tarikhema.org

استراباد و گرگان

(در بستر تاریخ ایران)

نگاهی به ۵۰۰۰ سال تاریخ منطقه

اسدالله معطوفی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

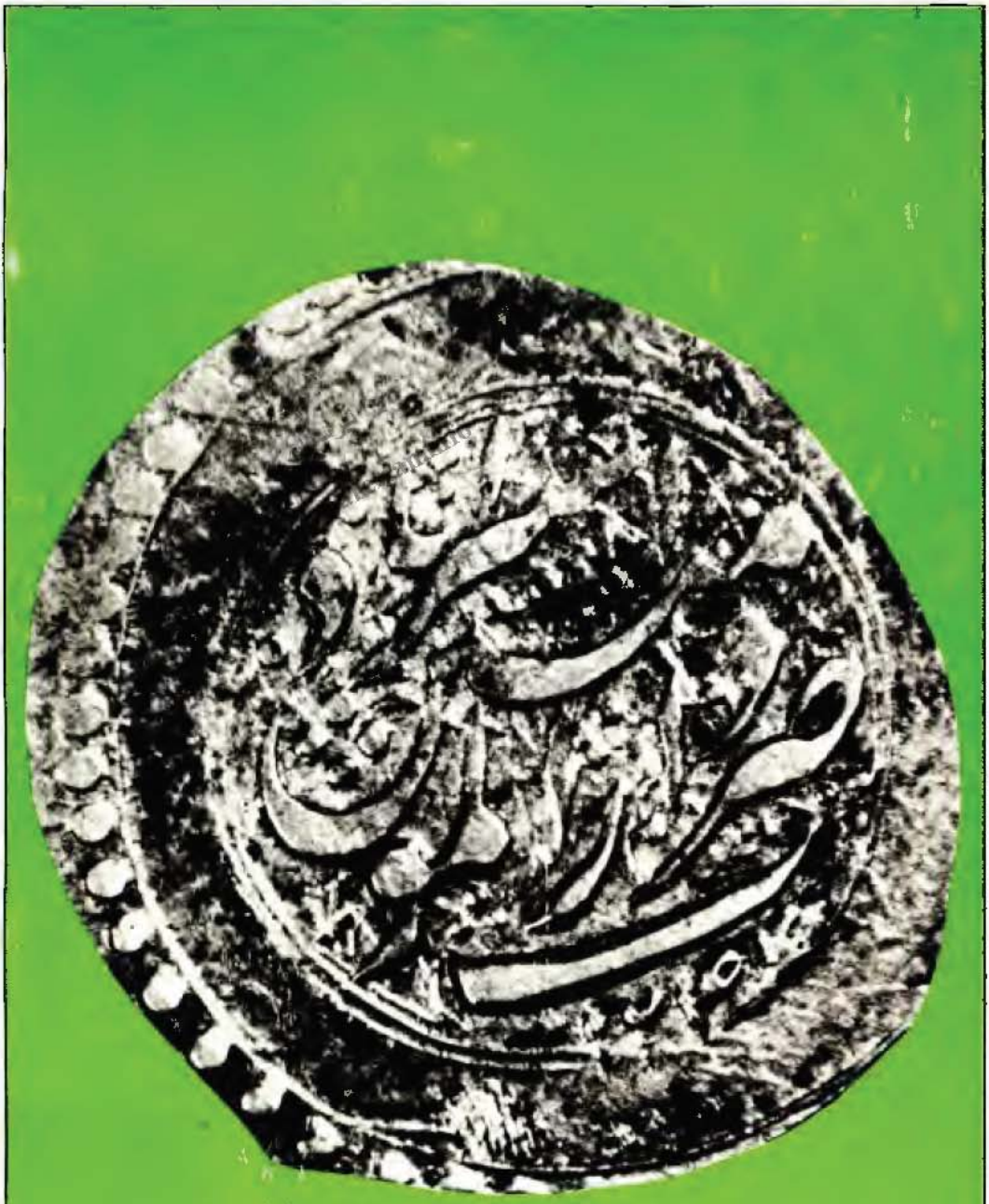

انتشارات درخشش
مشهد - خیابان سعدی - پاساژ مهتاب - شمارهٔ ۲۵ - تلفن ۵۱۹۲۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

۸۰۰ تومان

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استرابـاد و گـرگـان

تبرستان
www.tabarestan.info

در بستر تاریخ ایران

نگاهی به ۵۰۰۰ سال تاریخ منطقه

اسدالله معطوفی

انتشارات درخشش - بهار ۱۳۷۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تصویر پشت جلد: سکه نقره ضرب استراباد در دوران فتحعلی‌شاه قاجار.
وزن: حدود ۱۰ گرم. روی سکه: ضرب دارالمؤمنین استراباد.
پشت سکه: فتحعلی‌شاه قاجار

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

انتشارات درخشش

مشهد خیابان سعدی پاساژ مهتاب تلفن ۵۱۹۲۳

استراباد و گرگان در بستر تاریخ ایران

● مؤلف اسدالله معطوفی
● ناشر درخشش
● تیراژ ۳۰۰۰ نسخه قطع وزیری
● چاپ اول بهار ۱۳۷۴
● لیتوگرافی طلوع ۹۰۴۳۲
● چاپخانه گوتنبرگ ۴۸۰۸۰
● حق چاپ محفوظ است.

مرکز پخش: گرگان خیابان امام پاساژ عاملی کتابفروشی جلالی تلفن ۲۲۱۲۷

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فهرست مطالب

نقشه استان مازندران به تفکیک شهرستان و نقاط شهری	دو
نقشه گرگان	سه
نقشه شهرستان گرگان به تفکیک بخش و دهستان	چهار
نقشه دهستان سدن رستاق شرقی و دهستانهای ملک و استراباد رستاق	پنج
نقشه روستائی بخش آق قله شهرستان گرگان	شش
طبرستان	۱ - ۴
تورنگ تپه گرگان تمدن ۵۰۰۰ سال پیش	۶ - ۱۲
تپه های باستانی منطقه گرگان و دشت	۱۳ - ۱۶
وضعیت طبرستان وهیرکانیا (گرگان) هنگام مهاجرت آریائیها به فلات ایران	۱۷ - ۲۲
وهرکانه (گرگان) در دوره هخامنشیان	۲۴ - ۲۹
هیرکانیا (گرگان) در زمان حمله اسکندر و حکومت سلوکیان	۳۱ - ۳۴
هیرکانیا(گرگان) در زمان اشکانیان	۳۶ - ۴۱
آناهیتا، ایشتار، استر، استراباد	۴۲ - ۴۳
دیوار دفاعی قزل آلان (مارسرخ) یا سد سکندر گرگان	۴۴ - ۴۹
گولگان یا گورگان (گرگان) درزمان ساسانیان	۵۰ - ۵۶
داهه ها که بودند	۵۷ - ۵۷
مسلمانان در ایران	۵۷ - ۵۸
جرجان (گرگان) در زمان امویان	۵۹ - ۶۱
یحیی بن زید که بود	۶۲ - ۶۲
جرجان (گرگان) درزمان عباسیان	۶۳ - ۷۰
گرگان درزمان طاهریان	۷۱ - ۷۲
گرگان و استراباد درزمان صفاریان	۷۳ - ۷۵
گرگان و استراباد در زمان سامانیان	۷۶ - ۸۰
گرگان و استراباد در زمان علویان	۸۱ - ۸۶
گرگان و استراباد در زمان زیاریان	۸۸ - ۹۹
برجهای معروف گرگان و استراباد و طبرستان در قرن ۴ هـ ق (برج گنبد قابوس، رادکان، رسکت لالجیم)	۱۰۰ - ۱۰۴
شهرجرجان (گرگان) در قرن ۴ و ۵ هـ ق	۱۰۵ - ۱۰۷
رجال و شخصیتهای بزرگ گرگان و استراباد در قرن ۳ و ۴ هـ ق	۱۰۸ - ۱۱۰
گرگان و استراباد در زمان آل بویه	۱۱۱ - ۱۱۵
گرگان و استراباد در زمان غزنویان	۱۱۶ - ۱۱۹
گرگان و استراباد در زمان سلجوقیان	۱۲۰ - ۱۲۷
مسجد جامع گرگان (استراباد)	۱۲۸ - ۱۳۳

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان در زمان اسماعیلیان ۱۳۴ - ۱۳۵
صنعت شیشه سازی در گرگان از قرن ۲ تا قرن ۷ هـ ق ۱۳۶ - ۱۴۱
گرگان و استراباد در زمان خوارزمشاهیان ۱۴۲ - ۱۴۵
گرگان و استراباد در زمان حمله مغول به ایران ۱۴۶ - ۱۴۸
تمیشه شهر مرزی گرگان و طبرستان ، شهری که بدست مغولان ویران گردید ۱۴۹ - ۱۵۵
گرگان و استراباد در زمان ایلخانیان ۱۵۶ - ۱۶۱
نمونه هائی از سفالهای گرگان ۱۶۲ - ۱۶۴
گرگان و استراباد در زمان طغا تیمور ۱۶۵ - ۱۶۷
استراباد در دوران سربداران ۱۶۸ - ۱۶۹
استراباد در دوران تیموریان ۱۷۰ - ۱۸۶
استراباد در دوران قراقویونلوها ۱۸۷ - ۱۸۸
استراباد در دوران آق قویونلوها ۱۸۸ - ۱۸۹
استراباد در دوران صفویان ۱۹۰ - ۲۲۷
نظری بر تاریخچه آق قلعه ۲۰۲ - ۲۰۳
نگاهی کوتاه‌برچکیده چند سند مبایعه و مصالحه نامچه استراباد در دوران صفویه ۲۱۶ - ۲۱۶
خلاصه تعدادی از وقفنامه های ایالت استراباد در دوران صفویه ۲۱۹ - ۲۲۱
رجال و فضلای بزرگ استراباد در دوران صفویه ۲۲۲ - ۲۲۶
استراباد در دوران افشاریه ۲۲۸ - ۲۳۴
استراباد دردوران زندیه ۲۳۵ - ۲۴۶
استراباد در دوران قاجاریه ۲۴۷ - ۲۲۳
پش محله (سُرخَنکلاته) ۲۶۶ - ۲۶۷
نظری اجمالی بر وضع اقتصادی و تجاری استراباد در دوران ناصرالدین شاه ۲۷۱ - ۲۷۴
گزارش سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان (۱۳۰۰ هـ ق) و اطراق اردوی وی در ناحیه شاهکوه استراباد ۲۸۸ - ۲۸۹
نمائی از آشورادهٔ استراباد در دوران ناصرالدین شاه ۲۸۹ - ۲۹۰
نظری اجمالی بر جنبش مشروطیت در استراباد ۲۹۶ - ۳۰۴
گزارش وقایع ۷ ساله استراباد از سال ۱۳۳۶ تا ۱۳۴۲ هـ ق ۳۰۸ - ۳۱۱
استراباد و نهضت جنگل میرزاکوچک خان ۳۱۶ - ۳۱۷
نگاهی کوتاه برچکیده چند سند مبایعه ومصالحه نامچه استراباد دردوران قاجاریه ۳۲۲ - ۳۲۳
بافت قدیم استراباد ۳۲۴ - ۳۳۹
گرگان (استراباد) در دوران پهلوی ۳۴۰ - ۳۷۹
استراباد در سالهای ۸ - ۱۳۰۷ شمسی ۳۴۴ - ۳۴۸
استراباد (گرگان) در دهه ۱۳۲۰ شمسی ۳۴۸ - ۳۵۰
رضا شاه و مسئله زمین در استراباد (گرگان) ۳۵۰ - ۳۵۲

تبرستان
www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نگرشی کوتاه بر کارگاهها و کارخانه های منطقه‌استراباد(گرگان)درسالهای ۱۳۱۵ شمسی ۳۵۲ - ۳۵۳
وضع حمل و نقل گرگان در دوره رضا شاه ۳۵۵ - ۳۵۷
وضع روشنائی و سوخت مردم گرگان در دهه ۱۳۲۰ شمسی ۳۵۸ - ۳۵۹
مختصری پیرامون نفت استراباد (گرگان) در دوره رضاشاه ۳۶۰ - ۳۶۱
مختصری از تاریخ فرهنگی گرگان (استراباد) ۳۶۱ - ۳۶۵
گرگان در دوره محمد رضا پهلوی ۳۶۶ - ۳۷۸
نگاهی گذرا به دموگرافی (بافت جمعیت) گرگان در سالهای ۱۳۳۵ شمسی ۳۷۱ - ۳۷۲
آب گرگان ۳۷۲ - ۳۷۳
گرگان در دهه ۱۳۳۰ - ۱۳۴۰ شمسی ۳۷۳ - ۳۷۴
اصلاحات ارضی و بازتاب آن در گرگان ۳۷۴ - ۳۷۵
گرگان در دهه ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰ شمسی ۳۷۵ - ۳۷۶
گرگان در دهه ۱۳۵۰ - ۱۳۶۰ شمسی ۳۷۶ - ۳۷۸
اسامی ۲۴ دوره نمایندگان مجلس استراباد و گرگان و دشت ۳۷۹ - ۳۷۹

مطالب تکمیلی :

نظری اجمالی بر تاریخچه ترکمنها ۳۸۲ - ۳۸۸
قزاقهای گرگان ۳۸۹ - ۳۹۰
تاریخچه بندرترکمن ۳۹۱ - ۳۹۲
تاریخچه کردکوی (کردمحله) ۳۹۳ - ۳۹۴
تاریخچه بندرگز ۳۹۵ - ۳۹۷
تاریخچه علی آباد کتول ۳۹۷ - ۳۹۷
دریای خزر ۳۹۸ - ۴۰۰
رود گرگان ، رود اترک و قره سو ۴۰۰ - ۴۰۲
توپوگرافی ، زمین شناسی و ژئومورفولوژی منطقه گرگان ۴۰۳ - ۴۰۵
گرگان از نگاه آمار(۱۳۶۹ - ۱۳۷۰) ۴۰۵ - ۴۱۱
فرمان شاهان مختلف در ارتباط با شهر استراباد از دوره صفویه تا دوره قاجار ۴۱۲ - ۴۱۷
منابع و ماخذ

تبرستان
www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

« در سرزمینی که مردم آنجا تاریخ می خوانند خردسالانش مثل سالخوردگان می‌اندیشند و در سرزمینی که مردمش تاریخ نمی خوانند سالخوردگانش مثل خردسالانند .»

ارنست رنان

« هر ملتی که از تاریخ سرزمین خود آگاهی نداشته باشد ناگزیر اشتباهات گذشته را تکرار می کند »

جواهر لعل نهرو

تبرستان
www.tabarestan.info

« بر بلندای تاریخ ایستادن ، تسلط بر چشم انداز تجربه های خوب و بد زندگی ملتهای گذشته است »

مؤلف

پیشکش محققین

و

اردوان و اردشیر پویندگان آتی راه علم و دانش

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

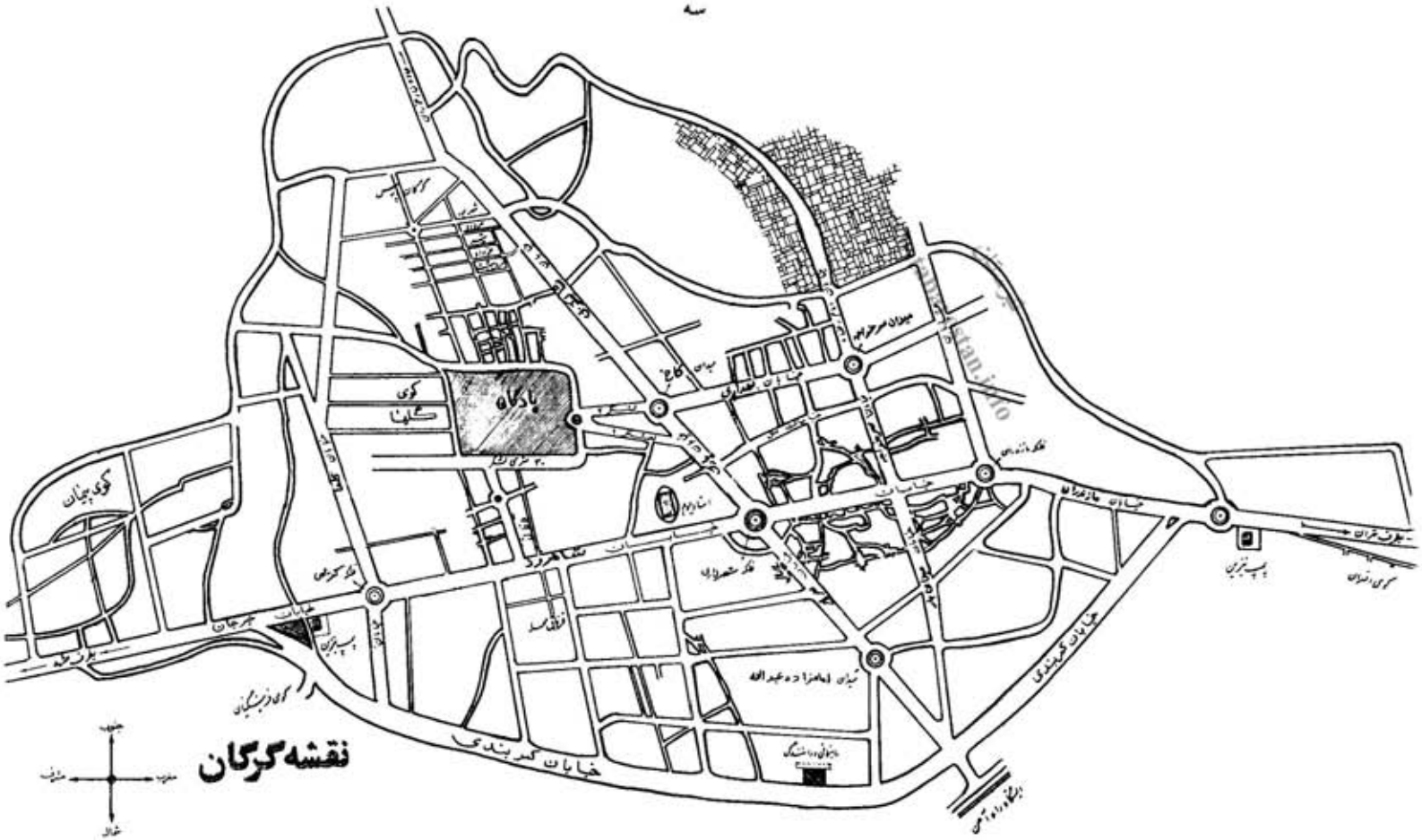

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

چهار

نقشه شهرستان گرگان به تفکیک بخش و دهستان

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

دهستان سدن رستاق شرقی

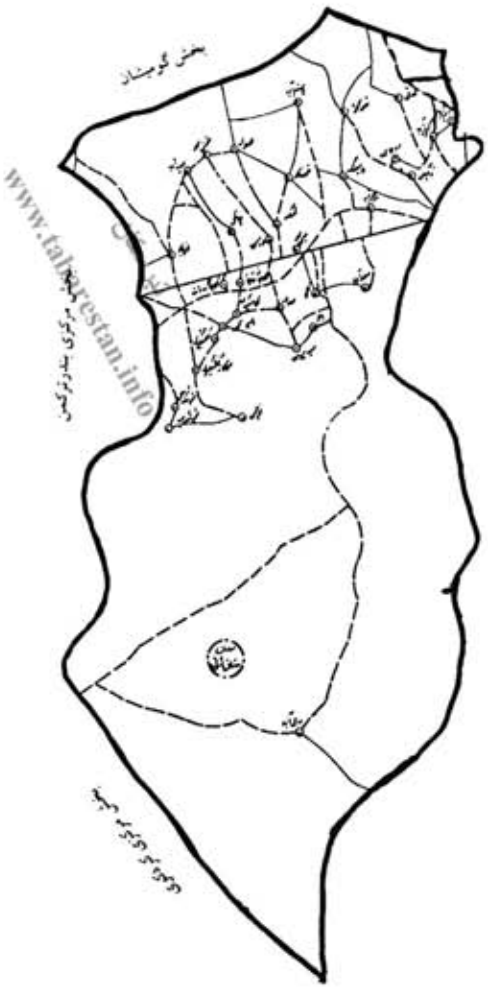

دهستانهای ملک و استرآباد رستاق

www.tabarestan.info
تبرستان
pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

نقشه روستائی بخش آق قلعه شهرستان گرگان

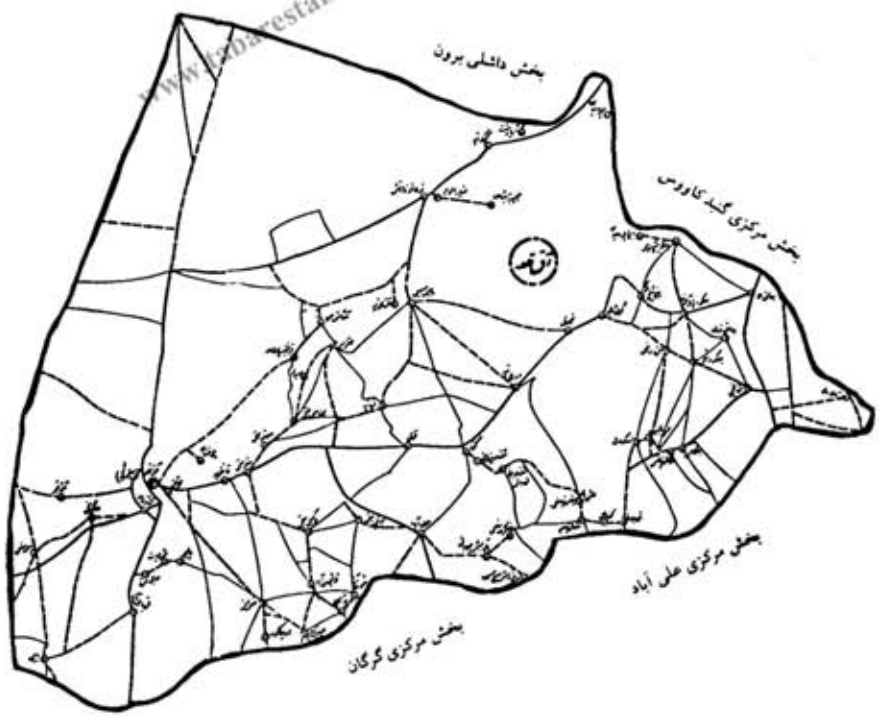

تبرستان
www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چشم انداز گرگان از سوی غرب (تپه هزار پیچ)

پارک جنگلی گرگان - نهارخوران

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در محفل خوانندگان

گرگان در ادوار مختلف تاریخ ایران همیشه از ایالتهای بزرگ و مورد توجه حکومتها بود .
این ایالت از تمیشه (حدود کردکوی فعلی) شروع میشد و تا شهر جرجان (حدود گنبد قابوس فعلی) ادامه داشت .
تختگاه (مرکز) آن استرآباد نیز گاه به گاه به دلایل سیاسی ،اقتصادی و بویژه امنیتی مرکز ثقل وقایع بود .
این کتاب به تاریخ ۵۰۰۰ ساله این منطقه می پردازد و با همه بی بضاعتی آن سعی شده مطالب گوناگون در آن گنجانده شود تا ماخذی برای اهل علم و تحقیق باشد .
بخاطر تفهیم و درک مطالب کتاب تلاش شد تاریخ استرآباد و گرگان در بستر تاریخ ایران ، شناسانده شود . در کل کتاب چند نقشه نیز ترسیم و وضعیت گرگان در آن مشخص گردیده که در حقیقت تکمیل کننده فهم مطالب تاریخی برای خواننده خواهد بود.
گرگان به دلیل هم مرزی با طبرستان وقایع مشترکی داشته اند ، به همین دلیل نظری اجمالی بر تاریخ طبرستان نیز داشته ایم . چنانچه برای بهتر شناخته شدن منطقه گرگان و دشت به : دریای خزر ، رودهای مهم همچون:اترک ،گرگان و قره سو ، تاریخ ترکمنها ، جزیره آشوراده و شهرستانهای بندرترکمن ، علی آباد ، کردکوی و بندرگز نیز نظری انداخته ایم .
پرداختن به مسائل صرف تاریخی برای خوانندگان بویژه نسل جوان خسته کننده می نمود . لذا برای جلوگیری از این امر مقداری هم « مونوگرافی » ، عکسهای مختلف از آثار باستانی ، بافت قدیم شهر بویژه در بخش های پایانی کتاب ضمیمه کرده ایم .
بطور کلی مجموعه کتاب را بر روی هم می توان « کرونولوژی » ، « مونوگرافی » و « جغرافیای تاریخی » Geographi Historigue گرگان نامید .
بعضی از وقایع تاریخی را مجبور شدیم دو باره تکرار کنیم ، چراکه یک واقعه متعلق به دو یا سه سلسله بود .
پس از جمع آوری و تکمیل ادبیات فولکلور گرگان و چاپ آن در قالب کتاب « اوسانه زندگی » نگارنده در صدد نشر تاریخ گرگان بر آمد .
این کتاب محصول نه سال تحقیق و استفاده از متون قدیم و جدید بوده و با اقرار مخلصانه خالی از عیب و نقص هم نخواهد بود .
در پایان به جهت قدردانی جا دارد از : موزه ایران باستان ،سازمان میراث فرهنگی تهران ، ساری و دفتر گرگان به خاطر عکس برداری از اشیاء تاریخی متعلق به استرآباد و گرگان ، سازمان اسناد ملی ایران،سازمان اسناد دانشگاه تهران ، کتابخانه ملی ایران ، کتابخانه مجلس ،کتابخانه های شهرهای آمل ، ساری ،گنبد و گرگان تشکر شود . بویژه از مسئولین کتابخانه های عمومی ، بشارت و مسجد جامع خود شهر گرگان که محبت بی دریغ خود را جهت استفاده از منابع و مآخذنثار نگارنده نمودند .

گرگان - ۱۳۷۲/۲/۳۰

www.tabarestan.info تبرستان

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طبرستان (مازندران)

مازندران ناحیه ای است بین رشته کوه البرز و ساحل جنوبی دریای خزر .رشته کوه البرز با طول ۶۰۰ کیلومتر از دره سفیدرود در مغرب تا دره خوش ییلاق در جنوب بجنورد کشیده شده و مازندران و دریای خزر را از فلات مرکزی ایران جدا می کند .خاک این منطقه جلگه ای ، رسوبی و مخلوطی از سنگ و شن و ریگ میباشد که محصول رسوبات ته نشین شده دوره میوسن است . قبل از آمدن آریائیها به فلات ایران ، در منطقه فعلی گیلان و مازندران به ترتیب از شرق به غرب اقوام : هیرکانی (گرگان) ، تپور ، امرد ، کادوسی ، کاسپی ، کاسی سی در دشت وکوه می زیستند. مردها از آمل به بعد ، به طرف مغرب سکونت داشتند . تپورها در شمال شرقی ساحل رودارس (غرب گرگان) مسکون بودندکه اسم طبرستان احتمالا" از تپورستان گرفته شده است.

آثار بدست آمده از غار « هوتو » و « کمربند » در نزدیک بهشهر ، تورنگ تپه و شاه تپه گرگان (استرآباد) حکایت از زندگی ماقبل تاریخ دارد که در دوران باران یعنی بعد از عصر یخبندان چهارم (ورم) ، در اوج شکوفائی بود .در غار هوتو و کمربند آثاری از چهار دوره بدست آمده که دو دوره آن متعلق به مزولیتیک **Mesolithigue** (میانه سنگی) و دو دوره بعدی آن متعلق به نئولیتیک **Neolithigue** (نوسنگی)است و یک نیم طبقه پایین تر از این چهارطبقه آثار دوران پالئولیتیک (پارینه سنگی) که قدمت ۷۵۰۰۰ ساله دارد نیز دیده می شود که در آن سنگ چخماق و سه اسکلت انسان یافت شده است .

دکتر کارلتون کون از دانشگاه فیلادلفیا که در سالهای ۵۱ - ۱۹۴۹ در این منطقه به کاوش پرداخت انسانهای این غارها را مربوط به دوران علف خوارگی قبل از عصر یخبندان می داند . وی آثار کوزه گری عصر حجر را از این غارها بدست آورد که متعلق به حدود ۷۰۰۰ سال پیش بود .این انسانها به هنر بافتنی و اهلی کردن حیوانات از جمله خوک و بزکوهی آشنا بودند .

دیاکونف نیز آثار بدست آمده از این دو غار را مربوط به نقاط مسکون شکارچیان دوره های مزولیتیک و نئولیتیک (تا ۱۱۰۰۰ سال قبل) می داند و معتقد است که شکار عمده آنها گاونر ، آهو گوزن و گوسفند کوهی بود . وی این منطقه را از نقاط متمدن قدیم معرفی کرده است .

بطور کلی ابزار بدست آمده از این غارها اَشکال هندسی دارند . در نوک کمان و تیر و نیزه های بدست آمده سنگ چخماق نصب گردیده است . اخیرا" هم از غار « گومیشان » نکا آثاری کشف شده که در حوزه مجموعه غار هوتو و کمربند قرار دارد . آثار مکشوفه شامل تیغه های سنگی و اشیاء سفالی متعلق به دوره مزولیتیک (سنگ میانه) میباشد .

بر اساس میتولوژیهای (اساطیر) موجود ، وقتی آریاییها وارد این منطقه شدند با اقوامی بنام « دیو» روبرو گردیدند . اینان قد و اندام بلند داشته و بسیار نیرومند بودند و در غارها و شکاف کوهها می زیستند و جانوران را شکار می کردند (احتمالا" انسانهای نئاندرتال دوران نئولیتیک یا نوسنگی بودند)،عده ای از مورخین مرکز اصلی این دیوان را بدون شک همین مازندران و گرگان و خوارزم فعلی می دانند . از نظر زرتشت اهریمن دو دسته پیرو دارد ۱ - کماریکان ۲ - دیو . دیوها چند نوع بودند که پروردگار باطل محسوب می شدند . اینان یزدان شناس نبودند . به همین سبب برای آریائیهای پیرو اهورمزدا ، مردمان بومی این نقاط (مازندران فعلی) از دیوانی بودند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که بوسیله پیشوایان خود « کاوی » و « کرپال » مراسم دینی دیو ها (غیر زرتشتی ، غیر خدائی) بجا می آوردند .این مشخصات مسلما" نشانه یک اجتماع همبسته در تپورستان (طبرستان) و حدود گرگان فعلی بود که توانستند در برابر تازه واردان آریائی مقاومت جمعی بنمایند .به احتمال زیاد خط و زبان هر چند ابتدائی در این منطقه وجود داشت‌زیرا در قطعات اوستا معروف بـه « ره اثوکمدیجا» ضبط است که تهمورث پس از پیروزی بر دیو دیوان هفت قسم دیپری (خط) از او آموخت . از شانزده کشور مقدسی هم که اهـورمزدا آفـرید نـهمین‌آن و هـرکان (گـرگان)و چهاردهمین آن «ورن » بود که سرزمینی چهارگوش می نمود و با مشخصات مطرح شده قابل انطباق با تپورستان است . جائی که فریدون قاتل آژی دهاک در آن زاده شد . در شاهنامه نیز که تلفیقی از داستانهای بومی و آریائیها است ، در شرح پادشاهی تهمورث آمده که وی نوشتن را از دیو دیوان (رهبر تپورستانیها) آموخت.

وقایع شاهنامه شامل چهار دوره : پیشدادیان ـ کیانیان ـ هخامنشیان و ساسانیان است . در تاریخ داستانی پیشدادیان اولین پادشاه کیومرث ، سپس فریدون ، هوشنگ و تهمورث ذکر گردیده است. در یشتهای اوستا نیز اولین آدم راکه اهورمزدا آفرید کیومرث نام نهاد (احتمالا" مربوط به عصر حجر و اوایل عصر مس و مفرغ است). در دوره کیانیان شاهنامه آمده ، پس از کیقباد که ۱۰۰ سال حکومت کرد پسرش کیکاووس برتخت نشست و آهنگ گشودن مازندران کـرد .ارژنگ شـاه مازندران از دیو سپید کمک خواست و او با جادوکاووس و لشکریانش راکور کرد و به بند افکند سپس این خبر به زال رسید ، او رستم (که در اوستا اثوته استخمه نامیده شده) را به تپورستان فرستاد . رستـم پس از گذشتن از ۷ خوان دیو سپید راکشت و جـگر او را به چشم ایـرانیان (آریائیهای مغلوب شده) کشید و بینایشان کرد .مسئله مهم دوران سلطنت تهمورث نیز کوتاه کردن دست دیوها بود .

ز هر جاکوته کنم دست دیو که من بود خواهم جهان را خدیو

مجددا" تکرار می شود این وقایع نشانه یک زندگی جمعی همبسته مردم تپورستان آن زمان بود که در برابر هجوم آریائیها مقاومت کرده و بازتاب آن در اوستا و شاهنامه منعکس است .

اومستد معتقد است در همین دوران « زادراکراته » (احتمالا" استرآباد) پایتخت گرگان بر روی یک بلندی واقع وخانه ها بر روی خانه های کهن تر ساخته شده بود .

اما در دوران تاریخی ، ابن اسفندیار طبرستان را قسمتی از ایالت فرشوادگر دانسته که حد آن « آذربایجان و طبرستان وگیل و دیلم و قومس و دامغان و گرگان » بود . ابوالفداء در وجه تسمیه طبرستان آنرا مشتق از تبر دانسته زیرا مردم این منطقه بخاطر جنگلهای انبوه و استفاده از تبر غالبا" پیشه هیزم شکنی داشته اند و به همین سبب سرزمینشان را طبرستان نامیده اند .

عده ای نیز معتقدند که مازندران بعلت واقع شدن در درون کوه « موز» به «موزاندرون » شهرت یافت که بعدها مازندران شد و از حدود سالهای حکومت سلجوقیان به موازات نام طبرستان بکار رفته است . مازندران در کتیبه بیستون و در « نامه تنسر» پتشخوارگر و در اوستا پذشخوارگر و در منابع چینی ت ـ پاس ـ تان ـ نامیده شده است . در مشرق طبرستان سرزمین گرگان (هیرکانیا ـ و هرکانه) واقع شده بود که پس از سرنگونی ساسانیان و تسلط مسلمانان بر ایران ، خلفا بـرای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تسخیر طبرستان و گرگان و دیلم تلاش فراوان نمودند . پادشاهان کوچک محلی مدتها (تا نیمه دوم قرن دوم هجری) حکومت کرده و به نام خود سکه می زدند . به نوشته بلاذری نخستین سردار اسلام که به منطقه طبرستان و گرگان لشکر کشید سعیدبن عاص بود . وی که حاکم کوفه بود در ۳۰ هجری تمیشه و نامیه را متصرف شد . در سال ۹۸ هجری یزیدبن مهلب پس از تسخیر گرگان اسپهبدان طبرستان را مغلوب و آنجا را فتح نمود . در زمان منصور خلیفه عباسی ابوالخصیب مجدداً" این مناطق را فتح کرد ، اسپهبد طبرستان (خورشید دوم) به دیلم گریخت و در همانجا در گذشت .در سال ۱۴۲ هجری ابوالعباس به طبرستان آمد و برای فرونشاندن شورش های متعدد ۴۴ پاسگاه در سراسر طبرستان ایجاد کرد که کلاً" ۳۰۰۰۰ سپاه عرب به همراه ۴۱ افسر در آنها مستقر بودند .طبرستان و گرگان مدتها بهترین پناهگاه مخالفین خلفا بود ، چنانچه زیدیه و سادات که از خلفای عباسی (بخصوص متوکل و مستعین) به تنگ آمده بودند به این مناطق آمدند و دین اسلام و مذهب شیعه را در میان مردم رواج دادند . سادات و زیدیه حکومتهایی در طبرستان و گرگان تشکیل دادند که در جای خود به آن پرداخته شده است.

اولین مدرسه در مازندران بوسیله زیدیه در زمان داعی کبیر در آمل تاسیس شد که داعی نیز از مدرسان آن محسوب می گردید . از زمان ساسانیان به بعد چندین خاندان در طبرستان و گرگان و رویان و دیلم حکومت می کردند که مهمترین آنها عبارت بودند از :

۱ - قارنیان (سوخرائیان) - این سلسله در کوهستانهای طبرستان حدود ۲۷۴ سال حکومت کردند .انوشیروان پس ازکشتن برادر خود کیوس فرمانروائی طبرستان را به قارن پسر سوخرا سپرد . حکومت قارنیان از ۵۰ قبل از هجرت شروع و با مرگ مازیاربن قارن در ۲۲۴ هجری (۸۳۹م) پایان یافت . لقب فرمانروایان این سلسله غالباً" « جرشاه » « ملک الجبال » و « اسپهبد » بود . مورخان اسلامی آنها را « اهل بیوتات » هم خوانده اند .

مهمترین فرمانروایان این سلسله عبارت بودند از : قارن ، آلندا ، سوخرا ، و نداد هرمز و مازیار .

۲ - باوندیان : ۷۰۶ سال یعنی از ۴۵ هجری تا ۷۵۰ هجری حکومت کردند و ملقب به ملک الجبال و اسپهبد بودند . اینها به سه شاخه :کیوسیه ، اسپهبدیه و کینخواریه تقسیم شدند .

الف :کیوسیه ، منسوب به کیوس پسر قباد ساسانی و برادر انوشیروان بود . این خاندان از ۴۵ تا ۳۹۷ هجری حکومت کردند .

ب : اسپهبدیه ، که در طبرستان ، گیلان ، ری و قومس حکومت داشتند و ساریه (ساری) پایتختشان بود . اینها از ۴۶۶ تا ۶۱۶ هجری حکومت کردند .

پ :کینخواریه ، بر آمل و مازندران مسلط و سر سلسله آنها ابوالملک حسام الدوله اردشیر ملقب به کینخوار بود و کلاً" از ۶۳۵ تا ۷۵۰ هجری فرمانروائی داشتند .

۳ - دابویهیان (آل گاوباره) : این سلسله ۱۰۴ سال در طبرستان فرمانروائی کردند . حکومت آنها از سال ۴۰ هجری با حکومت دابویه شروع و با مرگ خورشید در ۱۴۴ خاتمه یافت.تختگاه آنها فومن بود . دابویه پسر گیل گاوباره از طرف یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی فرمان حکومت بر طبرستان را گرفت . دابویهیان بعد از روی کار آمدن پادوسیان فقط فرمانروائی گیلان را در دست داشتند و رویان و رستمدار و نور و کجور زیر نفوذ پادوسپانیان قرار گرفت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۴- پادوسپانیان: از ۴۵ تا ۱۰۰۶ هجری یعنی تا زمان شاه عباس صفوی در نواحی بین گیلان و آمل حکومت کردند. شهریاران این سلسله زمانی از امرای عرب و زمانی از علویان و گاهی از امرای خراسان منشور حکومت میگرفتند. در سال ۸۵۷ هبعد از مرگ کیومرث سرزمینهای تحت فرمانروائی وی بین دو پسرش کاوس و اسکندر تقسیم شد. کاوس موسس سلسله بنی کاوس (حکام نور) و اسکندر موسس سلسله بنی اسکندر (حکام کجور) بودند.

۵- علویان

۶- سادات حسینی مرعشی

که این دو سلسله در فصل مربوط به خودشان مفصلاً در باره آنها توضیح داده خواهد شد.

نگاهی کوتاه به مازندران در زمان حال (۷۰-۱۳۶۹)

مازندران از شمال به دریای خزر، جنوب به استان تهران و سمنان، شرق به اراضی گرگان و از غرب به اراضی رودسرو لاهیجان (گیلان) محدود است.

استان مازندران با ۴۶۴۵۶ کیلومتر مربع مساحت بین ۴۷ و ۳۵ تا ۸ و ۳۸ عرض شمالی از استوا و ۱۶ و ۵۰ تا ۱۰ و ۵۶ طول شرقی از نصف النهار گرینویچ قرار دارد.

این استان دارای ۱۷ شهرستان، ۴۷ شهر، ۴۴ بخش، ۱۳۱ دهستان و مرکز آن ساری است.

جمعیت مازندران ۶۵۰۰۰۰ خانواده و ۳۹۰۰۰۰۰ نفر برآورد کرده اند که ۳۸/۴۶٪ آن در نقاط شهری، ۶۱/۴۸٪ در نقاط روستائی و ۶٪ بقیه غیرمسکونی هستند. ازنظر وسعت ۳٪ کل کشور، یازدهمین استان ایران و تراکم نسبی جمعیت در آن ۷۰ نفر در هر کیلومتر است.

زبان مازندرانیها بازمانده زبان ایرانیان قدیم (پارسی میانه) می باشد که تحت تاثیرزبانهای عرب و مغول و تاتار نیز قرار گرفته است.

مهمترین محصولات آن برنج و گندم و جو و پنبه است، که گندم و پنبه در شرق استان یعنی در اراضی جلگه ای گرگان کشت می شود.

جنگل مازندران از سالهای دور همیشه در تاریخ ایران مطرح بوده و هم اکنون مساحت آن ۱۵۴۴۰۰۰ هکتار است که غالباً شامل درختان برگ پهن از جمله: مازو، ممرز، آزاد، انجیل، توسکا، شمشاد، افرا، نمدار، نارون (ملج یا اوجا)، راش و ... می باشد، که بطور معمول تا ارتفاع ۲۵۰۰ متر مربع قرار دارند.

منابع این قسمت: ۱- ایران از آغاز تا اسلام (گریشمن) ۲- ایرانشهر ۲ جلدی (نشریه یونسکو) ۳- تاریخ اجتماعی ایران ۴ جلدی (مرتضی راوندی) ۴- باستانشناسی ایران باستان (لوئی وانیدنبرگ) ۵- ایران باستان (دیاکونوف) ۶- مجله میراث فرهنگی (شماره ۲ سال ۱۳۶۹) ۷- تاریخ طبرستان (ابن اسفندیار) ۹- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (سید ظهیرالدین مرعشی) ۱۰ - تاریخ مازندران و فرمانروایان آن سامان (رابینو) ۱۱- مقدمه ای بر تاریخ طبرستان و رویان و مازندران (محمد جواد مشکور) ۱۲- تاریخ مازندران ۲ جلدی (مهجوری) ۱۳- اوستا ۱۴- شاهنامه ۱۵- آمارنامه استان مازندران (۱۳۶۹) - در قلمرو مازندران (حسین صمدی)- پشتها جلد ۲ (پورداوود) - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی (اومستد) - سهم ایرانیان در پیدایش و آفرینش خط در جهان (رکن الدین همایون).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تمدنهای مستقر در ایران پیش از ورود آریاها

شمورزی
دریای خزر
دشت کویر
اصفهان
شیراز
بندرعباس
زاهدان (دزداب)
شهرسوخته
تپه حصار
تپه سیلک
تپه موسیان
تل ابلیس
تل باکون
تل مالیان
تل بنگش
تل ملیان
تل نمرود
تل نوشیجان
تل ورکشان
تل یحیی
تل ابراهیم
تل اسماعیل آباد
تل باستان
تل بکون
تل بلاش
تل بورکان
تل بیدستان
تل پیرسوار
تل جمشیدی
تل چغاسبز
تل چغاسفید
تل چغاسیاه
تل چغاگاه
تل چغاگوران
تل چغامیش
تل چغاورزان
تل چغاوند
تل چغاوه
تل چغاهرو
تل چغاهشت
تل چغاهفت
تل چغاهمت
تل چغاهنر
تل چغاهوشنگ
تل چغاهیر
تل چغاهیرمند
تل چغاهیزد
تل چغاهیزدان
تل چغاهیزدگرد
تل چغاهیزدیار
تل چغاهیزدیاری
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریانیان
تل چغاهیزدیاریانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیان
تل چغاهیزدیاریانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانیانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی
تل چغاهیزدیاریان
تل چغاهیزدیاریانی

tarikhema.org

بود .اشیاء طبقه دوم و سوم بیشتر در قبرهائی قرار داشت که زیر خانه ها واقع شده و اکثر آنها سفال خاکستری و قرمز به اشکال :کاسه های آبخوری نوک دار ،کوزه های شکم دار ، جامهای پایه دار ، ماست خوری و آب خوری های گود بود . بعضی از این اشیاء شباهت زیاد به اشیاء طبقه سوم « تپه حصار » داشت . پنج سال بعد (۱۹۳۸ م) دکتر ویلسن از طرف موسسه راکفلر کانزاس سیتی در حفاری تورنگ تپه ۸ جمجمه بدست آورد که آنرا متعلق به عصر مس و برنز (۳۵۰۰ پیش) دانست . این جمجمه ها اکنون در موزه دانشگاه هاروارد آمریکا نگه داری می شود .

در سال ۱۳۳۹ ش (۱۹۶۰ م) پروفسورژان دمه در راس هیئتی فرانسوی تحقیقاتی در تورنگ تپه داشت که نتایج آنرا در چند جلد کتاب تدوین نمود . وی معتقد بود که این تمدن تا منطقه تپه حصار دامغان را زیر نفوذ داشت .

نتایج کاوشهای متعدد حکایت از آثاری دارد که از هزاره سوم ق . م تا آخر سلسله ساسانی را در برمی گیرد . آثار متعلق به هزاره دوم ق . م دارای آجرهای نیم پخته ۱۴×۴۵×۴۵ سانتی متر است . از دوره ساسانی نیز یک قلعه بزرگ خشتی می باشد که بر بالای تپه مرکزی واقع شده و دارای چندین برج بود که ۵ برج آن مشخص گردید. بعلاوه یک خانه و یک آتشکده کوچک متعلق به قرون اولیه هجری قمری نیز یافت شد . دکتر ولسین و خانمش نیز از حفاری تورنگ تپه سفالهائی به رنگ خاکستری و سیاه بدست آوردند که برروی آنها خط و نقوش زیبائی داشت . سفالها در اشکال :کوزه ، تنگ‌گردن باریک و مهمتر از همه بشقابی بود که بر روی پایه های بلند قرار داشت ولی زیباترین و هنری ترین اثر مکشوفه مجسمه ای گلی یا رب النوع برهنه با ۱۸/۳ سانتی متر بلندی بود که به زینت آلاتی مثل :گوشواره ،گردنبند و دست بند مزین شده بود .این رب النوع را می‌توان با « آناهیتا » رب النوع حاصلخیزی و فراوانی یکی دانست . هم اکنون این مجسمه در موزه دانشگاه فیلادلفیای آمریکاست . دیاکونوف فرهنگ و تمدن تورنگ تپه را با تمدن بسیار قدیمی آسیای میانه مربوط و آنرا مشابه تمدن « تپه حصار » می داند .

عده ای از کارشناسان مجسمه های بدست آمده از تورنگ تپه را منحصر به فرد دانسته و معتقدند که در تمام فلات ایران و جلگه بین النهرین نظیر آن یافت نشده و فقط میان قبایل « تمدن میـن » یونان ، یعنی قبل از هلنها دیده شده است*.

بعلاوه سفالهای سیاه و خاکستری تورنگ تپه علاوه بر تپه حصار ، عیناً" در کیان نهاوند هم یافت شده که گویای شباهت بین ابزار دامنه های شمالی و جنوبی البرز است . حال این ارتباط چگونه بوده دقیقاً" مشخص نگردیده است . یا هجومی به این منطقه شد یا ارتباطات و جابجائی جمعیت وجود داشت .اکتشافاتی هم در پر خای نزدیک رودخانه سومیار (از شعبات اترک) در خاک شوروی (در لایه های متعلق به عصر آهن) شد . سفالهای بدست آمده از این منطقه از نوع سفالهای خاکستری گرگان بویژه شاه تپه است .

هم اکنون آثار منطقه تورنگ تپه و شاه تپه در موزه های سراسرجهان بویژه در موزه ایران باستان و واحدهای سازمان میراث فرهنگی استان مازندران موجود است .

---

* تمدن یونان قدیم دو پایگاه دارد ۱- تمدن مینوسی در جزیره کرت که هنر آن به عصر مفرغ (مخلوطی از ۹ جزء مس و یک جزء قلع) پسین تعلق دارد و قدمتش حدود ۵۰۰۰ ساله است ۲- تمدن میسنی که قدمتش حدود ۴۰۰۰ سال پیش بوده وکهن ترین پدیده هنری آن سفالگری منقوش است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در پایان قابل ذکر است که هنوز این سؤال مطرح است چرا تمدنی به این وسعت و توسعه ، از بین رفت ؟ آیا با هجوم و فشار و سپس غلبه آریائیها آرام آرام تحلیل یافتند یا تغییرات اکولوژیکی و زیست محیطی آنها را نابود کرد ؟ شاید هم هجوم قبایل شمالی (آسیای میانه) آنها را از صفحه تاریخ محو نمود .

قابل ذکر است که بین آثار بجامانده از آسیای میانه (خراسان بزرگ) و ناحیه شمال ایران (بویژه گرگان و مازندران) شباهتهای فراوانی است . عده ای از مورخین و باستانشناسان نیز بر این مدعا صحه می گذارند و معتقدند بین معماری و پلان (نقشه) بسیاری از شهرهای این مناطق و آثار سنگ میانه و نوسنگی ترکمنستان (شوروی سابق) ، تپه های جبل Jebel در نزدیکی

عکس هوائی از تورنگ تپه

کراسنوودسک و آثار بدست آمده از منطقه جنوب دریای خزر و ناحیه فلسطین شباهتهای بسیارزیادی است یکی از دلایل این شباهت ها را بخاطر آن می دانند که روزگاری مجموعه این نواحی تحت سیطره شاهان ایرانی از جمله هخامنشیان بوده و هنر و معماری و فرهنگ بخاطر مراوده ها بر هم تاثیر گذاشته اند.

در پایان این سؤال را مطرح می کنیم ، چرا تمدنی به وسعت تورنگ تپه و شاه تپه از بین رفتند ؟ آیا با هجوم و فشار و غلبه مهاجرین شمال تحلیل رفتند یا تغییرات اکولوژیکی و زیست محیطی آنها را نابود کرد ؟ شاید هم بعدها هجوم قبایل شمالی آسیای میانه آنها را از صفحه تاریخ محو نمود.

منابع این قسمت : ۱ ایران باستان (دیاکونوف) ۲- ایرانشهر ، دوجلدی (نشریه یونسکو) ۳- تاریخ مردم ایران (دکتر عبدالحسین زرین کوب) ۴- مردم شناسی (هنری فیلد) ۵- ایران در عهد باستان (جواد مشکور) ۶- هنر قلزکاری در ایران (محمد تقی احسانی) ۷- نظری اجمالی بر شهر و شهرنشینی و شهرسازی (محمد یوسف کیانی) ۸- مسافران تاریخ (مسعود نوربخش) ۹- ایران باستان ، سه جلدی (حسن پیرنیا) ۱۰ تاریخ ایران (آلفرد فن گوتشمید) ۱۱- خلاصه تاریخ هنر (پرویز مرزبان) ۱۲- هنر ایران (رومان گریشمن) ۱۳ سرزمین قزوین (دکتر پرویز ورجاوند) ۱۴- هنر و مردم ، شهریور ۱۳۵۱ ، عیسی بهنام ۱۵- باستان شناسی و تاریخ ، سال سوم ، شماره ۲ ، ۱۳۶۸ خراسان و ماوراالنهر (آسیای میانه) ، آ . بلینتسکی ، پرویز ورجاوند ، ص ۹۹ - ۱۰۷ تا ۱۱۰ ۱۷۴

عصر پارینه سنگی در ایران حدود ۱۷۰۰۰ سال پیش ، عصر نوسنگی از ۹۰۰۰ سال پیش ، عصر مس از ۷۰۰۰ سال تا ۵۰۰۰ سال پیش ، عصر مفرغ از ۴۰۰۰ سال پیش و عصر آهن از حدود ۳۲۱۰ سال پیش شروع شده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تورنگ تپه (گرگان) - ۱۵۰۰ ق. م
(۳۵۰۰ سال پیش) ، مجسمه سفالی
طول ۲۴ و عرض از طرف شانه ۴/۵ سانتی متر
(موزه ایران باستان)

تورنگ تپه - ۱۵۰۰ ق. م
سر مجسمه سنگی به رنگ خاکستری
با کلاه گل مانر

تورنگ تپه - ۱۵۰۰ ق. م، مجسمه
سفالی کرم رنگ، قسمت برجسته
طول ۲۵ و عرض شانه ۹ سانتی متر
(موزه ایران باستان)

تورنگ تپه - کاسه سفالی
پیش از تاریخ

تورنگ تپه - ۲۱۰۰ ق. م سه کوزه
متصل به هم، خاکستری روشن، طول
هر طرف ۹/۵ و قطر ۴/۵ سانتی متر

تورنگ تپه - ظرف سفالی شبیه
قوری، پیش از تاریخ

شاه تپه گرگان ۲۰۰۰ ق. م
سفال خاکستری شبیه قمقمه
قطر ۳ و طول ۹/۵ سانتی متر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تورنگ تپه ۲۰۰۰ ق. م
تنگ سفالی خاکستری نیره

تورنگ تپه – ۲۰۰۰ ق.م
ظرف سفالی خاکستری شبیه خمره
طول ۲۱/۵ و قطر ۱۴ سانت

تورنگ تپه – ظروف سفالی
خاکستری پایه دار
پیش از تاریخ

تورنگ تپه – ۲۰۰۰ ق. م، ظرف
سفالی سیاه رنگ با شیارهای منکسر
طول ۸/۵ و قطر ۶ سانتی متر

تورنگ تپه ۲۰۰۰ ق. م
ظرف سفالی با دو دسته در طرفین

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

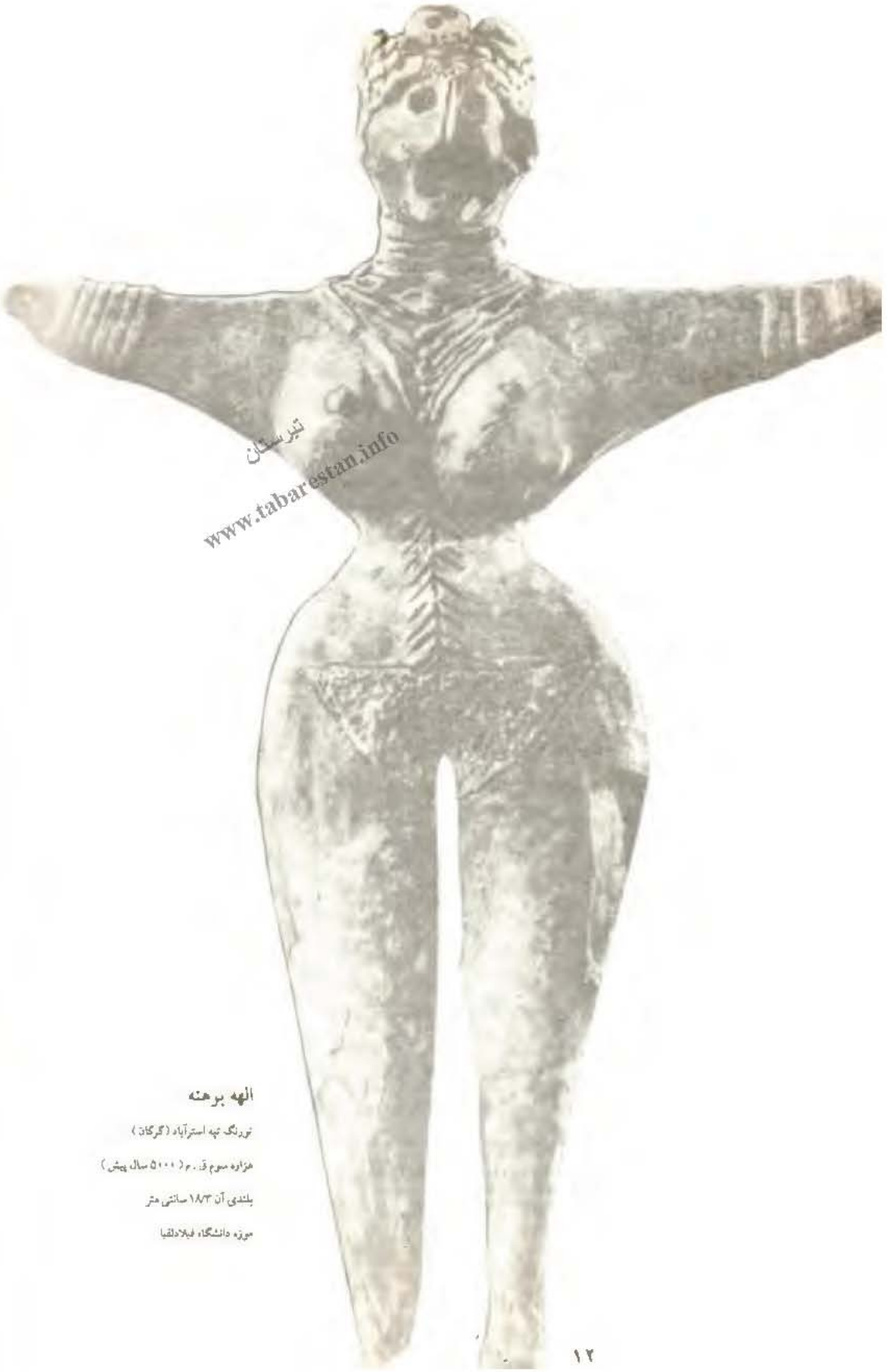

الهه برهنه

تورنگ تپه استرآباد (گرگان)

هزاره سوم ق. م (۵۱۰۰ سال پیش)

بلندی آن ۱۸/۳ سانتی متر

موزه دانشگاه فیلادلفیا

تبرستان
www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تپه های باستانی منطقه گرگان و دشت

در ناحیه گرگان حدود ۳۱۰ تپه باستانی شناسائی شده که بعضی از آنها همچون تورنگ تپه حدود ۵۰۰۰ سال و شاه تپه یساقی بیش از ۳۰۰۰ سال قدمت دارند. آثار سفالی بدست آمده از بسیاری از تپه های این منطقه نشانگر قدمت بیش از ۲۰۰۰ ساله آنان است. این تپه ها در یک خط سیر از ناحیه بهشهر آغاز و تابجنورد ادامه می یابد. آنچه که دمورگان نقل کرده، ادامه این تپه ها به مازندران هم کشیده شده بود. در منطقه گرگان فاصله این تپه ها از ۲ تا ۵ کیلومتر متغیر است مثلا" بین تقرتپه و شاه تپه ۲ کیلومتر و بین تپه کمال آباد تا تورنگ تپه بیش از ۵ کیلومتر فاصله است. تمام این تپه ها در مجاورت و همچنین در مسیر دیوار دفاعی معروف گرگان (سد سکندر) واقع شده اند. در باره علت وجودی این تپه ها نقل قولهای بسیاری شده که مقداری ازآنها دور از واقعیت است. ولی باگمانه زنی های تاریخی که قرین به واقعیت هم هست، وجود این تپه ها در این منطقه چندین علت می تواند داشته باشد:

۱- چون این تپه ها در مسیر دیوار دفاعی گرگان قرار گرفته اند، بر روی آن قلاع نظامی واقع و عده ای قراول دائما" منطقه را تحت حفاظت و حراست خود داشتند. ۲- تعدادی از این تپه ها در مرکز یک تمدن قدیمی واقع بودند و احتمالا" اکروپل (ارک) حاکم بر روی آن قرار داشت. آثار بدست آمده از تورنگ تپه و شاه تپه می تواند شاهدی براین مدعا باشد. بعلاوه از بسیاری از تپه های دیگر اشیاء سفالی (خاکستری و قرمز) توسط اهالی روستاهای حاشیه بدست آمده است. ۳- این تپه ها مراکز راهیابی و راهنمای جاده های قدیمی بوده و چون همگی در قسمت دشت گرگان واقع شده اند، از مسافتهای دور نیز قابل رویت بود ند. ۴- آنها می توانستند مرکز پیام رسانی به مسافتهای دور باشند. مثلا" در مواقع اضطرار، از جمله زمان حمله دشمنان به این منطقه، بر روی آنها آتش عظیم می افروختند تا اهالی منطقه را از هجوم قریب الوقوع دشمنان آگاه سازند. ۵- چون مازندران و گرگان زمینهای زراعی بسیار حاصلخیز داشته‌اند، هر منطقه متعلق به یک ملاک (فئودال بزرگ) بوده که مقر وی بر روی این تپه ها واقع و مسکن دهقانان زیردست او در محیط حاشیه ای این تپه ها قرار داشتند. در نظام سرواژ اروپا از قرن ۵ تا حدود ۱۲ میلادی این شیوه زندگی در بین فئودالهای بزرگ رایج بوده است.

همانطورکه در صفحات قبل ذکر شد شباهت زیادی بین آثار آسیای میانه و جنوب دریای خزر وجود دارد، در این نواحی قلعه هائی شبیه قلعه های گرگان قرار داشت که مقر اصلی حاکم بر روی تپه واقع بود. نمونه‌های بارز آن باید از «تل برزو»،«تشیک قلعه»،«قلعه بولو»در فرغانه،«قلعه مغ»و«باتیرقلعه» در سغد، «اول تپه» در دره «کشک دریا»، «جوملک تپه»و «زنگ تپه» در ترمذ، نام برد که اکثر آنها را «مزرعه -قصر» اربابهای روستائی دانسته اند. قابل ذکر است که سکاها (همسایه شمال شرقی گرگان) برای دفن مردگان خود چاله ای ۲متری حفر می کردند سپس کف آنرا علف ریخته و خاکستر مرده سوزانده خود را بر روی آن می ریختند، آنگاه بر روی آنها الوارگذاشته پس از پرکردن قبر تپه ای بر روی آن بنا نموده و آنرا «گورگان»می نامیدند. غیر از این موارد استثنا تپه و قلعه‌ها در میان مردم آسیای میانه نشانه مشخص جایگاههای کهن و باستانی تلقی می شود.[1] در پایان نظرخوانندگان گرامی را به تعدادی تصویر و نام شماری از تپه های باستانی منطقه گرگان جلب می کنیم.

۱ - خراسان و ماوراالنهر (آسیای میانه)، آ. یلیتسکی، پرویز ورجاوند، مرکزاسناد فرهنگی آسیا ص ۳۸ و ۶۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نام تپه	شماره ثبت	نام تپه	شماره ثبت
تورنگ تپه	۶۶	تپه صادق نوار (بندر گز)	۵/۱۴۷۵۸
دوتپه (علی آباد)	۷۳۵	تپه سرمحله (بندرگز)	»
یاس تپه (علی آباد)	۷۳۶	تپه قلعه (بندرگز)	»
نرگس تپه (علی آباد)	۷۳۷	دین تپه (لیوان)	»
تپه قلی کنار	۷۳۹	خندق سر (تپه میش)	»
تپه سعد آباد	۷۳۹	تپه قلعه کش (کردکوی)	»
تپه لمسک	۷۴۰	تپه هاشم آباد (گرگان)	»
تپه محض آباد	۷۴۱	اوشه قلی تپه (لمسک)	»
تپه چالکی (حیدرآباد)	۷۴۲	تپه سفیدار (خطیر آباد)	۵/۱۴۷۵۸
تپه چهارده	۷۴۳	تپه مهتر کلاته	»
جن تپه (شاده)	۷۴۴	تپه اسبلیک	»
تپه قلعه خندان (گرگان)	۱۱۳۱۰	تپه شاه موضوع (یساقی)	»
تپه دارکلاته (علی آباد)	۳۴۸۶	نارنج تپه (کردکوی)	»
تپه انجیراب (گرگان)	۵/۲۴۴۲	تپه الغفور (کردکوی)	»
تپه باقرآباد (فاضل آباد)	۵/۱۴۴۲۸	طاق تپه (غرب کردکوی)	»
جن تپه (یساقی)	۹۱	تپه های حاجی (النگ)	»
تقرتپه	۹۲	تپه ملک محمد (اوزینه)	»
تپه شغال آباد (کمال آباد)	۵/۱۴۷۶۲	تپه ۱و۲و۳ (باقرآباد)	»
تپه ۷ کیلومتر کردکوی	۵/۱۴۷۵۸	تپه دوقبره (رحمت آباد)	»
تپه بن سر (کردکوی)	۵/۱۴۷۵۸	تپه کامران (ضیاء آباد)	»
تپه سرآسیاب سری (کردکوی)	۵/۱۴۷۵۸	نگارتپه (جارونکلاته)	»
غازدارتپه	۵/۱۴۷۵۸	تپه دوکرپی	۵/۱۴۷۵۸
تپه حاج علی دنکوب (باقرآباد)	۵/۱۴۷۵۸	سبزتپه (قریه بلوک)	»
تپه سیامرز (دوشاه کرپی)	»	تپه الازمن (علی آباد)	»
سرخ تپه (سه‌تپه مجاور هم،اوانسیه	»	تپه علی جان بلوکی (اوانسیه)	۱

دمورگان باستانشناس معروف درباره تپه های باستانی دشت گرگان و مازندران می نویسد : « از استرآباد که راه بیفتیم و به سوی غرب در خاک مازندران پیش رویم به تپه های بسیاری برمی خوریم که احتمالاً همان قومی که تپه های دشت استرآباد را ساخته اند اینها را نیزساخته اند » ۲

۱- کارنامه اداره فرهنگ و هنر گرگان و دشت ص ۸۰ تا ۸۲

۲- تاریخ مازندران : جلد ۱ ص ۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان (استرآباد) : چشم انداز تعدادی از تپه های باستانی

۱۵ تپه باستانی گنبدگیری ۱۵ کیلومتری غرب گرگان

تپه باستانی مرو تپه ۱۵ کیلومتری شمال غربی گرگان — جاده بندرترکمن

تپه حبیب آباد (چالکی) در حاشیه روستای نوبنجه و حبیب‌آباد ۱۰ کیلومتری شمال غرب گرگان

تپه کمالی آباد (شمالی آباد) در حاشیه روستای سرخنکلاته و اوگلاته ۱۵ کیلومتری شرق گرگان

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

تپه تورگ مرده در حاشیه
روستای سرخنکلاته ۱۰ کیلومتری
شمال شرق گرگان

تپه دوقلوی فرق ۱۷
کیلومتری شرق گرگان

تپه جلین سفلی ۱۰ کیلومتری
شمال شرق گرگان

تپه قلعه حندان داخل شهر گرگان احتمالاً
ارگ « زادراکرته » (استراباد حدود ۳۰۰۰ سال
پیش) بر روی همین تپه واقع بود

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

وضعیت طبرستان و گرگان هنگام مهاجرت آریائیها به فلات ایران

آریائیها مردمی دامپرور بودند که در دشتهای غربی و جنوبی سیبری (ایران و ثجه) می زیستند. آنها بر اثر یخبندان های شدید منطقه و از دست دادن چراگاههای خود مجبور به مهاجرت به جنوب غربی آسیا و نقاط دیگر شدند که شرایط اقلیمی مساعدتری برای زندگی توام با دامپروری داشت.

مهاجرت اولیه آنها کند بود اما مهاجرتهای بعدی آنها به شکل هجوم و موج در آمد. در مهاجرت اولیه آنها سه دسته بزرگ بودند:

الف: آریائیک ها که حدود ۵۵۰۰ سال پیش به مرکز اروپا رفتند.

ب: دسته هندو اروپائی، آنها حدود ۴۵۰۰ سال پیش از راه افغانستان به هند رفتند ج: آریانها که حدود ۳۵۰۰ سال پیش از اطراف دریای خزر وارد ایران شدند[۱]

آریانها (آریائیها) در سه نقطه ایران مستقر شدند. مادها در محدوده کردستان، همدان، باختران و آذربایجان فعلی، پارسها در مرکز و جنوب ایران و پارتها (پرثو) در شمال شرقی ایران حدود خراسان و مازندران و گرگان فعلی اقامت گزیدند. قبل از ورود آریائیها به ایران، اجتماعات انسانی همبسته ای در نقاط مختلف زندگی می کردند. از جمله: عیلامیها (گوتی ها - لولو بیائیها- کوسائیها)، کاسی سوها، تپه حصار (دامغان)، حسنلو (آذربایجان)، سیلک (کاشان)، شوش (خوزستان)، خوروین (قزوین)، گیلها (گیلان فعلی)، آماردها (غرب مازندران فعلی) تپورها (طبرستان بعدی)، تو رنگ تپه (گرگان فعلی) و[۲]...

آریائیها بقول اوستا از «ایران وثجه» آمده بودند تا شهرهای «شادی بخش» برای خود بسازند. قسمتی از آنها در شهرهای مهم ناحیه شرق و شمال شرق فلات ایران از جمله در: سند - مرو - نسا - بلخ - رُخج - هرات - هلمند - کابل و هیرکانیه (گرگان) مسکن گزیدند[۳]

از روایات کتاب اوستا و شاهنامه چنین بر می آید که آریائیها در تپورستان و وهرکانه (مازندران و حدود گرگان فعلی) با مقاومت شدید مردم بومی روبرو شدند و به همین دلیل آنها را «دیو» (خدای باطل یا مردم خدانشناس) نامیدند، که ذکر این وقایع در تاریخ مازندران گذشت.

اوستا می گوید: اهورمزدا ۱۶ مملکت مقدس را آفرید که وهرکان (گرگان) نهمین آن بود.

وندیداد در نقره ۱۲ باب اول می گوید «من اهورا مزدا هستم در بهترین مکانها شهرهائی آفریدم که نهمین آن «خنته» **Knnenntu** است که پایتخت آن گرگان باشد[۴]

بعضی از مورخین دیگر نیز معتقدند که آریائیها پس از چند مهاجرت و جابجائی، عاقبت در چند نقطه سکنی گزیدند که یکی از این نقاط وارنا (حدود گیلان و مازندران فعلی) و دیگری وهرکان (گرگان) بود[۵]. استخوانهای این دسته در تپه حصار دامغان و تورنگ تپه گرگان بدست آمده است[۶]

---

۱ - مادها بنیانگذاران نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران (ضیاءپور) — یسنا ۹ جلد اول ص ۳۳ تا ۴۳، پورداوود ۲ - تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام ص ۷۸) (زرین کوب) - خلاصه تاریخ هنر پرویز مرزبان ص ۳۶۲۹- تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام) ص ۳۱، زرین کوب - تاریخ ادبیات ایران، جلد ۱، ص ۵۸، براون - کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران، دکتر بیات ۴- مادها بنیانگذار نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران ص ۶۷ - وندیداد اوستا، دارمستتر ص ۶۶-۵- مردم شناسی ص ۱۵۵ هنرفیلد - ایران و تمدن ایرانی ص ۶۲۶- مهاجران توران زمین ص ۲۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

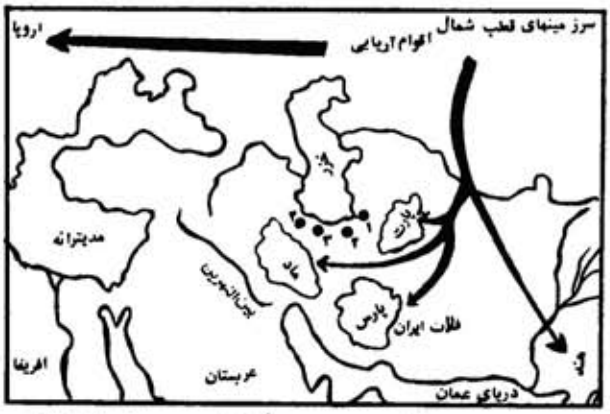

محل استقرار اقوام آریائی
پارس
ماد
پارت

محل اقوام بومی (شمال ایران) قبل از آریائیها
۱- تورنگ تپه (گرگان)
۲- تپورها
۳- آمارها
۴- گیلها (کاسی سی)

دراین دوران مردم کناره‌های جنوبی دریای خزر مردگان خود را در گورهای دخمه ای شکل قرار می دادند .اجساد رابه پهلو طوری که زانوهایشان خم می شد می خواباندند . جسدها رابا ماده‌ای سرخ رنگ مثل گل اخری یا خاک سرخ وبه گفته گریشمن احتمالاً" با اکسید آهن رنگ می کردند و تعدادی ظروف سفالین یا فلزی به همراه مقداری خوردنی و آشامیدنی و بعضی ابزارآلات دفن می شدند .در این عصر (حدود ۱۲۰۰ ق.م) در گرگان (وهرکانه) بناهای آجری را روی سکوهای بلند بر پا می کردند . داخل این بناها وسایل آسایش زندگی بطور کامل وجود داشت که بیشتر متعلق به ثروتمندان آن زمان بود.[1]

قابل ذکر است که بارتولد معتقد است هیرکانیا (گرگان) یک کلمه خالص آریائی است.[2]

اصل کلمه وهرگ (واع‌ن ورث) اوستائی و به معنی گرگ است.[3] در زبان کردی و طبری نیز ورگ گفته می شود . با توجه به اینکه کردها از آریائیهای اولیه هستند ، بعلاوه آریائیها بر حدود تپورستان (مازندران) هم مسلط شده بودند ، ورگ و وهرگ به ورکان یا وهرکان یعنی سرزمین گرگها و بعدها به گرگان تبدیل شد .

عده ای نیز «ان»را پسوند مکان دانسته و گرگان را به معنی «محل گرگ» گرفته اند ، مثل خاوران به معنی محل خاور (در نقطه شرق).

۱- ایرانشهر جلد ۲ ص ۱۷۹۰ ۲- تذکره جغرافیای تاریخی ایران ص ۱۱۶ ۳- بررسی پسنا ، بخش دوم ص ۱۴۹ - یشتها ، جلد ۱ ص ۱۶۰ ، پور داوود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان (استرآباد) : آثار پیش از تاریخ

کوزه سرخ رنگ دسته دار

کوزه سفالی خاکستری
پادو دسته در طرفین

ظرف سفالی سرخ رنگ

ظرف سفالی خاکستری دسته دار

کوزه سفالی خاکستری دسته دار

کوزه سفالی خاکستری

تنگ سنگی سیاه

کوزه سفالی خاکستری ثیره

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مادها

همانطورکه ذکر شد یکی از دسته های مهم آریائی در شمال غربی ایران مادها بودند که به گفته هرودوت به شش قبیله مهم تقسیم می شدند : بوسها - پارتاکنها - استروخانها - آری سانتها - بودیها و مغها[1]. این قبایل در مقابل دشمن و خطرات متعدد با هم متحد می شدند . سازمان اجتماعی قبیله هابر پایه جماعت عشیرتی (ویس) قرار داشت و دسته ای از جماعتهای عشیره ای قبیله (زانتو) را تشکیل داده و برای خود رئیسی داشتند .[2]

شغل اصلی آنها دامداری و شبانی بود که بعدها به کشاورزی نیز پرداختند . خانواده بر اساس پدر سالاری و چند همسری بود و عروس را می ربودند . آنها از تنه درختان چرخ درست کرده و در ساخت ارابه بکار می بردند.

قبایل در دهکده های مختلف زندگی می کردند . رئیس یکی از این قبایل بنام دیااکو غالبا" مشغول حل اختلافات بین اعضای قبیله خود بود[3]. مادها دائما" مورد تعرض آشوریها (همسایه غربی) بودند . تهاجم مکرر آشوریها باعث اتحاد قبایل مختلف شد تا توان مقابله آنها را افزایش دهد . دیااکو قبایل مختلف را متحد و خود بعنوان پادشاه ، اولین پایتخت خود را هگمتانه (همدان) انتخاب نمود و آنرا بصورت دژی مقاوم در آورد . مدتی بعد پارسها و پارتها هم متحد مادها شدند تا جبهه ضد دشمن (آشوریها) را تقویت کنند .

در سال ۷۱۶ ق . م سارگون دوم شاه آشور ، به ماد لشکر کشید و بسیاری از سرزمینهای ماد را تصرف و دیااکو را شکست داد . در سال ۷۰۲ ق . م سنا خریت به سرزمین ماد لشکر کشید و پیروزی مهمی بدست آورد .

درکتیبه هائی که در سال ۶۷۳ ق . م نوشته شده اشاره به سرزمین « پاتوش آری » در خاک ماد می کند که کوه بیکنی (دماوند) درکنار آن بود و آشوریها به آنجا حمله کردند تا اسبان سواری و گاو و احشام مورد نیازشان را بدست آورند . مردم این منطقه از آشوریها شکست خوردند و سه تن از سرکردگان آنها به نینوا (پایتخت آشور) رفتند .آنها درخواست کردند تا بار دیگر به ریاست شهرهای شورشی خودگمارده شوند . این سه تن عبارت بودند از « اوپیس » از شهر پاتاکو، « زاناسانا » از شهر پارتوکا ، « راماته یا » از شهر اوراکازابارنا . بعضی از مورخین احتمال داده اند این شهرها متعلق به سرزمینهای پارت و هیرکانیا(گرگان) بود[4].

پس از دیااکو که ۵۳ سال حکومت کرد ، فرزندش فرورتیش (فراورتس) (۶۵۵ - ۶۳۳ ق . م) به حکومت رسید . وی در مدت ۲۲ سال حکومتش همچنان درگیر جنگهای متعدد با آشوریها بود و عاقبت هم در یکی از این جنگها کشته شد. جانشین وی پسرش هوخشتره(کواکسار - ۶۲۴ - ۵۸۵ق . م) بود . زمان وی مادها در اوج قدرت بودند و علاوه بر سرزمین خود ، در سال ۶۱۲ ق . م بر پارس ، آشور شمالی ،کاپادوکیه ، ناحیه کاسپیان ، پارت و هیرکانیا (گرگان) مسلط و همسایه سکاها و داهه ها گردیدند[5].

---

۱ - ایران و تمدن ایرانی ص ۲۶ / ۲ - تاریخ ایران پطروشفکی ص ۷ - ۱۲ / ۳ - ایران باستان جلد ۱ ص ۱۷۷ / ۴ - ایران در سپیده دم تاریخ ص ۱۳۲ / ۵ - جهانداری داریوش ، ص ۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پارت و هیرکانیا در این دوران از متحدان اصلی مادها بودند و حتی مدتها بعد به نفع مادها علیه داریوش هخامنشی وارد نبرد شدند . هوخشتره از طریق ازدواج های مختلف با درباریان کشورهای مجاور ، پیوندهای سیاسی را با همسایگان خود مستحکم کرد تا با خیال آسوده آماده جنگ نهائی با آشوریهای دائما" مزاحم بشود . وی دختر پادشاه لودیه را برای پسرش ایختوویگو به همسری برگزید و دختر خود را به ولیعهد بابل بختنصر داد و نوه اش ماندانا را به همسری شاه پارس کمبوجیه در آورد . هوخشتره پس از اتحاد و دوستی با نبوپولسر پادشاه بابل ، وارد جنگ با آشوریها شد و با شکست « سین شار شکین » شاه آشور (پسر آشور بنی پال) ، نینوا پایتخت آنها را تصرف و دولت آشور را برای همیشه به نابودی کشاند (۶۱۲ ق.م). مدتی بعد هوخشتره با دولت لیدی وارد جنگ شد که پس از ٦ سال با میانجیگری بخت النصر به « صلح کسوف » انجامید. از وقایع مهم دیگر زمان وی درگیری با سکاها بود.کتزیاس معتقد است که سکاها پس از گذشتن از دهستان گرگان ، طبرستان ، گیلان و آذربایجان به جنگ هوخشتره رفتند . این دهستان همان است که یودور آنها را « داهه » هائی می داند که در جوار منطقه هیرکانیان (گرگانیها) مسکون بوده و سوار کاران و نظامیان ماهری بودند .هوخشتره پس از حدود ۴۰ سال پادشاهی درگذشت . بعد از او ایختوویگو (آژی دهاک که احتمالا" همان ضحاک مار بدوش شاهنامه است) به قدرت رسید (۵۸۵ - ۵۵۰ ق.م). گزنفون در کورش نامه هیرکانیان را در این دوران مستقل می داند ولی کتزیاس مورخ یونانی آنرا یکی از ساتراپ نشین ها دانسته که شخصی بنام ارتسیر ساتراپ (والی) آنجابود . دیاکونوف هیرکانیا را در این زمان ، حدود استرآباد (گرگان فعلی) و منطقهٔ حدود کراسنودسک می داند[1].

به گفته هرودوت در زمان ایختوویگو گرگانیها ، تا مانیان ، پارتها ، هرئیویان و خوارزمیان پیمانی بستند که به موجب آن مقرر گردید آب رود « آک » که به ظن قوی تجن - هریرود بود را مشترکا" مورد بهره برداری قرار دهند .[2]

گزنفون می نویسد : در زمان کیاکسار پسر آژی دهاک (دائی کورش) پادشاه آشور بر سوریه استیلا یافت و سپس گرگانیها را نیز مطیع خود نمود . وی مردم هیرکانی را به کارهای شاق و پر زحمت واداشت و باعث شد گرگانیها مدتی بعد باکورش تماس گرفته و در جنگ علیه آشوریها از همپیمانان اصلی کورش بشمار روند. ایختوویگو که اواخر حکومتش با تجملات شدید خود و روسای قبایل و فشار بر مردم همراه بود[3]، باکورش وارد جنگ شد . اوایل مادها پیروز بودند ولی در زمان حصول پیروزی ، اقوام تابع ماد از جمله گرگانیها و سپس پارته ها به پارسها (کورش) روی آوردند .[4] بعلاوه خیانت فرمانده سپاه وی هارپاک که به همراه بسیاری از سران لشکری به سپاه پارسها پیوستند ، شکست را نصیب سپاه ایختوویگو کرد.[5] پس از این شکست ، کورش ایختوویگو را (که دائیش نیز بود) به هیرکانیا فرستاد و او را والی این ایالت پهناور نمود .[6] مادها پس از ۱۵۸ سال حکومت مضمحل و آرام آرام اتحاد با پارتها را پذیرفته و در آن قوم تحلیل

---

۱ و ۲ - تاریخ ماد ص ۳۲۸ - ۴۳۵ - ۳۲۹ - ۳۱۸ - ۸۲ ۳ و ۴ - تاریخ تمدن ، ویل دورانت جلد ۱ ص ۴۰۷ و ۳۸۸ ۵- مادها بنیانگذار نخستین شاهنشاهی در غرب فلات ایران ص ۴۲۸ ۶- ایران باستان ، پیرنیا ، جلد ۱ ص ۲۴۱ - ۲۶۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رفتند . در اواخر حکومت آنها ، جامعه به طبقات : مغان (روحانیون) ، برزگران ، پیشه وران و بازرگانان تقسیم شده بود. آثار بجامانده از مادها عبارتند از :
شیرسنگی در همدان ، دخمه دکان داوود در سرپل ذهاب ، اطاق فرهاد در دیران لرستان و ...
زبان مادها لهجه ای از زبانهای آریائی بود که شباهت بسیار به زبان اوستائی داشت و آنرا « مادی باستان » نامیده اند .
آنها خط مخصوصی نداشتند . مادها اهورمزدا پرست بودند و دیوان را دشمن خود می دانستند ، بعلاوه پرستیدن پدیده های طبیعت مثل ماه و خورشید و ... در بین آنها رایج بود .
قابل ذکر است که کتزیاس (مورخ معروف در بار اردشیر در حدود سالهای ۴۰۰ ق . م) پادشاهان ماد را ۹۱ تن می داند که ۳۱۵ سال حکومت کردند.

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان (استراباد) : آثار هزاره دوم ق . م (حدود ۳۵۰۰ سال پیش)

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

www.tabarestan.info

هخامنشیان

دسته ای دیگر از آریائیها پارسها بودند که در حدود فارس فعلی مستقر شدند. این قبایل به دامداری و سپس کشاورزی پرداختند. آنها ٦ قبیله شهری و ۴ قبیله چادر نشین بودند. مهمترین قبیله پارسها، پاسارگاد بود، که رئیس آنها هخامنش نام داشت. سپس مرفیان، ماسپیان، پانتیالیان دروسیان و گرمانیها قرار داشتند. چادرنشینان آنها: داهه ها ـ مردها ـ دوربیکها ـ ساگارتیها ـ بودند[1]. داهه ها در شمال گرگان (و هرکانه) می زیستند و ارتباط دائم با گرگانیها داشتند. زمانی که مادها در جنگ با آشوریها بودند، هخامنش قبایل دیگر پارس را متحد کرد و خود به رهبری آنها انتخاب شد. بعد از وی چش پش و کمبوجیه اول با تصرف مهمترین سرزمین عیلام یعنی انشان متصرفاتشان را گسترش دادند. سپس کورش اول ـ چش پش دوم، کورش دوم و کمبوجیه دوم بقدرت رسیدند.[2] سلسله هخامنشی در زمان چش پش دوم به دو شاخه تبدیل شد. کورش پادشاه معروف هخامنشی پسر کمبوجیه دوم از مادری بنام ماندانا، دختر آژی دهاک، آخرین پادشاه ماد بدنیا آمده بود. بنوشته شاهنامه در دوره کیانیان که بعضی از مورخین آنرا اوایل دولت هخامنشی می دانند، ویشتاسب در جنگ با ارجاسب پادشاه خیونان که از گشتاسب خراج می خواست، پیروزشد. به روایت بندهشن نبرد نهائی آنها در کوه کومس واقع در گرگان روی داد.[3]

ابن اثیر نیز می نویسد زمان کیانیان در عصر گودرز اصفهان و گرگان جزء اقطاع گودرز بود.[4] همچنین در تاریخ آمده است که در حدود قرن ٦ ق. م زرتشت در آغاز تبلیغ آئین خود بامخالفت شدید روبرو شد و به ولایت پارت (و بقولی بلخ) گریخت. ساتراپ (والی) پارت و وهرکانه (گرگان) که ویشتاسب بود کیش او را پذیرفت و کمک بسیاری به او نمود.[5]

---

۱ هردوت کتاب اول بند ۱۵ ۲-ایران باستان جلد ۱ ص ۲۲۶ ۲-ایران باستان، پیرنیا ص ۲۶ ۱۶۲۲ کیانیان کریستین ص ۴۱

۴ اخبارایران ص ۳۱ ۵ ایرانشهر جلد۱ ص ۰۷ -ایران از آغازتااسلام،گریشمن ص ۱۷۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کورش برای سرکوبی حریف خود یعنی مادها قبایل مختلفی را علیه آنها متحد نمود و در حین جنگ با آنها چنانچه قبلا" ذکر شد پارتها وگرگانیها به او پیوستند و با فتح همدان دولت هخامنشی قدرتمند ترگردید . در این اوان سرزمین گرگان ، پرثو و پارت زیر فرمان گشتاسب پدر داریوش بود که تا زمان داریوش همچنان والی گرگان باقی ماند[1].

طبری می نویسد : پادشاهی گشتاسب ۱۵۰ سال طول کشید ، هفت کس را او مقام داد که یکی « بهکانند » بود که در دهستان گرگان مقر داشت دیگر قارن پهلو که در ولایت نهاوند مستقر بود[2].

پس از پیروزی کورش بر مادها مدتی در آنجا ماند تا به کمک آنها آماده جنگ با آشوریها شود. در همین اوان وهرکانیها نزد او آمده و پیشنهاد همکاری در جنگ علیه آشوریان را نمودند . کورش پس از قبول این پیشنهاد ، مقرر نمود گرگانیها راهنمائی جاده ها برای رسیدن به لشکریان متفرق آشوریها را به عهده بگیرند . در زمان مقرر سواران گرگانی در صف اول سپاه کورش قرار گرفتند و مانند پارسها و مادیها عزیز واقع شدند . در پایان جنگ پادشاه کاپادوکیه و اعراب به قتل رسیدند . کورش پس از این پیروزی شیفته سواره نظام مادی وگرگانی شد، زیرا با جنگ و گریزهای خود غنایم زیادی بدست آورده بودند . پس تصمیم گرفت سواره نظامی از پارسها تشکیل دهد . در خاتمه جنگ غنائم توسط مادیها وگرگانی ها (هیرکانیها) بین همه سپاه تقسیم شد و اسبهای گرگانیها نیز برای تشکیل سواره نظام به پارسها واگذار گردید . گرگانیها در عصر کورش اسب سواران ماهر و در مسابقات اسب سواری ممتاز بودند[3].

در سال ۵۳۹ ق . م کورش به جنگ با بابلیها پرداخت و پس از پیروزی ۷۰۰۰۰ اسیر یهودی راکه از فلسطین به آنجا کوچانیده بودند آزاد کرد . این واقعه در کتاب عذرا و اشعیای یهودیان همراه با ستایش کورش منعکس است . در لشکرکشی بابل ۲۰۰۰۰ پیاده و ۴۰۰۰ سواره از مردم تبری و مردها و حدود ۲۰۰۰ سوار گرگانی مسلح ، قسمتی از سپاه او را تشکیل می دادند[4].

گزنفون معتقد است قبل از حمله به بابل ،کورش گئوبریاس راکه رئیس وهرکانیان (گرگانیها) بود فراخواند و با او مشورت نمود . در لشکرکشی وی به بابل به مجموعه متحدانش ، یعنی سکاها و کادوسی ها وهرکانیها (گرگانیها) « اپاختری » می گفتند .

پس از فتوحات مختلف ،کورش در مراسم بزرگی که از سران لشکری و روسای قبایل تشکیل داده بود ، تصمیم گرفت قشون راکه ترکیبی از ملل مختلف بود مرخص کند . اما بعضی از سران از جمله کادوسیان ، سکاها و مخصوصا"گرگانیها از او خواستند که از چنین کاری صرف نظر کند . به احتمال زیاد ترس آنها از زمان متفرق شدن و سپس انتقام گرفتن دشمن شکست خورده بود[5].

از جمله مدعوین و سران شرکت کننده در این مراسم ، « ارته باذ » مادی و رئیس سواران گرگانیها بود . کورش بعد از فتوحات در غرب ، متوجه سرحدات شرق شد و پس از تصرف و عبور از گرگان ، پارت ، زرنگ ، رخج (افغانستان) مرو و بلخ را نیز تسخیر نمود[6].

سرانجام کورش در جنگ با قبایل ماساژتها و بقولی دربیکها که در شمال گرگان و پارت در

۱- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ص ۲۹ ۲- تاریخ طبری جلد ۲ ص ۴۸۱ ۳- آرمان شهریاری ایران باستان ص ۱۱۹
۴- کورش نامه ص ۱۲۴ تا ۱۷۱ ۵- ایران باستان جلد ۱ ص ۳۴۰ ۶- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۱ ، راوندی ، ص ۳۸۲

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نزدیکی سیحون می زیستند ،کشته شد .(۵۲۹ ق . م) وی وصیت کرده بود که سلطنت به پسر بزرگش کامبیز (کمبوجیه) و حکومت باختر ، خوارزم ، پارت و کرمان به پسر کوچکش « تانیوک سارسس » و حکومت وهرکانه به برادرش مگابرن سپره شود[۱]. از وی چند فرزند باقی ماند که مهمترین آنها کمبوجیه و بردیا بود. بردیا مدتی والی پارت ،گرگان ، خوارزم و باختر بود[۲].

کمبوجیه

وی پس از کورش به قدرت رسید و چون قصد لشکرکشی طولانی به مصر را داشت و احتمالا" بخاطر حمایت جناحی از اشراف و سران لشکری از برادرش بردیا ، او را بقتل رساند . وی در سفر به مصر بود که مغی بنام گئومات ادعا کرد همان بردیا پسر کورش و برادر کمبوجیه است[۳].

سپس خود را شاه خواند و در مدت حکومت کوتاهش مردم را از پرداختن مالیات و خدمت نظامی معاف نمود ، ولی خزانه خالی شد و شورشهای متعددی در ولایات مختلف از جمله در عیلام ، بابل ، ماد ، پارت ، ارمنستان و گرگان برپاشد .

گشتاسب پدر داریوش ، این شورشها، بویژه شورش گرگان را سرکوب کرد[۴]. این واقعه در سنگ نبشته بیستون ، ستون دوم ، بند ۱۶ بدین صورت آمده : « پارتها و وهرکانیها از من یاغی شدند و خود را پیرو پرورتیس خواندند . آنها از پدرم ویشتاسب (گشتاسب) که در پارت بود سرپیچیده و پدرم با آنها جنگید و در محل « ویش پا اوزات » در پارت به یاری اهورامزدا سرکوبشان کرد »[۵].

کمبوجیه پس از شنیدن خبر گئومات (بردیای کاذب) در شام خودکشی کرد (۵۲۲ ق . م).گئومات نیز پس از ۷ ماه سلطنت بوسیله دسته ای دیگر از اشراف که در راس آنها داریوش قرار داشت بقتل رسید .[۶]

داریوش (۵۴۹ - ۴۸۵ ق . م)

او عده ای از بزرگان را که در توطئه گئومات مادی سهیم بودند مقتول ، سپس سپاه جاویدان ۱۰۰۰۰ نفری را تشکیل داد تا از آن بعنوان اهرمی در جهت تثبیت قدرت خود بهره برد . عده ای از گرگانیها نیز عضو این سپاه بودند ، بعلاوه آنها قسمتی از سپاه شهرستانی هخامنشیان را نیز تشکیل می دادند . در زمان داریوش رهبر گرگانیها مگاپانوس نام داشت که بعدها کاردار بابل شد[۷].

داریوش در سال ۵۱۷ ق . م به آسیای صغیر و مصر حمله برد سپس به سرکوب سکها پرداخت .

این قوم دائما از طرف شمال شرقی ایران ، از سوی داهه ها به هیرکانیها هجوم می آوردند .

سرزمین ایران در زمان وی وسعت زیادی یافت و بر اساس نوشته های هرودوت و کتیبه های بجا مانده از داریوش (بیستون) ، ایران ۳۰ ساتراپ (استان) بزرگ داشت . تپورستان (مازندران فعلی) و وهرکانه (گرگان) دو تا از این ساتراپها محسوب می شدند[۸].

در زمان داریوش شخصی بنام تریتیوخمس با دختر شاه امستریس ازدواج کرد سپس حکومت وهرکانه به او واگذارگردید[۹].

---

۱ و ۲ - ایران باستان ، جلد ۱ ص ۴۵۴ و ۴۸۰ ۳- تاریخ تمدن ، ویل دورانت ، جلد ۱ ص ۴۱۰ ۴-ایران عهد باستان ، محمد جواد مشکور ص ۱۹۱ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ص ۱۵ ، اومستد . ۵- ایران باستان جلد ۱ ص ۵۲۵ ۶-این واقعه در بیستون بند ۱۰ تا ۱۵ بطور مفصل شرح داده شده است ۷ - تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ، اومستد ص ۳۲۴ ۸- ایران باستان جلد ۱ ص ۶۹۱ - تاریخ ماد ، دیاکونوف ص ۳۱۸ ۹- تاریخ شاهنشاهی هخامنشی ص ۴۹۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داریوش اقدامات اقتصادی مهمی انجام داد . از جمله ایجاد « راه شاهی » که از سارد به شوش و سپس تخت جمشید می رسید . این راه ۲۴۰۰ کیلو متر طول داشت و در هر ۴ فرسنگ آن مهمانخانه هائی بنا گردیده بود[۱].

سکه نیز اولین بار در زمان وی در ایران ضرب شد. « دریک » از طلا و ۸/۴ گرم وزن داشت و نقره که « شکل » نامیده میشد ، ۵/۶ گرم بود .

همچنین حفر کانالی در ناحیه سوئز فعلی و مرتبط کردن دریای مدیترانه و احمر را نیز به او منتسب کرده اند[۲].

خشایار

پس از داریوش بین پسرانش بر سر قدرت درگیریهای متعددی بوجود آمد که درنهایت به پادشاهی خشایار انجامید . او در ادامه کار پدر با سپاهی عظیم که ترکیبی از جنگاوران ۴۶ ملت بود به یونان لشکر کشید (۴۸۱ ق . م) . در پیشاپیش این سپاه پارسیان و مادها و سپس کاسی ها و هیرکانیان با تیرکمان قرار گرفته بودند[۳]. یونان در این زمان ترکیبی از دولت - شهرهای مختلف بود که مهمترین آنها آتن و اسپارت نام داشت .

عده سپاه خشایار را تا ۱۷۰۰۰۰۰ نفر نوشته اند که جنگاوران هیرکانیا (گرگانی) قسمتی از آن را تشکیل می دادند . لباس گرگانیها مثل پارسها بود که شامل این وسایل میشد : کلاهی نمدین بنام « تیار » ، قبائی آستین دار رنگارنگ ، زرهی که حلقه های آهنین آن به فلس های ماهی شبیه بود ، شلواری که تا ساقها را می پوشاند ، سپری که از ترکه بید بافته شده و در زیر آن ترکش آویخته بودند ، به این سپرها « گرهس » می گفتند . زوبین های کوتاه و کمانی بلند ، تیرهائی از نی و قمه ای کوتاه که از طرف راست به کمربند می بستند . فرمانده گرگانیهامگاپان نام داشت[۴]

این سپاه زمستان را در لیدی ماند . ناوگان دریائی آن ۱۲۰۷ فروند کشتی جنگی و ۳۰۰۰ کشتی حمل و نقل را شامل می شد[۵]

نبردهای معروف ترموپیل و پلاته (۴۷۹ ق . م) در این سفر جنگی اتفاق افتاد که موفقیت مهمی برای خشایار نداشت . هرودوت در این دوران مردم حوالی دریای کاسپین (خزر) را که حدود مازندران و گرگان فعلی میشد ، چنین توصیف می کند :

« در حوالی دریای کاسپین تیره هائی بسیار زندگی می کنند که خوراکشان میوه های جنگلی است و در جنگل هایشان درختانی می روید که برگهای آنرا می کوبند و در آب ریخته و رنگهائی بدست می آورند و جامه های خود را به رنگ پوست جانوران رنگ می کنند و آن رنگها هیچ گاه از بین نمی روند » .

هکاتائوس که بعضی او را پدر جغرافیا لقب داده اند در دوران خشایار دریای هیرکانی (خزر) را می شناخت و در نوشته هایش اشاره به کوههای مرتفع و جنگلهای انبوه این ناحیه کرده است .[۶]

عده ای معتقدند استرآباد (گرگان فعلی) در زمان خشایار بناشد . خشایار زنی داشت که

تاریخ تمدن ویل دورانت جلد ۱ ص ۴۱۴ - ایران در گذشته و حال ص ۲۶ ۲- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۱ ، راوندی ص ۴۰۷

۳ - تاریخ ده هزار ساله ایران جلد ۱ ص ۲۱۹ ۴- ایران باستان جلد ۱ ص ۷۲۹ تا ۷۳۲ ۵- ایران و تمدن ایرانی ص ۵۸

۶- مسافران تاریخ ص ۲۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برادر زاده مردخای یهودی و بسیار زیبا بود. تورات نام این زن را « هدسه » ذکر کرده است ،نام استر را خشایار بر وی نهاد که معنی آن به پارسی هخامنشی ستاره است . وی شهر استارآباد را به یادبود این زن بنا کرد .

بعد از مرگ خشایار هفت نفر پادشاهی کردند ، مهمترین آنها عبارت بودند از : اردشیر اول (دراز دست ، مرگ ۴۲۵ ق.م) - داریوش دوم (مرگ ۴۰۴ ق.م) اردشیر دوم و اردشیر سوم .بعد از اردشیر اول خشایار دوم که از زن او ملکه « داماسپیا» زاده شده بود جانشینش شد ولی بدست برادرش سعدیانوس پس از ۴۵ روز حکومت بقتل رسید . مدتی بعد پسر دیگر اردشیر « وهوکه » که ساتراپ گرگان بود بر او شورید و سلطنت ۷ ماهه او را نابود کرد .

داریوش دوم خواهر خود پریزاتس را ملکه خود نمود . این ملکه بسیار با نفوذ و دسیسه گر بود . در زمان وی « تری تخمه » والی گرگان که داماد او نیز بود ، عاشق خواهر خود رکسانا شد و برای ازدواج با او در صدد قتل زن خود آمستریس بر آمد اما موضوع برملا شد و بدستور پریزاتس آن دو را تکه تکه کردند .

آخرین پادشاه هخامنشی داریوش سوم بود . در زمان وی اسکندر پس از تصرف مناطق مختلف ، به سوی ایران آمد و طی چند جنگ که مهمترینش ایسوس (۳۳۳ ق.م) بود ، داریوش شکست خورد و اسکندر با تصرف همدان و تخت جمشید خزاین پارس را بدست آورد . در جنگ ایسوس داریوش به همراه لشکریان ملل مختلف با ۳۰۰۰۰ قراول و ۴۰۰۰۰ لشکر پیاده مخصوص شرکت کرده بود که در کنار وی سواره نظام وهرکانی (گرگانی) و مادی قرار داشتند.[1] در جنگ گوگمل نیز داهه ها و وهرکانیها قسمتی از بدنه سپاه او را تشکیل می دادند . این دو قوم و تپوری ها را « فراتافرن » فرماندهی می کرد . در پایان این جنگ عده ای از سرداران داریوش گریختند . از جمله بسوس به باختر گریخت، نبرزن که فرمانده فلاخن داران لشکر داریوش بود به وهرکانه آمد و از اسکندر مدتی بعد امان خواست .

فراتافرن که شهربان پارت و وهرکانه نیز بود بعد از اظهار رفاقت ، به فرمان اسکندر بر مسند قدرت خود در این مناطق باقی ماند . برخی جغرافی دانان نقل کرده اند که در همین دوران تجارت در دریای خزر در بندر زادراکرت (استرآباد بعدی و گرگان فعلی) فعال بوده و احتمالا" از طریق جزیره آبسکون انجام میگرفت.[2] این جزیره در اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ هـ.ق به زیر آب رفت .با مرگ داریوش (۳۳۰ ق.م) و تصرف پرسپولیس (تخت جمشید) دولت ۲۲۰ ساله هخامنشی به پایان رسید .

نظری اجمالی بر اوضاع اجتماعی ایران زمان هخامنشیان

متصرفات پهناور پادشاهان هخامنشی بویژه در زمان داریوش ، سبب شد تا کشور را به ۳۰ ساتراپ (استان) تقسیم کنند و برای هر کدام خشترپاون (شهربان) بگمارند . اکثر این شهربانها را شاهزادگان هخامنشی تشکیل می دادند ، چنانکه غالب شهربانهای پارت و گرگان از شاهزادگان درباری بودند .

۱- ایران در عهد باستان ، جواد مشکور ص ۲۷۸ - ایران باستان جلد ۲ ص ۱۳۷۹ - ۱۴۳۰ ۲- ایران باستان جلد ۲ ص ۱۵۰۸ - دریانوردی ایرانیان جلد ۱ ص ۱۳۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جنگهای مختلف بویژه بایونانیان بار مالیاتها را بیشتر کرد و شورشهای زیادی را بوجود آورد . از جمله شورش مصریها (۴۸۴ ق . م) ، بابل ، پارت و گرگان (وهرکانه) را می توان نام برد .
ساتراپ بابل سالانه ۱۰۰۰ تالانت (۳۰ تن) نقره به خزانه می پرداخت . پرداختی مناطق مختلف که وهرکانه (گرگان) هم شامل آنها میشد ، ۴۵۰ قنطار بعلاوه ۱۰۰۰۰۰ گوسفند و چراگاه ۵۰۰۰۰ اسب شاهی بود . برای تسلط بر این سرزمین پهناور و ساتراپها ی متعدد ، سازمان برید (پست امروزی) را بوجود آوردند . راه مهم شاهی در همین دوران ساخته شد که اهمیت فراوانی برای تجارت آن زمان داشت . راهی هم از باختر به کومش (حدود دامغان فعلی) می آمد و از کومش سه راهی می شد ، یکی از آنها به زادراکرت (استرآباد) می رسید و دوتای دیگر به ری و خراسان می رفت . یک راه دیگر نیز گرگان (فعلی) را به دالان بهشت (بهشهر فعلی) مربوط می ساخت[1] از آتش برفراز تپه ها برای فرستادن پیام استفاده می شد . احتمالا" تعدادی از تپه های باستانی در ناحیه گرگان (فعلی) برای همین منظور ساخته شده بودند .
از زمان داریوش به بعد مالیات بصورت نقدی و جنسی از مناطق (ساتراپها) گرفته می شد . اقتصاد بر پایه دامپروری و کشاورزی استوار بود .
برای آبیاری اراضی کشاورزی سد « رامجرد » بر روی رودخانه کر واحداث قنوات و نهرهای فراوان مثل « نهر جمشید » که آب رود کر را به مرودشت می رساند ، حفر گردید .
جامعه در زمان هخامنشیان به : بزرگان ، مغان ، برزگران ، بازرگانان و پیشه وران حرف مختلف تقسیم می شدند .
زبان هخامنشیان پارسی باستان (فرس هخامنش) بود که با خط میخی و ۳۶ حرف از چپ به راست نوشته می شد .
در کتیبه های هخامنش نام گرگان بصورت وهرکانه ثبت گردیده است .

---

۱ - ایران باستان جلد ۲ ص ۱۴۹۸ - تاریخ سمنان ص ۴۲

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

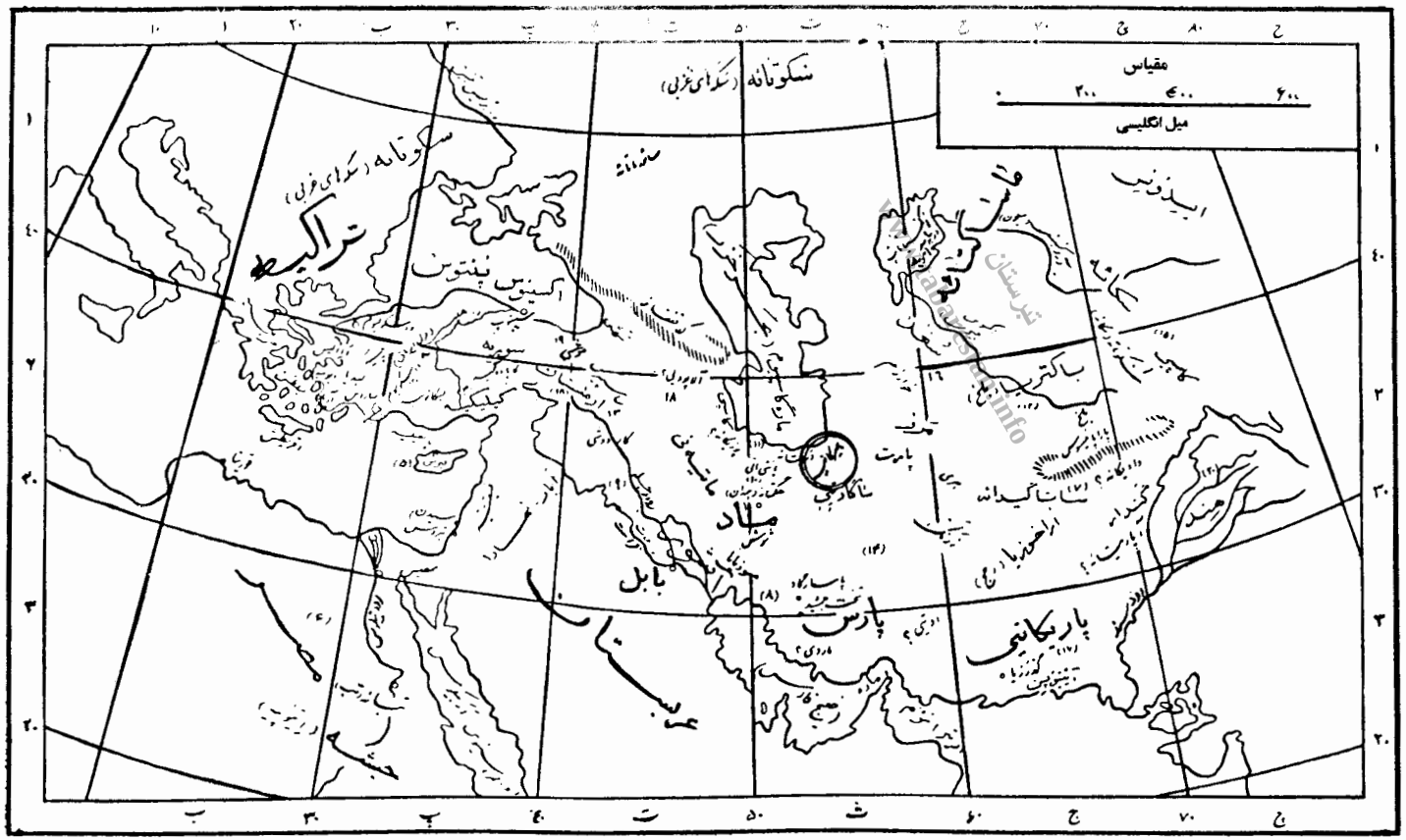

نقشه ایران از نظر گریشمن در دوران هخامنشیان که موقعیت هیرکانیه (گرگان) نیز در آن مشخص شده است.

(نقل از زمینه فرهنگ و تمدن ایران علیقلی محمودی بختیاری)

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

گرگان (استرآباد) : آثار هزاره اول ق . م (حدود ۲۵۰۰ سال پیش)

تنگ سفالی خاکستری — کوزه - سفالی خاکستری تیره — کوزه سفالی سرخ رنگ

تبرستان
www.tabarestan.info

گرگان گنجینه زیارت - هزاره اول ق . م ۱- دو دستبند طلا ۲ آینه مفرغی
۳ پیشانی بند (و شاید کمربند) طلا ۴- سنجاق ۵- بت مفرغی

کوزه پهن سفالی خاکستری — ظرف سفالی خاکستری تیره — قوری سفالی خاکستری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

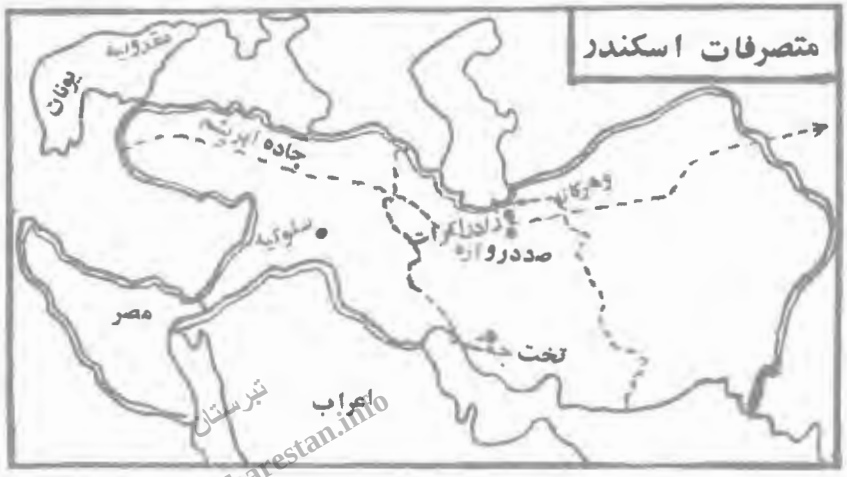

اسکندر - سلوکیان

اسکندر پسر فیلیپ پادشاه مقدونیه و شاگرد ارسطو بود[1] او از اختلافات دولت شهرهای یونان استفاده کرد و پس از چند جنگ آنها را تصرف نمود سپس به فکر جهانگشائی افتاد. حمله وی به ایران همانطور که ذکر کردیم در زمان داریوش سوم آغاز گردید. وی بواسطه قدرت فلانژهای سپاه خود و اوضاع نابسامان اواخر حکومت هخامنشی به پیروزی های چشمگیری رسید.[2]

برای اداره کشور پهناور ایران از بزرگان ایرانی استفاده کرد، سپس خود با دختر داریوش سوم، استاتیرا ازدواج کرد افسران و سربازان وی نیز با بسیاری از زنان ایرانی وصلت نمودند. این وصلتها در تثبیت نظام غاصب وی موثر بود.[3]

آنگاه آسیای مرکزی را تصرف و بسوی هند رفت (۳۲۷ ق.م) ولی در کنار رود «بیاس» با اعتراض و خستگی سربازان روبرو شد و پس از جمع آوری غنائم و ثروتهای بدست آمده، راه برگشت را پیش گرفت.

اسکندر پس از فتح ایران برای ورود به گرگان از گردنه شهمیرزاد (شمال سمنان) و از طریق چهاردانگه هزارجریب فعلی به این منطقه آمد.[4] در این زمان سپاهش را سه قسمت کرد. قسمتی که زیادتر و سبک اسلحه بود خود تحت فرماندهی گرفت، قسمت دیگر را به «کراتر» سپرد و به تپورستان (طبرستان) فرستاد و قسمت سوم را به سرداری «اری گیوس» مامورنمود با باروبنه پشت سر لشکر خودش حرکت کند.

وی پس از ورود به گرگان بسوی زادراکرت (استرآباد قدیم و گرگان فعلی) آمد*. کراتر چندی بعد در همین شهر به او پیوست. «ارته باذ» نیز با سه پسر خود که یکی آریو نام داشت به نزد اسکندر

۱- تاریخ تمدن، ویل دورانت، جلد ۲ ص ۵۸۷ ۲- تاریخ ایران، پطروشفکی ص ۴۰ ۳- تاریخ تمدن، ویل دورانت، جلد ۲ ص ۶۱۱ ۴- بازخوانی تاریخ مازندران ص ۲۷۵

* قابل ذکر است که در تاریخ ده هزار ساله ایران، آقای عبدالعظیم رضائی در نقشه آخرین صفحه جلد اول زادراکرت را بصورت زگرکرته در جایگاه استرآباد امروزی آورده است.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آمدند . « اوت فرادات » (بقولی اسپهبد فرهاد) والی تپورستان نیز همراه وی بود .
اسکندر فرتافرن والی گرگان (و بقولی فریسمان) و ات فرادات والی تپورستان را در مقام خودشان باقی گذاشت ، سپس از زادراکرت بیرون رفت . « در ۱۵۰ استادی (۵ فرسنگی) اردو زد . اینجا جنگلی پر پشت بود با آبهای روان که از پای کوه رودی جاری بود به نام « زیوبه ریس »، این رود پس از طی مسافتی به تخته سنگی خورده و دو شعبه می شد . آنگاه در زمین فرورفته حدود ۳۰۰ استاد زیرزمین را طی می کرد و دوباره بیرون می آمد و به مکانی بنام « ریداژ » می ریخت[1] دریای هیرکانی (خزر) در این زمان مارهای بزرگ و ماهیهای رنگارنگ داشت .
گرگان در این دوران بسیار حاصلخیز و هر خوشه انگور ۱۰ پیمانه شراب می داد . درختی بود شبیه بلوط و از برگهای آن قطره های عسل بیرون می آمد و اهالی آنها را می خوردند . حشره‌پرداری نیز بنام آن تردون در این منطقه وجود داشت که شیره هر نوع گل را می مکید (زنبور عسل) و در کوهها کندوهائی ساخته شده بود که عسل بعمل می آمد ».
اسکندر مدتی بعد « مناپیس » را والی گرگان نمود . سپس ۱۵۰۰ نفر از مزدوران یونانی که علیه خود وی به نفع ایرانیان جنگیده بودند در گرگان نزد او آمده و همگی مورد عفو قرار گرفتند .
وی سپس به منطقه مردها (آمل فعلی) که همسایه گرگانیها بودند ، رفت . مردها اسب معروف او را دزدیده و به کوهها پناه بردند . او پس از تصرف این منطقه آنجا را جزو تپورستان کرده و به ات فرادات سپرد و مجددا" به زادراکرت (استرآباد) برگشت و ۱۵ روز به قشون استراحت داد.
قشون وی در لشکرکشی به منطقه مردها اسیر جنگهای انبوه و راههای سخت و مقاومت مردم روبروشده و برای عبور مجبور شده بودند بسیاری از درختان را قطع کنند .
اسکندر در زاد راکرت ضیافتها و بازیهای زیادی ترتیب داد . در همین زمان نبرزن سردار معروف داریوش سوم با هدایائی به این شهر نزد اسکندر آمد و طلب عفو نمود[2]. در این دوران در همسایگی گرگانیها مردمی بودند بنام زنان آمازون که رئیس آنها تالستریس نام داشت*. او با ۳۰۰ سوار زن جنگی نزد اسکندر آمد . آنها یک سینه خود را برای بهتر تیراندازی کردن بریده بودند . تالس تریس از اسکندر تقاضا کرد که با او همخوابه شود تا ولیعهدی برای او بزاید . اسکندر او را ۱۳ روز در خیمه نگه داشت . سپس از زادراکرت به سوی سوسیا (سیستان و هرات) روانه شد[3]. اسکندر به هراکلید در گرگان ماموریت داد تا از درختان آنجا که بسیار بود کشتیهائی مثل کشتی های یونانیان بسازد و تحقیق کند که دریای هیرکانی آیا به دریای سیاه اتصال دارد ؟. در این دوران رودهای بزرگ و قابل کشتیرانی به این دریا می ریخت[4]. ترکیب ساتراپها (استانها) در زمان اسکندر همانند دوران هخامنشیان حفظ گردید . چهارده ساتراپ نشین علیا تحت سلطه اسکندر بودند که یکی طبرستان (یا سرزمین ماردیها) و دیگری پارت و هیرکانیه (گرگان) بود[5].
اسکندر در سال ۳۲۳ ق . م در سن ۳۲ سالگی در بابل بیمار شد و درگذشت . پس از مرگ وی چون فرزندی نداشت متصرفاتش بین سرداران بزرگ تقسیم گردید. اروپا به « آریده » برادر

۱- ایران باستان جلد ۲ ص ۱۶۴۱ - تاریخ کرمان ص ۱۱ ۲ و ۳ و ۴ - ایران باستان جلد ۲ ص ۱۶۴۳ تا ۱۶۴۸ و ۱۹۱۷
* گرگانیها در تاریخ این دوره چنین همسایه ای نداشته اند این مطلب را باید به دیده تردید نگریست .
۵- تاریخ ایران (گوتشمید) ، ص ۹ و ۱۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نامشروع او رسید و پردیکاس (داماد آتروپات) نایب السلطنه امپراتوری شد . وی همه سرداران را فراخواند سپس متصرفات را به ۲۳ ایالت تقسیم نمود، آنگه گرگان و پارت را به فرتافرن سپرد[۱]. مصر به بطلمیوس ، ماد به پیتون ، ایران نیز به سلوکوس وگذار گردید . پایتخت آنها به ترتیب بابل ، سلوکیه و انطاکیه بود .

سلوکوس (۳۱۲ - ۲۸۱ ق . م) و جانشینانش در ایران حکومت سلوکی را تشکیل دادند و فرهنگ هلنیسم (یونانی) را بر ایران حاکم نمودند. در زمان وی پارتها به سلوکیان نزدیک شده و قدرت فراوانی کسب کردند . همین مسئله یکی از دلایل به قدرت رسیدن پارتها (اشکانیان) در آینده گردید .

بدستور سلوکوس دریادار وی « پاتروکلس » نقشه ای از سواحل جنوبی دردریای خزر (گرگان و مازندران و گیلان فعلی) تهیه کرد وسپس دریای خزر را تا جزیره منقشلاق پیش رفت تا راهی به هندوستان و دریای آزوف بیابد ، ولی موفق نشد .

سلوکوس قلمرو خود را به ۷۲ ساتراپ تقسیم کرد تا قدرت حکام محلی را در برابر حکومت مرکزی تضعیف کند . بعد از سلوکوس ، آنتیوخوس اول (۲۸۱ - ۲۶۱ ق . م) سپس انتیوخوس دوم (۲۶۱ - ۲۴۶ ق . م) بر ایران حاکم شدند . در زمان وی تجزیه ایالتهای مختلف شدت گرفت ، چنانکه بلخ در ۲۵۰ ق . م و پارت و گرگان در ۴۸ - ۲۴۹ مستقل شدند . بر اساس کتیبه ای که در گرگان یافت شد ، مشخص گردید که قبل از آنتیوخوس اول شهربان پارت و هیرکانی شخصی بنام آندراگوراس بود. وی در زمان آنتیوخوس دوم با ضرب سکه های طلا و نقره اعلام استقلال کرد ولی مدتی بعد ارشک رئیس قبیله پرنی بر گرگان تاخته و او را برانداخت[۲].

در زمان سلوکوس دوم (۲۴۶ - ۲۲۶ ق . م) تیرداد با شکست وی بر گرگان مسلط شد ، سپس ولایت قومس را گرفت و شهر صد دروازه (هکاتم پولیس نزدیک دامغان فعلی) را به پایتختی خود انتخاب نمود .در عصر حکومت آنتیوخوس سوم ، وی از طریق اکباتان (همدان) به هیرکانیه که « آریه بازوس »فرماندار آن بود[۳] حمله برد و آنجا را فتح و تا بلخ پیش رفت . به سال ۲۱۶ ق . م مجددا" به قصد تسخیر پارت و هیرکانیه و سرکوب شورش آنها با ۱۲۰۰۰۰ سپاه روانه این مناطق شد . اردوان اول شاه پارت و هیرکانیه عقب نشست . آنتیوخوس سوم پس از تصرف صد دروازه با دشواریهای زیاد به هیرکانیه رسید و شهر « سی رنکس » (احتمالا" همان زادراکرت ، استر آباد) را تصرف کرد ولی در نهایت کاری از پیش نبرد و با اردوان وارد مذاکره شد[۴] و صلح نمود.ساتراپها در زمان سلوکیان به «اپارخیا » و هراپارخیا یا به « هیپارخیا» و هرهیپارخیا به «استاتما» تقسیم می شدند . اقتصاد همچنان شکل معیشتی و بسته کشاورزی داشت . اراضی به دو دسته پادشاهی و شهری تقسیم می شد و بردگان بر آنها کشت می کردند . مالیاتهای اراضی بصورت نقدی و جنسی دریافت می گردید . تکیه گاه اصلی حکومت سلوکیان قشون نظامی آنها بود که نیروی اصلی آنرا پیاده نظام یا فالانکس (فالانژ) تشکیل می دادند . سوارکاران (کاتافرا کتارهای) آنها نیز شهرت فراوانی داشتند .

ایران باستان جلد ۳ ص ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ ۲- تاریخ ایران ، دانشگاه کمبریج ص ۸۲ ۳ - آناهیتا ، پورداوود ص ۱۱۴ ۴- ایران باستان جلد ۳ ص ۲۰۸۱ - تاریخ مردم ایران قبل از اسلام ص ۲۷۶

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پادشاهان سلوکی گاه به‌گاه بر سر پارت و گرگان با پارتها (اشکانیان) وارد نبردهای طولانی می شدند . آخرین پادشاهان سلوکی آنتیوخوس دوازدهم (۸۹ - ۸۴ ق . م) آنتیوخوس سیزدهم (۶۹ - ۶۴ ق . م) و فیلیپ دوم (۶۸ - ۶۴ ق . م) بودند که با حملات و ضربات مکرر ارشک مضمحل گردیدند . قابل ذکر است که در هیرکانیای این دوران آبادیهای مختلفی وجود داشت که هنوز نام آنها بر روستاهای اطراف شهر گرگان فعلی باقیست ، از جمله : لالادوین (لل دوین فعلی) و سنگ دوین را باید نام برد!

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

نامهای باستانی مازندران . ص ۳۳

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمونه هائی از آثار برنزی ، مفرغی و سفالی گرگان در دوره تاریخی

دیگ برنزی با سه پایه و دو دسته

سرپوش مفرغی

پیکره برنزی حیوان

مجسمه اسب از گل لعابدار

پیه سوز مفرغی

شمشیر مفرغی

پیه سوز سفالی لعابدار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اشکانیان (پارتها)

در زمان اسکندر بویژه دوران حکومت سلوکوس سعی زیادی شد تا فرهنگ و تمدن هلنیسم (مجموعه آداب و سبک و روش یونانی) را بر ایران مسلط کنند ولی با مقاومت قشرهائی از اجتماع آن دوران روبرو شد . همین عامل سبب گردید تا بعدها ارشک رئیس پارتها مردم را علیه سلوکیان تحریک کند (۲۵۰ ق . م) . خاندانهای بزرگ ضد سلوکی نیز در این جریان سهیم بودند . پارت سرزمینی بود در شمال شرقی و مشرق هیرکانیا(گرگان) و بقولی قسمت سفلای رود اترک جزو گرگان وقسمت علیای آن متعلق به پارت بود (حدود ۲۸۰ ق . م).[۱]

قبیله پرنی که ازاتحادیه داهه ها و در شمال هیرکانیا در منطقه ماوراءالنهر می زیستند به این منطقه آمدند . آنها سوارکاران و تیراندازانی ماهر بودند . پرنیها به رهبری ارشک طی درگیریهای متعدد با سلوکیان ، گرگان را نیز متصرف شدند . آنها از زمان هخامنشیان حدود سغد ، باختر ، استوا (قوچان) وگرگان را عرضه تاخت وتازخود داشتند. ارشک در جنگ با باختریها کشته شد(۲۴۸ ق . م)،بعد از وی برادرش تیرداد (اشک دوم) بقدرت رسید . وی مجدداً" هیرکانیه و پایتخت آن زادراکرت (استرآباد) را تصرف و تاکومیسنا (کومش) پیش رفت[۲]. و با مساعدت دیودور دوم پادشاه یونان و حمایت باختریها سلوکیان را در هم شکست . گرگان در این دوران دارای آب و هوای معتدل ،کوه های پرازدرخت ، چراگاههای خوب ،جلگه پرگل ، خاک حاصلخیز ومیوه های فراوان از جمله انگو رو انجیر داشت و از نظرمساحت نصف پارت بود[۳]. بعلاوه از مناطق مهم نیز محسوب می شد چراکه درکتاب ویس ورامین که اصل آن متعلق به دوران اشکانی است به تعدد از گرگان نام برده شده است[۴]. استرابون نیز می نویسد : « ماههای غیر زمستانی را شاه در همدان و گرگان بسر می برده و مقرشاه در گرگان شهر تاپه Tape بود ».[۵]

منابع چینی این زمان گرگان را لی - کوم نامیده اند و نقل کرده اند که جادوگران فراوانی داشته است[۶]. همین منابع یکی از پایتخت های پارتها را هوتو نوشته اند . این کلمه تصحیف کلمه کارتا است که شهری در هیرکانیا بوده و احتمالا" همان زادراکرت (استرآباد و گرگان فعلی) بود.

پس از تیرداد، **اردوان** (ارتبان - ۲۱۴ ق . م) بقدرت رسید.وی با آنتیوخوس سوم که از راه همدان و صد دروازه به قصد تصرف گرگان آمده بود ، درگیر نبرد شد . آنتیوخوس کاری از پیش نبرد و پس از مذاکره و صلح قرار شد اردوان بر پارت وهیرکانی حکومت کند ولی در سرکوب ایالات عصیان زده همیاری نماید[۷].در زمان **فرهاد اول** (اشک پنجم) جنگی با آماردها (آمل فعلی) بوقوع پیوست . بعد از وی مهرداد (۲۷۴ - ۱۳۶ ق . م) جانشینش شد .او ازپادشاهان معروف اشکانی است که برآذربایجان،فارس و خوزستان مسلط شده و از شمال تاماوراءالنهر و از شرق تاسند و هندوستان حکومت می کرد . در زمان حکومت وی اولین بار در ایران دو مجلس

۱- ایران عهد باستانی ، ص ۱۴ ، مشکور ۲- تاریخ مردم ایران ص ۳۱۸، زرین کوب - میراث باستانی ایران ص ۱۲۱ - ۲۹۲

۳- ایران و تمدن ایرانی - تاریخ مردم ایران ، زرین کوب -کلیات تاریخ ایران ص ۴۸ ۴- ایران باستان جلد ۳ ص ۲۱۹۱ ۵- به قسمت فخرالدین اسعد گرگانی در دوره سلجوقیان مراجعه شود ۶- استرابون ، کتاب ۱۱ فصل ۷ بند ۲ ۷- تاریخ ایران گوتشمید ص ۴ - ۱۰۳ ۸- عهد نامه های تاریخی ایران ص ۲۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشورتی تشکیل گردید که اعضای آن ازدرباریان ، سران قبائل و سران لشکری بودند . جلسه مشترک این دو مجلس مهستان نامیده می شد . مجلس بزرگان در باری را واسپوهرگان می گفتند . در زمان اشکانیان شاه در راس هرم قدرت بود و وزیر اعظم را منتصب ، وزیر نیز وزرای دیگر را انتخاب می نمود . خود شاه از طبقه نجبا و اشراف بود و بوسیله مردان خاندان سلطنتی و مجلس سنا (نجبای مسن و فئودالهای پارت وروحانیون بزرگ) ، انتخاب می گردید .[1]

در زمان حکومت **مهرداد** گرگانیها شورش بزرگی براه انداختند (۱۶۵ ق . م). علت این شورش ، از دست دادن امتیازاتی بود که گرگانیها در زمان هخامنشیان داشتند .[2] بعلاوه تحریکات احتمالی مادها که رقیب پارتها بودند نیز بی تاثیر نبود . این شورش سرکوب شد ولی مجددا" در سال ۱۴۱ ق . م ، زمانی که مهرداد مشغول فتح بین النهرین بود ، گرگانیها شوریدند . مهرداد به گرگان لشکر کشید و پس از سرکوبی شورش اردوی سلطنتی هیرکانی را ایجاد نمود. از این زمان به بعد تا مرگ مهرداد (۱۳۶ ق . م) گرگان زیر نفوذ پارتها باقی ماند .

www.tabarestan.info تبرستان

سال بعد دمتریوس دوم پادشاه سلوکیه که در ناحیه یونانی نشین مردم را علیه مهرداد تحریک کرده و دست به شورش زده بود دستگیر و به گرگان نزد خود آورد . سپس دختر خود « روذ گونگ » را به عقد او در آورد . اواخر دوران حکومت مهرداد ایران به دو قسمت علیا و سفلی تقسیم شد که دروازه های خزر حد فاصل بین آنها بود . نواحی سفلی ۷ ایالت و نواحی علیا ۱۱ ایالت داشت . هیرکانیه یکی از ایالات علیا به حساب می آمد[3].

بعد از مهرداد **فرهاد دوم** (اشک ۷) بر سریر قدرت نشست . دمتریوس اوضاع را مساعد دید و از گرگان گریخت ، ولی دستگیر و مجددا" او را نزد همسرش فرستادند . فرهاد عازم جنگ باسکاها شد . وی قبل از حرکت یکی از اهالی گرگان بنام « اوهه مروس » را جانشین خود نمود . اوهه رفتار بسیار ظالمانه ای با مردم بویژه شهرهائی که قبلا" تحت تصرف آنتیوخوس بود ، داشت . این رفتار وی موجب شورش اهالی این مناطق شد .فرهاد نیز در جنگ با سکاها کشته شد . سکاها سراسر پارت را به آب بستند[4].**اردوان دوم** (اشک ۸) در سال ۱۳۰ ق . م به سلطنت رسید . در چهارمین سال حکومتش سکاها به ایران تاخته و سرزمین پارت و گرگان را غارت کردند و گروهی از آنها در سیستان حکومتی تشکیل دادند. اردوان دوسال بعد بدست همین عده بقتل رسید .

در دوران سلطنت **مهرداد دوم** (اشک ۹ - ۱۲۴ ق . م) روابط و تجارت با چین پیشرفت شایانی نمود و ابریشم چین ، پارچه های پنبه ای و آهن مرغوب به ایران می آمد. این کالاها از پارت و گرگان گذشته به مصر می رسیدند .

مهرداد دوم برای تسلط بر غرب کشور که تحت نفوذ رومیها بود ، پایتخت را از صد دروازه به سلوکیه انتقال داد . مورخ چینی همعصر وی ، چانگ کین (۱۲۹ ق . م) گرگان را لی - کان نامیده و آنرا همسایه غربی قبایل ین - تسائی دانسته است .[5]

در زمان حکومت **اردوان سوم** (۵۵ ق . م) پسرش ارد در جنگ با ایبری ها (گرجستان) کشته شد . سپس با تحریک « سینا سپس » که از مخالفان اردوان بود از تیبریوس امپراتور روم در خواست شد

۱- تاریخ اجتماعی ایران ، جلد ۱ ص ۵۷۷ - ۵۸۰ ، راوندی گوتشمید
۲- ایران باستان جلد ۳ ص ۲۲۲۷
۳- تاریخ ایران ، ص ۶۰-۸۵
۴- تاریخ ایران ص ۸۵ تا ۱۰۰ ، گوتشمید
۵- مهاجران توران زمین ص ۴۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یکی از شاهزادگان اشکانی بنام تیرداد را جانشین او کنند . اردوان به هیرکانیا رفت تا مجدداً" با قبایل دهه (همسایه گرگانیها) ارتباط برقرار کرده و حمایت آنها را جهت مقابله با رومیها جلب کند . ولی کاری از پیش نبرد .

فرهاد چهارم (اشک ۱۴ - ۳۷ ق . م) ظلم و ستم زیادی به مردم کرد ، مخصوصاً" در کشتار بزرگان کشور افراط نمود . جمعی از آنها به آنتونیوس سردار رومی حاکم مصر پناه بردند . مردم هم دور تیرداد جمع شده و فرهاد را خلع کردند.

فرهاد و تیرداد بطور جداگانه سفیر نزد اکتاویوس اگوستوس قیصر روم فرستاده و طلب مساعدت نمودند. در درگیریهای متعدد ، تیرداد شکست خورد و فرهاد بر تخت نشست . مجدداً" ظلم و ستم را پیشه گرفت . با قیام دوباره مردم فرهاد به گرگان گریخت تا از مردم سکائی (همسایه شمال شرقی گرگانیها) سپاهی فراهم آورد . وی باکمک سکاها بر تیرداد چیره شد . تیرداد و پسر فرهاد نزد قیصر روم گریختند . مدتی بعد مجلس سنای روم پسر فرهاد را به ایران برگرداند .

در ایام حکومت فرهاد جنگهای ایران و روم بر سر ارمنستان همچنان ادامه یافت . استرابون در باره تپورستان و هیرکانیای این دوران می نویسد : « تپوران میان هیرکانیا و آریانها زندگی می کنند و گرداگرد دریای (خزر) پس از هیرکانیا آماردها و سپس آناریاها و بعد کادوسی ها و بعد از آنها آلبانیها و کاسپیها و تییها و سکاها زندگی می کنند »[1] و ادامه می دهد : « مردم هیرکانی در جائیکه آب از سنگ خارا جهیده به دریا می ریزد و یک منظره زیبا دارد فدیه خود را نیاز می‌کنند . »[2]. یعنی محل نظر و نیاز و مکان مقدس مردم گرگان بود .

اردوان سوم (اشک ۱۸) در سال ۱۶ میلادی بر تخت نشست . وی ارتباط خانوادگی تنگاتنگ با گرگانیهاداشت ، آنچنان که بسیاری از افراد قشون وی از گرگانیها (هیرکانیها) و کارمانیائیها بودند.

او در سال ۳۶ م برای پس گرفتن ارمنستان به آنجا لشکر کشید ولی شنید که والی سوریه « وی تلیوس » به همراهی لژیونهای رومی بقصد گرفتن بین النهرین (که متعلق به اشکانیان بود) به آن سوی می آید . پس ارمنستان را رها کرده به سوی وی شتافت . ولی تلیوس به دام جنگ نیفتاد و بعضی از بزرگان را با پرداخت پول ، علیه اردوان وادار به شورش نمود . اردوان گریخت و به گرگان آمد[3] و مدتی مشغول به تهیه سپاه بود ، ولی فرصتی نیافت و در سال ۳۹ م درگذشت .

وردان (اشک ۱۹) بعد از وی همچنان بر سر ارمنستان درگیر جنگهای متعدد با رومیها بود . وی همچنین مشکل بزرگ سیاسی دیگری نیز داشت و آن جنگ با برادرش گودرز بر سر قدرت بود مجلس مهستان از وردان حمایت می کرد . گودرز پیوندهای مختلفی با سرزمین هیرکانیا داشت . از جمله در آنجا صاحب املاک و عشایر بود به همین دلیل سپاهیان او اکثر از مردم هیرکانی و داهه بودند. درگیریهای بین دو برادر و همچنین تهدیدهای مداوم رومیها آنها را متوجه نمود که اشراف و نجبا از طریق مجلس مهستان علیه آنها توطئه چینی می کنند. پس با هم صلح کردند . وردان پادشاهی را پذیرفت و گودرز به هیرکانیه برگشت (۴۳ م). مدتی بعد مجدداً" نجبا گودرز را تحریک و او را وادار به جنگ با وردان نمودند .وردان سرکوب شد و از رود اریندس (رودی که نزدیک زادراکرت بود) گذشت وبه ایالات شمالی پارت گریخت .[4]

۱- تاریخ طبرستان مهجوری جلد ۱ ص ۷ ۲- دیار شهریاران ص ۱۰۰۴ - یشتها جلد ۱ ، پورداوود ص ۱۶۰ ۳- ایران باستان جلد ۳ ص ۲۴۰۲ ۴- تاریخ ایران ص ۱۹۰ ، گوتشمید - ایران باستان جلد ۳ ص ۲۴۱۳ - تاریخ مردم ایران قبل از اسلام ص ۳۷۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گفتنی است که پلوتارک در حیات مردان نامی می نویسد: « سزار برای پیروزی بر اشکانیان در صدد بودتا هیرکانیا را تسخیر و بر دریای خزر مسلط شده تا سرزمین پونت و سپس سکاها را مغلوب کند ».

بلاش اول (ولخش - اشک ۲۲) به سال **۵۲** م پادشاه شد. از وقایع مهم دوران حکومت وی باز هم جنگهای متعدد با رومیها بر سر ارمنستان بود. اهمیت ارمنستان از نظر سوق الجیشی و بازرگانی ، این دو کشور را مدام به حال جنگ نگه داشته و حاکمیت آن دائما دست به دست می گردید . در حدود سال ۶۰ م لژیونهای رومی به فرماندهی « کوربولون » ارمنستان را تصرف کردند . اشکانیان این بار نتوانستند بخوبی از ارمنستان دفاع کنند زیرا در هیرکانیا گرم پیکار و مشغول سرکوب شورش گرگانیها بودند . سه سال بعد بین ایران و روم بر سر ارمنستان پیمانی منعقد شد[1].

گرگانیها در این زمان اعلام استقلال کرده و سفیرانی نزد کوربولون و دربارنرون امپراتور روم فرستادند و طلب استمداد نمودند (۵۸م). رومیها احتمالا" بدلیل دوری راه و یا بخاطر توافقاتی که بر سر ارمنستان با اشکانیان کرده بودند ، ثمره ای برای این ارتباط نداشتند . پس سفیران گرگانی بخاطر اینکه اسیر پارتها نشوند از طریق خلیج فارس و رود سند و هندوستان به شمال شرقی ایران و سپس به‌گرگان‌آمدند . قیام گرگانیها تا سال **۷۵** م ادامه داشت تاعاقبت بوسیله بلاش سرکوب شد[2].

قابل ذکراست که در نوشته تنسر (روحانی دربار اردشیر) گرگان در این دوران به همراه مناطقی چون :آذربایجان، طبرستان ،گیلان ، ری ، قومس ، دامغان ، رویان و دماوند منطقه « پذشخوارگر» نامیده می شد و تحت پادشاهی جسنف شاه اداره می شدند .

در همین سالها ست که کوشانیها به پادشاهی « کوجولا - کدفیزس » وارد تاریخ شده و با فتح بلخ و هندوکش وکابل به ساحل چپ سند آمدند . آنها در مغرب مرو را از پارتها جدا و به سرحدات هیرکانیا رسیدند ، سپس با گرگانیها متحد شده سراسر مسیر قابل کشتیرانی جیحون را زیر نظارت گرفتند (نیمه اول قرن اول میلادی) و خود را به دروازه های خزر رساندند . احتمالا" یکی از دلایل اهمیت منطقه هیرکانیه برای رومیها که سفیر آنها را نیز پذیرفتند ، آن بود که محصولات تجارتی هند و روم و چین از راه جیحون به دریای خزر آمده از آنجا به بحر اسود می رسید[3].

به هر حال آتش شورش گرگانیها زیر خاکستر سرکوب ماند تا در سال **۱۵۵** م در زمان بلاش سوم (اشک ۲۶) ، مجددا" شعله ور گردید. گرگانیها مجددا" سفیرانی نزد آنتونیوس پیوس امپراتور روم فرستادند ولی اینبار نیز کاری از پیش نبردند .کوشانها در اواخر حکومت بلاش گاه به‌گاه در ناحیه مرو و هرات دست به غارت زده تا به گرگان پیش می آمدند[4].

آخرین پادشاه اشکانی **اردوان پنجم** (اشک ۲۹) بود . در اواخر حکومت او اردشیر ساسانی در فارس قیام نمود و در جنگی اردوان را در دشت هرمزدگان شکست داد . اردوان در همین جنگ کشته شد و حکومت **۴۷۵** ساله اشکانی (۲۵۰ ق . م - ۲۲۴ میلادی) برای همیشه مضمحل گردید .

۱- تاریخ ایران ص ۵۳ ، پطروشفکی ۲- ایران باستان جلد ۳ ص ۲۴۴۰ ۳- تاریخ ده هزارساله ایران جلد ۱ ص ۳۰۶

۴- مهاجران توران زمین ص ۵۳ - راه و رباط ، ص ۸۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظری کوتاه به اوضاع اجتماعی اشکانیان

دوران اشکانیان را به جهت وجود امیران کوچک محلی ، باید « ملوک الطوایفی » خواند . خاندانهای بزرگ مثل : سورن ، قارن ، وراز ، اندیگان ، مهران ، اسپندباد ، اسپهبد و زیگ هر کدام درباری کوچک محلی برای خود داشتند[1] . این خاندان طبقه اشراف و تیول دار (مالکان) بزرگ) را در برابر طبقه بندگان جامعه آن زمان تشکیل می دادند . عده ای از مورخین معتقدند خاندان‌اسپهبد در دهستان گرگان اقامت داشتند .[2]

مالکیت بر زمین چندگونه بود : ۱ - زمینهای خالصه درباری ۲ - زمینهای وقف معابد ۳ - اراضی تیولی که از طرف شاه به شهربی ها ، ارگبدها و دژبدها واگذار گردیده بود . ۴ - زمنیهای بزرگ که به ارث به خانواده ها رسیده بود ۵ - املاک کوچک خرده مالکی ، که بردگان نیروی اصلی کار و تولید در این زمینها محسوب می شدند .

دو شبکه بزرگ آبیاری اراضی کشاورزی در این دوران « نهرشاهی » (از رود فرات جدا می شد) و « نهر صراط العظمی » بود که نقش مهم در تولیدات کشاورزی داشتند . راه ابریشم در این زمان همچنان اهمیت خود را حفظ کرده بود . تجارت با واحد پول « درخم » اشکانی که از نقره و برنج بود انجام می گرفت . عوارض و مالیاتها چند نوع بودند ، مهمترین آنها مقاطعه بود و حکمرانان ولایات هر چه می خواستند می گرفتند سپس سهم دولت مرکزی را به شاهان می پرداختند.

زبان اشکانیان « زبان پهلوی » (پارتی - اشکانی) بود که با « خط پهلوی » از راست به چپ نوشته می شد .

مذهب اکثر مردم پرستش عناصر طبیعی مثل ماه و آفتاب و ستاره بود و بعدها اهورمزدا پرستی نیز رواج یافت . زروانیسم نیز پیروانی داشت که.زروان را درراس جهان خدا یان دانسته و پدر اهورمزدا و اهریمن بشمار می آوردند . عده ای مسیحی ، بودائی و زرتشتی نیز در گوشه و کنار مملکت می زیستند .

هنر و معماری رشد زیادی نداشت و بیشتر اقتباسی از هنر هخامنشی بود ولی تعدادی از آثار اشکانیان در شهر نسا (نزدیک عشق آباد کنونی شوروی) موجود است .

از نظر تقسیمات کشوری ، مملکت به ۱۸ ولایت بزرگ تقسیم می گردید که هیرکانیا یکی از آنها بود.[3]در راس هر ولایت یک والی قرار داشت که به زبان پارتی « بیس تاکسس » نامیده می شد .[4]

اشکانیان ارتش منظم (کلاسیک) نداشتند . به هنگام جنگ ، خاندانهای بزرگ بندگان خود را مجهز کرده و ستون فقرات ارتش را تشکیل می دادند . تجارت بزرگ بیشتر از طریق جاده ابریشم انجام می گرفت که از دروازه « یشم » (دیوار چین) شروع و از دو طریق طورفان (راه شمالی) و ختن (راه جنوبی) به کاشغر می رسید و سپس به فرغانه می رفت . از این مکان باکاروان از راه سمرقند به بخارا ، مرو ، بلخ و هرات رفته ، سپس به نیشابور و دامغان (جنوب گرگان) ، سمنان ، ری ، قزوین ، سراب ، بستان اباد، تبریز ، مرند و آسیای صغیر پایان می یافت . و یا از راه دروازه خلم و سمنگان واندرآب به هندوستان می رسید .[5]

۱- تاریخ ایران ، جی آ- بویل ، جلد سوم قسمت اول ص ۴۷ ۲- ری باستان جلد ۱ ص ۱۳۹ ۳-کلیات جغرافیای طبیعی و ... ص ۱۳۱ ۴- ایران باستان جلد ۳ ص ۲۶۵ ۵- مسافران تاریخ ص ۳۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مهمترین دلایل سقوط اشکانیان راباید در عدم اتحاد و چند دستگی خاندانهای بزرگ دانست . بعلاوه خراجها و مالیاتهای سنگین از طبقات پائین جامعه وهمچنین جنگهای پی در پی بارومیها اوضاع اقتصادی را بشدت نابسامان کرده و باعث شورشهای متعدد گردید . از جمله شورش گرگانیها در زمان بلاش اول که به همراه شورشهای آتی پارسها و مادها ضربات نهائی را بر پیکره اشکانیان وارد آورد .

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

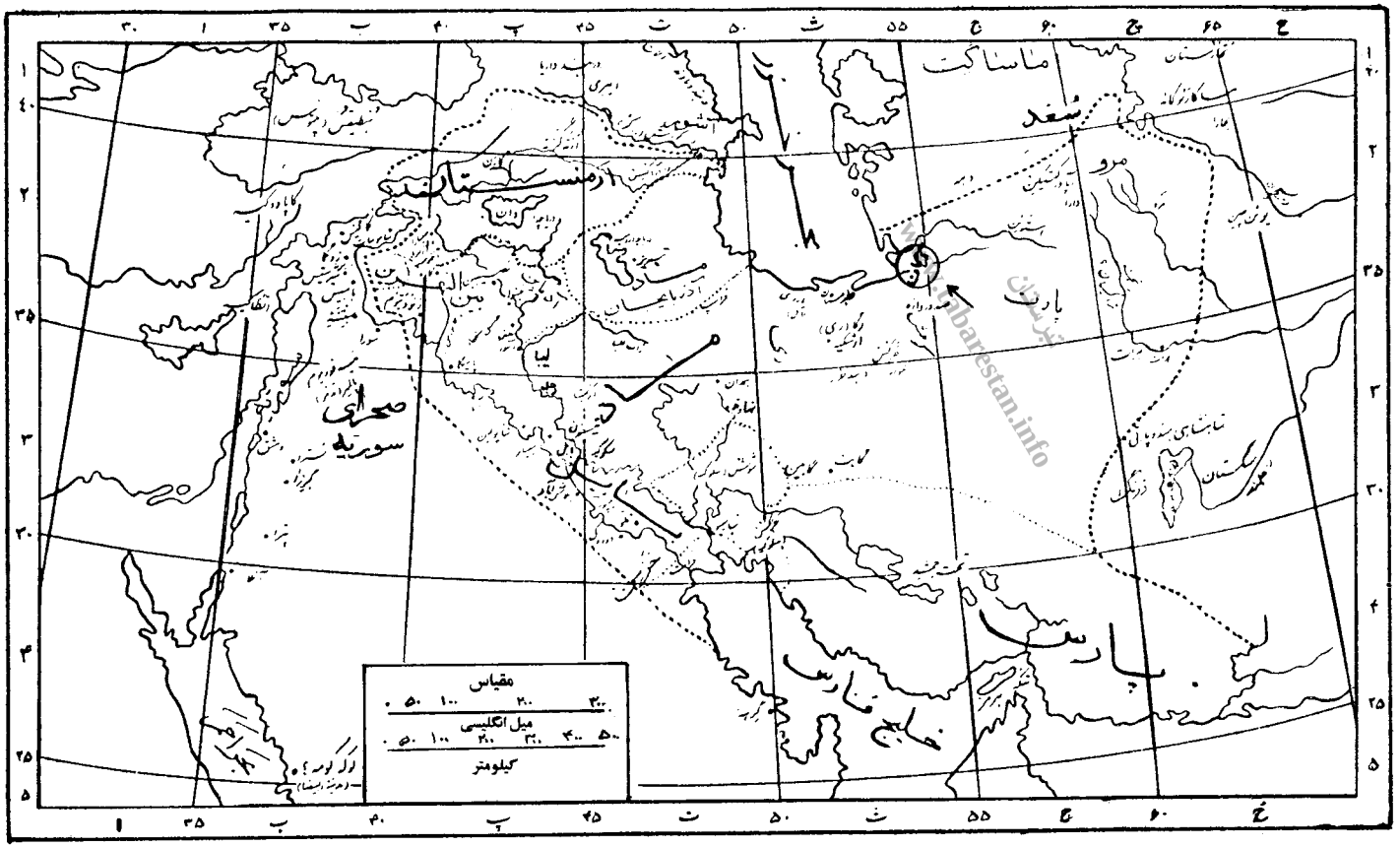

نقشه ایران از نظر گریشمن در دوران اشکانیان (پارتها) که موقعیت گرگان نیز در آن مشخص شده است

(نقل از زمینه فرهنگ و تمدن ایران علیقلی محمودی بختیاری)

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

آناهیتا ، ایشتار ، ایستار ، استر ، استرآباد

در ایران باستان آناهیتا (آناهیت ـ ناهید) یکی از فرشتگان یا یکی از « بغ » های مهم محسوب می شد . آناهیتا به معنی آلوده نشده و پاک که در اوستا به صورت دختری زیبا با جامه برازنده آمده و آبان یشت در باره او سروده شده است .

این فرشته (ایزد) از جنس زن و عامل نزولات آسمانی (برف و باران و تگرگ) و نطفه مردان و مشیمه زنان را پاک و زایمان زنان را آسان می نمود و بطور کلی خدای برکت شناخته می شد .

بنابر اعتقادات مردم وی برگردونه ای که چهار اسب داشت بر آسمانها روان بود. معابد آناهیتا بر نقاط بلند و کوهستانی ساخته می شد و مهمترین آنها در همدان و شوش و کنگاور قرار داشت . عده ای از مورخین معتقدند معبد همدان متعلق به دوران هووخشتر در زمان مادهاست .

آناهیتا پرستی در زمان اردشیر دوم هخامنشی در نقاط مختلف ایران شدت پیداکرد (۴۰۴ - ۳۵۹ق . م) . در دوره اشکانیان نیز مورد احترام مردم و به آن قسم می خوردند . این اهمیت تا دوره ساسانیان وجود داشت . خدای ایشتار یا ایستار که پرستشگاه مهمی در سومر و بابل داشت همان آناهیتای ایرانیان باستان است که در فنیقیه استارته نامیده می شد .

کلمه آناهیتا ، آناهیت و ناهید که بعدها بصورت استر ، ایستار و استاره و ستاره در آمده بعنوان اسامی دختران ایرانی در آمد . در بعضی نقاط استر را بر آبادانیها هم اطلاق می کردند . چنانکه اردشیر پس از فتح خوزستان شهر باستانی « میسن » را آباد و آنرا بنام همین فرشته آب و آبادانی «استرآباد اردشیر » نامید . معنی لغوی استرآباد « شهر آناهیتا » است . استرآباد (گرگان فعلی) می تواند منسوب به استر و ناهید باشد . شاید به همین دلیل است که ابوریحان بیرونی می نویسد پادشاهان استرآباد لقب « آناهید » داشتند و استرآباد را در قدیم « استرک » نیز می نامیدند . رابینو نیز معتقد است استرآباد را در محل استرک بناکردند .

اعتماد السلطنه در مرات البلدان می نویسد : « بنابراین شهر قدیم و لفظش مرکب از استر و آباد است . استر مخفف استار به معنی ستاره و آباد و عمارت است ... و استرآباد مخفف استاره آباد است . زیرا زمان زرتشت ایرانیان اجرام مضیئه را مظاهر انوار قدیسه می دانستند و ستاره ها را زاید الوصف معظم و بزرگ می گرفتند ، پس این شهر را بناکرده و به این اسم موسوم نموده اند ...»

حکمرانان استرآباد را در عصر ساسانیان نیز « آناهیت » می نامیدند و از هفت خانواده قدیمی و بزرگ ساسانی یکی از آنها « آناهیت » بوده که ابن قتیبه بصورت اناهبذ ، طبری نهکابند یا نهیکابنده ، این اسفندیار نهبیذ و ارامنه نهاپت ثبت کرده اند . البته اصل آن آناهی + بندک یعنی آناهید بنده بوده که به معنی بنده و نجات یافتهٔ آناهیتاست . بنابراین سرزمین استرآباد می توانست منبع پرستش آناهیتا بوده باشد . به همین دلیل « زادراکرت » راکه یونانیان ثبت کرده اند می تواند صورتی از « ستاره گرد »ایرانی باشد که نام قدیم شهر استرآباد (گرگان فعلی) بود .

وجود شهرهای دیگری بنام استرآباد در سواقیه و دهی بنام استرآباد در خراسان ، بلوک استاره در لاهیجان ، استرآباد سقز ، استاربد از دهات پشاکو بیهق ، استر بد فریومد ، آبگرم استرآباد باکو حوالی بایجان و ... به دلیل نشانه حرمت و مقدس بودن این اسم است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در کاوشهای منطقه تورنگ تپه و شاه تپه استرآباد ، مجسمه هائی از الهه مادر (آناهیتا) بدست آمده که یکی از آنها با دست پستانهای خود را می فشارد تا شیر بیرون بجهد (نشانه برکت) . مشابه همین مجسمه ها در شوش و نقاط دیگر بدست آمده که همگی آنهامتعلق به دوران آناهیتا پرستی می باشد . بعلاوه اگر بپذیریم که معبد آناهیتا در نقاط بلند و کوهستانی بنا می گردید ، آیا گنجینه روستای زیارت استرآباد که شامل یک بت نیز هست و از نقاط بلند و کوهستانی همین روستا بدست آمده ، نشانگر وجود یک معبد متعلق به آناهیتا نمی تواند باشد ؟

اسامی دیگری که اختصاص به نقاط مقدس گوناگون دارد و مختص به اسامی جنس مونث است دال بر حرمت الهه مادر و اعتقادات مردم نواحی مختلف از گذشته های دور است . مثلا" محله چهل دخترو دروازه ای به نام چهل دختران تا اواخر دوره قاجار در استرآباد موجود بود (این محل و دروازه حدود فلکه امام رضای فعلی قرار داشت).

این مکان برای مردم استرآباد بویژه دختران مقدس بود . مکانهای دیگری در سراسر ایران به این نام وجود داشته و دارند از جمله : محله چهل دختران نائین ، کوه چهل دختران و مناره چهل دختران و بقعه چهل دختران در گورستان قدیمی اصفهان یعنی در تلواسگان که اهالی با روشن کردن شمع مراد می گرفتند. چهل‌دختران هوجدک کرمان ، چهل‌دختران شاهرود وسمنان ، مزار چهل‌دختران قم ، محلی بنام چهل‌دختران در فردوس و طالقان ، امامزاده چهل‌دختران کاشان و ... بعلاوه کلمه « ماران » به معنی مادران (در لهجه استر آبادی مار یعنی مادر) بی ارتباط با همین اعتقادات باستانی نیست. چنانکه قلعه ماران در جیرفت و خراسان و نزدیک ساری و قلعه ماران استرآباد (نزدیکی آزاد شهر فعلی) و حتی ماران کوه استرآباد از این مقوله اند*.

قابل ذکر است در اواخر دوره سلوکیه و اوایل حکومت اشکانیان میترا پرستی نیز در پارت و گرگان رایج بود .

---

*مأخذ : لغت نامه دهخدا ، جلد ۸ ص ۲۶۴ - خاتون هفت قلعه ، باستانی پاریزی ، چاپ سوم (۱۳۶۳) صفحات متناوب از ۱۷۶ تا ۳۰۴ - مرآت البلدان ، اعتمادالسلطنه (ضیع الدوله) - آثار الباقیه ، ابوریحان بیرونی ، اکبردانا سرشت ، چاپ کتابخانه خیام ۱۳۲۱ ص ۱۳۵ - شهرهای ایران ، محمد یوسف کیانی جلد ۳ ص ۱۰۷ ، انتشارات جهاد دانشگاهی - تاریخ طبری جلد ۲ ص ۴۸۱ - تاریخ مردم ایران قبل از اسلام ، دکتر عبدالحسین زرین کوب

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.mandegaran.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دیوار دفاعی قزل آلان (مار سرخ) یا سد سکندر گرگان

ایران از گذشته های دور همیشه مورد تهاجم بیگانگان متعدد بود . به همین دلیل وجود استحکامات دفاعی بویژه در نقاط حساس و مهم مورد توجه دولتها ، حاکمان و حتی مردم عادی قرار می گرفت . این استحکامات دفاعی غالبا" بصورت دیوار ، برج و باوو ، خندق ، دروازه و قلعه ها بنا می گردید .

گرگان نیز در اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی از نظر استراتژیک اهمیت بسزائی داشت و مانند شهرهای یزدگرد و فیروز از مناطق حساس نظامی محسوب می شد . این ناحیه مرز حفاظت شده در برابر بیابانگردان آسیای میانه از جمله هیاطله (هپتالها) و سکاها و چول بود. به همین دلیل دیوار دفاعی عظیمی برای جلوگیری از تهاجم این قبایل بیابانگرد کشیده شد . این دیوار از شرق دریای خزر در محل خواجه نفس فعلی شروع و از شمال آق قلعه و گمیشان گذشته پس از پیمودن شمال گنبد بطرف شمال غرب رفته و در کوههای پیشکمر در دامنه های بجنورد محو می شد .

در متون تاریخی این دیوار را به نامهای سد سکندر ، سد انوشیروان ، سد فیروز ، قزل آلان ، و ابن اسفندیار (۶۱۳ هـ ق) آنرا فیروز کند نامیده اند .

در تاریخ ساخت آن اتفاق نظر بین مورخین نیست . عده ای آنرا به اشکانیان و عده ای به ساسانیان منتسب می کنند*.

طول دیوار را عده‌ای حدود ۱۵۵ تا ۱۷۰ کیلومتر و عده ای ۳۰۰ کیلومتر (۵۰ فرسخ)دانسته اند. احداث آنرابه اقوال مختلف به فیروز، قباد ،انوشیروان ،اسکندر، بهرام گور و نرسی نسبت داده اند . عرض دیوار از ۱۰ تا ۳۰ متر و در بعضی نقاط تا ۵۰ متر نیز نوشته اند .

دیوار ۲ تا ۵ متر ارتفاع داشت و در نقاط مختلف آن برج هائی قرار گرفته بود . عده ای نیز معتقدند خندقی به عمق ۲ متر در حاشیه قسمتی از دیوار حفر شده بود .

تاریخ مغول می نویسد : قزل آلان سد عظیمی بود که در زمان ساسانیان ساخته شد . آلانها مرزداران ساسانی بودند که از این سوی در مقابل هجوم هیاطله مقاومت می کردند . چنانکه در سال ۳۷۴ م قبایل هون از رود ولگا گذشته به آلانها هجوم بردند. این سد ۳۰۰ کیلومتر طول داشت و بخاطر بزرگی اش ترکها به آن قزل آلان گفتند ».

جهان نامه می نویسد : « دیوار از خشت پخته درست شده و هر خشت ۳۰ تا ۴۰ من وزن داشت . این دیوار از سر کوه علیا آباد تا ناحیه سیاوشک و تا آبسکون بوده و بردره گز و باورد به نزدیک دیه بغوره گذشته به زیر شهر باورد در بیابان به سوی سرخس می رسد . این دیوار در حدود گرگان بنام « تجنبار » خوانده می شود ».

فردوسی در شاهنامه می گوید :

به سنگ و به گچ باید از ژرف آباد — برآورد تا چشمه و آفتاب
همانا کزین گونه سالم بند — زدشمن به ایران نیامد گزند
یکی پیر موبد بدان کار کرد — بیابان همیشه.پیش دیوار کرد
دری بر نهادند ز آهن بزرگ — رمه یکسر ایمن شد از رنج گرگ

* پروفسور آرنه و پروفسور فرای دیوار را دقیقا" متعلق به دوره ساسانیان می دانند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در جای دیگر می گوید :

زهـــنگام کســری نــوشیروان — کـه بـادا هـمیشه روانش جـوان
که از ژرف دریای برآورد پـی — بـر آن گـونه دیـوار بـیدار کـی
زتـــرکان هـــمه بـــیشه نـــارون — بشستند و بی رنج گشت انـجمن

عده ای از محققین معتقدند که اشاره فردوسی به « سد دربند » است . ولی با تعمق به مسیر حرکت و مکانهائی که انوشیروان در آنجا با وقایع مختلف روبرو می شود ، این دیوار « سد سکندر» گرگان می تواند باشد نه جای دیگر.

رابینو نیز در دوره قاجار در سال ۱۲۸۹ شمسی می نویسد : « بعد از آق قلعه به قزل آلان که آن را سکندر در مقابل حملات قبایل وحشی مشرق احداث کرده بود رسیدم . این دیوار مجددا" بوسیله انوشیروان تجدید بنا شد که دارای اطاقهای نگهبانی به فاصله های معین بود ولی اکنون فقط حصاری کوتاه با تپه های کوچک متفرق باقی مانده است ».

در آثار بدست آمده از دیوار دفاعی گرگان سفال و شیشه و فلز را باید نام برد . سفالهایش متعلق به سه دوره است :

الف : سفال خاکستری دوره اشکانی ب : سفال قرمز دوره اشکانی ج: سفال قرمز دوره ساسانی.

در ساختمان دیوار آجر و خشت بکار رفته و در اغلب مسیر آن کوره های آجر پزی بود که آجرهای ساخت دیوار را تامین می کردند .

آجرهای دیوار ۱۰×۴۰×۴۰ سانتی متر بود و شباهت زیاد به شکل و اندازه آجرهای دوران اشکانی دارد . همچنین طرز کار برد آجرها شبیه بناهای زمان اشکانیان مثل کاخ آشور و قلعه ضحاک می باشد . بعلاوه تدفین مرده ها و شکل قبرها در قلعه های دیوار شبیه قبور رایج زمان اشکانیان است . اگر با احتیاط این دیوار را منتسب به اشکانیان بکنیم باید ساخت آن در دوره مهرداد دوم (۸۷ - ۱۲۳ ق.م) انجام شده باشد زیرا در زمان وی هجوم قبایل وحشی و بیابانگرد سکاها به شمال شرقی ایران آغاز و شدت گرفت و احتمالا" در زمان ساسانیان بویژه در زمان انوشیروان تعمیر و مرمت گردید . یکی دیگر از دلایلی که می توان ساخت این دیوار را به دوره اشکانیان منتسب نمود ، اهمیت دشت گرگان در این عصر است . اشکانیان شهرهائی در دو طرف رود گرگان و اترک بنا کردند. از جمله شهر معروف « تمبرکس » که شاهان اشکانی تابستان به این منطقه می آمدند و شهر « سیربیکس » که در منطقه هیرکانیه ساخته شده بود .

در مسیر این دیوار محوطه ها و قلعه های باستانی فراوانی بود که از ۵۰ متر تا ۱۰۰ کیلومتر با دیوار فاصله داشتند و عموما" قلعه یا تپه خوانده می شدند و اکثرا" در نزدیک دو رود گرگان و اترک و در حاشیه شهر قدیمی جرجان واقع بودند . این نقاط از نظر معماری مربع ، مستطیل ، بیضی ، دایره و چند ضلعی و مساحت آنها از ۲۰ هکتار تا ۵۰۰ هکتار متغیر بود . (کوچکترین آن ۱۲۰×۱۲۰ و بزرگترین آن ۲۰۰×۲۸۰ متر ارزیابی شده) . آنها همگی دارای دیوارهای دفاعی ، خندق ، دروازه و مرکز بلند شهر (اکروپل) بودند که از نظر ساخت شبیه قلعه های زمان اشکانیان است . از بین این نقاط تورنگ تپه و یا رم تپه از مراکز مهم تمدن پیش و بعد از تاریخ شمال و شمال شرقی ایران محسوب می شوند . مهمترین قلعه های دیگر در مسیر دیوار که نمونه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن در شهر «کیوزلی گیر» در آسیای میانه (خوارزم - ۴تا ۶ ق م) یافت شده است، عبارتند از :

۱ - **قلعه خندان**، داخل شهر گرگان فعلی واقع شده، ارتفاع آن در گذشته تا ۴۰ متر می رسید و احتمالاً" شهر معروف زادراکرت مجموعه شهر قلعه خندان بود. این قلعه به احتمال زیاد از مراکز مهم دوره هخامنشی و سلوکی و اشکانی نیز محسوب می شد.

۲ - **قلعه یساقی** (شاه تپه یساقی) جنوب غربی گرگان فعلی واقع و نقشه شهرآن مربع و هر ضلعش ۵۰۰ متر بود. دژ (آکروپل) شهر در قسمت شمال ۲۰ متر ارتفاع داشت. دارای دو دیوار دفاعی بود که بین آنها خندقی کنده بودند. مصالح ساختمان آن خشت با ابعاد ۵×۵۰×۵۰ بود. این قلعه از دوره اشکانی تا اوایل دوره اسلامی محل سکونت بحساب می آمد. اکنون روستائی به همین نام در مجاورت آن باقی است.

۳ - **گبری قلعه**، ۱۵ کیلومتری شرق جرجان (گنبد فعلی) واقع بود. این قلعه با اضلاع ۶۵۰ متر بشکل مربع و ۳۶ هکتار مساحت داشت. دیوار داخلی آن ۱۶/۵ متر و دیوار خارجی آن ۵ متر بود که در فاصله آن خندقی با ۶۰ الی ۱۰۰ متر عرض وجود داشت. عرض هر دو دیوار ۱۶ متر بود. دژ اصلی قلعه ۲۰ متر بلندتر از نقاط دیگر بوده و در ضلع شمال شرقی آن قرار داشت. این قلعه شباهت زیادی به شهر مرو و « بازار قلعه » خوارزم داشت و خیابانهای آن عمود بر هم بود.

۴ - **دشت قلعه**، در ۱۵ کیلومتری جنوب شرق جرجان، ۸ ضلعی با دو حصار عظیم داخلی (۴ متر ارتفاع) و خارجی (۷ متر ارتفاع) بود. بین این دو دیوار خندقی به عرض ۶۰ متر قرار گرفته و محیط شهر ۷ کیلومتر و مساحت آن ۳۳۶ هکتار بود. آجرهای حصار شهر ۸×۳۸×۳۸ سانتی متر و سفالهای آن که در کاوشها بدست آمده متعلق به ۴ دوره است: الف: سفال خاکستری هزاره اول ق . م ب : سفال قرمز رنگ دوره اشکانی پ : سفال قرمز رنگ دوره ساسانی ت : سفال لعابدار رنگارنگ قرن ۷ و ۸ هجری قمری.

۵ - **قره شیخ تپه**، ۱۰۰ کیلومتری شرق گنبد که محل سکونت ماقبل تاریخ بوده و به شکل مربع است. شاید این قلعه همان شهر معروف اشکانی « دارا » باشد، آجرهای آن ۱۰×۴۰×۴۰ سانتی متر است. در کاوشهای متعدد سفالهای خاکستری و قرمز از محوطه های آن بدست آمده است.

از محوطه های مهم باستانی دیگر می توان : قلعه سلطانعلی (۱۲ کیلومتری غرب گنبد) - قلعه پاراس (۴۰ کیلومتری شرق گنبد) - قلعه کافر (خانبیبن) - قلعه دلند - قلعه کنیزک - قلعه آلتین- قلعه تخماق - قلعه گوگ - قلعه خرابه - قلعه امان قرچه - قلعه گامیشلی - قلعه شاه نظر - قلعه گوزگین - خرابه های بی بی شروان - آبادان تپه - مراوه تپه -قلعه قزاقلی - قلعه تاتارعلیا - قلعه تاتار سفلی و ... را نام برد. در پایان این قسمت به نظراتی دیگر اشاره می شود که یکی از آنها معتقد است : هونها ی سفید آسیای مرکزی زمانی که یورش را آغاز نمودند، امپراطور چین « شی هو انگ تی » (۲۴۶ - ۲۱۲ ق . م) دیوار معروف چین را در مقابل تهاجم آنها بنا کرد. بعدها هونها و اسکوتها و مرکها به غرب روی آوردند. عده ای به هند رفتند، هونهای آتیلا هم به اروپا سرازیر شده تا گل (فرانسه فعلی) پیش رفتند و همه چیز را نابود کردند. دسته ای از اینها نیز به ایران هجوم آوردند که فیروز مجبور شد به تقلید از چینی ها دیوار دفاعی گرگان را بنا کند که تکمیل آن تا زمان انوشیروان طول کشید.

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وبه نظری دیگر: هونهای سفید به کمک ترکان شاخه شائووو که رئیسشان سینجیبو بود دائما" به مرزهای شمال شرقی ایران بویژه هیرکانیا هجوم می آوردند. این امر سبب شد بدستور انوشیروان استحکامات دفاعی در ناحیه گرگان بسازند.

یکی از قبر های بدست آمده از دیوار دفاعی گرگان

بخشی از دیوار دفاعی گرگان

منابع این قسمت :

ایرانشهر جلد ۱ ص ۵۲ تاریخ مغول (اقبال) ص ۴۳ شاهنامه فردوسی - تذکره الشعرا (دولتشاه) - نظری اجمالی به شهرنشینی و شهر سازی در ایران ، کیانی ص ۱۰۵ تا ۱۱۱ ایران و تمدن ایرانی ص ۱۳۵ ایران در آستانه یورش تا زیان - تاریخ مازندران ، ابن اسفندیار ص ۷۲ مازندران و استراباد ، رابینو ص ۱۲۰ جهان نامه ، محمد بن نجیب بکران ، ۱۳۴۲ تهران - ابن سینا ، محمد امین ریاحی ص ۸۱ نزهه القلوب ،حمد الله مستوفی ص ۸ ۱۹۷ - خراسان و ماورالنهر (آسیای میانه) ، آ. بلینتسکی ، پرویز ورجاوند ، ص ۴۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان ـ سد سکندر و قلعه های آن

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

بخشی از دیوار دفاعی گرگان با یکی از قلعه های آن در شرق جرجان (گنبد قابوس فعلی)

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

بخشی از دیوار دفاعی گرگان - نمائی از آجر چینی دیوار

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

ساسانیان

سر سلسله ساسانیان « **ساسان** » پریستار معبد بزرگ اناهیتا در استخر فارس بود . پسر وی بابک با روتک دختر فرمانروای فارس ازدواج کرد (۲۰۹ م) و **اردشیربابکان محصول همین وصلت است** . اردشیر نماینده مخالفین فارس علیه پارتها (اشکانیان) و مورد حمایتِ موبدان (روحانیون زرتشتی) بود . وی با اردوان پنجم آخرین شاه اشکانی به جنگ پرداخت . اردوان کشته و سلسله ساسانی رسماً از ۲۲۶ م تاسیس گردید .

اردشیر سپاه منظم (ارتش کلاسیک) بوجود آورد تا توانائی سرکوب شاهان سرکش محلی را داشته باشد[۱] او در جنگی با امپراتور روم الکساندر سورس را در هم شکست و شهرهای نصیبین وحران را متصرف شد ، سپس با وی صلح نمود .

دین زرتشت در زمان وی رسمی علام شد و موبدان معابد تا مدتی بعد ثروت و قدرت فراوانی کسب کردند آنچنانکه شاهان گاهی مبالغ هنگفتی از خزانه های معابد قرض می نمودند[۲].

در دوران حکومت اردشیر برای آبیاری زمینهای کشاورزی نهر عظیم « گرگر » را بنا کردند . سپس سد شادوران شوشتر در زمان شاهپور اول و مدتی بعد بند میزان و نهر عضدی ساخته شد . تنسر (هیربد هیربدان ایران) که در آخر دوره اشکانی به دربار گشنسف حاکم طبرستان پناه برده بود به تیسفون نزد اردشیر آمد و به ۹۰ تن از پادشاهان کوچک محلی نامه نوشت (از جمله پادشاه طبرستان) که از حکومت مرکزی اردشیر حمایت کنند .

گشنسف پذیرفت و این خاندان تا سال ۵۲۸ م در طبرستان حکومت کردند تا آنکه قباد پسر بزرگش کیوس را در همین سال به فرمانروائی طبرستان گماشت . کیوس تا سال ۵۳۷ م در طبرستان بود. انوشیروان وی را محبوس و یکی از پسران زرمهر (سوخرا) را به پادشاهی آنجا گماشت . بعد از انوشیروان شاهپور پسر کیوس به طبرستان آمد .

در اوایل حکومت ساسانیان ساحل جنوبی دریای خزر را (که در آن زمان آلفوده دریا نیز نامیده می شد) پرشخوارگر هم ثبت کرده اند . در ساحل جنوب شرقی آن ایالت هیرکانی (گرگان) واقع بود که به پهلوی ساسانی گولگان (گورگان) و به پهلوی پارتی ورکان می گفتند. گولگان احتمالاً همچون خوزستان ، فارس ، آمل و طبرستان دارای ضرابخانه بوده و در آنجا سکه ضرب می کردند .

آنچه از بعضی منابع تاریخ مثل « تاریخ طبرستان » و « شاهنامه » مستفاد می شود ، گرگان و استرآباد اواخر دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی بنا نهاده شده است . چنانکه منقول است : گرگین میلاد در ری حاکم بود . گیو حاکم قم و گودرز در اصفهان مستقر و مدتها با هم اختلاف داشتند . گرگین با بیژن برای شکار گراز به ارمنیه رفتند . گرگین بیژن را به دام افراسیاب انداخته و زندانی شد ، سپس خود به ایران برگشت و مورد سوءظن قرار گرفت . کیخسرو او را محبوس ولی به شفاعت رستم آزاد گردید . آنگاه از ترس گیو ، گودرز به گرگان آمد و آن شهر را به مساحت ۴ فرسخ بنا نهاد . مدتی بعد به استرآباد (گرگان فعلی) آمد و آنجا را نیز بنا کرد . شاهنامه پدر گرگین را که میلاد نام داشت یکی از پهلوانان زمان کیخسرو می داند.گرگین در جنگ با تورانیان شرکت

۱- ایران در زمان ساسانیان ص ۱۲۵ ، کریستین سن ۲- تاریخ تمدن جلد ۴ ص ۱۷۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

داشت.این میلاد احتمالاً" همان مهرداد (میتردات) باید باشد .ابن اسفندیار حدود هزار سال بعد در این باره می نویسد : « شهرهائی که بیرون در بند تمیشه است آنچه معتبر است و به طبرستان منصوب و متصل ،گرگان است ،گرگین میلاد بنیاد افکند و مساحت دایره او چهار فرسنگ بود و همیشه نشستگاه مرزبانان طبرستان آنجا بود. چون گرگین مقام آنجا ساخت خربندگان او به چراخور به استرآباد آمدند و مقام و خانه ساخته ، بطول مدت عمارت زیادت می شد، استرآباد نام نهادند »[1].

بنابراین نام گرگان غیر از آنچه که در صفحات قبل نقل شد احتمالاً" از وهرکان ، ورکان ، هیرکان وگورگان و شاید هم از نام گرگین گرفته شده باشد . مولف زین الاخبار (۴۴۲ هـ ق) معتقد است فریدون پس از در بند کردن ضحاک گرگان و دهستان را بناکرد و در جای دیگر می نویسد: فیروز پسر یزدگرد شهرهای فاریاب ، آذربایجان ، کرمان و قصبه گرگان را بناکرد .[2]

اعتمادالسلطنه نیز می نویسد : « اهالی گرگان تابع سلطنت کیانیان بودند و از مرزداران تبرستان پیروی نمی کردند . نام گرگان از طرف تبرستانیها از نظر تحقیر و استخفاف به گرگانیها داده شد »[3].

به گفته نیبرگ : « نام دیگر گرگان خنن ت بوده که صورت فشرده خن انت یا خانه آناهیتا است . جزء خن به معنی خانه (مکان) و جزءانت مخفف کلمه آناهیتا است »[4].

عده ای دیگر از مورخین معتقدند : « چون مردم گرگان سخت و لجوج و باشهامت بودند و پیوسته با مهاجمان و ترکهای شمالی و هپتالها و ... در ستیز بودند و از نظر تهورو بی باکی بی مانند ، این خصلت ستیزه گری باعث شد آنها را مانند گرگ تشبیه کنند »[5].

استرآباد نیز از استرداران گرگین اقتباس و یا منتسب به « استر » همسر خشایار می تواند باشد ولی مولف جامع الانبیاء اصل آنرا از آستارا ، ستاره از وجه کیخسرو می داند . در هر صورت منابع تاریخی برسر نام گرگان و استرآباد دلیل مبرهنی ندارند .

اما اردشیر در سال ۲۲۷ به شمال شرقی ایران هجوم آورد و سیستان وگرگان (گولگان) ، مرو ، بلخ‌وخوارزم را متصرف و « اسردوا » رهبر کوشانیها را در هم شکست[6]. بقول بلعمی : « اردشیر پادشاهی عراق و خراسان تالب جیحون و سجستان وگرگان و پارس و کرمان راگرفت و ملوک الطوایفی را از جهان برداشت »[7].

پس از اردشیر پسرش **شاپور اول** (۲۷۰ - ۲۴۰ م) جانشینش شد . او در اوایل حکومتش به سرکوب خوارزمیها ، آذربایجانیها ، گیل ها و گرگانیها پرداخت . سپس جنگی با والریانوس قیصر روم داشت که ۷۰۰۰۰ رومی را اسیر کرد .بعد از مرگ وی نژاد زرد مزاحم شمال شرقی ایران ، مجدداً" شروع به غارت ناحیه خراسان وگرگان نمودند . مخصوصاً" قبیله کیداریان غارت وکشتار وسیعی در این نواحی به راه انداختند .[8]

مانی که آئینش ترکیبی از اصول زرتشت و بودا و مسیح بود در زمان وی ظهور کرد . در کتیبه شاپور اول در کعبه زرتشت حدود مرزهای ایران و پارت را: پارس ، خوزستان ، ارمنستان ، گرجستان (ایبری) ، آلبانیا ، ماد ، هیرکانیا ، هرات ، سغد و ... نوشته است .

۱- تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار ص ۷۴ ۲- زین الاخبار ص ۵ - ۲۹ ۳- التدوین فی احوال جبال شروین ، ص ۹
۴- نامهای باستانی مازندران ص ۱۲۵ ۵- نامهای باستانی مازندران ص ۱۲۴ ۶- مهاجران توران زمین ص ۷۵
۷- تاریخ بلعمی ص ۸۸۵ ۸- هشت مقاله در زمینه تاریخ ص ۴۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بهرام پسر دیگر شاهپور مدتی بر گیلان و نواحی ساحل دریای خزر از جمله گرگان حکومت میکرد. بعد از شاپور در مدت حدود ۳۹ سال ۷ نفر سلطنت کردند که یکی از آنها بهرام دوم بود. از وقایع مهم زمان او لشکر کشی به مشرق (گرگان و خراسان) را باید نام برد (۲۸۴ م).

به سال ۳۰۹ م **شاپور دوم** (ذوالاکتاف) در ۱۶ سالگی به حکومت رسید. اولین اقدام او سرکوب عربها در خلیج فارس بود که دائما" به مرزهای ایران حمله می کردند. در دوران حکومت ۷ ساله وی پیشه وری و بازرگانی در سطح شهرها رونق بسیار یافت. بعلاوه مذهب مسیحیت در زمان کنستانتین (۳۱۳م) در روم رسمی و با حمایت آنها از مسیحیان ایرانی، موضوع جنبه سیاسی یافت و چند سال بعد به جنگ با رومیها (زمان قسطنطین) انجامید.

سال ۳۹۹ م **یزدگرد اول** به قدرت رسید. وی با ازدواج با دختری یهودی، یهودیان و مسیحیان را زیر چتر حمایت خود گرفت. نقل است که وی در گرگان کاخی داشت، روزی در همین کاخ اسبش لگدی به او زد و هلاکش کرد[1].

بعد از وی **بهرام پنجم** (بهرام گور) جانشینش گردید (۴۱۲ م). وی به آزار مسیحیان ایرانی پرداخت که در این امر تحریک موبدان زرتشتی بسیار موثر بود. این مسئله نیز به جنگ با تئودوزیوس امپراتور روم انجامید.

بهرام برای سرکوب هیاطله هجومی به آن نواحی داشت که بر اساس ابیات شاهنامه در مسیر حرکت به سوی شمال خراسان و مرزهای شمال شرقی ایران، از ساحل خزر و گرگان عبور کرد.

بیاورد لشکر ز آذرگشسب — همی پی بند هریک با دو اسب
همی تاخت لشکر چو از کوه سیل — به آمل گذشت از در اردبیل
به آمل بیاورد به گرگان کشید — همی درد و رنج بزرگان کشید
زگرگان بیامد به شهر نسا — یکی رهنمون پیش او پارسا[2]

این واقعه که به سال ۴۲۵ م اتفاق افتاد به شکست هپتالها انجامید. تاج پادشاه هپتالها جزو غنائم جنگ بر روی آتشکده آذرگشسب در آذربایجان تا مدتها آویخته بود.

ویل دورانت می نویسد: بعد از مرگ بهرام گور تورانیها (هپتالها) امپراتوری وسیعی تشکیل دادند که از دریای خزر تا رود سند وسعت داشت. پایتخت این امپراتوری گرگان و شهر عمده اش بلخ بود، آنها بعدها فیروز را مغلوب و کشتند و جانشین او بلاش را خراج گذار خود کردند[3]. مرگ بهرام گور را سال ۴۳۸ م ثبت نموده اند.

بعد از وی **یزدگرد دوم** به حکومت رسید. در مرزهای شمال و شمال شرقی اغتشاشات همچنان ادامه داشت. وی از راه گرگان و خراسان به آنجا لشکر کشید و پادشاه یکی از قبایل هون بنام چول را در شمال گرگان شکست داد. او حدود سالهای ۴۴۳ م در گرگان و خراسان اطراق نمود و به آرایش نیروهای نظامی خویش مشغول شد[4]. یزدگرد در سال ۴۵۷ در گذشت.

در زمان **فیروز اول** (۸۴ - ۴۵۸) خشکسالی سراسری در ایران حاکم شد. فیروز مدتها درگیر با هپتالها بود چنانکه به سال ۴۸۳ مجبور شد از طرف گرگان با آنها وارد نبردی سنگین شود، ولی شکست خورد و اسیر گردید.

۱- اخبار ایران، ابن اثیر ص ۷۰ ۲- شاهنامه ص ۳۹۴ ۳- تاریخ تمدن جلد ۴، ص ۱۷۷ احتمالا" این شهر گرگان پایتخت هپتالها باید گرگانج بوده باشد ۴- تاریخ مردم ایران قبل از اسلام ص ۴۶۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سعید نفیسی معتقد است که استرآباد (گرگان فعلی) را همین فیروز ساسانی بنا کرد. وی استراباد را از دو کلمه استر مخفف استار به معنی ستاره و آباد می داند.

برخی مورخین نیز معتقدند فیروز در چند منطقه شهرهائی ساخت که یکی از آنها «روشن فیروز» در گرگان بود.[1] سال ۴۸۸ م سال شروع پادشاهی قباد اول بود. او مدتی با برادرش جاماسب درگیر تصاحب تاج وتخت بود. مدتی به هیاطله باج می داد و حتی در نوبت دوم پادشاهی اش با نیرو و لشکر هیاطله توانست قدرت را مجدداً بدست آورد. مزدک (زرادشت خرگان) در زمان وی ظهور کرد. قباد بخاطر اینکه با ستمدیدگان پیرو مزدک اصطکاک و تقابل پیدا نکند، آئین وی را پذیرفت ولی در سالهای بعد به کشتار آنها پرداخت. جنبش مزدک را باید شورش فقرای شهری و کشاورزان دانست.

در «عجایب نامه» در باره هوای سرد گرگان در این عصر چنین آمده: «... قباد جهان را قیاس کرد و عالم را بدید ... برف - بارتراز جای شاپور خواست و جرجان و ری و زنجان و بردع یافت».[2]

خسرو اول (انوشیروان) پسر قباد در سال ۵۳۱ م بر تخت شاهی نشست. زمانیکه اوضاع اقتصادی و سیاسی جامعه بشدت نابسامان و فقر بیداد می کرد، جنبش مزدکیان در بستر چنین شرایطی همچنان ادامه یافت. انوشیروان مجبور به کشتار و سرکوب آنها شد و بقولی خود مزدک را بدستور انوشیروان زنده بگور کردند[3]. یکی از دلایل سرکوب مزدکیان را باید در حمایت آنها از کاووس پسر بزرگ قباد، برادر انوشیروان دانست. آنها قصد داشتند او را به سلطنت برسانند.[4] انوشیروان چهار بار با رومیان جنگید، در نهایت منجر به صلحی شد که عدم تعرض را تا ۵۰ سال تضمین می کرد.

تا قبل از انوشیروان ایران را مرزبانان اداره میکردند. از میان آنها ۴ منطقه اهمیت زیادی داشتند که عبارت بودند از: ۱- مرزبان ارمنستان ۲- خوارزم ۳- حدود روم ۴- مرزبان ناحیه خزر و آران (که منطقه گرگان در این خطه بود). انوشیروان ایران را به چهار قسمت کرد و هر قسمت را «پاذگس» نامید. آنها عبارت بودند از: ۱- اباختر (ایالات شمالی) ۲- خراسان (ایالات شرقی که گرگان جزء این پاذگس بود) ۳- نیمروز (ایالات جنوبی) ۴- خوروران (ایالات غربی).[5]

ثعالبی در «غررالسیر» این تقسیمات را طوری دیگری می داند. وی می نویسد: «... مملکت ۴ قسمت بود ... قسمت دوم کورالجبل است که شامل شهرهای ری، طبرستان، جرجان (گرگان)، همدان، نهاوند، دینور، قرمیسین، اصبهان، قم، کاشان، ابهر، زنجان، ارمنیه، آذربایجان ...».

عده ای از مورخین بنای شهر استرآباد را متعلق به دوران انوشیروان می دانند. سیاقی نظام (۱۰۶۱ هـ ق) می نویسد: «همه ساله لشکر خزر به تمیشه (شهر مرزی گرگان و طبرستان و روستای سرکلاته در نزدیکی کردکوی فعلی) و ولایت طبرستان آمده و به غارت می پرداختند. انوشیروان دستور داد سدی بر سر راه لشکر خزر بسازند. پس استادان چابکدست و معماران صاحب وقوف صد فرسنگ مسافت حصاری بنا کردند. هر روز ۵ خروار طلا خرج دیوار می کردند. چون کار به نزدیک آخر رسید زر در خزانه انوشیروان نماند پس از آذرماهان کرمانی که بسیار ثروت داشت مبلغها قرض کرد، ولی عاقبت شخصی بنام اصطخریون از ایالت فارس که بسیار متمول بود نزد

۱- دیار شهریاران ص ۱۲۰۶ - تاریخ بلعمی ص ۹۵۴ - ۹۵۵ ۲- ری باستان جلد ۱ ص ۱۰۰ ۳- تاریخ اجتماعی ایران، جلد ۱ ص ۶۵۳، راوندی ۴- زندگی ایرانیان در خلال روزگاران ص ۳۳ ۵- ایران در عهد باستان، مشکور ص ۱۵ تا ۱۷ و ۲۰ تا ۲۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انوشیروان آمد و اعلام نمود حاضر است هر روز ۷ خروار طلا خرج دیوار دفاعی بکند . از این پس امر ساخت سد به او محول گردید . زمانی که بنای سد به سرزمین جرجان (گرگان) رسید ، اصطخریون از انوشیروان فرمان خواست که شهری در این منطقه مصفای شامل بیشه و دریا و کوه بنا کند . انوشیروان پذیرفت.پس با پول و دستور اصطخریون شهر اصطخرآباد بنا گردید که بعدها استرآباد نام گرفت ».

مورخین معتقدند این سد یا دیواردفاعی برای جلوگیری از حملات متعدد قبایل وحشی به شمال شرقی ایران یعنی خراسان و گرگان ، ساخته شد . زیرا هیاطله و هونها بویژه هونهای سفید به کمک ترکان شاخه شائوو به ریاست سینجبیو دائما" مشغول غارت و کشتار در این مناطق بودند (حدود سال ۵۴۰ م[۲]). کولسینکف می نویسد : در جنگ علیه کوچ نشینان (هیاطله ، سکاها ، دربیکها) شهرستان گرگان اهمیت فراوان داشت . گرگان (گولگان) پایگاهی بود که در آن جا وسایل لشکرکشی به شمال و خاور فراهم می شد . در تمام مدت دوران ساسانی در گرگان دژهای گوناگون دفاعی ساختند . اسم گرگان در پایان این سده در فهرست کلیساهای سریانی شرق نیز دیده شده است[۳].

در عصر انوشیروان مدتی بر ولایان خراسان و گرگان و قومس (ایالتی که دامغان فعلی قسمتی از آن بود) شخصی بنام « قارن » حکومت می کرد که دریافت مالیاتهای این مناطق به عهده او بود. بعدها هرمز پسر انوشیروان او را همچنان بر مقام خود در این نواحی باقی گذاشت .

شاهنامه اشاره ای به آمدن انوشیروان به گرگان دارد که همزمان با جنگ با هپتالها ست :

چنین تا به بسطام و گرگان رسید — توگفتی زمین آسمان را ندید
به نخجیر چون او به گرگان رسید — گشاده کسی چهر خاقان ندید
به تخت آمد از جایگاه نماز — ز گرگان برفتن گرفتند باز
از اینگونه لشکر به گرگان کشید — سوی تاج و تخت بزرگان کشید
ز گرگان به ساری و آمل شدند — به هنگام آوای بلبل شدند

دستور ساختن دیوار دفاعی گرگان :

بدستور فرمود کز هند و روم — کجا نام باشد به آباد بوم
یک پاره از آب برکش بلند — بنش پهن و بالای او ده کمند
همانا کزین گونه سازیم بند (دیوار) — زتوران به ایران نیاید گزند
چنان بد که شاه جهان کدخدای — به نخجیر گرگان همی کرد راه
یکی لشکر سوی گرگان کشید — که گشت آفتاب از جهان ناپدید
به سعد اندرون بود خاقان که شاه — به گرگان همی راند با سپاه
شنیدم که کسری به گرگان رسید — همه روی کشور سپه گسترید (حدود ۵۴۰ م)
چنین تا به شهر بزرگان رسید — زساری و آمل به گرگان رسید [۴]

مولف زین الاخبار نیز می نویسد « انوشیروان به گرگان آمد و در آنجا بنائی درست کرد آن کوشکی از رخام بود (قصری از سنگ مرمر)».[۵]حکومت انوشیروان ۴۸ سال بدرازاکشید و با همه

۱- سفر نامه سایکس - اثر شماره ۲ و ۳ و ۴ ، سال ۱۳۵۹ ، تاریخ کرمان ص ۲۳ تا ۲۵ - مجموعه بررسیهای تاریخی شماره ۴۴ و ۴۵ سال ۱۳۵۲ ص ۶۰ - ۶۱ ۲- ایران و تمدن ایرانی ص ۱۳۵ ۳- ایران در آستانه یورش تا زیان ، کوسینکف ص ۱۳۴ ۴- شاهنامه ص ۴۳۱ - ۴۳۵ - ۴۱۷ - ۲۱۸ - ۲۲۰ - ۴۲۹ ۵- زین اخبار ص ۳۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کوشش و مداواهای طبیب دربار او یعنی برزویه ، در سال ۵۷۹ درگذشت .
هرمز چهارم جانشین وی گردید . او به آزار بزرگان و اشراف کشور پرداخت آنها نیز در توطئه‌ای او را به قتل رساندند .
در دوران حکومت هرمز مردم آمل و رویان و طبرستان به رهبری « ویستهم » شورش کردند . سمبات بگرتونی مرزبان گرگان فرمان گرفت که شورش را سرکوب کند ، (۵۸۶م) ولی موفق نشد . سال بعد ویستهم درگذشت و سمبات فرمانروای کل گرگان و طبرستان شد .[۱]
بعد از هرمز خسرو پرویز به سال ۵۹۰ بر تخت سلطنت نشست . وی با شورش یکی از سرداران خود بنام بهرام چوبین مواجه شد . وی پس از شکست به موریس امپراتور روم شرقی پناه برد و بعد از ازدواج با دختراو سپاهی در اختیارش گذاشته شد .او بااین سپاه بهرام چوبین را مغلوب و بعد سپاه روم را مرخص کرد . سپس خراسان و گرگان (گولگان) را به خالان خود بسطام و بندوی سپرد[۲].
خسرو پرویز پس از قتل موریس با رومیها به جنگ پرداخت که منجر به پیروزی هراکلیوس و فتح تیسفون گردید .
وی عاقبت با توطئه اشراف و نجبا و همدستی شیرویه در سال ۶۲۸ م بقتل رسید . در اواخر حکومت او دائی اش « ویستام » (احتمالا" همان بسطام باید باشد) که در خراسان ، گرگان ، طبرستان و قومس حکومت می کرد ، دعوی استقلال نمود ولی چهار سال بعد بقتل رسید .
پس از خسرو در مدت ۴ سال ده نفر به سلطنت رسیدند که دو نفر از آنها پوراندخت (۳۱-۶۳۰) دختر خسرو سوم و آذر دخت (۶۳۰م) دختر خسرو دوم بود .
آخرین شاه ساسانی یزدگرد سوم بود . در ایام حکومت او مسلمانان در عربستان در اوج قدرت بودند . عمر بعد از ابوبکر خلیفه مسلمین شد . سپاه مسلمانان در جناح غرب مشغول متصرفات روم و در جناح شرق با ساسانیان درگیر بودند . پس از دو نبر مهم قادسیه و نهاوند (فتح الفتوح) ایرانیان مغلوب و ۱۰۰۰۰۰ کشته دادند. تیسفون فتح و یزدگرد فرار کرد .[۳]
قبل از جنگ نهاوند در سال ۲۱ هجری یزدگرد از حکام خراسان ،گرگان ، طبرستان ، مرو ، سیستان و فارس در خواست کمک و نیروکردکه ۱۵۰۰۰۰ نفر نیرو جمع آوری و به فرماندهی فیروزان در جنگ نهاوند در مقابل سپاه اعراب به سرداری نعمان بن مقرن ایستادگی کردند[۴]،ولی کاری از پیش نبردند .
شاهنامه اشاره ای نیز به آمدن یزدگرد سوم به گرگان دارد :

سپهبد ز گرگان برفت از نهفت — به بیشه در آمد زمانی نخفت
ز گرگان بیامد سوی راه بست — پر آژنگ رخسار و ناتندرست
زری سوی گرگان بیامد چو باد — همی بود یک هفته نا شاد و شاد[۵]

در این دوران در سراسر ایران ۲۶ شاه محلی حکومتهای نیمه مستقل داشتند . بعضی از آنها عبارت بودند از : نیشابور ،گرگان ، مرو ، هرات ، زابل ، فرغانه ، خوارزم ،کابل ، سند و ... [۶]
گرگان در این عهد به گفته اوستا و هرکانه ، استرابون و یونانیان هیرکانیا ، موسی خورن ورکان و به

۱- ایرانشهر ، مارکوارت ص ۲۱۱ ۲- تاریخ بلعمی ص ۱۰۸۶ ۳- تاریخ تمدن ، جلد ۴ بخش ۱ ص ۱۸۷ ۴- تاریخ کامل ایران ص ۱۰۲ ، عبداله رازی ۵- شاهنامه ص ۴۴۷ - ۵۲۲ ۶- ایران در عهد باستان ص ۱۷ ، مشکور و ص ۱۲ - نامهای باستانی مازندران ص ۱۲۲ - ۱۲۳

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زبان پهلوی گولگان نامیده می شد که به فارسی گرگان و مدتی بعد عربها جرجان نامیدند[1].

نگرشی کوتاه بر اوضاع اجتماعی ایران در عهد ساسانی

مردم در این عصر به چند طبقه تقسیم می شدند که مهمترین آنها عبارت بودند از : ۱ - ارتشتاران (خانواده شاهی و سپاهیان) ۲ - موبدان (روحانیون زرتشتی) ۳- هوتخشان (پیشه وران) ۴- واستریوشان که شامل چند قشر بودند :کشاورزان ، صنعتگران (خوتوشان) و بازرگانان (و چرکانان).

کشاورزی رکن اصلی اقتصاد ساسانی بود. نوعی زمین بنام دستکرت متعلق به نجبا و اشرف بود که به نیروی کار بردگان وابستگی داشت.

این دوره را باید دوره انحطاط برده‌داری بشکل حاد آن نیز دانست . عده کثیری را زمینداران متوسط تشکیل می دادند که دهقانان و دهخدایان نامیده می شدند[2]. مالیات بر دو نوع بود سرانه و ارضی . مالیاتهای ارضی راکه ثلث محصول بود خراگ می نامیدند . در زمان انوشیروان اخذ مالیات بر اساس مساحت زمین (جریب) قرار گرفت .

علاوه بر نیروهای نظامی دائمی که اردشیر بوجود آورد ، در مواقع جنگ سپاه فئودالهای بزرگ که فرماندهی آنها با شاهزادگان محلی بود وارد میدان جنگ می شدند . مثل سواران سکاها ، گیلانیها ، دیلمیان که در شمشیر زنی و نیزه اندازی و خنجر زنی مهارت زیادی داشتند و چولهای هیرکانی (گرگان) .[3]واحدهای بزرگ سپاه را «گند » و فرماندهی آنراگندسالار می گفتند .

تقسیمات کوچک سپاه « درفش » و از آن کوچکتر « وشت » خوانده می شد .[4]

زرتشت ، مزدک ، مانوی و ژروانسیم از دینهای مهم این عصر بشمار می آمدند . آتشکده های مهم زرتشتیان : آذر فرنبغ (آتش روحانیون) در کابل-آذرگشنسب (آتش سلطنتی) در شیز آذربایجان - آذر برزین مهر (آتشکده کشاورزان) در شمال غربی نیشابور بود .[5]

خط پهلوی در این زمان رایج و تا چندین قرن بعد از ورود مسلمانان به ایران ، در طبرستان و گرگان مورد استفاده بود . این خط بر روی برج رادکان گرگان (کردکوی) که در قرن ۵ هـ ساخته شده هنوز باقی است . خط پهلوی ۲۲ حرف (هجا) داشت و از راست به چپ نوشته می شد .

در دوران ساسانیان زبان دری (فارسی نو) متداول و از دو زبان پارسی میانه و پهلوانیک مایه گرفته بود .از زبان فارسی میانه آثاری مثل زنداوستا - بندهشن - دنیکرت - درخت آسوریک و ... باقی مانده است .

۱- ایران در عهد باستان ص ۱۷ ، مشکور ص ۱۲ نامهای باستانی مازندران ص ۱۲۲ - ۱۲۳ ۲- تاریخ ایر ان ص ۷۹ ، بطروشفکی ۳- ایران و تمدن ایرانی ص ۱۵۰ ۴و۵ - ایران در زمان ساسانیان کریستین سن ص ۲۳۷ و ۱۸۷

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

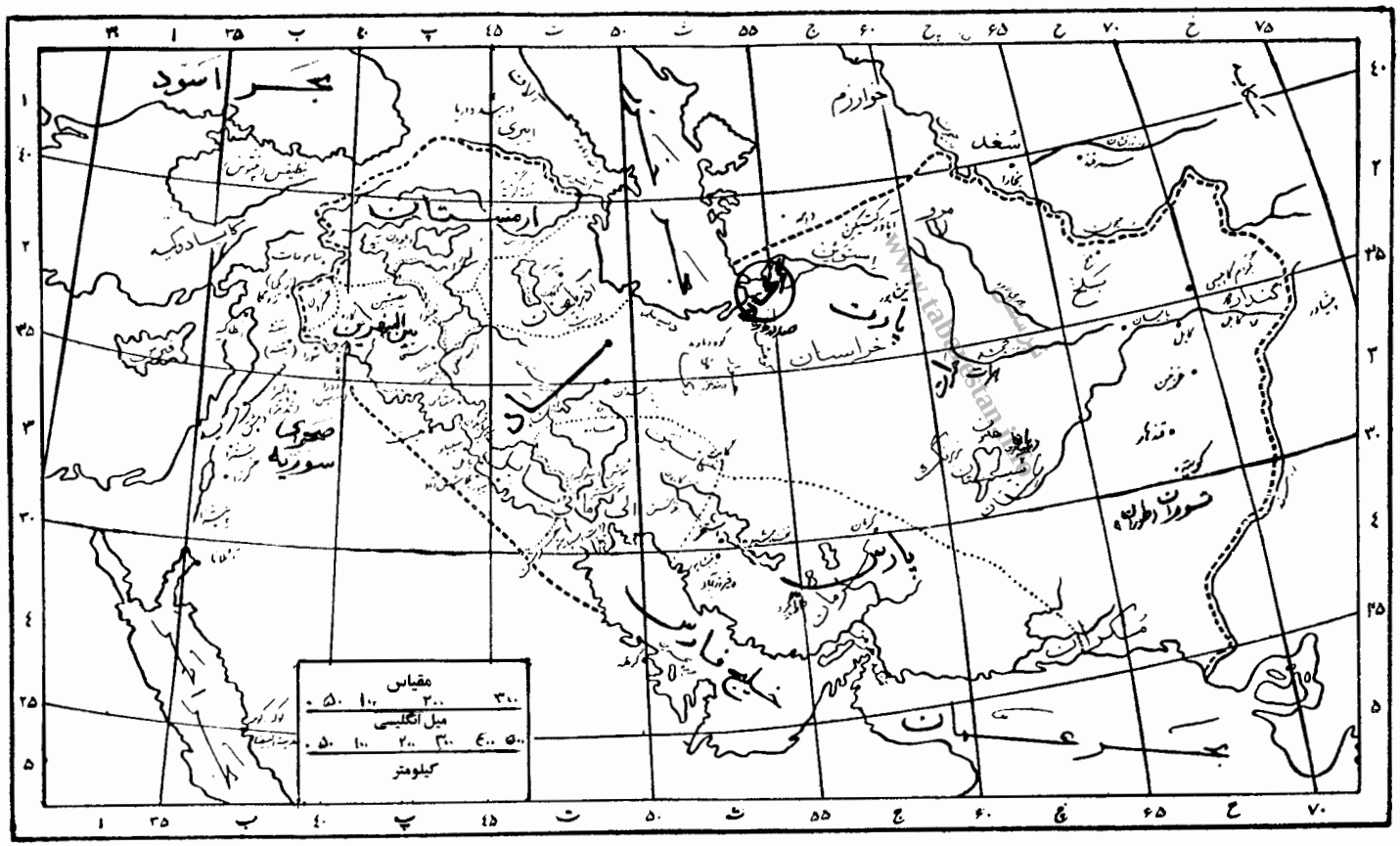

نقشه ایران از نظر گریشمن در دوران ساسانیان که موقعیت گرگان نیز در آن مشخص شده است .

(نقل از زمینه فرهنگ و تمدن ایران علیقلی محمودی بختیاری)

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

داهه ها که بودند

در زمان ساسانیان اشاره به قومی شده است که مسکن اصلی آنها جنوب شرقی دریای خزر و همسایه شمالی گرگانیها بودند . این قوم بیابانگرد و کوچ نشین گاه به گاه بعنوان سربازان مزدور در سپاه ساسانیان خدمت می‌کردند. همسایه جنوبی داهه ها گرگانیها و همسایه شمالی آنها دربیکها بودند . نقل است که خاندان اسپهبد پهلو در ناحیه دهستان حکومت می کردند[1]. و بعدها در زمان ساسانیان حکمران طبرستان شدند . در بعضی از متون تاریخی گاهی دهستان را جزو قلمرو گرگان دانسته‌اند . دکتر معین دهستان را در شمال و متصل به گرگان برساحل شمالی رود اترک می دانست که مجموعا" ۲۴ قریه داشت . معجم البلدان می نویسد : دهستان شهری است در مجاورت طبرستان به نزدیک خوارزم و جرجان (گرگان). دکتر مصائب معتقد است که دهستان در شمال مسیر سفلای رود اترک واقع بود و ۴ روز از آنجا تا گرگان فاصله داشت .

کولسینکف می نویسد : گرگان از شمال به سرزمین داخه ها (داهه) هم مرز بود .

طبری در زمان ورود مسلمانان به گرگان ، پادشاه گرگان را رزبان صول (چول) نامیده است .[2] گرگانیها حکمرانان دهستان را چول یا چول تکین می نامیدند . احتمالا" سرزمین داهه ها گاه به گاه به تصرف گرگانیها در می آمد . به همین دلیل گاهی این سرزمین را مستقل و گاهی جزو سرحدات گرگان دانسته اند . و زمانی هم گرگان در تصرف حاکمان دهستان بود.

مسلمانان در ایران

پس از فوت محمد (ص) ماجرای سقیفه بنی ساعده (تعیین جانشین) بوجود آمد و در نهایت ابوبکر به خلافت رسید . وی سپاهی به سرداری خالدبن ولید روانه عراق و ابوعبیده جراح را نیز در راس سپاهی به سوی شام فرستاد. سپس یزیدبن معاویه و عمروعاص که در فلسطین و حمص بودند متحد شده و در یرموک مقابل سپاه رومی هرقل قرار گرفتند . مدتی بعد خالدبن ولید نیز با لشکریانش به آنها ملحق شد ولی در حین محاصره خبر مرگ خلیفه ابوبکر به آنها رسید (۱۳ ه). بنا به وصیت ابوبکر که ۲ سال و سه ماه خلافت کرده بود عمر جانشین وی گردید .او بلافاصله خالدبن ولید را بخاطر تعدیات‌بیش از حدبرکنار وابوعبید جراح رابه فرماندهی‌کل سپاه درمقابل رومیان (شرقی) برگزید. در این جنگ بین مسلمانان و رومیان به سرداری تیودوزیوس ، رومیان شکست خوردند ، دمشق و شام و لبنان فعلی و بیت المقدس و مدتی بعد اسکندریه فتح گردید . در همین اوان ابوعبیده ثقفی بسوی ایران آمد و در نزدیک فرات با بهمن جادویه وارد نبرد شد . مسلمین در این جنگ (جسر) شکست خوردند.

سال بعد سعدبن وقاص به ایران هجوم آورد و در جنگ قادسیه ، رستم فرخزاد را مغلوب کردند . مسلمانان پس ازپیروزی بسوی مدائن (هفت شهر مهم ایرانیان که مهمترین آنهاتیسفون بود) سرازیر شدند. در نبرد دیگری بنام نهاوند (فتح الفتوح) مسلمانان آخرین ضربه کاری را بر پیکر رژیم ساسانیان وارد آوردند .

۱- ری باستان ، جلد ۱ ص ۱۳۹ ۲- تاریخ طبری جلد ۵ ص ۱۹۷۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درگیریهای متفرق دیگر کاری از پیش نبرد و یزدگرد سوم آخرین شاه ساسانی فرار و در مرو کشته شد ، آنگاه بسیاری از نقاط ایران غیر از ساحل جنوبی خزر (گیلان و مازندران و گرگان فعلی) فتح گردید .

عمر پس از ۱۰ سال و ۵ ماه خلافت در سال ۲۳ هـ بدست فیروز ایرانی (ابولولو) کشته شد . بعد از وی عثمان به خلافت رسید . وی ۱۳ سال خلافت کرد عاقبت در سال ۳۵ هـ او را بقتل رساندند . علی (ع) بمدت ۵ سال بعد از وی خلافت نمود . سپس بنی امیه و بنی عباس بقدرت رسیدند که در فصل آینده به شرح حکومت آنها خواهیم پرداخت .

درزمان پیروزی مسلمانان ، غیر از فارس ، خوزستان ، گرگان ، کرمان ، طبرستان دیلم ، خراسان و آذربایجان که صاحبان موروثی داشتند ، ایران بصورت امارات کوچک متعدد در آمده بود [1].

در سال ۲۰ هـ کوفیانی که در خراسان بودند اقدام به تصرف گرگان و طبرستان کردند ولی موفق نشدند . در سال ۱۸ هـ و بقولی ۲۲ هـ در زمان ابوبکر نعیم بن مقرن ری را فتح و برادر خود سوید بن مقرن را به همراهی هندبن عمر جملی به سوی قومس (دامغان) فرستاد . آنها قومس را فتح کردند عده ای از مردم آنجا به طبرستان و گرگان گریختند. سوید سپس به بسطام آمد و از آنجا به رزبان صول (چول) پادشاه گرگان نامه نوشت . رزبان در جواب خواهان صلح شد . سوید به گرگان آمد و باگرفتن خراج ، گرگان و دهستان را همچنان به رزبان واگذار کرد . وی نامه ای برای شاه طبرستان فرستاد[2]. سپس به سوی تمیشه و نامیه (حدود گلوگاه امروزی) رفت .

در زمان خلافت عثمان در سال ۳۰ هـ همزمان با شورش مردم خراسان ، برای جلوگیری از سرایت شورش به طبرستان و گرگان ، سعیدبن العاص راکه از سال قبل والی کوفه بود ، به قصد تصرف طبرستان و گرگان فرستاد . ابن عامر والی بصره نیز از سوی دیگر عازم این ولایات شد .

سعید پس از فتح قومس با شهریار گرگان در مقابل ۲۰۰۰۰۰ در هم صلح کرد . سپس بسوی تمیشه رفت که « شهری بود بر ساحل دریا و جزو طبرستان و مجاور گرگان » . مردم تمیشه با او جنگیدند ولی عاقبت امان خواستند . سعید با آنها امان داد اما پس از ورود به قلعه بسیاری از آنها راکشت . سپس « نامیه راکه شهر نبود صحرا بود » فتح کرد و بسوی طبرستان و دماوند رفت . چند سال بعد مردم گرگان عصیان کردند و دیگر خراج نداند . هرکس قصد سفر به خراسان داشت از مردم گرگان در بیم و هراس بود. تا اینکه یزیدبن مهلب به گرگان آمد[3] که در صفحات بعد مفصلا" به وقایع آن اشاره خواهد شد.

۱- تاریخ ایران ، پطروشفکی ص ۱۵۶ ۲ - تاریخ طبری جلد ۵ ص ۱۹۷۷ - تاریخ بزرگ اسلام وایران جلد ۳ ص ۳۵ ۳- تاریخ طبری جلد ۵ ص ۲۱۱۶ تا ۲۱۱۸ - اخبار ایران ص ۲۹۰ تا ۲۹۳ ، ابن اثیر - تاریخ بزرگ اسلام و ایران ص ۱۷۸ -البلدان ص ۱۵۲ -فتوح البلدان ص ۹۲ ، بلاذری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امویان (سفیانیان - مروانیان) ۴۱ - ۱۳۲ هق

پس از علی (ع) معاویه پسر ابوسفیان (از بنی هاشم) در سال ۴۱ هخلیفه سراسر قلمرو مسلمین شد. او و مشاورش عمرو عاص در مرکز خلافت یعنی دمشق به رتق وفتق امور می پرداختند .

معاویه مصقله بن هبیره بن شبل را مامور فتح طبرستان کرد . چون مردم طبرستان همگی جنگجو و دلیر بودند ۱۰۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ سپاه همراه او روانه نمود . وی نخست گرگان را فتح کرد ولی مردم طبرستان به فرماندهی فرخان بزرگ (از خاندان آل دابویه) به حیله این سپاه را در هم کوبیده و مصقله کشته شد (۴۲ ه). قبل از این تاریخ در دوران درگیریهای بین علی (ع) و معاویه خراج گرگانیها قطع شد و مردم این دیار تا سال ۹۸ هق تن به اطاعت آنها ندادند .[۱]

در سال ۶۰ ه یزید جانشین معاویه شد . بعد از وی در دوران خلافت سلیمان بن عبدالملک (حدود ۹۶ ه)با مرگ « قتیبه بن مسلم باهلی » فتوحات مسلمانان تا فرغانه به پایان رسید . از این به بعد تامین امنیت جاده مهم و قدیمی آسیا یعنی جاده ابریشم برای خلیفه مسئله مهمی گردید . زیرا هم عامل تجارت بود و هم عامل ارتباط بین متصرفات خلیفه . در حاشیه این جاده طبرستان و گرگان هم قرار داشتند و مانع تهدیدکننده ای برای جاده ابریشم و هم خطری برای قومس (دامغان و بسطام و شاهرود فعلی) و نیشابور محسوب می شدند .

به همین دلیل یزید بن مهلب والی جدید خراسان مامور تصرف گرگان گردید.[۲] پدر یزید ، مهلب بن ابی صفره عامل حجاج بن یوسف ومسبب اصلی سرکوب ازارقه در سیستان بود . وی مدتی بعد حاکم خراسان شد .[۳]

حجاج یکی از بیرحم ترین ماموران بنی امیه و حاکم عراق وکوفه بود .او یکبار « محمدبن اشعث بن قیس راکندی » را مامور فتح گرگان و طبرستان نمود . وی با مردم این مناطق صلح کرد ولی مدتی بعد پسر ا و ابوبکر راکشتند. چندی نگذشته بود که کار برخود او نیز سخت شد و از مهلکه نجات یافت .[۴]

یزیدبن مهلب یکبار در سال ۸۲ ه والی خراسان شد ولی بدستور حجاج زنداتی گردید مدتی بعد از زندان گریخت و مجددا او را والی خراسان نمودند . سپس بدستور سلیمان بن عبدالملک پس از فتح خراسان و ترکستان روانه تصرف گرگان و طبرستان شد .

وی جرجان (گرگان) را فتح و با مردم آن بر اساس همان توافقاتی که سعیدبن عاص در زمان عثمان با آنها کرده بود ، صلح کرد و بسوی استرآباد آمد . مدتی در این شهر امامت گزید ، وی در دهکده ای بنام استریک گنجینه ای یافت که شامل ۴۰ خم پر از طلا و نقره بود . این خم ها با زنجیر بهم متصل بودند . یزید مقداری از این گنج را صرف آبادانی استرابادکرد.[۵]

رابنیو معتقد است یزیدبن مهلب استراباد را در جای قصبه استرک بنا نمود . احتمالا" منظور وی اشاره به این واقعه است .

یزید ساریه (ساری) وگیلان را تصرف و به دهستان رفت و باصولی ترکی جنگید و او را مغلوب

---

۱ - فتوح البلدان ص ۹۲ - تاریخ ایران از اسلام تا سلاحقه ص ۱۷۲ ۲ - تاریخ ایران در قرون نخستین ص ۹۷

۳ - تاریخ طبری جلد ۸ ص ۳۶۶۳ - حبیب السیر جلد ۲ ص ۱۳۷ ۴ - فتوح البلدان ص ۹۳

۵- نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران ص ۳۱۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمود . در همین اوان گرگانیها شوریدند . یزید مجددا" عزم گرگان کرد . وی نخست جهم بن زحر جعفی را با ۱۲۰۰۰۰ مرد جنگی از اهالی شام ، جزیره ، بصره و خراسان روانه گرگان نمود ، اندکی بعد خود نیز وارد این منطقه شد . در این عصر دیواری آجری محیط گرگان را محصور کرده بود که یک طرف آن به دریا متصل و پادشاه صول (چول ترک) بر آنجا حکومت می کرد . محاصره شهر ٦ ماه طول کشید . بارها طرفین درگیر نبرد شدند ولی عاقبت کار به صلح انجامید. سپس یکی از مردم « ازد » بنام اسد را به حکومت مردم گرگان گماشت و با پسر خالدبن یزید و برادرش ابو عیینه بن مهلب به مقابله اسپهبد طبرستان ، فرخان شتافت . در این نبرد طبرستانیهای آشنابه جنگل و کوهستان درختان را بریده سر راه آنها انباشتند و عده ای را در پرتگاهها کشتند و سپاه یزیدبن مهلب را منهزم کردند[1].

اسپهبد فرخان برای مرزبان گرگان که نامش فیروز بود نامه نوشت که ما یاران یزید راکشتیم شما هم عربهای موجود در شهرتان را بکشید . مرزبان و مردم گرگان عبدالله بن معمر یشکر و همراهان او راکه ۴۰۰ نفر بودند بقتل رساندند . یزید با اسپهبد صلح کرد و در ازای آن « ۷۰۰۰۰۰ درهم و ۴۰۰۰۰۰ درهم نقد و ۲۰۰۰۰۰ ، و ۴۰۰ خربار زعفران و ۴۰۰ مرد که به سر هر کدام کلاهی باشد و کلاه و عبائی و جامی از نقره و یک قواره حریر » از اسپهبد بگرفت[2].

چون یزید خبر شورش مردم گرگان را شنید مجددا" به گرگان حمله آورد . مرزبان و عده ای از گرگانیها به « وجاه » رفته و آماده نبرد شدند . گرداگرد وجاه قلعه و باتلاقها و مردابها بود. یزید ۷ ماه آنجا را در محاصره داشت و بارها درگیر نبرد شدند . عاقبت مردی راه مخفی قلعه را به آنها نشان داد . یزید جهم بن زحرجعفی را به فتح قلعه فرستاد . قلعه فتح و ساکنان آن همگی تسلیم شدند . آنها را به « وادی گرگان آوردند و چنان بکشتند که خون در شهر جاری شد »[3].

یزید سپس به تمیشه رفت و مردم آنجا راکه مقاومت کرده بودند ، کشتار کرد و عده ای از سران تمیشه را به همراهی شخصی به نام ضریس به گرگان فرستاد . گرگان در این دوران « در کوه و دره و جنگل واقع شده و کوره راهی و درب و باب داشت و بر هر در و مدخلی مردی نگهبان ایستاده و مانع دخول می شد . راه خراسان را هم گرگانیها بر مسلمانان بسته بودند و مسافران خراسان از راه پارس و کرمان به آنجا می رفتند »[4]، زیرا گرگانیها مجددا" سر به شورش برداشته بودند .

یزید دوباره جهم بن زحربن قیس جعفی را بسوی گرگان فرستاد . سپاه خلیفه اموی پس از نبردی سنگین وارد گرگان شدند . چون قسم خورده بودند که از خون گرگانیها آسیابی را بگردانند ، خلقی عظیم از مردم راکشتند و خانواده ها را به اسارت بردند و ٦۰۰۰ مردم گرگان را بعنوان برده فروختند . آنهاامیر گرگان را دستگیر و نزد خلیفه فرستادند . وی درآنجا مسلمان شد و به گرگان برگشت[5].

این بار خود جهم حاکم گرگان شد و بر مردم جزیه و خراج مقرر کرد طوری که باعث فقر و سختی مردم گردید[6].

یزیدبن مهلب در فتح گرگان ثروت هنگفتی بدست آورد که هزار هزار دینار زر سرخ فقط خمس

۱- تاریخ طبری جلد ۹ ص ۳۹۲۶ تا ۳۹۲۸ ۲- همان ص ۳۹۲۹ ۳- فتوح البلدان ص ۹۳ تا ۹۵ - تاریخ طبری جلد ۹ ص ۳۹۳۸ ۴- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۷ ص ۲۵ - ۲۲۴ ۵- تاریخ طبری جلد ۵ ص ۲۱۱۸ - تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۳ ص ۱۷۸ - زین الاخبار ص ۱۱۲ ۶- فتوح البلدان ص ۹۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(ـ۱ـ) آن بود که خبر آنرا به سلیمان خلیفه رساندند . بعدها عمربن عبدالعزیز یزید را از حکومت طبرستان و گرگان معزول و مالی راکه در گرگان بدست آورده بود طلب کرد ، سپس او را محبوس و مدتی بعد بقتل رساند[۱].

نقل است که یزید فقط ٦ میلیون درهم از ثروت بدست آمده از ولایت گرگان را نزد خود نگه داشت .[۲]غیر از این وقایع که در سطور بالا ذکر شد ، برای آمدن یزیدبن مهلب به گرگان روایت دیگری هم بدین گونه مظبوط است : صول ترک در قهستان و در جزیره دریاچه خزر ، که عربها آنرا دریای جرجان و دریای طبرستان می نامیدند ، حکومت میکرد . آن جزیره تاقهستان ۵ فرسخ راه بود و هر دوی آنها جزو گرگان بودند . صول همیشه گرگان را غارت می کرد . فیروز مرزبان گرگان از یزیدبن مهلب والی خراسان کمک خواست . نامه ای هم برای اسپهبد منطقه فرستاد . اسپهبد صول را آگاه نمود و او به جزیره فرار کرد . یزید با سپاهی به گرگان آمد و آنجا را تصرف کرد سپس جزیره را محاصره نمود ولی عاقبت کار به صلح انجامید . اندکی بعد از صلح ،یزید ۱۴۰۰۰ مرد ترک (صول - چول) راکشت . او در گرگان تاجی جواهر نشان بدست آورد .

مدتی بعد برای بار دوم یزید گرگان را پس از صلح با اسپهبد ، فتح کرد و زن و فرزند گرگانیها را اسیر و مردان جنگی را بقتل رساند و در مساحت ۳ فرسنگ از دو طرف چپ و راست آنها را بدار آویخت و ۱۲۰۰۰ مرد دیگر را نیز به خارج از گرگان برد و به رسم انتقام ، آنها راکشت . کلا" ۴۰۰۰۰ مرد گرگانی کشته شدند .

عده ای از مورخین معتقدند که شهر گرگان را یزید بن مهلب ساخت ، سپس جهم بن زحر جعفی را حاکم گرگان نمود و به خراسان رفت . مدتی بعد حاکم عراق ، حاکم جدیدی به گرگان فرستاد که جهم او و همراهانش را اسیر و زندانی کرد و خود برای رفتن به خدمت جراح بن عبداله حکمی والی خراسان ، از گرگان خارج شد . پس از رفتن او مردم حاکم جدید را از زندان رها کردند و حکومت وی را پذیرفتند .[۳]

از این زمان به بعد مردم طبرستان و گرگان دائما" در جنگ و ستیز با فرستادگان خلفای اموی بودند . گاهی خراج می دادند و گاهی از دادن خراج امتناع می کردند تا اینکه در زمان مروان بن محمد بن مروان شورش نمودند . این وضع تا خلافت ابوالعباس ادامه داشت . وی عامل خود را به این منطقه فرستاد ولی کاری از پیش نبرد و خاتمه کاربه صلح انجامید . در دوران بنی امیه تجارت در بعضی از شهرهای بزرگ ایران مثل نیشابورکه بازار سرپوشیده یک فرسخی داشت ،گرم بود. در گرگان و ری و شوش و استخر نیز تجارت پررونق و صنعت شیشه گری و سفال سازی توسعه فراوان داشت.[۴]

۱- تاریخ گزیده مستوفی ص ۱ - ۲۸۰ - تاریخ طبری جلد ۹ ص ۴۰۰۰ ۲- تاریخ تمدن اسلام جلد ۲ ص ۳۰۲ ۳- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۷ ص ۲۲۵ ، ۲۳۱ ، ۲۷۱ - تاریخ طبری جلد ۹ ص ۳۹۴۰ ۴- تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴۵۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یحیی بن زید که بود

یکی از وقایع مهم زمان بنی امیه در منطقه گرگان مسئله قیام یحیی بن زید بود . در زمان هشام زیدبن علی بن حسین بن علی از کنیزی بنام حوراء که زن امام زین العابدین شده بود بدنیا آمد .[1] پس از خروج مختار بر بنی امیه ، زیدبن علی هم دست به قیام زد و بسیاری از موالی و شیعه و خوارج از او حمایت کردند و مردمانی از خراسان و گرگان و ری نیز پیرو او شدند .

قبل از اقدام به عمل ، یوسف ثقفی والی عراق با آنها به زد و خورد پرداخت .در سال ۱۲۰ ه زیدبن علی بقتل رسید . بقولی یوسف بن عمر پس از کشتن و دفن کردن او دستور داد جسد وی را در آورده سرش را بریدند و بدن او را بدار آویختند . یحیی بن زید فرزند زیدبن علی به کربلا و سپس به بلخ رفت . یوسف ثقفی نصربن سیار والی خراسان را مامور دستگیری او نمود . یحیی به بیهق و بعد به نیشابور گریخت .وی در زمان خلافت ولیدبن یزید در خراسان شورش براه انداخت و لشکریان خلیفه را چندین بار شکست داد . ولی عاقبت سلم بن اعور عامل خلیفه او را در قریه اورغانه بقتل رساند .سر او را برای ولیدبن عبدالملک فرستادند و جسدش را هم به دار آویختند تا اینکه ابومسلم به خراسان آمد و سلم راکشت و جسد یحیی بن زید را پائین آورد و به خاک سپرد.[2]

به روایتی دیگر یحیی بن زید با ۷۰۰ نفر از خراسان به گرگان آمد . در گرگان به دستور نصربن سیار ، مسهم بن احورالمازنی با ۲۰۰۰ نفر به جنگ یحیی آمد . جهاد بن عمر و سعیدی حاکم گرگان نیز علیه یحیی در نبرد شرکت کرد . جنگ در روستای ارغون در نزدیکی جرجان که از املاک مردم استرآباد بود واقع شد . یحیی شکست خورد وکشته شد . سرش را برای نصربن سیار فرستادند و بدن او و دو تن از یارانش بنام ابوالفضل و ابراهیم را در گرگان بردار کردند . تا دو سال بعد به سال ۱۲۷ ه ابومسلم آنها را از دار فرود آورد و دفن کرد .محل دفن او امروزه امامزاده یحیی در حاشیه خرابه های شهر جرجان (مجاور شهر گنبد قابوس فعلی) واقع شده است .

پیروان زید بعدها فرقه بزرگی بنام زیدیه را بوجود آوردند.[3] زیدیه مدتها در طبرستان و گرگان حکومت کردند.در زمان بنی امیه ، بخاطر ظلم و اجحاف بیش از حد ، غیر از قیام زید و فرزندش یحیی،قیامهای متعدد دیگری نیز در گوشه وکنار قلمرو آنها بوقوع پیوست . از جمله قیام مختار پسر ابوعبیدثقفی و پیروان او که به کیسانیه معروف بودند .نهضت شعوبیه ایرانیان را نیز از جمله قیامهائی باید دانست که بازتاب تبعیض شدید بین اعراب و موالی (ایرانیان) بود .حکومت خلفای اموی ایرانیان را بشدت تحقیر می کرد . در برابر این تحقیر و تبعیض پیروان شعوبیه بر اساس سوره حجرات آیه ۱۳ که بهترین مردم را نزد خداوند پرهیزگارترین می دانست ، اعتراضات خود را ابراز می داشتند. این سیاستهای غلط و تحرک نهضتهائی مثل:مُرجئه ، سبائیه ، هاشمیه و ... همچنین گسترده بودن متصرفات آنها ، عدم اتحاد بین اعراب و جناح بندی های در باریان خلیفه ، همه و همه زمینه را برای حرکت و قیام عباسیان و ابومسلم خراسانی آماده نمود . عاقبت در جنگ زاب به سال ۱۳۲ هق آخرین خلیفه اموی ، مروان حمار توسط سپاه ابومسلم در هم کوبیده شد و حکومت بنی امیه برای همیشه مضمحل گردید .

۱- بحارالانوار جلد ۱۱ ، مجلسی ۲- روند نهضتهای ملی و اسلامی در ایران ص ۲۱۳ ، ۲۱۴ - روضه الصفا جلد ۳ ص ۳۳۸ تا ۳۵۰ ۳-روضه الصفا جلد ۳ ص ۳۴۸ تا ۳۵۰ - نورالعین ، دکتر قوام الدین شاهرودی صفحات متعدد - تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد ص ۹۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

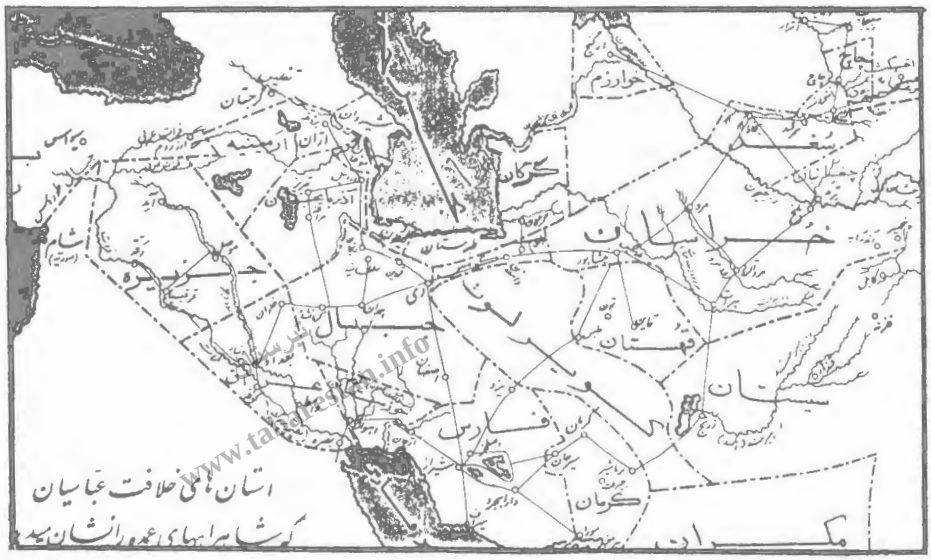

عباسیان (۱۳۲ - ۶۵۶ هـ ق)

آغاز و ریشه جنبش عباسیان ار خراسان ایران با تبلیغ های مداوم ابومسلم و ابوسلمه در حدود سالهای ۱۳۰ هـ شروع شد . مردم گرگان و تخارستان و بخارا هم آنها را یاری کردند !

ابراهیم بن محمد در همین سالها دستور علنی کردن تبلیغات را صادر و پرچمی را بوسیله قحطبه‌بن شبیب برای‌ابومسلم فرستاد . ابومسلم قحطبه را به همراه چند سردار به فتح طوس و نیشابور روانه کرد . نصربن سیار ، خواص و مردم ابرشهر فرار کرده به قومس و سپس به گرگان نزد نباته بن حنظله رفتند . وی از جانب یزیدبن عمر بن هبیره (والی عراق) حاکم گرگان بود و ۴۰۰۰۰ مرد شامی را در اختیار داشت .این عده در حقیقت مروانیانی بودند که از اصفهان به گرگان آمده بودند . در سال ۱۳۰ هـ قحطبه به همراه سرداران بزرگ ابومسلم مثل خالدبن برمک- ابوعون موسی بن کعب مرادی و چند تن دیگر از راه ری بسوی گرگان آمدند . در گرگان جنگی سخت بین طرفین در گرفت . نباته بن حنظله کشته شد و سرش را به همراه پسرش نزد ابومسلم فرستادند . قحطبه ۳۰۰۰۰ مروانی را در گرگان به قتل رساند و مدتی بعد به عراق رفت[۲].

عباسیان پس از شورش و قیامهای مکرر به قدرت رسیدند . اولین خلیفه آن سفاح بود که ابو سلمه را در کوفه وزیر خود نمود . ولی مدتی بعد او را بقتل رساند . سفاح ۴ سال حکومت کرد . در زمان وی طیفوربن عبداله فرمانروای گرگان بود .

پس از سفاح برادش منصور (دوانقی) جانشینش گردید . وی به دلیل شهرت و محبوبیت ابومسلم

---

۱ تاریخ بر - قرون نخستین اسلام ص ۱۷۲ ۲ تاریخ طبری جلد ۱۰ ص ۴۵۶۲ تا ۴۵۶۷ تاریخ ایرا از ظهور اسلام

۳ سقوط بغداد ص ۱۲۲ حبیب السیر جلد ۲ ص ۱۹۸ زین الاخبار ص ۱۱۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در خراسان ، به او پیشنهاد حکومت مصر و شام را داد ولی ابومسلم قبول نکرد و مدتی بعد او هم به قتل رسید .

قتل ابومسلم موجب نارضایتی شدید مردم بویژه در شمال شرقی ایران شد و زمینه قیامهائی مثل: سیاه جامگان ، سناباد ، راوندیه ، اسحاق ترک (مسلمیه) ، استادسیس ، المقنع (سفید جامگان) و ... را تقویت کرد .

منصور شهر بغداد را بنا کرد و پایتخت خود نمود . وی قیام ۷۰ روزه سنباد را در سال ۱۳۷ هـ در هم کوبید و بقولی ۶۰۰۰۰ نفر از یارانش را کشت[1].

مدتی بعد شایع شد که میراث ابومسلم و سنباد که یار ابومسلم بود در طبرستان نزد اسپهبد خورشید (آخرین شاه گیل گاوباره) است . پس منصور ولایات قومس و گرگان و طبرستان را به ابوالخضیب مزردق السندی واگذار کرد و دستور داد به همراهی المثنی بن الحجاج و خازم بن خزیمه که از سرداران مهم عرب بودند از راه هزارجریب و ابوعون بن عبدالملک از راه گرگان به داخل طبرستان هجوم برند . اسپهبد خورشید که مشغول جنگ با مصمغان شاه دماوند بود با شنیدن این خبر صلح کرد و متحداً وارد نبرد علیه اعراب شدند ولی نتوانستند مقاومت کنند . مردم طبرستان به کوهها پناه بردند و اسپهبد خورشید با خزاین خود از راه آرم هزارجریب به « طاق کرکیل دژ » رفت .

در همین زمان عمربن علاکه قصابی از مردم ری بود و اکنون سرهنگ منصور محسوب میشد ، وارد میدان نبرد شد و از راه رویان قلعه طاق را گرفت و به اصرار خازم طبرستان را فتح کرد . اسپهبد امان خواست و صلح را پذیرفت[2].

سال بعد اسپهبد پیمان را شکست و مسلمانان را در طبرستان بقتل رساند. منصور مجدداً خازم بن خزیمه و روح بن حاتم را روانه جنگ کرد . اسپهبد در سال ۱۴۳ هـ شکست خورد و به دیلم گریخت و سال بعد باخوردن زهرنگین انگشترش خودکشی کرد[3]. خزاین او مصادره و خانواده‌اش را به اسارت نزد خلیفه منصور فرستادند .[4]

ابوالخضیب به ساری و آمل رفت و در هر دو شهر مسجد ساخت و بر مردم خراج مقرر کرد . وی مدتی والی طبرستان بود. در همین دوران شیخ بن عمیره به فرمانروائی گرگان منصوب شد .

در زمان منصور تجمل‌گرائی و اسراف به نهایت خود رسید طوری که اشیاء تجملی آنها از کشورهای مختلف تامین می شد[5]. از جمله سینی های چوبی قیمتی دربار او از طبرستان فرستاده می شد.منصور بعد از ۲۲ سال حکومت درگذشت .

بعد از وی در سال ۱۵۸ هجری مهدی به خلافت رسید . در اوایل حکومت او سرخ پوشان (سرخ علمان) گرگان به رهبری عبدالقهار قیام کردند و گرگان را تصرف و بسیاری را به قتل رساندند . این عده را دینوری بنام طایفه محمره و خواجه نظام الملک سرخ علمانی خوانده‌اند که با خرمدینان به خونخواهی ابومسلم برخواسته بودند تا حرامها را حلال و زنهای خود را بر یکدیگر مباح کنند ! سرخ علمان مرگ ابومسلم را ظاهری دانسته و شایع کرده بودند که پسر وی ابوالمعرا

۱- تاریخ طبری جلد ۱۱ ص ۴۷۱۵ ۲- البلدان ص ۱۵۴ ۳- تاریخ طبری جلد ۱۱ ص ۴۷۳۱ تا ۴۷۳۷

۴- تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد ص ۱۳۳ ۵- تاریخ تمدن اسلام جلد ۵ ص ۹۷۷

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(و بقولی ابوالمغراء) در خفا آنها را رهبری می کند . آنها قصد تصرف ری را داشتند . مهد ی خلیفه دستور داد عمربن علاء والی طبرستان بر آنها تاخته و در گرگان آنها را به خاک و خون کشید . سپس مهلهل بن صفوان به حکومت گرگان منصوب گردید (۱۶۲ ه).

آنچه مسلم است این جنبش یک نهضت روستائی در منطقه گرگان بود که علیه خلیفه عباسی و عمالش سر به قیام برداشته بودند . [۱]

روی هم رفته اوایل حکومت مهدی شورش و نارضایتی فراوان بود چنانکه « در طبرستان در یک روز مردم هر جا در شهر و روستا و بازار و گرمابه هرچه عرب بدیدند آنها راکشتند حتی زنانی که شوهرانشان عرب بود آنها را به قتل می رساندند و چنان شد که طبرستان از حد گیلان تا به تمیشه مرز گرگان به یک روز از لشکر خلیفه خالی گردید ».[۲]

همچنین فرقه ای از خوارج در شرق خراسان ، گرگان ، طالقان و مرو به رهبری « یوسف البرم » قیام کردند و حکومت شهر پوشنگ را بدست گرفتند ولی بلافاصله سرکوب شدند.[۳]

مهدی در سال ۱۶۳ ه سعیدبن دعلج را از حکومت طبرستان و رویان عزل و عمربن علاء را جایگزین او کرد . سپس مهلهل بن صفوان در گرگان معزول و هشام بن سعید جانشینش شد.[۴]

خلیفه مهدی در سال ۱۶۶ هجری به گرگان آمد و ابویوسف یعقوب بن ابراهیم را به قاضی القضاتی گرگان منصوب نمود . سپس ولایت طبرستان و رویان و گرگان به یحیی حرشی واگذار شد ولی سال بعد عمربن علاء جانشین او گردید .

هادی پسر مهدی در همین اوان به گرگان آمد تا شخصاً بر قیام مردم این منطقه نظارت و رهبری داشته باشد . وی فراشه را حاکم گرگان نمود.[۵]

قبل از آمدن هادی ، خلیفه مهدی برای سرکوب قیام مردم طبرستان و گرگان چندین سردار را به این مناطق اعزام کرده بود از جمله : سالم - خالدبن برمک - مقسم بن سنان - یزیدبن مزید - فراشه و حسن بن قحطبه که هیچ یک از آنها نتوانستند کاری از پیش ببرند . چنانکه دو تن از آنها در این نبردها کشته شدند .

محصور بودن ناحیه طبرستان و گرگان در کوهستان و جنگل و دریارا باید یکی از عوامل عدم موفقیت و تسلط سرداران خلفای عباسی بر این مناطق دانست . به همراه هادی اینک ابان بن صدقه نیز به گرگان آمده بود تا بر رسایل وی نظارت داشته باشد . همچنین محمد بن جمیل بر سپاه و نفیع بعنوان حاجب و علی بن عیسی بن ماهان بعنوان سرکشیکبان و عبدالله بن خازم نگهبان شخصی وی عضو این هیئت اعزامی به منطقه طبرستان و گرگان بودند .

چند ماه اول ابان بن صدقه در گرگان درگذشت . مهدی « ابوخالدیک چشم » را به جانشینی او به گرگان فرستاد.[۶]

بعد از چندین نبرد بین سپاه جدید خلیفه و مردم منطقه ، ونداد هرمز از هادی پوزش و امان خواست و سپس به گرگان نزد وی آمد . مدتی بعد به بغداد رفت و از ملازمان خلیفه شد.[۷]

۱- روند نهضتهای ملی و اسلامی در ایران ص ۳۱۰ - تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴۹۵ ، زرین کوب - تاریخ ایران از سلاجقه تا اسلام جلد ۴ ص ۴۳۵ - تاریخ ایران پطروشفسکی ص ۱۸۹ - تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۰ ص ۶ - سیاست نامه (سیرالملوک) هوبرت دارک ص ۳۱۲ ۲- تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴۹۵ زرین کوب ۳ - تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد ص ۵۱۷

۴- تاریخ طبری جلد ۱۲ ص ۵۱۱۸ ۵- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۰ ص ۲۰ تا ۲۵ - تاریخ طبری جلد ۱۲ ص ۳۹ - ۵۱۳۷

۶- تاریخ طبری جلد ۱۲ ص ۵۱۳۷ تا ۵۱۳۹ ۷- تاریخ طبرستان جلد ۱ ص ۷۱ ، مهجوری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در سال ۱۶۹ هـ خلیفه مهدی تصمیم گرفت هارون پسر دیگر خود را بر هادی مقدم داشته و بعنوان جانشین خود در آینده انتخاب نماید. پس یکی از نزدیکان خود را به گرگان فرستاد تا از هادی بیعت بگیرد. هادی نپذیرفت.

خلیفه شخصاً" با سپاهی عازم گرگان شد. ولی در بین راه در ماسبندان زهر خورانده و بقتل رسید. خبر توسط نصیرخادم به هادی در گرگان رسید. وی برای رسیدن به خلافت راه گرگان به بغداد را ۲۰ روزه طی کرد. بعد از کشمکشهای متعدد زمانی که همه کارها بدست مادرش خیزران بود، ۲۴ ماه خلافت کرد و درگذشت.[۱]

در سال ۱۷۰ هجری پنجمین و مشهورترین خلیفه عباسی، هارون الرشید به خلافت رسید. وی برای اداره قلمرو وسیع عباسیان از خاندانهای ایرانی بویژه برمکیان استفاده کرد و ولایات را به آنها سپرد. فضل برمکی در سال ۱۷۶ هـ والی خراسان شد که شامل: طبرستان، ری، نهاوند، گرگان، همدان و قومس بود. خاندان برمکی بویژه خالدبن برمک در کشمکشهای سیاسی بین هارون و برادرش هادی (که در گرگان بود) از هارون حمایت کردند. این خاندان مدتی بعد به وزارت هارون رسیدند.

هارون علی بن عیسی بن ماهان را به امیری خراسان فرستاد. وی در خراسان، ماوراءالنهر، ری، جبال، گرگان و طبرستان ظلم زیادی به مردم کرد و بسیاری از جاها را سوزاند و اموال مردم را گرفت،[۲] آنچنان که مردم طبرستان و گرگان از فقر از غذای بومی خود سیر و ماهی و برنج بدور ماندند. او مدتی پسرش قاسم را به سال ۱۷۷ هـ ق والی گرگان و طبرستان و قزوین نمود.[۳]

هارون در ایام خلافت خود با جنبشها و شورشهای متعدد مواجه بود. اکثراً" این جنبشها غیر از فاطمیون و علویان طبرستان و گرگان، سرکوب شدند. در گرگان به سال ۱۸۰ هجری (۷۹۷م) «سرخ پوشان گرگان» مجدداً" به رهبری عمربن محمدعمرکی سر به شورش برداشتند. آنها خود را پیروان زیدبن علی بن حسین می دانستند. و مدتی هم بر گرگان مسلط شدند. ولی بدستور هارون رهبر قیام را در مرو کشتند و قیام را بشدت سرکوب کردند.[۴]

در همین زمان نهضت شعوبیه (ندای اعتراض ایرانیان علیه تبعیضات خلفا) رشد فراوانی یافت. همچنین بر اثر برخوردهای طبقاتی بین دو جناح عرب و ایرانی (برمکیان؟) در بار، بدلیل قدرتمند شدن جناح ایرانی آن، تصادم شدیدی پیش آمد. بعلاوه چشم طمع هارون و اطرافیانش به ثروت برمکیان باعث شد خاندان برامکه قتل عام شوند (۱۸۷ هـ). هارون بعد از برامکه وزارت را به فضل بن ربیع سپرد.

اموال برمکیان بقول ویل دورانت ۳۰۰۰۰۰۰۰ دینار (۱۴۲۵۰۰۰۰۰ دلار) بود که همه مصادره گردید.[۵]

از وقایع مهم دیگر زمان هارون در طبرستان و گرگان، شورش یحیی بن عبداله بن حسن برادر نفس زکیه است (۱۷۶ هـ). در این ایام فضل بن یحیی والی جبال، طبرستان، گرگان، دماوند

۱- تاریخ طبری جلد ۱۲ ص ۵۱۴۱ ۲- تاریخ بیهقی جلد ۸ ص ۶۴۲ - تاریخ سیستان ص ۱۴۴ - ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول ص ۴۷۳ - برمکیان صی ۷۷ - ۷۸ ۳- تاریخ جرجان (متن عربی) ص ۱۶ - ۱۷ ۴- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۹ ص ۹۶ - تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴۵۹، زرین کوب - تایخ ایران در قرون نخستین اسلامی ص ۳۷۸ - تاریخ طبری جلد ۱۲ ص ۷ - ۵۲۷۶ ۵- تاریخ تمدن جلد ۴ ص ۲۵۷

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قومس و ارمنیه بود . وی بدستور هارون با ۵۰۰۰۰ سپاه به قصد سرکوب یحیی بن عبداله عازم گرگان گردید . سرداران بزرگ و عاملان ولایات جبال ، ری ، طبرستان ، قومس و رویان نیز همراه وی بودند . فضل ولایات را بین سرداران خود تقسیم کرد . از جمله گرگان را به مثنی بن حجاج بن قتیبه سپرد و ۵۰۰۰۰ در هم به او جهت هزینه های مختلف پرداخت و علی بن حجاج خزاعی گرگانی را با او همراه کرد . سپس با نامه های متعدد یحیی را به تسلیم فراخواند و قول داد که شفاعت و امان نامه برای او بگیرد . یحیی تسلیم شد و سپس جاه و مقام گرفت . ولی مدتی بعد هارون او را حبس کرد و باگرفتن فتوائی از علمای بغداد ، او را به قتل رساند[۱].

هارون (خلیفه هزار و یکشب) در اواخر دوره خلافتش با شورش خوارج به رهبری حمزه بن عبداله خارجی در خراسان و مشرق ایران مواجه شد . عمرو قیام وی را سرکوب کرد . حمزه به استرآباد آمد . علی بن عیسی بن ماهان حاکم خراسان پسرش حسین را با ۱۰۰۰۰ مرد به جنگ او فرستاد ولی نتیجه ای نگرفت[۲]. سپس هارون شخصاً در راس سپاهی از طریق شمال ایران عازم مرزهای شمال و شمال شرقی ایران شد . او در این سفر جنگی مدتی در گرگان اطراق نمود و از گرگان در حالی که بشدت بیمار بود ، نامه ای به حمزه رهبر شورشیان نوشت و او را دعوت به تسلیم کرد .[۳](۱۹۱ ه). همچنین زمانی که در گرگان بود دستور داد اموال علی بن یحیی از عاملان خودش را مصادره و به گرگان نزد وی آوردند . اموال مصادره شده راکه هشتاد هزار هزار بود بر ۱۵۰۰ شتر بار کرده بودند. مصادره این اموال را بی ارتباط با هزینه های سفر جنگی وی نباید دانست . هارون چند ماه بعد هرثمه بن اعین را والایتدار خراسان کرد . هرثمه هم اسماعیل‌بن حفص را مطابق فرمان هارون ولایتدار گرگان نمود . [۴]

در دوران هارون از ۱۸۱ تا ۱۹۱ ه بخاطر شکوه دربار وی که شهرت جهانی داشت ، با شارلمانی پادشاه فرانکها (شخص اول دنیای غرب آن زمان) ، چندین سفیر رد و بدل کردند . این ارتباط در جهت کسب حمایت هارون در مقابل امپراتوری قدرتمند بیزانس بود .

هارون پس از ۲۳ سال خلافت در سال ۱۹۳ ه (۸۰۹ م) در گذشت .وی قبل از مرگ امین پسر بزرگ خود را به جانشینی برگزید .

مالیات گرگان در عصر وی ۱۲ هزار هزار درهم و ۱۰۰۰ رشته ابریشم بود[۵]. در آخرین سال های حکومت هارون ، قاضی شهر گرگان سعیدبن عبدالرحمن الجمحی نام داشت[۶].

بعد از هارون امین در بغداد خلیفه شد و مامون را ولیعهد و حاکم خراسان نمود . مدتی بعد بین این دو برادر ، که هرکدام نماینده یک جناح دربار هارون بودند ، درگیری آغاز گردید .

اشرافیت عرب از امین و خاندان ایرانی آل سهل از مامون که از مادری ایرانی زاده شده بود ، حمایت می کردند . سرانجام پس از جنگی در سال ۱۹۸ ه طاهر سردار مامون سپاه رقیب را مغلوب و مدتی بعد با فتح بغداد امین را بقتل رساندند . طاهر چندین مکان دیگر را نیز تصرف کرد و گرگان بوسیله یکی از برادران مامون فتح شد . سپس موتمن (برادر مامون) حاکم ایالت گرگان گردید . تا سه سال بعد (۲۰۱ ه) نواحی دیلم و طبرستان نیز بعد از مقاومتهای شهریار بن

۱- تاریخ طبری جلد ۱۲ ص ۴۴ - ۵۲۴۰ - تاریخ ایران از ظهور اسلام تا سقوط بغداد ص ۶۴ - برمکیان ص ۷۷ - ۷۸ ۲- زین الاخبار - ص ۱۳۱ ۳- تاریخ مفصل ایران ، عباس اقبال - تاریخ سیستان ، ادموند کلیفوردباسوث ص ۲۰۵ ۴- تاریخ طبری جلد ۱۲ ص ۵۳۴۵ تا ۵۳۵۱ ۵- ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول ص ۲۲۶ ۶- تاریخ جرجان ص ۱۷۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قارن بن شروین گشوده شد .
نقل است که مامون در سال ۲۰۳ ه به همراهی محمدبن جعفرصادق (دیباج) به گرگان آمد . محمد بن جعفر صادق در گرگان درگذشت . مامون خود بر او نماز خواند ودر همین شهر دفنش کردند.[۱] احتمالاً « گورسرخ » که در ناحیه گرگان در تاریخ مطرح است ،متعلق به همین شخص می باشد .
در ایام حکومت مامون ممالک اسلامی به ۲۰ اقلیم (استان) شرقی و ۷ اقلیم غربی تقسیم شده بود.
جرجان (گرگان) و طبرستان از اقلیمهای شرقی آن محسوب می شدند . بزرگترین شهر گرگان یکی استارآباد (گرگان فعلی) و دیگری دهستان بود که کنار دریا قرار داشت .[۲]
مالیات گرگانیها در زمان وی سالانه ۱۲۰۰۰۰۰۰ درهم نقد و ۱۰۰۰ کلاف ابریشم بود . از طبرستان و رویان و دماوند ۶۳۰۰۰۰۰ درهم نقد و ۲۰۰ عبا ، ۵۰۰ جامه ، ۶۰۰ قطعه فرش طبری ، ۳۰۰ جام و ۳۰۰ دستمال دریافت می کردند .[۳]
مامون در سال ۲۱۰ ه امام رضا را ولیعهد خود نمود تا بدین وسیله اعتراضات شیعیان را علیه خود به سستی بکشاند . سپس مقرر گردید رنگ سبز علویان از آن به بعد به جای رنگ سیاه عباسیان مورد استفاده قرار گیرد . ولی اسماعیل بن جعفربن سلیمان بن علی هاشمی که عامل مامون در بصره بود از پوشیدن لباس سبز امتناع کرد . مامون عیسی بن یزید جلودی را به دفع وی فرستاد.اسماعیل گریخت ولی دستگیر و به گرگان اعزام شد و در آنجا محبوس گردید . مدتی بعد او را به مرو فرستادند.[۴]
عبدالواسع بن ابی طیبه جرجانی از بزرگان عصر مامون است . برادر وی احمدبن ابی طیبه از طرف مامون قاضی شهر جرجان شده بود.[۵]
بعد از وی غفان بن سیار ابوسعید باهلی و سپس احمد بن ابی طیبه عیسی بن سلیمان بن دینار دارمی عهده‌دار شغل قضاوت گرگان شدند.[۶] مامون در سال ۲۱۸ ه ق پس از ۲۰ سال خلافت درگذشت.
بعد از وی معتصم خلیفه شد . زمان وی مقارن بود با قیام مازیاربن قارن در طبرستان و تمیشه (مرز گرگان) و قیام بابک خرمدین (سرخ جامگان) در آذربایجان . قیام بابک بازتاب فقر طبقات پائین بویژه روستائیان کشاورز بود . آن هم زمانی که دربار خلفای عباسی یکی از پرتجملترین دربارآن عصر محسوب می شد .
این قیام ۲۰ سال طول کشید و عاقبت با تصرف دژ البذ توسط افشین (از شاهزادگان ایرانی) سرکوب شد و بابک دستگیر و در بغداد به دارآویخته شد . در دوران خلافت معتصم خراج گرگان ۴۰۰۰۰۰۰ درهم وطبرستان ۴۲۸۰۷۰۰ درهم بود. هردرهم حدود ۳ گرم نقره وزن داشت.[۷]
خلافت معتصم ۹ سال بود . وی در سال ۲۲۷ ه درگذشت.
دهمین خلیفه عباسی متوکل بود که از سال ۲۳۲ تا ۲۴۷ ه ق خلافت کرد . در زمان خلافت وی در طبرستان قیام بزرگی بوقوع پیوست که صعالیک (ژنده پوشان ـ گدایان) نامیده می شد . این قیام بشدت سرکوب گردید . احتمالاً دامنه این قیام به گرگان هم کشیده شده بود. بخاطر کینه شدید

۱- تاریخ بزرگ اسلام وایران جلد ۹ ص ۲۹۹ ۲- تاریخ تمدن اسلام جلد ۲ ص ۲۴۸ - ۲۵۶ ، جرجی زیدان ۳- تاریخ خاندان طاهری ص ۳۲۹ ، سعید نفیسی - تاریخ تمدن اسلام جلد ۲ ص ۶۵ ،مقدمه ابن خلدون جلد ۱ ص ۳۴۳ ۴- تاریخ نهضتهای فکری ایران جلد ۱ ص ۲۵۶ ۵- ری باستان جلد ۱ ص ۵۱ - ۵۲ ۶- تاریخ جرجان ص ۲۳۹ و ۱۸ ۷- تاریخ خاندان طاهری ص ۳۳۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متوکل نسبت به طرفداران علی (ع) ، بسیاری از آنها به ری ، قزوین ، زنجان ، گیلان و گرگان گریختند . و بعدها به داعیان شهرت یافتند .
در اواخر خلافت وی تا زمان معتمد قسمتهائی از قلمرو آنها از اختیارشان خارج شد . از جمله طبرستان و گرگان توسط داعیان علوی ، سیستان و خراسان و فارس بدست صفاریان ، ماوراءالنهر بدست آل سامان و مصر بدست آل طولون افتاد .
زلزله شدید سه شنبه ۱۸ شعبان ۲۴۲ هـ ق در دامغان و ری و گرگان و نیشابور در دوران همین خلیفه اتفاق افتاد که کشتار و ویرانی زیادی برجای گذاشت و حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر را هلاک کرد[۱].
احمد مستعین دوازدهمین خلیفه عباسی بود (۲۴۸ هـ) . در زمان او اموال محمدبن ابی نصر الخضیب بن عبدالحمید جرجانی (گرگانی) راکه از زما ن منتصر شغل وزارت را به عهده داشت ، به اتهام جرائم مختلف مصادره شد و خود وی از وزارت خلع و به جزائر مغرب تبعید گردید .
بعد از مستعین در سال ۲۵۲ هـ زبیرمعتزجانشینش شد . در ایام خلافت وی به سال ۲۵۳ هـ برای سرکوب نهضت حسن بن زید علوی لشکری به سرداری موسی بن بغا و مفلح روانه طبرستان و گرگان کرد . این لشکر در قزوین سپاه حسن بن زید را در هم شکست و از راه ری و قومس به گرگان آمده و مستقر شد . پنج سال بعد احمد بن محمد السکنی از طرف معتز حاکم گرگان گردید .
پانزدهمین خلیفه عباسی **احمد معتمد** بود که از سال ۲۵۶ هـ بمدت ۲۳ سال خلافت کرد . در دوران خلافت وی دو قیام مهم اساس حکومت وی را به لرزه در آورد . قیام زنگیان بمدت ۱۴ سال (۲۵۶ - ۲۷۰ هـ). در نواحی بصره بردگان و ستمدیدگان را شوراند . عده آنها را از دهها هزار تا ۱۰۰۰۰۰ نفر نوشته اند . رهبر آنها علی بن محمد البرکوئی معروف به صاحب الزنج بود . وی از یعقوب لیث استمداد طلبید ولی برادر یعقوب از این امر جلوگیری نمود[۲] . این قیام را با مشکلات فراوان سرکوب کردند . دیگری قیام قرمطیان بود که مساوات طلب و ضد اشرافیت فئودالی به حساب می آمد .تعلیمات این نهضت شباهت زیادی به اسماعیلیان داشت .
نخستین قیام آنها در ۲۷۷ هـ (۸۹۰ م) در واسط عراق به رهبری حمدان قرمط بود سپس در ۲۸۱ در بحرین و ۲۸۶ هـ در لحسا قیام کردند که دولتی ۱۵۰ ساله تشکیل دادند. این فرقه تا ۳۲۹ هـ چندین قیام در سوریه و خراسان و آسیای میانه براه انداختند .
المعتضد در سال ۲۷۹ هـ جانشین معتمد شد . وی از موفقیتهای رافع بن هرثمه در خراسان و شمال ایران بوحشت افتاد . همچنین اموالی راکه در ری بدست آورده بود تصاحب کرد و احتمال می رفت مثل صفاریان اعلام استقلال نماید.
پس لشکری به سرداری احمدبن عبدالعزیز به جنگ او فرستاد که رافع را تاگرگان کشاند و در این شهراحمد در جنگ کشته شد (۲۸۰ هـ) . رافع مدتی بعد توانست حمایت محمدبن زید راکه در مازندران و گرگان قدرتی کسب کرده بود ، بدست آورد و دستور داد خطبه نماز را در مازندران و گرگان به نام محمدبن زید خواندند .
راضی بالله (۳۲۲ - ۳۲۹هـق).برای تامین هزینه های سنگین وتجملات درباریان ،گاه به گاه به بهانه های مختلف دست به مصادره اموال ثروتمندان وابسته به خود می زد، چنانکه بدستور ابن فرات وزیر

۱- یعقوب لیث ص ۲۸۶ - تاریخ ایران ازاسلام تاسلاجقه ص ۷۲ - تاریخ زمین‌لرزه های‌ایران ص ۱۳۱ - ۱۳۲ ۲- حبیب السیر جلد ۲ ص ۳۴۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وی اموال اشخاص متنفذ مصادره می شد . از جمله اموال ابوبکر گرگانی به ارزش ۱۰۰۰۰ درهم بابت ضیاع بن عیسی مصادره گردید[۱].

در دوران حکومت **عبدالله** بیست و هفتمین خلیفه عباسی که از سال ۴۲۲ تا ۴۶۷ ه خلافت کرد ، درنیشابور تختگاه خراسان ، مدارس مهمی دایر بود که یکی از آنها مدرسه اسمعیل استرآبادی واعظ و صوفی معروف بود[۲].

سی و پنجمین خلیفه عباسی **احمد ناصر** است (۵۷۵ ه) . وزیر او ابوالفضل محمدبن علی بن احمد معروف به ابن البیضاء بلاد عجم را فتح و پس از پیوستن قتلغ اینانج به وی به همدان هجوم بردند . لشکر خوارزمشاه از مقابلشان گریختند و به گرگان پناه آوردند . این دو به تعقیب آنها به گرگان آمدند و در جنگی که بین طرفین در گرفت لشکر خوارزمشاه منهزم و از گرگان گریختند[۳].

آخرین خلیفه عباسی (سی وهشتمین) **عبدالله مستعصم** بود که به سال ۶۵۶ ه با حمله مغولان و تصرف بغداد به قتل رسید و خلافت ۴۲۴ ساله عباسیان منقرض شد .

در زمان عباسیان دادوستد و تحرک بازرگانی در بازارهای شهرهائی چون :گرگان ، آمل ، ری ، شوش ، و استخر بسیار زیاد بود . کارگاههای سفال سازی و شیشه گری بازاری داغ داشت . بازارها غالبا" تنگ و سر پوشیده بود .[۴]

در اواخر حکومت عباسیان وسعت ممالک تحت نفوذ آنها به منتهی درجه خود رسیده بود که بوسیله حکام وابسته اداره می شد . قلمرو حکومت آنها شامل ۴۴ اعمال (استان) بود که گرگان یکی از آن محسوب می شد .[۵]

والیان هر ولایت مامور اخذ مالیات بصورت مقاطعه بودند . غالبا" جمع کردن مالیات و جزیه ها توسط ماموران بومی انجام می شد . مالیات گرگان نیز که در محدوده خراسان بزرگ بود به صورت مقاطعه دریافت می گردید[۶].

واگذاری اراضی بصورت اقطاع که از زمان عمر رایج شده بود در این دوران بر دو نوع تقسیم میشد . الف : « اقطاع التملیک » واگذاری زمین به اشخاص بود . ب : « اقطاع الاستغلال » که در آمد زمین به اشخاص واگذار می شد (نوعی اجاره زمین).

در اواخر خلافت عباسیان قلمرو آنها آرام آرام تجزیه شد و در ایران سلسله های محلی مختلفی بر سر کار آمدند . از جمله : طاهریان ، صفاریان ، علویان طبرستان و گرگان ، آل زیار ، آل بویه ، سامانیان ، غزنویان ، سلجوقیان ، خوارزمشاهیان و ... .

گرگان و چند ولایت دیگر بین تعدادی از این شاهان محلی دائما" دست به دست می شد . حاصلخیزی اراضی گرگان در این دوران باعث اهمیت و اعتبارش شده بود. زیرا هر حکومتی که بر این منطقه مسلط می شد مالیات آن به مقاطعه نصیبش می گشت .

در صفحات بعد ما به یکایک این حکومتها بطور جداگانه خواهیم پرداخت .

۱- تاریخ تمدن اسلام جلد ۴ ص ۸۱۶ ۲- همان جلد ۳ ص ۶۲۳ ۳- تاریخ بناکتی ص ۲۰۶ ۴- تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴۵۰ زرین کوب ۵- تاریخ تمدن اسلام جلد ۱ ص ۸۰ ۶- همان جلد ۲ ص ۲۷۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طاهریان (۲۰۶ - ۲۵۹ ه)

طاهر معروف به ذوالیمینین از اهالی پوشنگ (هرات) ، یکی از سرداران معروف مامون بود و در کشمکشهای سیاسی بین مامون و امین از مامون حمایت کرد و در جنگ با امین از سرداران مهم او محسوب می شد.وی بعدها از طرف مامون حاکم خراسان شد و یک سال و نیم بعد (۲۰۶ ه) . اعلام استقلال کرد .

او اولین سلسله مستقل ایرانی رابعد از ورود مسلمانان تاسیس نمود.طاهردرسال ۲۰۷ ه درگذشت. جانشین وی پسرش **طلحه** بود که از سال ۲۰۷ تا ۲۱۳ ه حکومت کرد . گرگان و دهستان در زمان وی سالانه ۱۰۱۷۶۸۰۰ درهم مالیات می دادند .(۲۱۲ ه) .بعد از وی **ابوالعباس بن عبدالله طاهر** به قدرت رسید . در ایام حکومت او بزرگترین خطر برای طاهریان از سوی ایالات ساحلی دریای خزر (دیلم ، طبرستان و گرگان) بود. چنانکه قیام مازیار در این مناطق باعث شد عمش حسن بن حسین بن مصعب را به گرگان بفرستد . وی با ورود به گرگان با استفاده از مخالفین مازیار ، او را دستگیر و به عراق فرستاد.

گرگان از این تاریخ زیر نفوذ طاهریان قرار گرفت تا اینکه حسن بن زید علوی (داعی کبیر) از ری به طبرستان و سپس به گرگان آمد و سلیمان بن عبداله عامل طاهریان در گرگان و دیگر محصلان مالیات طاهریان را بیرون کرد.[1]

گرگان از دید سفرنامه نویسان در این دوره اینگونه توصیف شده است :

« بر حاشیه گرگان رود مزارع خرم و حاصلخیز و باغهای بزرگ و سبز است ساختمانها از خشت و شهری پر جمعیت است که دیواری بطول ۷۰۰۰ گام آنرا در بر گرفته و دارای ۹ دروازه است . باغها پراست از میوه هائی همچو ن : انگور ، انار ، زیتون ، خربزه ، بادمجان ، لیمو و نارنج بازارهای شهر پر است از این نوع میوه ها ».

در دوران طاهریان محمدبن زیادبن معروف ابوبکر رازی چندین سال رئیس شهر گرگان بود. وی در سال ۲۵۷ ه ق درگذشت . او را در مسجدی در شهر که پر از درخت زیتون بود دفن کردند.[2]

مازیار که بود

مازیار پسر اسپهبد قارن دوم از دودمان سوخرائیان بود که بعد از مرگ پدر با اسپهبد شهریار اول. پادشاه هزارجریب بر سر ملک به نبرد برخواست .اوپس از شکست به مامون پناه برد و مدتی بعد از طرف وی نایب الخلیفه در طبرستان گردید (۲۱۰ ه) .پنج سال بعد مورد غضب مامون قرار گرفت و به بغداد فراخوانده شد ، ولی نپذیرفت . از این زمان به بعد مازیار و یارانش اقدام ساختن قلعه ها در کوهستانها و تعمیرخندق تمیشه کردند . سال ۳۱۸ ه مامون درگذشت و معتصم جانشینش شد . وی از ابوالعباس بن عبداله طاهر خواست که به دفع مازیار برود . مازیار لشکر خود را در چهار جبهه آرایش داد که یکی از آنهاجبهه گرگان (شرق) بود. سردار وی دراین جناح «شهر خواستان »نام داشت که درنزدیکی خندق تمیشه (مرزگرگان و طبرستان) در برابر سردار طاهر که از سوی گرگان به این مکان آمده بود ، قرار گرفت. ولی مازیار و سردارانش شکست

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۸۸ تا ۹۱ ۲- تاریخ جرجان ص ۳۴۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خوردند . طاهر مازیار را نزد معتصم فرستاد و در سال ۲۲۴ هـ او را بقتل رساندند .
به سال ۲۳۰ هـ طاهربن عبدالله جانشین عبداله بن طاهر شد . وی ۱۸ سال حکومت کرد. در این ایام جرجانیه خوارزم محل تجارت پررونق غزان بود که قافله تجاری آنهاازآنجا به گرگان می آمدند[۱]
آخرین فرمانروای طاهریان محمدبن طاهر بن عبدالله نام داشت . در دوران حکومت او در سال ۲۶۰ هـ ق در سیستان پسران صالح سجزی ، عبداله وفضل واحمد به یعقوب سوء قصد کردند و سپس به خراسان نزد محمد بن طاهر آمدند. یعقوب تقاضای استرداد آنها را نمود ولی محمدبن طاهرنپذیرفت. همین موضوع بهانه ای شد تا بسوی نیشابور پایتخت طاهریان بیاید .پسران سجزی گریختند و به طبرستان و گرگان آمدند . یعقوب با فتح نیشابور سلسله طاهریان را درسال ۲۵۹ هـ منقرض کرد .سپس به گرگان و دهستان وساری آمد .[۲]
در ایام حکومت محمدبن طاهر ، عده ای به رهبری حسن بن زید علوی قیام کردند و طبرستان و گرگان را برای مدتی به تصرف در آوردند .
محمد مدتها برادرش سلیمان را به نیابت خویش حاکم طبرستان و گرگان کرده بود[۳]. در زمان طاهریان زبان فارسی دری که در دوره ساسانیان منبع اصلی زبان دری و باری و مکاتبات رسمی و طبقات اشراف بود ، رشد فراوانی داشت و نخستین آفرینندگان ادبیات فارسی دری از میان مردم مرو ، گرگان ، خراسان و بلخ و چند نقطه دیگر برخواستند[۴].
شاردان بدون ذکر تاریخ مشخص از نویسندگان بزرگ گرگانی و طبرستانی در اوایل عهد اسلامی (طاهریان و صفاریان و سامانیان و ...) تعدادی را نام می برد که به دو زبان عربی و فارسی کتاب می نوشتند . آنها عبارت بودند از : قاضی ابوالحسن علی بن عبدالعزیز جرجانی (گرگانی) ، ابوالحسن علی بن احمد جوهری ، ابومعمربن ابی سعیدبن ابی بکر اسماعیل ، قاضی ابوبشرفضل بن محمد گرگانی ، ابونصر عبداله بن محمد جبلی استرآبادی ، شمس المعالی قابوس بن وشمگیر (از شاهان زیاری) ،ابوالغیاض سعدبن احمد طبری ، ابوهاشم علوی طبری[۵].

جرجان (گرگان) قرن۳ هـ ق
پیاله کوچک قطر دهانه ۴/۶
ارتفاع ۲/۷۴ سانتی متر -
مجموعه خصوصی اوکایاما گاکوئن (ژاپن)

صنعت شیشه گرگان (جرجان)
قرن ۳ هـ ق در عصر طاهریان
روغندان ، ارتفاع ۷/۲ سانتی متر
مجموعه خصوصی اوکایاما گاکوئن (ژاپن

۱- سفرنامه ابن حوقل ص ۲۰۶ ۲ و۳ - تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴ ۴۳۳ ، زرین کوب - تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ص ۹۱ ۴- تاریخ ادبیات ایران ص ۱۲۰ تا ۱۲۲ ، ریپکا ۵- سیاحتنامه شاردان ، جلد ۶ ص ۱۰۰۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صفاریان (۲۴۷ - ۳۹۳ هـ ق)

هنگامیکه دولت طاهریان رو به ضعف می رفت و خوارج در سیستان و خراسان بلوا کرده بودند ، یعقوب لیث که از عیاران بود و شغل رویگری داشت باکمک دو برادرش علی و عمر به سال ۲۴۷ هـ با شکست خوارج و رهبرشان عمار ، حکومت صفاریان را پایگذاری کرد .

چنانکه قبلاً ذکر شد یعقوب در پی پسران سجزی به گرگان و ساری آمد . وی مدتی در گرگان اطراق کرد و فرماندار و نماینده داعی ، احمد سکنی را در گرگان و استرآباد (و بقولی دهستان) عزل نمود و نماینده ای از طرف خود برگزید (۲۶۰ هـ). حسن بن زید علوی از مقابل یعقوب گریخت . یعقوب در تعقیب او از جنگلها و گردنه های صعب العبور گذشت و بقولی ۴۰۰۰۰ نفر از سپاهیانش در طبرستان تلف شدند[1].

یعقوب ۱۴ ماه در گرگان وطبرستان بود و بسیاری از شترهایش که برای سپاه او اهمیت بسزائی داشتند ، از بین رفتند . وی برای جبران خسارت ، خراج و مالیات سنگین از مردم این مناطق گرفت که سبب نفرت شدید مردم نسبت به او شد . سپس بسوی ری رفت و پس از دستگیری پسران سجزی به نیشابور عزیمت کرد .

فتوحات یعقوب مخصوصاً آمدن او تا طبرستان و گرگان خلیفه عباسی ، معتز و اشرافیت درباری او را بشدت نگران کرد . پس خلیفه دستور داد حاجیان گرگانی و طبرستانی را که از مکه به بغداد برای عبور می آمدند ، به همراه حاجیان خراسان و ری در خانه اش جمع کنند . آنگاه نامه ای در باب لعن و خلع یعقوب برای آنها قرائت کرد .[2]

یعقوب مدتی بعد به قصد جنگ با خلیفه به عراق حمله ور شد ولی با شکستن سد دجله آب به سپاهیان او افتاد و به جندی شاپور عقب نشست ، بعلاوه مریضی هم به او مهلت نداد ودرگذشت (۲۶۵ هـ). سال بعد مردم طبرستان و گرگان شورش کرده و عاملان یعقوب را از این مناطق بیرون راندند .در همین دوران یعقوبی می نویسد که:ایران به چهار کستک و منطقه (ولایت و شهر) تقسیم شده بود ، الف : ولایت خراسان ب : ولایت جبال پ : ولایت فارس ت : ولایت عراق . شهرستانهای کستک خراسان عبارت بودند از : نیشابور ، هرات ، گرگان ، پاریاب ، طالقان ، بلخ ، مرو ، بخارا ، بادغیس ، باورد ، غرجستان ، طوس و سرخس .

عمرولیث به سال ۲۶۵ جانشین یعقوب شد . وی مدتی با برادرش بر سر قدرت درگیرهای شدیدی داشت و برای تثبیت حکومت خود به خلیفه معتمد و سپس معتضد تکیه نمود . خلیفه هم فرمان حکومت فارس ، کرمان ، اصفهان ، گرگان ، سیستان ، و ماورالنهر را برایش صادر نمود .[3]

در مقابل این فرمان مقرر گردید سالیانه ۲۰ میلیون درهم خراج بدهد . البته خلیفه بطور دائم و مخفیانه در صدد ایجاد اختلاف بین صفاریان و سامانیان در ماوراءالنهر بود تا هیچ کدام فرصتی برای حکومت کردن نیابند .

در دوران عمرولیث ، محمدبن طاهر ، رافع بن هرثمه را به نیابت خود بر ولایت خراسان گماشت . وی به کمک سامانیان هرات و خوارزم و سپس در سال ۲۷۵ هـ (۸۸۸ م) گرگان و طبرستان را

---

۱ - حبیب السیر جلد ۲ ص ۳۲۷ - تاریخ طبرستان جلد ۱ ص ۹۹ ، مهجوری - تاریخ طبری جلد ۱۵ ص ۲ - ۶۴۴۱ - تاریخ سیستان ص ۹ ۲۶۸ زین الاخبار ص ۱۴۰ ۱۴۱ ۲ - تاریخ ایران بعد از اسلام ، زرین کوب ص ۴ - ۵۳۳

۳ - تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ص ۱۰۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تصرف نمود محمد بن لیث برادر عمرولیث که در کرمان زندانی بود گریخت و در طبرستان به رافع پیوست .در این گیرو دار خلیفه معتمد در گذشت و معتضد به خلافت رسید . وی تولیت خراسان را به عمرولیث سپرد و از بغداد برایش عهد ولوا فرستاد .سپس احمد بن عبدالعزیز را مامور بیرون راندن رافع کرد . رافع از ری گریخت و به گرگان آمد . وی محمد بن زید رابا خود همراه کرد و قول داد جنگجویان دیلمی را در اختیارش بگذارد .سپس فرمان داد در طبرستان و گرگان خطبه به نام علویان و محمد بن زید خواندند[1]. آنگاه مدتی بعد رافع از استرآباد پیغام برای اصفهبد رستم فرستاد که به استرآباد نزد وی بیاید . اصفهبد به استرآباد آمد ولی رافع او را در بند کرده و به کهستان تاخت و مال و خزاین او را غارت نمود. سپس علم سپید داعی را به گرگان و جرجام و دهستان برد واز مردم برای او بیعت گرفت .

در اواخر حکومت وی ابوالقاسم حمادبن حمادالمروزی امر قضاوت گرگان را برعهده داشت .[2]

بعد از فوت عمرولیث به سال ۲۸۷ ه پنج تن دیگر از صفاریان حکومت کردند که آخرین آنها **ابوحمد خلف بن احمد** بود . او از سال **۳۵۲** تا **۳۹۳** (سال انقراض صفاریان) حکومت کرد .

در عصر صفاریان به سال ۲۶۰ ه ق (۸۷۴ م) زمین لرزه های شدید طی سه روز در ناحیه گرگان ویرانی ببارآورد و ۲۰۰۰ نفر از سربازان پناه گرفته در گرگان را هلاک کرد. آسیب و ویرانی بقدری بود که بسیاری از مردم این منطقه به بغداد کوچ کردند.[3]

این زلزله به همراه غارت و ویرانی سپاهیان صفاری ، مردم گرگان را به فقر و افلاس انداخت .

بزرگان علم و ادب گرگان در عصر صفاریان عبارت بودند از :

ابوسلیک گرگانی شاعر معروف قرن ۳ هجری ، معاصر عمرولیث ، فیروز مشرقی و منوچهری بود . منوچهری او را در شمار شعرای قدیم خراسان ذکر کرده است . ابوسلیک گاه به گاه مداح ملوک صفاری هم بود . وی ابداع کننده پرده های موسیقی مثل پرده عراق و پرده عشاق است .[4]

عده ای او را به همراه ابوحفص سغدی و محمدبن وصیف سیستانی از نخستین سخن سرایان پارسی گوی ایران دانسته اند .

ابو عبدالله محمدبن الحسن بن ابراهیم استرآبادی معروف به « ختن » فقیه شافعی و از علمای علم جدل بود . تولد او به سال **۳۲۹** و مرگش در سال **۳۸۶** هجری در شهر گرگان اتفاق افتاد . شرح کتاب « تلخیص ابی العباس بن قاص » از اوست . وی را داماد ابوبکر اسماعیل دانسته اند .

ابو احمد ابوعبداله بن عدی بن عبدالله بن مبارک گرگانی مشهور به ابن عدی و ابن قطان در سال ۲۷۷ ه ق در گرگان متولد شد . وی محدث و عربی نویس عصر خود بود . بین سالهای ۲۹۷ تا ۳۰۵ ه ق به دمشق ، مصر ، کوفه ، بصره ، بغداد و سمرقند سفر کرد . مدتی را به شاگردی عبدالصمدبن عبدالله بن ابی زید و عبدان اهوازی و ابو محمد صاعد گذراند . وی سنی مذهب بود و منابع سنی او را محدثی ثقه دانسته اند . آثار مهم وی عبارتند از : الکامل فی الجرح و التعدیل ، علی الحدیث ، الانتصار ، معجم و اسماء اصحابه .[5]

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ، جلد ۴ ص ۱۰۵ - ۱۰۴ ۲- تاریخ جرجان ص ۱۶۰ ۳- تاریخ زمین لرزه های ایران ص ۱۳۴ - ۱۴۹ ۴- تاریخ ادبیات ایران جلد ۱ ص ۱۸۲ ، ذبیح الله صفا - تاریخ ادبیات ایران جلد ۲ ص ۴۲۴ ، براون

۵- فرهنگ زندگی نامه ها ص ۵۷۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابوبکر صولی شطرنجی گرگانی از ادبای بزرگ گرگان دراین عصروزمان بود . آثار مهم او : الوزراء ، الاوراق ، ادب الکاتب است .

وی مورخ و شطرنج باز معروفی بود . مدتی در دربار خلیفه راضی عباسی گذراند و مورد احترام وی واقع شد ولی چون خبری از علی بن ابی طالب نقل کرد مورد تعقیب قرار گرفت و به بصره گریخت و در همانجا درگذشت . کتاب الاوراق وی بسیار معروف و ذکر تاریخ سیاسی خلفای عباسی از ۱۳۰ تا ۳۵۳ هـ ق است.نسخه اصلی (خطی) این کتاب در کتابخانه عمومی لنینگراد موجود می باشد .[1]

ابراهیم بن عباس بن محمد بن صول معروف به صولی در دوران حکومت یعقوب می زیست . وی از مردم گرگان بود . آثار بجای مانده از او عبارتند از:الرسل الدولة عباسیه ، الطبیخ و یک دیوان شعر .

تبرستان
www.tabarestan.info

گرگان قرن ۴ هـ ق عصر صفاریان
پرنده شیشه ای سبزابی رنگ - ارتفاع ۶/۸ سانتی متر مجموعه خصوصی توکیو (ژاپن)

صنعت شیشه گرگان (جرجان) - قرن ۴ هـ ق در عصر صفاریان
صراحی - قطر دهانه ۲/۸ ارتفاع ۱۵/۲ سانتی متر - شیشه قهوه ای نیمه شفاف روش ساخت : دمیده آزاد .

۱- کلیات تاریخ ایران ص ۱۲۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

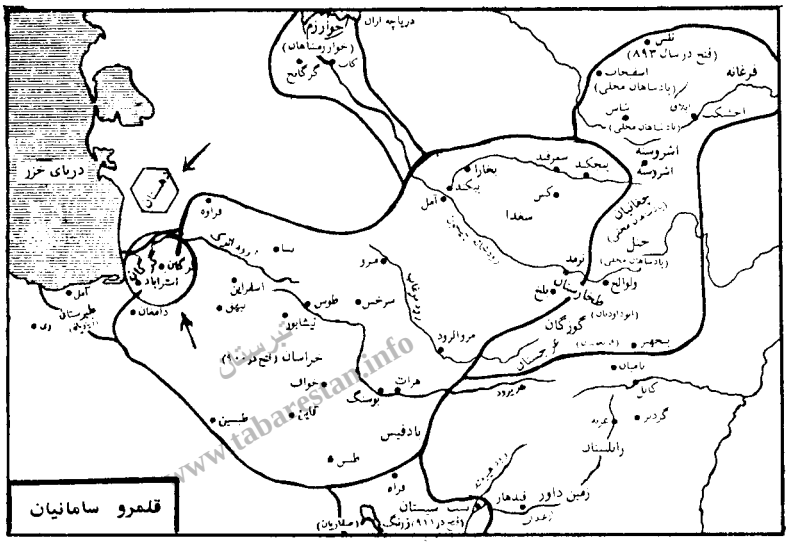

سامانیان

مشغول بودن خلیفه به صفاریان و قیام زنگیان ، از عوامل مهم برای اعتلای سامانیان در ماوراءالنهر و خراسان بود .

امیر اسماعیل سرسلسله سامانیان در سال **۲۷۹** ه به قدرت رسید . وی هشت سال بعد با شکست عمرولیث صفاری و فرستادن او نزد خلیفه معتضد ، از طرف خلیفه منشور حکومت طبرستان و خراسان و ری را دریافت کرد و سپس به تصرف مناطق دیگر پرداخت . در همین بحبوحه محمدبن زید با سپاهی عازم تسخیر خراسان شد . وی ابتدا گرگان را تصرف و مدتی در این شهر اقامت گزید . امیر اسماعیل بوسیله نامه از او خواست که به طبرستان برگردد و گرگان را به او واگذار نماید ، ولی محمد بن زید نپذیرفت . علی رغم کوششهای رسول محمدبن زید ، در بازداشتن اسماعیل از حمله به گرگان ، امیر اسماعیل سپاهی به سرداری محمدبن هارون که نایب رافع بن هرثمه در خراسان بود ، به فتح گرگان فرستاد (۲۸۷ ه) . در جنگی که درگرفت محمد بن زید علوی کشته شد و سر او را نزد اسماعیل به بخارا فرستادند و تن او را در گرگان دفن کردند . حکومت گرگان و طبرستان به محمدبن هارون سپرده شد . وی سال بعد بر امیر اسماعیل شورید و در گرگان و طبرستان اعلام استقلال کرد . اسماعیل در راس سپاهی در سال ۲۸۸ ه به گرگان و طبرستان آمد و این مناطق را تصرف نمود . محمد بن هارون به دیلم گریخت[۱] .

اسماعیل در این مناطق املاک اشراف و سادات علوی را که مدتها قبل از آنها گرفته بودند به صاحبان قبلی برگرداند و به گرفتن خراج سالانه قناعت کرد . سپس حکومت گرگان را به پسرش

۱- تاریخ ایران از اسلام تاسلاجقه جلد ۴ ص ۱۲۱ - تاریخ طبری جلد ۱۵ ص ۶۷۰۸ - حبیب السیر جلد ۲ ص ۳۵۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احمد و طبرستان را به ابوالعباس عبداله بن محمد بن نوح پسر عم خود سپرد . ولی سال بعد پسرش به دلیل اینکه به جنگ باجستان نرفته بود از حکومت گرگان عزل و آنجا را به حاجب بزرگ خود سپرد .[1]

امیر اسماعیل پس از ۱۶ سال حکومت به سال **۲۹۵** هجری (۹۰۷ م) در گذشت. در دوران وی ابوجعفراحمدبن موسی‌الجینی گرگانی خطیب بزرگ شهر گرگان بود.تاریخ مرگ وی را **۲۹۳** هـق ثبت کرده اند[2]. بعد ازامیراسماعیل پسرش **احمدبن اسماعیل** جانشینش شد . او بلافاصله حاکم گرگان را عزل و سلام ترکی را جایگزین وی نمود . حاکم معزول به همراهی عده ای از سرداران خود آشوب براه انداخت ولی دستگیر و زندانی شد .

از زمان احمد ولایت طبرستان به رهبری داعی کبیر که شیعه زیدی بود از زیر نفوذ سامانیان خارج شد و حاکم سامانی آن ابوالعباس (و بقولی محمد صعلوک) گریخت و به گرگان آمد . مدتی بعد گرگانیها سر به عصیان برداشتند. احمدبن اسماعیل مشغول به تدارک سپاه برای سرکوب گرگانیها بود که‌بدست غلامش به سال ۳۰۱ هـبقتل رسید.[3] بعداز مرگ وی گرگان نیز توسط داعی تصرف شد. تاریخ بخارا چگونگی مرگ احمد بن اسماعیل را اینگونه شرح می دهد : « احمد به شکار بود که خبر رسید ابوالعباس امیر طبرستان و گرگان بخاطر خروج حسین بن علا گریخته و حسین بن علا در طبرستان و گرگان مستقر شده است . احمد و همراهانش بشدت ناراحت شدند طوری که شیرهائی راکه هرشب جلو خیمه‌اومی بستند تاکسی سوءقصد نکند ، فراموش کردندکه ببندند . همان شب غلامان او سرش را بریدند »[4].

قصد لشکرکشی احمدبن اسماعیل به گرگان تنها سرکوب شورش مردم این منطقه نبود، بلکه دستگیری « بارس کبیر » نیز از خواسته های اصلی وی بشمار می رفت .

بارس کبیر شخصی بود که در زمان امیراسماعیل (پدر احمدبن اسماعیل) به سال **۲۸۸** هـ حاکم گرگان شد و احمدبن اسماعیل راکه در آن زمان حاکم گرگان بود عزل نمود . از آن زمان کینه شدیدی بین این دونفربوجود آمد . بارس در ری و گرگان و طبرستان از منبع مالیات و خراجها ثروت هنگفتی بهم زد .گویند خراج طبرستان و گرگان او حدود ۸۰ بار چهارپا بود که قرار بود قسمتی از آن را برای امیر اسماعیل بفرستد ولی با شنیدن خبر مرگ او آنها را تصاحب نمود .[5] زمانیکه احمد به حکومت رسید روابط بین این دو حسنه شد و مجددا" بارس از سوی احمدبن اسماعیل به حکومت گرگان منصوب گردید. نقل کرده اند که بارس بعد از مرگ احمد نیز چنان به غارت مردم منطقه گرگان پرداخت که ثروت او به ۸۰ خروار زر سرخ مسکوک غیر از فلوس (پول مسی) و نقره و اجناس و امتعه بود که شمارش نمی شد[6].

به سال ۳۰۱ هجری **نصربن احمد** (نصر دوم) جانشین احمدبن اسماعیل شد .در اوایل حکومت وی ناصر کبیر علوی درطبرستان و گرگان علیه سامانیان سر به عصیان برداشت . نصر ابوالعباس محمدبن صلعوک و ابوالفضل محمدبن عبدالله بلعمی وزیر پدرش را به دفع او فرستاد که در فصل علویان بطورکامل به این واقعه خواهیم پرداخت . نصر در ششمین سال حکومتش با عصیان

۱- زین الاخبار ص ۱۴۸ ۲- تاریخ جرجان ص ۳۹ ۳- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۱۲۳ ۴-تاریخ بخارا ص ۲۹ ۱۲۸ ۵- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۳ ص ۷۳ - ۷۷ ۶- ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول ص ۲۱۰ تا ۲۲۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احمدبن سهل در نیشابور مواجه شد که نام او را از خطبه انداخته بود . وی با همت سپهسالار اردوی سامانی « حمویه کوسه » و توسط والی گرگان قراتکین ، لشکر از گرگان جمع آوری نمود و به سرکوب احمدبن سهل رفت واو را دستگیر و محبوس کردند .

کشمکش بر سر طبرستان و گرگان بین علویان و نصربن احمد تا مدتها ادامه داشت و بعد از ناصر کبیر ، حسن بن قاسم (داعی صغیر) به سال ۳۰۸ ه سردار خود لیلی بن نعمان را مامور فتح خراسان کرد . او در طوس اسیر حمویه و ابوالفضل بلعمی و سیمجوردواتی شد و سال بعد بقتل رسید . دو سال بعد نصر ، قراتکین (حاکم قبلی گرگان) را با ۳۰۰۰۰ سپاه روانه تسخیر گرگان کرد .اما موفقیتی حاصل نشد ، سپس سیمجور وبلعمی وزیر روانه گرگان شدند ولی ازماکان شکست خوردند . امیر نصر به سال ۳۱۴ ه شخصا" در راس سپاهی به سوی گرگان و طبرستان آمد ولی کاری از پیش نبرد . وی پس از قرار گرفتن در محاصره سپاهیان علوی ، مجبور شد با پرداخت ۳۰۰۰۰ دینار به داعی صغیر از معرکه نجات یابد .

مدتی بعد مرد آویج زیاری گرگان را تصرف کرد ولی با توصیه بلعمی آنرا به امیر نصر سپرد .

در سال ۳۳۰ ه امیر نصرابوبکر چغانی را از حکومت خراسان عزل کرد و پسرش ابوعلی احمد را به جای اوگماشت . ابوعلی سال بعد به تعقیب ماکان بن کاکی که دوباره به آل زیار پیوسته بود به گرگان لشکر کشید و آنجا را تصرف کرد ،[1] سپس ابراهیم بن سیمجور را حاکم گرگان نمود . سال بعد ماکان بن کاکی در گرگان اغتشاشاتی به راه انداخت . حاکم جدید سامانیان در خراسان ، ابوعلی احمد ، احمدبن چغانی صاحب الجیش را از جاده های فرعی به گرگان فرستاد. ماکان به طبرستان گریخت و درآنجا از وشمگیر زیاری استمداد طلبید . وشمگیر اسفاهی حاکم ساری را به کمک وی فرستاد. در نزدیکی گرگان جنگ شدیدی درگرفت . ماکان شکست خورد وگرگان توسط احمدبن چغانی فتح شد . سال بعد در نبردی دیگر ماکان به قتل رسید.

از وقایع مهم اوایل حکومت نصربن احمد حمله عده ای از روسها به سواحل جنوبی دریای خزر بود.آنها منتسب به ایگور شاهزاده کیف بودند که با چندین کشتی از رود دنیپر به دریای سیاه و آزوف و رود دن و ولگا وارد دریای خزر شدند. یکبار به بندر آبسکون استرآباد حمله و آنجا را غارت کردند و سپس به ساری رفتند و قسمتی از آنجا را به آتش کشیدند . آنها پس از چندین درگیری و بدست آوردن غنائم بسیار به زادگاه خود برگشتند.[2]

هشتمین حاکم سامانی **نوح دوم** (نوح بن منصور) بود. وی که به سال ۳۳۶ ه به قدرت رسیده بود برای تحکیم حکومتش با امیرابوالحسن سیمجوری والی ولایات خراسان وگرگان رابطه حسنه ای برقرار کرد و مدتی بعد بنا به تحریکات وزیر جدیدش ابوالحسین عبدالله بن احمد عتبی ، ابوالحسن سیمجور را در سال ۳۷۲ ه از حکومت خلع و سپهسالار ترک بنام ابوالعباس تاش را جانشینش نمود. سیمجور به قهستان گریخت .مدتی بعد نوح ، تاش را برای برقراری نظم پایتخت که در پی کشته شدن عتبی دستخوش اغتشاش شده بود به بخارا فرا خواند . تاش پس از مدتی اقامت در بخارا برای نبرد با ابوالحسن سیمجور و پسرش ابوعلی و فایق آماده شد ولی بنا به مصلحتهای سیاسی با آنها سازش و نوح را برانگیخت که حکومت بلخ را به فایق و هرات را به

۱- ری باستان جلد ۲ ص ۱۵۴ ۲- تاریخ ایران ص ۲۰۷ ، پطروشفکی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابوعلی بدهد ، سپس به نیشابور برگشت . وزیرجدید نوح ، محمدبن عزیز دشمن تاش بود و سعی داشت سیمجور را دوباره به جای تاش به حکومت خراسان برساند . تاش علی رغم کمک آل بویه در سال ۳۷۷ ه از سیمجور و فایق شکست خورد ونزد فخرالدوله دیلمی رفت . فخرالدوله گرگان و استرآباد را به او سپرد . تاش تا زمان مرگش به سال ۳۷۸ ه در همانجا اقامت داشت تا درگذشت . هفت سال بعد (۳۸۵ ه) اینبار ابوعلی و فایق تصمیم به سرنگونی سامانیان گرفتند . امیر نوح از سبکتکین و خوارزمیان و دیگر شاهان دست نشانده کمک گرفت . طی یک نبرد سنگین ، ابوعلی و فایق مغلوب وبه گرگان گریختند وبرای نبردی دیگر مشغول جمع آوری سپاه و تدارکات شدند[۱] فایق قبلا" از سرداران نوح بود ، هنگامیکه فخرالدوله دیلمی و قابوس پس از شکست از عضدالدوله و مویدالدوله دیلمی از عراق و گرگان به نیشابور گریختند ، ازنوح یاری خواستند . فایق به همراه ناصرالدوله به یاری آنها آمد و مدتی هم گرگان را محاصره کرد ولی کاری از پیش نبرده بود .پس از نوح بن منصور سه تن دیگر حکومت کردند . آخرین آنها اسماعیل منتصر بود که با دخالت سپهسالاران ترک در امورات مملکت و حمله آل افراسیاب ، حکومت سامانیان در سال ۳۹۵ ه منقرض گردید .

بلعمی و جیهانی از وزرای بزرگ سامانیان بودند که در امورات مختلف مورد مشورت قرار می گرفتند و در پیشبرد اهداف آنها نقش موثری داشتند . رودکی شاعر معروف ، ابوعلی سینا و ابوریحان بیرونی در عصر سامانیان می زیستند . رجال بزرگ گرگانی همعصر سامانیان عبارت بودند از :

ابوزراعه معمر جرجانی که هم عصر رودکی بود .[۲]

ابوالحسن علی بن عبدالعزیز گرگانی ، ادیب معروف به سال ۲۹۰ متولد و در سال ۳۶۶ ه درگذشت . وی معاصر صاحب بن عباد وزیر معروف آل بویه بود . ابوالحسن گرگانی مدتی قاضی شهر ری بود . از آثار معروف او میتوان « الوساطه بین المبتنی و خصومه » را نام برد[۳].

ابوبکر محمدبن اسماعیل بن مهران گرگانی از فقهای معروف شافعی همدوره احمد بن اسماعیل بود که به سال ۲۹۵ ه ق در گذشت .[۴]

ابو عبدالله محمد معروف به هشام الجوالقی از متکلمان بزرگ این قرن،اصلش از مردم گرگان بود اما بیشتر عمرش را در اصفهان زیست .[۵]

بعلاوه باید از ابوعبدالله معروف به ابن البیع صاحب کتاب معروف « المستدرک علی الصحیین » نام برد . وی مدتی قاضی نیشابور و گرگان بود . مرگ او را به سال ۴۰۵ ه ثبت کرده اند .[۶]

همزمان با حکومت سامانیان ، در قرون ۳ و ۴ ه صنعت نساجی توسعه زیادی داشت چنانکه پارچه های ابریشمی با نقشهای زرین و سیمین و بافتهای متنوع در شهرهای گرگان ، شوش ، ری ، اصفهان ، طبرستان و دیلم بافته می شد .[۷]

بعضی از منابع تاریخی معتقدند ، اولین مدارس در ایران (حتی قبل از خراسان) ، در این عصر در طبرستان و گرگان تاسیس گردید .[۸]

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۱۳۷ - تاریخ بخارا ص ۱۳۶ ۲- تاریخ ادبیات ایران جلد ۱ ص ۱۸۲ ، صفا ۳- تاریخ ادبیات ایران جلد ۱ صفا ص ۳۵۵ ۴ - تاریخ اسلام و ایران ، جلد ۱۳ ص ۷۲ و ۷۷ ۵ و ۶ - تاریخ مردم ایران از اسلام تا سلاجقه ص ۴۰۸ و ۴۱۴ ۷- شهر و شهرنشینی در ایران ، سلطان زاده ص ۸۴ - تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در عصر مغول ص ۲۰ ۸- خلاصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفوی ص ۱۲۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حکام سامانی در ضرابخانه های حدود ۵۰ شهر سکه بنام خود ضرب می کردند که آمل ، قومس ، استرآباد و گرگان از جمله آنها بودند .[1]
سامانیان در دفعات متعدد در سالهای ۳۰۰، ۳۱۵ و ۳۸۸ هـ ق عده زیادی از اهالی گرگان را وارد سپاه خود کردند . بخصوص در پیکار علیه مردم دیلم و طبرستان از آنها بهره فراوان بردند .

تبرستان
www.tabarestan.info

صنعت شیشه گرگان (جرجان)
قرن ۴ هـ ق در عصر سامانیان -
کاسه شیشه ای پایه دار - قطر
دهانه ۱۵ و ارتفاع ۹ سانتی متر
شیشه حنائی رنگ - نوشته روی بدنه به خط کوفی
روش ساخت : دمیده آزاد .

گرگان - قرن ۴ هـ ق - قندیل شیشه ای
حنائی رنگ دارای حباب های هوا- قطر
دهانه ۸/۴ و ارتفاع نیز ۸/۴ سانتی متر -
روش ساخت : دمیده آزاد

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ص ۳۲۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علویان در طبرستان و گرگان

قبل از ورود مسلمانان به منطقه طبرستان و گرگان ، اسپهبدان در این نواحی حکومت می کردند ، که شرح آن در تاریخچه طبرستان ذکر شد .

آنها (قارنها ، پادوسبانان ، گاوباره ها) از شاهان مقتدر محلی محسوب می شدند و از باج و خراج مردم زندگی می کردند . بعلاوه خود از اشراف و ملاکین بزرگ بحساب می آمدند . این شاهان محلی تا چند قرن بعد از ورود مسلمانان نیز در مناطق مختلف حکمرانی می کردند . سپس تا مدتها این مناطق بین حکومتهای محلی مختلف ازجمله:طاهریان، صفاریان، سامانیان، علویان و ... دست به دست می گردید .

ظلم و اجحاف حکومتهای محلی و همچنین قبل از آنها ، ظلم و اجحاف نمایندگان و دست نشاندگان خلفا ، باعث شد که مردم به علویان گرایش پیدا کنند و در قدرت گیری آنها نقش موثری داشته باشند . به تعبیر دیگر علویان را باید نماینده شورش روستائیان و فقرای شهری تحت ستم عاملان خلفا و حکومتهای محلی در ولایات طبرستان و گرگان دانست .

علویان به دو دسته سادات حسنی و سادات حسینی تقسیم می شدند . در سال ۲۵۰ ه دیلمیان و طبرستانیها که از ظلم عمال طاهریان و خلیفه به عذاب آمده بودند نخست « محمد کیا دبیر صالحانی » را به رهبری طلبیدند ولی وی حسن بن زید داماد خود را معرفی نمود . مردم در همین سال در قصبه « کلار » با او بیعت کردند . حسن تا سال ۲۵۳ ه آمل و ساری و ری را گرفت و سلیمان عامل طاهریان را به استرآباد و گرگان فراری داد. سلیمان در استرآباد با ارسال پیام پوزش و التماس ، زن و فرزند خود راکه به دست حسن افتاده بود در خواست کرد . به وساطت محمدبن حمزه علوی زن و فرزندش را عودت دادند . ولی اندکی بعد سلیمان سپاهی در استرآباد مهیا کرد و به ساری حمله برد . در ساری از حسن عتیقی حاکم دست نشانده حسن بن زید شکست خورد و به خراسان گریخت .

مجددا" سلیمان به همراهی قارن بن شهریار به جنگ حسن آمد ولی مغلوب و اینبار کشته شد و سپاه متفرق او به گرگان گریختند .

حسن در صدد تسخیر گرگان و خراسان بود ولی از سردار خلیفه ، موسی بن بغاء که احمد بن محمدالسکنی دست نشانده محمدبن طاهردر گرگان نیز به آنها پیوسته بود،شکست خورد وبه چالوس گریخت .ولی مجددا" درسال ۲۵۵ ه گرگان رافتح و به محمدبن ابراهیم علوی سپرد .سپس مدتی دراین شهر مشغول تهیه سپاه و آذوقه برای دفع فتنه لیث بن فنه شد [۱]

حسن ۵ سال بعد (۲۶۰ ه) با حمله یعقوب لیث مواجه گردید . یعقوب که به بهانه دستگیری پسران سجزی از نیشابور به طبرستان و گرگان آمده بود ، گرگان را فتح و سپس به تمیشه رفت . در این نبردها یعقوب چنان اسیر جنگل و راههای صعب العبور این مناطق شد که در بعضی مناطق مجبور می شدند او را بر دوش حمل کنند .

حسن بن زید در حین فرار از مقابل یعقوب ، هر چه پل و گذرگاه بود پشت سر خراب کرد و ۱۳۰۰۰۰۰ درهم از خراج مردم گرگان را با خود برد [۲]

۱- تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار ص ۲۳۰ تا ۲۴۵

۲- تاریخ طبری جلد ۱۵ ص ۶۴۴۰ - یعقوب لیث ص ۲۶۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دو سال بعد از رفتن یعقوب ، حسن مجددا" گرگان را تصرف کرد و محمدبن زید ، برادر خود را به حکومت آنجا گماشت .در ایام حکومت محمدبن زید در گرگان یکی از سران سپاه دیلم بنام « دکیه » از او جدا شد و به اسفراین نزد فرمانروای آن رفت . دکیه به همراهی « شاری » حاکم اسفراین به گرگان حمله کرد و آنجا را فتح نمودند . شاری مدتی در گرگان ماند . وی یکبار ۳۰۰۰ دیلمی را کشت و از مردم تنگدست گرگان مال و منال بسیار گرفت و به خراسان برگشت .

حسن بن زید بلافاصله به همراهی محمدبن زید به این منطقه آمد و اوضاع گرگان را سروسامان داد و مجددا" به محمد سپرد و به طبرستان برگشت .

در این زمان عده ای از دیلمیان در گرگان شروع به راهزنی کردند و تا سرحد نیشابور را در نا امنی فرو برده بودند. حسن دستور داد دست و پای ۱۰۰۰ نفر از آنها را بریدند . بقیه هم گریخته به اسپهبد رستم بن سرخاب پناه بردند. به سال ۲۶۶ ه والی نیشابور « خجستانی » به گرگان تاخت . حسن بن زید که در این اوان در گرگان بود گریخت و به تمیشه و سپس آمل رفت. خجستانی طبرستان راتاآمل متصرف شد سپس اموال بازرگانان گرگان راغارت وشهرگرگان رابه آتش کشید! وی مدتی در بکرآباد گرگان مال و منال جمع آوری کرد و سپس به نیشابور برگشت . بعد از رفتن وی حسن عتیقی از یک سو و اسپهبد رستم باوند از سوی دیگر به استرآباد آمدند وعده ای را دور خود جمع کرده و بلوا براه انداختند . حسن بن زید به استرآباد آمد و پس از یک درگیری مختصر هر دو را دستگیر ومحبوس نمود .در ایام حکومت حسن بن زید حدود طبرستان را اینگونه نوشته اند :از مغرب به تمیشه (مرز گرگان و طبرستان) و از مشرق تا چالوس ادامه داشت . شمال آن دریای خزر و جنوب آن کوههای پوشیده از جنگل انبوه بسیار صعب العبور بود . غذای مردم نان و برنج و ماهی و خانه ها از خشت و گل که سقف آن سفال سرخ بود.[۲] ولایت گرگان نیز از بیرون تمیشه شروع میشد و تا مسافتی بعد از جرجان (گنبد قابوس فعلی) ادامه داشت .

در زمان علویان بویژه از زمان حسن بن زید (داعی) ، مذهب تشیع در این مناطق رشد زیادی نمود . تا قبل از حکومت علویان ، حاکمان محلی به تبعیت از خلفا ، سنی مذهب بوده و عده ای از مردم هم به تبعیت از حاکمان خود سنی بودند . ولی در این دوران شیعه در طبرستان و مشرق آن یعنی استرآباد و گرگان طرفداران فراوانی یافت[۳]. این شیعیان که به « زیدیه » نیز معروف بودند ، بعداز امام سجاد به پسردیگرش زید اعتقاد داشتند نه به امام محمد باقر ، و زید را به امامت پذیرفتند .

محمد بن زید (برادر داعی کبیر) ۲۷۰ - ۲۸۷ ه‍ق

بعد از حسن بن زید برادی وی محمدبن زید به قدرت رسید . وی که قبلا" حاکم گرگان بود مقر خود را به آمل انتقال داد . به سال ۲۷۳ ه رافع بن هرثمه که ابتدا در دربار طاهریان سپس به دربار یعقوب لیث پیوند خورده بود به تحریک اسپهبد رستم بن قارن به گرگان حمله برد . محمد در نزدیک گرگان به مقابله وی شتافت ولی شکست خورد و به استرآباد عقب نشست .

دراسترآباد دراین ایام چنان قحطی بوجود آمده بود که چندگرم نمک به دو درهم سیم خریده می شد.

۱-تاریخ طبری جلد ۱۵ ص ۶۴۸۹، ۲- تاریخ مردم ایران از پایان سامانیان تا پایان آل بویه ص ۳۴۳، ۳- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ص ۱۷۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمد از استرآباد به گیلان رفت . چندی بعد به سال ۲۸۲ هـ رافع از صفاریان روی گردان شده و پس از شکست از عمرولیث صفاری نزد محمدبن زید آمد واز او کمک خواست . ۵ سال بعد به سال ۲۸۷ هـ با پیروزی امیراسماعیل سامانی بر عمرولیث ، سردار خود محمدبن هارون را به جنگ محمدبن زید فرستاد . جنگی در نیم فرسنگی گرگان در گرفت که منجربه مرگ محمد بن زید گردید. سر او را بریده به بخارا فرستادند و تن او را در محلی به نام گورداعی مجاور قبر محمد دیباج دفن کردند .

گرگان و طبرستان از این زمان بدست سامانیان افتاد . مدتی بعد محمدبن هارون در گرگان بر امیراسماعیل شورید . اسماعیل شخصاً به سوی گرگان آمد و آنجا را فتح کرد . ابوعمر استرآبادی یکی از نزدیکان محمدبن زید بود که اخبار بنی عباس را برایش نقل می کرد . احتمالاً وی یکی از اخبارگویان دربار محمد بود .[1]

حسن بن علی الاطروش (ناصرکبیر) ۳۰۱ - ۳۰۴ هـ

پس از فتح گرگان و طبرستان بدست امیراسماعیل ، سادات علوی به گیلان و دیلم رفتند و تحت لوای ناصرکبیر گرد آمدند . محمد بن هارون نیز که برای درگیر شدن با امیر اسماعیل با وی بیعت کرده بود، در سال ۲۹۰ هـ متحداً ابوالعباس عامل سامانیان درگرگان وطبرستان راشکست داد و ۷۰۰۰ سامانی را به قتل رساند.

ولی مدتی بعد با دستگیری محمدبن هارون ، ناصرکبیر به گیلان رفت و گرگان و طبرستان مجدداً بدست سامانیان افتاد .

به سال ۲۹۸ هـ احمد بن اسماعیل حکومت گرگان و طبرستان را به محمدبن صعلوک (و بقولی مجدداً به ابوالعباس) سپرد و وزیر خود ابوالفضل محمدبن عبداله بلعمی را همراه او روانه گرگان کرد . ناصرکبیر در سال ۳۰۱ هـ (اولین سال رسمی حکومتش) صعلوک را در نبردی مغلوب کرد و مجدداً بر گرگان و طبرستان تسلط یافت سپس عبدالله بن مبارک را حاکم گرگان نمود[2].احمدبن اسماعیل سامانی وزیر خود را در راس سپاهی به جنگ ناصر فرستاد ولی وی شکست خورد وبه مقر خود برگشت .

بعد از احمد پسرش نصر با ناصر صلح کرد و گرگان و طبرستان را به علویان سپرد . ناصر حسن بن قاسم راکه از یاران نزدیک او بود به حکومت گرگان گماشت ولی وی مدتی بعد در گرگان بلوائی براه انداخت که منجر به سرکوب و دستگیری وی گردید. ناصرکبیر او را عفو و دخترش (و بقولی نوه اش) را به همسری او در آورد و سپس وی را به حکومت گرگان منصوب نمود .

در همین ایام ترکان به گرگان حمله کردند . حسن بن قاسم در نزدیکی استرآباد به قلعه گچین (کچین) پناه برد و تمام زمستان را در قلعه ماند ، زمانیکه آذوقه به اتمام رسید مجبوربه فرار شد و نزد ناصرکبیر رفت .ناصر در اواخر عمر دست از حکومت کشید و حسن بن قاسم راکه از سادات حسینی بود به حکومت رساند و خود به تدریس پرداخت .

مرگ او به سال ۳۰۴ هـ اتفاق افتاد . در ایام حکومت وی نیز مذهب شیعه رشد زیادی در مناطق تحت نفوذش داشت .[3]

۱- تاریخ ایران بعد ازاسلام ۵۴۳ - تاریخ جهانگشای جوینی جلد ۳ ص ۱۴۷ - ۳۰۸ ۲- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۳ ص ۲۴ ۳- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۲ ص ۲۱۹، رارلدی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حسن بن قاسم (داعی صغیر) ۳۰۴ - ۳۱۶ هـ

در سال دوم حکومت وی ابوالقاسم جعفربن ناصر پسر ناصر کبیر با محمدبن صعلوک همدست شده و به آمل حمله بردند ، ولی موفقیتی بدست نیاوردند .

به سال ۳۰۷ هـ حسن بن قاسم شورش ابوالحسین ناصر را سرکوب سپس او را عفو نمود و با هم به استرآباد آمدند و اصفهبد شهریار و اسفهبد شروین را به استراباد فرا خواندند . آنها به استرآباد آمدند . حسن و ابوالحسین قصد در بند کردن و سپس کشتن آنها را داشتند، تا از شر شورش های مکرر ناحیه کوهستانی طبرستان خلاص شوند ولی اصفهبدان بوسیله ابوالحسن از توطئه آگاه و از استرآباد گریختند.

سال بعد حسن سردار معروف خود « لیلی بن نعمان » را به همراه منشور حکومت گرگان به قصد تصرف گرگان و خراسان ، روانه کرد. لیلی، الیاس بن الیسع را که از جانب نصربن احمد سامانی حاکم گرگان شده بود ، بقتل رساند . سپس نیشابور را فتح نمود ولی در طوس بدست سرداران قشون سامانی کشته شد .

سپاهیانش که جمعی از آنها استرآبادی و گرگانی بودند ، گریختند و به شهرهای خود بازگشتند. ازاین سو نصربن احمد یکی از سرداران معروف خود بنام قراتکین را در سال ۳۱۰ هـ به دفع علویان به گرگان و خراسان فرستاد .

حسن بن قاسم در این نبردها شکست خورد و به اسپهبد محمدبن شهریار بن پادوسبان پناه برد . اسپهبد او را دستگیر و به ری نزد عامل خلیفه فرستاد .

حسن مدتی بعد رها شد و به گیلان آمد و با پسران ناصر کبیر که از رقیبانش بودند ، صلح نمود . سپس ابوالحسین و جعفر پسران ناصر کبیر به همراهی سپاهیان دیلمی و گیلانی و طبرستانی ، گرگان و طبرستان را فتح کردند . نصر سامانی « طویل » سردار خود را به دفع آنها فرستاد . در نبردی سنگین بین استرآباد و گرگان ، طویل مغلوب شد و از راه بسطام به اسفراین گریخت .

در زمانی که حسن بن قاسم اوضاع استرآباد و گرگان را سروسامان می داد ، اینبار نصر برای دفع آنها سیمجور را در راس سپاهی عظیم به منطقه گرگان و استرآباد فرستاد .

سیمجور پیروز شد ، حسن بن قاسم به آبسکون گریخت و از آنجا به تمیشه رفت و احمدبن قاسم را در تمیشه جهت مقاومت باقی گذاشت و دستور داد برج و باروی شهر را مستحکمتر کند و خود به آمل و گیلان رفت .

سیمجور مدت کوتاهی درگرگان مستقر شده بود که عده ای از روسای دیلمی مثل ماکان بن کاکی و علی بن بویه (عمادالدوله آینده دولت آل بویه) سپاهی تهیه و در یک درگیری شدید گرگان را فتح و سیمجور را بیرون راندند و ابوالحسین احمد را از طرف حسن بن قاسم والی گرگان نمودند .

نصربن احمد سه سال بعد (۳۱۴ هـ) شخصاً" به جنگ علویان آمد . وی در گرگان سپاه سرخاب بن و هسوان (پسر عم ماکان) را درهم شکست . سرخاب فرمانده لشکر ابوالحسین احمد بود . در این نبرد ۴۰۰۰ سپاه دیلم و گرگانی کشته شدند . سرخاب با خانواده اش به استرآباد گریختند . نصر سیمجور را به استرآباد فرستاد و « بغرا » را حاکم استرآباد نمود . بغرا بعدها ستم زیادی بر مردم استرآباد نمود.اما با آمدن ماکان بن کاکی به استرآباد و شکست وی ، بغرا به گرگان و سپس به

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نیشابور گریخت.[1]
در سال ۳۱۵ هـ اسفار که از ماکان شکست خورده بود به دربار نصر پناه برد و با کمک لشکر سامانی ،گرگان و سپس طبرستان را نیز فتح کرد .
حسن بن قاسم به سال ۳۱۶ هـ در نزدیکی ساری بدست عوامل اسفار کشته شد[2]. کشته شدن حسن بن قاسم را باید پایان دوره علویان دانست . هر چند تا سالیان بعد چند نفر از آنها بعنوان دست نشاندگان آل بویه و آل زیار در مناطق کوچک به نام « ناصران » حکومت کردند ، ولی وزنه و اعتباری از نظر قدرت محسوب نمی شدند .
از این دو دوران به بعد ، درگیریهای متعدد و متوالی بین اسفار و مردآویج و برادرش وشمگیر و ماکان بن کاکی و... ادامه می یابد که نتیجه آن جز کشتار و فقر برای مردم گرگان و استرآباد چیز دیگری نبود .

تبرستان www.tabarestan.info

چشم اندازی از طبرستان و گرگان در دوره علویان از دید یعقوبی :
« ... خراج گرگان ۱۰ میلیون درهم است . افزارهای چوبی نیک ،از خدنگ و جز آن و انواع جامه های حریر در آنجا ساخته می شود . شترانی تنومند دارد و درخت خرما بسیار است . (هنوز تعدادی از نخلهای خرما در روستای کلاجان قاجار ، سیستان محله و نقاط پراکنده شهر باقیست) از ری تا گرگان ۷ منزل راه است . از نیشابور تا هرات ۱۰ منزل و از نیشابور تا گرگان هم ۱۰ منزل است .... شش جای است که از همه جا بیماری خیزتر است : بندنیکان ، رودخانه ماستر ،گرگان ، خوارری ، برذعه و زنجان ... مردم گرگان در بافتن دیبا و با شامه و جامه و پرده های گوناگون و درست کردن ابریشم معروفند و به همه شهرها می برند[3].... بازرگانان صقالبه (اسلاوها) از صقلبه پوست روباه و خز می آورند و به دریای روم آیند . حاکم روم از آنها ۱۰ به یک می گیرد سپس از راه دریا و رود صقالبه به خلیج خزر می رسند . حاکم خزر هم از آنها ۱۰ به یک می گیرد و آنگاه به دریای خراسان روند و چه بسا به گرگان آیند و همه کالاهایشان را می فروشند .
شهر مرکزی طبرستان آمل است سپس ما مطیر سپس ترنجه سپس ساریه است . بعد از آن طمیش (تمیشه) است که با ساریه ۱۶ فرسنگ فاصله دارد و مرز گرگان است . این پایان طبرستان است از سوی خراسان ... نخستین شهر طبرستان از سوی گرگان طمیش است ،که مرز گرگان و دروازه های کلانی دارد که هیچ یک از طبرستانیها از آن بیرون نتوانند روند و به گرگان آیند جز از همین دروازه ها . دیوار آن از آجر و آهک است که از کوه تا دریا کشیده شده است . آن دیوار را انوشیروان ساخته تا ترک را از تاراج طبرستان باز دارد . در طمیش خلق بسیار است و مسجد جامعی است و منبری و سرهنگی مرتبه دار با ۲۰۰۰ مرد . پس از طمیش در جلگه شهر مهروان است و سپس ساریه .
نام شهر مرکزی گرگان شهرستان است . از آنجا که ۴ فرسنگ بگذری به استرآباد می رسیم . از استرآباد تا طمیش ۷ فرسنگ است . از طمیش تا نامیه ۷ فرسنگ است . از نامیه تا لمراسک ۸

۱- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۳ ص ۱۷۳ ۲- شهرساری در این دوران در مرکز حوادث بود . ساری در قرن اول هجری بوسیله سپهبد فرخان حاکم طبرستان بنام پسرخود سارویه بنا گردید . بعدها بدست یزیدبن مهلب ویران شد . سادات زیدیه و مرعشی بیشتر در ساری مقیم بودند . ۳- بافت پارچه بوسیله دوکهای مختلف بشدت رایج بود و به همین دلیل سنائی در دیوان خود به آن اشاره نموده است : در چنین وقت با زنان به کار من و اطراف دوک گرگانی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرسنگ . حد گرگان از مرز طبرستان تا « رباط حفص » است . میان این دو ۹ فرسنگ است و از آن تا شهر گرگان ۷ فرسنگ ».[۱]

با توجه به گفته های یعقوبی با وجود چنین صنایع و تولیداتی در ناحیه گرگان ، تجارت و مبادله کالا نیز با دیگر نقاط ایران و حتی خارج از ایران رایج بود . از جمله آینه های چینی متعلق به دوره تانگ (۶۰۸ - ۹۰۷ م) در حفاریهای شوش و گرگان بدست آمده است[۲]. بعلاوه صنعت سفالگری گرگان در قرن ۴ و ۵ همپای شهرهای: ری ، کاشان ، ساوه ،بغداد و قاهره در اوج شکوفائی بود ، بنابراین سفال گرگان نیز می توانست یکی از اقلام صادراتی باشد.[۳]

مقدسی نیزدرسال ۳۷۵ هـق می نویسد : « گرگان رو سری های ابریشمی دارد که به یمن می برند .....».

تبرستان
www.tabarestan.info

صنعت شیشه گرگان (جرجان) - قرن ۳ و ۴ - ارتفاع ۱۴/۲ سانتی متر
تراشهای زیبای روی بدنه - مجموعه خصوصی توکیو (ژاپن).

---

۱ البلدان ص ۵۳ ۵۴ ۸۷ ۲۰۸ - ۱۴۷ ۱۴۸ - ۱۴۹ ۱۸۰ ۲- هنرایران ، رمان گریشمن ، عیسی بهنام ص ۳۵۳ و ۳۳۶

۳- ری باستان جلد ۱ ص ۶۲ ۵۶۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نقشه دریای خزر و شهرهای حاشیه آن،طبق این نقشه در اواخر قرن ۳ و اوایل
قرن ۴ هـ ق (۳۰۹ هـ ق ۱۱۰۰ سال پیش) استراباد و جرجان (گرگان) از شهرهای
طبرستان محسوب می شدند (ترسیم از ابوزید بلخی ، از کتاب صورالاقالیم)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

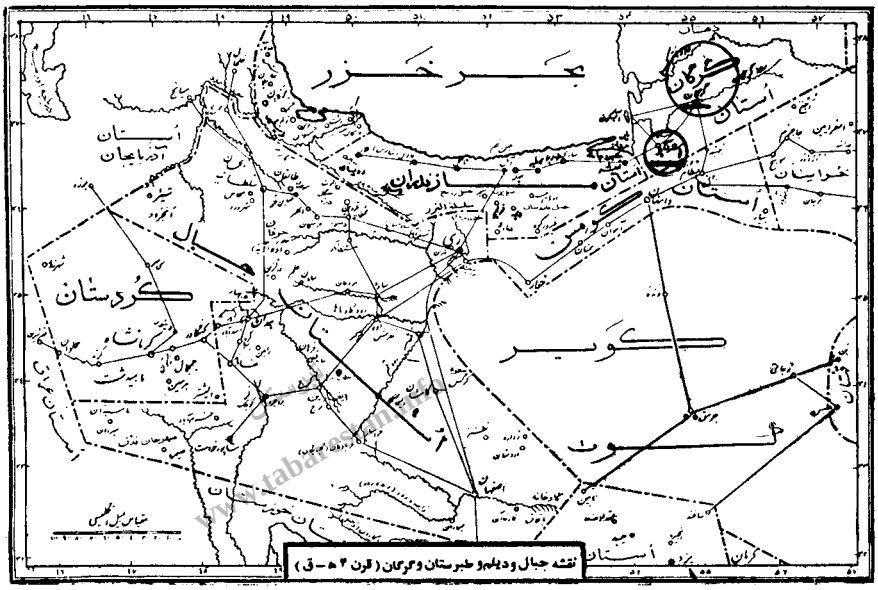

www.tabarestan.info

زیاریان

ابوالحجاج مردآویج بن زیار ۳۰۶ - ۳۲۳ هـ ق

پس از سرنگونی علویان بدست سامانیان ، بسیاری از سربازان و سرداران دیلمی که در خدمت علویان بودند به سامانیان روی آوردند . یکی از آنها مردآویج بود . وی در سال ۳۱۶ هـ اسفاربن شیرویه راکه در گرگان به همراهی علی بن خورشید حکومت می کرد ، به کمک ماکان کشت و سپس بر طبرستان حاکم شد . او در سال ۳۱۹ هـ همدان ، اصفهان ، ری ، اهواز ، خوزستان ، قم و کاشان را فتح و مجدداً گرگان را تصرف کرد .

مرداویج به سال ۳۲۱ هـ شیر زیل بن سالار (و بقولی ابوبکر محمدبن مظفر) راکه از طرف ماکان در گرگان حکومت می کرد ، عزل و سرخاب بن باوس را به حکومت گرگان گماشت[1].

نصربن احمد سامانی از متصرفات وی به وحشت افتاد و در صدد توطئه بر آمد . وی به « مطرف بن محمد » وزیر مردآویج مخفیانه نامه نوشت و او را تطمیع کردکه مردآویج را به قتل برساند . ولی توطئه افشا شد و باعث مرگ مطرف گردید .[2]

نصر مجبور شد چندی بعد بر سر گرگان با مردآویج سازش کند .

مردآویج قصد تصرف بغداد و برانداخت خلافت عباسیان را داشت تا به آرزوی دیرینه خود که

۱- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۳ ص ۲۱۰ و ۲۳۰ - ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول ص ۷۱

۲- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۳ ص ۲۳۰ و ۲۸۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

احیاء سنتهای ایرانی بود برسد ، ولی بخاطر بد زبانی به ترکان سپاهش و احتمالاً توطئه عوامل خلیفه ، او را در حمام پایتختش اصفهان بقتل رساندند (۳۲۳ه) .بعد از وی اکثر سپاهیان او به ری نزد برادرش وشمگیر رفتند .[۱]

در ایام حکومت مردآویج علی و حسن پسران بویه به او پیوستند . او علی را به حکومت کرج گماشت . بعدها علی (عمادالدوله آینده) دشمن مردآویج شد و حکومت آل بویه را پایگذاری کرد . از وقایع مهم زمان مردآویج حمله طایفه ای از روسها به سواحل جنوبی خزر بود . مسعودی می نویسد :

« از پس سال ۳۰۰ ه طایفه ای از روسها که آنان را لوذعانه می گفتند با ۱۵ کشتی که هر کشتی ۱۰۰ کس داشت به دریای خزر آمدند ... و به دسته های مختلف به گیل و دیلم و طبرستان و آبسکون ، شهر ساحلی استرآباد (جزیره جانبی آشوراده فعلی گرگان) و دیار نفت و آذربایجان حمله بردند و خونها ریختند و زنان و کودکان را اسیر گرفتند ... آبسکون شهریست مجاور گرگان (جرجان) به کنار دریاکه تاگرگان سه روز راه است .... در دریامقابل ساحل گرگان جزایری هست که از آنجا یک نوع باز سفید شکار می کنند که از همه پرندگان شکاری مطیع تر و کم آمیزش تر هستند و خوراکشان ماهی است »[۲].

ابوذر محمد بن فضل بن عبدالله مخلد ربیعی تمیمی در عصر مردآویج مدتها رئیس شهر گرگان بود. اواهل علم و خانه‌اش همیشه محل تجمع فضلا و دانشمندان بود . مرگ وی را به سال ۳۱۴ ه ق ثبت کرده اند[۳].

ابوطاهر وشمگیربن زیار (۳۲۳ - ۳۷۵ ه)

پس از مردآویج برادرش وشمگیر که در ری بود ، جانشینش شد . در زمان وی اختلاف با آل بویه و سامانیان به اوج خود رسید . او در اوایل حکومت ، شیرج پسر لیلی بن نعمان و ابوالقاسم نانجین را به طبرستان فرستاد تا ماکان را از آنجا بیرون برانند .

آنها ماکان را در سال ۳۲۳ ه سرکوب و او را تاگرگان تعقیب کردند . ماکان به نیشابور گریخت و ابوالقاسم نانجین در گرگان حاکم گردید . ولی سال بعد درگذشت و لشکریان او در گرگان به ابراهیم کوشیار سرکرده سپاه وشمگیر پیوستند .

این موضوع باعث خشم وشمگیر شد و ابراهیم را عزل نمود . وشمگیر ماکان را از نیشابور فراخواند و به حکومت گرگان گماشت . اما این روابط دوستانه به زودی به تیرگی گرائید و به سال ۳۲۸ ه ق امیر نصر،ابوعلی چغانی را مامور دفع ماکان از گرگان نمود

وشمگیر نیز از ساری شیرج برادر لیلی را به کمک ماکان فرستاد اما شیرج در گرگان بین طرفین صلح برقرار کرد و قرار شد چغانی به شرط عدم دستگیری ماکان ،گرگان را متصرف شود . ماکان نیز از طرف وشمگیر حاکم ساری شد . مدت زمانی بعد چغانی حکومت گرگان را به سیمجور سپرد .

سال بعد در جنگی که بین وشمگیر و ماکان از یکسو و چغانی از سوی دیگر در گرفت وشمگیر

۱- تاریخ دیالمه و غزنویان ص ۱۱ و ۱۲ - تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۲ ص ۱۸۵ ۲- مروج الذهب ص ۳ - ۱۸۲ (این مسئله همان واقعه است که در زمان نصربن احمد سامانی به آن اشاره کردیم) ۳ -تاریخ جرجان ص ۳۷۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شکست خورد و گریخت و ماکان نیز کشته شد .
در ساری حسن بن فیروزان پسرعموی ماکان با حمایت اعیان شهر و سران سپاه جنجال و بلوائی براه انداخت و علت مرگ ماکان را دسیسه وشمگیر اعلام نمود و سال بعد گرگان را تصرف کرد ، سپس به ساری برگشت . وشمگیر شیرج را به سرکوب وی فرستاد . حسن بن فیروزان از ساری گریخت و به استرآباد آمد . وشمگیر شخصا" از پی او به استرآباد آمد . حسن بن فیروزان از استرآباد به عراق گریخت و به ابوعلی چغانی که اینک مغضوب سامانیان کشته بود پیوست و او را به فتح گرگان و طبرستان تشویق نمود . آنها در سال ۳۳۱ ه حمله را شروع و گرگان و طبرستان را تصرف کردند . در همین بحبوحه خبر مرگ شاه سامانی از راه رسید .
چغانی با لشکر خود رهسپار بخارا شد و حکومت گرگان را به حسن بن فیروزان سپرد .[۱]
در همین سال وشمگیر که به قصد تصرف ری رفته بود از حسن بویه شکست خورد و بسوی گرگان آمد و آنجا را از حسن فیروزان پس گرفت . حسن به استرآباد گریخت و سپس به آمل رفت . مدتی بعد پس از سرگردانی و جابجائی های ممتد ، از راه دماوند مجددا" به استرآباد آمد و در دژ گچین مستقر شد تا زمانی که عمادالدوله به گرگان آمد . آنگاه حسن فیروزان از دژ بیرون آمد و به او پیوست و در جنگی با وشمگیر به سال ۳۳۲ او را مغلوب کردند . وشمگیر به دربار سامانی پناه برد . حسن فیروزان حاکم استرآباد و گرگان شد .
وشمگیر دوسال بعد به کمک سپاه سامانی گرگان را مجددا" تصرف کرد . حسن فیروزان دوباره به دژ گچین استرآباد گریخت .
مجددا" دوسال بعد (۳۳۶ه) برای چندمین بار رکن الدوله حسن به همراهی پدرزنش حسن فیروزان طبرستان وگرگان را متصرف شدند ولی به موجب صلح و معاهده ای که بین آل بویه و سامانیان منعقد شد ، مقرر گردید طبرستان وگرگان به آل زیار واگذار گردد. از این تاریخ به بعد وشمگیر برای تثبیت حکومت خود سیادت سامانیان را تلویحا" پذیرفت . اما این صلح دوام چندانی نیاورد به سال ۳۴۷ ه وشمگیر پایتخت رکن الدوله راگرفت .
دو سال بعد رکن الدوله با حمله ای جدید گرگان را پس گرفت . دست به دست شدن گرگان تا سال ۳۵۷ ه ق همچنان ادامه داشت . در این کشمکشها یکی فقر وکشتار مردم و دیگر نقش تیولداران (زمین داران) بزرگ را باید در نظرداشت .زمینهای حاصلخیز طبرستان و ناحیه استرآباد و گرگان ، در آمدهای کلانی را برای هر یک از طرفهای پیروز به همراه می آورد .
از سال ۳۵۷ ه آل بویه شروع به دست اندازی به متصرفات آل زیارنمودند . آنها به دو ولایت طبرستان وگرگان دردرجه اول چشم طمع داشتند . وشمگیر از نوح بن منصورسامانی کمک طلبید.[۲]
منصور سردار معروف خود ابوالحسن سیمجور را با سپاهی به گرگان فرستاد ولی این سپاه زمانی به گرگان رسید که وشمگیر به زخم گرازی درگرگان در ذی الحجه ۳۵۶ ه ق (و بقولی ۳۵۷ ه ق) کشته شد ه بود .[۳]
وشمگیر در دوران حکومت خود با اغتشاش قرمطیان (باطنیان) گرگان روبرو بود . بازماندگان قرمطی در زمان ابوحاتم کینتی ، داعیانی برای دعوت به طبرستان وگرگان فرستاده بودند . مدتی

۱- تاریخ ابن اسفندیار ص ۲۹۲ و ۲۹۷ ۲ - تاریخ دیالمه و غزنویان ص ۱۴ تا ۲۱ ۳- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۱۸۶- زین الاخبار ص ۱۶۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابوالحسن سیمجور دست به کشتار قرمطیان زد . سپس وشمگیر و پسرش قابوس شدت عمل زیادی در سرکوب آنها به خرج دادند . باطنیان را در شهرهای مختلف به نامهای گوناگون می شناختند . در سبزوار « سبعی » در بغداد و ماوراءالنهر « قرمطی » و در گرگان آنها را « محمره » می نامیدند.[1]

در عصر وشمگیر ابوعمر و محمدبن محمد بن اسحاق سراج از سال ۳۴۷ ه‍ ق به بعد، سپس ابوجعفر مجمدبن احمد بن یحیی فارسی و عبدالله بن علی بن حسن ابومحمد و ابوالحسن علی بن عبدالعزیز بن حسن علی بن اسماعیل گرگانی قضاوت شهر گرگان را به عهده داشتند.[2]

ظهیرالدوله بهستون بن وشمگیر (۳۶۶ - ۳۵۷ ه‍ ق)

وی بعد از مرگ پدرش وشمگیر ، به کمک آل بویه در کشمکش با برادرش پیروز شد و گرگان و سمنان را گرفت ، سپس با دختر عضدالدوله ازدواج کرد.

در سال ۳۶۰ ه‍ (۹۷۰ م) المطیع خلیفه به او لقب ظهیرالدوله داد و سپس لواء ولایات طبرستان ، گرگان ، سالوس و رویان به او سپرده شد . مرگ او را برخی از مورخان در استرآباد دانسته اند.[3]

در عصر وی طاهربن محمدطاهری ابوطیب بکرآبادی امر قضاوت شهر گرگان را به عهده داشت.[4]

وی در سال ۳۶۹ ه‍ ق درگذشت .

شمس المعالی ابوالحسن قابوس (۴۰۳ - ۳۶۶ ه‍)

شمس المعالی برادر بهستون پس از درگیریهای شدید با دباج پدرزن بیستون به قدرت رسید . دباج گرگان را تصرف و قصد داشت پسر کوچک بیستون را به قدرت برساند.[5]

شمس المعالی یکبار از حکومت خلع و چندی بعد دوباره به حکومت رسید . بار اول از ۳۶۶ تا ۳۷۱ ه‍ و بار دوم از سال ۳۸۸ تا ۴۰۳ ه‍ حکومت کرد .

در زمان وی در جنگی که بین عضدالدوله دیلمی و مویدالدوله از یکطرف و برادرشان فخرالدوله از طرف دیگر در گرفت ، فخر شکست خورد و به گرگان نزد قابوس آمد .

عضدالدوله بوسیله نامه استرداد فخرالدوله را درخواست کرد ، ولی شمس المعالی نپذیرفت . پس با سپاهی عظیم به گرگان تاخت و به سال ۳۷۱ ه‍ در نزدیک استرآباد جنگی سخت واقع شد . وشمگیر مغلوب و به همراه فخر به نیشابور گریخت .

عضدالدوله و مویدالدوله پس از استقرار در گرگان ظلم زیادی به اهالی نمودند. قابوس از نوح بن منصور سامانی کمک خواست . نوح حسام الدوله تاش سردار معروف خود را در راس سپاهی به کمک او فرستاد . تاش طی چند درگیری و نبرد بی نتیجه ، قلعه گرگان را در محاصره نگه داشت . عاقبت بر اثر قحطی در گرگان که مردم نخاله جو را با گل خمیر کرده می خوردند ، و بقولی یک من سبوس را به دانگی زر می خریدند،[6] از حصار بیرون آمدند و درگیر نبرد شدند. نهایتاً قابوس

۱- سیرالملوک ص ۲۸۶ - ۳۰۵ - ۳۱۱ ۲- تاریخ جرجان ص ۳۷۳ - ۲۳۳ - ۳۸۴ ۳- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۱۸۴ - زین الاخبار ص ۱۶۳ ۴- تاریخ جرجان ص ۱۶۹ ۵- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۵ ص ۱۰۲ ۶- تاریخ یمینی ص ۵۹ - تاریخ سمنان ص ۱۳۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وفخر شکست خوردند و مجددا" به نیشابور گریختند . خبر به نوح بن منصور رسید . نوح دستور جمع آوری سپاه از ماوراءالنهر و خراسان را صادر کرد تا در مرو جمع شوندو حمله نهائی را به گرگان انجام دهند . علت این تصمیم قاطع را باید در گسترش آرام آرام متصرفات آل بویه وهمچنین سرپوش گذاشتن بر اختلافات شدید بین متنفذ ین دربار سامانی ، از جمله اعیان و اشراف ، سپهسالا ران و سران لشکری دانست .

دراین بحبوحه فائق به تحریک ابوالحسین عتبی وزیر نوح از حکومت خراسان عزل و بین عتبی و فائق اختلاف شدید افتاد و عاقبت عتبی بوسیله جاسوسان فائق بقتل رسید و اوضاع را بشدت وخیم کرد .

با ایجاد این شرایط ، تاش و قابوس و فخرالدوله که در خراسان (نیشابور) در انتظار سپاه بودند ، دست خالی و بلاتکلیف ماندند .

قابوس ۱۸ سال در خراسان ماند و گرگان و گرگانیها همچنان زیر نفوذ عمال عضدالدوله و مویدالدوله باقی ماندند .

www.tabarestan.info تبرستان

دراین مدت قابوس با سپاهیان اندک و نامنظم گاه به گاه برای تصرف گرگان دست به اقدامات متعدد زد ولی موفق به فتح گرگان نمی شد . این وضعیت تا زمان مرگ فخرالدوله (۳۸۷ ه) ادامه داشت .[1] در همین ایام فخرالدوله که دختر قابوس را به زنی داشت ، با زنی دیگر ازدواج کرد و موجب اختلاف بین این دو نفر شد . فخر خراسان را ترک و بعد از مرگ مویدالدوله به درخواست وزیر او عباد ، حاکم بر قلمرو آل بویه (برادرانش) گردید . وی بجای کمک و قدردانی از قابوس گرگان را به ابوالعباس تاش سپرد . تاش تا سال ۳۷۹ هـق بر گرگان حکومت می کرد تا اینکه وبای بسیار شدیدی در این سال او و بسیاری از اهالی گرگان را هلاک کرد[2].

فخرالدوله تا سال مرگ خود گرگان را به قابوس نسپرد ، ولی بعد از مرگ وی قابوس به کمک اسپهبد شهریار ، گرگان (جرجان) را گرفت و مدتی بعد بر طبرستان و گیلان نیز مسلط شد .

دراین ایام حسن فیروزان هرچه سعی کرد استرآباد رابنام آل بویه برای خود نگه دارد ، موفق نشد .

قابوس به سال ۴۰۳ ه (۱۰۱۲ م) بخاطر سختی زیادی که بر سران لشکری روا داشته بود ، همچنین با توطئه اشراف و سران سپاه ، بقتل رسید.

وی در ایام حکومتش با عصیان پسرش دارا نیز روبرو بود . دارا به دربار نوح سامانی پناه برد ، سپس نزد پدر آمد و حاکم طبرستان شد . ولی به تحریک اشراف بر پدر شورید . قابوس او را از حکومت طبرستان خلع و به استرآباد فراخواند .وی مدتی در استرآباد اقامت داشت ، عاقبت از ترس انتقام پدر به خراسان نزد سلطان محمود غزنوی گریخت . وی چندین بار به دلایل مختلف از دربار محمود نیز طرد شد . عاقبت به دستور محمود بخاطر عصیانگری و توطئه ، دارا را در چناشک (شمال استرآباد و گرگان) محبوس و مدتی بعد کشتند .

از وقایع دیگر دوران قابوس ظهور دو نفر از دودمان علوی به سال ۳۸۰ ه در گرگان بود . ابوالحسین احمدبن الحسین المؤیدبالله و دیگری برادرش ابوطالب یحیی الناطق بالحق بود که بخاطر شهرتشان در علوم دینی همه زیدیان دوره بعد امامتشان را پذیرفتند . ناطق مدتی در گرگان

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۱۸۷ ۲- تاریخ دیالمه و غزنویان ص ۲۲ تا ۳۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به تدریس پرداخت و یکی از آثارش را به حسن مصعبی وزیر منوچهر زیاری اتحاف کرد[1].
قابوس حاکمی شاعر پرور و دربارا و پر از شعرا و فضلا بود. وی ر سائلی به عربی و اشعاری به فارسی و عربی داشته که مجموعهٔ رسائل او را ابوالحسن علی بن محمد یزدادی گرد آوری کرد و آنرا « کمال البلاغه » نامید. بخاطر همین تبحر قابوس ، **ابوالقاسم زیادبن محمد قمری گرگانی** که خود از فضلای زمان بود ، او را ستوده است.ابوالقاسم را « قمری مازندرانی » و ابوالقاسم زیادبن عمر خرقانی هم نامیده اند.[2]
در همین دوران ادبیات غرب ایران از زمان ورود اعراب ، تحت نفوذ ادب عرب بود ولی در شرق نهضت ادبی که در خراسان نشات گرفته بود ، در دربار قابوس در گرگان و دربار مجدالدوله آل بویه بوسیله وزیرش صاحب اسماعیل بن عباد در ری گسترش یافت . متاسفانه از اشعار این دوره گرگان و ری چیززیادی جز بصورت پراکنده باقی نمانده است .
در زمان حکومت قابوس ابوریحان و ابن سینا به گرگان آمده و مدتی در آنجا ساکن شدند . ابوریحان در سال ۳۹۳ ه به گرگان آمد . وی در گرگان دو خسوف را رصدگیری کرد . قابوس قصد داشت زمام امرونهی را به او بسپارد ، ولی او نپذیرفت . ابوریحان دو سال در دربار قابوس بن وشمگیر بود و در همین جا کتاب آثارالباقیه را نوشت و به قابوس پیشکش کرد[3].
ابن سینا نیز در سال ۳۹۲ ه از راه صحرای شنی با ابوسهل مسیحی بسوی گرگان آمدند . سهل در بیابانها درگذشت . ابن سینا نخست به دربار خوارزمشاه رفت ، سپس به گرگان نزد قابوس آمد. در گرگان شاگردش ابوعبید جوزجانی نزد وی آمد و پس از شنیدن سرگذشت او بعدها زندگانی ابن سینا را به رشته تحریر در آورد .
ابن سینا در گرگان در کاروانسرای شهر مشغول طبابت شد . نقل است که صندوقی در مطب وی نصب بود ، هر کس بر اساس استطاعت خود پول معالجه را به آن می ریخت . وی کارش بالا گرفت و خواهرزاده قابوس را معالجه کرد . در همین زمان سلطان محمود که به دنبال ابن سینا بود ، عکس نقاشی شده او را به مناطق مختلف فرستاد تا او را یافته نزد وی برگردانند . ابن سینا که در این ایام در استرآباد بود به ری رفت .[4]
احتمالاً ابن سینا علوم طبیعی و طب را نزد ابوسهل عیسی بن یحیی گرگانی و ابومنصورحسن بن نوح قمری فراگرفت . وی کتاب « رسالة فی الزاویه » را برای ابوسهل مسیحی در گرگان نوشت.[5]
شخصیتهای بزرگ گرگانی زمان قابوس عبارت بودند از : **ابوالفرج رشید بن عبدالله الطبیب استرآبادی** که پزشک معروف آن عصر بود . وی در علم بلاغت و نثر و نظم استاد بود . در کتاب دمیة القصر امام باخزری از او نام برده شده است .**ابوشریف احمدبن علی مخلدی گرگانی** شاعر اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ ه است . اشعار او در لباب الالباب ، ترجمان البلاغه ، چهار مقاله و لغت فرس آمده است.[6] **ابوسعد اسماعیل بن احمد بن ابراهیم بن اسماعیل بن اسماعیل فقیه شافعی** که در گرگان می زیست . مرگ وی به سال ۳۹۶ ه اتفاق افتاد .

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ص ۱۹۲ ۲- تاریخ ادبیات ایران ص ۲۳۸ ، ریپکا- تاریخ ادبیات ایران جلد ۱ ص ۴۳۵ ، صفا
۳- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۳۴۱ - تاریخ ادبیات ص ۲۲ سلطانپور - فلاسفه شیعه ص ۱۱۳ ۴- حبیب السیر جلد ۲ ص ۴۴۵ - تاریخ ادبیات ایران جلد ۲ ص ۱۳۰ - ۱۳۹ - ۱۵۴ ، براون ۵- شهریار جلد ۱ ص ۶۲۵ - فلاسفه شیعه ص ۱۶۹
۶- تاریخ ادبیات ایران جلد ۲ ص ۱۴۷ ، براون - تاریخ طبرستان ، ابن اسفندیار ص ۱۳۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منوچهری دامغانی نیز در زمان قابوس برو بیائی به گرگان داشت . او تخلصش را از نام قابوس گرفته است . وی ابیاتی در وصف شهر گرگان و استرآباد دارد ، از جمله :

عجب دلتنگ و غمخوارم ز حد بگذشت تیمارم توگوئی در جگر دارم دو صد یا سنج گرگانی*
تا طرب و مطرب است مشرق و تا مغرب است تا یمن و یثرب است آمل و استرآباد

گرگان در زمان وشمگیر یکی از مراکز دعوت اسماعیلیان بود . به همین دلیل درحدود سال ۳۸۱ هـ (۹۹۱ م) ابوالفضل احمدبن الحسین همدانی مشهور به بدیع الزمان به گرگان آمد و به انجمن فرقه اسماعیلیه وارد شد.[۱]

در عصر ابوالمعالی تا سال ۴۰۰ هـ ق ابونعیم عبدالملک بن احمد بن نعیم بن عبدالملک بن محمدبن عدی مسئول امر قضاوت شهر گرگان بود . وی در سال ۴۰۱ هـ در استرآباد در گذشت.[۲]

فلک المعالی منوچهربن قابوس (۴۰۳ - ۴۲۳ هـ)

بعد از حبس قابوس بن وشمگیر در قلعه چناشک ، بزرگان و اعیان گرگان با طرح توطئه ای او را مقتول و جسدش را در گرگان دفن کردند، سپس منوچهر پسر وی را به حکومت رساندند .

از طرف خلیفه القادر بالله بلافاصله نامه تسلیت بهمراه منشور اداره حکومت طبرستان ، جرجان (گرگان) و قومس برای منوچهر ارسال و به او لقب فلک المعالی عطا گردید .

منوچهر فلک المعالی مدتی بعد با فرستادن سفیر و نامه و هدایا نزد محمود غزنوی ، اطاعت از او را پذیرفت و مقرر گردید سالانه ۵۰۰۰۰ دینار خراج به خزانه اش بپردازد ، اندکی بعد دختر محمود را هم به زنی گرفت و به گرگان آورد .

منوچهر با این اقدام حکومت خود را مستحکم و تثبیت کرد سپس شروع به انتقام گیری از قاتلان پدر خود نمود . وی با کشتن ابوالقاسم جعدی ریشه فتنه را در دربار خود خشکاند . منوچهر با پسر سلطان محمود ، یعنی مسعود روابط حسنه داشت . هدف مسعود از این دوستی این بود که بعد از مرگ پدرش در درگیریهای احتمالی با برادرش امیر محمد ، از موقعیت و امکانات منوچهر استفاده نماید .

در دوران حکومت منوچهر ابوسعدمحمدبن حسن بن محمد بن علی جولکی و سپس ابوالفضل عباس بن محمد بن علی قحطی گرگانی مدتی رئیس شهر گرگان (جرجان) بودند (۴۰۷ هـ ق) و ابونصر سفیان بن شریحی هروی قضاوت گرگان را عهده دار بود (۴۱۹ هـ ق). وی مدتی نیز قاضی قومس و آبسکون بود. ابونصر سال آخر عمر خود را در استرآباد گذراند و در همین شهر در گذشت[۳] (۴۲۰ هـ ق).

منوچهر نیز به سال ۴۲۰ هـ زندگی را به درود گفت . دربار وی هم مملو از شعرا و فضلا بود .

نوشیروان بن منوچهر (۴۲۳ - ۴۳۵ هـ ق)

وی بعد از پدرش منوچهر به شرط پرداخت خراج به محمود غزنوی ، به قدرت رسید . در این زمان رئیس شهر گرگان ابوالمحاسن و قاضی اعظم شهر ابومحمد بسطامی بود.[۴]

چون انوشیروان خردسال بود زمام امور در دست ابوکالیجار رئیس زیاری سپاه ، و فامیل وی قرار

---

* یاسنج تیری بود که از درخت خلج گرگان درست می شد . این ابیات از دیوان منوچهری ص ۲۳۱ است .

۱- تاریخ ادبیات ایران جلد ۲ ص ۱۶۲ ، براون ۲- تاریخ جرجان ص ۲۳۶ ۳- تاریخ جرجان ص ۱۸۴ - ۲۸۶ - ۴۱۱

۴- تاریخ بیهقی جلد ۸ ص ۶۷۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرفت .اوایل حکومت نوشیروان مصادف بامرگ محمود وبقدرت رسیدن پسرش سلطان مسعود شد . مسعود با دختر کالیجار در سال ۴۲۴ ه ازدواج کرد . سپس عده ای از گرگانیها به همراه عروس به نیشابور رفتند . « در نیشابور گرگانیها را بسیار عزت نهادند و در شهر برای ورود آنها و عروس ،آنقدر شمع و مشعل روشن کرده بودند که شبهایش مثل روز روشن بود »[۱]

دو سال بعد زمانیکه سلطان مسعود مشغول جنگ در هندوستان بود ،کالیجار از پرداختن خراج امتناع کرد . مسعود پس از بازگشت از هند به گرگان و طبرستان لشکر کشید .کالیجار با نوشیروان و بسیاری از اعیان شهر گرگان مثل شهرآئین و مردآویز به ساری گریختند . مسعود صاحب دیوانی گرگان را به سعید صراف داد . سعید اموال گریختگان را مصادره نمود .

مسعود سپس به استارآباد (استرآباد) آمد چند روز در آنجا اردو زد بعد به طبرستان رفت .[۲]

اندکی بعد با پادرمیانی متنفذین دو طرف ، قرار شد گرگان را به نوشیروان وکالیجار واگذار نمایند و در عوض گرگانیها نیز خراج را بپردازند .در سال ۴۳۱ ه ابوکالیجار بخاطر دخالت بیش از حد در امورات ، توسط نوشیروان دستگیر شد . نوشیروان خود کاملا" بر اوضاع و امورات مملکت مسلط گردید . ولی آرامش چندان دوام نیاورد و دو سال بعد طغرل سلجوقی گرگان را تسخیر و مردآویج بن بشوی را در ولایت گرگان ناظر بر کارهای انوشیروان گماشت . سیادت طغرل بر سراسر طبرستان و گرگان اعلام و قرار شد سالانه ۳۰۰۰۰ دینار به وی خراج بدهند .

ازاین تاریخ به بعد زیاریان تحت سیادت سلجوقیان برگرگان و گاهی هم طبرستان حکومت میکردند[۳]. بعد از نوشیروان چندتن دیگر به حکومت رسیدند که مهمترین آنها عبارت بودند از: اسکندربن دارابن قابوس (۴۳۴ه)کیکاووس بن اسکندر (۴۴۱ - ۴۶۲ه) ، جهانشاه بن کیکاووس (۴۶۲ - ۴۷۰ه).

از بین این چند تن کیکاووس شهرت فراوانی داشت . وی مولف کتاب « قابوسنامه » است .کتاب را برای راهنمائی و هدایت فرزندش گیلانشاه در ۴۴ باب نوشت . وی در قسمتی ازکتاب اشاره به واقعه ای در گرگان می کند که دور از واقعیت تاریخی است . او می نویسد : « در زمان امیرابوالسوار به گنجه رفتم و چند سال نزد او بودم و در مجالسش شرکت می کردم . روزی از ولایت گرگان پرسید . من گفتم در گرگان دهی در کوهستان است که چشمه آبی خارج از ده دارد و زنان باسبو از آن آب به ده می آورند . یکی از آنها بدون سبو به عنوان راهنما جلوتر می رود تا زنان پای بر کرم های سبز روی زمینهای آن ناحیه مگذارند . اگر کسی پا بر آن کرمها نهند و آنرا بکشند ، بلافاصله آب در سبوی آنها گندیده می شود. البته ابوالسوار سخنان مرا دروغ پنداشت و من مجبور شدم قاصدی از گنجه به گرگان بفرستم و از رئیس ،قاضی ، خطیب ، علما و اشراف گرگان شهادت بر درستی این امربگیرند ».[۴]

ابوریحان نیز در سفرش به گرگان واقعه غیر قابل قبولی را از قول دیگران نقل می کند : « گرگان موهائی هست که با پیاز از گوشت بیرون می آیند چو آنها را در آب یا جاهای نمناک در تابستان بگذارند ۳ هفته یا کمتر طول می کشد که ماراز آن تولید می شود».[۵]

۱- تاریخ بیهقی جلد ۸ ص ۶۲۲ ۲- همان ص ۶۷۸ ۳- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۱۸۸
۴- قابوس نامه ص ۴۲ - ۴۳ ۵- آثارالباقیه ص ۲۹۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کیکاووس فردی شاعر دوست و غالباً" در محفل شعرا حضور داشت . از شعرای معروف دوران وی **فصیحی گرگانی** را باید نام برد . به فرمان او وامق و عذرا را که اصل آن به زبان پهلوی بود ، به نظم در آورد . این کتاب را شاعری دیگر به نام مولانا محمد علی استرآبادی متخلص به « قسمتی » درزمان اکبر شاه هندی به نظم در آورد که در بحر متقارب اثر بسیار ارزنده ای است !

زیاریان در دوران حکومت خود در ضرابخانه های استرآباد ، آمل ، ساریه و هوسم سکه بنام خود ضرب می کردند.[۲] بعضی از این سکه ها در موزه هرمیتاژ لنینگراد و سازمان میراث فرهنگی استان مازندران (ساری و گرگان) موجود است . در قرن ۳ و ۴ هـ ق همزمان با عصر زیاریان ، لهجه گرگانی یکی از لهجه های ایران بود و خط نویسان آنرا همچون لهجه های دیگر مثل سغدی ، خوارزمی ، طبری ، کردی ، آذری ، کرمانی و کومش ارزشمند می دانستند .

در شمال ایران لهجه های دیلمی و گرگانی و طبرستانی دارای ادبیات منظوم و منثور بود چنانکه قسمتی ازکتب فرقه حروفیه فضل الله استرآبادی به لهجه گرگانی نگارش یافته است .[۳]

سلسله زیاری بعد از ۱۵۴ سال حکومت به سال ۴۷۰ هـ ق بدست سلجوقیان منقرض گردید . در این عصر پیشه وری در شهرهای ایران رشد چشمگیری داشت ، بویژه در زمینه قماش (صنعت دستی پارچه بافی) که در شهرهای : طبرستان ، گرگان ، یزد ، شیراز ، اصفهان ، ری و نیشابور در اوج شکوفائی بود . پارچه های ابریشمی از قبیل اطلس ، کمخا و دمشقینه شهرت فراوانی داشتند . در گرگان و فارس گلهای معطر و گیاهان داروئی (که هنوز در دشت و قسمت کوهپایه ای آن موجود است) فراوانی کاشته می شد و کشت خرما و نوغانداری مخصوصاً" در گرگان ، شغل اصلی مردم بود (نوغانداری هنوز در روستاهای متعدد این منطقه معمول است).

معاملات بیشتر پایاپای (جنس به جنس) بود و در موارد مهم و درشت از پول استفاده می شد . واحد پول درم و دینار بود . معاملات معمولی با درم نقره ای و معاملات بزرگ با دینار و زر انجام می گرفت .شهرهای بزرگ که ترکیب فئودالی داشتند ، بیشتر مراکز پیشه و هنرو بازرگانی بود و جمعیت زیادی داشتند . از نظر اقتصادی مهمترین آنها عبارت بودند از : نیشابور ، گرگان ، طوس ، بلخ ، ری ، اصفهان ، شیراز و آمل .

نیشابور بازار فروش و مکاره فارس ، سغد ، کرمان و بارخانه مهمترین کالاهای خوارزم و ری و گرگان بود .[۴]خراسان در این دوران یکی از مراکز مهم داد وستد جهانی و میعادگاه بازرگانان عراق مصر ، خوارزم ، گرگان و ری محسوب می شد .

فضلای بزرگ گرگان در زمان زیاریان عبارت بودند از : **ابا لیث گرگانی** او شاعر معروف و در شعر به « لیث » تخلص داشت . دیگری **شیخ ابوالهیثم احمدبن حسن گرگانی** بود . نامبرده از حکما و پزشکان معروف قرن ۴ هاست . وی از دانشمندان فرقه اسماعیلیه نیز محسوب می شد . تنها اثر باقی مانده از او قصیده‌ای ۸۸ بیتی است که به حکمت از دیدگاه اسماعیلیه پرداخته و ناصر خسرو آنرا بنام جامع الحکمین شرح کرده است .[۵]

۱- تاریخ دیالمه و غزنویان ص ۴۹ - تاریخ ادبیات ایران ،جلد ۲ ص ۴۱۴ ریپکا ۲- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ص ۳۲۴
۳- ایرانشهر ، چلد ۱ ، ص ۶۴۱ و ۶۴۳ ۴- تاریخ ایران ص ۲۳۸ تا ۲۵۱ ، پطروشفکی ۵- تاریخ غزنویان ص ۵۱ ۵- تاریخ نظم و نثر در ایران و درزبان فارسی جلد ۱ ص ۲۳ - ۲۴ - ۵۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان در قرن ۴ هجری از دید ابن حوقل (زمان زیاریان - ۳۳۵ ه)

« از نواحی ورثان و برذعه و جزء باب الابواب که در وسط دریای خزر است روناس خوبی بدست می آید که آنرابه هند وگرگان می برند ... استرآباد وآبسکون و دهستان جزء ولایت گرگان است ... کوههای گرگان نزدیک طبرستان است و حومه آن بزرگ و در آن نواحی بی مانند است . بناهای آن از گل و خاکش از خاک آمل خشکتر و بارانش کمتر است . بارانهای دائمی که دارد برای غریبان مانع از کار کردن می شود . مردم گرگان با وقار و جوانمرد و توانگرتر بودند ولی اکنون دگرگون شده و پاشاهان به آنجا چیره شده اند .گرگان بوسیله رودی پر آب و بزرگ به دو بخش تقسیم شده و پلی این دو بخش را به هم متصل می کند . سمت شرق آن گرگان است و سمت غرب بکرآباد که کوچکتر از گرگان است و بیشتر ابریشم از بکرآباد بدست می آید . اصل ابریشم طبرستان از ولایت گرگان بدست می آید گرگان آبهای فراوان و ضیعه های پهناور و قلعه های فراخ دارد چنانکه در مشرق جز ری و عراق شهری جامع تر و فراخ تر از گرگان نیست .

در آنجا ثلج (نمک چینی) خرما ، ترنج و میوه های سردسیری و گرمسیری و انجیر و زیتون و میوه های دیگر بدست می آید . (درخت زیتون هنوز در روستاهای نودیجه و لمسک و حیدرآباد موجود است) .گرگان دانشمندان معروف بسیاری داشته مثل عمرکی صاحب مامون که در دانش و ادب مقام بلندی داشت . پول گرگان و طبرستان دینار و درهم است یک من در این دو ولایت ۶۰۰ درم است .

گرگان بندرگاهی بنام آبسکون در کنار دریای طبرستان دارد که از آنجا به کشتی نشسته به خزر و باب الابواب (دربند) وجیل و دیلم و جز آن می روند . آبسکون نهری است نیکو اما پراست از پشه و متعفن . در همه نواحی مذکور بندرگاهی بزرگتر از آبسکون نیست .

در گرگان رباطی بنام دهستان است . این دهستان شهری متوسط است و منبری دارد . مرز ترکان غز است .گرگان به بیابانی متصل است که آنرا به خوارزم می پیوندد و ترکان از همین جا می تازند.

اغلب توابع گرگان کوهستانها و قلعه های استوار است . هم اکنون در آنجا قلعه هائی است که دست وشمگیر بن زیار بدان نرسیده و همچنان در دست مردمان قلعه است که شمار آنها بیش از ۱۰۰۰ است و هر قلعه را یک یا دو ضیعه است و مردمان قلاع مالی همچون مقاطعه به فرمانروای گرگان می پردازند .گرگان و طبرستان از سالهای باز تابع خراسان و ری است وگاه تحت تسلط حکمرانان خراسان قرار می گیرد .

راه طبرستان به گرگان چنین است : از آمل (شاه نشین طبرستان) به شهر میله دو فرسخ و از آنجا به تریجی (ترچی) سه فرسخ و از آنجا تا ساری یک منزل و از آنجا به بارست یک منزل و از آنجا تا آبادان یک منزل و از آنجا تاطمیشه (تمیشه) یک منزل و از آنجا تا استرآباد یک منزل و از آنجا تا رباط حفص یک منزل،و ازآنجا تاگرگان یک منزل .

راه گرگان به خراسان چنین است : از گرگان به دینارزاری یک منزل و از آنجا تا املواتلوا یک منزل و از آنجا تا اجغ یک منزل و از آنجا تا سنداسب یک منزل و از آنجا تا اسفراین یک منزل .

راه گرگان به قومس چنین است : از گرگان به جهینه یک منزل از آنجا تا شهر بسطام یک منزل و از آنجا تا وسط قومس یک منزل .

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عواید گرگان از آن وشمگیر بن زیار و بهستون بن وشمگیر بن زیار است . این عواید شامل خراج (جبایات) و قباله ها و حقوق سلطانی و آنچه از کشتیهائی که به دریا ی طبرستان واقع در آبسکون رفت وآمد می کنند گرفته می شود و حدود ۲۰۰۰۰۰ تا ۲ میلیون درم است »[۱].

گرگان و استرآباد به توصیف « حدودالعالم من المشرق الی المغرب » در سالهای ۳۷۰ هـ ق :

« گرگان شهریست مراورا ناحیتی بزرگ است و سوادی خرم و کشت بسیار و نعمت فراخ ، و سر حد میان دیلمان و خراسان . مردمانی اند درشت صورت و جنگی و پاک جامه و با مروت و میهماندار . و این شهر به دو نیم است : شهرستان است و بکرآباد و رود هرند از طوس برود به میان این هر دو نیمه بگذرد و مستقر پادشاهان طبرستان است و از وی جامه ابریشم سیاه خیزد و وقایه و دیبا و قزین .

استرآباد شهریست بردامن کوه نهاده با نعمت و خرم و آبهای روان و هوای درست و ایشان به دو زبان سخن گویند ۱ - لوترای استرآبادی ۲ - پارسی گرگانی.و از وی جامه های بسیار خیزد از ابریشم چون مبرم و زعفوری گوناگون.از کومش به گرگان و طبرستان بروند ...»[۲].

www.tabarestan.info تبرستان

گرگان و استرآباد از دید اصطخری

اصطخری در مسالک وممالک در اواخر قرن ۴ و اوایل قرن ۵ هـ چنین یاد می کند :

« گرگان شهری بزرگ است و باران و نم چنان نباشد که در طبرستان و مردم گرگان مردمانی خوش طبع و با مروت باشند و بیرون شهر محلتی است که آن را بکرآباد خوانند و رودی بزرگ در میان وابریشم و جامه های نیکو خیزد از گرگان و تخم ابریشم گرگانی را در طبرستان نخیزد ودر ناحیت گرگان آبهای بسیار باشد و نواحی کشاورزی فراوان هست و چون از عراق گذشتی هیچ شهری جامع تر از گرگان نیست و میوه گرمسیری و سردسیری آنجا یابند و به تابستان برف نزدیک بود و از گرگان مردمان معروف برخاسته اند چون عمرکی و غیره .

استرآباد به دریا نزدیک است و از آنجا به آبسکون روند و به دریا سوی خزر و دربند و دیلمان و جاهای دیگر می روند و در این همه نواحی هیچ بندر بهتر از آبسکون نیست و در این ناحیه شهری هست که آنرا دهستان خوانند جائی پر از نعمت واز خوارزم ترکان آنجا آیند[۳]».

مهمترین وزن در این عصر در گرگان همانند ری و طبرستان « من » بود که به قول ابن حوقل ۶۰۰ درهم (درهم سنگ) بود . هر درهم سنگ ۴/۲۶۵ گرم وزن داشت که من گرگان حدود ۲/۵ کیلو (۲/۵۵۹) میشد .[۴]

ابودلف معربن مهلهل در سفرنامه اش به سال ۳۴۱ هـ از گرگان چنین یاد می کند :

« جرجان شهر زیبا و کنار رود بزرگی در میان کوه و دشت و خشکی و دریا واقع شده . در آنجا خرما ، زیتون و نیشکر و پرتقال می روید و ابریشم بسیار عالی تولید می کنند که رنگ آن تغییر نمی کند . در گرگان انواع زیادی سنگ یافت می شود که هر کدام خاصیتی عجیب دارند . در آنجا افعی های هولناک هست ولی آزاری ندارند »[۵].

۱- صورة الارض ، ابن حوقل ص ۹۴ - ۱۲۰ - ۱۲۴ تا ۱۲۷ - راه و رباط ص ۱۰۰ تا ۱۰۷ ۲- حدود العالم من المشرق الی المغرب ص ۱۴۳ - ۱۴۴ - ۱۴۶ ۳- مسالک و ممالک ص ۱۷۲ تا ۱۷۴ ۴- ری باستان ص ۵۹۹ ۵- سفرنامه ابودلف ص ۸۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

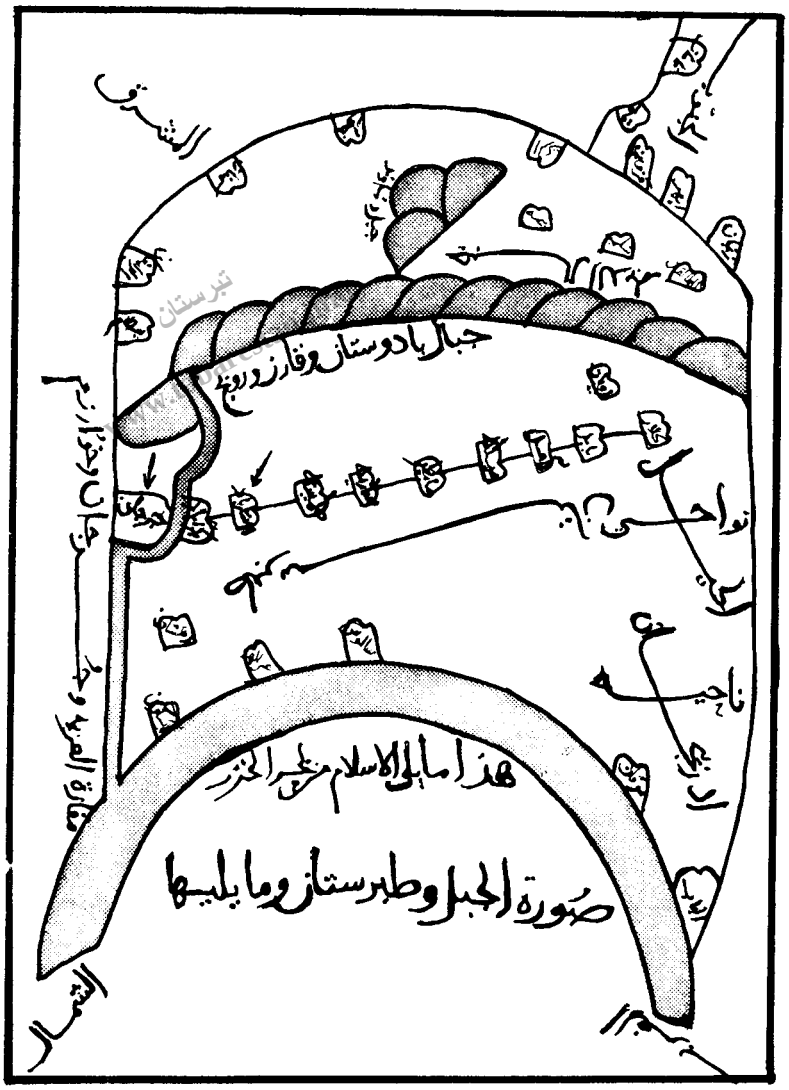

نقشه طبرستان و جرجان (گرگان) و استراباد در سالهای ۳۳۵ ه‍ ق که
توسط ابن حوقل در سفر تجارتی‌اش به این نواحی ترسیم گردید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برجهای معروف گرگان و طبرستان که در اواخر قرن ۴ هجری ساخته شده‌اند :

میل گنبد قابوس

این برج بر اساس متن دو ردیف کتیبه آن حدود ۱۰۰۰ سال پیش یعنی به‌سال ۳۹۷ ه‍ بدستور شمس المعالی ساخته شده است . متن کتیبه چنین است :

بسم الله الرحمن الرحیم - هذاالقصرالمعالی - الامیر شمس المعالی - الامیربن الامیر - امر به بنائه فی الحیاته - قابوس بن وشمگیر - سنه سبع و تسعین - وثلثمائه قمری و سنه خمس سبعین و ثلثمائه شمسیه.

ترجمه :

بنام خداوند بخشنده مهربان - این است کاخ شمس المعالی - امیر فرزند امیرقابوس فرزند وشمگیر فرمان داد به بنا آن در حیات خویش در سال ۳۹۷ ه‍ق و ۳۷۵ ه‍ ش .

این میل در زمین لرزه شدید سال ۸۷۵ ه‍ق در ناحیه گرگان ، خسارت زیادی دید .

به سال ۱۳۱۷ ه‍ق (۱۸۹۹ م) توسط یک هیات روسی تا عمق ۱۱ متر وسط میل را حفر کردند و به این نتیجه رسیدند که تپه زیر گنبد مصنوعی است و نعش قابوس در کف یا زیرزمین میل نیست . احتمالاً" جسد وی همانطور که در زمان فرزندش شایع بود ، در تابوت شیشه ای با زنجیر از سقف آویزان بود.[1]

این برج استوانه ای هشت ضلعی و بر روی بدنه ۱۰ ترک دارد . راس ترک یک متر و ۶۰ سانتی متر و قاعده آنها یک متر و سی وچهار سانتی متر از هم فاصله دارند . قطر داخلی گنبد ۹ متر وهفتاد سانت و قطر آن از قاعده ترکها بطول ۱۴ متر و ۶۶ سانتی متر است . همچنین قطر ارباب یا پای بست ۱۷ متر و ۶ سانت است .

بلندی میل از سطح زمین تا زیر قاعده مخروط ۳۷ متر و بلند ی مخروط از سر قاعده تا راس ۱۸ متراست که برروی هم بلندی همه میل ۵۵ متر و با احتساب ۱۵ متر بلندی تپه ، از سطح زمین تا نوک میل ۷۰ متر می شود . محیط اصلی گنبد ۳۰ متر و ۱۴۴ میلیمتر است،در بدنه شرقی روزنه ای تعبیه شده که ارتفاع آن ۱ متر و ۹۰ سانت است . در ضلع جنوبی یک در ورودی قرارگرفته که ۱/۵ متر عرض و ۵/۵۵ متر ارتفاع دارد . در درون طاق هلالی سردر آن مقرسی زیبا خودنمائی می کند .عده ای معماری این برج را خراسانی - رازی دانسته اند که یکدست از آجرهای مخصوص دنباله دار کفشکی ساخته شده است .

عده ای نیز آنرا متعلق به « سبک سلجوقی » دانسته اند . بر جهای این دوره با مقطع ستاره ای شکل که نوک مخروطی آنها تقلید از سبک «چادر » است . مثل برجهای مقبره ای مراغه ، رادکان ، دامغان ، ری ، دماوند ، نخجوان و برج گللک در جنوب جزیره هرمز.

آجرها احتمالاً" از خاک گلشن است که با استراز دامنه کوههای مینودشت آورده اند. معماران و کارگران فراوانی حدود ۵ سال برای ساخت میل فعالیت کردند .

در سالهای اخیر سه بار مرمت کلی شده ، بار اول در ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۶ ، بار دوم ۱۸ - ۱۳۱۷ و بار

۱- نخبه سیفیه ص ۸۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سوم در سال ۱۳۴۹ هـ ش .
ملات بنا ساروج است که از مخلوط و ورز دادن و کوبیدن مخلوط ۱۰ پیمانه آهک به اضافه ۷ پیمانه خاکستر و یک پیمانه خاک رس و یک پیمانه ماسه بادی و ۳۰ تا ۵۰ گرم لوئی (گل جگن) و آب است . این ملات برای عمل آمدن (کورینگ) یک هفته دائم خیس نگه داشته می شد . برای ساخت بنا به جای چوب بست از کوبه و متراکم کردن خاک به دور آن بصورت مارپیچ و پیله ای تا انتهای آن استفاده شد و پس از اتمام ، خاکها را برداشته اند . میل گنبد را در زمان قابوس قصر می خواندند .
ویل دورانت در باره آن می نویسد :گرگان در قرن ۱۰ میلادی (عصر زیاریان)یکی از ولایتهای بزرگ ایران بود و به امیران روشنفکر اشتهار داشت ، مثل شمس المعالی قابوس وشمگیر که ابن سینا را به دربار خود خواند . این شهر گنبد ی ۵۲ متری دارد[1].

تبرستان www.tabarestan.info

میل رادکان (گرگان -کردکوی)

برج رادکان در ۲۴ کیلومتری جنوب کردکوی و ۵۴ کیلومتری جنوب غربی گرگان ، در کنار رود نکا واقع شده است . این برج را عده ای قلعه‌گبری نامیده اند که با آجر و ملاط گچ ، دو پوسته با ۳۷ متر ارتفاع بدستور اسپهبد ابوجعفر محمدبن وندربن باونداز شاهزادگان طبرستان و از فرمانروایان آخر سلسله باوندی ، در زمان زیاریان ساخته شد . زمان شروع ساخت آن سال ۴۰۷ هـ ق (۱۰۱۶ م) و پس از ۴ سال به سال ۴۱۱ هـ ق توسط معمار آن احمدبن عمر به پایان رسید . در حاشیه شمالی آن برج دیگری به فاصله ۲۰ متری وجود داشته که تخریب شد و از آجرهای آن در روستای مجاور (رادکان) استفاده های مختلفی گردیده است . بر بالای بدنه برج به دو زبان پهلوی و کوفی کتیبه ای موجود است که وجود خط پهلوی را ۴ قرن بعد از ورود مسلمانان به ایران نشان می دهد . این خط تا این قرن در این مناطق رایج بوده است . برخی این برج را قصر اسپهبد ابوجعفر و برخی نیز راهنمائی برای مسافران راه گم کردهٔ دشتهای سبز و جنگلهای انبوه این منطقه می دانند.
کلمه « راد » و « رد » به زبان پهلوی به معنی نظم و ترتیب بود و برج رادکان نیز احتمالاً" مشخص کننده مسیر و رد جاده های مهم این منطقه بوده است . قابل ذکر است که از گذشته های دور جاده ابریشم از چین شروع می شد . شاخه شمالی و اصلی آن به تور فان و کاشغر می رسید ، سپس بعد از سمرقند و بخارا و جیحون به دو شاخه می شد . شاخه ای از طریق دریای خزر ، رودکر ، گرجستان و دریای سیاه به روم می رسید و شاخه دیگر وارد ایران شده از طریق مرو ، طوس ، دامغان ، گرگان و ری به قزوین می رفت . از قزوین دو شاخه می شد ، یکی از طریق همدان و بغداد و موصل به انطاکیه (کنار دریای مدیترانه) منتهی می گشت و دیگری به آذربایجان می پیوست[2].
در مسیر دامغان به استرآباد این جاده ، منطقه کوهستانی که شامل هزار جریب (چهاردانگه و دودانگه) و شاهرود و بسطام می گردید ،برج رادکان قرارگرفته بود . رابینو در سال ۱۲۸۹ شمسی

۱- تاریخ مردم ایران از اسلام تا سلاجقه ص ۲۹۵ - تاریخ تمدن ، ویل دورانت ، جلد ۴ ص ۲۹۶ - گهد قابوس ص ۱۰ تا ۲۵ - میراث ایران ص ۱۴۳ - آثار شهرهای باستانی ص ۷۰۸ - تاریخ زمین لرزه های ایران ص ۱۵۰ ۲- آذربایجان در مسیر تاریخ ایران ص ۵۳۹ تا ۵۴۱، رحیم رئیس نیا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چشم انداز زیبای مرج رادکان از ارتفاعات شمال

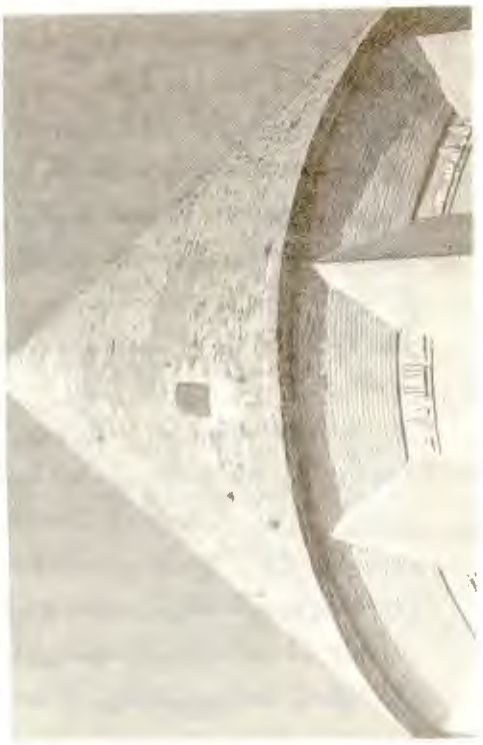

نمای جنوبی (راس) برج گنبد قابوس

www.tabarestan.info تبرستان

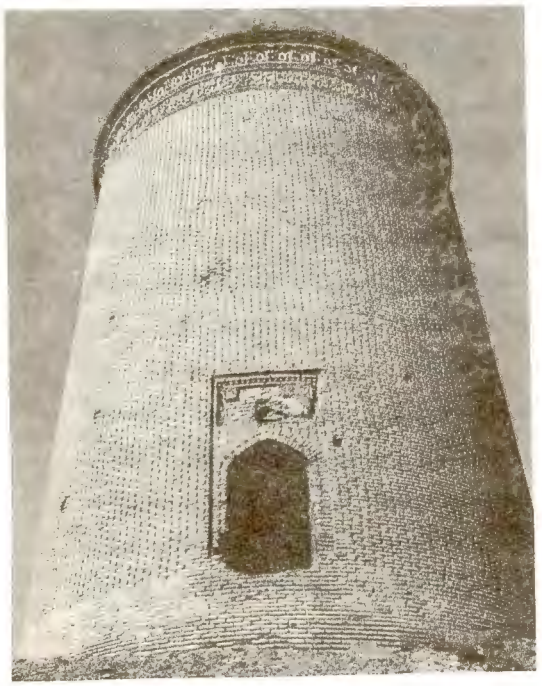

میل (برج) رادکان - گرگان کردکوی ، سال ساخت : ۴۰۷ ۴۱۱ ه ق

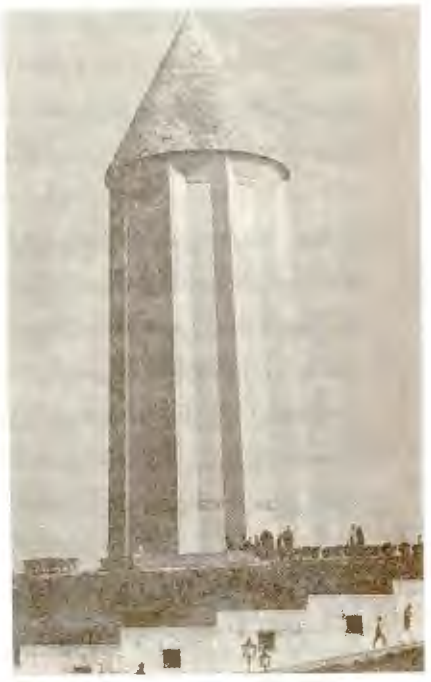

میل (برج) گنبد قابوس سال ساخت : ۳۹۷ ه ق

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

tarikhema.org

می نویسد : « از اشرف (بهشهر) تا شاهرود را از راه رادکان که کاروانسرا دارد ، می روند که ۵ منزل است:گلوگاه ، نیالا ، رادکان ، تاش ، شاهرود ... به گفته کنت و نیوویچ در سال ۱۷۸۲ م (حدود ۱۲۰ سال قبل از رابینو)، از گلوگاه به شاهرود کوهستانی و مسافرت آن چنین است : از معبری که به ارتفاع ۵۰۰۰ پا است ۵ میل ، برکلا ۳ میلا ، رادکان ۴ میل ،اسپ و نیزه ۸ میل ، تنگ لودیان ۲ ۳/۴ میل ،برزندی ۶ ۳/۴ ، دوآب برزنده ۱ ۳/۴ میل ، شاهکوه پائین ۲ ۱/۴ میل ، تنگه چلچیان ۸ ۱/۴ میل از گنداب تا ربأط تاش ۷/۵ میل ،کلاته ۱۴/۵ میل و شاهرود ۵ ۱/۴ میل که جمعا" ۶۵ ۱/۴ میل یا ۱۶ فرسخ است ....»[۱]

با توجه به اهمیت این مسیر که مسلما" از راههای بازرگانی عمده هم بود ، نقش مشخص کننده مسیر این راه توسط برج رادکان می تواند قانع کننده باشد . بعلاوه موقعیت حساس ولایت قدیم گرگان (و استرآباد) و مازندران که محل لشکرکشی های متعدد بیگانگان به این نواحی بود ، این برج می توانست حکم دیده بانی منطقه را نیز داشته باشد . جهانگردان از این برج در گذشته دیدن کرده‌اند که یکی از آنها اینگونه آنرا ارزیابی کرده است :

« بلندی برج ۳۱ آرشین (هرآرشین ۷۱/۱۲ سانتی متر) است . گرداگرد برج از خارج ۵۴ آرشین، محیط داخلی ۲۶ آرشین و بدنه برج استوانه ای است . بلندی ورودگاه آن ۴/۵ آرشین ، ستبرای دیوار برج ۲ ۳/۴ آرشین است . دیوار از آجرهای مربع شکل که قطر هر آجر ۱۱/۴ و درازای آن ۵۱/۴ ورشو است (ناحیه بین نوک شصت تا نوک انگشت وسط) است . در سمت شرق برج نورگیر دارد ».

در سال ۱۳۳۵ هیئتی اعزامی داخل برج را حفاری کرد که استخوانهای دست و پای جنازه ای کشف شد . یکبار این برج در سال ۱۳۴۹ شمسی با بودجه انجمن آثار ملی مرمت گردید .

در تاریخ این برج را میل رادکان شرقی هم نامیده اند . زیرا برج مشابهی بنام رادکان غربی در ۳ کیلومتری قوچان وجود دارد که بنای آجری داشته و محیط خارجی آن ۴۰ متر و داخل آن ۲۶ متر و ارتفاع آن ۲۵ متر است .

این برج را در قرن ۷ هـ ـ ق در زمان سلجوقیان بنا کرده اند . شکل و سبک بنای آن اقتباسی از برجهای آرامگاه شمال ایران (گرگان و مازندران) است .

برج رادکان توسط سازمان ملی حفاظت آثار باستانی وابسته به وزارت فرهنگ سابق ، به شماره ۱۴۵ ثبت شده است .

برج رسکت (ثبت تاریخی ۱۹۳)

برج رسکت در ۵۰ کیلومتری ساری ، دودانگه ، در روستای رسکت قرار دارد . این برج بر روی تخته سنگی عظیم در دل کوه در سال ۴۰۰ هجری ساخته شده است . دو کتیبه دارد که یکی به خط کوفی و دیگری به خط پهلوی است .

محیط دایره پایین برج ۱۴/۳۵ متر و قطر داخلش ۴/۷۵ متر می باشد .

۱- مازندران و استرآباد ص ۹۳ و ۹۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برج متعلق به‌عصر سقوط‌اولین سلسله باوندی و جلوس دومین سلسله‌آن بوده‌که در زمان قابوس وشمگیر و جانشینانش در قسمت کوهستانی حکومت می کردند.
این برج را هم بعضی قلعه گبری نامیده اند .

تبرستان
www.tabarestan.info

برج رسکت - دودانگه ، سال ساخت : ۴۰۰ ه‍ ق

برج لالجیم (ثبت تاریخی ۱۸۵)

این برج در قریه لالجیم سوادکوه بر روی تپه‌ای در زمان زیاریان ساخته شده است . دو کتیبه به خط کوفی و پهلوی دارد .
نام و لقب سازنده برج ، ابی الفوارس شهریار بن العباس بن شهریار به سال ۴۱۳ ه‍ ق بر روی کتیبه ها ثبت شده است .
محیط دایره پائین برج ۲۶/۸۰ متر و قطر داخل آن ۵/۴۷ متر است .

برج لالجیم - سوادکوه ، سال ساخت : ۴۱۳ ه‍ ق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شهر جرجان (گرگان) در قرن ۴ و ۵ هـ ق

خرابه های شهر جرجان در حاشیه گنبد قابوس فعلی هنوز موجود است . جرجان بر ویرانه های شهر و قلعه ای از دوره ساسانی ساخته شد . این شهر از دوره زیاریان تا قرن ٦ هـ ق در اوج شکوه و عظمت بود . بزرگان و دانشمندان در آنجا فراوان و مهد علم و ادب محسوب می شد . صنایع سفالگری و شیشه سازی در اوج ظرافت و تولید انبوه بود . اما متاسفانه بر اثر درگیریهای متعدد بین حکومتهای محلی از جمله سامانیان و زیاریان وآل بویه و سپس زلزله سالهای ۲٦۰ هـ ق رو به انحطاط رفت و عاقبت با حمله مغول قسمت اعظم شهر ویران شد . مدتها بعد شهر گنبد قابوس فعلی در مجاورت ویرانه های بجا مانده جرجان بنا گردید.

جرجان در دوران اوج خود بسیار بزرگ و حدود ۱۲۰۰ هکتار وسعت داشت . شهر دارای کویها و مساجد و کاروانسراهای بزرگ بود . کویهای مهم آن عبارت بودند از : فرس - سلیمان آباد - قصاصین - عبدالواسع (احتمالا" قسمت اعیان نشین بود) - محله مسجد دینار - ابی عمران بن هانی - انصار - نخل - قومسیان - راه حیان - کوی کنده - بادمجان - خراسان - بارگاه - حجاج - برید - محرز - موالی - شجاع محتسب - حضرمیین - اساکفه - مرزبان .

مساجد بزرگ آن عبارتند از : مسجد شیخ ابی بکر اسماعیل - محارب - قریش - حمراء یا مسجد ابن ابی رافع - بنی اسد - عشیره یا مسجد برجوبراه عطار - موالی خثعم یا مسجد داودبن عبدربه - همدان - بنی ضبه - ازد - بنی عجل - تیم بن ثعلبه - بنی قیس بن ثعلبه - حضرمیین - بنی سنان - افناءالعرب یا مسجد بصریین - بنی ذهل (مسجد جامه خروشان) - مراد (مسجد سراجین) - نخله - قضاعه - بنی تمیم - عبدالقیس - زفر - جنائز.

کشاورزی شهر جرجان نیز بسیار پر رونق و احتمالا" از سیستم آبیاری خوبی بر خوردار بود . آنچه ازکتب مورخین مستفاد است محصولات مهم آن بدین قرار بودند : خرما - زیتون - ترنج - انجیل - انار - عناب - خربزه - بادمجان و...

شهر قبرستان بسیار بزرگی داشت که به قول اصطخری در هیچ شهر دیگری به بزرگی آن یافت نمی شد .

جرجان بوسیله رودخانه به دوقسمت شهرستان و بکرآباد (احتمالا" این قسمت سنی نشین بود) تقسیم می شد و بوسیله پل های آجری به هم مربوط می شدند .

دو رشته حصار های داخلی و خارجی که در وسط آن خندقی قرار داشت شهر را محصور کرده بود . مصالح حصار آجر ،گچ و سنگ و ابعاد آجرها بیشتر ۵×۲۵×۲۵ سانتی متر بود . ارگ شهر در قسمت مرکزی باشکل ٦ ضلعی در بلند ترین نقطه قرار داشت . خیابانهای شهر شبکه بندی و از شمال به جنوب و شرق به غرب کشیده شده بودند .

در خرابه های جرجان بناهائی از دوره سامانی و سلجوقی و ایلخانی بدست آمده است.در دوره سلجوقی با تعمیرات کلی در شکل شهر واحداث خیابانهای متعدد زیبائی خاصی یافت .

آثار عصر سامانی شامل یک تالار ستوندار وکوره های آهنگری است . شهرکانالهای سرپوشیده یا فاضل آب سراسری داشت . کارگاههای صنعتی در حاشیه یکی از خیابانها واقع بود که فاصله چندانی به مرکز شهر و ارگ نداشت . مصالح ساختمانهای داخل شهر آجر ، سنگ گچ و آهک بود.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امابن حوقل بیشتر ساختمانهای شهر را از گل دانسته است .
خانه ها دارای حیاط مرکزی و اطاقهای مختلف بود که باگچ و آجر تزئین می شدند . اکثر منازل دارای چاه آب بودند .[1]

گرگان قرن ۵ هـ ق تنگ شیشه ای لاجوردی رنگ دارای سرپوشی نقره ارتفاع ۲۳/۷ و قطر دهانه ۲/۶ سانتی متر موره ایران باستان

گرگان قرن ۵ هـ ق روعندان شیشه ای قهوه ای روشن تزئین شده با رشته های شیشه سبز متمایل به ابی ارتفاع ۱۰/۸ سانتی متر مجموعه خصوصی توکیو (ژاپن)

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

---

۱ – منابع این قسمت :

تذکره جغرافیای تاریخی ، بارتولد ص ۱۴۳ تاریخ جرجان (متن عربی) ابوالقاسم حمزه یوسف بن ابراهیم سهمی ص ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۵۰ ۵۷ ۹۱ ۹۵ ۹۹ ۱۳۱ ۱۴۶ ۲۳۹ ۴۲۵ البلدان ، احمدبن یعقوبی ص ۵۳ ۵۴ صورة الارض ، ابن حوقل ص ۹۴ ۹۶ حدود العالم من المشرق الی المغرب ص ۴ ۱۴۳ مسالک و ممالک ، اصطخری ص ۱۷۲ ۱۷۳ احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم ، ابومحمدبن مقدسی ص ۵۱۸ تا ۵۴۰ تاریخ رسمین های بر ، سر ، ملو ص ۱۳۴ ۱۴۹ شیشه مجموعه بازرگ ص ۱۵ ۲۴ شیشه ایرانی ص ۲۶ ۸۵ نظری جمالی به شهرنشینی و شهرسازی در ایران ، محمد یوسف ی صفحات متعدد

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

تصویر هوائی بازمانده (خرابه) های شهر قدیم گرگان (جرجان) در حاشیه گنبد قابوس فعلی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رجال و شخصیتهای بزرگ گرگان در قرن ۳ و ۴ هـ ق از نگاه تاریخ جرجان

تاریخ جرجان یا کتاب معرفة علماء اهل جرجان توسط ابوالقاسم حمزه‌بن یوسف‌بن ابراهیم سهمی نوشته شده است . متن این کتاب عربی و در سال ۱۳۶۹ هـ ق (۱۹۵۰م) در حیدر آباد دکن هند بچاپ رسید. سهمی در این کتاب حدود ۱۲۰۰ نفر از فضلا و بزرگان ناحیه استراباد و گرگان را نام برده است . وی به تاریخ ۴۲۷ هـ ق درگذشت . در این قسمت به معرفی عده ای از این بزرگان می پردازیم :

ابوالحسن نعیم بن عبدالملک‌بن محمدبن عدی‌بن زیداسترابادی سالها در جرجان زندگی می کرد. وی املاک و ثروت زیادی در محله مسجد دینار داشت . او در سال ۳۴۵ هـ ق درگذشت.

ابوسعد عبدالرحمن‌بن محمدبن عبدالله‌بن ادریس استرابادی مدتها در سمرقند ساکن بود و در سال ۴۰۵ هـ ق در همانجا درگذشت.

ابونعیم عبدالملک‌بن عدی‌بن زیداسترابادی مدتها در گرگان زیست . وی سرآمد فقه و حدیث روزگار خویش بود. تولد او ۲۴۲ ومرگ او را ۳۲۳ هـ ق در استراباد ثبت کرده اند .

محمدبن ابی عمران ابواسحاق‌بن ابی عمران ابویعقوب شافعی استرابادی کنیه‌اش ابویزید و معروف به زاهد بود . وی از بزرگان اهل حدیث استراباد در دوران حسن‌بن زید بحساب می آمد . اواخر عمر با فروش املاکش به نیشابور رفت و به سال ۲۹۳ هـ ق در همانجا درگذشت .

ابونعیم محمدبن حسن بن حمویه ایراز معروف به ابی نعیم را دو زایه استرابادی از مشایخ بزرگ گرگان بود که در سال ۳۴۵ هـ ق زندگی را به درود گفت .

محمدبن ابراهیم بن مطرف بن محمدبن علی بن حمیدمطربن ابواحمداسترابادی از بزرگان استراباد و مدتها رئیس این شهر بود . مرگ وی را به سال ۳۰۰ هـ ق نوشته اند .

محمدبن حسین ابواسحاق استرابادی کنیه‌اش ابوالعباس و معروف به سلال ، برای کسب علم به عراق رفت و در سال ۳۵۰ هـ ق درگذشت .

محمدبن حسین بن معاذ استرابادی کنیه اش ابوعبدالله غازی در علم حدیث استاد بود . تاریخ مرگ وی ۳۱۵ هـ ق است .

ابوعمر و محمدبن محمداسترابادی فقیه بزرگ قرن ۳ و ۴ هجری که مدتها در گرگان می زیست تا در سال ۳۱۸ هـ ق درگذشت .

ابو عبدالله محمدبن حسین بن ابراهیم فارسی استرابادی از فقهای بزرگ قرن ۴ هـ که شاگردان زیادی راتربیت کرد.وی به سال ۳۸۶ هـ درگذشت .

ابومحمد بندارین احمدبن ابراهیم‌بن احمد شاذکوهی تا شوال ۴۰۱ هـ ق در قید حیات بود .

هنرون‌بن احمدبن هارون بن بندارین حریش بن حکم استرابادی کنیه اش ابوسهل ، در رمضان ۳۶۴ هـ ق در بخارا فوت کرد .

احمدبن عمران لیموسکی استرابادی کنیه اش ابوجعفر و اهل لیموسک (لمسک فعلی) استراباد که در یک و نیم فرسخی شهر استراباد واقع بود . مذهب اوراسنی ثبت کرده اند .

اسحاق‌بن ابراهیم‌بن خالدبن طلقی موذن استرابادی کنیه اش ابوبکر و از بزرگان علم حدیث بود که در سال ۲۶۴ درگذشت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بندارین ابراهیم‌بن عیسی‌بن عمر و قاضی استرابادی کنیه اش ابومحمد ، مرگش به تاریخ ۳۱۳ اتفاق افتاد .
حسن‌بن حمویه‌بن حسین‌بن ایراز قاضی استرابادی کنیه اش ابومحمد ، مدتها قاضی شهراستراباد بود .اواخر عمرش را به جرجان (گرگان) رفت و به سال ۳۳۵ هـ ق در همانجا درگذشت .
حسین‌بن احمدبن محمدبن ابراهیم‌بن مطرف‌بن محمدبن علی‌بن حمیدبن ابوالحسن مطرفی فقیه استرابادیاز بزرگان و روسای شهر استراباد بود . مدتی را در عراق و فارس گذراند . مرگ او را به تاریخ ۳۵۹ هـ ق ثبت کرده اند .
عثمان‌بن سعیدابوبکر استرابادی از بزرگان علم حدیث بود که در سال ۲۷۵ هـ ق در گرگان درگذشت .
علی بن عبدالله بن بهرام زیاری استرابادی کنیه اش ابوحسین و از بزرگان علم حدیث بود که به تاریخ ۳۴۲ هـ ق درگذشت .
یوسف بن موسی بن حسین ابویعقوب استرابادی فوکردی اهل روستای فوکرد (فوجرد فعلی) که در یک فرسخی استراباد واقع بود .
محمدبن احمدبن سهل استرابادی کنیه اش ابوعبدالله در سال ۳۵۹ هـ ق درگذشت .
محمدبن احمدبن یونس‌بن خالدبن عطاءبن هلال استرابادی در سال ۲۸۱ هـ ق درگذشت .
عبدالله‌بن ابراهیم‌بن احمد طلقی ابومحمداسترابادی از بزرگان صاحب رای عصر خود بود که در سال ۳۸۴ هـ ق در شهر استراباد فوت و دفن شد .
ابوبکر محمدبن یوسف‌بن حماد استرابادی مدتها در جرجان در نزدیکی مسجد سعد زندگی میکرد. تاریخ مرگ او را رمضان ۳۱۸ هـ ق نوشته اند .
ابوبکر محمدبن احمدبن اسماعیل‌بن خالد صرام جرجانی پس از مرگش به سال ۳۵۸ هـ ق در باب الخندق جرجان دفنش کردند .
ابوالحسین اسحاق‌بن بکر جرجانی شافعی مدتی در سالهای ۳۷۵ هـ ق در بلخ مشغول به تدریس بود و شاگردان بزرگی را تربیت کرد .
ابوعلی حسن‌بن محمدبن عبدالله‌بن قاسم گرگانی مسافرتهای متعددی به عراق، شام، مصر، خراسان و ماوراء النهر داشت . وی در شعبان ۴۰۱ هـ ق درگذشت .
ابوعبدالله حسین‌بن حسن‌بن محمد فقیه شافعی حلیمی گرگانی به سال ۳۳۸ هـ ق در گرگان متولد شد . از کودکی به بخارا رفت . در حدیث استاد و در شهر بخارا رئیس اصحاب حدیث شد . مرگ او را جمادی الاول ۴۰۳ هـ ثبت کرده اند .
ابوالحسن علی بن فضلان بن محمدبن سویدبن عمر بدری گرگانی مدتها در سمرقند می زیست . در سال ۳۷۸ هـ ق به گرگان آمد تا املاک خود را که در دست سلطان وقت بود پس بگیرد ولی در همین سال فوت کرد و دربکرآباد دفنش کردند .
ابوالحسن علی‌بن محمدبن احمدبن عبدالله فقیه شافعی گرگانی معروف به ابی حسن قصری در عاشورای ۳۶۸ هـ ق درگذشت .
ابوجعفر کمیل بن جعفربن کمیل فقیه گرگانی بکرآبادی تاریخ مرگش را ۳۳۶ هـ ق نوشته اند .
ابوبکر محمدبن عبدالملک‌بن عدی‌بن زید گرگانی از **فقها** و بزرگان عصر خود بود که در سال ۳۶۴ هـ ق فوت کرد . او را در بالای تپه در مقابل مسجد جنائر دفن کردند .

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابوجعفر محمدبن علی‌بن دلال گرگانی به مصر و عراق و یمن و مکه سفرکرد و به سال ۳۶۹ هـ ق درگذشت .

ابو زرعه محمدبن یوسف‌بن محمدبن جنیدکشی گرگانی در روستای کش سه فرسخی جرجان بدنیا آمد و درسال ۳۰۹ هـ ق درگذشت .

ابوالعباس‌احمدبن علی‌بن‌احمدبن‌حمادمقری خوازگرگانی مدتها درمحله وسط بازارنزدیک مسجد ابی‌بکر اسماعیلی سکونت داشت تا به سال ۴۲۰ وفات یافت .

ابواسحاق ابراهیم‌بن موسی‌بن ابراهیم‌بن احمدبن محمدبن عبدالله‌بن هشام‌بن عاص سهمی گرگانی نویسنده بزرگ اخبار وفقه در سال ۳۲۴ هـ ق درگذشت .

ابوطیبه عیس‌بن سلیمان دارمی گرگانی از علما و زهاد بزرگ عصر خود بود . مسجد او در قصبه در کوی عبدالواسع بن طیبه قرار داشت . وی زمین و املاک و اوقافی زیادی در اختیار داشت . پس از مرگ او را در نزدیکی نهر طیفور که شهر جرجان را به دو قسمت می‌کرد ، دفن کردند .

علی بن قوهی جرجانی بکرآبادی در سال ۳۹۷ هـ ق درگذشت .

ابوالفضل محمدبن احمدبن حاتم فرقدی گرگانی مرگ او را به سال ۳۱۸ هـ ق ثبت کرده اند .

ابوالقاسم احمدبن محمدبن اسحاق فقیه بکرآبادی معروف به شغالان در سال ۳۴۶ هـ ق درگذشت .

www.tabarestan.info تبرستان

گرگان قرن ۵ هـ ق پیاله شیشه ای آبی تیره با نقش شطرنجی قطر دهانه ۱۳/۵ و ارتفاع ۹/۵ سانتی متر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آل بویه (۳۲۰ - ۴۴۷ ه)

در دوران آل زیار ذکرکردیم پسران بویه ماهیگیر، علی و حسن که قبلااز سرداران ماکان‌بن کاکی بودند به مرد آویج پیوستند و علی حاکم کرج شد. علی پس از مرگ مرد آویج فارس، اصفهان ری وهمدان را در سالهای ۳۲۲ ه تصرف و با پیوستن برادرانش حسن و احمد کرمان را نیز فتح کردند. سپس احمد بغداد را فتح و خلیفه عباسی را زندانی کرد. خلیفه به علی لقب عمادالدوله و به حسن رکن الدوله و به احمد معزالدوله داد. معزالدوله همان است که اولین بار به سال ۳۵۲ ه عزاداری محرم را رسم کرد و دستور داد مغازه ها را تعطیل و لباس سیاه بپوشند. [۱]

وشمگیر در سال ۳۲۷ ه اصفهان را از حسن رکن الدوله گرفت. حسن به اصطخرگریخت و سال بعد زمانی که وشمگیر درگرگان مشغول حمایت از ماکان‌بن کاکی در مقابل ابوعلی چغانی سردار سامانی بود، اصفهان را پس گرفت. سپس بین سالهای ۳۳۵ تا ۳۳۸ وشمگیر را در ری مغلوب کرد و طبرستان و گرگان را نیز تصرف نمود. آنگاه حسن بن فیروزان را مطیع کرد و وی را به حکومت گرگان باقی گذاشت. سپس در ضرابخانه گرگان سکه بنام رکن الدوله زدند. [۲]

مدتی بعد وشمگیر حسن فیروزان راکه داماد رکن الدوله بود از گرگان راند. حسن به قلعه گچین استراباد پناه برد و آنقدر صبر کرد تا عمادالدوله گرگان را فتح نمود سپس به او پیوست و به یاری هم وشمگیر را در هم شکستند.

عمادالدوله پس از ۱۶ سال حکومت (۳۲۰ - ۳۳۶ ه) درگذشت. قبل از مرگ برادرزاده‌اش فنا خسرو پسر حسن رکن الدوله راکه عضدالدوله لقب داشت به ولیعهدی خود برگزید.

عضدالدوله دو برادر بنامهای مویدالدوله و فخرالدوله نیز داشت. وی اندکی بعد با همیاری‌وحمایت مویدالدوله قصد تصرف مناطق تحت حکومت فخرالدوله راکردند. فخر پس از چند شکست به‌گرگان نزد شمس المعالی قابوس آمد. آنها فخر را از قابوس طلب کردند، ولی قابوس نپذیرفت. پس به همین بهانه به‌گرگان لشکر کشیدند. شهر گرگان فتح و قابوس و فخر به نیشابور گریختند (۳۷۱- ه) .نوح‌بن منصور سامانی حسام الدوله ابوالعباس تاش، سپهسالار اردوی سامانی را در راس سپاهی به‌کمک آنها فرستاد. ولی باز هم موفقیتی حاصل نشد. قابوس ۱۸ سال در خراسان چشم انتظار به حکومت رسیدن درگرگان و طبرستان بود. در این مدت عوامل آل بویه مخصوصا حکام و روسای شهرکه از زمینداران بزرگ محسوب می شدند درگرگان ستم فراوانی رواداشتند.

عضدالدوله ۳۳ حکومت کرد (۳۳۹ - ۳۷۲ ه) در زمان وی آل بویه قدرت زیادی کسب کردند. وی در آبادانی کشور کوشید. از او دو شبکه بزرگ آبیاری کشاورزی باقی ماند یکی بند امیرکه سدی بر رودخانه کر بود دیگر قنات رکن آباد شیراز است.

بعداز عضدالدوله، **مویدالدوله** در سال ۳۷۳ ه درگذشت. وی در زمان فوت بر عراق عجم و گرگان و طبرستان حکومت می کرد. کارهای او توسط وزیر باکفایتش صاحب ابوالقاسم اسماعیل بن عباد پیش می رفت. صاحب مردی فضل دوست و بسیاری از فضلا و شعرا دور وی جمع بودند. او همانند شمس المعالی قابوس درگرگان، سهم زیادی در رشد ادبیات فارسی داشت. صاحب بعد از مرگ عضدالدوله و مویدالدوله به درخواست اشراف، ملاکین و سران سپاه، بخاطر حفظ

۱- شهر و شهرنشینی درایران ص ۱۴۷ ۲ - تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه ص ۳۲۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انسجام متصرفات آل بویه ، **فخرالدوله** را که از ۱۸ سال پیش از حکومت محروم و در خراسان مقیم بود،به حکومت رساند .در زمان وی ضراب خانه های ۴۷ شهر تحت قلمرو آل بویه ازجمله : طبرستان ، فریم ، آمل ، ساریه ، گرگان و استراباد سکه ضرب میکردند . [۱]

به سالهای ۳۷۸ هضرابخانه گرگان در اوج فعالیت بود و صاحب‌بن عباد که اکنون وزیر فخر شده بود ، سکه دینار زری بنام « تنگه سرخ »تقدیم وی کرد که ۱۰۰۰ مثقال وزن داشت . بر یک طرف آن ۷ بیت شعر نقش شده بود که یک بیت آن چنین بود :

واحمر یحکی الشمس شکلا" وصورة" فاوصافه مشتقه من صفاتها

روی دیگر سکه سوره اخلاص ، لقب خلیفه الطالع لله ، لقب فخرالدوله و نام شهر گرگان که سکه در آن جا ضرب شده بود نقش داشت . [۲]

در زمان فخرالدوله ، ابوالعباس حسام الدوله تاش توسط دربار سامانی از سپهسالاری خراسان عزل و مقامش به ابوالحسن سیمجوری سپرده شد. تاش پس از چند نبرد با سیمجور به گرگان نزد فخرالدوله آمد . فخرالدوله بجای قدرانی از قابوس که بخاطر وی ۱۸ سال حکومت مناطق گرگان و طبرستان را از دست داده بود ، گرگان و استراباد را با تجهیزات فراوان جنگی به تاش سپرد .

تاش سه سال در گرگان حکومت کرد عاقبت در وبای سهمگین سال ۳۷۹ هق (و بقولی ۳۷۷) همراه جمعیت کثیری از اهالی گرگان درگذشت . اندکی بعد بسیاری از سپاهیان وی بر اثر شورش مردم گرگان به خراسان گریختند . [۳]

در دوران حکومت وی به سال ۳۷۵ هق شخانه (سنگ آسمانی) بزرگی در گرگان فرود آمد .[۴]

بعد از مرگ فخرالدوله پسر نه ساله اش مجدالدوله به قدرت رسید . سیده خاتون مادر او گرداننده اصلی امورات مملکت بود. وی نام اصلیش شیرین و دختر سپهبد رستم دوم پادشاه باوندی طبرستان بود .

در زمان حکومت مجدالدوله ، قابوس که از آخرین روز های حکومت فخرالدوله تحرکات زیادی برای گرفتن گرگان از خود نشان داده بود ، به کمک اسپهبد شهریار ، طبرستان را آزاد سپس استرآباد را هم گرفت . مجدالدوله هر چه کوشید نتوانست گرگان و استرآباد را پس بگیرد . در نهایت بخاطر رها شدن از شر شورشهای نصربن حسن بن فیروزان با قابوس صلح کرد .

در این سالها وضعیت کلی حکومت دیلمی آل بویه بشدت به انحطاط گرائیده بود . بسیاری از شاهزاده های دیلمی برای خود در مناطق عراق ، خوزستان ، و فارس علم استقلال برافراشته و با هم مشغول زد وخورد بودند . این بی ثباتی مقارن قدرت یابی ترکان غزنوی و ترکان سلجوقی بود .

عاقبت حکومت آل بویه عراق بدست طغرل سلجوقی و خاندان بویه در ری بوسیله سلطان محمود غزنوی برچیده شد .

در عصر آل بویه بویژه در دوران حکومت عضدالدوله عناب و نرگس گرگان در اوج تولید بود و از کالاهای صادراتی به حساب می آمد . [۵]

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۳۲۶ - کلیات تاریخ ایران ص ۲۲۷ - ۲۳۰ ۲- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۵ ص ۱۷۷ - ری باستان جلد ۱ ص ۵۹۷ ۳- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۵ ص ۱۴۹ ۴- تاریخ زمین لرزه های ایران ص ۴۴۸ ۵- تاریخ اجتماعی ایران ، راوندی جلد ۶ ص ۵۶۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رجال بزرگ گرگان در عصر آل بویه عبارت بودند از :
ابوسهل بن یحیی مسیحی گرگانی که به سال ۳۸۸ ه در گرگان متولد شد. وی از پزشکان قرن ۴ و ۵ هجری محسوب می شود. او تالیفات زیادی داشت. دو کتاب معروف در طب « المائه فی الطب » و « فی علم الطبیعی » از اوست. وی در سن ۴۰ سالگی زمانی که به همراه ابن سینا از طریق صحراهای سوزان بسوی گرگان می آمد در بیابان جان سپرد[1].
ابوالقاسم حمزه بن یوسف بن ابراهیم السهمی به سال ۳۴۵ ه در گرگان متولد شد و در سال ۴۲۷ ه در نیشابور درگذشت. دو اثر از او باقی مانده است. یکی « تاریخ جرجان » یا « معرفة علماءاهل جرجان » که به زبان عربی است و دیگری « اربعین ».

نظر مقدسی در باره ولایت گرگان در سال ۳۷۵ ه ق

« رودی در گرگان است که طیفوری نام دارد و از کوههای گرگان سرچشمه می گیرد و خوره را سیراب می کند ... در کتابی در خزانه عضدالدوله در باره گردشگاهها دیدم ، پس من هم جاهائی که به خوشی شهرت داشتند بر آن افزودم تا مجموعه ای از گردشگاههای زمین در آن گرد آید. آنجا گفته بهترین زمین از نظر خلقت ری است که سر و سریان را دارد. بهترین آن از نظر ساخت گرگان است و بهترین آن از نظر شهرت طبرستان است و بهترین آن از نظر استخراج نیشابور است ...
دیلم پنج خوره است که نخستین آن از سمت خراسان قومس سپس گرگان و طبرستان و دیلمان و سپس خزر است ...
گرگان خوره ای است در دشت و کوه اگر سردسیری نبودی خرما در آن بعمل می آمد. ترنج و زیتون و عناب و انجیر دارد. (درخت های قدیمی عناب هنوز در کلاجان قاجار ، لمسک و روشن آباد موجود است) نهرها پر آب و باغها فراوان ، روستاهای بزرگ و پر برکت ، دریایش نزدیک ، شهر پاکیزه ، نامش پر آوازه ، خراجش سنگین. نام قصبه که مرکز سرزمین نیز هست « شهرستان » است. از شهرهایش : استرآباد ، آبسکون ، الهم ، آخر و رباط است.
شهرستان مرکز اقلیم و قصبه گرگان است. پر از میوه ، زیتون و انار است. مردمش آداب و رسوم ویژه و مردانگی و درست کاری دارند. مردم گرگان سر بزیر ونرم و باگذشتند. بازارها و مسجدهایش زیبایند. خربزه و حلوا و بادنجان نیکو دارد. نان آن جاگوئی با روغن خمیر شده باشد. نارنج و ترنج و عناب دارد. نخل هم دارد اگر سرماخرمایش را نزند. ماهی خوشمزه و شگفت انگیز همچون گاو دارد. پس شهرگران قدر و ثروتمند بسیار است. نهرهایش پل وسقف دارند. پیران با دین و دانش و ثروت دارد. مسجد ها را نقاشی کرده و دیوارها را دامن آراسته. شهر مثل فسا و بغداد دو بخش است و طبق معمول دکان و منبر را با هم دارد.
کنار کاخ امیر میدانی است. اذان را باآوازمی گویند. خطیب ایشان حنفی و اقامه را جفت (دو بار) می آورند. هم دریا دارد هم روستای دهستان باغستان و درختها و نیستان و خرما و زال زالک آنرا فراگرفته و انار بی بند بار و بی بها در اختیار همگان است. کوههای آباد همانند کوه لبنان و

۱- تاریخ اجتماعی ایران ، جلد ۶، راوندی ص ۵۶۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کاروانسراهای زیبا و مسجد دینار را دارد ولی بشنو از بدی هایش :
شهری سخت گرمسیر به مگس و پشه هائی چون گرگ خونخوار گرفتارند گوئی نام گرگان نیز از آن گرفته شده باشد . انجیرش تب آور و آبش در گودالهاست . کسی که در آن نشیمن گزیند باید کفن خویش آماه سازد . زیرا که داسهای (ساس) این شهر تن ها را درو می کند . هنگامی که بر شتر قربانی روز عید سوار باشند نیز دو دستگی دارند . گروهی زخم خورده و گروهی سرگردانند . کشاکش و کشتار دو سپاه از ایشان دور نمی شود . سپاه دیلم و سپاه ترکه از آن سامانیان با تعصب وحشیانه ای از دو سو و تشیع افراطی و مخلوق دانستن قران ...
از گرگان تا دیناری یک مرحله سپس تا املوتا یک مرحله سپس تا اجغ یک مرحله سپس تا سبر است یک مرحله سپس تااسفراین یک مرحله . از آن تا آبسکون یا تا رباط حفص یا تارباط علی یک مرحله یک مرحله است . از ساریه تا ابارست یک مرحله تا آبادان یک مرحله سپس تا طمیشه یک مرحله سپس تا استرآباد یک مرحله سپس تا گرگان دو مرحله است . از گرگان تا دیلمان ۱۲ مرحله از آبسکون تا استرآباد یک مرحله سپس از ساریه ۴ مرحله است .
۹ کوچه دارد ، نخست کوی سلیمان ، سپس کوی قومسیان ، سپس کوچه راه حیان ، سپس کوی کنده سپس کوی بادنجان ، سپس کوی بارگاه پیش از آن کوی خراسان است . چنین است آنچه من از گرگان بخاطر سپردم‌بکرآباد به آن چسبیده ، میان آن دو نهری و پلهائی است . شهر مانندی است آباد . مسجدهائی زیبا و پیران بزرگوار دارد . گورستانی بزرگ (که در هیچ شهری به بزرگی آن ندیدیم) برابر شهر در پشت نهر هست که پل دارد . نهری دیگر نیز در دامنه دارند بنام طیفوری که از دیگری پاکیزه تر و گواراتر است . چاه های شیرین نیز دارند .
استرآباد خوش هواتر با آبی گواراتر از گرگان . بیشترین مردم ابریشم‌باف و ماهر در آنند . دژ آن ویران خندقش پر شده است . (مسجد) جامع دربازار و جلو در آن نهریست .
آبسکون بندریست که باروئی آجرین دارد . جامعش (مسجد) در بازار و نهر در کنار شهر است . درگاه گرگان و بارانداز آن دشت پهناور است .
آخر شهرک روستای دهستان در سمت راست جاده به سوی رباط است . آتشگاهی دارد که از دیه های دور دیده می شود . همه دیه های دهستان ۲۴ دیه است که از بهترین بخشهای گرگان است ... مردم قومس و بیشتر مردم گرگان و پاره ای از طبرستان حنفی هستند . نجاریان (یکی از فرقه های جبری مذهب) در گرگان بسیارند .
کرامیان (زاهدان پیرو ابوحنیفه) هم در گرگان خانقاهای بسیار دارند . شیعیان هم در گرگان و طبرستان آوازه ای دارند .
بزرگ مردان فراوانی در گرگان هستند که من با مسافرین عبدالله استرآبادی هم صحبت شده ام ... گرگان روسری های ابریشمی دارد که به یمن برده می شود . عناب و انجیر و زیتون معروف دارد و همچنین دیبائی پست ... روزی در بازار ماهی فروشان گرگان سری دیدم به اندازه سر گاو و گفتند که سر یک ماهی است ... در نواحی گرگان چاهی هست که هر سال یک درخت در آن پدید می آید و سپس نابود می شود . یکی از سلاطین حیله کرد و آن را با زنجیرکلفت بست باز هم شکست و ناپدید شد [!] ... زبان مردم قومس و گرگان نزدیک است و «ه» را زیاد بکار می برند و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می گویند هاده (بده) ، هاکن (بکن) که زیبائی دارد . زبان مردم طبرستان هم به آن نزدیک است ولی تند تراست ... مردم گرگان باریک اندام و مردم طبرستان زیباتر وبا صفا ترند ... متداول ترین نامها در گرگان ابوصادق ،ابوربیع ،ابونعیم است ... در گرگان اندرز گوئی با فقیهان و راویان است . ایشان کمتر طیلسان می پوشند ... آب گرگان بیگانه کُش است ... شهرهای خزر گاهی بدست فرمانروایان گرگان است . گرگان (و طبرستان) دولتهائی هستند گاه به دست دیلمان وگاه با جنگ به دست لشکر خاوران می افتند . خراج گرگان ۱۰ میلیون و یکصدو نودوشش هزارو هشتصد درم است . در گرگان میان پیروان مذاهب کشاکشها است . میان ایشان و بکرآبادیها بر سر یک شتر در روز عید قتلی رخ داد . میان حسنیان و کرامیان جنگها و کشاکشهای سخت شگفت انگیز است .[۱]

مقدسی در نوشته های خود اشاره به نزدیکی زبان اهالی گرگان و قومس (حدود دامغان فعلی) می کند . نگارنده نیز معتقد است بین این دو لهجه قرابت فراوانی بود که علت آن می توانست به چند دلیل باشد الف : وی اشاره کرده است در گرگان ۹کوچه وجود داشت که یکی متعلق به اهالی قومس بود ، پس مراوده و ارتباط بین دو تیپ گرگانی و قومسی می توانسته تاثیر در لهجه یکدیگر بگذارد . ب : ارتباط تجارتی بین قومس وگرگان از دیرباز وجود داشته و تاکنون ادامه دارد . ج : احتمالا" در زمان مهاجرت و جابجائی جمعیت ، هر دو لهجه ریشه در یک زبان داشته اند . بعلاوه لهجه قومسی با لهجه استرآبادی که عده ای آنرا همان لهجه گرگانی می دانند قرابت هائی دارد در اینجا اشاره به لغاتی می شود که در دو شهر گرگان (استرآباد) و دامغان فعلی ، روزانه کاربرد فراوانی دارند . این لغات از نظر آواشناسی و هارمونیسم کاملا" یکی هستند :*

وُخی (برخیز) - وَسنی (هوو) - ویردیدن (کارخلاف انتظار) - مُل (تاک) - ماچّه (ماده) - گُرگُر (صدای آتش) - گُری (کچل) - گُله کُشو (سرک کشیدن) - کُلش (سرفه) - کُل (لنگ) لُخه (آدم پست) - لَس (شل) - لَقلو (روغن داغ کن) - سُقُلمه (مشت به پهلو زدن) - سِتُل (اردنگ زدن) - سارُق (بقچه) - ریگ (تبسم) - رُندو (ته دیگ) - کاچّه (پر حرف و خرفت) - خِل (آب دماغ) - رُجه (طناب لباس) - تُسک (کوتاه) - کُرچ (مرغی که از تخم افتاده) - چِکِل (کوه) - چُکُلیدُن (زیرو رو کردن) - جُول (گود) - تول (آب گل آلود) - تِمِنِه (سوزن بزرگ) - آمُخته (معتاد) - اَشوری (روضه خوانی) - واشولو (داس) نُرمه خُل (سوخته هیزم) و ...

دکتر خانلری معتقد است که بعد از زبانهای مهم ایران باستان یعنی پارسی باستان ، پارسی میانه و فارسی دری ، از قرن ۳ تا ۱۰ هـ ق چهل گویش ایرانی مهم در مناطق مختلف رایج بود ، که مهمترین آنها عبارت بودند از : قومسی - گرگانی - گیلکی - کردی - طبرستانی - خوزی - بلوچی - سغدی - خوارزمی - بلخی - شیرازی و ... [۲]

۱- احسن التقاسیم ، مقدسی جلد ۲ ص ۵۱۸ تا ۵۵۲ و ۳ - ۳۷۲ ۲- تاریخ زبان فارسی جلد ۱ ص ۲۸۲ تا ۲۹۱

* برای اطلاع بیشتر از قرابت لهجه استرآبادی و دامغانی (کومش) به مقدمه کتاب « اوسانه زندگی »از همین مولف مراجعه شود .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

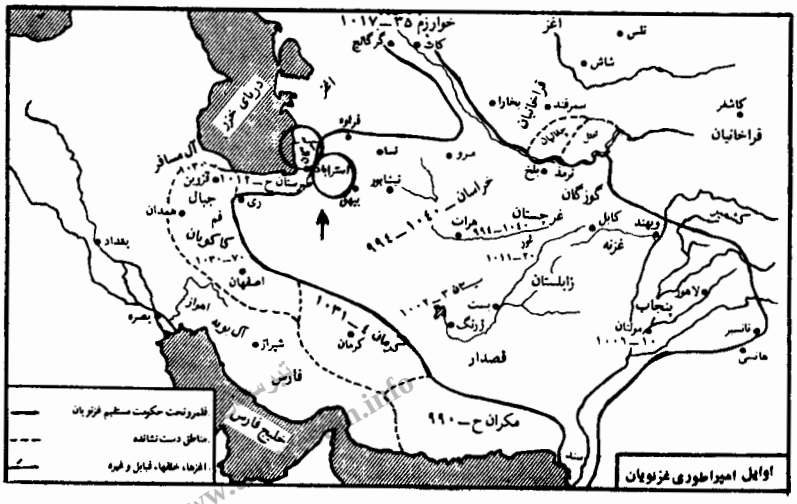

غزنویان (۳۵۱ - ۵۸۲ هـ ق)

غزنویان اولین سلسله ترک نژاد در ایران بودند . اصل ترکان از نواحی شرقی و مرکز آسیا و حرفه اصلی آنها دامداری بود . آنها گاه به گاه به کشورهای اطراف هجوم می بردند .

بعدها عده ای از آنان بعنوان سرباز وارد سپاه شاهان ایرانی شدند ، از جمله آلپتکین که در دوران سامانیان به مقام سپهسالاری بخارا رسید . سپس در سال ۳۴۹ هـ جاکم خراسان شد . وی اندکی بعد از دولت سامانی ناراضی و به غزنین (افغانستان) رفت وحکومت غزنویان را به سال ۳۵۰ هـ بنیان گذارد . سال بعد حکومت به دست دامادش سبکتکین افتاد .

به سال ۳۸۲ هـ ابوعلی سیمجور و فائق که مدتها با هم در جدال بودند ، بر علیه نوح دوم سامانی متحد شدند . نوح به سبکتکین که در هرات مستقر بود متوسل شد و اداره خراسان را به وی واگذاشت .

سبکتکین با پسرش محمود به کمک او شتافتند . در همین جنگ دارا پسر قابوس حاکم گرگان نیز به آنها ملحق شد .

ابوعلی و فائق به گرگان رانده شدند و به فخرالدوله دیلمی پناه بردند و خراسان تحت فرمان محمود قرار گرفت . محمود بعد از مرگ پدرش به سال ۳۸۸ هـ نیشابور را فتح کرد ولی قشون سامانی او را دفع کردند . وی به مروالرود عقب نشست و در آنجا با قابوس وشمگیر که پس از مدتها تبعید در گرگان به حکومت رسیده بود ، قرار دادی منعقد کرد .

سلطان محمود قدرتمند ترین سلطان این سلسله است که با تصرف مناطق زیادی از جمله : سیستان (و برانداختن حکومت صفاریان) ، خراسان ، ماوراءالنهر ، قسمتی از قلمرو آل بویه ، گرگان و طبرستان و قسمتی از هند ، قلمرو غزنویان را به بیشترین حد خود رساند .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فتوحات اصلی وی در هندوستان است که به بهانه جهاد با هندوها چندین بار به آنجا لشکر کشید و با غارت بتخانه های ثروتمند هند مثل « سومنات » ۲۰۰۰۰۰۰۰ دینار با خود به ایران آورد .
غیر از ثروت ذکر شده ، از سال ۳۹۲ تا ۴۱۶ هـ طی چندین سفر جنگی به هند ، ۳۵۰ فیل و ۵۳۰۰۰ غلام نیز به غزنین آورد.
در ایام حکومت محمود ، فائق و بکتوزون و سایر امرای سامانی ، منصور سامانی را کور و عبدالملک بن نوح برادر وی را به حکومت رساندند . سلطان محمود که در نیشابور بود به جنگ بکتوزون و فائق آمد . فائق به همراه عبدالملک به بخارا گریخت و بکتوزون به گرگان آمد . محمود سردارش ارسلان رابه تعقیب وی به گرگان فرستاد . بکتوزون از گرگان به بخارا رفت .[1]
همانطور که قبلاً ذکر شد بعد از مرگ فخرالدوله در گرگان ، چون پسرش مجدالدوله خردسال بود امور مملکت بوسیله مادرش سیده خاتون اداره می شد . محمود از او خواست که در طبرستان و گرگان سکه بنام وی بزنند ولی سیده خاتون قبول نکرد. دارا پسر قابوس وشمگیر در همین زمان مورد غضب پدر قرار گرفت و از حکومت طبرستان و استراباد خلع و به دربار محمود غزنوی پناه آورد . وی بعلت عصیانهای مکرر و چندین بار فرار ، محبوس و سپس بقتل رسید.
در زمان حکومت محمود ، فلک المعالی منوچهر بن قابوس حاکم گرگان به چند دلیل سیادت وی را پذیرفت الف : توطئه مداوم اشراف و بزرگان درباری ، چنانکه پدرش قابوس نیز توسط همین دسته در قلعه چناشک استرآباد زندانی و سپس بقتل رسید . ب : پناه بردن برادرش دارا به دربار سلطان محمود که احتمال داشت توسط غزنویان علیه او دست به اقداماتی بزنند . ج :کشمکش های مداوم حکومت منوچهر (زیاریان) با آل بویه .
فلک المعالی پذیرفت که در گرگان و طبرستان خطبه بنام محمود بخوانند . همچنین مقرر گردید سالانه ۵۰۰۰۰ دینار خراج به سلطان محمود بپردازد .
مدتی بعد منوچهر با دختر محمود ازدواج کرد که یک پیوند کاملاً سیاسی در جهت مصون نگه داشتن رژیم خود از گزندهای ذکر شده بود . وی همچنین رابطه بسیار نزدیک و حسنه با سلطان مسعود پسر محمود برقرار کرد .
سلطان محمود نیز از این ارتباط سود فراوانی می برد زیرا با زیر نفوذ داشتن حکومت زیاری منوچهر ، در حقیقت دولتی دوست را در مدخل خراسان سپر بلا کرده و مانع نفوذ و نزدیک شدن آل بویه به خطه خود می شد .
محمود در آخرین سالهای عمرش (حدود سال ۴۱۵ هـ) با قدرخان قراخانی در کاشغر پیمانی بست ، سپس در سرحدات ماوراالنهر با غزها درگیر جنگ شد تا از تهاجم مداوم آنها به گرگان ، آذربایجان و ارمنستان جلوگیری نماید .
در دوران حکومت او شاعران مشهوری همچون منوچهری (شاعر دربار زیاریان در گرگان) ،[2] کسائی مروزی ، فرخی سیستانی و عنصری در دربارش بسر می بردند . فردوسی شاهنامه را در همین دوران به نظم در آورد. وی مدتی در دربار محمود بود ولی بعد از تحولات سال ۴۰۱ هـ که دبیرخانه های شاهی در مکاتبات زبان عربی را جایگزین زبان فارسی نمودند ، به هرات و

۱- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۳۵۵ تا ۳۵۸ ۲- تاریخ ایران ازاسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۱۶۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طبرستان سپس به در بار بهاءالدوله دیلمی رفت .[1]
وی مدتی نزد پادشاه طبرستان ، اسپهبد شهریار آل باوند روزگار گذراند . احتمالاً فردوسی از دهستان و استرآباد و گرگان نیز دیدن کرده است .[2]
پس از مرگ فردوسی زمانی که می خواستند او را به خاک بسپارند ، شیخ ابوالقاسم گرگانی که از فضلای زمان بود ، جنجال زیادی به راه انداخت تا او را در گورستان مسلمانان دفن نکنند ، چراکه او را کافر و گبری می دانست .[3]
پس از مرگ محمود به سال ۴۱۲ هـ بر سر جانشینی او اختلافات شدیدی بوجود آمد که در نهایت **سلطان مسعود** به قدرت رسید .وی در زمان ولیعهدی خود دوستی بسیار نزدیکی با فلک المعالی منوچهربن قابوس حاکم گرگان داشت . در این مدت شخصی بنام حسن محدث از طرف منوچهر بعنوان شغل محدثی نزد مسعود می رفت . وی در حقیقت عامل ارتباط بین این دو محسوب می شد و پیامهای محرمانه را بین آنها رد و بدل می کرد[4].
بعد از منوچهر ، در زمان انوشیروان در سال ۴۲۶ هـ (۱۰۳۴ م) کالیجار قیم انوشیروان (و پدرزن مسعود) با علاءالدوله بن کاکو حاکم اصفهان همدست شد و تا دو سال خراجهای گرگان و طبرستان رانپرداخت. سلطان مسعودکه دراین ایام درجنگهای متعدد باترکمانان درمضیقه مالی بوْد، در سرمای اسفند ماه ۴۲۶ هـ ق از راه نیشابور و اسفراین به گرگان هجوم آورد . در این سفر ۳۰۰۰۰ سوار به همراه داشت که در آمل به ۸۰۰۰ نفر رسید . بعلاوه چندین زنجیر فیل این سپاه را یاری میداد تا در بازکردن راههای پردرخت مناطق گرگان و طبرستان از آنها استفاده کنند . این فیل ها در فتوحات هند بدست آمده بود .
در این نبرد شیوه جنگی گرگانیها کروفر (جنگ وگریز) بود .
مسعود بر گرگان مسلط شد . تمام نیروهای دفاعی گرگان ۴۰۰۰ سوار مرد بود که همگی به خدمت مسعود در آمدند و آنها را به عنوان « مستامنه » (نیروی کمکی) وارد قشون خود نمود . ابوکالیجار با بزرگان و اعیان گرگان به همراه انوشیروان از راه استرآباد به ساری و سپس به آمل گریختند . مسعود مدتی نیز در استرآباد اردو زد .
عده ای از گرگانیها که به رهبری شهرآگین در طبرستان جمع بودند ، چندین بار با سپاه مسعود وارد نبرد شدند ولی وجود فیلهای زیاد در سپاه مسعود سبب شد شهر آگین زخمی و سپاه گرگانیها بگریزند . مسعود وارد آمل شد و خراج سنگینی بر مردم بست . اندکی بعد مجدداً به استرآباد و گرگان برگشت . در گرگان صاحب دیوانی را به سعید صراف سپرد . وی مالهای زیادی از گرگانیها گرفت . در همین زمان از ساری خبر رسید که ابوکالیجار ، انوشیروان و اشراف گرگان عذر خواسته و طلب عفو کرده اند. مسعود همگی رابخشید و مقررگردید خراجهای گذشته راپپردازند[5].
وی مدتی بعد به پایتخت خود برگشت .
سال بعد زمانی که مسعود برای سرکوب احمد ینالتکین به هند رفته بود ، ترکان غز دوباره سر به طغیان برداشتند . تاش فراش در نیشابور ۵۰ تن از سرکردگان آنها از جمله یغمر را بقتل رساند .

۱- تاریخ ادبیات ایران ص ۲۵۴ ، رپیکا ۲- سیاحتنامه شاردان جلد ۶ ص ۸۸۸ ۳- تاریخ گزیده ص ۶۶۱ ، مستوفی - شاهنامه ص ۱۸ ۴- تاریخ بیهقی جلد ۶ ص ۱۸۶ ۵- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۶ ص ۱۵۲ ۶- تاریخ بیهقی جلد ۸ ص ۷۵ - ۶۷۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترکان به دامغان و ری و سمنان هجوم آورده و آنجا را غارت کردند . ابوسهل و تاش فراش از سلطان مسعود و حاکم گرگان و طبرستان کمک خواستند . آنگاه پس از یک نبرد شدید ترکان مغلوب و گریختند . سپاه گرگان نیز که نزدیک ری به غزها رسیده‌بود ضربه ای دیگر بر آنها وارد آورد . ترکان مغلوب و ۲۰۰۰ اسیر داده و بقیه فرار کردند . [۱]

سال بعد (۴۲۹ ه) لشکر مسعود در خراسان در مقابل شورشیان ترکمانان سلجوقی به رهبری طغرل تارومال شدند . « بوسهل حمد وی » و « صاحب دیوان سوری » با اموال بسیار عظیم فراری شدند و به گرگان آمدند. باکالیجار در این زمان در استرآبادبود . وی از واقعه مطلع شد بلافاصله به گرگان آمد وآنها را با تمام اموال به استرآباد فرستاد تا در امنیت بیشتری قرار داشته باشند[۲].

در سال ۴۳۰ ه زمانی که سلطان مسعود در استرآباد بود خبر شورش ترکمانان در سرخس و نسا از راه رسید . وی آماده نبرد شد . حمد وی صاحبدیوان جدید گرگان نیز به استرآباد آمد . پس از مشاوره به این نتیجه رسیدند که قبل از رسیدن ترکمانان به استرآباد وگرگان ، حمله را آغاز نمایند . مسعود یکی از سرداران خود به نام « سیاشی » را به جنگ آنها فرستاد . وی در نساء مغلوب و به هرات گریخت . سپس مسعود حاکم گرگان را به دفع آنها فرستاد . وی نیز مغلوب و به قتل رسید [۳].

سال بعد (۴۳۱ ه) در نبرد دندانقان ترکمانان سلجوقی پیروزی عظیم بدست آوردند و تا سال بعد ولایات طبرستان و گرگان و آذربایجان را متصرف شدند . سلطان مسعود در سال ۴۳۲ ه ، زمانی که قدرت غزنویان شدیداً" رو به افول بود، درگذشت . وی چندی قبل از مرگ وزیر کاردان و معروف خود حسن بن محمد میکالی معروف به حسنک وزیر را به اتهام ارتباط با قرامطه بقتل رساند. بعد از مسعود تا سال ۵۸۲ ه غزنویان بصورت دولت کوچک محلی در غزنین به حیات خود ادامه دادند . آخرین فرد از این سلسله **سراج الدوله ابوالملوک خسرو ملک بن خسروشاه** بود .

رجال بزرگ عصر غزنویان عبارت بودند از :

ابوسعید گرگانی پسر مسعود سعد سلمان ، **خطیر الدین محمدبن عبدالملک گرگانی** ،[۴]**عبدالقاهرابن عبدالرحمن گرگانی** (۴۷۴ ه) وی بر اصول بلاغت در حد استادی تبحر داشت و پدر علم معانی و بیان لقب گرفت . از کتب معروف وی می توان اسرارالبلاغه ، دلائل الاعجاز و جرجانیه را نام برد .[۵]

ابوسعید عبدالرحمن محمد استرآبادی معروف به ادریس که در سال ۴۰۵ ه درگذشت . وی مولف کتاب « تاریخ شهر استرآباد » است .

زین العابدین ابوالفضائل اسمعیل بن حسن گرگانی از فضلای قرن ٦ ه که به سال ۵۲۵ ه درگذشت . وی مولف کتاب « اغراض الطبیه و المباحث العلمیه » بود.[٦]

در دوران حکومت جانشینان مسعود ، ابوسعید اسماعیل بن علی مشنائی استرابادی (۳۷۵ - ۴۴۸ ه ق) واعظ صوفی مدرسه « استرآبادی » را در نیشابور بناکرد و به امر تربیت شاگرد اهتمام داشت[۷] .

در حدود سالهای ۵۰۰ ه ق مدرسه ای بزرگ و مهم در گرگان دایر بود که ابوطاهر شباک جرجانی اداره امور آنرا بر عهده داشت . شباک در سال ۵۱۳ ه درگذشت .

۱- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۶ ص ۹۲ تا ۹۵ ۲- تاریخ بیهقی جلد ۹ ص ۸۷۱ تا ۸۷۹ ۳- از سلاجقه تا صفویه ص ۳

۴- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد ۱ ص ۷۹ ۵ - تاریخ ادبیات ایران جلد ۱ ص ۳۵۵ ، صفا ۶- تاریخچه کتابخانه های ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی جلد ۲ ص ۴۳ ۷- تاریخ مدارس ایران ص ۱۳۲ و ۱۶۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سلجوقیان

سلسله سلجوقی را رکن الدین ابوطالب معروف به طغرل در سال ۴۲۹ ه بنیان گذارد .
سلجوقیان از دشتهای آسیای میانه آمده بودند وکم کم وارد ماوراءالنهر و خراسان شدند . آنها در جنگ دندانقان در سال ۴۳۰ ه سلطان مسعود را در هم کوبیدند سپس به سال ۴۳۳ ه گرگان و طبرستان را تصرف و حکومت آل زیار را مضمحل کردند .
سران سپاه پیروز سلجوقی ممالک مفتوحه را بدین شرح تقسیم نمودند :
الف : نیشابور تا ساحل جیحون و ماوراءالنهر نصیب چغری شد که اندکی بعد بخارا و بلخ را نیز تصرف کرد . ب : قهستان و گرگان سهم برادر مادری طغرل ، ابراهیم ینال گردید . پ : هرات ، پوشنگ ، سیستان و غور به پسر عم طغرل ، ابوعلی حسن بن موسی واگذار شد ت : ریاست کل سلاجقه به طغرل سپرده شد .[1] وی به همراه وزیر معروفش عمیدالملک کندری به رتق و فتق امور می پرداخت .
طغرل در سال ۴۳۳ ه طبرستان و گرگان را کاملا" زیر نفوذ گرفت و پس از مصالحه با انوشیروان بن منوچهر ، مردآویج بن بسوکه را ناظر به کارهای وی در گرگان باقی گذاشت . او در ازای صلح ۱۰۰۰۰۰ دینار از اهالی گرگان دریافت کرد ، سپس مقرر گردید سالانه ۵۰۰۰۰ دینار نیز خراج بپردازند .
سال بعد مردآویج بن بسوکه درگذشت و طغرل فرزندش جستان را جانشین وی در گرگان نمود ، ولی مدتی بعد به گرگان آمد و او را عزل و اسفار راکه از خواص منوچهر بود به جایش گماشت .[2]
از شخصیتهای معروف زمان طغرل شیخ ابوالقاسم گرگانی است . وی معاصر ابوالسعید ابی الخیر بود . شیخ ابوالقاسم را از صوفیان بزرگ دانسته اند که مدتی نیز در کار منصور حلاج سیرکرد .

گرگان - دوره سلجوقی ، ظرف مفرغی

بعد از طغرل به سال ۴۵۵ ه الب ارسلان به حکومت رسید . وی در جنگ ملازگرد (۴۶۳ ه) دولت روم شرقی را در هم شکست وامپراتور رومانوس دیو جانوس را اسیر کرد .
در زمان وی شاعر معروف ، **ابوالحسن بن محمد بن اسماعیل لامعی بکرآبادی دهستانی (گرگان)** به سال ۴۱۲ ه متولد شد . وی در اشعارش وقایع زمان را تا دوره الب ارسلان (یعنی تا سال ۴۶۵ ه) ثبت کرد . او عمیدالملک کندری و نظام الملک طوسی وزرای طغرل و الب ارسلان را نیز مدح می کرد. در اشعارش پیرو سبک شاعران دوره اول غزنوی است . هدایت ۴۵۰ بیت از اشعار اورادرمجمع الفصحا آورده و سعید نفیسی نیز اشعار او را در ۱۲۴۰ بیت منتشر کرده است .
لامعی در تشبیهات طبیعی و اوصاف بهار و خزان و غزل استاد بود . وی مدتی در گرگان اقامت داشت سپس به خراسان رفت .[3]

۱- از اسلام تا سلاجقه ص ۵ ۲- تاریخ بزرگ اسلام و ایران جلد ۱۶ ص ۲۰۳ و ۲۱۷ ۳- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد ۱ ص ۵۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از شخصیتهای دیگر زمان الب ارسلان ، **ابوالحسن بن محمدبن اسماعیل گرگانی** شاعر معروف را باید نام برد . او دیوانی مشتمل بر ۱۰۰۰ بیت دارد . وی پیرو سبک فرخی سیستانی ، منوچهری دامغانی و عنصری بود. تولد او را به سال ۴۱۰ هـ نوشته اند . بیشتر عمر خود را در گرگان گذراند و مدتها در رکاب طغرل بود سپس به سال ۴۴۷ هـ به بغداد رفت و در آنجا سَلطنت الب ارسلان و وزیر او خواجه نظام الملک را مدح میکرد .

در دوران حکومت آلب ارسلان خواجه نظام الملک در شهرهای مهم ایران و عراق ۹ مدرسه بنا کرد .این شهرها عبارت بودند از : بغداد ،گرگان ، نیشابور ، بلخ ، هرات ، مرو ، آمل ، اصفهان ، بصره و موصل .[۱]

الب ارسلان بعد از ۱۱ سال حکومت در سال ۴۶۵ درگذشت .

پس از وی **معزالدین ابوالفتح ملکشاه** به حکومت رسید. وی از پایتخت خود اصفهان مملکت بسیار وسیع خود راکه از شرق به چین و از غرب به مدیترانه متصل بود ، هدایت میکرد .

او فضل سوم ، امیر شدادی گنجه و دوین راکه در سال ۴۶۶ هـ به جای پدرش فضل دوم بر تخت نشسته بود ، خلع و در عوض حکومت استرآباد و گرگان را به او سپرد .[۲]

در این دوران امام محمد غزالی در سال ۴۸۰ هـ مدتی در گرگان اقامت کرد و نزد امام ابونصرالاسماعیل تلمذ می نمود . غزالی هنگامیکه از گرگان خارج می شد در راه اسیر راهزنان گردید و همه نوشته های او را به سرقت بردند. وی تحصیلات خود را در شهرهای طوس و گرگان و نیشابور گذراند .[۳]

بعد از مرگ ملکشاه در سال ۴۸۵ هـ **رکن الدین ابوالمظفر برکیارق** جانشینش شد . وی طی جنگهای مختلف در سال ۴۹۳ هـ به شرق ایران گریخت و به حبشی که در خراسان قیام کرده بود پیوست . این دو در محل نوشجان وارد جنگی شدید علیه سنجر شدند که در نهایت حبشی کشته شد و برکیارق به گرگان گریخت . او مدتی در گرگان اطراق کرد سپس به اصفهان رفت . در دوران وی بعد از مرگ پدر ،بر سر قدرت بین برادران درگیریهای شدیدی بوجود آمد ، آنچنانکه عده ای از مورخین نوشته اند تمام شهرها و روستاهای گرگان ویران شد .[۴] برکیارق به سال ۴۹۸ درگذشت .

وارث او **غیاث الدین ابوشجاع** بود . او در سال ۵۰۰ هـ بخاری را فرمانروای طبرستان نمود . این انتصاب باعث درگیری و جنگ با حسام الدوله اسپهبد شهریار شد . سه سال بعد حکومت گرگان ، رویان ، سمنان و ری را به پسر کوچکش ، ملک احمد سپرد .

بعد از غیاث الدین ابوشجاع ، **سلطان سنجر** ، از پادشاهان بزرگ سلجوقی به حکومت رسید و مرو را به پایتختی انتخاب نمود .

وی با دشمنان بزرگ خارجی روبرو بود . از جمله دولت بودائی قراختائیان که در آسیای مرکزی بوسیله یلوی تاشی بنیان گذارده شده بود . آنها دائما" به ماوراءالنهر حمله می کردند.

دیگری غزها یااغزها بودندکه حملات مکرر به خراسان داشتند .سنجر در سال ۵۴۸ هـ در یکی از این درگیریها مغلوب آنها شد وبه همراه زنش بمدت ۴ سال اسیرشان بود . در این دوران عده ای از

۱- تاریخ ایران ، کمبریج جلد ۵ ص ۷۶ ۲- همان ص ۹۸ ۳- تاریخ ادبیات ایران جلد ۳ ص ۴۶ - ۴۴۵ براون - تاریخ ادبیات ایران جلد ۲ ص ۹۲۱ ، صفا ۴- ساخت دولت در ایران ص ۶۶۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امرا ولیعهدش سلیمان را در نیشابور پادشاه خواندند .ولی وی نتوانست در برابر غزان مقاومت کند و در سال ۵۴۹ هـ به طبرستان و سپس استرآباد آمد و مهمان مرداویج تاج الملک شد . وی او را به کاخ عمادالدوله برد.[۱]

سومین دشمن سلجوقیان ، خوارزمشاهیان بودند .

در زمان سنجر جامعه مذهبی در صنفهای مختلف متشکل شده بودند . هر یک رئیسی برای خود داشتند . مثلا" علویان تحت ریاست نقیب خود ، صاحب صنفی بزرگ بودند و نقیب گاهی از سوی سلطان انتصاب می شد ، چنانکه از سوی دیوان سنجر مرتضی جمال الدین ابوالحسن علوی نقیب سادات گرگان و دهستان و استرآباد و اطراف آن گردید . سپس به جملگی سادات گرگان و دهستان دستور داده شد او را پذیرفته و انجام کارهای مهم خود را به او ارجاع دهند .[۲]

رسم اقطاع داری که در زمان سلجوقیان در اوج خود بود بوسیله نظام الملک تنظیم و تنسیق شد . زمینها بصورت مالکیت بزرگ اقطاع به امرای بزرگ واگذار می گردید و به گیرنده آن مقطع می گفتند . در زمان سنجر بسیاری از زمینهای خراسان و گرگان و نواحی اطراف آن با عنوان اصطلاحاتی مثل : حکومت ، ایالتی ، ولایت ، عمل و نیابت واگذار شده بود . چنانکه از سوی دیوان سنجر برای عضدالدین به مناسبت مقام حکومت گرگان حکمی صادر شد و مقرر گردید : «در معنی اقطاعات مقطعات نظری عمیق کند . هر کس که در خدمت است اقطاع او بر موجب مشروع قدیم مقرر دارد و در زیادت آنچه که او راگفته بودند بی اجازت و بی فرمان سلطان باز ستاند ».[۳]

به مقطعان حق دریافت مالیات داده شده بود که با احجاف شدید بر مردم همراه گردید . در زمان سنجر حکومت گرگان مدتی در دست برادرزاده‌اش مسعودبن محمد بود . در منشورهائی که برای وی صادر میشد ، همیشه در امر دفاع از ولایت گرگان در برابر ترکان کافر دهستان و منقشلان و تبعیت دقیق از نرخ مالیاتی مقرر دیوان مرکزی در بلخ و برخورد مهربانانه با مردم تاکید میگردید.[۴] همچنین در این منشورها به همه مردم طبرستان ،گرگان ، دهستان ، بسطام و دامغان فرمان داده شده بود که خراج و عواید مقرر دیوانی را با تصویب مسعود به مقطعان و متصرفان بپردازند . بعلاوه محصول دشت و کوه و بروبحر این مناطق به مسعود بخشیده شده بود .[۵]

در همین دوران وضع اراضی اوقافی در گرگان بسیار خراب و اموال اوقاف را صرف هزینه های شخصی می کردند . به همین دلیل دیوان سنجر به عزالدین متولی اوقاف گرگان و نواحی دستور داد تا به زمینهای اوقافی رسیدگی کرده و نالایقان را از تولیت برکنار و به اختلاس ها و حیف ومیل ها توجه کند . سپس به همه نواب ها و حکام و مقطعان و شحنگان شهرو روستا و دهاقین و سادات و قضات دستور اکید داده شد از عزالدین و نمایندگان او در منطقه گرگان پیروی و اطاعت کنند . این اختلاس ها ، احجافها و استثمار بجائی رسید که مدتی بعد دیوان سنجری علی بن احمد کاتب را به حکومت گرگان منصوب و تاکید نمود هر یک از عمال حکومت را وادار کند تا طریق عدل و انصاف راپیش گیرند .

۱- تاریخ مازندران ، جلد ۱ ص ۱۹۷
۲- سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام ، لمبتون - تاریخ ایران کمبریج جلد ۵ ص ۲۳۹
۳- سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴۳
۴ - تاریخ ایران ، کمبریج جلد ۵ ص ۱۵۰
۵-تاریخ اجتماعی ایران جلد ۳ ص ۱۱۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همچنین تاکید شد مردم را از رنج گذشتها برهانند و رفتار نیک با رعیت نموده و به مقطعان ، متصرفان و والیان دستو داده شد از مردم زیادی نگیرند و بی جهت مالیات وضع نکنند . در همین شرایط قاضی ها و مفتی ها نیز حق الزحمه خود را از در آمد املاکی بدست می آوردندکه به آنها واگذار شده بود . عده ای ازآنها از خراج املاک معاف بودند . از جمله ضیاء الدین قاضی استرآباد خراجی جهت املاکی که در اختیار داشت ، پرداخت نمی کرد[1].

در دوران سلجوقیان گروههای قبیله ای بسیاری از نفوذ و سیطره حکومت مرکزی خارج بودند . از جمله ترکمانان چادرنشین که مرکز اصلی زیست آنها در عراق ، جزیره ، آذربایجان ، گرگان و همجوار مرز بود .

ترکمانان ناحیه گرگان در زمان سنجر تحت نظارت دیوان مرکزی خودشان قرار داشتند .[2] آنها دارای « یورت » (چراگاه) بوده و عده ای از آنان به دلیل آنکه خودسلجوقیان نیز ترکمان بودند ، در دربار نفوذ فراوان داشتند و از بزرگان لشکری وکشوری محسوب می شدند . بعضی از آنها از مقطعان بودند و اراضی زیادی به آنها واگذار شده بود .

سنجر برای ترکمانان گرگان « اینانج بلگاالوغ جاندار بگ » را به عنوان « شحنه ترکمانان » انتخاب کرد و مقرر گردید وی تقسیم آب و مراتع را بین رهبران ترکمانان بر حسب شمار خانوار ونفر و جمعیتشان ،به عهده بگیرد[3]. همچنین اعلام شد از طریق وی تقاضاهای ترکمانان ناحیه گرگان طرح و اجرا گردد .

در دوران حکومت سلطان سنجر در منطقه گرگان و استرآباد بلوائی براه افتاد ویکی از سرداران وی بنام اسماعیل حبشی بدست شورشیان بقتل رسید . این شورش منجر به کشتار زیادی در این مناطق شد . یرغش ارغو نی گریخت ولی مدتی بعد در جنگی که با نجم الدوله در گرفت ، سپاه گرگان در محل « بسک و بیجا کلاته » شکست خورد و یرغش با حمایت اسپهبد قارن دو باره بر گرگان مسلط شد .[4]

اندکی بعد سنجر امیر (انر) را به گرگان فرستاد تا حاکم دست نشانده محمود (برادرزاده اش) را که حاکم سلاجقه عراق بود ، از گرگان براند . محمود نیز امیر علی بار را با ۶۰۰۰۰ سپاه به گرگان فرستاد . امیر علی از اسپهبد علاءالدوله نیز یاری طلبید . اسپهبد سردار خود فرامرز را با ۵۰۰ گیل و چند سپاه دیگر به یاری وی فرستاد .

امیر انر طی جنگی بی ثمر مغلوب و گریخت و گرگان در دست امیرعلی باقی ماند .چند صباحی بعد امیر علی از محمود تقاضاکردکه اسپهبد علاءالدوله را از حکومت طبرستان خلع و آنجا را به بهرام باوند و فرامرزباوند بسپارد. محمود پذیرفت و بهرام را با سپاهی بزرگ بسوی طبرستان روانه کرد . در تمیشه بهرام و امیرعلی به هم پیوستند، سپس طبرستان را فتح و بهرام در آنجا حاکم گردید .اما این حکومت دوامی نیاورد و اندکی بعد طبرستان مجددا" به علاءالدوله سپرده شد .در همین بحبوحه سلطان سنجر برای سرکوب سلطان محمود عازم عراق شد و از علاءالدوله خواست تا به دیدارش بیاید.وی‌نپذیرفت . سنجر خشمگین شده بهرام را به فرمانداری طبرستان و ناحیه

۱- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۳ ص ۱۱۰ ۲- سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴ - ۵۳ ۳- تاریخ ایران ، کمبریج جلد ۵ ص ۲۳۹ ۴- تاریخ مازندران ، جلد ۱ ، مهجوری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گماشت و به همراه وی محمد حبشی، امیرزنگی قیترمش ، محمد مزیدی کبودجامه ، فخرالدوله گرشاسف و فرامرز را نیز روانه طبرستان کرد .این گروه به گرگان آمدند و در آنجا ۲۰۰۰۰ سپاه جمع آوری نمودند سپس عازم استرآباد شدند . بعد از چند روز اطراق به سوی تمیشه آمدند . در نزدیکی تمیشه جنگی شدید در گرفت که به پیروزی علاءالدوله انجامید .

وی به استرآباد و سپس گرگان آمد و این مناطق را به ایل طغان که شحنه این ناحیه بود سپرد.[۱]

سنجر نفرت شدیدی نسبت به علاءالدوله پیدا کرد . چندی بعد سردارش یرغش ارغون را عازم فتح طبرستان نمود . یرغش به گرگان آمد و از مسعود سلجوقی کمک خواست ولی مسعود نپذیرفت . وی به استراباد آمد و دژ جهینه را از مردآویج پسر گرشاسف پس گرفت سپس به دژ بالمن حمله برد ولی موفقیتی بدست نیاورد .

یرغش مدتی بعد حاکم دامغان شد و به خواست سنجر مجددا" به طبرستان لشکرکشید . وی برای آرایش نیرو مدتی در استرآباد اقامت گزید . در همین مدت علاءالدوله نیز به تمیشه آمد و سنگر گرفت . اندک زمانی نگذشت که دو طرف درگیر نبردی شدید شدند . یرغش مغلوب و به همراهی محمد مزیدی کبود جامه و قیترمش به گرگان گریختند . یرغش به همراه خانواده اش به استرآباد برگشت و در دژهای جهینه و بالمن مدتی ساکن شد . چندی بعد که بین علاءالدوله و سنجر رابط حسنه برقرار گردید، اسپهبد علاءالدوله دژها را محاصره و یرغش را دستگیر نمود .[۲]

در سال ۵۲۲ ه خاتون سلجوقی ، زن علاءالدوله که فامیل سنجر نیز بود ، درگذشت . سنجر ارث و کابین وی را در خواست کرد سپس محمود کاشانی حاجب بزرگ را مامور وصول اموال نمود . محمود به استرآباد آمد و در صحرای لاملنگ اقامت گزید و پس از دریافت ۱۰۰۰۰۰ دینار کابین و ارث خاتون و دیدار علاءالدوله در تمیشه ،به شهر خود بازگشت[۳].

سنجر در زمانی که غزها مشغول تاخت و تاز بودند ، به سال ۵۲۲ ه (۱۱۷۵ م) درگذشت . وی پسری برای جانشینی نداشت . اوضاع ایران بویژه خراسان نابسامان بود. بین محمود خان قراخانی و اختیارالدین ایتاق و آی آبه درگیری شدید ی بر سر قدرت در گرفت .

در جدال بین این سه تن ، شاه غازی رستم که اکنون حاکم طبرستان و گرگان شده بود ، از ایتاق حمایت کرد ، ولی پس از شکست سکوت اختیار نمود . محمود و« ای ابه » در سال ۵۵۳ ه به دلیل خطرناک شدن وضعیت ترکمانان غز در خراسان ، صلح کردند و به آنها حمله بردند . ولی ترکمانان آنها را در هم شکستند و مرو را متصرف شدند . محمود به گرگان گریخت ، ترکمانها به وی پیشنهاد اتحاد دادند. محمود از پناهگاهش در گرگان ، پسر جلال الدین محمود را نزد غزان که اکنون نیشابور را فتح و آی ابه را مغلوب کرده بودند ، فرستاد تا وارد مذاکره شوند .

علاوه بر اوضاع پریشان سیاسی و اقتصادی ،کشمکشهای شدید بین فرقه های مذهبی هم در گوشه وکنار مزید بر علت شده و بر وخامت اوضاع افزوده بود . چنانکه در استراباد شاه غازی رستم شخصا" برای میانجی گری بین سنی ها و شیعیان که اوضاع منطقه را به وخامت کشانده بودند پادرمیانی کرد .[۴]

۱- تاریخ مازندران ، جلد ۱ ص ۱۶۹ تا ۱۷۵ ۲و ۳ - تاریخ مازندران ، جلد ۱ ص ۱۸۰ - ۱۸۱ ۴- تاریخ ایران ، کمبریج ، جلد ۵ ص ۱۸۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در سال **۵۵۹** ه‍امیر اختیارالدین ایتاق بعد از مدتها جنگ و گریز و شکست از ترکمانان غز ، در گرگان و دهستان مستقر شد و به نام ایل ارسلان خطبه بنام خود خواند . در این ایام ولایت گرگان دائماً" دست به دست شده و گاهی بنام سه نفر خطبه خوانده می شد . بعلاوه اسپهبد شاه غازی رستم (۵۸ - ۵۳۴ه) بر کل منطقه طبرستان و گرگان چشم طمع داشت و مدعی حکومت بر آنها بود . این اسپهبد ثروتمند مدتی ایالت گرگان و قومس را در تصرف داشت[۱].

جدالها و بحرانهای منطقه گرگان را در این دوران نباید جدا از اوضاع پریشان ایران بررسی کرد. گرگان نیز همچون سایر نقاط ایران بر اثر لشکرکشیهای متعدد سرداران سنجر و مدعیان دیگر ، چنان دچار فقر و فلاکت شد که مردم از گرسنگی مرده و گاهی همدیگر را می خوردند[۲].

اساس حکومت سلجوقی رو به انحطاط و نابودی بود . زوال این دولت چندین علت داشت که مهمترین آنها عبارت بودند از : وخامت اوضاع سیاسی و اقتصادی جامعه بعد از سلطان سنجر بدلیل نبودن جانشین و عدم اتحاد بین سران لشکری و کشوری ، حملات مکرر دشمنان خارجی آنها بویژه ترکمانان غز ، تجزیه مملکت بین شاهزادگاه سلجوقی ، نفرت طبقات پائین جامعه از سران حکومت بدلیل فشارهای شدید اقتصادی بویژه ظلمی که از طرف مقطعان بر آنها اعمال می شد و بلاخره وجود اسماعیلیان که مشکل سیاسی بزرگی برای سلجوقیان محسوب می شدند .

دولت سلجوقی بعد از اسلام وسیع ترین امپراتوری این منطقه بحساب می آمد[۳] ولی اکنون به دولتهای کوچکی تقسیم شده بود . که اعم آن عبارت بود از : سلجوقیان روم (۴۷۰ - ۷۰۰ ه) ، سلجوقیان شام (۴۷۸ - ۵۱۱ ه) ، سلجوقیان عراق (۵۱۱ - ۵۹۰ ه) ، سلجوقیان کرمان (۴۳۳ - ۵۸۳ ه) ، اتابکان فارس (۵۴۳ - ۶۸۶ ه) ، اتابکان آذربایجان (۵۳۱ - ۶۲۲ ه) و اتابکان لرستان (۵۴۳ - ۷۴۰ ه) .

در اواخر دوره سلجوقیان در ناحیه گرگان و استراباد و اترک ، زیتون ،انار ، خربزه، بادمجان ، انواع مرکبات ، نخل ، انگور،غله ، پنبه ، عناب و سنجد بحد وفور کشت می شد . مخصوصا تولید ابریشم باعث رشد تجارت این منطقه شده بود . ابریشم گرگان و استراباد تا بخارا ، سمرقند ، ترکستان و چین می رفت .

شخصیتهای برازنده دوران سلجوقی در منطقه گرگان عبارت بودند از : **علی بن محمد بن علی ابوالحسن بن زید استرآبادی** . وی شاگرد شیخ عبدالقاهر گرگانی (جرجانی) بود . بعد از خطیب تبریزی در همین دوران ، در مدرسه نظامیه بغداد تدریس می کرد . مدتی بعد به اتهامات مختلف از کار برکنار و منصور جوالیقی را به جایش گماشتند .

احمد بن علی العلوی در سال **۴۶۲** ه در دهستان از توابع گرگان متولد شد . وی جوانی را در گرگان گذراند سپس سفری به حجاز ، ماوراءالنهر ، عراق ، خراسان ، خوزستان و بصره داشت . در اواخر عمر به ساری آمد و به سال **۵۳۹** ه ق درگذشت .

ابوعبدالله محمد بن یحیی بن مهدی فقیه حنفی سالهای **۳۹۷** بود که در گرگان متولد شد سالها در بغداد می زیست و مدرس مسجد قطیعه الربیع بود . ابوالحسین قدوری و احمد بن ناطقی از شاگردان معروف وی بودند . آثار مهم او عبارتند از : ترجیح المذهب ابی حنیفه ، القول المنصور

۱- تاریخ ایران ، کمبریج ، جلد ۵ ص ۱۸۴ ۲- همان ص ۳۵ ۳- ری باستان جلد ۲ ص ۱۸۹

۴ - تاریخ اجتماعی ایران جلد ۲ ص ۲۷۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فی زیاره سید القبور[1].

ابواحمد محمدبن علی بن عبدک گرگانی مفسر و متکلم بزرگ این عصربود . وی مدتی در نیشابور می زیست و از مخالفان سرسخت اسماعیلیان بود و کتاب « الرد علی اسماعیلیه » را وی تالیف کرد. آثار دیگرش عبارتند از : التفسیر - شرح جامع صغیر - جامع کبیر شیبانی - الاقتداء بعلی . [2]

ابوروح محمدبن منصور بن ابوعبدالله گرگانی مشهور به زرین دست ، در چشم پزشکی استاد زمان خود بود . وی رساله‌ای بنام « نورالعین » در باب چشم پزشکی در سال ۴۸۰ ه به اسم ملکشاه بن محمد سلجوقی نوشت .ابوروح همعصر ابوالفتح ملکشاه بن محمدبن ملکشاه بود .[3]

فخرالدهاد محمد بن عبدالملک گرگانی از فضلای بزرگ این عصر است که متاسفانه اطلاع دقیقی از او در دسترس نیست .

شهمردان بن الخیر رازی مدتها در گرگان و استرآباد می زیست .وی در نجوم شاگرد ابوالحسن علی بن احمد نسوی و از علمای ریاضی و نجوم بود.دو تالیف مهم دارد یکی بنام « روضه المنجمین » که به سال ۴۶۶ ه برای حکیم علی بن ابراهیم کرمانی نوشت و دیگری « نزهت نامه علائی » که پس ازسال ۴۷۷ ه برای علاءالدوله ابوکالیجارگرشاسف کاکویه تالیف کرد.سومین کتاب او « البدایع » است .[4]

www.tabarestan.info تبرستان

فخرالدین اسعد گرگانی

وی مهمترین شخصیت ارزنده منطقه گرگان در دوران سلجوقی است . او را یکی از مهمترین داستانسرایان بزرگ فارسی در ایران می دانند .

اصل وی از گرگان است . نخستین ولی نعمت او ثقه الملک شهریار ازسلسله باوندی کوهستان طبرستان بود .

فخرالدین اسعد گرگانی مثنوی ویس ورامین را از سال ۴۴۶ شروع و در سال ۴۵۵ ه به پایان رساند . ویس و رامین نخستین منظومه عشقی در تاریخ ادبیات ایران است . اصل نسخه ویس و رامین به زبان پهلوی واز افسانه های کهنسال ایرانی زمان اشکانیان محسوب می شد که در این دوران از داستانهای مشهور بر سر زبانهای مردم بود .

تخلص وی « فخری » بود . او طغرل و خواجه عمادالدین عمیدالملک کندری وزیر طغرل و خواجه عمیدابوالفتح مظفربن محمد نیشابوری را مدح میکرد .

مثنوی ویس و رامین ۸۹۰۰ بیت دارد و در بحر هزج مسدس مقصور (یا محذوف) سروده شده است . سبک آن نظم بی تصنع فارسی دری و هم ماخذ فارسی میانه محسوب می شود . گاهی تشبیه و تنسیق صفات و تجنیس (تام و مرکب) و ارسال مثل در آن بکار رفته است .

داستان کتاب بیشتر حوادث شمال ایران از مرو تاهمدان و تخجیرگاه گرگان است . همچنین ازفتوحات طغرل در خوارزم ، خراسان ، طبرستان ، ری ، اصفهان و کرمان هم یاد می کند .

فخرالدین اسعد در فتح اصفهان از ملازمان طغرل بود سپس در همان شهر ماندگار شد و بدستور

۱- فرهنگ زندگی نامه ها ص ۷۷۴ ۲- فرهنگ زندگی نامه ها ص ۵۶۶ ۳- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی جلد ۲ ص ۷۱۹ ۴- همان جلد ۱ ص ۶۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواجه عمید حاکم اصفهان ، ویس ورامین رابه نظم درآورد و به رسم هدیه مهرگانی تقدیمش نمود .

منظومه ویس و رامین همانند شاهنامه فردوسی زنده کننده بخشی از میراث ادبی و فرهنگ ایران پیش از اسلام است .

دکتر « هرماته اته » ویس و رامین را مشابه « تریستان و ایزولت » می داند عده ای نیز محتوای ویس و رامین را نظیر بعضی کتب سده دوازدهمیلادی اسپانیا و فرانسه از جمله کتاب « فلورا و بلانش فلور » دانسته اند . [1]

از فخرالدین اسعد اثر مهم دیگر باقی نمانده است ، فقط محمد عوفی در لباب الالباب یک قطعه شعراو را ضبط کرده است .

گرگان از نگاه « ویس و رامین » فخرالدین اسعد :

چو صافی کرد خوارزم و خراسان — فرود آمد به طبرستان و گرگان
سپهداری به مکران رفت و گرگان — یکی دیگر به موصل رفت و خوزان
گزیده هر چه در ایران بزرگان — از آذربایگان و ری و گرگان

در بازگشت شاه موبد به خراسان :

یکی گرگان دگر راه دماوند — سه دیگر راه همدان و نهاوند

بردن شاه موبد ویس را به دز اشگفت :

چو بشنید این سخن شاه بزرگان — بماند آزاده رامین رابه گرگان
برفت از شهر گرگان یک سواره — به زیرش تندر و بادی تخاره

آمدن رامین به دزاشگفت :

چو رامین آمد از گرگان سوی مرو — تهی بد باغ شادی از گل و سرو
ترا در بند و در زندان نشاندند — مرا بیمار در گرگان بماندند

در عروسی رامین باگلی ، بزرگان شهرها دعوت شدند:

پس آنگه نامداران را بخواندند — دگر ره دُر و گوهر برفشاندند
ز گرگان و ری و قم اصفاهان — ز خوزستان و کوهستان داران
ز هر شهری بیامد شهریاری — زهر مرزی بیامد مرزداری
به کوهستان خوزستان و کرمان — به طبرستان و گرگان و خراسان

آشکار شدن رامین بر شاه موبد :

بر فرمانت شدم شاها به گرگان — تهی کردم که و دستش ز گرگان

رفتن موبد به شکار در ناحیه گرگان :

که ما خواهیم رفتن سوی گرگان — گرفتن چندگه خوکان و گرگان

رفتن رامین به کهندز :

گهی تازان گهی پویان چو گرگان — به یک هفته به مرو آمد ز گرگان
فرستاده چو باز آمد ز گرگان — ز دروازه شد اندر شهر پنهان

---

۱ - ویس و رامین ، محجوب - تاریخ ادبیات ایران ، جلد ۲ ص ۳۷۰ تا ۳۷۶ ، صفا - تاریخ ادبیات ایران ریپکا ص ۲۸۷ - ویس و رامین ، نشر جامی ص ۷ تا ۱۰ - ۲۴ - ۱۱۴ - ۱۲۸ - ۱۷۵ تا ۱۸۶ - ۲۴۱ - ۳۰۰ - ۳۵۲ - ۳۵۴ - ۳۶۶ - ۳۷۱ - ۳۷۲

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گهی گفتی شدم سوی خراسان — مه رامین با دو مه ویس و مه گرگان
همی ننگ آمدش بر گشتن از جنگ — زگرگان سوی آمل کرد آهنگ

مسجد جامع گرگان (ثبت آثار ملی به شماره ۱۸۱)

مسجد جامع گرگان فعلی (استرآباد قدیم) در بازار قدیمی نعلبندان در زمینی به مساحت ۱۶۰۰ متر مربع واقع شده است. مقدسی در سالهای ۳۷۵ هـ می نویسد: «مسجد جامع استرآباد را دیدم که در بازار شهر واقع شده و نهری از جلوی آن جاری است»[۲].

اگر به نوشته مقدسی استناد کنیم اصل این مسجد بیش از هزارو صد سال قدمت دارد. بعلاوه مولف کتاب تاریخ جرجان می نویسد: علی بن احمد بوکرد استرآبادی (فوت ۳۳۳ هـ ق) نقل کرده که محمدبن خالد حنظلی رازی، کنیه اش ابوعبدالله و لقبش مؤید بود، مسجد جامع استرآباد را بنا کرده و خودش اولین کسی بود که به مردم استرآباد فقه را بازگو می کرد[۳].

اما بنای اصلی و فعلی مسجد متعلق به دوره سلجوقیان است از جمله مناره قدیمی آن به سبک معماری دوران سلجوقی ساخته شده است. بعدها بنای مسجد در دوران تیموریان، صفویان (شاه عباس اول و شاه عباس دوم) و افشاریه تعمیرات کلی داشته و از صورت و شکل اصلی خود خارج گردید.

گرگان - مسجد جامع - مناره دوره سلجوقی

قسمتی ازبنای مسجد به سال ۱۳۲۳ ش درزلزله شدید منطقه گرگان تخریب و سپس بازسازی گردید ولی مناره فعلی مسجدبه همان شکل و شمایل اصلی خود باقی مانده و دارای کتیبه‌ای به خط کوفی است.

مناره های دیگری هم به سبک مناره این مسجد در نقاط مختلف ایران موجود است از جمله درتاریکخانه دامغان (۴۱۷ - ۴۲۰ هـ) - مسجد جامع سمنان (۴۲۰ - ۴۴۶ هـ) - مسجد میدان ساوه (۴۵۳ هـ) - مسجد جامع کاشان (۴۶۶ هـ) و چهل دختران اصفهان (۵۰۱ هـ)[۴]. از مشخصات بارز سبک معماری این مناره ها نداشتن اختلاف پهنا بین پایه و قسمت فوقانی و تزئین آنها با آجر است.

حیاط مسجد ۴ شبستان با وسعت ۱۰۰۰ متر مربع داردکه در چهارگوش حیاط آن واقع شده است. دو ایوان متعلق به عصر سلجوقیان (۸۰۴ هـ ق) در دو سوی شرق و غرب مسجد واقع است.

۱- ویس و رامین به همت محمد جعفر، صفحات متعدد ۲- احسن التقاسیم، جلد ۲ ص ۵۲۵ ۳- تاریخ جرجان (متن عربی ص ۵ - ۳۶۴ ۴- تاریخ صنایع ایران، ص ۱۵۸، کریستی ویلسن - خلاصه تاریخ سیاسی واجتماعی و فرهنگی ایران از اغاز تا پایان عهد صفوی ص ۱۷۶

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بر دیوارهای ایوان غربی سنگ نبشته های زیادی نصب گردیده که تعدادی از آنها فرامین حکام و پادشاهان زمان در ارتباط با شهر استرآباد است . یکی از سنگها متعلق به دوران ابوالمظفر جهان شاه می باشد و بر سنگ دیگر القاب حاکم آن زمان ،ابوالغازی القاهربهادر به سال ۹۴۲ هق حک شده است .ایوان شرقی در سال ۱۴۱۱ و ایوان غربی و شبستان جنوب غربی در سال ۱۴۱۲ هق کاشی کاری هفت رنگ شده اند .

منبر قدیمی و تاریخی مسجد در ایوان غربی نگه داری می شود . بدنه سمت راست منبر بعلت اتصال با دیوار و در اثر رطوبت مدتها از بین رفته بود . در قاب چوبی منبر به خط ثلث این سطور حکاکی شده است :

« قدتم فی ایام دولة السلطان الاعظم مولی ملوک العرب و العجم معین الدنیا والدین ابوالقاسم بابربها در خلد الله تعالی ملکه و سلطانه بسعی الامیر الاعدل بانی مبانی الخیرات مظفر الدنیا و الدین با باحسن ... عمت معدلته سنه ۸۵۹ » .

www.tabarestan.info تبرستان

از این متن چنین مستفاد می شود که ساختمان قسمتی از مسجد در زمان دولت میرزا ابوالقاسم بابر (دوره تیموریان) به سعی بابا حسن در سال ۸۵۹ هق ساخته شده است .

بر روی منبر دو تاریخ ۸۹۵ و ۱۰۱۸ هق نیز وجود دارد .

سنگ پشت منبر در سال ۱۱۵۷ هق توسط حاج محمد رضا خادم مسجد حک گردیده است. بر سر در ورودی مسجد نبشته ای است که دلالت بر تعمیرآن در سال ۱۰۵۷ هق دارد .

در پائین آن نیز چنین کنده شده : به دست بنده کمترین قطب الدین احمد بن ملا علی استرآبادی در تاریخ ۱۵ شعبان ۱۰۱۸ هق.بر بدنه منبر صلوات بر چهارده معصوم حک شده است .

بر محراب مسجد تاریخ ۱۱۰۸ و وقفنامه‌ای متعلق به سال ۱۰۴۲ هق در زمان خسروخان حاکم استرآباد قرار دارد .

تیموریان در مازندران آثار دیگری نیز دارند از جمله صندوق منبت کاری چوبی روی مرقد امامزاده یحیی ساری که کتیبه ای به سال ۸۴۹ هق دارد .[1]

در زمان نادرشاه منبر و قسمتی از مسجد جامع توسط حاجی قربان آقا ، ناظر محمد حسین خان قاجار ، حاکم وقت استرآباد مرمت شد.

ناگفته نماند که در داخل ایوان غربی مسجد، قدیمی ترین فرمانهای نصب شده بر دیوار، متعلق به تاریخ ۹۰۸ هو آخرین آن متعلق به ۱۲۱۹ هق می باشد .

عده ای معتقدند چون محراب مسجد بسوی شرق است احتمالا" این مسجد برای مسلمانان سنی مذهب بنا گردید.

در سالهای اخیر شایع شده بود که بانیان مسجد هنگام ساختن بنا مقداری طلا زیر یکی از شبستانهای مسجد دفن کرده اند تا بعدها جهت تعمیرات از آن استفاده شود . مدتی بعد مقداری طلا در محوطه مسجد کشف و طبق صورت جلسه ۸۶۲۰ صورت مجلس شد .

شرکت کنندگان در جلسه نمایندگان اداره فرهنگ رژیم قبل و چند تن از معتمدین مسجد بودند.[2]

در ارتباط با تعلق مسجد به مسلمانان تسنن ، مرحوم محمد حسن خان ضیع الدوله می نویسد: « این

---

۱ - از سلاجقه تا صفویه ص ۳۶۷ - ۳۷۱ ۲ - گرگان و دشت ص ۱۱۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مسجد به سال ۸۰۴ هـ ق درست شده که سازنده آن از تراکمه ایمراهل تسنن بودند ».
خدام مسجد جامع در دوران صفویه ماهانه ۱۲۰۰۰ دینار و ۱۰/۵ من روغن کنجد برای روشنائی چراغهای مسجد دریافت می کردند .
در سال ۱۰۴۴ هـ ق در دوران حکومت شاه صفی (نوه شاه عباس) خسروخان حاکم استراباد یک کاروانسرا و بخشی از یک قنات را بعد از کم کردن هزینه های آن صرف حفاظت روشنائی چند مسجد در استرآباد نمود که یکی از آنها مسجد جامع فعلی بود (وقفنامهای که در صفحه قبل اشاره شد).
اواخر حکومت زندیه (۱۲۰۴ هـ ق) علی محمد آقا خلف محمدخان دولوی قاجار یک سهم از چهار سهم از یک ربع از یکدانگ از کل ٦ دانگ قریه شموشک را برگلدسته مسجد جامع وقف نمود.[1]
در سمت چپ ایوان غربی هم اکنون سنگ کوچکی نصب است که بر اساس نوشته های آن دودانگ از کل ٦ دانگ قنات واقع در قریه دنگلان مشهور به قنات حاج علیرضا برخادم مسجد جامع وقف گردیده بود .

www.tabarestan.info تبرستان

صورت چند کتیبه قدیمی مسجد جامع گرگان

کتیبه منبر مسجد

قد عمر هذه المسجد فی ایام دولة السلطان الاعظم ملک ملوک العرب و العجم معین الدین ابوالقاسم بابر بهادر خان خلدالله تعالی ملکه و سلطانه بسعی داعی المبرات و ساعی الخیرات مظفرالدنیا و الدین باباحسین خاندان ابی عبدالله ششم ذی قعده سنه ...
قدتم فی دوره السلطان الاعظم والخاقان المعظم المکرم شاه عباس الصفوی الحسینی بهادرخان خلد الله ملکه بردست بنده کمترین قطب الدین احمد بن ملا علی الاسترابادی فی تاریخ خامس عشر من شهر شعبان المعظم یکهزار و هیجده.

کتیبه دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم

در زمان دولت و سلطنت خسروگیتی ستان شاهنشه ایران و هند و ترکستان و توران تعمیراین مسجد و منبر نمود اقل عبادالله حاجی قربان‌آقای ناظر نواب عالیجاه محمد حسینخان قاجار بیگربیگی دارالمومنین استرآباد امید از فیوضات ابدی و دولت سرمدی بهره مند و با نصیب بادبرب العباد فی تاریخ غره ذی قعده الحرام سنه ۱۱۵۷ .

*

کتیبه دیگر

هوالمستعان در تاریخ غره شهر جمادی الثانی ۹۳۷ که حضرت سلطنت سعادی ممالک مداری ملاذی عدالت دستگاه همیون شاهی سلطان محمد ذوالقدر ابن امیرعلاءالدوله بایالت و حکومت بلده استرآباد تشریف آورده اند . بعضی از صاحبان مستغلات بعرض رسانیدند که آن معنی در

۱- نقل از وقفنامه علی محمد آقا ، از آستارا تا استرآباد جلد ۶ ص ۴۰۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پستی زمان خرج نبوده و این خرج بدعت است و جمیع مردم شکایت گردش فلوس کردند این هر دو را والله بالله خالصا" لله تعالی بتصدق فرق شاهی التفات فرمودند و تغییر ده فلوس شاهی پیوسته بلعنت الهی ... هر کسی که این منقوله را تغییر دهد به لعنت خدا و رسول و ملائکه معصومین و ائمه گرفتار باد این خیر به اهتمام حضرت خواجه سیف الدین مظفر تپکچی شد .

*

کتیبه دیگر

هوالمستعان بسم الله الرحمن الرحیم الحکم لله

شاه ابوالنصر این شاه اسمعیل بهار دوم

وجوه آزادی برحسب الحکم نواب همیون اعلی در ممالک جهان شرف بخش نفاذ یافته و باعلامات کبیر و صغیر مرفوع القلم شد ساداه العظام و وکلا الگرام و مباشرین و عمالان وکلانتران بلده استراباد حسب الحکم عمل نموده و در ولایت مذکوره بعلت مزبوره مزاحم نشوند تعییر دهنده به لعنت خدا گرفتار شود سنه ۱۰۲۹ .

www.tabarestan.info تبرستان

*

کتیبه دیگر

تعمیر مسجد جامع شریف خجسته نمودند در زمان تاج بخش ملوک ممالک هندوستان و توران نادر شاه نواب عالیجاه رفیع جایگاه امیرالامراء العظام محمد حسین خان قاجار بیگربیگی دارالمومنین استرآباد که از رحمت خدا بهره مند باشند بسرکاری حاجی قربان آقای ناظر سرکار عالیجاه معظم الیه وفقه الله تعالی فی الدارین که از ثواب آن فایض باشند سنه ۱۱۵۷ فی تاریخ سنه الف مائه وسیع و خمسین من الهجره النبویه المصطفویه و السلام و الاکرام . عمل حاجی محمد رضا خادم مسجد .

*

کتیبه دیگر

مقصود از تحریر این تقریرآنکه بمبلغ ۴ تومان که مقرری جماعت یساقی ولایت استرآباد داده می شد و داخل جمع ولایت مذکوره بود به طریق سر شمار و خانه شمار از جماعت مذکوره می گرفته اند و مراعی و مواشی ایشان منظور نمیشد ...

آن دو معنی موجب تفرقه ایشان گردید از وطن جدا شده بودند بنا بر ترفیه حال ایشان و تصدق فرق همیون مبلغ مذکوره بدیشان بخشیده شد که من بعد از ایشان نستانند و آنچه مراعی و مواشی ایشان شود به طریق شمار مال ستانند توقع از حکام کرام آنکه بر این موجب عمل نمایند و تغییر دهنده بلعنت خدا گرفتار باد .

کتیبه دیگر

بسم الله الرحمن الرحیم . الحمد لله رب العالمین و الصلوه علی محمد و آل اجمعین . اما بعد به تاریخ بیست و پنجم شهر ذیقعده الحرام سال هزارو چهل و دو هجریه وقف نمود نواب مستطاب معلی الالقاب عالیجناب ایالت و شوکت دستگاه نصفت و عدالت اکتناه ساعی خیرات و راعی مبرات الموفق بتوفیق الملک المنان عالیحضرت با رفعت خسرو خان حاکم دارالمومنین استرآباد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همگی و تمامی یکباب کاروانسرا و همگی و جملگی چهاردانگ و نیم کاریز الواقعتان فی البلده المذکوره فی میدان شور اجری ینفعهما الله الی یوم النشور بر مساجد خمسه متبرکه مسجد جامع و مصلی و مسجد بازار و مسجد حاجی تبریزی و مسجد سفید و بر چشمه جاری بر مصلی و بر پنج امام زاده و بر مناره میدان شور چنانکه حاصل محلین مذکور ین را بعد از خرج مایحتاج محلین مزبوره صرف تعمیر و روشنائی و خدمت محال متبرکه شود و خادم مسجد جامع دوازده هزار دینار عراق و برای روشنائی مقدار ده من و نیم روغن کنجد خرج چراغ تا بقدر احتیاج خادم مصلی یک تومان خادم مسجد جامع پنجهزار دینار و روشنائی چهار مسجد هر یکماه چهار من ، موذن گلدسته میدان شور دوازده هزار دینار تولیت محلین از واقف معظم الیه باشد ثم لارشد اولاده الذکور ثم لا فضل العلماء و اصلح العباد و قفا" صحیحا" شرعیا" تقبل الله تعالی منه عفی الله عنه خلاف کننده و لعنت و سخط باری تعالی و ملائکه و انبیاء و اولیاء گرفتار خواهد شد .

*

کتیبه دیگر

الموفق بتاریخ غره شهر ذی حجه الحرام سنه ۱۱۵۷ وقف نمود عالیجاه رفیع جایگاه امیر الامراء العظام محمد حسینخان قاجار بیگلربیگی استرآباد سه دانگ حمام قاضی راکه حاجی قربان آقای ناظر عالیجاه معظم الیه وجه آنرا اجاره گرفته صرف مسجد جامع و روشنائی نماید و تعمیر منبر مسجد نموده که ثواب آن باعث اجر و خیرات بوده باشد .

*

کتیبه دیگر

الحکم لله - فرمان همیون شد آنکه چون حسب الحکم جهانمطاع مال اصناف و تحرفه دارالمومنین استراباد بتخفیف و نصفه مقرر شد بنابراین هیچ آفریده بعلت اخراجات و عوارضات خصوصا" درکوچه از میر شب و طرح و بیگار و مردم و قلعه و بارو و هیمه وکاه و سنگ کش و مشتاق فتح و از طالار و طویله بناحق و علوفه چینان و غیره بهراسم و رسمیکه باشد از رعایا و از کوچه طلب ندارند و از مخالفت اندیشه نمایند و از فرموده تخلف نورزند و هر ساله حکم مجدد طلب ندارند لعنت خداو رسول بر خاکمی و وکیلی و وزیری و داروغه وکدخدائی بادکه تغییر دهد بتاریخ نهصد و هفتاد و هفت .

*

کتیبه دیگر

یالله - یامحمد - یا علی - فرمان همیون آنکه چون حکم جهانمطاع عالی مطیع عزاصدار یافته که حکام وارکان دارالمومنین استرآباد مزاحمت بحال جماعت درویشان که در بلده مذکوره به هیمه کشی اوقات میگذرانند نرسانند بدعتی سابق بوده که از هر یک از ایشان در هر سال دوازده خروار هیمه بجهت سرکار احکام می گرفته اند منظور بدارند بنابراین بهمان منظور مقرر داشته از مضمون حکم مسطور تجاوز ننمایند و از فرموده تخلف نورزند و هر ساله حکم مجدد نطلبند و تغییر دهنده در لعنت خداو رسول گرفتار تحریرا" فی شهر ذیحجه نهصدوهفتادو شش ... باعث این خیر شد .

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کتیبه دیگر

هو ـ شاه صفی الحسینی بسم الله الرحمن الرحیم

فرمان همیون شد اینکه امراء عظام و حکام گرام و وزراء و داروغه گان و کلانتران و عمال و مباشرین دیوانی دارالمومنین استرآباد و توابع احسن الله تعالی احوالهم بدانند که چون همراه شاه باز همت بلند و زینت شاهین ارجمند نواب همیون در هوای قدس سای عدن و احسان و فضای یزدان ستا بصید دلهای پریشان عجزه زیردستان طیران بوده همگی توجه خاطر خطیر خورشید نظیر بدان مصروف است که کافه رعایا و عامه برایا از تشبث حوادث و تجلب نوائب نجات یافته در ظل معدلت و کنف حمایت آسوده حال و فارغ بال بدعای دوام دولت ابدی الاتصال اشتغال نمایند لهذا شمهٔ از عنایت بی غایت شاهانه شامل حال جمعی از رعایای ممالک محروسه که رسوم میرشکار باشی متوجه ایشان بود فرموده از ابتدای پارس ئیل رسوم مذبور راکه بدین موجب معمول است و مستمر بود تخفیف و تصدق فرق اشرف مقرر داشته و صیادان ذام گیر وکرم میز وکوه گرد و سلاخان و ماهی بریزان و ماهی گیران وکبوتربازان و بهله دوزان وکیسه دوزان و مرغ فروشان و روده فروشان و جگر بریزان و سایر جماعت متعلق به قوشخانه که در وجه میرشکارباشی مقرر بوده فرمودیم که مستوفان عظام این عطیه را در دفاتر خلود ثبت نموده من بعد یک دنیا و یکمن بار حواله و اطلاق ننمایند و میرشکار باشیان عظام امر و سخنان فوق خاصه شمرده بدین علت متعرض احدی نشده و توقعی ننمایند که باید این حکم همیون لازال نافذ فی الربع المسکون بر سنگ نقش نموده در مسجد جامع نصب نمایند و بعد بدین علت از این حواله احدی مزاحمت ننموده و نرسانند نوعی نمایند که دعای خیر جهت نواب همیون خواهد شد و آثار آن بروزگار فرخنده اثار گردد باید امیرشکار باشیان عظام گرام حسب المسطور در حالی رسوم مزبور را بر طرف داشته در این باب عذر ندانند و بر عهده شناسند فی ششم جمادی الثانیه سنه ۱۰۴۷

کتیبه دیگر

الموفق ۰۱۷ علی رسالت پناهی ۷۱ لهی

سادات عظام و ارباب ذوالاحترام و اهالی و رعایای بلده و بلوکات دارالمومنین استرآباد بدانند که در این وقت بنابرفاه حال و رعایت احوال جمهور رعایاکه بدایع و دایع حضرت خالق البرایاند و بواسطه تحصیل دعای خیر جهت ذات اقدس اشرف همیون وجوه کوتوالی قلعه مبارکه و قورقچیگری و راه تراشی بلوکات راکه از زمان حکام سابق الی آلان مستمر و بر قرار بوده از ابتدای تخافوی ئیل تخفیف و بتصدیق فرق مبارک اشرف همیون مقرر نمودیم که من بعد یکدینار و یک من بار عمال دیوانی بعلت وجوهات مذکوره حواله و اطلاقی ننموده تغییر دهنده آن به لعنت وسخط حضرت پروردگار گرفتار و مردود درگاه فلک بارگاه گردد میباید که به شکراین عطیه به همه ابواب امیدوار بوده لیلا" و نهارا" بوظایف دعاگوئی دوام دولت بیزوال ابدی الامتثال اشتغال نمایند تا ثواب آن بروزگار فرخنده آثار بندگان نواب کامیاب اشرف همایون عاید شود در این باب قدغن دانند تحریرا" فی شهر شعبان المعظم سنه خمس و خمسین و الف از بعد نبی صاحب محراب علی است[1].

---

۱ - مازندران و استرآباد ، رابینو ، وحید مازندرانی ، صفحات متعدد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسماعیلیان

اسماعیلیان شیعیانی بودند که اعتقاد به امامت اسماعیل فرزند امام جعفر صادق داشتند . این فرقه یک قرن قبل از حسن صباح در گرگان مشغول به دعوت بودند و این ولایت یکی از مراکز دعوت آنها محسوب می شد . به همین دلیل بود که بدیع الزمان همدانی شاعر و نویسنده زمانیکه در سال ۳۸۱ ه وارد گرگان شد به جرگه انجمن فرقه اسماعیلیان پیوست .[۱]

به سال ۴۶۴ ه عبدالملک عکاش ، داعی عراق حسن صباح را در ری ملاقات نمود و نیابت دعوت را به او سپرد . صباح طی چند سفر طولانی در سال ۴۷۱ ه به قاهره رسید . سال بعد به یزد ، کرمان ، اصفهان و سپس به فریم و دامغان رفت . او برای اشاعه کیش خود به گرگان و چناشک استرآباد نیز رفت و آمد داشت[۲] (۴۷۳ ه) . عاقبت در مقر اصلی خود الموت ، مستقر شد . در دوران وی اسماعیلیان توانستند بر ۱۰۵ دژ دست یابند که ۷۰ دژ آن در قهستان و قومس (دامغان و بسطام - جنوب ولایت گرگان) واقع شده بود . بدین ترتیب جنبش آنها به کوهستانهای طبرستان و استراباد هم کشیده شد.[۳]

www.tabarestan.info تبرستان

اسماعیلیان را در تاریخ بنامهای : ملوک قهستان ، سبعیه ، تعلیمیه ، فاطمیون ، قرامطه ، ملاحده ، باطنیه و حشاشین نیز نامیده اند .

این فرقه یکی از مشکلات سیاسی سلجوقیان بحساب می آمد ، مخصوصا" زمانی که فدائیان آنها اقدام به کارد زدن (ترور) مخالفان و اشخاص متنفذ می کردند .

آنها ۸ سلطان و خلیفه ، ٦ وزیر و ۱۷ امیرو والی ، از جمله خواجه نظام الملک وزیر را به سال ۴۸۵ ه بقتل رساندند .

دامنه ترورهای سیاسی آنهابه طبرستان وگرگان هم کشیده شد چنانکه سباک گرگانی(جرجانی)در سال ۵۱۳ ه ق توسط یکی از فدائیان بنام سراج کشته شد .[۴]

درطبرستان دوباراسپهبد غازی رستم راکه شدیدا" ضد اسماعیلی بود ، زخمی کردند و بعدها یکی از پسران او راکشتند . شاه غازی در سالهای ۳٦ - ۵۳۲ دست به کشتار اسماعیلیان در طبرستان زد.این کشتار در زمانی اتفاق افتادکه پیروان آنها درکوه و دشت رو به افزایش بود . شاه غازی در یک نوبت ۵۰۰۰ نفر از آنها را بقتل رساند و از کله آنها مناره ساخت .[۵]

فدائیان از سه کانون مامور کارد زنی (ترور) مخالفان بودند : ۱ - فدائیان الموت در نواحی جبال و آذربایجان و مازندران ۲ - فدائیان قهستان و نواحی قومس و خراسان وکرمان ۳ - فدائیان شام در حدود مصر و دیار بکر و آسیای صغیر .[٦]

کارهای خارق العاده ای را نیز به فدائیان اسماعیلی نسبت داده اندکه در صحت آنها باید تردید داشت . زیرا از پراکندن چنین اخباری قصد بهره برداری سیاسی و تبلیغاتی وتهییج پیروان خود را داشتند . از جمله نقل است که برای ترساندن سلطان سنجر در رختخواب او کارد فرو کردند.[۷]

حسن صباح به مدت ۳۵ سال از ۴۸۳ تا ۵۱۸ ه حکومت کرد . بعد از مرگ وی کیابزرگ امیدرودباری جانشینش شد .

۱- تاریخ ادبیات ایران ، جلد ۲ ص ۱۶۳ ، براون ۲- تاریخ جهانگشای جوینی جلد ۳ ص ۱۹۰ تا ۱۹۲ - تاریخ اسماعیلیان در ایران ص ۸۶ ۳- قلاع اسماعیلیه ص ۵ - ۶ - ۷ - ۷۷ ، ستوده - تاریخ اسماعیلیان در ایران ص ۱۷۱ ۴- تاریخ اسماعیلیان در ایران ، ۱۹۲ - ۱۹۳ ۵-تاریخ مازندران ، جلد ۱ ص ۱۸۶ ، مهجوری - روند نهضتهای ملی و اسلامی در ایران ص ۶۵۵۲- قلاع اسماعیلیه ص ۷۹- تاریخ گزیده ص ۵۲۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هشتمین و آخرین نفر از اسماعیلیان **رکن الدین خورشاه** بود که تا سال **۶۵۳** ه حکومت کرد .
آخرین قلاع اسماعیلیان یعنی لمبسر و پی گردکوه (جنوب ایالت گرگان ، در نزدیکی دامغان فعلی) بدستور هلاکوخان مغول توسط کیتوبوقا فتح و برای همیشه ازصحنه تاریخ حذف شدند.[۱]
مغولان بسیاری از زنان و کودکان آنها را در بازار برده فروشان به فروش رساندند . در هنگام محاصره پی گردکوه وبائی شدید بین رزمندگان شایع شد که بوسیله حنا خود رامعالجه می کردند .
علاءالدین که از دشمنان مغول بود ، دو تن از نزدیکان خود به نام مبارزالدین علی توران و شجاع الدین حسن استرابادی رابا **۱۱۰** تن رزمنده که به همراه هر یک **۲** من حنا و سه من نمک بود به کمک رزمندگان پی گردکوه فرستاد .[۲]
از بزرگان اسماعیلی این عصر حکیم ناصر خسرو را باید نام برد . وی پس از سفر به مصر به فاطمیون که از فرقه های اسماعیلی بودند،گروید . سپس به سال **۴۴۴** ه ق در خراسان به دعوت پرداخت . ولی امیران سلجوقی مردم عوام را علیه او شوراندند . ناصرخسرو به مازندران وسپس به گرگان آمد . وی در دیوان اشعارش اشاراتی به گرگان دارد.[۳]
اسماعیلیان در منطقه گرگان علاوه بر پیروان ، مخالفین سرسختی نیز داشتند که در رد آنها کتاب هائی نیز تالیف کرده بودند از جمله این مخالفان میتوان ابن عبدک گرگانی و ابن الحسن زکریای گرگانی را نام برد.[۴]

۱- تاریخ مغول ص ۱۷۴ - خداوند الموت ص ۱۸۵ تا ۱۹۷ ، پل آمبر ۲- تاریخ اسماعیلیان در ایران ص ۲۷۵ ۳- تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه جلد ۴ ص ۴۶۳ - تاریخ ادبیات ایران جلد ۲ ، براون ص ۳۴۰ ۴- تاریخ جهانگشای جوینی - جلد ۳ ص ، ۳۲۸ قسمت حواشی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صنعت شیشه سازی در گرگان از قرن ۲ تاقرن ۷ هـ ق

شیشه سازی از قدیم در ایران رایج بود و اولین آثار شیشه یافت شده در ایران ، مهرهای استوانه ای در چغازنبیل خوزستان ، رودبارگیلان (تپه مارلیک) و حسنلو آذربایجان است . این آثار غالبا" متعلق به حدود ۳۰۰۰ سال قبل (اوائل هزاره اول ق . م) می باشند .

در دوره هخامنشیان نیز به گفته آریستوفان از ظروف شیشه ای استفاده می شد . سپس در دوره اشکانیان و ساسانیان صنعت شیشه گری رشد بسیار نمود و تعدادی از ظروف شیشه ای ایران از طریق تجارت به چین و ژاپن هم رسید . هم اکنون در موزه شو سوئین در نارای ژاپن تعدادی از این ظروف شیشه ای موجود است .

مصنوعات شیشه ای غالبا" از ترکیب اصلی سه ماده : شن یا سلیس ، سودا یا پتاس و آهک ساخته می شد .

روش ساخت وسایل شیشه ای به چند طریق صورت می گرفت که مهمترین آنها عبارت بودند از : ۱ - توسط قالب های شنی که در اصل مخلوط گل و کاه بود ۲ - روش موزائیکی که اشیاء شیشه ای تپه مارلیک گیلان از این روش ساخته شده اند . ۳ - روش تراشیدن یا سائیدن بوسیله سنگهای خارائی ۴ - فشرده در قالب .

بعدها روش دمیدن شیشه مذاب انقلاب بزرگی در صنعت شیشه سازی بوجود آورد که در دوره ساسانیان مورد توجه قرار گرفت .

برای رنگی کردن شیشه از اکسید فلزات استفاده می شد . از جمله اکسید آهن برای سبز کردن رنگ شیشه ، اکسید کبالت برای شیشه آبی ، اکسید مس برای شیشه پررنگ و کمرنگ (قرمز مات) از سنگ سرمه نیز برای ساختن شیشه زرد رنگ مات استفاده می گردید که رومیها از این روش بهره فراوان بردند . بعدها منگنز جایگزین سنگ سرمه شد .

در زمان سامانیان به همراه تجدید حیات علمی و ادبی ایران ، صنعت نیز توسعه یافت . از جمله صنعت شیشه گری در شهرهای بزرگ مثل:نیشابور و سمرقند دوران توسعه خود را می گذراند. آثار بدست آمده از گرگان نشانگر آن است که این شهر نیز در این دوران صنعت شیشه گری و سفالسازی پیشروی داشته است .

صنعت شیشه گری در ایران بعد از اسلام دوره توسعه راگذراند و بویژه در دوره سلجوقی به حد اعلای تولید و زیبائی رسید . حفریات مختلف در ری ، گرگان و نیشابور شاهد بر این مدعاست تنگها ، صراحی ، پارچ ، لیوان و ... با نقوش فراوان در گرگان و شهرهای گوناگون ساخته می شد . (توجه شود به تصاویر شیشه ای آثار گرگان از قرن ۲ تا ۷ هـ ق در صفحات بعد).

غالب ظروف شیشه ای ایالت گزگان از ویرانه های شهر جرجان (گرگان)بدست آمده است . خرابه های این شهر در حاشیه شهرستان گنبد قابوس فعلی موجود است .کاوش و حفاری شهر جرجان توسط اداره کل باستانشناسی در سال ۱۳۵۰ انجام گرفت . این شهر در قرون ۳ تا ۷ هـ ق دوران رونق را میگذراند . ظروف شیشه ای بدست آمده از این منطقه نیز غالبا" متعلق به همین قرون بویژه دوره سلجوقی است .

با حمله مغول و ویران شدن اکثر مراکز علمی و صنعتی ایران ، گرگان نیز شدیدا" تحت تاثیر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مخرب این حمله قرار گرفت و کشاورزی و صنعت آن ضربه هولناکی خورد . صنعت شیشه سازی در سراسر این ایالت به رکود گرائید . سپس ایلخانیان به ساخت و گسترش تکنیک سفالگری توجه نمودند . این امر مزید بر علت گردیده و صنعت شیشه سازی را در گرگان از رونق انداخت .
این وضعیت تا زمان صفویه ادامه داشت . تا اینکه درزمان شاه عباس مجددا" به شیشه گری و صنعتگران این رشته توجه گردید.بعد از صفویان تا عصر حاضر هر چند این صنعت از بین نرفت ولی دیگر اعتبار دوران قبل را بازنیافت .
آنچه مسلم است صنعت شیشه سازی شرایط مشابهی در سراسر ایران داشته و روش ساخت وسایل شیشه‌ای در گرگان غالبا" همان بود که در سایر شهرهای ایران رواج داشت . آثار شیشه ای بدست آمده از گرگان نشانگر آن است که در این منطقه نیز روش ساخت به دو طریق بود : الف : دمیدن در قالب ب : دمیدن آزاد (حبابی) .
روش شاخت به شیوه دمیدن در قالب بدین گونه بود : شیشه گر مقدار خمیر مذاب شیشه را بوسیله لوله توخالی فلزی از درون کوره خارج میکرد و در درون قالب مورد نظرش که از چند تکهٔ مجزا بود ، می دمید . سپس با سرد شدن خمیر شیشه از قالب جدا شده ، قالب باز می شد و شیشه در گرمخانه می رفت تا بتدریج کاملا" سرد شود . از این روش غالبا" برای ساخت شیشه های جداره ضخیم استفاده می گردید . قابل ذکر است که روش دمیدن در غالب اولین بار توسط رومیها و سپس فینیقیها مورد استفاده قرار گرفت و بعد ها به ایتالیا و فرانسه و آلمان (حدود ۵۰ میلادی) رسید و از آنجا به سواحل سوریه و بعدها به سایر نقاط از جمله ایران و گرگان آمده و مورد بهره برداری قرار گرفت .
روش دیگر دمیدن آزاد (حبابی) بود . صنعتگر مواد مذاب را مثل روش قبل با دمیدن در لوله ای فلزی که مواد مذاب شیشه را در خود داشت ، برای ساخت شیشه های جدار نازک استفاده می کرد.
تزئین روی شیشه به چند طریق انجام می گرفت که مهمترین آنها عبارت بودند از :
تراش سطحی ، تراش سطحی دوبل ، تراش خطی و سطحی ، افزودن نوارهای شیشه که بوسیله خمیرشیشه نرم روی سطح خارجی شیشه را تزئین می کردند ، روش مینائی ، نقاشی سرد ، زرین فام و ...[1]

۱- مطالب این قسمت مربوط است به کتابهای : شیشه مجموعه بازرگان صفحات ۱۵ تا ۲۴ و کتاب شیشه ایرانی صفحات ۲۶ - ۲۷ - ۳۲ - ۵۱ - ۸۲ - ۸۵ - ۹۷ - ۱۰۰ - و تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۴۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آثاری از صنعت شیشه گری گرگان از قرن ۲ تا ۷ هـ ق

گرگان قرن ۳ هـ ق - جامی گردن بلند تراش دار (ارتفاع ۲۱/۶ سانتی متر (مجموعه خصوصی اساکا در ژاپن)

گرگان - قرن ۲ هـ ق (۱۱۰۰ سال پیش)
پیاله پایه دار ، شیشه سفید شیری صدف گرفته ، قطر دهانه ۱۰/۶ و ارتفاع ۹/۱ سانتی متر (مجموعه خصوصی اساکا در ژاپن)

گرگان قرن ۳ هـ ق شیشه سفید نیمه شفاف تراش دار هفت تراشی ۴ گوش سطح ، زیرلبه با نقره تزئین شده ارتفاع ۸ سانتی متر (مجمعه خصوصی توکیو در ژاپن)

گرگان قرن ۳ هـ ق پارچ شیشه ای قهوه ای روشن روش ساخت : با ازاد دم . ارتفاع ۱۲/۸ سانتی متر (مجموعه خصوصی اساکا در ژاپن)

گرگان قرن ۳ هـ ق - تنگ شیشه ای حنائی نیمه شفاف ، ارتفاع ۲۶/۵ و قطر دهانه ۸ سانتی متر (موزه ایران باستان)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان قرن ۳ ه‍.ق
بادیه شیشه‌ای، نیمه بالا
آبی تیره، نیمه پائین شیشه زرد،
ارتفاع ۱۲/۸ سانتی متر

گرگان قرن ۳ ه‍.ق، طرف شیشه
لاجوردی، ارتفاع ۱۴/۷ و قطر دهانه
۳/۴ سانتی متر

گرگان قرن ۳ ه‍.ق، طرف شیشه‌ای رنگی
بدنه تزئین شده، ارتفاع ۱۹/۱ و قطر دهنه
۴/۳ سانتی متر (موزه ایران باستان)

گرگان قرن ۳ ه‍.ق، طرف لاکی سنگ پشت،
ارتفاع ۲۳/۸ سانتی متر (مجموعه مخصوص اوکاناما در ژاپن)

www.tabarestan.info
تبرستان

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان - قرن ۵ هـ ق ، صراحی ، شیشه حبابی
ارتفاع ۲۳/۷ سانتی متر (موزه ایران باستان)

گرگان قرن ۴ هـ ق (۱۰۰۰ سال پیش) آبخوری شیشه لاجوردی
نیمه شفاف ، ارتفاع ۱۰/۷ و قطر دهانه ۹/۸ سانتی متر

گرگان - قرن ۵ هـ ق (۹۰۰ سال پیش) پارچ شیشه آبی ، ارتفاع ۱۳/۴ سانتی
متر. روش ساخت : آزاد سدم (مجموعه خصوصی اساکا در ژاپن)

گرگان - قرن ۵ هـ ق ، تنگ شیشه ای
قهوه ای نیمه شفاف ارتفاع ۲۷/۳
قطر دهانه ۵ سانتی متر
(موزه ایران باستان)

گرگان - قرن ۵ هـ ق ، تنگ شیشه ای دو رنگ
لاجوردی و سبزروشن . ارتفاع ۳۶/۴ سانتی متر
(موزه ایران باستان)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان - قرن ۶ هـ ق (۸۰۰ سال پیش) صراحی
گنبد ، ارتفاع ۲۸/۳ و قطر دهانه ۳/۱ سانتی متر
دوغی ساخت ؛ دمیده در قالب ؛ موزه ایران باستان)

گرگان - قرن ۷ هـ ق (۷۰۰ سال پیش) بطری
شیشه ای - تزئین دو بخش از گردن با رشته های
شیشه ای افزوده زیبا ، ارتفاع ۱۴/۸ سانتی متر
(مجموعه خصوصی اساکا در ژاپن)

گرگان - قرن ۷ هـ ق ، تنگ
شیشه ای (موزه ایران باستان)

گرگان - قرن ۷ هـ تنگ شیشه ای لاجوردی
نیمه شفاف - ارتفاع ۱۹/۸ و قطر دهانه ۶/۲
سانتی متر ، روش ساخت دمیده در قالب

گرگان - قرن ۶ هـ ق ، گل آبپاش
ارتفاع ۱۲/۵ سانتی متر (موزه ایران باستان)

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خوارزمشاهیان (۴۹۰ - ۶۲۸ ه)

سرزمین خوارزم در شمال ماوراءالنهر و در کنار دریاچه آرال کنونی واقع شده بود . از زمانیکه سلجوقیان حکامی بر این ناحیه گماشتند ، قدرت فراوانی نیز به آنها تفویض نمودند . به همین دلیل این حکام را شاه خوارزم یا خوارزمشاه می نامیدند . مهمترین آنها اتسز بود که در زمان سلطان سنجر حاکم این ناحیه شد . وی در زمان سنجر سه بار شورش به راه انداخت و عاقبت خوارزم را مستقل اعلام نمود .

اتسز به سال ۵۳۳ ه به گرگان حمله کرد و آنجا را متصرف شد و رستم کبود جامه را اسیر کرد . خبر اسارت رستم به شاه غازی رستم حاکم طبرستان رسید . او به گرگان آمد و به تقاضای وی اتسز، رستم را آزاد نمود[1].

زمانیکه سنجر در حمله ترکمانان غز به خراسان به همراه زنش اسیر شد ، در سال ۵۵۱ ه اتسز از شاه غازی برای آزاد کردن سنجر حمایت کرد. شاه غازی سپاهی در طبرستان و گرگان آماده نمود و منتظر ورود اتسز وسپاهش ماند تا مشترکا" اقدام به آزاد نمودن سنجر نمایند. ولی با خبر مرگ اتسز شاه غازی از تصمیم خود منصرف گردید .[2]

پس از اتسز پسرش **تاج الدین ابوالفتح ایل ارسلان** به حکومت رسید (۵۲۱ ه).در این سال حاکم گرگان و دهستان اختیارالدین آی تک از امرای سلجوقی بود که خود را بلافاصله حامی خوارزمشاهیان نامید و بدینوسیله حاکمیت خود را تثبیت نمود .

در سال ۵۵۵ ه(۱۱۶۰ م) غزها به رهبری یامورخان به دهستان و حدود گرگان هجوم آوردند . آی تک و شاه غازی متحدا" به مقابله آنها شتافتند ولی مغلوب شدند و اسپهبد شاه غازی به تختگاه خود ساری برگشت . آی تک نیز به خوارزم گریخت و غزها (اغزها) این منطقه را ویران و غارت کردند[3].

سه سال بعد آی تک مجددا" به کمک خوارزمشاهیان بر دهستان و گرگان حاکم شد و خطبه به نام خوارزمشاه ایل ارسلان و امیر آی تک خوانده شد .[4]

در همین اوان فخرالدوله گرشاسف امیر گلپایگان ، به استرآباد آمد و به آزار مردم پرداخت . شاه غازی پس از نبردی سخت فخرالدوله را متواری نمود و دبیرا و در استرآباد « موفق » را دستگیر و زندانی کرد. اندکی بعد حکومت استرآباد را به عزالدین محمود سپرد .

شاه غازی شخصا" نظارت بر حکومت استرآباد و گرگان را به عهده گرفت ولی مرگ مجالش ندادا و چند صباحی بعد درگذشت . بعد از وی پسرش علاءالدوله جانشینش شد . وی به استرآباد آمد و گروهی از سران و بزرگان بالمن ، لنکرود ، جهینه و خواسته رود (زیارت فعلی) راکه از ترس او به کبود جامه گریخته بودند ، دستگیر و در استرآباد به قتل رساند .

چندی بعد سنقرایناج که داماد برادر وی بود ، برای مدتی کوتاه بر منطقه گرگان حکومت راند . سپس اسپهبد اردشیر (نوه شاه غازی) به استرآباد آمد و بقیه مناطق بیرون تمیشه (ولایت گرگان) را تصرف نمود و سیدابوالقاسم جمال الدین را به حکومت استرآباد گماشت[5].

۱- تاریخ دولت خوارزمشاهی ص ۶۰ ۲- تاریخ مازندران جلد ۱ ص ۱۹۳ ۳- تاریخ دولت خوارزمشاهی ص ۹۸
۴- تاریخ دولت خوارزمشاهی ص ۹۹ ۵- تاریخ مازندران ، جلد ۱ ص ۲۰۲ تا ۲۰۵

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایل ارسلان پس از ۱۶ سال حکومت به سال ۵۶۷ ه درگذشت . بعد از مرگ وی بین دو پسرش تکش و سلطان محمود بر سر قدرت درگیری های شدیدی بوجود آمد . ترکان خاتون مادر سلطان محمود از وی حمایت نمود .

تکش به کمک سپاه قراختائیان ، ترکان خاتون و سلطان محمود را از گرگانج (پایتخت خوارزمشاهیان) فراری داد و خود بر مسند حکومت نشست .

ترکان خاتون و محمود به ناحیه مازندران و گرگان آمدند و به اسپهبد حسام الدوله اردشیر پناه آوردند . موید آیبه حکمران خراسان نیز از طریق دهستان به آنها پیوست و همگی با سپاه خود به استراباد آمدند و قلعه بالمن را تصرف کردند . مدتی در این منطقه اطراق نمودند سپس برای دفع تکش به خوارزم هجوم بردند . این درگیریها تا سال ۵۷۷ ه ادامه داشت .دراین جنگها بویژه در جنگ نزدیک سرخس سربازان گرگانی و دهستانی در جبهه تکش علیه سلطان محمود شرکت داشتند .[۱]

www.tabarestan.info تبرستان

در اواخر سال ۵۷۸ ه ملک دینار پس از تصرف کرمان به طبرستان هجوم آورد اسپهبد حسام الدین اردشیر که رابطه حسنه با تکش داشت و بعدها دختر او را به زنی گرفت ، از تکش استمداد طلبید . او به طبرستان لشکر کشید و متجاوزین را فراری داد . تکش به اهالی استرآباد وکبودجامه دستور داد تا دور گرگان حصاری بکشند سپس حکومت آنرا به پسرش علی شاه (و بقولی اوزلاغ شاه) که حاکم دهستان نیز بود ، سپرد . مدتی بعد شحنگی گرگان به سلطان کیکاوس و قلعه چناشک استرآباد* به سراج الدین زردستان واگذار گردید .[۲]

هنوز چند صباحی از آرامش در منطقه نگذشته بود که بین اسپهبدان طبرستان اختلاف افتاد و عده‌ای از آنها به گرگانج (پایتخت) ، نزد تکش رفتند .

تکش بوسیله جاسوس پیام برای سابق الدوله رستم ، امیر گشواره فرستاد و وعده حکومت گرگان و دهستان را به او داد.

از این سوگزارش این پیام به اسپهبد حسام الدوله اردشیر نیز رسید . وی به تلافی عمل تکش ، سراج الدین حاکم دست نشانده وی در چناشک استرآباد را بقتل رساند .

تکش عازم سرکوب وی گردید. نخست ولایت کبودجامه و قلعه همایون سپس استرآباد و طبرستان را تسخیر نمود . استرآباد در این هجوم ویران گردید[۳].

دو سال بعد ، سپاه اعزامی تکش در نزدیکی ری ، در جنگی با سپاه خلیفه مغلوب و متواری شد . بسیاری از سپاهیان وی به دامغان و بسطام و گرگان عقب نشستند . در همین زمان قتلغ اینانج که حکومت همدان و سراسر جبال را از طرف تکش در اختیار داشت . با شمس الدین میانچق سپهسالار خوارزم به نزاع برخاست . هر دو به جبال تاخته و پسر خوارزمشاه را از ری و قومس راندند و تاگرگان به تعقیب او پرداختند . [۴]

۱- تاریخ دولت خوارزمشاهی ص ۱۰۸ تا ۱۲۶ ۲- تاریخ دولت خوارزمشاهی ص ۵ - ۱۳۴ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ص ۲۵۳ تا ۲۵۵ و ۲۵۷ ۳ و ۴ - تاریخ دولت خوارزمشاهی ص ۱۵۰ - ۱۶۷ - تاریخ ایران ، کمبریج جلد ۵ ص ۱۸۰

* چناشک هنوز از نواحی اربعه بلوک کوهسار از توابع استرآباد آمد . ناحیه چناشک دارای چندین پارچه آبادی که مهمترینش عبارتند از : ابترجلو - چلین - چناشک -.دره قدمگاه - دوروگ - گرفنک - حسین آباد - کاشی دار - نراب - قشلاق - رودبار - سیب چال - و امنان است . چناشک در ۲۰ فرسخی شرق استراباد در محل تقاطع دوراهی است که یکی از استرآباد به بجنورد میرود و دیگری از بسطام به بجنورد . (نقل از تاریخ جهانگشای جوینی ، قسمت حواشی ص ۳۹۹ - ۴۰۰)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تکش سال بعد به خراسان آمد تا با فراهم کردن سپاه ، وارد طبرستان شود و حسام الدوله اردشیر را گوشمالی دهد . وی پس از حرکت مدتی در بسطام (جنوب گرگان) مستقر شد و به سرداران خود فرمان داد از این ناحیه با سپاه خراسان و خوارزم فتوحات را آغاز نمایند . این سپاه قلاع گشواره و چناشک را تصرف نمود سپس استرآباد را غارت کردند و پس از ویران کردن تمیشه وارد ساریه شدند و آنجا راکه مرکز اسپهبد اردشیر بود به آتش کشیدند . در این سفر جنگی بدستور موید آیبه سردار جدید تکش عده ای از امرای استرآباد را به جرم طغیان در میدان شهر گرگان گردن زدند .

در سال ۵۹۶ ه تکش مجددا" به گرگان آمد و سوتاش سردار معروف خود را روانه فتح طبرستان نمود .

درگیریها در گرگان و طبرستان با حسام الدوله اردشیر تا پس از مرگ تکش ادامه داشت[۱].

تکش به سال ۵۹۶ ه درگذشت .

بعد از مرگ وی پسرش **سلطان محمد خوارزمشاه** به قدرت رسید . در اوایل حکومت وی یکی از امرای خوارزم بنام فیروز بیرون تمیشه (استرآباد و گرگان) را فتح کرد و خود را حاکم و سلطان خواند . سلطان محمد گرشاسف شاه را به دفع وی فرستاد. در نبردی شدید فیروز مغلوب شد و گریخت . گرشاسف وارد استرآباد شد و قلعه های بالمن و جهینه را تصرف کرد ، سپس به سوی جرجان (گرگان) رفت و آنجا را نیز گشود . اما سال بعد غیاث الدین غوري و شهاب الدین شمال شرقی ایران را غارت کردند و تا بسطام و گرگان پیش آمدند و برای این نواحی شحنه نیز انتخاب نمودند. ولی چند صباحی بعد بشدت سرکوب شدند .[۲]

در همین اثنا حسام الدین درگذشت و بین فرزندان وی بر سر جانشینی کشمکشهای شدیدی در گرفت . عاقبت شمس الملوک (برادر بزرگتر) به مقام اسپهبدی طبرستان رسید . برادرکوچکتر وی ، رکن الدوله گریخت و به تاج الدین علیشاه نایب السلطان محمد خوارزمشاه در بسطام و دامغان پناه برد . تاج الدین به حمایت از وی به گرگان و استراباد آمد و پس از جمع آوری نیرو به طبرستان هجوم بردند و ساریه و آمل را فتح و حکومت این نواحی رابه رکن الدوله سپردند ، اما خطبه را در تمام طبرستان و استرآباد و گرگان به نام سلطان محمد خوارزمشاه خواندند .[۳]

در دوران سلطان محمد ، خاندان کبود جامه که مدتی در گرگان و استرآباد حکومت می کردند ، قلع و قمع شدند و بعدها نصرت الدین کبود جامه که از سران این خاندان بود بقتل رسید . این خاندان مدتها « قلعه ماران » راکه یکی از قله های مستحکم ولایت گرگان بود ، در دست داشتند . (خرابه های این قلعه هم اکنون در شهر رامیان در حاشیه روستای پیش آباد و پا قلعه موجود است) .

سلطان محمد قبل از مرگ دولت قراختائیان را مغلوب نمود . او با این پیروزی در حقیقت سپر مرزی ایران را در مقابل مغولان از بین برد و با مغولان هم مرز شد.

وی در سال ۶۱۷ درگذشت .

بعد از او سلطان جلال الدین منکبرنی جانشینش گردید . وی مدتها با مغولان در جنگ و گریز بود و یکبار نیز به آبسکون استرآباد آمد و از آنجا به منقشلاق رفت .[۴]

۱- تاریخ دولت خوارزمشاهی ص ۱۷۸ - تاریخ مازندران ، جلد ۱ مهجوری ص ۲۰۸ تا ۲۱۰ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ص ۲۴۵ ۲- ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول ص ۶۱۴ - تاریخ جهانگشای جوینی ، جلد ۲ ص ۴۷ تا ۴۹

۳-تاریخ دولت خوارزمشاهی ص ۲۰۸ ۴- حبیب السیر جلد ۲ ص ۶۵۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در دوران حکومت وی (۶۱۸ ه) مغولان پس از فتح نیشابور به هرات هجوم بردند. حاکم هرات ملک شمس الدین محمد گرگانی که منتخب سلطان جلال الدین بود، تسلیم مغولان نشد و در جنگی شدید با لشکر تولی بقتل رسید.

در دربار خوارزمشاهیان پزشکی معروف از اهالی گرگان بنام **سید زیدالدین ابوابراهیم اسمعیل بن حسن بن محمد بن احمد حسینی گرگانی** طبابت می کرد. وی که در سال **۴۳۴** ه در گرگان متولد شده بود از طبیبان مشهور عصر خود بشمار می رفت. به همین دلیل عده ای برای او از نظر تبحر در علم پزشکی، بعد از ابن سینا ارج و منزلت قائل هستند.

او معتقد بود برخی حالات بزرگ شدن غده های درقی با ضربان شدید قلب توام است و این نظریه‌ای است که در طب امروز **Thgrotozicosis** نامیده می شود. وی اولین بار مطرح کرد که میتوان بوسیله مرضی مرض دیگر را معالجه کرد، چیزی که امروزه برای معالجه فلج از حمله مالاریای حاد استفاده می شود.[۱]

او از زمان قطب الدین بن محمد تا زمان اتسز طبابت در بار خوارزمشاهیان را بر عهده داشت، همچنین مدتی رئیس بیمارستان خوارزم (پایتخت) بود. مرگ او به سال **۵۳۱** ه در مرو اتفاق افتاد. بعد از او اتسز ابوالبرکات هبة الدین علی طبیب مشهور بغداد را جانشینش کرد.

کتابهای معروف سید زیدالدین احمد حسینی عبارت بودند از:

«ذخیره خوارزمشاهی» در **۱۲** جلد، که جامع ترین و مفصل ترین کتاب طب به فارسی است. «خفی علائی» در دو جلد، «اغراض» در دو جلد، «یادگار»، «الطلب الملوکی»، «فی القیاس» «فی التحلیل» و «المنبة زبدة الطب».[۲]

رجال دیگر زمان خوارزمشاهیان که اصل و نسب گرگانی داشتند عبارت بودند از:

ام‌المؤید زینب بن بنت ابی القاسم عبدالرحمن الحسن بن احمد بن سهیل بن احمد بن عبدوس گرگانی وی در سال **۵۲۴** ه در استرآباد متولد شد و معاصر زمخشری بود. در علم قرائت استاد و آنرا از ابی محمداسماعیل بن ابوالقاسم نیشابوری آموخته بود. مرگ او در سال **۶۱۵** هجری در نیشابور اتفاق افتاد و در همانجا هم دفن گردید.

اوحدالدین گرگانی از شعرای بزرگ عصر خود بود.[۳]

ابراهیم بن ابی نصر جرجانی از محدثین بزرگ شیعه در قرن ۶ ه محسوب می شد[۴].

---

۱ - میراث ایران ص ۲۷۷ ۲ - تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی جلد ۱ ص ۱۲۴ - شهریار جلد ۱ ص ۷۰۳ -- تاریخ ادبیات ایران جلد ۲ ص ۹۴۰ تا ۹۴۸، صفا ۳ -- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی جلد ۱ ص ۹۵ ۴- فرهنگ زندگی نامه‌ها ص ۱۰۷

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مغولها و حمله آنها به ایران

مغولان قومی بودند که بین شمال چین و جنوب سیبری (حدود مغولستان فعلی) ، بصورت قبایلی متفرق می زیستند .

یکی از این قبایل قیات نام داشت که در کنار شعب علیای آمور و جبال قراقوم (یا بلنوئی فعلی) اقامت داشتند . رئیس این قبیله یسوکای بهادر نامیده می شد که تموچین (چنگیز) فرزند وی بود .

چنگیز بعدها چندین قبیله را متحد کرد سپس به چین حمله نمود و پکن را متصرف شد . این تهاجم مقارن حکومت سلطان محمد خوارزمشاه در ایران بود .

در سال ۶۱۵ ه چنگیز سفیر خود محمود یلواج را نزد سلطان محمد فرستاد . در پی عقد یک معاهده ، ۵۰۰ نفر از بازرگانان چینی ومغولی به ایران آمدند ولی در ماوراءالنهر توسط حاکم شهر اترار به بهانه جاسوسی دستگیر و بقتل رسیدند .

این واقعه بهانه لشکرکشی چنگیز به ایران شد (۶۱۶ه)[1]

لشکر مغول بلافاصله شهرهای اترار ، سمرقند ، بخارا ، مرو ، نیشابور ، گرگانج و دهها شهر دیگر را فتح کردند . نقل است که در مرو ۱۰۰۰۰۰۰ نفر کشته شدند و در نیشابور (۶۱۸ه) پس از کشتن سگ و گربه ، شهر را به آب بستند سپس جو کاشتند .[2]

در این شرایط که نقاط مختلف یکی پس از دیگری سقوط می کرد ، سلطان محمد پس از چند شکست ، دائما" در حال فرار از مقابل مغولان بود .

چنگیز سه تومان (۳۰۰۰۰) نفر را به فرماندهی جبه ، سُبتای بهادر و تُغاجار مامور دستگیری سلطان محمد نمود. سبتای تا طبرستان بدنبال وی آمد . بزرگان مازندران در زمان ورود سلطان محمد از او استقبال کردند ، غیر از رکن الدین اسپهبد کبود جامه که بخاطر قتل عمویش کینه ای دیرینه نسبت به او داشت . سلطان محمد اندکی بعد به جزیره آبسکون استرآباد آمد و مدتی در این جزیره مستقر شد . در این مدت ملک تاج الدین حسن ، بسیاری از کارهای وی را انجام میداد . وی بعدها از طرف سلطان جلالدین به حکومت و امیری استرآباد و قلاع آن رسید .

سلطان محمد تا سال ۶۱۷ ه در جزیره آبسکون استرآباد اقامت گزید تا عاقبت به مرض ذات الجنب درگذشت .

در این مدت مغولان قلعه هائی راکه پناهگاه زن و فرزند سلطان محمد بود ، فتح و بسیاری از فرزندانش را بقتل رساندند و عده ای از زنان وی را به اسارت بردند .[3]

سلطان محمد را بقولی در آبسکون استرآباد دفن کردند . بعدها سلطان جلال الدین استخوانهایش را به قلعه اردهن مازندران آورد . ولی اندکی بعد بدستور اوکتای قاآن استخوانهایش را بیرون آورده و سوزاندند .[4]

پسر سلطان محمد ، سلطان جلال الدین چندین سال در مقابل مغولان مقاومت نمود . عاقبت پس از شکست به هند گریخت و سپس در سال ۶۲۸ ه درگذشت .

چنگیزنیز در ۶۶ سالگی به سال ۶۲۴ ه (۱۲۲۷م) زندگی رابدرود گفت .قبل ازمرگش متصرفات وی

۱- تاریخ وصاف ص ۳۱۳ ۲- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۲ ص ۲۹۲ ۳- تاریخ مغول ص ۳۹ تا ۴۴ - تاریخ جلالی ص ۴۹

۴- از سلاجقه تا صفویه ص ۱۳۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بین چهار فرزندش جوچی ، جغتای ، اوکتای و تولوی تقسیم شد .
دو سال و نیم بعد از مرگ چنگیز ، قوریلتیائی (مجلس بزرگان مغول) در کرانه رود کرولن ، **اوکتای** را رسماً" جانشین وی نمود .
بدستور او در اواخر سال ٦٢٦ ﻫ مغولها به فرماندهی جرماغون مجدداً" به ایران حمله کردند تا پس از فتح نواحی باقی مانده ، سلطان جلال الدین را نیز سرکوب کنند . در این هجوم شهرهای غزنین و کابل ، سند ، زابلستان ، طبرستان ، گرگان ، گیلان ، آذربایجان و الجزیره اشغال گردید .
به همراه جرماغون ، جنتمور نیز در حمله به ایران شرکت داشت . وی بخاطر لیاقت در جنگها و اسیر کردن ملک بهاءالدین صعلوک (از امرای خراسان) و نصرت الدین کبودجامه ، حاکم کبود جامه (٦٣٠ﻫ) به مراتب بالائی رسید . او این دو تن را به دربار اوکتای قاآن فرستاد و این دو پس از اعلام بندگی و اطاعت بایرلیغ های مخصوص به منطقه خود برگشتند و حکومت خراسان به ملک بهاءالدین صعلوک و حکومت مازندران از کبود جامه تا استرآباد به نصرت الدین سپرده شد . [1]
اوکتای در سال ٦٣٩ درگذشت . پس از وی مدتی تورگن همسرش نیابت سلطنت را بر عهده داشت .
حمله مغول به ایران و به طبع از آن ، برای طبرستان و استرآباد و گرگان ویرانی شدیدی به همراه آورد . این تهاجم بر زندگی کشاورزی و دامپروری مردم این مناطق تاثیرمخربی گذاشت آنچنانکه ابن اسفندیار می نویسد :
« سراسر این مناطق (طبرستان و گرگان) که قبلاً" بسیار آباد و زراعت و سرسبزی و محصولات برنج و گوشت و طیور و وحوش فراوان بود ، پس از حمله مغول در سراسر خراسان انبوهی از بردگان طبرستان بسر می بردند که به اسیری آورده شده بودند و تا زمان فعلی (منظور سالهای ٨٧٥ﻫ) که ١٥٠ سال از حمله مغول می گذرد هنوز خرابه ها و تلهای خاکستر ایام تهاجم مغول بر این ولایت هست » .
حمدالله قزوینی نیز می نویسد : « بعد از حمله مغول در گرگان مردم اندکی زندگی می کنند ». در صورتیکه بقول خود وی قبلاً"گرگان یکی از ٥ منطقه مهمی بودکه در آنجا پنبه تولید می کردند .
در منابع ایتالیائی این دوران (قرن ١٣ و ١٤ م اندکی قبل از حمله مغول) در دفتر تجارتی پگولوتی و اوتسانوی فلورانسی اسم انواع ابریشم خارجی از جمله ایران ثبت شده است . ابریشم های ایران از ولایات گیلان ، استرآباد ، آمل ، گرگان ، دیلم ، مرو و ... تامین می شد .[2] بعلاوه ابریشم گرگان هنوز در این عصر به شهرهای دیگر ایران از جمله یزد فرستاده می شد . [3]
غیر از تولید ابریشم ، گرگان یکی از ٥ منطقه پنبه خیز ایران این دوران نیز محسوب می شد .
ولی اکنون پس از حمله مغول منطقه گرگان و استرآباد و طبرستان از رونق اقتصادی افتاده بود و جمعیت رو به کاهش می رفت .
فاتحان مغول ازاشرافیت ایران نیزبرای تسلط بر مردم لایه های پائین جامعه استفاده میکردند . آنها اخذ مالیات را به مقاطعه به افراد ایرانی سپردند . این مقاطعان به ثروت هنگفتی رسیدند چنانکه

١- تاریخ بناکتی ص ٣٨٥ - ٣٨٦ ٢- تاریخ ایران ، کمبریج جلد ٥ ص ٤٧٨ - تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره مغول ص ٢٦ ٣- جامع مفیدی جلد ١ ص ٨٧

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سکه طلا - ضرب استراباد
وزن : ۶گرم
روی سکه : ضرب استراباد ...
پشت سکه : منگوقاان ...

تبرستان www.tabarestan.info

رشیدالدین فضل اله همدانی (۷۱۸ - ۶۴۵ ه) که بعدها پست وزارت دربار مغول را به عهده گرفت ، از ملاکین بزرگ محسوب می شد که فقط بخشی از سرمایه وی ۳۲۵۰۰۰۰۰ دینار بود .

غازان خان بتنهائی ۲۰۰۰۰ فدان (۱۴۰۰۰۰ هکتار) زمین مشروب در اختیار داشت .[1]

اجاره بهای اراضی خالصه ، یعنی عایدات املاک خصوصی ایلخان و خانواده اش در طبرستان ۲۳۷۰۰۰۰ دینار بود .

انواع مالیاتها همچون : یام ، چاپار ، قپچور و ... بار سنگین بر دوش مردم منطقه طبرستان و گرگان (همچون سایر نقاط ایران) گذاشته بود .

اراضی توسط سران فاتح مغول به اسمهای یورت ، دوانی ، اینجو ، ملکی ، و ... ضبط می گردید .

این وضع ثروت هنگفتی برای مغولان و دست نشاندگان ایرانی آنها از یکسو و فقر وفلاکت از سوی دیگر برای مردم گرگان و استراباد به همراه آورد . بگفته خواجه رشیدالدین فضل الله ، روستائیان روستاهای خود را در بعضی مناطق ایران ترک کردند و عده کمی هم اگر باقی می ماندند دیده‌بان می گذاشتند تا با ورود ماموران مغول به قناتها و ریگزار پناه ببرند .

ناگفته نماند که مغولان بدلیل ایجاد دولت واحد گسترده و یکدست شدن قوانین تحت عنوان « یاسای چنگیزی » باعث رشد و توسعه راهها و در نتیجه بازرگانی و تجارت نیز شدند . راههای عمده بین چین ، هند و بنادر دریای آزوف و سیاه قرار داشت . یکی از این راهها ابریشم بود . این راه از چین و ترکستان شرقی به سمرقند و بخارا آمده و در بخارا قسمت اصلی آن از راه مرو و گرگان به ری و تبریز و سپس بنادر شام می رسید .[2]

با هجوم مغولان و استقرار آنها ، لغات مغولی فراوانی در مکاتبات محاوره ای مردم سراسر ایران رایج گردید . هنوز در منطقه گرگان (فعلی) این لغات در گویش روزانه مورد استفاده است . از جمله : ییلاق ، یاغی ، قشون ، قرق ، آقا ، خانم ، خان ، کوچ ، تومان ، اردو ، داروغه و...

در عهد مغول طبرستان به هفت تومان تقسیم شده بود که عبارت بودند از : گرگان، استرآباد ، موردستان ، آمل ، رستمدار بعلاوه دهستان ، روغد و سیارستان .

از رجال بارز و معروف گرگان در دوره مغول می توان علی جرجانی را نام برد که از موسیقیدانان بزرگ محسوب می شد و ابتکاراتی در زمینه موسیقی داشت .[3]

دیگری رضی الدین استرآبادی از علمای بزرگ علم نجوم بود که در نجف می زیست . شرحی بر کتاب نحو « الکافیه » نوشت که به « شرح رضی » معروف و از جامع ترین کتب نحوی است (تالیف ۶۸۳ ه) . « شرح الشافیه » (در صرف) نیز از اوست . وی در سال ۶۸۸ ه درگذشت .[4]

---

۱ تاریخ ایران ، کمبریج ، جلد ۵ ص ۴۷۸ ۲- تاریخ مغول ص ۵۶۹ ۳- ایرانشهر جلد ۱ ص ۸۶۸ تا ۸۷۳ ۴- تاریخ مغول ص ۵۰۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تمیشه شهر مرزی گرگان و طبرستان ، شهری که بدست مغولان ویران گردید .

فردوسی :

از آمل گذر سوی تمیشه کرد — نشست اندر آن نامور پیشه کرد
چنین تا به شهر بزرگان رسید — زساری و آمل به گرگان رسید
بفرمود پس با منوچهر شاه — زپهلو به هامون گذارد سپاه
سراپرده شاه بیرون زدند — زتمیشه لشکر به هامون زدند
سپه را به دریا به هامون کشید — زهامون سوی آفریدون کشید
چو آمد به نزدیک تمیشه باز — نیارا بدیدار او بدنیاز

تمیشه یا طمیش (طمیس) تا قبل از حمله مغولان به طبرستان و گرگان ، شهری بزرگ و آباد بود در تاریخ « بیرون تمیشه » به معنی منطقه استرآباد و گرگان بکار رفته است . البته تمیشه ای دیگرنیز در نزدیکی آمل وجود داشت که ارزش و اعتبار تمیشه مورد نظر ما را نداشت . شهر تمیشه مرز مشترک بین دو ولایت مهم طبرستان و گرگان بود . بعلاوه به دلیل داشتن دیوار دفاعی و خندق معروف آن ، مرکز مهم مقاومت در برابر هجوم دشمنان این منطقه محسوب می شد و از اهمیت خاصی برخوردار بود .

بر طبق برخی از قرائن تاریخی ، قدمت این شهر به دوران انوشیروان (ساسانیان) می رسد . چنانکه ابن رسته نیز بر همین عقیده است و می نویسد : «بین گرگان و طبرستان دیواری از کوه تا دریا کشیده شده که از آجر است و انوشیروان آنرا بساخت ». ولی ابن اسفند یار در تاریخ خود بنای شهر تمیشه را به فریدون منتسب می کند .

انوشیروان به هنگام سرکوبی ترکان مهاجم که به خراسان حمله کرده بودند ، در رزمگاه با سپاهی ناشناس برخورد کرد که به حمایت از او دلیرانه با ترکان می جنگیدند . بعد از کنجکاوی فراوان دریافت سپهسالاران این سپاه زرمهر و قارن پسران سوخرا هستند . پس از پایان جنگ انوشیروان زابلستان را به زرمهر سپرد و قارن را با خود به تمیشه برد و فریم و لپور و وندا امیدکوه را نیز به او بخشید .

در حفاری سال ۱۹۶۴ م مشخص گردید این دیوار از جنگل تا دریا (شمال - جنوب) ادامه داشت و با آجرهای بسیار بزرگ ساخته شده بود و شامل برجهای مدوری بود که شباهت زیادی به برجهای قلعه ساسانی تورنگ تپه گرگان داشت . بعلاوه سفالهای بدون لعاب بدست آمده نیز تعلق این منطقه را به دوره ساسانی تائید می کرد .

تپه ای در غرب ویرانه ها بدست آمد که « بانصران » (یعنی سرای بانو) نامیده می شد وکاخ یکی از زنان اسپهبد خورشید بود . ترانشه ای در همین محل زده شد . در سطح ترانشه سفالهای اسلامی قرن ۱۲ - ۱۴ میلادی بدست آمد که از نوع سفالهای پوشش سقف بود .

پیدا شدن سفالهای قرمز مهر زده در زیر سفالهای پوشش اسلامی وکشف دو پیکرگلی حیوان ، حفاران را به این نتیجه رساند که آنها متعلق به دوره کوشانیها (قرن ۱ و ۲ میلادی) هستند . در ترانشه ای دیگر سفالهای منقوش دوره سامانی یافت گردید که نشانه وجود ارگی بود که احتمالا" بوسیله سردار مازیار « سرخاستان » در سال ۲۲۴ هـ ساخته شده بود .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعد از پیروزی و تسلط مسلمانان بر ایران ، در زمان عمر به سال ۲۲ هـ ق (بقولی ۱۸ هـ ق) سویدبن مقرن بعد از فتح بسطام و گرگان به تمیشه و نامیه آمد و آنجا را فتح کرد .در سال ۳۰ هـ سعیدبن عاص بعد از سازش با مردم قومس به گرگان آمد و با گرفتن ۲۰۰۰۰۰ درهم به سوی طبرستان روانه شد . مردم تمیشه دروازه های این شهر مرزی را برویش بستند و بر برجها و باروی آن سنگر گرفتند ولی در نهایت تسلیم و قتل عام شدند ، سپس شهر ویران گردید .

ابن اسفندیار می نویسد : در زمان ابوالعباس (بنی امیه) برای سرکوب شورش مداوم مردم طبرستان (وگرگان) ، اعراب با ۳۰۰۰۰ سپاه و فرماندهی ۴۱ افسر در ۴۵ مسلحه (پاسگاه) مستقر بودند . یکی از این مسلحه ها در شهر تمیشه بود و افسر آن شمربن عبدالله الخزاعی نام داشت . وی ۱۰۰۰ عرب را فرماندهی می کرد . یزیدبن مهلب نیز پس از تصرف گرگان در زمانیکه اسپهبد فرخان در منطقه حکومت می کرد ، تمیشه را فتح کرد.

وی عده ای از امرا و سران آنرا دستگیر و توسط شخصی بنام « ضریس » به گرگان فرستاد . بعد ها پس از سازش با اسپهبد فرخان اسرا را پس فرستاد.

عده از مورخین خندق تمیشه را به اسپهبد فرخان منتسب نموده اند.

گفتنی است که خراج طبرستان در این ایام (از آمل تا ساری و سپس تمیشه) « هزار بار هزارو ششصد هزار » بود .

بعد از این دوران تمیشه همچون شهر های طبرستان ، دائما" محل زد و خورد اسپهبدان و حاکمان منطقه بود . در حدود سالهای ۲۱۰ هـ ق در دوران حکومت مازیار ظلم و ستم زیادی به مردم تمیشه شد به همین دلیل عده ای از مردم نامه به مامون نوشتند و از ظلم او شکوه نمودند . مرزبانان تمیشه نیز جزو شاکیان بودند .

چند صباحی بعد مازیار در تمیشه با مامور اعزامی خلیفه جدید مستعصم ، بنام عبدالله طاهر والی خراسان ، درگیر جنگی شدید شد . بدستور مازیار سردار وی « شهر خواستان » و بقولی « سرخاستان » خندق تمیشه را پهن و عمیق کرد . ولی مازیار و سردارانش مغلوب شدند و محافظان شهر تمیشه را تحویل سپاه عبدالله طاهر دادند.

بلاذری در سالهای ۲۷۰ هـ ق طبرستان را شامل ۸ بخش : « ساریه ، آمل ، نامیه ، تمیش (تمیشه)، رویان با شهر شالوش (چالوس) ، اللارز (لاریجان) ، الشرز و بدشوارجر » می داند .

کتاب حدود العالم در حدود سالهای ۳۷۰ هـ ق می نویسد:« طبرستان ناحیتی است بزرگ ... و حدش از چالوس است تا حد تمیشه که ناحیتی است آبادان و باکشت و ...که طعامشان بیشتر برنج و نان و ماهی است ... تمیشه شهرکیست خرد و گرد که نعمت بسیار دارد و اندر میان کوه و دریا ...».

ماکان کاکی از سران دیالمه که زمانی نزد ابوالحسین ناصر در گرگان اقامت داشت ، مدتی از طرف وی (حدود سالهای ۳۲۰ هـ ق) حاکم تمیشه بود . سپس حکومت گرگان به او سپرده شد .

یعقوبی در قرن ۴ هـ ق در باره تمیشه می نویسد : « تمیشه شانزده فرسنگ با ساریه (ساری) فاصله دارد و مرز گرگان است ، این پایان طبرستان است از سوی خراسان ... نخستین شهر طبرستان از سوی گرگان تمیشه است . دروازه های کلانی دارد که هیچ یک از طبرستانیها از آن بیرون نتوانند روند و به گرگان آیند ، جز از همین دروازه ها . دیوار آن از آجر و آهک است و از کوه تا دریا

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

گرگان -کردکوی -خرابه شهر (سرکلاته) -دیوار دفاعی تمیشه

کشیده شده است . آن دیوار را انوشیروان ساخته تا ترک را از تاراج طبرستان وا دارد . در طمیش خلق بسیار است و مسجد جامعی دارد و منبری و سرهنگ مرتبه دار با ۲۰۰۰ مرد . پس از طمیش در جلگه شهر مهروان است و سپس ساریه ...».

ابن حوقل نیز در همین قرن چنین می نویسد : « در انتهای مرزخاوری طبرستان سه منزل ساریه ،سر راه استرآباد ، یک منزلی استرآباد شهر طمیش درکنار معبر بزرگی واقع شده است که این معبر (دیوار) را از کوه تا میان باتلاقهای کنار دریا ادامه داده‌اند » .

تمیشه از قرن ۴ هق به بعد بین اسپهبدان منطقه و حکومت های محلی از جمله : طاهریان ، سامانیان علویان ، صفاریان وزیاریان دست به دست می شد و محل برخورد نیروهای نظامی آنها بود . در دوران حکومت حسن بن زید علوی ، گرگان و استرآباد و تمیشه مدتها محل درگیری حسن و سردارانش با سلیمان بن عبدالله و اسپهبد قارن بن شهریار ، مفلح (فرستاده خلیفه معتز بالله) و عقیقی حاکم دست نشانده حسن بن زید در ساری بود .

سپس در زمان محمد بن زید علوی این تخاصمات بین رافع و او ادامه یافت .بسال ۵۲۱ هق

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علاءالدوله اسپهبد ، در تمیشه مدتها با مسعود سلجوقی برادر سلطان سنجر در زدوخورد بود که منجر به مغلوب شدن مسعود گردید .
در دوران حکومت سلطان سنجر سلجوقی ، سردارش اسماعیل حبشی در آشوبهای منطقه گرگان کشته شد . اندکی بعد سردار دیگرش یرغش ارغون از گرگان گریخت . اسپهبد قارن با لشکر طبرستان به یاری او شتافت . آنها در تمیشه تجمع کردند . اسپهبد حسام الدوله که به بدرقه آنها رفته بود در تمیشه درگذشت . ولی بقیه در بسک و بیجاکلاته با سپاه گرگانیها به نزاع پرداختند . بسیاری از گرگانیها مقتول و یرغش با حمایت قارن از تمیشه حرکت کرد و پیروزمندانه به گرگان وارد شد .
چند صباحی بعد اسپهبد علی علاءالدوله توسط سلطان محمود از زندان آزاد شد سپس به این منطقه آمد و در طبرستان با بهرام به نبرد پرداخت . پس از غلبه بر وی امرای منطقه را مطیع نمود سپس به آمل و رودبار رفت . در آنجا « لشکرزاد » را به سپهسالاری سپاه خویش برگزید و سدن رستاق را به او واگذار نمود و فرمان داد تا حسن مرزبان تمیشه را به نرمی یا به زور نزد او بیاورد . حسن با شنیدن این خبر خود از تمیشه به دیدار او رفت . اسپهبد او را ستود و سفارش نمود که با مردم تمیشه به نیکی رفتار کند . سپس او را مجدداً" به مرزبانی تمیشه گماشت .
در همین اوان سلطان سنجر امیرانر را به گرگان فرستاد تا حاکم دست نشانده محمود را از آنجا براند . محمود سلجوقی نیز امیر علی بار را با ۶۰۰۰۰ سپاه به گرگان فرستاد . علی بار از اسپهبد علاءالدوله کمک خواست . علاءالدوله فرامرز را با ۵۰۰ گیل به یاری او فرستاد . امیر علی بار گرگان رامتصرف شد . اما از این به بعد به بدگوئی از علاءالدوله نزد محمود پرداخت و خواستار خلع وی شد تا طبرستان را به بهرام و فرامرز واگذارند . عاقبت سلطان محمود سلجوقی بهرام را با سپاه از راه دماوند روانه طبرستان نمود .
علاءالدوله به فریم رفت ومدتی بعد در سوته مسجد نزدیکی تمیشه اردو زد .(هم اکنون روستائی به نام خراب مسجد در نزدیکی تمیشه قدیم موجود است) .
سپاه بهرام نیز به امیرعلی بار در تمیشه پیوست . بعد از کشمکشهای فراوان طبرستان به بهرام باوند و فرامرز باوند واگذار گردید .
در همین بحبوحه سلطان سنجر نیز بر علاءالدوله خشم گرفت و سپاهی را به همراهی محمد حبشی و محمد مزیدی و امیر زنگی قیترمش به گرگان فرستاد .
این عده به استرآباد آمدند و در ناروالی سپاه راایست دادند سپس برای سرکوبی علاءالدوله در سرمای زمستان بسوی تمیشه آمدند . اسپهبد علاءالدوله تمیشه را به اسپهبد مرزبان و پسران او سپرد و حسن مرزبان تمیشه را با خود همراه کرد. با ورود محمد حبشی به تمیشه ، دشمنان وی همگی گریختند . مدتی بعد علاءالدوله به تمیشه تاخت و تا مدتها این شهر در آتش این نبردها سوخت .حدود سالهای ۵۳۹ ه ق شاه غازی رستم از اسپهبدان بزرگ طبرستان با اسماعیلیان (ملاحده یا پیروان حسن صبا) به مقابله پرداخت . وی شخصی بنام رستم راکه بالای شهر تمیشه نزدیک رادکان (حدود درازنوی فعلی) حکومت می کرد ، بدلیل ارتباط با اسماعیلیان و همچنین بخاطر راهزنیها مداوم در آن منطقه که به هزار جریب مربوط بود ،دستگیرو در تمیشه بقتل رساند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاه غازی مدتی بعد بر استرآباد و گرگان تسلط یافت . وی دستور داد راهی بین تمیشه و گیلان احداث کردند . در زمان وی تمیشه در اوج توسعه بود ، چنانکه شهر دارای منبر (مسجد جامعی) بود که در آن خطبه خوانده می شد.

پس از مرگ شاه غازی پسرش اسپهبدعلاءالدوله حسن باوندی (۵۵۸ هـ ق) بر منطقه حاکم گردید . وی در تمیشه از جلال الدین محمود شاه پسر کوچک ایل ارسلان خوارزمشاه که بخاطر جنگ و گریز بر سرقدرت سرگردان بود ، استقبال کرد . از این سو برادر بزرگ جلال الدین محمود ، یعنی علاءالدین تکش از این حرکت علاءالدوله حسن برآشفت و موید آیبه سردار خود رابه جنگ آنها فرستاد . این سردار با سپاه خراسان و خوارزم و گرگان به سوی مازندران آمد و پس از گذشتن از استراباد و گرفتن دژ سدن رستاق تا نزدیک تمیشه آمد و اردو زدند (حدود سالهای ۵۷۰ هـ ق) . سرهنگان بزرگ طبرستان مثل بهاءالدین شهردار ، مجدالدین دارا ، مبارز جبرئیل و امیرعلی لهراسب در تمیشه آماده نبرد شدند .

موید آیبه چهل روز بیرون تمیشه منتظر ماند . در نهایت تمیشه را فتح نمود و ۴۰۰۰ نفر از سپاه و اهالی شهر را بقتل رساند . سپاه فاتح سپس به ساری رفت و آنجا را به آتش کشیدند .

چند سال بعد درزمان اسپهبد اردشیر پسر اسپهبد حسن باوند (۵۶۸ - ۶۰۲ هـ ق) شهر تمیشه توسط علاءالدین تکش فتح و ویران گردید (۵۹۹ هـ ق) . تکش که در جنگ و گریز با طغرل بود فاتحانه بسوی استراباد و گرگان و سپس دامغان و بسطام رفت .

اردشیر دستور داد ساری و تمیشه را مجدداً" آباد کردند و در چند نقطه طبرستان قصرهای زیبا ساخت که یکی از آنهادر تمیشه بنا گردید .

قتلغ شاه (در دوران حکومت غازان خان) با دختر جرغوتای در شهر تمیشه مراسم ازدواج گرفت (حدود ۷۰۰ هـ ق) .

بنوشته ابوعلی ابن رسته طبرستان مشتمل بر ۱۴ بخش بود که هر یک مسجد جامعی داشت . آنها عبارت بودند از : آمل ، ساریه ، مامطیر ، ترنجه ، ربست ، میلا ، هزارجریب ، مهروان ، تمیش (تمیشه)، تمار ، ناتیل ، چالوس ،رویان ،کلار .

بعد از اردشیر درزمان فرزند وی اسپهبد رستم شمس الملوک باوند ، آخرین شاه باوندی طبرستان (۶۰۲ - ۶۰۶ هـ ق) ، سلطان محمد خوارزمشاه استراباد و دژهای بیرون تمیشه را تصرف نمود و به دست نشاندگان خود سپرد .

در دوران حاکمیت سیدکمال الدین مرعشی (از سادات مازندران) پس از اینکه توطئه قتل سید کمال الدین توسط حاکم استرآباد امیر ولی بر ملا گردید ، سپاه مازندران به فرماندهی خود سید کمال الدین رهسپار استراباد شد .امیر ولی نیز باسپاه استرآباد به تمیشه آمد (۷۸۱ هـ ق) . پس از نبردی سخت در منطقه تمیشه ، شکست به سپاه استرآبادیها افتاد . امیر ولی به خراسان گریخت و استرآباد توسط سادات مرعشی فتح گردید .

ظهیرالدین در تاریخ خودکه در قرن ۷ هجری نوشته شده بیرون تمیشه را استرآباد نامیده و شهر تمیشه را سرحد استرآباد و ساری خوانده است و می نویسد : « تمیشه الان خرابه است و تمیشه کوتی آنرا می خوانند .»

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این شهر مهم و باستانی احتمالا" بخاطر موقعیت با ارزش نظامی آن مثل :کوه ، جنگل ، باتلاق و داشتن برج و بارو و دروازه های مقاوم ، در مقابل مغولان مقاومت کردند . اما پس از شکست ، مغولان آنرا ویران نمودند . زیرا بعد از ورود مغولان به منطقه طبرستان و گرگان ، دیگر اسمی از شهر تمیشه در متون تاریخ برده نمی شود . اگر هم چیزی از آن شهر بزرگ باقی مانده بقول ظهیرالدین « خرابه هائی بنام تمیشه کوتی » بود .

خرابه های این شهر تا اواخر دوره قاجار بنا به گفته سالمندان محلی ، قابل رویت بود . هم اکنون آجرهائی به ابعاد ۱۵×۵۰×۵۰ و ۸×۳۶×۳۶ و ۱۰×۳۸×۳۸ سانت در محل موجود است که آنها را در بناهای مختلف روستای خرابه شهر فعلی مورد استفاده قرار داده اند .

در تحقیقی که خود نگارنده چه بصورت گشت و گذار و چه بصورت مصاحبه های حضوری با سالمندان منطقه نموده است ، در حاشیه روستای خرابه شهر (سرکلاته) در نزدیکی کردکوی (۳۵ کیلومتری غرب گرگان فعلی) آثار بسیار ضعیف از این شهر باستانی باقی مانده است .

تبرستان
www.tabarestan.info

آجر بدست آمده از شهر باستانی تمیشه (خرابه شهر) وزن ۲۸ کیلو ، ضخامت ۱۱ و طول و عرض ۴۰×۴۰ سانتی متر .

از جمله در قبرستانی که در شمال این روستا واقع شده ، بسیاری از تکه های آجرهای بسیار بزرگ باقی است که اهالی معتقدند بازمانده های آجرهای بزرگ دیواردفاعی تمیشه است .بعلاوه نام خرابه شهر یا سرکلاته در این منطقه بی دلیل نبوده ، زیرا بعد از ویرانی تمیشه مردم در حاشیه آن روستای فعلی را بنا کردند و انتخاب نام خرابه شهر نیز بخاطر یاد بود وجود چنین شهری است . روستای خرابه شهر بلافاصله بعد از ویرانی تمیشه بنا گردید .

شاهد عینی آن دو قرن بعد ، در دوران صفویه نامی از آن در کتاب خود برده است . سیاقی نظام مورخ زمان شاه عباس در کتاب « فتوحات همایونی » خود به سال ۱۰۶۱ هـ ق می نویسد :

« الان استرآباد در چهار فرسنگی خرابه شهر است که قبلا" تمیشه نام داشته است » .

رابینو نیز در سال ۱۲۸۹ شمسی می نویسد : « از جاده شاه عباسی بعد از گذشتن از روستای باغو به امامزاده خرابه شهر رسیدیم . بعد از بررسی دقیق من متوجه شدم که شهر قدیمی تمیشه که اقامتگاه فریدون بود همین جاست که قصر او تا زمان ابن اسفندیار در محلی بنام بانصران دیده می شد . بعلاوه گنبدها و آثار حمام و خرابه های خندقی که بدستور او از کوهستان تا دریا ساخته شده بود درآنجاست ... » .در سال ۵۱۲ هـ ق اسپهبد بهرام برادرزاده خود رستم بن دارا را یکماه در تمیشه محاصره کرد و بالاخره جنگل را آتش زد تا او را وادار به تسلیم کند . اما رستم بشدت مقاومت

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرد و آتش به دروازه شهر رسید و او به سی رستاق و پنجاه هزار گریخت ».

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

منابع : اعلاق النفیسه ، ابن رسته ، دکتر حسین قره چانلو ص ۱۷۶ - دست نوشته فتوحات همایونی ، یساقی نظام ، مجله بررسیهای تاریخ ، شماره ۴۴ و ۴۵ ص ۶۰ - مازندران و استرآباد ، رابینو ص ۹۹ - ۱۰۰ - فتوح البلدان ، بلاذری ، آذرتاش آذرنوش - البلدان ، بعقوبی ، دکتر محمد ابراهیم آیتی - صوره الارض ، ابن حوقل ، جعفر شعار ، ۱۳۴۵ ، انتشارات بنیاد فرهنگ - سفرنامه ، سرپرسنی سایکس - نظری اجمالی بر شهرنشینی و شهر سازی در ایران ، محمد یوسف کیانی ، ۱۳۶۵ چاپ ارشاد اسلامی - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ، سید ظهیرالدین مرعشی ، برنهارد داران ، نشر گستره - تاریخ طبرستان ، بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار کاتب ، عباس اقبال ، کتابخانه خاور -تاریخ مازندران ، مهجوری ، چاپ اثر ساری ۱۳۴۵ - حدود العالم من المشرق الی المغرب ، منوچهر ستوده ، کتابخانه طهوری ۱۳۶۱ - تایخ ایران ، سرپرسی سایکس ، محمد تقی فخرداعی گیلانی ، چاپ رنگین ۱۳۳۰ - شاهنامه فردوسی ، انتشارات جاویدان ، محمد علی فروغی - مازندران و استرآباد ، وحید مازندرانی ، بنگاه نشر کتاب ۱۳۳۶ - تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان صفویه ، ذبیح الله صفا

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایلخانیان (۶۵۱ - ۷۵۶ ه ق)

یکی از پسران چنگیز تولوی بود . حکومت ایلخانیان در ایران بوسیله **هلاکوخان** فرزند تولوی تشکیل شد . هولاکو ۳۰ سال بعد از دومین حمله مغولان به ایران ، به این سوی هجوم آورد و در سال ۶۵۴ ه قلعه الموت و دیگر قلاع اسماعیلی را متصرف و آنها را برانداخت . دو سال بعد با حمله به بغداد سلسله عباسیان را نیز منقرض گردانید .

هولاکو در ایران ماندگار شد و مراغه را پایتخت خود نمود . وی بعد از ۱۰ سال حکومت بسال ۶۶۳ درگذشت .

بعد از مرگ وی مطابق رسم مغولها راهها بسته شد و هرگونه نقل و انتقال ممنوع گردید. اباقا پسر بزرگ و ولیعهد از اقامتگاه زمستانیش در طبرستان فراخوانده شد و در پایتخت جدید ، تبریز بر تخت نشست .

وی زمستانهای سال ۶۶۵ و ۶۶۶ ه را در اردوگاههای مختلف مازندران و گرگان گذراند سپس در سال ۶۶۸ از راه ری به قومس رفت و از آنجا مدتی بعد با تیشین و ارغون آقا به مرغزار رادکان آمدند .

بعد از مرگ آباقاخان دو تن به ترتیب ، سلطان احمد تکودار و ارغون خان به حکومت رسیدند . درسال ۶۹۰ ه **گیخاتون بن آقا** بر سریر قدرت نشست . در دوران حکومت وی پول کاغذی (اسکناس) وارد شبکه اقتصاد شد ولی با مقاومت مردم تبریز روبرو گردید . بناچار آنرا حذف کردند .[1] وی تا سال ۶۹۴ حکومت کرد .

در همین سال غاران خان بن ارغون بزرگترین شاه ایلخانی عنان حکومت را بدست گرفت وی از چهارده سال پیش والی خراسان بود . پدرش ارغون ، امیرنوروز برادر بزرگتر را نیز با او همراه نموده بود . این دو برادر مدتی بعد دچار اختلاف شدید شدند ، تا اینکه در سال ۶۸۸ ه در جنگی سخت غازان به مازندران گریخت . چند ماه بعد در رادکان (نزدیک کردکوی و ۴۰ کیلومتری جنوب غربی گرگان فعلی) بعد از جنگی دیگر ، غازان مجددا" مغلوب و از راه دامغان ، سمنان ، کبودجامه و جرجان (گرگان) به سلطان دوین استرآباد و سپس کالینوش آمد.چون فتنه زیادی در این مناطق براه انداخت ، سایغان اباجی و ماملاق بر او تاختند و او را تا جرجان و کبودجامه عقب راندند . وی در سال ۶۹۰ ه از راه قلعه چناشک به جرجان آمد و زمستان را در سلطان دوین استرآباد قشلاقمیشی کرد تا نیروی کمکی لشکر خراسان از راه رسید.[2] پس از آرایش نیرو در سلطان دوین استرآباد عازم جنگ با امیر نوروز (برادرش) شد . امیر نوروز به ترکستان و سپس به هرات گریخت .

این کشمشها تا سال ۶۹۴ ه ادامه داشت . عاقبت کار به صلح کشید و غازان از راه شهرک نو جرجان (گرگان)-به سلطان دوین استرآباد بازگشت .[3]

در همین سال بایدو که بعد از مرگ ارغون خان مدعی سلطنت بود سر به شورش برداشت و غازان به ستادش در سلطان دوین که در دشت میان دو رود اترک و گرگان واقع بود ، آمد و سپس از راه مازندران و عراق عجم به آذربایجان رفت و بایدو را مغلوب و در تبریز به قتل رساند .

۱- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۲ ص ۳۱۶ ۲- تاریخ مبارک غازانی ص ۲ - ۳۱ ۳- حبیب السیر جلد ۳ ص ۲ - ۱۴۱ - تاریخ مبارک غازانی ص ۵۰ - ۴۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

غازان خان قتلغشاه را به حفاظت خراسان گماشت و خود به مازندران آمد . مدتی بعد قتلغشاه در تمیشه با دختر جرغوتای ازدواج کرد . وی زمستان را با غازان در سلطان دوین استرآباد قشلاقمیشی کرد و اوایل بهار قتلغشاه به جانب گرگان و شهرک نو رهسپار شد . این حاکمان در این منطقه غالبا" به شکار نیز می پرداختند.[1]

پایتخت غازان تبریز بود ولی بسیاری از اوقات خود را در سلطان دوین استرآباد می گذراند . تبریز در دوران او چنان رشد و توسعه یافت که ویل دورانت آنرا بهترین شهر دنیا برای تجارت می دانست که هر نوع کالا در آن یافت می شد.[2]

بعد از حمله معول پتکچیان (ماموران مالیاتی) ظلم و احجاف زیادی به مردم روا می داشتند . در زمان غازان اصلاحات وسیعی در قوانین مالیاتی ، اقتصادی و اجتماعی بوجود آمد که در تاریخ « دوران غازان » معروف است . یکی از این اصلاحات یکدست کردن اوزان و مقیاسها در سراسر قلمرو وی بود.[3]

در اواخر دوره ایلخانیان سران و امرای زمیندار در مناطق مختلف با یکدیگر به نزاع برخواستند و در گوشه و کنار حکومتهای محلی مستقلی تاسیس کردند . این وضعیت منجر به تجزیه قلمرو وسیع ایلخانیان گردید .

www.tabarestan.info تبرستان

سکه نقره
ضرب استرآباد
وزن : ۷ گرم
حاشیه : منقش

پشت سکه : لااله الاالله اشهدانا محمدا" رسول الله
روی سکه : السلطان خلد الله محمد خدابنده

آخرین ایلخان ابوسعید از سال ۷۱۶ تا ۷۳۶ ه حکومت کرد.

بعد از مرگ وی تا به قدرت رسیدن تیموریان مملکت به سلسله های کوچکی تجزیه شده بود که عبارت بودند از :

۱ - آل جلایر (۷۴۰ - ۸۳۷ ه) در عراق عجم و آذربایجان و شروان حکومت می کردند .

۲ - چوپانیان (۷۵۸ - ۷۳۸ ه) قلمرو آنها در آذر بایجان و اران و قسمتی از عراق عجم بود. ۳ - آل مظفر (۷۹۵ - ۷۳۳ ه) در کرمان ، اصفهان ، یزد ، فارس و خوزستان حکومت می کردند ۴ - خاندان اینجو ۵ - طغا تیموریان که در منطقه گرگان (جرجان) مستقر بودند .

در ایام حکومت ایلخانیان سربداران در سبزوار دژ پی کسب قدرت و رسیدن به حکومت بودند که در بخشهای آینده به آنها خواهیم پرداخت .

سعدی شاعر معروف در این دوره می زیست . از فضلای گرگانی نیز در این دوره میتوان اشخاص زیل را نام برد :

امیر ناصرالدین یحیی بن مجد الدین محمد ترجمان معروف به « ابن بی بی ». وی پسر مجدالدین محمد ترجمان از سادات گورسرخی گرگان است . وفات امیر ناصر در سال ۶۷۰ ه بود کتاب « سلجوق

---

۱ - تاریخ مبارک غازانی ص ۳۷ ۴۱ ۲ - تاریخ تمدن جلد ۶ ص ۷۸۱ ۳ - حبیب السیر جلد ۳ ص ۵۸ تا ۱۹۰ - تاریخ مغول در ایران ص ۳۱۴ تا ۳۲۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نامه » از اوست که آنرا به علاءالدین عطاملک جوینی اهداکرد . انشاء این کتاب مصنوع و سنگین است .

ابوالفضائل حسن بن محمدبن شرفشاه علوی شیعی استرآبادی ملقب به رکن الدین در سال ۶۴۵ ه در استرآباد متولد شد و مدتها شاگرد خواجه نصیرالدین طوسی بود . وی سه شرح بر مقدمه ابن حاجب نوشته است . وی را سید رکن الدین حسن بن محمد استرآبادی هم نامیده اند . شرحهای او برکافیه عبارتند از شرح بزرگ بنام « البسیط » شرح متوسط بنام « الوافیه » و شرح کوچک . آثار دیگر او عبارتند از : شرح شافیه ابن حاجب ، شرح الحماسه و مزاة الشفا(در پزشکی) ، شرح شمسیه (در منطق) ، شرح مطامع ، اصول دین ، شرح کتاب حاوی و حاشیه برکتاب خواجه نصیر . وی در علوم حکمی و ادبی سرآمد بود . بدستور خواجه نصیرالدین در مدرسه سلطانیه به تدریس پرداخت .بعد از مرگ خواجه نصیر از بغداد به موصل رفت و در مدرسه نوریه به تدریس حکمت پرداخت تاریخ مرگ او را عده ای ۷۱۵ و عده ای ۷۱۷ ه ثبت کرده اند .[1]

حسن بن علی بن محمدبن علی بن حسن طبری استرآبادی . وی در سال ۶۷۵ ه کتاب کامل بهائی را درعقاید شیعه به فارسی بنام شمس الدین صاحبدیوان جوینی و پسرش بهاءالدین تالیف کرد . کتب مهم دیگر او عبارتند از : تحفه ابرار - هدیه اخبار (به فارسی) - مناقب الطاهرین - منهج - اربعین - نقص معالم فخرالدین رازی .[2]

در عصرایلخانان مراکز متعدد بازرگانی محلی در منطقه طبرستان و گرگان فعال بود . ازجمله « کوتم » درکنار دریای خزر مرکز معامله گوسفندهائی بود که از گرگان و طبرستان و شیروان جمع آوری شده بودند.[3]

۱- تاریخ ادبیات ایران ، صفا ، جلد ۳ ص ۲۷۹ - فرهنگ زندگی نامه ها ص ۵۰۱ ۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی جلد ۱ ص ۱۵۳ ۳ - تاریخ مغول در ایران ص ۴۳۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان و استراباد در قرن ۷ هـ ق از نگاه مورخین

در کتاب معجم البلدان یاقوت آمده است : « جرجان شهر بزرگی است میان طبرستان و خراسان که بعضی آنرا جزو خراسان و بعضی جزو طبرستان می دانند . گویند اولین کسی که آنرا بنا نهاد یزیدین مهلب بن ابی صفره بود . از این شهر ادبا و علما و فقها و محدثین بسیار برخاسته اند و حمزه بن یزید سهمی ، تاریخی به نام آن شهر تالیف کرده است ».

« استرآباد شهربزرگ و مشهوری است که عده زیادی از اهل علم از آنجا برخاسته اند و آن از اعمال طبرستان است و بین ساریه و جرجان و در اقلیم پنجم قرار دارد . طول آن ۷۹ درجه و ۵۰ دقیقه و عرض آن ۳۸ درجه و سه ربع است ».

نخبة الدهر طبرستان و مازندران را از هم جدا دانسته است : « جرجان ، استرآباد ، دهستان ، کش ، جاجرم ، فراوه و آبسکون از شهرهای مازندران و آمل ، ناتل ، کلار ، رویان ، ساری ، چالوس وعین الهم از شهرهای طبرستان است »[۱].

در جهان نامه آمده : « اهل طبرستان را موی بسیار باشد . ابرو پیوسته وسخن به تعجیل گویند و شتابزده باشند ، از جمله حدود مازندران اهل گرگان ساکنند و با وقار باشند ...»[۲].

ابن اسفند یار بیرون تمیشه (استرآباد و گرگان) رااینگونه بیان می کند : « چناشک - تلومن قله او - تیره او - تیره سنگ - جهینه - بالمن - گچین - ملک بند شاه کوه - روهن سدن رستاق - وجا - خُرّمه دز شلارود - ندیش بسطام - داسبحان بسطام - مهره بن »[۳].

و بلاخره ابوالفداء از قول مهلبی نقل می کند : « گرگان (جرجان) در مغرب است از خراسان و میانشان ۹۸ فرسخ . جرجان شهری است بزرگ میان خوارزم و طبرستان و شهری است پر باران و سرد . در وسط شهر نهری جاری است که نزدیک به دریاست کوهها گرداگرد آن را فراگرفته اند . بهری از آن دشت و بهری کوهستان است ، و میوه هایش هم از جنس دشت است و هم از جنس کوهستان . از آن خشب الخلنج (چوب شمشاد) خیزد ، از آن نوع که در جاهای دیگر نتوان یافت فُرضه (بندر) آن آبسکون است و از جرجان تا استرآباد و آغاز حد طبرستان ۲۵ فرسخ است از سمت مغرب »[۴].

نگاهی گذرا به مسائل اجتماعی دوره ایلخانان در ایران و گرگان

تسلط ایلخانیان بر ایران بویژه حکومت دسته ای از آنها بنام طغاتیموریان بر استراباد و گرگان ، بعلاوه کشف بعضی از آثار این دوره در مازندران وگرگان (استراباد) ، سبب گردید تا نگاهی گذرا بر مسائل اجتماعی ایلخانیان داشته باشیم .

در دوران مغولان در قسمتی از مَناطق از جمله در مازندران و گرگان فرمانروایان محلی حاکم بودند .مملکت به ایالات مختلف تقسیم می شد . کوچ اردو های مغولی به خصوص بین مناطق ییلاق و قشلاق سبب شد خراسان و مازندران را یک واحد بحساب آورند ، که به گفته لسترنج منطقه گرگان در این عصر جزئی از این واحد بود .

۱- نخبة الدهر فی عجایب البرو البحر ص ۲۰ و ۲۵ ۲- جهان نامه ص ۷۶ ۳- تاریخ طبرستان ص ۱۲۴ ۴- تقویم البلدان ص ۵۰۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمایندگان ایلخان در ایالات « حاکم » و گاه « والی » خوانده می شدند . فرمانروا به حکام شمشیر ، سنجاق ، طبل ، خلعت ، لوح زرین با سریک شیر به عنوان نشان منصب می بخشید . عده ای از حکام قائم مقامی بنام نائب داشتند .

بسیاری از صاحب منصبان کاتبانی در اختیار داشتند که آنها را «بیتکچی »می‌نامیدند .

در شهرها فرمانده لشکر بنام « شحنه » نیز از صاحب منصبان محسوب می شد.تشکیلات لشکری مغولها از پائین به بالا عبارت بودند از : « اربن » که به یک واحد ۱۰ نفری سپاه گفته می شد ، « یغون » واحد ۱۰۰ نفری ، « منگ غان » واحد ۱۰۰۰ نفری و« تومان » واحد ۱۰۰۰۰ نفری بود.

سوارکاران را مریتو چریک و واحدهای پیاده را یبوغان چریک، می نامیدند .

سلاحهای اصلی آنان تیر وکمان ، نیزه هائی با نوک آهنی ، شمشیرهای یک لبه و تیرهائی از چوب بود که سر آن یک قطعه استخوان یا آهن بسیار تیز نصب می گردید . سپاهیان اغلب از زره ای که از چرم یا آهن بود و کلاه خود های آهنی استفاده می نمودند .

املاک سلطنتی به زبان مغولی «اینجو » نامیده میشد و [1] قلمرو ایلخانان اینجو به حساب می آمد . ایلخان این اراضی را به عنوان سیورغاتمیش به همسران[3] ، برادران و پسران و سایر نزدیکان خود واگذار می کرد. اراضی منطقه مازندران و گرگان و استرآباد به دو دلیل قسمتی از این « اینجو » ها را تشکیل می داد ، هر چند مالکیتهای دیگری نیز بر اراضی حاکم بود . الف : اراضی حاصلخیز و پر برکت بود ب : بعضی از ایلخانان که پایتختهای زمستانی و تابستانی داشتند گاهی در این منطقه اطراق می کردند . مثلا آباقا (۸۰ - ۶۶۳ هـ ق) در مازندران و غازان در سلطان دوین استرآباد و گاهی در نیم مردان (خلیج گرگان) و منطقه گرگان قشلاق می نمودند .

مهمترین مالیاتها در دوران مغولان به اشکال : قبچور (مالیات بردام) قلان (مالیات بر مستغلات) تمغاباباج (مالیات بر درآمد) بر ساکنان شهرها وکسبه و ضع می شد. اوایل یک دینار در برابر هر ۲۴۰ دینار و بعدها یک دینار در برابر ۱۲۰ دینار دریافت می گردید . غیر از این موارد ، دریافتهای دیگر به صورت مختلف در بعضی از ولایات رایج بود .

مالیات خراسان ، مازندران (وگرگان) ، قهستان و قومس وضع خاصی داشت ، زیرا در آمدهای مالیاتی این ایالات جداگانه محاسبه می شد و مقدار آن بسیار زیاد بود طوری که مردم استرآباد و آمل وکبودجامه و ... بکلی غارت و مفلس شده بودند .

متداول ترین واحد مسکوکات در زمان ایلخانان دینار بود که گاه به گاه دستخوش نوسانات شدید می شد . وزن متداول دینارهای طلا ۴/۲۵ تا ۵ گرم ، درهم نقره ۲/۴۴ تا ۲/۵۹ گرم بود . در این عصر ضرابخانه های شهرهای مختلف از جمله ضرابخانه:آمل ،گرگان واسترآباد در ضرب سکه های مختلف فعال بودند .

سکه های طلا و نقره از ایلخانان مغول مضروب در گرگان و استراباد هم اکنون باقی است . *

حتی ایلخان گمنامی مثل محمد بن یول قتلغ درسالهای ۸ - ۷۳۷ هـ ق در ضرابخانه های آمل و گرگان سکه بنام خود ضرب کرده بود .

مغولان در امر ارتباطات درکنار جاده های مهم « یم » یا ایستگاههای پست ایجاد کردند که در هر

* سکه های نقره و طلای مضروب در گرگان و استرآباد در دوره ایلخانیان هم اکنون در واحدهای سازمان میراث فرهنگی ساری و گرگان موجود است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ایستگاه تعدادی اسب برای ایلچیان همیشه آماده حرکت بود .
خوراک آنها بیشتر گوشت و شیر، مخصوصا" شیر اسب بود . آنها مرده های خود را به حالت چمباتمه به همراه هدایای فراوان دفن می کردند . بعلاوه کاسه های پر از گوشت و کوزه هائی از شیر مادیان در قبور قرار می دادند .
مغولهاعروس رامی خریدند وبا ساز و موسیقی به خانه شوهر می بردند .(قسمتی از این مراسم تا این اواخردربین بعضی ازاهالی استرآباد رایج و هم اکنون نیز درروستاهای گرگان متداول است).[1]
در این دوران به سال ۶۹۳ هـ ق (۱۲۹۳ میلادی) بازرگانان جنوائی یک خط کشتیرانی در بحر خزر دایر کردند و قصد داشتند ابریشم شمال ایران (از جمله استرآباد) و چین را از طریق رودهای رن و ولگا به اروپا ببرند . سایر اروپائیان نیز در شمال دریای خزر در رفت و آمد بودند .
ونیزیها نیز بعد از قرارداد سال ۱۳۳۳ م با اوزبک خان توانستند از دریال آزوف استفاده کنند و کالاهای ایتالیا را به حاجی طرخان و خانبالین برسانند . آنها سالیانه شش یا هفت بارکشتی ابریشم ایران و ادویه حمل می کردند . پس از اینکه جنوائیها همزمان با تجارت خود به راهزنی دریائی پرداختند ، ونیزیها مجبورشدند مثل گذشته کالاهای شرق را به استرآباد بیاورند و سپس ازطریق جاده قدیم ابریشم به سوریه برسانند .[2]

www.tabarestan.info تبرستان

---

۱ - محورمطالب این قسمت برگرفته از کتاب تاریخ مغول در ایران صفحات ۱۳۵ - ۱۸۲ - ۳۰۱ - ۳۰۶ تا ۳۰۹ - ۳۱۴ تا ۳۲۰ - ۳۲۶ تا ۳۳۳ - ۳۳۶ تا ۳۳۸ - ۳۹۰ - ۳۹۸- - تاریخ جهانگشای جوینی جلد ۲ ص ۲۷۵ تا ۲۷۸

۲- مجموعه بررسیهای تاریخی ، سال هفتم ، شماره ۵ ص ۱۴۶ - ۱۴۸ - ۱۴۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمونه هائی از سفالهای گرگان از قرن ۴ تا ۸ هـ ق (۱۰۰۰ تا ۶۰۰ سال پیش)

قرن ۴ هـ ق (۱۰۰۰ سال پیش)
کاسه سفالی منقش

قرن ۴ هـ ق کاسه سفالی زمینه طلائی

قرن ۵ ـ ۶ هـ ق (حدود ۹۰۰ سال پیش)
کاسه سفالی

قرن ۵ ـ ۶ پیه سوز لعابدار سفالی

قرن ۵ ـ ۶ کوزه سفالی لعابدار با سه دسته

قرن ۵ ـ ۶ گلدار سفالی لعابدار
مزین به خطوط لاجوردی رنگ

تبرستان
www.tabarestan.info

قرن ۷ هـ ق ـ شفاف لعابدار
۸ ترک خفاشی زیر لعاب

قرن ۷ هـ ق (۷۰۰ سال پیش) کاسه زرین فام

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قرن ۷ ه‍.ق کاسهٔ سفالی لعابدار با خط نوشته
نسخ ، دهانه ۲۰ و ارتفاع ۱۰/۵ سانتی متر

قرن ۷ ه‍.ق بشقاب سفالی لعابدار
۶ ترک با تکنیک لقاشی زیرلعاب

قرن ۷ ه‍.ق بشقاب منقوش با دوردیف خطوط

قرن ۷ ه‍.ق - مجسمه هدهد نقش کنده ،
قالبی ، سفال با لعاب سفید و لاجوردی
ارتفاع ۴۰ سانتی متر

قرن ۶ ه‍.ق - کاشی لاجوردی
قطر ۲۱ و ضخامت ۱/۷ سانتی متر

قرن ۶ ه‍.ق کاشی ۸ گوش
طول ۲۰/۵ و ضخامت ۱ سانتی متر

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قرن ۷ ه‍ ق ـ کوزه سفالی لاجوردی رنگ

قرن ۸ ه‍ ق (۶۰۰ سال پیش
تنگ سفالین لعابدار

قرن ۸ ه‍ ق ظروف سفالی لعابدار

قرن ۷ ه‍ ق تنگ سفالی دو پوسته مشبک
گرگان قرن ۷ ه‍ ق . طری شیشه لاجوردی .
ارتفاع ۱۴/۷ و قطر دهانه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طغا تیموریان (۷۳۷ - ۸۱۳ هـ ق)

در حکومت ایلخانیان ذکر گردید که در دوره فترت بعد از مرگ ابوسعید و تشکیل دولت تیموریان ، چندین دولت محلی تشکیل شده بود . یکی از آنها طغاتیموریان بودند که در ناحیه گرگان کروفری داشتند .

« بابا بهادر » پدر بزرگ طغاتیمور از بازماندگان برادر چنگیز بود. سوری پدرطغاتیمور در سال ۷۰۵ هـ در راس تومان خود وارد خراسان شد و به خدمت الجایتو در آمد که بعدها توسط الجایتو کشته شد .

ایل بابابهادر در گرگان و شرق مازندران مسکن گزیدند . بعدها در کشمکشهای شدید بین امرای ایلخانی ، طغاتیمور فرزند سوری در سال ۷۳۷ هـ به ایلخانی برگزیده شد . اردوی وی زمستان در کرانه گرگان بود و تابستان را به مرغزار رادکان کوچ میکرد[1].

وی مدتها با مدعیان ایلخانی در نبرد بود . عاقبت ان حسن بزرگ شکست خورد و یه بسطام گریخت سپس به حکومت خراسان و مازندران قناعت کرد . آنگاه با ملوک آل کرت روابط حسنه برقرار نمود .در دوران حکومت او سربداران در سبزوار پیروان بسیار یافتند .

در سال ۷۴۳ هـ طغا تیمور به کمک برادرش امیر علی گاون با سپاه گرگان به جنگ وجیه الدین مسعود سربداری رفت ولی مغلوب و امیر علی کشته شد . وجیه الدین و شیخ حسن جوری به گرگان هجوم آوردند . طغاتیمور به رودبار گریخت و گرگان و خراسان بدست سربداران افتاد.

تا سال ۷۵۴ هـ (۱۳۵۳ م) گرگان و استرآباد پس از چندین درگیری بین دو طرف دست به دست می شد . عاقبت طغاتیمور در پی قتل سران سربدار بر آمد . وی از یحیی کرابی که اکنون در راس سربداران بود برای عقد پیمانی دعوت بعمل آورد . کرابی با ۳۰۰ سوار به اردوی طغاتیمور درگرگان آمد و در سلطان دوین استرآباد درجشن سه روزه طغاتیمور شرکت جست . طغا تیمور که قصد داشت با خوراندن شراب همه آنها را غافلگیر کند ، در همین مجالس خود با نقشه سربداران کشته شد . بقیه مغولان فرار کردند و اردوی آنها درگرگان غارت شد و گرگان و استرآباد مجددا" بدست سربداران افتاد[2]. هرج و مرج در این نواحی و حتی طبرستان بوجود آمد . محمد بیک نوبان از طبرستان به معزالدین محمد کرت نامه نوشت که ازهرات بسوی این مناطق آمده و گرگان و استرآباد را فتح کند .[3]

بعد از مرگ طغا تیمور امیرولی پسر امیر شیخعلی هندو حاکم استرآباد نزد حاکم نسا ، امیر شبلی جان قربان رفت . امیر ولی خواهر خود را به همسری او در آورد . سپس سپاهی از امیر شبلی دریافت نمود و بسوی طبرستان آمد . دهستان و جلاون را تصرف کرد و به سوی استرآباد گسیل شد . حاکم استرآباد علی بل قلندر سربدار که در بیرون شهر در قلعه‌ای سکونت داشت با ۵۰۰ سوار با امیر ولی به نبرد برخاست ولی کشته شد و استرآباد بدست امیر ولی افتاد .

طغا تیموریان فراری به استرآباد بازگشتند و دور امیر ولی جمع شدند . اندکی بعد سربداران به حکم حسن دامغانی با ۲۰۰۰ سوار به جنگ امیر ولی و یارانش آمدند ولی کاری از پیش نبردند وبه خراسان برگشتند .

۱- تاریخ ایران ص ۴۰۱ ، پطروشفسکی ۲- تاریخ مغول ص ۴۶۵ تا ۴۷۴ - تاریخ ایران ص ۴۲۲ ، پطروشفکی ۳- اسناد و نامه های تاریخی ص ۳۰۶ ، علی موید ثابتی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سکه نقره
ضرب: استراباد
وزن: ۶/۵ گرم
حاشیه . زنجیردار
روی سکه : السلطان طغا تیمور
پشت سکه : لااله الاالله محمد رسول الله

سکه نقره
ضرب جرجان
وزن ۸۰۰ ۱ گرم
حاشیه ابوبکر . عمر . عثمان
روی سکه السلطان العادل طغاتیمور خان خلد الله ملکه . جرجان
پشت سکه : لااله الاالله محمد رسول الله

www.tabarestan.info تبرستان

مدتی بعد پهلوان حسن دامغانی سپاه ۵۰۰۰ نفره دیگری به سرداری ابوبکر شاسمانی به قصد تصرف استرآباد روانه این منطقه نمود . در نبردی خونین زنان استرآباد نیز دستار به سر کرده و برزین نشستند . اینبار نیز سربداران مغلوب و گریختند . ابوبکر به آب رودخانه گرگان زد ولی نتوانست عبور کند . او را دستگیر و سرش را بریدند .

امیرولی بعد از تثبیت اوضاع در استراباد ، بسطام ، دامغان ، سمنان ، فیروزکوه ، ری و رستمدار را نیز متصرف شد .[1] وی حکومت این نواحی را به همراه حکومت گرگان در سال ۷۵۴ هـ ق به لقمان شاه ، پسر طغاتیمور سپرد ولی دو سال بعد او را از گرگان راند . او مدتها در ناحیه گرگان و استرآباد حکومت می کرد تا اینکه در سال ۷۸۳ هـ ق تیمور گورکانی از سوی خراسان به گرگان آمد . امیر ولی خود را مطیع وی خواند . سپس دستور داد تا اطراف شهر استرآباد خندقی حفر کردند . دو سال بعد سراز اطاعت تیمور برتافت و در نبردی درناحیه دورون (بین استرآباد و قزل اروت) مغلوب شد و تیمور استرآباد را فتح کرد . امیر ولی خانواده اش را به گردکوه نزدیک دامغان فرستاد و خود گریخت . او در سال ۷۸۸ هـ ق در تبریز درگذشت .

در دوران حکومت وی در استرآباد ، بین شاه شجاع حاکم شیراز و نصرت الدین یحیی حاکم یزد درگیریهای شدید پیش آمد . هر چه شاه منصور برادر نصرت الدین سعی کرد بین آنها صلح ایجاد کند ، موفق نشد و خود مورد غضب قرار گرفته با بسیاری از ملازمان و همراهانش به استرآباد نزد امیر ولی آمد و مدتها در این شهر اطراق نمودند .[2]

لقمان نیز از سال ۷۶۱ تا ۷۹۰ هـ در نقاط مختلف حکومت کرد .

پیراک شاه پسر لقمان ، بعد از وی از طرف تیمور والی استرآباد و گرگان شد . وی اندکی بعد با امرای شاهرخ اختلاف پیدا کرد و مجبور به فرار به خوارزم گردید . او تا سالهای ۸۱۰ هـ بطور متناوب در این نواحی حکومت کرد و برج و باروهائی برای دفاع از شهر استراباد بنا نمود .

---

۱ مطلع سعدین و مجمع بحرین ص ۳۰۶ ۳۰۷ روضه الصفا جلد ۵ ص ۸ ۵۹۷ ۲ جامع مفیدی جلد ۱ ص ۱۳۱

عکس برداری از سکه ها توسط آقای امامی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در دوران حکومت وی ساداتی راکه تیمور از مازندران تبعید کرده بود ، پس از کسب اجازه از شاهرخ ، به سوی مازندران آمدند . در استرآباد پیراک شاه آنها را اسیر و زندانی نمود . چون خبربه ساری رسید اشرف واعیان به حمایت از سادات به سوی استرآباد هجوم آوردند . پیراک شاه چون از واقعه آگاه گردید سادات را آزاد و روانه مازندران کرد.[1]

بعد از پیراک پسرش **سلطان علی بن پیراک** مدتی بر استرآباد حکومت کرد ولی بر اثر کشمکشهای متعدد گریخت و نزد شاهرخ رفت . عاقبت در سال ۸۱۲ ه در تلاشی که برای تصرف استرآباد نمود بقتل رسید . سر او را بریدند و به هرات فرستادند .

رجال بزرگ گرگان و استرآباد در عصر طغا تیموریان عبارت بودند از :

علی بن محمد السید الشریف گرگانی

در سال ۷۴۰ ه در روستای طاغوی استرآباد (از توابع بندرگز فعلی) متولد شد. در جوانی مدتها از محضر علامه رازی استفاده برد، سپس به سال ۷۷۹ ه سعدالدین تفتازانی او را در شیراز به شاه شجاع معرفی کرد . سید شریف در شیراز جزوه ای در باره تیراندازی به وی تقدیم نمود که باعث عزت او گردید . مدتی بعد مدرس دارالشفاء شد .

در زمان تیمور ، او را در سال ۷۸۹ ه به سمرقند بردند و تازمان مرگ تیمور در آنجا ماندگار شد . سپس بعد از مرگ وی به شیراز برگشت و در همین شهردر سال ۸۱۶ ه در گذشت .

تالیفات او را عده ای ۳۰ و عده ای ۵۰ کتاب دانسته اند که اهم آنها بدین قرار ند :

الکبری فی المنطق ، صرف میر ، تالیفات جرجانی ، رسالة الوجود ، شروح ، حاشیه برکشاف ، دورساله صغری و کبری ، حاشیه بر شرح رضی.[2]

ابن حسام استرآبادی از شعرای بزرگ این عصراست . عده ای او را معاصر سعدی دانسته اند .[3]

شمس الدین محمد بن شریف گرگانی از فضلای قرن ۹ ه ق که در حکمت و منطق استاد بود . وی ارادت و توجه زیادی به آرا و عقاید محمدبن اسعد کازرونی معروف به علامه دوانی داشت . او شرح جامعی برکتاب تحریر اقلیدس (در حساب و هندسه) نوشت . کتابی نیز بنام المحاکمات جرجانی (در فلسفه) از او باقی ماند. قوام الدین کرمانی ، نجم الدین خضربن شمس الدین محمد بن علی رازی از شاگردان معروف او بودند .[4]

رکن الدین استرآبادی از فضلای بزرگ این عصر بود.زمانی که خواجه نصیرالدین طوسی رصدخانه مراغه را بنا کرد ، برای نوشتن کتابی در زمینه رصد ستارگان تلاش زیادی نمود و از عده ای از علمای فلک شناس دعوت به همکاری کرد که هیجده نفر انتخاب شدند . یکی از آنها رکن الدین استرابادی بود که در این زمان در موصل می زیست .

۱- حبیب السیر جلد ۳ ص ۷ - ۲۴۶ ۲- حبیب‌السیر جلد ۳ ص ۵۴۷ - تاریخ ادبیات ایران ، جلد ۳ ص ۲۸۱ ، صفا

۳- شعر ای مازندران و گرگان ص ۸ ۴- فلاسفه شعیه ص ۱۹۲ - ۲۴۶ - ۲۹۹ - ۲۴۷ - ۲۸۸

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سربداران

سربداران حدود ۷۰ سال در سبزوار و مناطق دیگر خراسان حکومت کردند . بنیانگذار این حکومت **شیخ خلیفه** بود که بعدها در سال ۷۳۶ ه در مسجد جامع سبزوار حلق آویزش کردند .
بعد از وی **شیخ حسن جوری** جانشینش شد . وی با امیر مسعود سربدار ائتلاف نمود . آنها در سال ۷۴۱ ه لشکر ارغون شاه را تاراندند و سپاه طغا تیمور را نیز در هم شکستند .
اوایل اتحاد آنها ، طغا تیمور فرستاده ای نزدشان فرستاد و آنها را دعوت به اطاعت کرد ، ولی آنها نپذیرفتند . این امر باعث درگیریهای متعدد در آینده گردید . طغا تیمور در سال ۷۴۲ ه با سپاه ۷۰۰۰۰ نفری که متشکل از گرگانیها و استرآبادیها بود در کنار آب گرگان وارد نبردی سنگین با آنها شد ولی شکست خورد و گریخت. سپاه متواری وی از راههای مختلف به گرگان و استرآباد برگشتند .
امیر مسعود به گرگان و استرآباد هجوم آورد واین مناطق را فتح نمود . سپس تا مدتی بعد نواحی: جرجان ، دامغان ، سمنان ، اسفراین ، بسطام و قومس زیر سلطه سربداران در آمد[1] و آنها را همسایه آل کرت نمود .
سربداران با آل کرت به نزاع پرداختند . در جنگ « زاوه » شیخ حسن جوری کشته شد . مرگ وی باعث دو دستگی در سپاه سربداران گردید زیرا عده ای امیر مسعود را مسبب مرگ وی دانستند .
در زمان تسلط سربداران بر گرگان و مازندران ، ملوک مازندران که از خاندان آل باوند بودند عده ای تسلیم **وجیه الدین مسعود** شدند و عده ای هم با او وارد نبرد گردیدند .
قبل از حرکت وجیه الدین بسوی طبرستان و بوجود آوردن خرابی ، کیا جمال الدین احمد جلال حاکم ساری به همراه برادرزاده اش به استراباد نزد وی آمدند و اظهار اطاعت نمودند . بعدها مشخص گردید که کیا جمال در شکست مسعود در مازندران نقش موثری داشت .
مسعود در سال ۷۴۴ (و بقولی ۷۴۵ ه) در نبردهای مازندران کشته شد .
سربازان مازندرانی با استفاده از جنگل ، کوه ، باتلاقها و با شبیخونهای متعدد جلوی پیشروی سربداران را گرفته و باعث شکست و در نهایت مرگ وجیه الدین سعود شدند[2].
چنانکه درفصل قبل ذکرگردید، درضیافتهای سه روزه طغا تیمور که نقشه قتل سربداران را داشت، خود به قتل رسید و اردوی وی در استرآباد توسط سربداران غارت شد .
پس از تسلط سربداران بر گرگان و استرآباد علی بل قلندر سربداری با ۵۰۰ سوار در استرآباد مستقر و حاکم این شهر گردید .اماچند صباحی بعد استرآباد را ازاو پس گرفتند .[3]
اندکی بعد **پهلوان حسن دامغانی** سربدار عازم فتح استرآباد شد ولی در یک نبرد خونین از سپاه استراباد به فرماندهی امیر ولی شکست خورد و عقب نشینی نمود .
در همین سالها **خواجه علی موید** در نیشابور با نزدیک شدن به درویش عزیز جوری ، سربداران را دور خود جمع کرد . ولی این امر به دلایل مختلف باعث اختلاف بین سربداران شد .
حکومت خواجه علی ازسه سو در خطر بود : از سوی هرات توسط ملوک آل کرت ، از طرف استرآباد و گرگان توسط امیر ولی و ازطرف فارس توسط شاه شجاع آل مظفر .

۱- روضه الصفا جلد ۵ ص ۱۴ - ۶۱۳ - حبیب السیر جلد ۳ ص ۳۵۸ - قیام شیعی سربداران ص ۱۴۷ تا ۱۵۴ ۲ -قیام شیعی سربداران ص ۱۹۱ و ۱۵۶ ۳- حبیب السیر جلد ۳ ص ۷ - ۳۶۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواجه علی اندکی بعد با درویش عزیز نیز به دشمنی پرداخت عاقبت در سال ۷۷۷ هـ ق شورشی بوسیله درویش رکن الدین (جانشین درویش عزیز جوری) علیه خواجه علی موید براه‌افتادولی سرکوب شد.دو سال بعد با کمک سپاه کمکی شاه شجاع و حمایت پیرعلی و درویشان حسنیه،مخالفان خواجه علی موید سبزوار راگرفتند .او ناگزیر به دشمن دیرینه خود یعنی امیرولی به استرآباد پناه آورد .

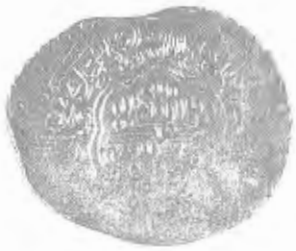

سکه نقره
ضرب استراباد
وزن : ۴/۲ گرم
حاشیه . سیمین سبعمائه
روی سکه : ضرب هذه باستراباد (علی موید سربدار
پشت سکه : لااله الاالله محمد رسول الله ، حاشیه ۱۲ امام

درویش رکن الدین و اسکندر شیخی مشترکا" ۱۰ ماه حکومت کردند . عاقبت در سال ۷۸۰ هـ خواجه علی موید به کمک امیرولی حاکم استرآباد با سپاهی که از اهالی استرآباد و گرگان تامین شده بود ، سبزوار را تصرف و درویشان را تارومار کرد .

هنوز زمانی زیاد از این واقعه نگذشته بود که روابط بین علی موید و امیرولی تیره شد . امیرولی به همراهی علی بیک سبزوار را محاصره نمودند . ولی در همین زمان تیمور گورکانی که مشغول تصرف مناطق مختلف بود از خواجه علی حمایت کرد . با آگاهی از این خبر سپاه استرآباد و گرگان مجبور به بازگشت شدند .

علی موید ۷ سال زیر چتر حمایت تیمور بود تا اینکه در سال ۷۸۸ هـ در جنگ با لُرکوچک بقتل رسید .

در عصر سربداران ابن خلدون از بزرگان قرن ۸ هـ ق در کتاب معروف خود ، قسمت آباد زمین را به هفت اقلیم تقسیم کرد که گرگان و استرآباد را واقع در اقلیم چهارم اعلام نمود . وی می نویسد: « ... میان کوه ری و کوهی دیگر که بدان پیوسته و سپس به سوی خاور امتداد می یابد ، در حالیکه اندکی به جنوب منحرف می شود و سر انجام داخل قسمت باختری بخش هشتم می شود و میان این کوه و کوه ری در نزدیک مبدا آنها نواحی گرگان باقی می ماند که در میان دو کوه واقعند و از آنجمله شهر بسطام است ... و درآخرآن نزدیک کوه شهر استرآباد واقع است ... در شمال آن کوه وقسمت شرقی گرگان مهرکان ، خازرون و طوس واقع است که پایان شرقی این بخش است ...».[1]

۱ مقدمه ابن خلدون ، جلد ۱ ص ۱۳۰

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

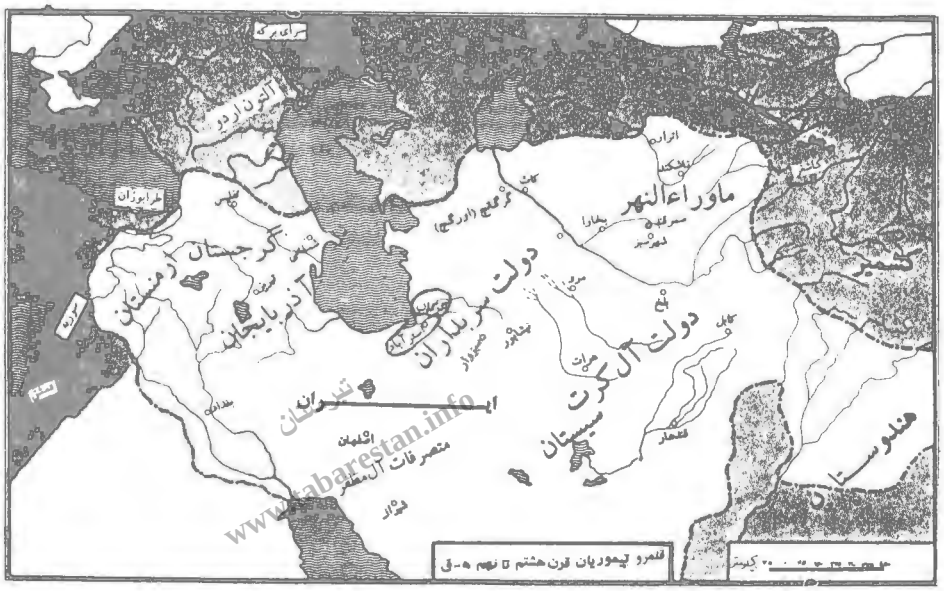

تیموریان (۷۷۱ - ۹۱۱ ه)

وقتی چنگیز متصرفاتش را بین فرزندان خود تقسیم نمود آسیای مرکزی و ماوراءالنهر به جغتای رسید . بعدها در قلمرو وی همانند ایلخانیان ، بین فرماندهان مغول بر سرقدرت جنگ های شدیدی درگرفت. یکی از این سرداران تیموربود که خواهر حاکم ماوراءالنهر را به همسری گرفت و به گورکان (داماد) معروف گردید . وی بر اثر زخمی شدن در جنگ ، تیمور لنگ هم نامیده میشد .

تیمور سمرقند را به پایتختی برگزید سپس کشورگشائیهای خود راآغاز نمود . در سال ۷۷۳ ه خوارزم و سپس مغولستان (۹-۷۷۶ ه) و بعد از آن خراسان را فتح کرد (۵-۸۸۲ ه).وی در فتح اصفهان ۷۰۰۰۰ نفر را سربرید وسرها را بربالای دیوارهای اصفهان کاشت .[1]

بعد از این فتوحات مازندران و گرگان را متصرف شد . در اواخر عمر به آسیای صغیر و هند و روسیه نیز تهاجماتی نمود .

حملات تیمور که حدود ۱۶۰ سال بعد از حمله چنگیز اتفاق افتاد ویرانی زیادی برای ایران و ایرانیان داشت . در مازندران ، دشت گرگان واسترآباد که باغداری ، زراعت ، دامداری و تجارت رو به بهبودی رفته بود مجدداً ضربه سنگینی خورد و باعث فقر و فلاکت زندگی مردم شد آنچنانکه برای آذوقه رساندن به مردم ایالات دیگر محصولات این منطقه بین مردم تقسیم می شد .

از جمله در همین دوران اسکندرشیخی از گیلان و امیرجمشید از استرآباد گندم به مازندران و ساری می بردند .مناطقی مثل « شهرک نو » در گوکلان و دهستان در دشت گرگان در حملات تیمور

---

۱ - تاریخ تمدن ، ویل دورانت جلد ۶ ص ۷۹۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بکلی ویران گردید .
تیمور سه یورش بزرگ به ایران داشت . یورش سه ساله اول حدود سالهای ۷۸۷ ه، یورش ۵ ساله دوم در سالهای ۷۹۰ ه و یورش ۷ ساله سوم وی بین سالهای ۸۰۱ تا ۸۰۷ ه اتفاق افتاد .
در یورش اول از راه نسا و کبودجامه و شاسمان بطرف گرگان و استراباد آمد و مدت ۴۰ روز با سپاه امیر ولی ، حاکم استرآباد در جنگ و گریز بود . عاقبت امیرولی مغلوب شد و از استرآباد گریخت .
امیرولی پس از جمع آوری نیرو مجدداً" با تیمور وارد نبرد شد و نوشته اند چوب و سیمهای دور لشکرگاه تیمور را هم سپاه استرآباد یها در هم شکستند ولی در نهایت مجبور به عقب نشینی شدند.
بسیاری از آنها در جُرها (گودالها) و چاههائی که به عنوان تله برای سقوط سپاهیان تیمور کنده بودند ، افتادند و کشته شدند .
امیر ولی بعد از چند نبرد ،کاری از پیش نبرد و خانواده خود را به گردکوه دامغان فرستاد و خود به ری و سپس رستمدار رفت .
تیمور گرگان و استراباد را به پیراک شاه پسر لقمان ، از نوادگان طغاتیمور سپرد . آنگاه خود در معیت امیر اقبوقاء و اوج قرابهادر و آغرون به همراه عده ای از لشکریان مدتی در استرآباد اطراق کردند و مدتی بعد بسوی ری حرکت نمودند .[۱]
در یورش ۵ ساله مجدداً" از راه ابیورد ، خبوشان ،کنارآب گرگان و استرآباد وارد این مناطق شدند .
در استرآباد پیراک شاه که هنوز حاکم استرآباد بود ، پیشکشهای فراوانی به تیمورداد . تیمور مدتی در این مناطق اطراق کرد سپس بسوی آمل رفت و قلاع بسیاری را تسخیر نمود . از جمله آشیانه اسماعیلیان را که از قتل عام هولاگو رهیده بودند بکلی ویران نمود[۲] .
سپاه تیمور در زمان حرکت از استراباد برای فائق آمدن بر جنگلهای پر پشت مازندران از تبر و عده ای از آهنگران منطقه استفاده کردند .
تیمور در زمان اقامت در گرگان دستور داد کنار رود گرگان کاخ بزرگ و معروفی بنام «کاخ شاسمان » بنا کردند . حافظ ابرو در اشعارش از این کاخ یاد کرده است .[۴]
شاهزاده شاهرخ در این دوران در قشلاق استرآباد اطراق کرده بود .[۵]
در این یورش تیمور سادات مرعشی مازندران را که در بعضی از مناطق این ناحیه حکومت می کردند ، بشدت سرکوب کرد .
مرعشیان از مرعش شهری بین شام و روم بودند که به ایران آمده و در قزوین و مازندران سکنی گزیده بودند . میرقوام الدین مرعشی معروف به میر بزرگ مدتی در مشهد بود و به سلک صوفیان پیوست و در برگشت به مازندران که بازار صوفیان آن گرم بود ، به ارشاد پرداخت و بقولی مبلغ فرقه شیخیه شد .
وی پیروان زیادی یافت . مدتی بعد پس از درگیریهای متعدد با افراسیاب چلاوی ، حاکم جدید

۱- حبیب السیر جلد ۳ ص ۴۳۶ - ظفرنامه جلد ۱ ص ۲۸۲ - روضه الصفا جلد ۶ ص ۱۴۲ ۲- تاریخ ایران ، سرپرسی سایکس ص ۱۷۹ ۳- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ص ۴۲۰ تا ۴۲۵ و ۴۳۷ ۴- مازندران و استرآباد ص ۱۲۴
۵- ظفرنامه جلد ۱ ص ۴۰۸ و جلد ۲ ص ۱۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مازندران شد . بعد از وی پسرش سید کمال الدین جانشین او گردید .
قدرت مرعشیان در مازندران دائماً رو به رشد بود آنچنانکه در سالهای ۷۸۱ ه حاکم استرآباد ، امیر ولی را نگران کرد . وی حسن خراسانی را به قصد کشتن امیرکمال الدین روانه نمود. ولی توطئه کشف شد و سبب جنگ بین مرعشیان و لشکر استرآباد در نزدیکی تمیشه گردید . امیر ولی شکست خورد و امیر کمال الدین استرآباد را تصرف نمود[۱].
وی ۱۰۰۰ نفر از طرفداران خود را بر مسئولیتهای مختلف شهر استرآباد گماشت از جمله قضات و داروغگی شهربه افراد مورد اعتماد وی سپرده شد. ولی مدتی بعد با شنیدن خبر یورش تیمور بسوی گرگان و مازندران ،استرآباد را به امیر ولی سپرد .تیموراندکی بعد بهاسترآباد آمد . وی در این سفرجنگی به مازندران از راهنمائی افراسیاب چلاوی (به انتقام خون پدرش) بهره فراوان برد. قوام الدین مرعشی درسال ۷۶۰ ه کشته شد . تیمور در قلعه « ماهانه سر » در نزدیکی آمل آخرین مقاومت سادات مرعشی را در هم شکست و ثروت هنگفتی نصیبش گردید که برابربا « خزاین چندین پادشاه » بود .
بسیاری از سادات، توسط تیمور به ترکستان تبعید شدند . بعد از مرگ تیمور سادات پس از کسب اجازه از شاهرخ به مازندران بازگشتند و تا سال ۱۰۰۲ ه بصورت متفرق در نقاط مختلف مازندران حکومت کردند . عاقبت در همین سال توسط شاه عباس بساط آنها برچیده شد . از سادات مرعشی چندین نفر در استرآباد دفن هستند ، از جمله سید حسن و سید حمزه را می توان نام برد .[۲]در یورش ۷ ساله تعدادی از سپاه تیمور (لشکر خراسان) از راه شاسمان و استرآباد به فرماندهی پسرش شاهرخ حمله را آغاز نمودند . سپاه شاهرخ اسیر راههای سخت و گیاهان مهلک شد و بسیاری از چهارپایانش از بین رفتند .[۳]
در این یورش نیز بسیاری از نقاط ایران به ویرانی کشیده شد . تیمور در مناطق اشغالی از جمله گرگان و استراباد و مازندران اراضی زیادی را به رسم سیورغال (نوعی زمین داری بزرگ) بین سران لشکری و مالکان بزرگ طرفداران خود تقسیم کرد .
وی دو حاکم نشین بزرگ برای پسران خود بوجود آورد الف : خراسان ،گرگان (منظور دشت گرگان است)، مازندران و سیستان که مرکزش هرات بود ، به شاهرخ سپرده شد . ب : غرب ایران ، آذربایجان و ارمنستان که مرکزش تبریز بود و به میرانشاه تعلق گرفت[۴].
تیمور پس از ۳۶ سال فرمانروائی در سال ۸۰۷ ه درگذشت .

شاهرخ (۸۰۷ - ۸۵۰ه)

شاهرخ حاکمی آرامش طلب بود. وی از سال ۷۹۹ ه رسماً از طرف پدرش تیمور حکومت خراسان ، سیستان و مازندران را بعهده داشت . او در پایتخت خود هرات هنرمندان و فضلا را مورد عنایت قرار داه بود .
فتوحات اصلی شاهرخ عبارت بودند از مازندران (حدود ۸۰۹ ه) ماوراءالنهر (۸۱۱ ه) فارس (۸۱۷ ه)

۱- تاریخ طبرستان و رویان و مازندران ص ۴۲۰ تا ۴۲۵ ۲- تاریخ طبرستان و رویان ومازندران ص ۴۳۰ تا ۴۳۵ و ۵۴۹
۳- ظفرنامه جلد ۳ ص ۱۵۳ ۴- تاریخ ایران ص ۴۳۱ ، پطروشفسکی

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرمان (۸۱۹ ه) و آذربایجان (۸۲۳ ه ق)[۱].

در سال ۸۰۹ ه پیراک شاه حاکم قبلی و دست نشانده تیمور در استرآباد ، علیه شاهرخ شورشی براه انداخت . وی که مدتی پیش از میرزا ابابکر شکست خورده و گریخته بود ، اینک به قصد تصرف مجدد استرآباد به این سو آمد . کوتوال (نگهبان) قلعه استراباد ، شمس الدین علی جمشید قارن ، از فتح استرآباد توسط پیراک شاه جلوگیری نمود تا اینکه سپاه شاهرخ از راه رسید و نیروهای پیراک را تاراند[۲].

چهار سال بعد (۸۱۳ ه) استرآباد محل آرایش نیروهای نظامی سید علی ساری بود ، زیرا بین سادات آمل اختلاف افتاد و سید علی آملیّ از آمل به جنگ سید علی ساری به ساریه آمد . سید علی ساری مغلوب گردید و به استرآباد گریخت . وی سید نصرالدین (پدر ظهیرالدین مورخ معروف) را از طریق استرآباد با هدایای فراوان به هرات فرستاد و از شاهرخ طلب مساعدت نمود.

مدتی بعد در استرآباد نیروهایش را مجهز کرد و به ساری تاخت . وی تا آمل پیش رفت و سید علی آملی را گریزاند .

بایسنقر یکی از پسران شاهرخ که خطاط خوبی نیز بود ، سه پسر داشت : علاءالدوله ـ سلطان محمد و بابر میرزا.

بعد از مرگ بایسنقر گوهرشاد آغا زن شاهرخ سعی کرد علاءالدوله را به ولیعهدی شاهرخ برگزیند به همین دلیل ممالک بایسنقر مثل:استرآباد ، کاشان ، شبانکاره ، ساوه و نطنز را به علاءالدوله سپردند .

این سه شاهزاده مدتی بعد درگیریهای شدیدی پیدا کردند . استراباد (گرگان فعلی) محل لشکر کشیها و عبور و مرور آنها گردید . چنانکه بعدها در سال ۸۵۵ ه در نزدیکی استرآباد بین محمد میرزا و بابرمیرزا جنگی شدید درگرفت و محمد میرزا (سلطان محمد) شکست خورد و توسط بابر به قتل رسید[۳].

درزمان شاهرخ به امر کشاورزی توجه زیادی شد از جمله بندگلستان را برای آبیاری اراضی کشاورزی بر روی کشف رود بناکردند که هنوز هم بقایای آن قابل استفاده است .

زن شاهرخ ، گوهر شادآغا مسجد گوهرشاد راکه ۱۲ سال ساخت آن بدرازاکشید ، به سال ۸۲۱ ه (۱۴۱۸ م) بناکرد . این مسجد دارای چهار ایوان است . در مازندران (ساری) صندوق منبت کاری چوبی روی مرقد امامزاده یحیی از هنرهای این دوره و بر کتیبه آن سال ۸۴۹ ه حک گردیده است . همچنین قسمتی از ساختمان مسجد جامع گرگان (استراباد قبلی)در همین دوران بدستور میرزاابوالقاسم بابرو به همت باباحسن حاکم استرآباد ساخته یا ترمیم گردید (۸۵۹ ه).

امامزاده نور گرگان نیز در این دوران مرمت و تعمیر شد ، چنانکه بر درب بنای آن مورخ ۸۵۷ ه حک شده است .

همزمان با حکومت شاهرخ ، میرزا خلیل سلطان بن میرانشاه یکی دیگر از شاهزادگان در قسمتی ازایران حکومت می کرد. در قلمرو وی بین میرزا عمر و میرزا ابابکر نزاعهای متعددی درگرفت . عاقبت میرزا عمر ، ابابکر را زندانی نمود . میرانشاه که پدر این دو بود از ترس انتقامجوئی و اتهام

---

۱ - از سلاجقه ... ص ۲۳۱ ... ۲ ... ص ۵۲۳ - حبیب السیر جلد ۳ ص ۷۶۶ ۳- دیابکریه ص ۳۱۶ - ۳۲۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

از راه خراسان و کالیوس به استراباد آمد . مدتی بعد ابابکر از زندان گریخت و در استرآباد به پدرش میرانشاه پیوست.این دو چند ماه بعد قلعه سلطانیه را تصرف کردند و اوایل زمستان به گرگان و استرآباد آمدند . پیراک شاه حاکم استرآباد به همراه امرایش ، سید خواجه وعبدالصمد حاجی و سیدسیف الدین اوچ قرا درگیر نبرد با آنها شدند . ولی مغلوب شدند و پیراک شاه به خوارزم گریخت .

سکه نقره
ضرب استراباد
وزن: ۶ گرم
حاشیه خط دار
روی سکه ضرب استراباد. شاهرخ، ۸۰۷ ۸۵۰ هـ ق
پشت سکه: لااله الله محمد رسول الله

تبرستان
www.tabarestan.info

سیدعزالدین هزارجریب ازامراء و زمینداران بزرگ این منطقه برای اظهار اطاعت برادر خود را به همراه هدایای زیادی به اردوی میرزا ابابکر به استرآباد فرستاد.

ابابکرمدتی برگرگان واسترآباد ومازندران حکومت کرد سپس این ولایات را پس‌از رفع کدورت به میرزا عمر سپرد و آنگاه به دارالسلطنه هرات برگشت .

میرزا عمر حاکم جدید استرآباد و گرگان غده ای را به ری فرستاد تا ۱۰۰۰ خانوار مغولی را به مازندران کوچ دهند .

در همین اوان شیخ حسن مخفحی با عده ای از ملازمان امیرشاه گریخته و به گرگان نزد میرزاعمر آمدند . آنها میرزا عمر را به این بهانه که لشکر خراسان از امیر شاه آزرده است ، تحریک به جنگ با او کردند .

میرزا عمر از استراباد با لشکر گرگانیها به خراسان رفت . در جنگی در ناحیه جام شکست سختی بر سپاه گرگانیها افتاد . میرزا عمر و بسیاری از سپاهیان وی سراسیمه به گرگان گریختند .

به سال ۸۰۹ هـ پیراک شاه که از مدتی قبل به رستمدار گریخته بود به قصد تصرف استراباد به این منطقه آمد. شمس الدین علی جمشید قارن کوتوال قلعه استرآباد (چنانکه قبلاً ذکر شد) در برابر او مقاومت کرد تا اینکه سپاه شاهرخ به گرگان و استرآباد رسید . پیراک شاه فرار کرد و شاهرخ زمستان را با عده ای از سپاه در استرآباد گذراند . سید عزالدین هزار جریبی برای دیدار شاهرخ وارد استراباد شد و مورد عنایت قرار گرفت .

شاهرخ خطه دامغان را بعنوان سیورغال به وی سپرد وحکومت استرآباد را نیز به الغ بیک واگذار کرد ، سپس به خراسان رفت . [1]

میرزا الغ بیک (۸۵۰ - ۸۵۳ هـ)

بعداز فوت شاهرخ الغ بیک جانشینش شد . شروع حکومت وی همراه با درگیریهای متعدد بین برادرزاده‌هایش یعنی پسران بایسنقر بود. چنانکه مجبور شد خود وی نیزدراین نزاعها شرکت کند. الغ بیک در نبردی با علاءالدوله او را بسختی شکست داد (۸۵۱ هـ) . علاءالدوله به استرآباد نزد

۱ - حبیب السیر جلد ۳ ص ۵۶۰ تا ۵۶۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برادر کوچکش میرزابابر آمد ولی اندکی بعد بین این دو برادر نیز نزاع در گرفت . اواخر همین سال میرزا ابوالقاسم بابر بسوی خراسان رفت . چون به بسطام آمد قاصدان امیر هندو او را به مازندران دعوت کرده و به حکومت رساندند.

میرزا بابربن بایسنقر (۸۵۲ - ۸۶۱ه)

بابر تا سال ۸۵۲ ه در مازندران و گرگان بود سپس خراسان رانیز فتح کرد[۱].
آنگاه با برادرش علاءالدوله صلح کرد و به استرآباد آمد[۲]. پس از اقامتی کوتاه در استرآباد ، رهسپار سرکوب سید محمد حاکم ساری شد . وی پس از منقاد و مطیع کردن او مجدداً به استرآباد بازگشت .
بابر تا سال ۸۵۷ ه برای فتح فارس و عراق و هرات مدتها به جنگهای فرسایشی مشغول بود . در پایان این وقایع بخاطر اشتیاق به استرآباد ، به سلطان آباد این شهر بازگشت .
دو سال بعد عده ای از مازندرانیها که به فرمان امیرباباحسن در قلعه عماد محبوس بودند ، بر سر داروغه قلعه ریخته او و بسیاری از کسانش را بقتل رساندند . بابر خواجه عمادالدین استرآبادی را نزد آنها فرستاد تا آنها را وادار به اطاعت کند . شورشیان نپذیرفتند . بابر داروغه مشهد را به همراه سپاهی بزرگ مامور سرکوبی آنها نمود[۳]. این سپاه بسیاری از شورشیان را بقتل رساندند .

ابوسعید بن سلطان محمد بن میرانشاه (۸۵۵ - ۸۷۳ه ق)

وی در اوایل حکومت خود بر اثر درگیریهای متفرق با حسین بایقرا ، او را دستگیر و زندانی کرد . ولی حسین بایقرا از زندان گریخت و به خوارزم رفت . اندکی بعد به استرآباد آمد و آنجا را فتح نمود و خود را مطیع سلطان ابوسعید خواند .
بلافاصله عید محمد خداداد که قبلاً از امرای میرزا بابر در استرآباد بود ، به وی پیوست . سپاه سیاه پوشان این منطقه نیز اطاعت از او را پذیرفتند[۴].
سپاه سیاه پوشان استرآباد و گرگان در این دوران گروهی بودند که به مدت ۱۵۰ سال در استرآباد با امرا و شاهزادگان و سلاطین مختلف در حال کروفر بودند . تا اینکه شاه عباس آنها را در سال ۱۰۰۶ ه تارومار نمود .
در اوایل سال ۸۶۲ ه ترکمانان به رهبری حسین سعدلو در گرگان و استرآباد طغیان کردند ولی در نبردی با حسین بایقرا منهزم و متواری گردیدند .
حسین بایقرا مدتی در استرآباد ماند و سادات ، قضات ، اشراف و اعیان را انعام واکرام کرد.
اواخر سال ۸۶۲ ه در تخاصمات بین دو شاهزاده ، شاه محمود و میرزا ابراهیم (پسران بابر) ، شاه محمود شکست خورد و از مشهد به گرگان و استرآباد آمد . امیر باباحسن حاکم این مناطق نسبت به او خدمات زیادی کرد . مدتی بعد میرزا ابراهیم درپی او از راه نسا به سوی گرگان آمد . [۵]
درهمین بحبوحه آگاه شد که میرزا جهانشاه ترکمان از طریق صندوق شکن بسوی استرآباد و

۱- حبیب السیر جلد ۴ ص ۲۳ ۲- دیار بکریه ص ۴ - ۳۰۳ - تاریخ جهان آرا ص ۲۳۱ ۳- حبیب السیر جلد ۴ ص ۵۵
۴- حبیب السیر جلد ۴ ص ۱۲۰ ۵- تاریخ جهان آرا ص ۲۳۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان سرازیر شده است . شاه محمود و باباحسن نیز گریختند .
میرزاابراهیم به سرعت به یک فرسخی استرآباد آمدتا شایدبه محمود وباباحسن دسترسی یابد. نخست جمعی از پهلوانان خود را جلوجلو به طرف استرآباد فرستاد . ولی در میان جنگل و گل ولای جمعی از قراولان سپاه ترکمن آنها را اسیر و به قتل رساندند . میرزا ابراهیم اوضاع را نامساعد دید وتصمیم به‌بازگشت گرفت[1].(به نوشته کتاب دیاربکریه به‌نبرد با قراقویوتلوها پرداخت)[2].
دو سال بعد (۸۶۴ ه) سلطان حسین مجددا به استرآباد بازگشت . وی عبدالعلی ترخان سردار خود را برای سرکوب عده ای که راهزنی میکردند به حدود بیارجمند فرستاد . عبدالعلی آنها را متواری نمود سپس تا نیشابور و سبزوار پیشروی کرد . پیشروی وی باعث خشم سلطان ابوسعید شد . ابوسعید« عبدالعلی فارس برلاس » راجهت سرکوب وی روانه‌این مناطق نمود .عبدالعلی ترخان از ترس به استرآباد بازگشت .ابوسعید شخصا" در راس سپاهی برای سرکوب سلطان حسین‌بایقرابه سوی گرگان آمد ومدتی دراین منطقه اطراق کرد. حسین بایقراز استرآبادبه سوی آب مویه رفت . سلطان سعید به استرآباد آمد و آنجا را به سلطان محمود میرزا سپرد و خود به خراسان رفت . [3]
اواخر حکومت ابوسعید (حدود سالهای ۸۷۳ ه) حکومت استرآباد چندین بار بین رقیبان متعدد دست به دست شد . چنانکه امیر شیخ زاهد طارمی مدتی بسیار کوتاه حاکم استرآباد شد ولی بلافاصله عزل و حسن شیخ تیمور به این مقام رسید .
درزمانیکه سلطان ابوسعید در ماوراءالنهر مشغول پیکار با میرزا محمد جوکی بود ، حسین بایقرا استرآباد و(دشت) گرگان را مجددا" تصرف کرد و پس از مدتی روانه هرات شد . ابوسعید ، امیر سیداصیل ارغون و امیرسید مراد رابه دفع او فرستاد . حسین بایقرا ازبرابر آنها گریخت و به استرآباد بازگشت . ابوسعید مجددا" درپی او به گرگان واسترآباد آمد . وی مدتی با سپاهیان خود دراین مناطق اطراق کرد وبه تفریح پرداخت . در استرآبادامیر خلیل هندو راکه در سیستان مدتی طغیان کرده بود بقتل رساند . سپس حکومت خطه گرگان رابه حاکمی جدید سپرد و به خراسان بازگشت[4].
در عصر حکومت ابوسعید دارا الضرب استراباد بسیار فعال و سکه های مختلفی را ضرب می کرد که اکنون دونمونه طلای آنها به وزنهای ۵/۶۳ گرم و ۵/۷ گرم در موزه های مختلف باقی است[5].

سلطان حسین بایقرا

وی در جوانی مدتی نزد الغ بیک بود ، سپس نزد ابوالقاسم بابر رفت . در سال ۸۶۰ ه بوسیله سلطان ابوسعید زندانی شد ولی از زندان گریخت و به خوارزم رفت . در آنجا با دختر معزالدین سنجر ازدواج کرد . وی در سال ۸۶۲ ه با باباحسن که از مقابل امیرجهانشاه ترکمان از استرآباد و گرگان فرار کرده بود به جنگ پرداخت و این مناطق را تصرف کرد و خود را مطیع سلطان ابوسعید خواند . ولی پس از تصرف نیشابور و سبزوار ، اعلام استقلال کرد و با سلطان ابوسعید در رادکان وارد نبرد شد . در این نبرد مغلوب گردید و از راه استرآباد به خوارزم گریخت . مدتی بعد مجددا" استرآباد و گرگان و سپس مازندران را تصرف کرد . [6]

۱- حبیب السیر جلد ۴ ص ۷ - روضه‌الصفا جلد ۶ ص ۷۹۸ ۲- دیار بکریه ص ۵۰ - ۳۴۹ ۳- روضه الصفا جلد ۷ ص ۱۵ تا ۲۲ - حبیب السیر جلد ۴ ص ۷۹ ۴- حبیب السیر جلد ۴ ص ۸۰ ۵-تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره مغول ص ۱۵۸ ۶- از سلاجقه تا صفویان ص ۳۴۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وی قبل از اینکه رسماً" سلطان شود به رسم سیورغال اراضی وسیعی را در گرگان خراسان ، عراق عجم و فارس در تملک خود داشت . بهای این اراضی ۶۰۰ تومان (۶میلیون دینار) بود .

در سال ۸۹۲ هـ ق که بایقرا در مروبود چون امیر مغولی حاکم استرآباد به مردم ظلم زیادی میکرد ، او را عزل و امیر علی شیر نوائی (وزیر بزرگ تیموریان) را حاکم استرآباد نمود . امیرعلیشیر ، امیر بابا علی و امیر بدرالدین را برای تمشیت امور با خود به استرآباد آورد . اندکی بعد امیربدرالدین را قائم مقام خود در استرآباد نمود و به دارالسلطنه هرات برگشت[1].

سکه نقره تبرستان
ضرب : استرآباد
وزن : ۶گرم
روی سکه : السلطان خلد الله حسین بایقرا (۸۶۳ - ۹۱۲هـ ق)
پشت سکه : لا اله الا الله محمد رسول الله

www.tabarestan.info

البته روایت تاریخی دیگری هم نقل شده که : خاقان سلطان حسین بایقرا.به همراه نظام الدین باباعلی و امیر بدرالدین به استرآباد آمد . بدیع الزمان را حاکم ولایت گرگان کرد. سپس شخصاً" در استرآباد کارها را سامان داد و شمس الدین محمد امین عباس را منصب امیر الامرائی و اختیار ملکی و مالی عطا کرد. امر وزارت و امور دیوانی را نیز به خواجه شمس الدین محمد ابن خواجه معزالدین شیرازی و پیشوای مذهبی را به سید نظام الدین سلطان احمد بن امیربرهان الدین خاوند شاه سپرد .[2]

از وقایع مهم زمان سلطان حسین بایقرا ، طغیانهای مداوم بدیع الزمان در حوالی استرآباد وگرگان بود . وی عاقبت مجبور شد بدیع الزمان را به بهانه اینکه قصد دارد ولیعهدی را به او واگذارد ، او را به هرات فراخواند . سپس به پسر دیگرش محمد حسین میرزا دستور داد با سپاه خود روانه استرآباد شود .

محمد حسین میرزا چون نزدیک استرآباد رسید ، محمد مومن میرزا پسر بدیع الزمان کس نزد وی فرستاد و او را ترغیب کرد که از راه آمده برگردد والاکشته خواهد شد . محمد حسین میرزا ناچار شد به دامغان برود .بدیع الزمان چند ماه بعد به همت امیر علی شیر نوائی وزیر معروف سلطان حسین بایقرا، مجدداً" به استرآباد برگشت . وی تصمیم به جنگ بابرادرزاده اش ، محمد حسین میرزا گرفت ،اماسلطان حسین پیامی برایش فرستاد وازاو خواست از استرآباد دست برداشته و آنرابه محمدمیرزاواگذارکند وروانه بلخ شود زیراکاملا"شرایط برای ولیعهد شدنش آماده گردیده است . بدیع الزمان پذیرفت ، ولی در همین زمان از طرف امیر علیشیر مخفیانه نامه ای برایش رسید و از او خواسته شد قبل از ترک استرآباد آنرا به پسر خود محمد مومن بسپارد و زمانیکه محمد حسین میرزا به استراباد آمد او را بقتل برسانند (؟).

۱- روضه الصفا جلد ۱ ، مقدمه کتاب ۲- حبیب السیر جلد ۴ ص ۱۸۰ تا ۱۸۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعد از رفتن بدیع الزمان ، محمد حسین میرزا بسوی استراباد رهسپار شد . محمد مومن میرزا بیرون استرآباد به استقبالش آمد و هنگام ملاقات کاردی به پهلوی او زد و او را به قتل رساند سپس خود را حاکم استرآباد خواند .

بدیع الزمان نیز در بلخ علیه پدرش ، سلطان حسین بایقرا سربه شورش برداشت . خبر این شورش به سلطان حسن بایقرا رسید . اوبشدت خشمگین شد و به تحریک زنش خدیجه بیگم ، قرار شد استرآباد را به پسر دیگرش مظفر حسین میرزا بسپارد تا بدین طریق باکشتن محمد مومن میرزا ، نیروی حمایت کننده بدیع الزمان نیز ذایل شود .

حسین بایقرا حکومت استرآباد را به مظفر حسین میرزا سپرد و به ترکمانان نیز نامه نوشت و از آنها خواست از وی در مقابل محمد مومن میرزا حمایت کنند .

مظفر حسین میرزا بسوی استرآباد آمد . محمد مومن میرزا عزم کشتن وی را نیز داشت ولی همراهان مظفر حسین پیشدستی کرده به هنگام ملاقات در خارج استرآباد ، در « تاشکربروک » (احتمالا" داشلی برون فعلی) او را پاره پاره کردند . و بقولی دیگر او را دستگیر و به هرات فرستادند و با دسیسه خدیجه بیگم مادر مظفر حسین بقتل رساندند .

مظفر حسین حاکم استرآباد شد . در این اوضاع امیرعلیشیر نیز دائما" بین پدر و پسر یعنی سلطان حسین بایقرا و بدیع الزمان در رفت آمد بود تا آشتی برقرار کند .[1]

حدود سالهای ۸۹۸ ه در دستگاه و دربار آق قویونلو ها هرج و مرج راه یافت و بسیاری از ترکمانان به استرآباد پناه آوردند .

دوسال بعد (۹۰۰ ه) بدیع الزمان مجددا" بر استراباد مسلط شد . وی به تحریک وزرایش ، خواجه فخرالدین بن محمد پتکچی (بتکچی) راکه از زندان قلعه اختیارالدین رهیده و به استرآباد آمده بود ، بقتل رساند . این قتل باعث ایجاد تنش واعتراض در بین اهالی استراباد ودشت گرگان شد . پسر خواجه فخرالدین از ترس به خراسان نزد مظفر حسین پناه برد .

سلطان حسین بایقرا پس از اطلاع ازاین واقعه دستور داد تا عامل اصلی تحریک در این قتل یعنی امیر محمد امین عباس را از استرآباد به هرات برده و بقتل رساندند . خواجه شمس الدین محمد بن خواجه معزالدین هم از ترس مرگ از استراباد گریخت و به قندز رفت . سپس وزارت این منطقه به خواجه جلال الدین میرکی سپرده شد. [2]

در اواخر سال ۹۰۳ ه (اوایل ۹۰۴ ه) سلطان حسین بایقرا عازم فتح استرآباد شد زیرا این منطقه باعث کشمکش بیش از حد بین فرزندان و امرایش شده بود وحکومت آن دائما" تغییر می یافت . وی استراباد را اشغال نمود و ۱۵ روز در آنجا اطراق کرد ولی چون شنید بدیع الزمان هرات را فتح کرده استرآباد را به فرزندش سپرد و بسوی هرات رهسپار گردید.[3]

کشمکشها در ناحیه استرآباد تا سال ۹۱۲ ه همزمان با حمله شیبک خان ازبک ادامه داشت . در همین سال بدیع الزمان و مظفر حسین در مقابله با شیبک خان شکست خوردند وهرکدام از راهی جداگانه وارد استرآباد شدند . سپس فریدون حسین میرزا راکه پس از فوت برادرش در استراباد

۱- عالم آرای شاه اسماعیل ص ۲۶۵ تا ۲۶۸ - حبیب السیر جلد ۴ ص ۲۱۳ - شاه اسماعیل صفوی ، دکتر نوائی ص ۳۶۴

۲- حبیب السیر جلد ۴ ص ۱۹۹ ۳- همان ص ۲۴۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حکومت می کرد ، به ولایت دامغان فرستادند . اندکی بعد محمد خان شیبانی همسر مظفرحسین رابه زنی گرفت و دخترش مهر انگیز بیگم زن عبیدالله سلطان شد. مظفر حسین با شنیدن این اخبار در استراباد دق کرد و مرد .[1]

در این ایام اوضاع نه تنها در گرگان و استرآباد ، بلکه در سراسر ایران به هم ریخته بود . اندکی بعد سلطان بیگم و خدیجه بیگم آغا (زنان درباری تیموریان) نیز به گرگان آمدند .

بدیع الزمان در حد افراط در استرآباد مشغول به عیش و عشرت بود که ناگهان خبر حمله شیبک خان به ناحیه استرآباد و گرگان در منطقه وحشت آفرید . وی از استراباد به تبریز گریخت و به شاه اسماعیل پناه برد و پس از چند حمله برای تصرف استرآباد که موفقیتی هم حاصل نشد ، در سال ۹۲۰ ه در روم و بقولی در استانبول به مرض طاعون درگذشت[2].مرگ این چند تن را باید پایان سلسله تیموریان دانست.

اواخر دوره تیموریان و اوایل حکومت صفویان گروهی از حدود کردستان بصورت ایل وکوچ به مازندران و ناحیه استرآباد آمدند . بعدها عده ای از آنها توسط شاه عباس در نواحی مختلف این منطقه سکونت داده شدند .

در این عصر در ضرابخانه های شهرهای تبریز ، استرآباد ، سمرقند ، هرات ، یزد و سلطانیه و ... مسکوکات زیادی ضرب می شد که شباهت زیادی به سکه های ایلخانیان داشت .[3]

از فضلای بزرگ دوره تیموریان باید از حافظ شاعر بلند آوازه ، جامی شاعر و عارف معروف ، امیرعلیشیر نوائی وزیر معروف تیموریان که به دو زبان ترکی و فارسی شعر می سرود و بهزاد نقاش معروف آن دوران نام برد .

رجال و فضلای گرگان و استرآباد در دوره تیموریان نیزعبارت بودند از :

فضل الله نصیحی استرآبادی

وی معروف به فضل الله حروفی بود . در سال ۷۴۰ ه در استر آباد که بعدهاآنراباد« بلد امین » قرآن یکی دانست ،متولد شد . پدرش ابومحمد قاضی القضات استرآباد بود . شغل اصلی او را طاقیه دوزی نوشته اند . فضل الله را بعضی شهاب الدین فضل الله بن بهاءالدین حسن وعده ای هم ابوالفضل عبدالرحمن فضل‌الله نامیده اند . وی تا ۱۶ سالگی در استرآباد ماند ، وناظراوضاع متشنج این ناحیه بخاطر جنگهای سربداران و طغاتیموریان بود . چون مدعی حلول شد ، مورد عداوت و دشمنی شدید قرار گرفت و تاریخ زندگی او را پر از ابهام نمودند .

عقاید وی از یکسو دنباله عقیده وحدت وجود است و از سوی دیگر به فرقه های حلولی نزدیک بود . همچنین به جهت اهمیتی که در بیان رموز به « حروف » داده با اسماعیلیه نیز قرابتهائی دارند . عده ای آنرا شاخه دیگری از شیعه دانسته‌اند که بر اساس تفکر فلسفی و عرفانی وحدت وجود ائمه را مظهر خداوندی دانسته وهمچنین مردم را به نظام اقتصادی مالکیت عمومی و برابری اجتماعی دعوت می نمودند . پس وی پرچمدار مبارزه علیه ظلم و فساد تیموریان نیز بود ، بویژه اینکه هواداران آنها طبقات پائین و پیشه وران شهری بودند .

علت شهرت او به « حروفي » آن است که فیض هستی راکه از ذات خالق سرچشمه می گیرد به

۱- شاه اسماعیل صفوی ص ۳۶۶ ۲- حبیب السیر جلد ۴ ص ۳۹۱ - تاریخ جهان آرا ص ۲۳۵ - شاه اسماعیل صفوی ص ۳۶۷ ۳- از سلاجقه تا صفویه ص ۴۰۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«نطق » یا « کلام » و سریان آنها را در موجودات به « حرف » تعبیر کرده و هرکدام از سی ودو حرف الفبای فارسی را جلوه‌ای از جلوه های وجود شمرده و اجتماع و ترکیب هر چند تا از آنها را منشاء ترکیبات صورت و هیولی و پیدایش وجود جسمانی اشیاء دانسته است . البته تقدس حروف از قدیم وجود داشته و در کتاب حزقیال و دانیال نبی عهد عتیق مطرح گردیده بود .
بنظر حروفیان همه موجودات مرکبه فنا پذیر و گذران و در حال تغییر و تبدیل هستند .
جهان ممکنات قائم بوجود خود نیست بلکه تبدلات آن محتاج علتی است و آن علت نیروئی ابدی ولایزال است وآن وجود مطلق است که به منزله قوت ازلیه و علت نامتناهی است . این قوت ازلیه واحد و بسیط است و تادر « حال عما» است فقط شبیه به خود و هنوز به منزله گنجینه نهانی (کنز مخفی) است .
نخستین جلوه و سریان او نطق یا کلمه (کلام نفس) است که بصورت ۲۸ حرف الفبای عربی و ۴ حرف الفبای فارسی ظهور کرد. و این را حروفیه «کلام ملفوظ» نامیدند . این حروف بسیط جوهر یا اصل همه عالم وجود جسمانی (به منزله هیولی مشائین) و ترکیبات بی بشمار آنها بمنزله اجتماع صورت وهیولی در عالم محسوسات است . وجود هر شیئی معلول یک اجتماع و ترکیب خاصی از چند حرف است که تشخیص و تعین مخصوص بخود را حاصل می کند و یک « جزء ناطق » از «نطق » یا « کلمه » پدید می آید . نخستین ظهور هستی کلمه یا نطق(لفظ) بود . کلمه در مرحله تعینات در ۳۲ حرف جلوه کرد و ترکیت چند حرف منشاء تشکیل هیاتهای مادی بود . یعنی وجود همه چیز به حروف و وجود حروف به نطق و وجود نطق به قوت ازلیه و وجود قوت ازلیه به وجود مطلق وابسته است .
فضل الله حروفی مرام خود را در عهد تیمور به سال ۷۸۸ ه علنی کرد و در شهرهای مختلف به تبلیغ پرداخت و پیروان فراوانی یافت . در همین دوران اشعاری که سرشار از توضیح مسائل عقیدتی (حروفی) بود سرود و بین هواداران خود توزیع نمود .
فضل الله مسافرتهای فراوانی داشت .
از جمله در سال ۷۷۱ ه به اصفهان رفت مدتی بعد بایکی از دختران شهر استراباد ازدواج کرد . اهالی استرآباد خیلی سعی کردند اورا به جای پدر بر مسند قضاوت استرآباد بنشانند و مدتی هم او را تا دارالقضای شهر می بردند ، ولی نپذیرفت . وی سفری به مکه داشت سپس برای بار دوم به اصفهان آمد . بزرگان شهر برای تعبیر خواب نزد وی می آمدند . پس از مدتی برای بار دوم درسال ۷۷۵ ه‍ق به حج و سپس سمیرم و خوارزم رفت . وی مدت ۲۰ سال در نجف می زیست اما اواخر عمر خود را بیشتر در آذربایجان بخصوص در تبریز و شروان و باکو گذراند وبه تبلیغ عقاید خود پرداخت . تبلیغات وی باعث تحریک و نگرانی تیموریان شد .
فضل الله تیمور را به آئین خود دعوت کرد ولی او نپذیرفت . این امر باعث فرار فضل الله شده و نزد میرانشاه پسر تیمور رفت .
مدتی بعد درسال ۷۹۴ ه‍ (و بقولی ۸۰۰ و ۸۰۴ ه‍) بر اساس فتوای فقها و رای والی شروان و وزیرش قاضی بایزید به بهانه کفر والحاد در نخجوان کشته و پیکرپی سرش را به ریسمان بستند و در شهر نخجوان گرداندند . آنگه جسد بی جان او را در النجه یا النجق در خاک نخجوان دفن کردند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اندکی بعد در سال ۸۰۴ هاستخوانهایش را بدستور تیمور از قبر در آورده و سوزاندند . پیروان فضل الله به همین دلیل تیمور را مارانشاه (دجال)،مارشه ، دیوزاد و لعین نامیدند . بعد ها هوا داران حروفیه به خونخواهی وی بوسیله « احمد لر » شاهرخ (پسر تیمور) را به سال ۸۳۰ هـ در مسجد جامع هرات کارد زدند .

فضل الله استرآبادی مردی دانشمند و فاضل و در علوم مختلف بویژه در حکمت صاحب نظر بود. وی قصیده و غزل هم می سرود و تخلصش در شعر « نعیمی » بود .بعضی از غزلیات او به حافظ نزدیک است و احتمالاً" با اشعار حافظ الفتی داشت .

مهمترین آثار بجا مانده از وی عبارتند از : « نوم نامه » به گویش استرآبادی نوشته شده که حوادث زندگی خودش را از ۷۶۵ تا ۷۹۶ هـ ق به رشته تحریر در آورده ، « جاودان کبیر » تفسیر قرآن است که آنرا در سال ۷۹۶ هـ درزندان شروان نوشت . فهم این کتاب بدون خواندن کتاب مفتاح الحیا میسر نیست ، « نفس آفات » که منظومه فارسی است ، « جاودان صغیر » رساله ای در اصول حروفیه است ، « عرش نامه » ۱۱۲۰ بیت شعر فارسی است ،« محبت نامه » که حاوی مقولات عشق و محبت است ، « کتاب تا ویلات » موضوعش اثبات بقاء روح پس از ترک جسم است ، « آدم نامه » « هدایت نامه » ، « کرسی نامه » و « ساقی نامه » .

فضل الله حروفی قبل از مرگ ۹ خلیفه انتخاب کرد که پس از کشته شدنش چند تن از آنها از جمله ابوالحسن علی الاعلی و سید عمادالدین‌نسیمی به آسیای صغیر گریختند و عقاید خود را به بکتاشیان آموزش دادند وکتابهائی هم درارتباط با فرقه حروفیه به زبان ترکی منتشرنمودند .بعد ها بسیاری از خلفای وی نیز به قتل رسیدند .

فضل ۴ دختر و سه پسر داشت . یکی از دختران وی زن مولانا مجدالدین استرآبادی شد که از وی پسری بدنیا آمد . این پسر بعدهاعلیه شاهرخ تیموری در هرات دست به اقداماتی زد ولی دستگیر و سوزانده شد .

یکی دیگر از دخترانش زن سیدالحق استرابادی شد . سید الحق بعد ها کتاب محرم‌نامه را به گویش استرآبادی در باره اصول عقاید حروفیان نوشت .

دختر فضل الله که شاعر هم بود به همراه یکی از مریدان فضل الله بنام یوسف در زمان جهانشاه قراقویونلو دو باره در تبریز شروع به ترویج آئین حروفی نمود ولی به همراه ۵۰۰ تن دیگر دستگیر و به قتل رسیدند .

پیروان حروفیه تا زمان صفویه در خفا فعالیت می کردند و عده ای از آنها در دوران صفویه افکار نقطویان راپذیرفتند .

حروفیان انسانهائی بسیار پارسا و پرهیزگار بودند . آنها معتقد بودند که هر کس باید حاصل کار و کوشش خود را بخورد ، به همین دلیل خود فضل الله را « حلال خور » لقب دادند . آنها بابت آتشی که از آشپز یا نانوا می گرفتند پول می پرداختند .

حروفیان در سراسر خراسان ، عراق و آذر بایجان به راستی و درست مشهور بود و به فقرا رسیدگی فراوانی می نمود ند . آنها انسان را « کتاب خدا » و مقدس می دانستند .

عده ای معتقدند که گویش گرگانی همان پارسی گرگانی است که درکتاب حدود العالم مطرح شده

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وجزئیاتی از آن در کتب فضل الله حروفی مثل جاودان نامه و نوم نامه و محبت نامه موجود است[1].
حروفیان بعداز کارد زدن شاهرخ در مسجد توسط احمد لر حروفی ، در ۲۳ جمادی الثانی ۸۳۰ ه ق بشدت سرکوب شدند .

عزیز الدین اردشیر استرآبادی

در استرآباد متولد شد . ولی بیشتر عمرش را دربغداد گذراند . او ازمنشیان بزرگ عصر خود محسوب می شد و در نظم ونثر فارسی و عربی مهارت داشت . وی مدتی از عمر خود را در آذربایجان گذراند . در فتح تبریز بوسیله تیمور از ترس گریخت و به بغداد رفت . پس از مدتی به خدمت قاضی برهان الدین ابوالفتح بن سلطان برهان الدین احمد بن محمد سیواس پادشاه قیصریه رسید . اما اندکی بعد باکشته شدن قاضی برهان الدین به مصر فرار کرد و چندی در قاهره ماندگار شد و در همانجا درگذشت . اثر معروف وی « بزم و رزم » است که از لغات عربی بیش از حد استفاده نموده است . این کتاب را « تاریخ قاضی برهان الدین سیواس » هم نامیده‌اند[2].

سید الحق استرآبادی

او داماد و از اصحاب فضل الله حروفی و به مرشد خراسان معروف بود . به سال ۷۷۱ ه متولد شد . تالیفاتی در بیان عقاید حروفیان نوشت از جمله کتاب محرم نامه که در سال ۸۳۱ ه تالیف گردید . دیگری تراب نامه است که بعضی آنرا شراب نامه نامیده اند . سه مثنوی به نامهای بشارت نامه ، اشارة نامه ، نامه نامی از او باقیست که به سال ۸۰۷ ه آنها را به رشته تحریر در آورد[3].

سید طاهر استرآبادی

از شاعران دربار همایون شاه بهمنی دردکن و تا سال ۸۶۴ ه در قید حیات بود .[4]

امیر نظام الدین عبدالحی استرآبادی

پسر عبدالوهاب بود که مدتی در گرگان شغل قضاوت داشت . در سال ۸۹۲ ه از استرآباد به هرات رفت و به تحصیل علوم عقل و نقلی پرداخت . مدتی نیز به تدریس در مدرسه مهدعلیا گوهرشادآغا مشغول بود . وقتی که امیر غیاث الدین محمد بن امیر یوسف از شغل قضاوت استعفا داد وی مسئولیت قضایای شرعیه را متقبل شد . امیر نظام الدین از نظر علم و دانش بر اکثربزرگان ودانشمندان خراسان ارجحیت داشت[5].

مولانا نظام الدین استرابادی

قصیده گوی معروفی بود که در زمان سلطان حسین بایقرا و مدتی هم در دوران شاه اسماعیل اول می زیست . اثر معروف وی « بلقیس و سلیمان » نام دارد . مولانا در سال ۹۲۱ ه درگذشت . قبرش در خارج از دروازه دنگ کوبان استرآباد (شمال شهر) قرار داشت .

میر شمس الدین محمد بن شریف حسینی گرگانی

پسر میرزا سیدشریف گرگانی دانشمند معروف قرن ۸ ه که در سال ۷۰۴ ه درگذشته بود .

۱- مطالب این بخش از این کتب استفاده شده‌است : تاریخ مفصل ایران ص ۳۶۸، عبدالله رازی - تاریخ ادبیات در ایران ص ۶۱ تا ۶۴ - تاریخ اجتماعی ایران جلد ۳ ص ۳۵۰ - تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی جلد ۲ - انقلاب اسلامی ایران و ریشه های آن ص ۲۰۷ - ۲۰۶ - واژه‌نامه گرگانی ، دکتر صادق کیا - حروفیه در تاریخ ، دکتر یعقوب آژند ص ۴ - ۹ - ۱۴ - ۲۱ - ۳۶ - ۳۹ - ۳۷ - ۴۷ - ۵۷ - ۵۹ - احسن التواریخ ص ۱۰۶ ۲- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی جلد ۱ ص ۱۹۳ ۳- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی جلد ۲ ص ۷۹۱ ۴ - همان ص ۷۹۱ ۵- حبیب السیر جلد ۴ ص ۶۱۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میر شمس الدین در شیراز درس خواند و کتابهائی چند به زبان عربی و فارسی نوشت . از جمله دو رساله پدرش در منطق که به کبری و صغری معروف است را به نام « دره و غره » به فارسی ترجمه کرد . کتُب وی اکثرا" شرح است از جمله « شرح هدایه اثیریه » (در حکمت) « حاشیه بر شرح قدیم تجرید » ، « الرشاد فی شرح الرشاد » که شرحی بر رساله تفتازانی در نحو است ،« فواید غیاثیه » قاضی عضدالدین ایجی (در معانی و بیان).[1]

هلالی جغتائی یا استرآبادی

از شعراو غزلسُرایان بزرگ قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ هجری است . وی در استرآباد متولد و در جوانی به خراسان و هرات رفت و وارد دربار سلطان حسین بایقرا و وزیراو امیرعلیشیر نوائی شد . او اشعار توهین آمیزی علیه شیبک خان ازبک در زمانی که هرات را محاصره کرده بود ، سرود . ولی وقتی که در سال ۹۳۹ هـ عبیدالله هرات را تسخیر کرد، مداح اوگردید . عبیدالله او را نبخشید وپس از شکنجه در چهار سوق هرات پاره پاره اش کردند .

هلالی در غزل عاشقانه بسیار توانا بود . دیوانی از قصاید و غزلیات دارد سه مثنوی معروف به نامهای « لیلی و مجنون » « صفات العاشقین » و « شاه و درویش » از اوست . دکتر آته از طرفداران هلالی بوده و مثنوی او را به زبان آلمانی ترجمه کرده است . تاریخ مرگ او را سام میرزا ۹۳۶ هـ، حسن روملو ۹۳۵ هـ و آذر ۹۲۹ هـ نوشته اند.[2]

ابوالمحاسن حسین بن حسن گرگانی

از علمای اواخر قرن ۹ و اوایل قرن ۱۰ هجری (عصر تیموریان) است . وی مولف تفسیری به زبان فارسی بنام « جلاءالاذهان » می باشد که یکی از معروفترین کتابهای تفسیر به زبان فارسی است .[3]

مولانا علی دُر دزد استرآبادی

از شعرای عصر تیموری (قرن ۹ هـ) بود که در ساری و آمل وگیلان هم شهرت بسیار داشت . وی تا طاعون سال ۸۴۰ هـ که زنش را هلاک کرد ، زنده بود و مرثیه زیبائی برمرگ او سرود.[4]

مولانا فصیح الدین صاحب دارا استرآبادی

از رجال بزرگ استرآباد و ولایت کبود جامه بود . در فن شطرنج شهرت بسیار داشت . او را استاد قصیده و معما دانسته اند .

مدتی همنشین امیر علیشیر نوائی و چندی نیز داروغه کتابخانه سلطان حسین بایقرا بود . سرانجام در سال ۹۱۷ هـ ق (و بقولی در ۱۰۱۷ م) در استرآباد درگذشت . عده ای او را تاریخ گو هم دانسته اند . فصیح الدین در مرثیه امیر علیشیر قصیده ای طولانی دارد .[5]

سید بیگم

زنی از خاندان سادات گرگان و دختر سید حسن کارکیا بود . در شعر بنام « ملکا » تخلص می کرد.[6]

۱- تاریخ نظم و نثر در ایران و درزبان فارسی جلد ۱ ص ۲۷۳ - فرهنگ زند گی نامه ها ص ۵۰۴ ۲- تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۱ ص ۴۸ - تاریخ ادبیات ایران جلد ۳ براون - دیوان هلالی جغتائی ص ۲۰ ، سعید نفیسی ۳- تاریخ نظم و نثر در ایران و درزبان فارسی جلد ۱ ص ۲۹۷ ۴- همان جلد ۱ ص ۲۹۷ ۵- تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی جلد ۱ ص ۳۱ - ۳۳۰ ۶- همان ص ۳۴۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

علی بن عمادالدین استرابادی

معروف به ابن عباد و مولف رساله « منظومه » در مخارج حروف است که بـه سـال ۸۰۹ هـ ق آنراتالیف کرد.

ابوالحسن صاعد بن علی گرگانی

کتابی در جغرافیا به نام « مسالک و ممالک » یا « عجایب البلدان » تالیف نمود . تاریخ مرگش را ۸۸۱ هـ ثبت کرده اند .

شمس المعالی محمد کیاگرگانی

مولف رساله در رفع شبهه مماس شدن زحل به کره ثوابت و مفتاح بیت باب اسطرلاب خواجه نصیرالدین طوسی است که درسال ۸۱۷ هـ ق تالیف کرد .

بیاضی استرابادی

متولد اواخر قرن ۹ هـ ق بود .آخرین سالهای عمرش را در کاشان گذراند و در همان جا درگذشت . اشعارش بیشتر هجو این و آن بود[1].

شعرا و رجال معروف دیگر این عصر عبارتند از : حزینی استرابـادی ، طـایری اسـترابـادی ، عبدالحق استرآبادی ، عیانی استرآبادی ، محرمی استرآبادی ، مشتری اسـترآبـادی ، دائـمی استرآبادی ، داعی استراباد و صوفی استرابادی[2].

www.tabarestan.info تبرستان

دو نمونه سنگ [illegible] ریبای [illegible] اواخر قر ۱۰ اوایل قرن ۱۱ هـ ق

۱ شعرای مازندرا و گرگان ص ۶۰ ۲ آتشکده آذر جلد ۲ ص ۷۷۲ تاریخ نظم و نثر در ایرا و زبان فارسی ص ۳۴۳ تا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امامزاده نور (ثبت تاریخ ۳۴۶)

این امامزاده در محله سرچشمه گرگان (فعلی) واقع شده است . بنای آجری آن بشکل کثیر الاضلاع و دارای محراب گچبری شده مزین به گل بوته و خطوط کوفی است .

گرگان (استرآباد) - امامزاده نور

صندُق چوبی زیبائی بر روی مرقد قرار داردکه متعلق به قرن ۹ ه‍ ق (تیموریان) می باشد . مرقد ازگچ و دور چهار بدنه آن آیاتی‌ازقرآن‌به خط کوفی‌باقی مانده‌است. دولنگه درقدیمی بسیار نفیس داردکه تاریخ ۸۵۷ ه‍ ق بر روی آن حک گردیده‌است.صورت کتیبه چهارچوبه در این امامزاده چنین است :

« قال رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم الصدقه ترد البلاء و تزید فی العمر صدق رسول الله وقف هذا الباب علی الروضه المنوره المروفه بمشهد النور امیر الامراء العظام الامیر علی بهاءالدین ابن الامیرکبیر المعظم امیر جلال الدین بایزید الجلیله الحسینی ادام الله تعالی ظلال جلاله و لقاء لمر ضاه الله تعالی و طلبا" بجزیل ثوابه و کرمه و رحمه و شفاعه رسول الله و تبیه محمد و اهل البیت المعصومین و تقبل منه فی شهر رجب المرجب سنه سبع و خمسین و ثمانمایه الهجریه النبویه المصطفویه الهم اغفر لکاتبه و لمر قده سعی و عمل العبد حاجی محمد » .

نسبت این امامزاده طبق زیارتنامه آن به امام موسی کاظم می رسد.

امامزاده روشن آباد (ثبت تاریخی ۳۵۸)

این امامزاده در غرب گرگان بین روستاهای دنگلان ، نوچمن ، خطیرآباد ، کفشگیری و یساقی واقع شده است .بنای آن در وسط قبرستان پر درخت در حاشیه جاده شاه عباسی قدیم قرار گرفته و دو لنگه در بسیار نفیس داردکه بر روی آن تاریخ ۸۶۵ ه‍ ق (دوره تیموریان) حک شده‌است . بنای امامزاده چندین بار مرمت شده است .بقعه دارای رواق و حرم چهار گوش و گنبد ساقدار مدور است .

صندوق چوبین روی مرقد تاریخ ۸۷۹ ه‍ ق را دارد و سازنده آنرا به خط رقاع استاد عبدالله معرفی نموده است .

در مجاورت امامزاده ، قدیمی ترین قناتهای منطقه هنوز بچشم می خورد . صورت سه کتیبه این امامزاده چنین است :

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان (استرآباد) امامزاده روشن آباد

تبرستان
www.tabarestan.info

« (سورهٔ آیه الکرسی تابه عبارت کلمه ولا یوده حفظهماو هوالعلی العظیم) شهدالله انه الااله الاهو و الملائکه والوالعلم قائما" بالقسط لااله الا هو العزیز الحکیم اللهم صل علی محمد المصطفی و امام علی المرتضی و امام حسن‌الرضا وامام حسین الشهیدبکربلاوامام زین العابدین وامام محمد باقر وامام جعفرالصادق و امام موسی الکاظم و امام علی بن موسی الرضا وامام محمد التقی و امام علی النقی و امام حسن العسکری و امام محمد المهدی صلوات الله علیهم اجمعین مشقه میزان الکاتب عمل استاد حاجی عبدالله سنه تسع و سبعین و ثمانمایه الهجریه ».

« (سوره آیه الکرسی) عمل استاد نصرالله سنه خمس و ستین و ثمانمایه » (۸۶۵ هـ ق) .

« عمل‌استادکاظم بن علی نیشابوری غره شهرشعبان المعظم سنه سبع وسبعین وثمانمایه » .(۸۷۹ هـ ق)

استرآباد وگرگان از نگاه حمدالله مستوفی (۷۴۰ هـ ق) درعصر تیموریان

« مازندران هفت تومان است : جرجان که دارالملک است ـ مورستاق ـ استرآباد ـ آمل و رستمدار ـ دهستان ـ روغد ـ سیاه رستاق .

جرجان را نبیره سلطان ملکشاه ساخت . دور بارویش ۷۰۰۰ گام است . هوایش گرم و متعفن و آبش از کوه . در هنگام گرما برف از کوه بیاورند . حاصلش غله و پنبه و ابریشم است . میوه هایش خرما، انگور ، عناب و سنجد است ... در زمان آل بویه بخاطر وبا و چند جنگ جمعیت آن کم است . فیروز ساسانی در آن حدود جهت دفع تورانیان دیواری که طولش ۵۰ فرسنگ است بساخت ...

در آن مزار گور سرخ است . در آنجا دو سنگ آسیا هست که هرکدام ۲۰ گز قطر و دوگز ضخیم .

استراباد شهری است نزدیک دریای خزر و آب و هوای معتدل دارد و حاصلش غله و میوه و انگور و ابریشم است ... جزیره نیمردان (آبسکون) در سه فرسنگی آن است که کشتیها از اروس (روسیه) وگیلان و مازندران به آنجا می آیند .

در نیمردان که جزیره است در سه فرسنگی شهر استر آباد مردم بسیار در آنجا ساکنند ».[1]

۱- نزهت القلوب ص ۱۹۷ - ۱۹۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قراقویونلوها (۸۱۰ - ۸۷۳ ه)

بسیاری از ترکمانان در زمان مغولها بطرف آذربایجان و دیار بکر رانده شدند. قسمتی از آنها بعد از انقراض تیموریان توسط ازبکان ، قدرت یافتند .

دو تا از مهمترین طائفه چادر نشین ترکمن قراقویونلو و آق قویونلو بودند. این دو قوم هرگز نتوانستند مثل سلجوقیان همه اقوام ترکمن و خانهای بزرگ را متحد کنند و سلسله ای سراسری در ایران بنیان گذارند .قراقویونلوها ابتدا درشمال دریاچه وان (شرق ترکیه امروزی) ساکن شدند و در اوایل حکومت تیموریان در شمال غربی ایران مستقر گردیدند .

امرای بزرگ قراقویونلوعبارت بودنداز : ۱ - قرایوسف بن قرامحمد (۸۱۰ - ۸۲۳ ه) ۲ - اسکندر بن قرایوسف (۸۲۳ - ۸۳۹ ه) ۳ - جهانشاه بن قرایوسف (۸۳۹ - ۸۷۲ ه)۴ - حسنعلی میرزابن جهانشاه (۸۷۲ - ۸۷۳ ه).معروفترین آنها جهانشاه بن قرایوسف بود .

وی در سال ۸۶۱ ه (۱۴۵۷ م) پسرش محمد میرزا را روانه فتح دامغان نمود ، امرای هزارجریب نیز با سپاهیان خود به وی پیوستند . در این زمان بابا حسن حاکم استرآباد بود. به بهانه حمله احتمالی وی به محمد میرزا ، سپاه اعزامی با امیرناصر الدین سمنان حاکم قلعه دامغان صلح کردند و از دامغان به هزارجریب (غرب استرآباد یاگزگان فعلی) آمدند و تابستان را در آنجا ییلاق نمودند[1]

در همین سال جهانشاه شنید که در خراسان (مشهد) بابر میرزا نوه شاهرخ تیموری به تاخت و تاز پرداخته است . وی لشکریان زیادی را در ری جمع نمود و به همراهی محمد میرزا از راه سمنان و دامغان و بسطام به همراهی ابوالفتح بیک تواجی به طرف استرآباد آمدند . در بین راه نزدیک «دهنه » قراولان اوخبر آوردند که سلطان ابراهیم پسر امیرعلاءالدوله (برادر بابرمیرزا) به جنگلهای استرابادگریخته و باباحسن حاکم استراباد نیز از شهر بیرون رفته است . باباحسن شاه محمود میرزا ولد بابر میرزا را نیز همراه خود برد تا با همکاری سلطان ابراهیم در برابر آنها مقاومت نمایند .

جهانشاه بلافاصله محمد میرزا و ابوالفتح را در راس لشکری بزرگ جلوتر از خود به استرآباد فرستاد . آنهابسرعت دو روزه خود را به دروازه های قلعه استراباد رساندند و ناگهان به داخل قلعه ریختند . مردم‌از ترس سپاه ترکمانان قراقویونلو کوچه های قلعه را خالی کردند وبه خانه های خود پناه بردند .

باباحسن از منطقه اطراف استرآباد گریخت ولی سلطان ابراهیم درگیر جنگی سخت با قراقویونلوها شد . لشکر ترکمانها گریختند ولی با رسیدن جهانشاه به سه فرسخی استراباد ،در تنگنای جنگل بعد از یک نبرد دیگر ، سردار لشکر استرآبادابوسعید دستگیر شد . عده ای دیگر از رجال استرآباد مثل حسن علی ترخان دستگیر و سلطان حسین فیروزشاه نیز کشته شد . سلطان ابراهیم گریخت و استرآباد اشغال گردید .

همان شب جهانشاه در قراتپه با مشورت بزرگان ترکمان ۳۰۰ جوان رزمنده استرآباد را به قتل رساندند . اموال باباحسن نیز در استرآباد مصادره گردید .[2]

جهانشاه مدتی در استرآباد ماند (۸۶۰ ه).در دوران اقامت وی در استرآباد بین امرای گاوباره پادوسپان برسرملک وحکومت اختلافی شدید بوجود آمد.از یک سوسلطان محمدگیلان و ملک

---

۱ - دیار بکریه ص ۳۴۴ ۲ - دیار بکریه ص ۵۰ - ۳۴۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کاووس و از طرف دیگر بین دو برادر یعنی ملک کاووس (حاکم رستمدار) و ملک اسکندر که در نمارستان و لاریجان حکومت می کرد ، اختلافات به جنگهای متعدد کشید و هرکدام از آنها در صدد کسب حمایت جهانشاه سفیرانی به استرآباد فرستادند . در همین اوان جهانشاه قصد تصرف خراسان را نمود . سلطان محمد گیلان و ملک اسکندر باسپاهیان خود به اردوی جهانشاه در استرآباد ملحق شدند .ملک کاووس نیز از ترس مصالحه آنها با جهانشاه ، با سپاهیان خود به اردوی وی در استرآباد پیوست و همگی در جنگ خراسان شرکت کردند .

آق قویونلوها (۸۷۲ - ۹۰۸ ه)

فرمانروایان آق قویونلو هشت تن بودند : اوزون حسن (۸۷۲ - ۸۸۲ ه)، سلطان خلیل (۸۸۲ - ۸۸۳ ه) یعقوب بن اوزن حسن (۸۸۳ - ۸۹۶ ه) ، بایسنقر بن یعقوب (۸۹۶ - ۸۷۹ ه)، رستم بن مقصود (۸۹۷ - ۹۰۲ ه)، احمد بن اغوزلو محمد (۹۰۲ - ۹۰۳ ه) ، الوندبیک (۹۰۳ - ۹۰۷ ه) و سلطان مرادبن یعقوب (۹۰۳ - ۹۰۸ ه).

www.tabarestan.info تبرستان

آق قویونلو ها در جنوب دریاچه وان سکونت داشتند . بنیانگذار این دولت امیر حسن بیک (اوزن حسن) بود . وی در جنگی به سال ۸۸۲ ه با جهانشاه آق قویونلو او را در هم کوبید و در سال بعد با شکست ابوسعید تیموری کاملا" در مناطق تحت نفوذ خود مستقل گردید .

سردار وی یادگارمحمدمدتی قبل در سال ۸۷۴ ه بدون مقاومت استرآباد را فتح کرده بود سپس بر منابرشهر اسم اوزن حسن خوانده و سکه و درهم و دینار به اسم او زده بودند [۱]

مدتی بعد شاهزاده خلیل (پسر اوزن حسن) از طریق گرگان به استرآباد آمد . بزرگان شهر گریختند و امیر حسن شیخ تیمور که داروغه استرآباد بود به قلعه شاسمان پناه برد . سلطان خلیل مدتی در استراباد بماند واندکی بعد یکی ازامیران خود بنام علی محمد ایناق را روانه فتح آمل و ساری نمود .

سال بعد اوزن حسن به شاهزاده محمد بیک دستور دادکه از پی سلطان حسین میرزا از اصفهان به استرآباد برود . وی از راه اردستان به سوی استرآباد آمد . سلطان حسین میرزا چون این خبر را شنید پوزش نامه ای توسط شیخ عبداله برای اوزن حسن به قم فرستاد و مقرر گردید همچنان حاکم استرآباد باقی بماند .

اوزن حسن با « اسپینا » (و بقولی کاترینا) شاهزاده و دختر کالویوحنا ، امپراتور طرابوزن ازدواج کرد . محصول این ازدواج دختری بنام « مارتا » یا علمشاه خاتون بودکه بعد ها زن شیخ حیدر صفوی (مادر شاه اسماعیل) شد .

این ازدواج باعث پیوند آق قویونلوها با ونیزیها شد و سفیری از طرف آنها به ایران آمد .

عده ای از مورخین احتمال می دهندکه همین سفیر باعث تحریک اوزن حسن به جنگ با عثمانیها شد . در این جنگ اوزن حسن شکست خورد (۸۷۷ ه).وی پس از لشکرکشی به تفلیس در سال ۸۸۲ در تبریز درگذشت .

بعد از مرگ وی بین دو پسرش سلطان خلیل و یعقوب بیک در نزدیکی خوی جنگی شدید

۱- دیار بکریه ص ۵۱۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درگرفت که منجر به بقدرت رسیدن **سلطان خلیل** گردید . وی پس از مدت کوتاهی حکومت در سال ۸۸۳ درگذشت و یعقوب در میان جناح بندی شدید ترکمانان بقدرت رسید . **یعقوب** درسال ۸۹۳ درنبردهای بین فرخ یسار(و بقولی شروانشاه) و سلطان حیدرصفوی (پدر شاه اسماعیل)از فرخ یسارحمایت نمودکه منجربه قتل حیدر و زندانی شدن چندتن از فرزندانش شد .

درزمان یعقوب کشمکشهای سادات که از زمان اوزن حسن تاکنون استمرار یافته بود و توسط دورقیب یعنی زین العابدین وسیدعبدالکریم رهبری می شد ، به اوج خود رسید. یعقوب حکومت مازندران را به عبدالکریم سپرد . زین العابدین به استرآباد آمد و پس از جمع آوری نیرو در سال ۸۸۹ هـ از استرآباد به مازندران تاخت . عبدالکریم با حمایت ترکمانان در حاشیه قره سو وی را مغلوب کر د.

پس از مرگ یعقوب سران ترکمان چند دسته شدند و هرکدام برای حفظ موقعیت خود به شاهزادگان مختلفی از جمله مسیح و بایسنقر متوسل گردیدند .

این کشمکشها تا دوران آخرین حکام آق قویونلو یعنی **الوندبیک** وسپس **سلطان مرادادامه** یافت ، شاه اسماعیل صفوی از این اوضاع نابسامان استفاده کرد و به سال ۹۰۷ هجری در حوالی نخجوان آنهارا در هم شکست . سال بعد آذربایجان را نیز تصرف و سلسله آنها را منقرض نمود .

در دوران آق قویونلوها مالیاتها انواع مختلف داشت و بعضی آنرا تا ۳۰ نوع مالیات و عوارض نوشته اند . آنها بر بار هیزم و علوفه هم مالیات می بستند.

اراضی کشاورزی بصورت سیورغال از طرف حکام و وابستگان آنهابه نزدیکان خود در ولایات های مختلف واگذار شد .

در این عصر منسوجات ابریشمی جغتای و استراباد بسیار مشهوربودو پس از بافت به هند ، چین ، ختا و ترکستان صادر می گردید « استراباد بدلیل اینکه سر راه جغتای و باکو بود ، اهمیت فراوانی داشت . مردم استرآباد در شهرو روستا به رشتن و بافتن پارچه های ابریشمین مشغول بودند و در طول ساحل رودها دیگهاوبساط کارآنهاگسترانیده شده بود. کرم ابریشم بسیارتربیت می کردند و درخت‌توت فراوانی داشتند .در جنگلهای استرآبادکبک فراوان بودو در جشنهای بزرگ اعیان شهرگوشت‌این‌حیوان رابابرنج می پختند ومی خوردند.مردم عادی شهرهم‌برنج راخیلی مصرف می‌کردند[1]».

در سال ۸۳۹ هـ ق (۱۴۳۶ م) و ۸۷۵ هـ همزمان با حکومت آق قویونلوها زلزله های شدیدی منطقه گرگان و استرآباد را به کشتار و ویرانی کشید . یکی از روستاهای استرآباد در نزدیکی آبسکون بر اثر زلزله سال ۸۷۵ به درون زمین فرو رفت . زمین لرزه‌ای دیگر در سال ۹۰۳ هـ ق بسیاری از منازل را در گرگان ویران نمود و ۱۰۰۰ نفر را زیرآوار برد.[2]

خضرشاه استرآبادی از بزرگان شهر استرآباد در این عصر می زیست وی مردی خوش طبع و شاعری توانا بود . اوبه تقلید از لیلی ومجنون یک مثنوی با نام « زید و زینب » به نظم در آورد . خط نستعلیق را خوب می نوشت . خضردر سال ۸۹۶ هـ درگذشت ، جسدش را روبروی مسجد جامع استرآباد دفن کردند .[3]

از شعرای دیگر این عصرباید یاری استرآبادی ، طاهری استرآبادی و عبدالحق استرآبادی را نام برد.[4]

۱- سفرنامه های ونیزیان در ایران ۲- تاریخ زمین لرزه های‌ایران ص ۵۳ - ۱۴۹ - ۱۵۰ - ۱۵۲ - ۱۵۵ ۳ و ۴- شعرای مازندران و گرگان ص ۱۰۲ - ۱۸۰ - آتشکده آذر جلد ۲ ص ۷۷۲ - تاریخ نظم و نثر در ایران و زبان فارسی ص ۳۴۳ تا ۳۴۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

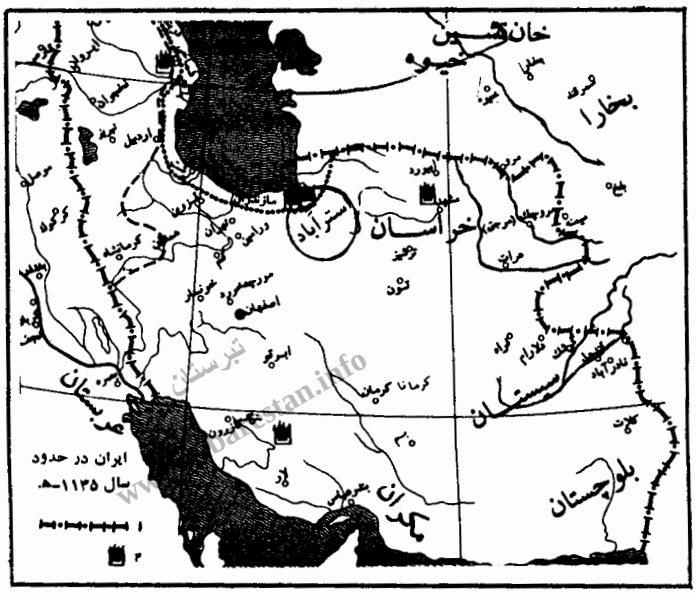

۱- مرزهای دولتی صفویان از آغاز قرن ۱۲ تا ۱۱۳۵ ه‍ق ۲- کانون شورش های روستائی و قبایل صحرانشین

صفویان (۹۰۵ - ۱۱۴۸ ه‍ق)

پس از انقراض تیموریان اوضاع آشفته‌ای بر ایران حاکم شد. حکومتهای مختلفی تشکیل شدند و هر کدام داعیه تسلط بر سراسر ایران را داشتند. دشمنان خارجی مثل ازبکها در ناحیه خراسان و پرتغالیها در خلیج فارس با کشتی های جنگی خود بر آشفتگی اوضاع افزوده بودند.

در این شرایط (اوایل قرن ۱۰ ه‍) یکی از نوادگان شیخ صفی الدین اردبیلی به نام شاه اسماعیل با تشکیل دولت صفوی، حکومت متمرکز و مقتدری بوجود آورد.

شاه اسماعیل اول (۹۰۷ - ۹۳۰ ه‍ق)

وی پسر شیخ حیدر و نوه دختری اوزن حسن آق قویونلو بود. شیخ حیدر از شروانشاه در سال ۸۹۳ شکست خورد و به قتل رسید. پسران وی‌حده ای زندانی و چندتن نیز گریختند. از جمله شاه اسماعیل که به روایتی به گرگان آمد.

شاه اسماعیل با ادعای اینکه از طرف امام زمان اجازه خروج گرفته و از حمایت علی (ع) برخودار است،[1] با حمایت هفت طایفه قزلباش به قدرت رسید. مهمترین قشر قزلباش قورچیان بودند که بعدها سواران مخصوص شاه اسماعیل شدند.

شاه اسماعیل پس از سرکوب شروانشاهان و آق قویونلوها مذهب تشیع را در سراسر ایران رسمی اعلام نمود و تبریز رابه پایتختی برگزید.

۱- شهر و شهر نشینی در ایران ص ۱۶۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همانطور که در اواخر دوره تیموریان ذکر گردید ، ازبکان به متصرفات آنها حمله ور شدند و بسیاری از رجال و شاهزادگان تیموری کشته یا فرار کردند . بدیع الزمان به شاه اسماعیل پناه آورد و مدت زیادی برای بدست آوردن استرآباد تلاش کرد. بعد از وی پسرش محمد زمان خواهان حکومت استراباد شد . مدتی بعدکه شاه اسماعیل به استرآباد آمد ، امیر حسین هزارجریبی حاکم موقت استرآباد ، شهر رابه او تحویل داد . سپس استراباد ازطرف شاه اسماعیل به محمد زمان سپرده شد . ولی کشمکش در این شهر ادامه داشت ، چنانکه محمد زمان به همراهی قاضی خان ترکمان در این مناطق تا خراسان به تاخت و تاز پرداختند . شاه اسماعیل پیر غیب خان را با ۱۲۰۰۰ نفر از قزلباش ها از راه فیروزکوه به استراباد فرستاد. دریک نبرد شدید در ۱۶ شعبان ۹۲۰ در آق مشهد، ۸ فرسخی استرآباد که ۴۰۰۰ کشته بر جای گذاشت ،محمد زمان شکست خورد[1] و فرار کرد .قبل از این واقعه اوایل قدرت یابی شاه اسماعیل ، محمد حسین میرزا در ناحیه گرگان و استراباد آشوبی براه انداخته بود در آن زمان خبربه سلطان حسین میرزا رسید وی برای سرکوب او بسوی استراباد آمد . در بین راه مظفر حسین میرزا و امیر محمد برندق نزد وی آمدند ومورد التفات قرار گرفتند . محمد حسین میرزا فرار کرد و سلطان حسین میرزا وارد استرآباد شد . مدتی بعد درگیری بین محمد حسین میرزا ازیکسو و سپاه کپک میرزا و امیرمحمدبرندق از سوی دیگر آغاز گردید ،که در نهایت به فرار کپک میرزا و امیر محمد انجامید .محمد حسین میرزا قاصدی نزد سلطان حسین میرزا فرستاده و خود را مطیع خواند . به همین دلیل حکومت استراباد مجددا" به وی سپرده شد .[2]

سال بعد زمانی که شاه اسماعیل مشغول محاصره حصار استا بود مظفر میرزا پسر سلطان حسین بایقرا بر محمد حسین میرزا والی استراباد غلبه کرد و خود را حاکم استرآباد خواند .

محمد حسین میرزا از شاه اسماعیل کمک طلبید . شاه اسماعیل عده ای از قزلباش را روانه سرکوب مظفر میرزا کرد . آنگاه استراباد را مجددا" به محمد حسین میرزا سپرد .[3]

دو سال بعد (۹۱۲ ه)عبیدسلطان ازبک و محمد تیمور روانه فتح استراباد شدند . عبید در بین راه قاصدی نزد حاکم جدید استرآباد ، بدیع الزمان فرستاد تا او رابه اطاعت فراخواند . وی پس از مشورت با بزرگان استراباد مخصوصا" مظفرپتکچی ، استراباد را رهاکرد و به عراق و آذربایجان رفت . سپاه پوشان استراباد در برابر ازبکان اندک مقاومتی کردند ولی موفق به حفظ شهر نشدند . این دسته از سپاه پوشان از جان گذشتگانی بودند که به همت سید ضیاءالدین فندرسکی از اهالی ایلات و عشایر فندرسک وکبود جامه متشکل شده بودند و بعنوان عزای عمومی که علت آن در تاریخ مشخص نگردیده ، لباس سیاه می پوشیدند . عبیداله ازبک در استرآباد مستقر شد . مظفر حسین میرزا (برادر بدیع الزمان) که قبلا" به میان ترکمانان گریخته بود برای تصرف استراباد دست به تلاشهای مکرر زد ولی مغلوب شد و فرار کرد .

خواجه مظفر پتکچی نیز به جرگه ملازمان عبیداله پیوست . عبیداله نیز وزارت کل گرگان (وبقولی کل حکومت ولایت گرگان و استراباد) را به وی سپرد . امیر خواجه احمد صفرات نیز

---

۱ - از سلاجقه تا صفویه ص ۳۴۴ - عالم آرای شاه اسماعیل ص ۵۵۲ تا ۵۵۵ - شاه اسماعیل صفوی ص ۳۶۸ ۲- احسن التواریخ ص ۷۵ ۳- روضه الصفا جلد ۸ ص ۱۶ - زندگانی شاه اسماعیل صفوی ص ۲ - ۱۷۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دستار وی گردید . آنگاه عبیداله عازم فتح دامغان شد[1].

شاه اسماعیل در سال ۹۱۶ ه سپاه قزلباش را به فرماندهی چند سردار بزرگ از جمله امیر نجم به جنگ ازبکان فرستاد . امیر نجم قبلا" با سپاه قزلباش با ازبکان به سرداری محمد تیمورخان و عبیداله خان در هرات و بادغیس به جنگ پرداخته‌بودولی شکست خورد و بسیاری از سپاهیان قزلباش کشته و عده‌ای از آنها به استراباد گریخته بودند .[2]

گرگان (فعلی) - ضلع شمالی بازار نعلبندان ، مقبره خواجه مظفرپتکچی . بر روی سنگ قبر چنین نوشته شده : آرامگاه خواجه سف الدین مظفرین خواجه فخرالدین احمد شهید پتکچی از رجال قرن ۹، تاریخ وفات ۹۴۲ ه‍.ق.این مقبره زمانی در وسط حیاط مدرسه دارالشفاء استراباد واقع شده بود که بعدها مدرسه لامعی نام گرفت .

در استراباد خواجه مظفر پتکچی که قبلا" دست نشانده ازبکان در حکومت استرآباد بود ، بدون مقاومت شهر را در اختیار سپاه ۱۲۰۰۰ نفره امیر نجم گذاشت و سه روز از امرای سپاه وی، حسین بیک لله حسن بیک حلواچی اغلی ،میرزا محمد طالش ، دده بیک قورچی و بیرام خان قرامانلو پذیرائی کرد . امیر نجم حکومت استراباد را به فریدون میرزا سپرد و برای سرکوب سپاه ازبکان عازم سمنان ، دامغان و نیشابور شد .[3]

مدتی بعد شاه‌اسماعیل برای سرکوب ازبکان بسوی خراسان حرکت کرد و مدتی در دامغان اطراق نمود. حاکم استرآباد (که به تازگی مجددا" عوض شده بود)احمد خان قنقراط با شنیدن این خبر گریخت . اعیان و اشراف استرآباد مثل سید رفیع و بابا نوذر با هدایای فراوان نزد شاه اسماعیل به به دامغان رفتند.[4]

شاه اسماعیل در این سفر جنگی ازبکان را بشدت شکست داد و بدستور او دست و پای سردار آنان را بریدند و به اطراف مملکت فرستادند . سپس پوست سر اوراکاه پر کرد و استخوان سرش را قدح مجلس بزم خود نمود .

اما خواجه مظفر پتکچی که نام او در این دوران در تاریخ استرآباد زیاد دیده می شود که بود ؟ صفویان از همان اوایل حکومت خود سعی داشتند در ایالات مختلف تسلط کامل داشته و حکومتهای خود مختار محلی را در هم بکوبند و به مرکزیت قدرت در پایتخت تکیه کنند . به

۱- عالم ارای شاه اسماعیل ص ۳۱۱ تا ۳۱۵ روضه الصفا جلد ۷ ص ۴۸ ۳۴۷ ۲- عالم ارای شاه اسماعیل ص ۴۶۳ زندگی شاه اسماعیل صفوی ص ۹ ۲۲۸ ۳- عالم آرای شاه اسماعیل ص ۳۱۷ تا ۳۱۹ ۴- احسن التواریخ ص ۷۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همین جهت مامورینی از طرف خود درایالات گماشتند . برای اجرای این امر وزیرانی بعنوان مسئول در دربار ، در اختیار داشتند . یکی از این وزیران خواجه مظفر پتکچی (بتکچی) از ملاکین و زمینداران بزرگ استراباد بود که مدتی نزد بدیع الزمان (از نوادگان تیمور) در استرآباد خدمت می کرد سپس در اشغال استراباد توسط ازبکان به خدمت آنها در آمد ، مجددا" با فتح استرآباد در سال ۹۱۶ توسط سپاه قزلباش در خدمت صفویان قرار گرفت ! اندکی بعد نفوذ او بحدی زیاد شد که می توانست مهر خود را زیر مراسلات در کنار مهر وزیر کل قرار دهد . [۱]

وی در سال ۹۳۵ ه مدرسه دارالشفاء را در بازار نعلبندان استرآباد (ضلع شمالی مسجد جامع فعلی) بنا کرد و بعد ها مقبره خود وی در وسط این حیاط قرار گرفت . این مدرسه درقرن معاصر مدتی مدرسه دخترانه لامعی بود و سپس درسالهای اخیر مدرسه پسرانه شد . هم اکنون ساختمان قدیمی آن تخریب و آماده ساخت بنائی دیگر است . مدرسه دارالشفاء تا چند دهه پیش موقوفات زیادی در اختیار داشت .

خواجه مظفر که از ثروتمندان و ملاکین بزرگ استرآبادبود یکسال قبل از مرگش (۹۴۱ ه) « سه سنگ از هجده سنگ ، ـ سنگ » آب نهر زیارت (خواصه رود) را وقف شهر استرآباد کرد و وصیت نمود آب خانه به [۴]خانه جاری شود تا تمام سکنه استراباد متساویا" از آن بهره ببرند[۲].

بعلاوه طبق یکی از بلند ترین وقفنامه های استرآباد (۹۱۸ سانتی متر - ۱۰ متر) در تاریخ ۹۱۹ ه ق ۱۳ رقبه زمین در ناحیه کبود جامه استرآباد ، ۲ رقبه در برزمهین رستاق ، ۲ رقبه در فخرعمادی ، ۸ رقبه در استراباد رستاق ، ۱۵ رقبه ملیارستان و توتستان ، ۳ دانگ قریه نوده ، ۵ رقبه در بلوک نواحی استراباد ، ۶۳۴ رقبه در بلوک سدن رستاق ، ۸ رقبه در بلوک انزان ، ۲ سنگ و ۲ دانگ سنگ آب خواصه رود را به پسران و دخترانش بخشید . این وقفنامه راحدود ۵۰ نفر از اعیان و معتمدین و بزرگان شهر استراباد مهر و امضاء کردند .[۳]

شاه اسماعیل پس از سرکوب ازبکان ، تیره قره خانلو از ایل افشار را از آذربایجان به شمال خراسان (شرق گرگان و استراباد) کوچاند تا در مقابل ازبکان و ترکمانان سدی مقاوم ایجاد نماید.

از این به بعد اوضاع درگرگان و استراباد تا سال ۹۲۰ ه آرام بود تا اینکه محمد زمان میرزا (که مدتی هم حاکم استرآباد بود) قلعه استرآباد را محاصره و اشغال کرد. پیر غیب طالش حاکم استراباد گریخت . محمد زمان مدتی کوتاه در استراباد حکومت کرد . عاقبت برون سلطان تکلو حاکم اسفراین به اتفاق خواجه مظفر پتکچی به دفع او آمدند و او را از استرآباد گریزاندند .

جنگ معروف چالدران بین سلطان سلیم (پادشاه عثمانی) و شاه اسماعیل نیز درهمین سال اتفاق افتاد. عثمانیها به دلیل داشتن ارتش مجهز به توپ وتفنگ پیروز شدند و تبریز را نیز برای مدتی کوتاه اشغال کردند .

شاه اسماعیل در سال ۹۳۰ درگذشت . مسئول غسل وکفن وی امیرجمال الدین محمد صدر استرابادی بود . وی از افراد با نفوذ در بار شاه اسماعیل محسوب می شد و بعدها در زمان شاه طهماسب به وزارت رسید. احتمالا" وی از حامیان مظفر پتکچی در دربار شاه اسماعیل بود .

۱- تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۲ ص ۸ - ۶۷۷ ۲- مازندران و استرآباد ص ۱۰۸ تا ۱۱۰ ۳ - از استارا تا استرآباد جلد ۶ ص ۲۶۸ تا ۲۹۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در بررسی اسناد باقی مانده از دوران شاه اسماعیل ، در بازار داد وستد گرگان سکه ای به نام «دینار کپلی » رایج بود که هر « ۵ هزار دینار از آن یک مثقال نقره مسکوکه مضروبه شهر روان استراباد » ارزش داشت .

طهماسب اول (۹۳۰ - ۹۸۴ هـ ق)

وی پسر شاه اسماعیل بود . از همان اوایل حکومتش با حملات مجدد ازبکان و عثمانیها روبرو شد . در دوران وی امیر جلال الدین محمد استرآبادی مدتی سمت وزارت داشت وامیر قوام الدین حسین اصفهانی نیز در امر صدارت شریک وی گردید [۱].

مدتی بعد امیر محمد یوسف استرآبادی به وزارت طهماسب رسید ، سپس در سال ۹۷۰ هـ عهده دار صدارت عراق و فارس و خوزستان گردید .

در سال ۹۳۴ هـ ازبکان پس از فتح مشهد به سوی استرآباد آمدند. زینل خان شاملو حاکم استرآباد با وسایل بسیار به ری رفت . ازبکان استرآباد را اشغال کردند و حکومت این شهر را به عبدالعزیز سلطان ازبک سپردند .

شاه طهماسب اخی سلطان تکلو و چندتن از بزرگان استاجلو و شاملو را با سپاهی فراوان به کمک زینل خان شاملو فرستاد . این عده در ری همدیگر را ملاقات کردند و به استرآباد حمله آوردند . عبدالعزیز سلطان گریخت . اخی سلطان در استرآباد به حکومت رسید . مجددا" ازبکان با جمع آوری سپاه از راه بسطام بسوی استرآباد آمدند . اخی سلطان ، دمری سلطان و شاه علی سلطان با ۳۰۰۰ سپاه درچمن بسطام درگیر جنگی سخت با ازبکان شدند ولی به سختی شکست خورده و هر سه نفربقتل رسیدند . ازبکان بسوی استراباد آمده و آنرا اشغال نمودند . زینل خان که در این مدت در استراباد مستقر شده بود مجددا" فرار کرد . حکومت استراباد این باربه « رئیس بهادر ازبک » واگذار گردید. زینل خان اندکی بعد برای تصرف استرآباد دست به تلاشهای متعدد زد ولی موفق نشد و عاقبت بقتل رسید .

طهماسب این بار چومه سلطان را با سپاهی جرار روانه استرآبادکرد . رئیس انیش بهادر از ترس به قلعه دامغان گریخت . سپاه چومه سلطان پس از تصرف استراباد به سوی دامغان رفت . رئیس بهادر دستگیر گردید و بسیاری از ازبکان قتل عام شدند [۲].

طهماسب تا سال ۹۳۵ هـ ازبکان را متناوبا" سرکوب کرد .

در سال ۹۳۶ هـ در فتح هرات ، استرآبادیها قسمتی از قشون طهماسب را تشکیل می دادند . وی در نزدیکی هرات از قشون خودسان دید. دسته ای ازاین قشون گروه ۱۰۰۰ نفری کمانداران استرآباد و مازندران به سرداری خواجه مظفر بودند [۳].

به سال ۹۳۹ هـ (۱۵۳۲ م) قمش اوغلان ازبک در چمن محوساوجبلاغ بر سر اردوی محمد خان ذوالقدراغلی والی استرآباد ریخته و آنرا غارت کردند . القاص میرزا (برادر طهماسب) بدرخان را برای سرکوب وی عازم این مناطق نمود [۴]. سپس شاه طهماسب حکومت استرآباد را به القاص میرزا بخشید .

۱- تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۴ ص ۸۶۰ و ۸۶۷ جلد ۴ ص ۶۹۶ ۲- روضه الصفا جلد ۸ ص ۴۷ ۳- تاریخ اجتماعی ایران ۴- تاریخ جهان آرا ص ۲۸۶

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پنج سال بعد (۹۴۴ ه) محمد صالح پتکچی ، پسر خواجه مظفر پتکچی (و بقولی برادر زاده وی) در استرآباد بر شاه طهماسب شورید . وی عده ای از سیاه پوشان استرآباد را تشکل داد و بسیاری از دهات استرآباد را تصرف کرد و فرستاده ای نزد عمر غازی سلطان به خوارزم فرستاد . صدرالدین خان استاجلو والی استرآباد با مشورت امرای شهر ، استرآباد را رها کرد و به بسطام گریخت . محمد صالح وارد استرآباد شد وبه ظلم و عیش و نوش پرداخت .

چون خبر به شاه طهماسب رسید دستور داد امیر سلطان روملو ، شاهقلی استاجلو ، حسین جان سلطان روملو و حسن بیک شاملو بر او بتازند . این عده به همراهی صدرالدین خان بسوی استرآباد آمدند و با صدای نقاره و سورن شهر را تصرف کردند .

محمد صالح و ملازمانش به جنگلهای اطراف شهر گریختند . محمد صالح توسط شاوردی بیک کنگرلو دستگیر و نزد صدرالدین خان آوردند.در همین دوران مولانا حیرتی در استرآباد صدرالدین را با قصیده ای مدح کرد که ۷ خروار ابریشم و ۷ استر به او انعام دادند .

محمد صالح را به تبریز نزد طهماسب فرستادند . وی دستور داد زبانش را با جوال دوز دوختند و او را در خم کردند واز بالای مناره نصریه به پائین انداخته و کشتند .

در سال ۹۴۹ ه خبر بیمار شدن طهماسب ، دین محمد ازبک را تحریک به لشکر کشی به استرآباد کرد . صدرالدین خان حاکم استراباد عده ای از غازیان را از قلعه بیرون کرد . ولی چون تعداد آنها زیاد بود مجددا" به استراباد برگرداند .

خبر به ییلاق لاربه امرا رسید . بدرخان و حسین جان سلطان و بداق قاجار بسوی استرآباد آمدند ، ولی زمانی به شهر رسیدند که دین محمد به ولایت خود برگشته بود.

سال بعد دین محمد پس از حمله به خراسان مجددا" به استراباد هجوم آورد . صدرالدین خان استاجلو در قلعه استرآباد سنگر گرفت تا از آن دفاع کند . دین محمد شهر را محاصره کرد ولی موفق به تصرف آن نشد و پس از چندی از کرده خود پشیمان گردید . اما بعدها برادرش علی سلطان به همراهی سیاهپوشان در استرآباد شورشی خورنین براه انداخت .[۲]علی سلطان ۵ سال بعد با ۶۰۰۰ نیرو بر استراباد تاخت . شاه علی سلطان استاجلو حاکم جدید استراباد با او به مقابله پرداخت و او را تاگنبد قابوس تعقیب نمود[۳]

شاه علی سلطان در سال ۹۶۳ ه(و بقولی ۹۵۷) درگذشت و شاهویردی استاجلو جانشینش شد . اودر استرآباد شاطر بیک را داروغه ترکمانان کرد ، ولی وی بدست شورشیان ترکمان کشته شد[۴] .

در همین بحبوحه ریش سفیدان اویماقات برای عرض تبریک بخاطر به حکومت رسیدن شاهویردی ، نزد وی به استراباد آمدند . در زمان بازگشت ، شاهویردی « آبا » رئیس طایفه اوخلو را مدتی نزد خود نگه داشت . آبا اندکی بعد گریخت و به اوبه اوخلو رفت و یکی از فرستادگان شاهویردی را بقتل رساند .

حاکم استراباد به اوبه اوخلو تاخت و به غارت الاچیق ها (چادرهای مدور ترکمنهای صحرا نشین) پرداخت . در حین غارت شاهویردی زخمی شد . همراهان او گریختند و با شیون و جنجال وارد استراباد شدند . ترس و وحشت بر شهر حاکم شد . از این سو پیرغیب سلطان استاجلو حاکم جدید

---

۱ - احسن التواریخ ص ۱۹۸ ، ۳۶۷ ، ۳۷۰ - عالم آرای عباسی جلد ۱ ص ۷- ۱۰۶ - تاریخ ایران ص ۴۸۳ ، پطروشفسکی ۲- عالم آرای عباسی جلد ۱ ص ۱۰۵ ۳ - همان ص ۱۰۷ ۴- سیری در تایخ ایران بعد از اسلام ص ۱۶۰ - فرهنگ زندگی نامه ها ص ۱۴۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

سنگ نوشته (فرمان سنگ) - فرمان شاه طهماسب صفوی
به اهالی استراباد در سال ۹۶۲ هـ ق به سعی غلامشاه
حسین آقا یساول

دامغان و بسطام برای حراست از استراباد به این شهر آمد .

کوکجه سلطان قاجار ، علی سلطان تاتی اغلی ذوالقدر ، چرانداب سلطان ، مصطفی سلطان و جمعی دیگر از قزلباش مامور سرکوب ترکمانان شدند. ابای از علی سلطان حاکم خوارزم استمداد طلبید . علی سلطان با سپاهی از ازبکان به سوی گرگان و استرآباد آمد ولی چون از تجمع قزلباش در این مناطق مطلع شد به خوارزم برگشت.

اوضاع تا مدتی آرام گرفت . دو سال بعد زمانی که ابراهیم خان ذوالقدر به حکومت استراباد رسید دوباره آبای سردار در راس عده ای از ترکمانان سر به طغیان برداشت . ابراهیم خان خبر این واقعه را به اطلاع طهماسب رساند . طهماسب سپاهی به فرماندهی شاهقلی روانه استراباد نمود . این سپاه به همراهی ابراهیم خان ازرود گرگان گذشتند و بر ایل و « اوبه » (تجمع چندین آلاچیق ترکمن نشین) ابای ریخته و به کشتار وغارت پرداختند . ابای از ترکمانان یموت و گوکلان وازبکان گرگانج و بلخان کمک طلبید . آنها به کمک وی آمدند ولی در نبردی که درگرفت مغلوب شدند واز رود اترک گذشتند و به خوارزم گریختند .

علی سلطان ازبک والی خوارزم مجدداً سپاهی مهیا کرد و به طرف رود گرگان آمد. اینبار طی یک نبرد خونین سپاه استرآباد و قزلباشها شکست خوردند و بسیاری از امرای لشکر آنها کشته شدند ، عده‌ای اسیر وبقیه هم بسوی استرآباد گریختند .ابراهیم خان حاکم استراباد نیز بقتل رسید .

آبای ترکمان دختر خواجه محمد پتکچی (نوه خواجه مظفر پتکچی) را به همسری گرفت و او را با خود به صحرای گرگان برد . همین زن با توطئه ای که طرحریزی کرد ، مدتی بعد شبانه عده ای به آلاچیق آبای ریخته و سراو را بریدند و به استرآباد آوردند سپس نزد شاه طهماسب فرستادند .

بعد از مرگ ابراهیم خان ، خلیل خان زیاد اوغلی حاکم استرآباد شد و به تنظیم امور این ایالت پرداخت . [1]

---

۱ روضه الصفا جلد ۸ ص ۱۰۵ تا ۱۰۹ تاریخ عالم عباسی جلد ص ۸ ۱۰۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاه طهماسب پس از چندی امورات ترکمانان را سرو سامان داد .این ترکمانان از طایفه های صاین خانی ،اوخلو ،گوکلان ،ایمور ،سالور و ساروق‌بودند که ازمدتها پیش از خوارزم به ناحیه استرآباد و گرگان آمده و به زراعت بین دو رود گرگان و اترک مشغول گردیدند. هر وقت حکمرانی قدرتمند در استراباد حکومت میکرد آنها نیز مطیع بودند و منال زراعت رابه او می دادند .

همزمان با این اوضاع در قلمرو امپراتوری عثمانی (همسایه غربی ایران) بایزید علیه پدرش سلطان سلیمان و برادرش سلطان سلیم بر سر تاج و تخت به نزاع پرداخت وپس ازشکست سخت به ایران و دربارطهماسب پناه‌آورد. طهماسب که درناحیه استرآبادبود به قزوین رفت واو را به گرمی پذیرفت (۲۱ محرم ۹۶۷ ه‍ ق - ۱۵۵۹ م) زیرابرادرش القاص میرزا نیزبه عثمانیهاپناهنده شده‌بود. طهماسب از بایزید در خواست کرد قسمتی از سپاهش راکه ازکشور خود آورده بود در اختیار وی بگذارد تا شورش مجدد ناحیه استراباد را درهم بکوبد. بایزید این پیشنهاد را پذیرفت و تعدادی از سپاه عثمانی به فرماندهی محمد عرب (قاپوچی باشی) به استرآباد گسیل شدند و شورش این ناحیه را سرکوب کردند .

اندکی بعد بایزید تصمیم‌به کشتن شاه طهماسب و عده ای از بزرگان قزلباش راگرفت ، ولی توطئه کشف شد .بایزید تصمیم گرفت‌از طریق گیلان و استراباد و صحرای ترکمان به قفقاز و کریمه برود ولی دستگیر و زندانی شد و بسیاری از همراهانش بقتل رسیدند .[1]

طهماسب قلعه مبارک آباد را درکنار رود گرگان بناکرد و جمعی را در آنجا مقیم نمود تا سدی در مقابل دست اندازی طوایف مختلف ترکمن باشند . بعد از مرگ وی ترکمنها در طغیانهای متعدد قلعه مبارک آباد را تخریب کردند و چندین بار با بسیاری از اهالی استراباد که خود را سیاه پوش می نامیدند به زد وخورد پرداختند[2] .

در آخرین سالهای حکومت طهماسب حاکم شهر مشهد ، مرتضی قلی خان ترکمان پرناک بخاطر ظلم و تعدی زیاد ، به استراباد اعزام شد وحاکم این شهر گردید . وی در اواخر حکومتش در استراباد به سال ۹۹۶ ه‍ ق اعلام استقلال نمود و سر به شورش برداشت اما بلافاصله از حکومت خلع شد[3].

از وقایع مهم دیگر عهد طهماسب ، درگیریهای مداوم بین سادات مرعشی مازندران بود . در سالهای ۹۷۰ ه‍ در جنگ بین سلطان مراد و میرعبدالله ، سلطان مراد مغلوب شد و او را نزد سید کمال الدین بردند . رقیبان وی سعی زیادی نمودند تا او را به قتل برسانند . ولی سیدکمال نپذیرفت و او را باکوچ بوسیله کشتی روانه گیلان کرد ، اما بعلت نامساعد بودن دریا ، بین راه ناچار به ناحیه استراباد فرستاده شد . دراین ایام عزیز بابلکان در انزان (حدود بندرگز فعلی) حاکم بود . وی پس از شنیدن این خبر نزد سلطان مراد آمد و او را به انزان برد . چندی بعد فرمان شاه برای حاکم جدید استرآباد، « شاوردی کچل »ارسال شدکه درآن خواسته شده بود با قشون استراباد سلطان مراد را به مازندران برده برمسند قدرت بنشاند.ولی مخالفان سلطان مرادکس نزدشاه وردی‌فرستادند و ۱۰۰ تومان به او رشوه دادند تا سلطان مراد و عزیز بابلکانی را به آنها بسپارد . خبر به عزیز بابلکانی

۱- مجموعه بررسیهای تاریخی ، شماره ۳ ، مرداد و شهریور ۱۳۵۲ ۲- روضه الصفا جلد ۸ ص ۱۹ - ۳۱۸ - عالم آرای عباسی جلد ۲ ص ۱۱۰ ۳- نقاوه الاثار فی ذکر الاخبار ص ۱۴۹ - ۲۰۰ - زندگانی شاه عباس اول جلد ۱ ص ۱۲۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رسید ، وی به عراق گریخت . سلطان مراد نیز خود را از مهلکه نجات داد .

دردوران شاه‌طهماسب برادرش سام‌میرزاپس‌از یک شورش ناموفق به دشمنان طهماسب پناه برد. برادر دیگر او القاص میرزاکه مدتی نیز از طرف طهماسب‌به حکومت استرآبادگماشته شده بود به دربار عثمانی پناهنده شد .

بااین وجود پس از جنگهای مداوم باعثمانیها و سپس صلح با آنها در سال ۹۶۸ ه‍ق ، این پناهندگی دستاورد سیاسی مهمی برای عثمانیها نداشت .

سکه نقره
ضرب استرآباد
وزن : ۴/۶ گرم
قطر : ۲/۴ سانتی متر

روی سکه : السلطان طهماسب صفوی - ۹۷۱ه‍ق
پشت سکه : لااله الاالله محمد رسول الله

تبرستان www.tabarestan.info

اروپائیان در این عصر برای اولین بار بطور رسمی و از کانال دیپلماتیک پابه خاک ایران گذاشتند. آنها با فرستادن آنتونی جینکینسون به ایران در سال ۱۵۵۷ م از دریای خزر نیز اطلاعاتی بدست آوردند. ریچارد چانسلور نیز با اجازه تزار روسیه یک شرکت مشترک بازرگانی روسی - انگلیسی بنام « کمپانی مسکوی » در سال ۹۶۰ ه‍ق تشکیل داد . حوزه دادوستد این شرکت ارمنستان،گرگان وحدود سواحل دریای‌خزربود[1].ملکه‌الیزابت پادشاه‌انگلیس نیزازاین‌کمپانی حمایت‌می کرد.

از آثار بجامانده این دورهٔ استراباد ، باید از کتیبه امامزاده مراد بخش نام برد که به اسم شخصی بنام غلام شاه گوگچه است . وی در سال ۹۶۰ ه‍ قناتی را برای استفاده اهالی استراباد ساخت و آنرا وقف نمود.[2]

یکی از کتیبه های مسجد جامع استرآباد نیز متعلق به دوره طهماسب به تاریخ ۹۷۶ ه‍ق است . طی این فرمان سنگ به حکام و ارکان استراباد ابلاغ شد تا جماعت درویشان را در شهر که از طریق هیزم شکنی امرار معاش می کنند ، نیازارند و ۱۲ خروار هیزمی راکه وابستگان حکام هرساله از آنها می گیرند ، از این به بعد دریافت نگردد . این در عصر فرمانهای مهم حکومتی غالبا" پس از ارسال به شهرها و ولایات ، در نقاط معتبر از جمله دیوار ایوانها و شبستانهای مساجد نصب می گردید که نمونه بارز آن سنگ فرمانهای متعددایوان غربی مسجدجامع‌استراباد (گرگان)است .در عصر حکومت طهماسب به فقرا و مساکین شهر استراباد از طرف حکومت رسیدگی می شد ، چنانکه طبق فرمان وی به تاریخ ذیحجه ۹۵۰ ه‍ مسئولیت رساندن نان به فقرای شهر استراباد رابه امیرکمال الدین محسن استرابادی واگذارکرد. رسیدگی به فقرا طبق اسناد موجود تا زمان قاجار ادامه داشت . از جمله طی حکمی به تاریخ ذیقعده ۱۲۱۲ ه‍ق فتحعلی شاه قاجار ۱۰۰ تومان تبریزی را به استرآباد فرستاد تا میرزا زین العابدین و آق سید احمد استرآبادی بین فقرا تقسیم کنند[3].طهماسب پس از ۵۴ سال حکومت در سال ۹۸۴ ه‍ق درگذشت .

۱- تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس از دوران فرمانروائی مغولان تا پایا ن عهد قاجار جلد ۱ ص ۲۸ - ۳۱

۲- مازندران و استرآباد ص ۱۰۶

۳- از استارا تا استرآباد جلد ۶ ص ۷ - ۱۰۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاه اسماعیل دوم (۹۸۴ - ۹۸۵ هـق)

وی پسر شاه طهماسب بود که بعد از او جانشینش شد . در دوره حکومت یکساله وی سادات استرآباد قدرت ونفوذ بیشتری کسب نمودند ، آنچنانکه علمای درباری توهین زیادی به آنها روا می داشتند . از جمله شخصی بنام سید حسن از سادات استراباد ، در این دوره مورد هتاکی و کینه این دارو دسته بود. این کشمکشها را نباید بی ارتباط با جنگ قدرت بین عوامل درباری در جهت کسب جاه و مقام دانست . بدستور وی طی فرمانی که کتیبه آن بر ایوان غربی مسجد جامع استراباد نصب گردید کلیه مالیاتی که بردگان به هنگام آزاد شدن می پرداختند لغو شد[۱].

سلطان محمد خدابنده (۹۸۵ - ۹۸۶ هـق)

وی پسرشاه اسماعیل دوم بود . زمان او را باید دوران رشد هرج و مرج در دولت صفوی دانست . درآخرین روزهای حکومت وی مرتضی قلی خان پرناک برای بار دوم و بدرخان افشار مدتی بعد به حکومت استرآباد منصوب شدند ولی چون شورشی عمومی در این منطقه بر پاشد ، منجر به عزل آنها از حکومت استرآباد گردید . بلافاصله در اوایل حکومت شاه عباس اول ، علیار بیک ایمیر حاکم استراباد شد .بعد از وی پسرش محمد یارخان را جانشینش نمودند ولی بوسیله ترکمانان بقتل رسید . سپس برادرش قلیچ خان و چند ماه بعد فرهاد خان و آنگاه حسین خان زیاد اوغلو قاجار بترتیب حاکم استراباد شدند .

شاه عباس اول (۹۸۶ - ۱۰۳۸ هـق)

وی پسر سلطان محمد خدابنده و از مادری مازندرانی بنام خیرالنساء بیگم ، زاده شده بود .اودر میان کشمکشهای شدید وابستگان دربار به کمک بعضی از سران قزلباش ، بقدرت رسید و درسال ۱۰۰۰ هـ پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل کرد .

پس از صلح با عثمانیها در سال ۹۹۹ هـ (۱۵۹۰ م)تا سال ۱۰۰۶ هـ به سرکوب ازبکان مشغول بود . به سال ۱۰۰۰ هـ ق عبدالمومن سلطان ، پسرعبدالله خان ازبک به خراسان تاخت و سپاهیانش تا نزدیکی گرگان آمدندو طوایف گرایلی را غارت کردند . شاه عباس در شعبان همین سال به چمن بسطام (النگ) آمد . سپاه ازبکان گریختند . سپس چندین نامه به عنوان عذرخواهی و پذیرش صلح، نزد شاه عباس فرستادند . شاه عباس مدتی به نظم امورات استرآباد و گرگان پرداخت سپس حکومت استراباد ونواحی آنرا به علی یار خان که قبلاً نیز حاکم استرآباد بود ، سپرد .[۲]

وی با استفاده از مستشاران خارجی از جمله رابرت شرلی و آنتونی شرلی انگلیسی ، ارتش ۱۲۰۰۰۰ نفره خود را مجهز کرد . از این تعداد ۴۴۰۰۰ نفر آن دائمی (قورچی - تفنگچی - توپچی) و ۷۵۰۰۰ نفر آن سپاه خانها و فئودالهای مناطق مختلف بودکه ۳۰۰۰۰ نفر آن قزلباش و بقیه از چادرنشینان ترکمن بودند[۳].

شاه عباس از سال ۱۰۱۱ تا ۱۰۳۴ هـ جنگهای متعددی با عثمانیها داشت . این جنگها مورد حمایت تمام اروپا نیز بود ، زیرا رقیب نیرومند آنها یعنی عثمانیها را مشغول و فرسایش می داد .

---

۱ - مازندران و استرآباد ص ۱۰۴ تا ۱۰۶ ۲ - نقاوه الاثارفی ذکر الاخبار ص ۴۰۴ - ۴۲۷ - ۴۵۱ ۳ - تاریخ اجتماعی ایران جلد۲ص ۳۹۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاه عباس مدتی در خلیج فارس با پرتغالیها که جزایر بحرین و هرمز و گمبرون را اشغال کرده بودند ، وارد نبردشد .نیروی دریائی انگلیس بخاطر رقابت تجاری که با پرتغالیها داشتند از شاه عباس حمایت کردند . پس از اینکه جزایراز پرتغالیها پس گرفته شد ، بندر گمبرون را بندر عباس نامیدند .دراین زمان روسها بر قازان و آستارا خان کاملا" مسلط شده بودند . تزار میخائیل فاو دو رویچ در سال ۱۶۱۸ م شاهزاده باریا تینسکی را به دربار شاه عباس فرستاد و بعد از مذاکرات متوالی از این تاریخ ، تجارت در سواحل جنوبی خزر از آستارا تا استرآباد شتاب بیشتری گرفت .
شاه عباس حکومتهای محلی را در مازندران سرکوب کرد.این حکومتها مدتها مازندران را صحنه درگیریهای متعدد نموده و باعث ویرانی و فقر مردم این منطقه شده بودند . از جمله مرعشیان که از سال ۷۶۰ تا ۱۰۰۲ هـ ق در مازندران حکومت می کردند ، پادوسپانان که از ۴۵ تا ۱۰۰۵ هجری دررستمدار فرمانروائی داشتند ، سلسله قارن ها و ... را مضمحل و وضعیت سیاسی یکدستی را در این خطه بوجود آورد .
تبرستان www.tabarestan.info
علاوه بر مازندران از سال ۹۸۱ هـ به بعد در گرگان و استراباد اغتشاشات پی درپی بوجود آمده بود و حکومت این مناطق دائما" تغییر می یافت .
حکامی را نیز که دولت صفوی در این نقاط مستقر می کرد قدرت وتسلط چندانی نداشتند . چنانکه در سال ۹۸۸ هـ زمانیکه شاه عباس در چمن بسطام بود ، بدرخان افشار را که به منصب قورچی باشی گری رسیده بود ، به حکومت ایالت دارالمومنین استراباد گماشت . با اینکه احمد سلطان ذوالقدر حاکم خوارو سمنان را به کمک وی برگزید ولی نامبردگان موفق نشدند هرج ومرج را در این منطقه ریشه کن کنند . این اوضاع نابسامان تا سال ۱۰۰۶ هـ ادامه داشت تا حکام صفوی دوباره توانستند در این مناطق مستقر شوند . سپس آبان ۱۰۰۷ هـ قلعه استرآباد را با وجود باران شدید ۴ روزه تعمیر و ترمیم نمودند.[1]
ایالت استرآباد در این عصر از مغرب به اشرف (بهشهر) و هزارجریب ، از مشرق به نواحی حاجیلر و گرایلی محدود می شد . همچنین بیابانهای آنسوی رود گرگان « ولایت میان جرجان و خوارزم تا رود اترک » همه از توابع استراباد محسوب می شدند.[2] منطقه بسطام ، دامغان ، بیارجمند و عرب عامری (چادر نشینان ناحیه بسطام و هزارجریب) نیز تیول حکام استراباد بحساب می آمدند.[3]
در این دوران قسمتی ازآشوبهای مناطق استرآباد و گرگان بوسیله ترکمانان بوجود می آمد. قبایل مختلف ترکمان که قبلا" ذکری از آنها شد ، در زمان شاه طهماسب به کنار روداترک آمدند ودر نواحی مختلف گرگان به زندگی چادرنشینی و دامداری و عده ای هم به زراعت مشغول شده بودند .
در زمان شاه عباس این طوایف مجددا" کوچهای سریع تری به ناحیه گرگان و استراباد داشتند ، آنچنانکه از حدود گرایلی و حاجیلر تا مرز استراباد و گرگان ، سپس تا وسط دشت فسحت آباد چادرهای آنها برپاشده بود و چندین سلطان و داروغه مامور وصول مالیات از آنها گردیدند .[4]

۱- زندگانی شاه عباس اول ، جلد ۲ ص ۳۶۴ ۲ تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۴ ص ۶۷۶ ۳- تاریخ عباسی ص ۱۴۱ ۴- تاریخ عباسی ص ۷۷ - ۱۷۶ عالم آرای عباسی جلد ۲ ص ۱۱۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زمانیکه شاه عباس گرفتار آشوب خراسان بود ، ترکمنها علی یارخان و پسران او راکه از بزرگان ناحیه استرآباد وترکمن صحرابودند بقتل رساندند و تا ضرابخانه قلعه مبارک آباد ، سه فرسخی استرآباد پیش آمدند . شاه عباس نسبت به این اغتشاش عکس العملی نداشت ،زیرا اوزبکان مجدداً" در خراسان و خوارزم طغیان کرده بودند . همچنین سیاه پوشان باتحریک و حمایت ترکمنها در ناحیه استراباد و گرگان مشغول به ظلم و احجاف بودند .

شاه عباس علیاربیک ایمور و ایل وی راکه از تیره های دیگر صاین خانی ترکمن معتبرتر بود و در حوالی مبارک آباد می زیستند ، به وساطت میرزا بیک ، ولد میرضیاء الدین فندرسکی ، منشور حکومت استرآباد داد . اما سرداران سیاه پوشان اطاعت از او را نپذیرفتند .

بعد از مرگ وی پسرش محمد یارخان جانشینش شد ولی طایفه دیگر ترکمن ، بنام اوخلو وی را به قتل رساندند . بلافاصله برادر کوچک او قلیچ خان حاکم استراباد گردید . ولی طایفه اوخلومجدداً" علیه او دست به تحریکات وسیعی زدند .

بعد از تصرف خوارزم‌شاه عباس از طریق چمن بسطام به گرگان و استرآباد آمد و این شهر را به فرهاد خان حاکم مازندران سپرد .مدتی بعد حکومت استرآباد را به حسین خان زیاد اوغلی قاجار واگذار نمودند[1].

قبل از ورود شاه عباس به استرآباد محمد قلی بیک ، امیر آخور جغتای را جلوتر به این شهر فرستاد و غازی خان (قاری خان) ازبک راکه در این مناطق به تازگی دست به غارت و هرج و مرج زده بود ، دعوت به اطاعت کرد . غازی خان اطاعت را پذیرفت ولی عده ای ازسران طایفه او وسایل خود را جمع کردندوبسوی رود اترک رفتند . این جماعت قبل از ترک منطقه استراباد ، محمد قلی بیک فرستاده شاه عباس را غارت و زخمی کردند و بسیاری از ملازمان او راکشتند . شاه عباس پس‌از شنیدن این خبر، با سواران قزلباشیه به جانب آنهاتاخت و همگی را فراری داد، ولی چون طوفان و باران شدید در ناحیه استراباد زمینها را پر از گل ولای کرده بود ، تعقیب فراریان را مشکل نمود .

او مدتی درکنار « خرابه جرجان » و استراباد اطراق کرد وپس از تعیین حکام برای این نواحی و تنظیم امورات این سامان ، عده ای از ریش سفیدان قبایل صاین خانی ، ایمور ،گوکلان و سالور را با هدایائی که با خود به همراه داشتند در گرگان به حضور پذیرفت . این دیدار بارسیاسی مطلوبی داشت و اوضاع را در منطقه بویژه درترکمن صحرا به آرامش کشاند . شاه عباس در این مدت دستور داد قلعه مبارک آباد را تعمیر کنند . این قلعه را عده ای همین آق قلعه فعلی می دانند و عده ای نیز معتقدند که بر قسمتی از قلعه مبارک آباد ، آق قلعه فعلی بنا گردید .

دیوار شرقی مبارک آباد هزار گز بود که تعمیر آنرا به قورچیان سپردند . دیوار شمالی آن ۱۲۰۰ گز بود که به‌امرا از جمله دوالفقار خان و حسین خان قاجار سپرده شد . دیوار غربی آن ۱۲۰۰ گز بود که به غلامان و عالیجنابان و دیوار جنوبی ۱۰۰ گزی را به وزرا و مردم واگذار کردند . کلا تعمیر آن ۱۴ روز بدرازا کشید[2].

سپس عده ای را به آنجا کوچاندند تا به زراعت و دامداری بپردازند . از این عده تعدادی از طایفه

۱- تاریخ عباسی ص ۱۸۸ ۲- مجموعه بررسیهای تاریخ شماره ۴۴ و ۴۵ سال ۱۳۵۲ به نقل از کتاب سیاقی نظام « فتوحات همایون » مورخ زمان شاه عباس ص ۵۵ تا ۵۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

پل آق قلعه – متعلق به دوران صفویه . تا اواخر دوره قاجار در مدخل شمالی دروازه بزرگ وجود داشت که عبور و مرور در آنجا کنترل می شد .

قاجار بودند که به دو قسمت یوخاری باش و اشاقه باش تقسیم شدند .
بعدها بر اثر درگیری بین این دو طایفه بسیاری از اشاقه باشها به استراباد آمدند .
درباره مبارک آباد نظرات دیگری هم مطرح گردیده است . عده ای معتقدند که اسم اصلی آق قلا (مبارک آباد) « اسپی دژ » بود که در زمان آل زیار برای جلوگیری از تهاجم چادر نشینان آسیای میانه ساخته شد . سپس در حمله تیمور ویران و در زمان شاه طهماسب اول مجددا" بنا گردید و مبارک آباد نام گرفت . سالها بعد (۱۳۱۰ ش) در زمان رضا شاه بر محیط مبارک آباد پهلوی‌دژ را بنا کردند تا عشایر ترکمن را در آنجا اسکان دهند .
دژ مبارک آباد دروازه های بزرگی ازچوب و آهن داشت و تا سال ۱۳۰۰ هـ یعنی زمان ناصرالدین شاه ، آباد و پررونق بود ولی با مهاجرت قاجار به تهران ، از رونق افتاد . دروازه های آن یکی رو به شمال و دیگری در جنوب بر دهانه پل آن واقع شده بود .
پل معروف آق قلا (آق قلعه) در مدخل جنوبی آن ، در زمان شاه عباس بر روی رودخانه گرگان ساخته شد . این پل که هم اکنون بخاطر تخریب و فرسایش قسمتهائی از آن ، فقط برای عبور پیاده استفاده می شود ، در سالهای اخیر برای کم کردن ظرفیت و بار ترافیکی پل قدیم در حاشیه یک کیلومتری شرق آن ، پل جدیدی احداث نمودند تا عبور و مرور وسائل نقلیه از طریق آن صورت گیرد .

۱- مازندران و استرآباد ص ۱۱۹ – ۱۲۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خوشبختانه پل قدیمی آق قلعه در برابر سیل بزرگ اخیر(۱۳۷۰ ش) همچنان سالم باقی ماند . این پل ۷۶ متر طول و عرض معبر آن ۴/۳۰ متر می باشد . ۴ دهانه دارد ، عرض دهانه باطاقهای جناغی در قسمت جنوبی پل ۱۱ متر و عرض دهانه شمالی آن ۹/۶ متر است . ارتفاع پل تا سطح آب در حالت عادی ۱۱ متر می باشد .در قسمت تحتانی موج شکنهای نیم کره با تزئینات آجری واقع شده است. این پل تاریخی توسط سازمان حفاظت آثار باستانی (سابق) به شماره ۹۱۹ ثبت گردیده است .

زمانیکه منطقه استراباد با ورود سپاه قزلباش شاه عباس آرام گرفت ، « سیاه پوشان » استراباد نیز مطیع شدند و اسلحه آنها ضبط وتحویل حاکم قلعه استراباد گردید . سپس عده‌ای از سیاه پوشان را نیز در مبارک آباد اسکان دادند .

شاه عباس در زمانی که در ناحیه استراباد و گرگان اقامت داشت عده ای از هزارجریبیهای متمرد را نیز سرکوب کرد و دستور داد بسیاری از قلاع آنها و قلاع دیگر را که در دوران هرج ومرج در اطراف استراباد ساخته بودند ، ویران کردند.

در همین ایام مردم استراباداز ظلم و جور سیاه‌پوشان بسیار نالان بودند و نزد شاه عباس شکایتها نمودند . ظلم و خود سری آنها در چندین سال اخیر بحدی رسیده بود که خواجه شرف الدین ساوری رئیس آنان یکبار با عده ای از پیروانش وارد حمام زنانه استراباد شد و بسیاری از زنان را اسیر و به ساور بردند و پس از مدتی آنها را به شوهران یا برادرانشان به بهای زیادی فروختند . بفرمان شاه عباس خواجه شرف را دستگیر و قطعه قطعه کردند . تکه های بدن او را بر دروازه های شهر استراباد آویختند و سر او را بر نیزه کرده به همان حمام بردند .

چشم بسیاری از سیاه پوشان را در آوردند و عده از آنها را بعد از بریدن دست و پا رها کردند.[۱]

در این عصر مردم استراباد به استادی در نوعی بازی معروف بودند که شبیه چوگان بود . در جشنهائی که برای شاه عباس برگزار می کردند ، استرابادیها این بازی خود را به نمایش می گذاشتند. فریدون خان حاکم استراباد نیز در سال ۱۰۲۱ هدر جشن ضیافت برای ولی محمد خان مراسم چوگان بازی بزرگی را در استراباد برپا نمود .

در سال ۱۰۰۷ ه شاه عباس در استراباد به جلال الدین منجم یزدی دستور داد قسمتی از زمینهای شهر را در نزدیکی دروازه بسطام (حدود پارک شهر فعلی)برای بنای ساختمان دولتخانه ، بخرد . وی صاحبان زمین را نزد صدرالاسلام میرابولوالی برد و پس از عقد صیغه بیع ، این زمینها را به قیمت ۴۵ تومان خرید ، سپس دستور داد یک رشته ساختمان های متعدد بنام بناهای دولتخانه ساخته شود.[۲]

این بناها بعد ها درزمان قاجاریه مرمت شد و به کاخ آقامحمد خانی معروف گردید .

در سال ۱۰۰۷ ه به مدت دو سال الله یار خان حاکم استراباد بود ، پس از وی پسرش محمد یار جانشینش شد .

سال ۱۰۱۲ ه یوسف خان حاکم استرآباد گردید . وی به دستور و تقاضای شاه عباس با دختر قلیچ

۱- سیاست و اقتصاد در عصر صفوی ص ۸۳ - روضه الصفا جلد ۸ ص ۳۱۸ تا ۳۲۲ - تاریخ عباسی ص ۱۸۹ - ۱۴۱ - عالم آرای عباسی جلد ۲ ص ۵۷۹ تا ۵۸۲ ۲ - تاریخ عباسی ص ۱۹۰ - تاریخ مازندران ، مهجوری ص ۱۰۳ - زندگانی شاه عباس اول ، جلد ۳ ص ۲۷۲ و ۳۰۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان برادر قراخان کوکلان اویمان ترکمان ، ازدواج کرد[1] .
این ازدواج رابخاطر تصادمات پی در پی بین ترکمنها و اهالی استراباد ، پیوندی کاملا" سیاسی جهت آرام کردن اوضاع این منطقه باید دانست .
بعد از وی فریدون خان چرکس حاکم استراباد شد . مدتی بعد حکومت سمنان و دامغان نیز به او واگذار گردید . در دوران وی میرزا محمد حسین وزیر استرآباد بود[2].
فریدون خان در سال ۱۰۲۸ هزمانی که در ییلاق ساور بود بیمار شد . او را برای مداوا به استراباد آوردند ولی « معالجه » موثرواقع نشد و درگذشت . وی در مدت حدود هشت سال حکومتش دراستراباد ، درگیریهای متعددی با ترکمنها داشت[3].
شاه عباس به شکار و طبیعت علاقه وافری داشت . زمانی که در استرآباد و مازندران بود ، این منطقه را پسندید و بدستور او کاخ فرح آباد را در مازندران بناکردند . همچنین کاخهای دیگر در اشرف (بهشهر فعلی که نام قبلی از آن خرگوران بود)[4] استرآباد ، بارفروش (بابل) و ساری بنا گردید .
جاده سنگفرش معروف مازندران « خیابان شاه عباسی » در زمان شاه عباس ساخته شد و آن شاهراهی بود که شرق مازندران را به غرب آن متصل می کرد . مازندران قبل از این تاریخ جاده درستی نداشت .کوره راههای مختلفی در مازندران و استراباد و گرگان موجود بود که بسیار پر گل و لای بود و چارپایان در آن فرو می رفتند .
در سال ۱۰۳۱ هـ (۱۶۲۱ م) بدستور شاه عباس ، ساروتقی که وزارت کل ولایت مازندران و رستمدار رابعهده داشت مامور ساختن این جاده شد . برای این کار از نیروی کار روستائیان منطقه استفاده گردید که « بیغار » و « سخره » نامیده می شد و آن نوعی کار در احداث قلاع وجاده ها و مجاری آب بود .
جاده را با سنگ ،گچ ، آهک و آجر ساختند، در بین راه چند پل نیز احداث گردید . سطح جاده را نسبت به اراضی حاشیه جاده مقداری بالا آوردند و دو طرف آنرا نهر کندند تا آب بر جاده نیفتد .این جاده ۳۰۰ مایل (حدود ۵۰۰ کیلومتر) طول و ۲۰ پا و ۲۰ یارد عرض داشت . (پا برابر با ۳۰/۴۸ سانتی متر و یارد برابر با ۹۲ سانتی متر است) .
احداث این راه سبب گردید که اهالی مازندران بتوانند به عراق بروند وکاروانهای شتر از این به بعد دراین مناطق در رفت و آمدباشند[5].
حمام شاه در محله باغشاه استراباد نیز در همین ایام ساخته شد. استراباد در دوران شاه عباس جزو ایالات بزرگ بحساب می آمد که بیگلربیگی بر آن حکومت می‌کرد و حاکم شرع آن بوسیله « صدرخاصه » تعیین می شد . روزهای شنبه و یکشنبه صدرخاصه با دیوان بیکی در کشیک خانه عالی‌قاپوی اصفهان می‌نشست وحکام شهرهای بزرگ رامعین می‌کردکه یکی ازآنهااسترابادبود[6].
در ایام حکومت شاه عباس مالاریا در منطقه گیلان و مازندران و استراباد موجب مرگ بسیاری ازمردم شد[7].

۱-تاریخ عباسی ص ۲۴۰ ۲- تاریخ عباسی ص ۳۲۷ ۳- عالم آرای عباسی ص ۹۶۶ ۴- نام خرگوران در زمان اسپهبدان پنجهزار شد و در اوایل دوران صفویه آسیاسر و در زمان شاه عباس اشرف و در سال ۱۳۱۶ بهشهر شد . ۵- تاریخ ایران ص ۲۵۷ ؛ سرپرسایکس - باغهای ایران ص ۴۷ - تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۴ ص ۸۸۷ - روضه الصفا جلد ۸ ص ۱۰ - ۴۰۹
۶- تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۴ ص ۸۲ - ۶۸۰ ۷- تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان ، نیمه دوم بخش یکم ص ۴ - ۵۷۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

قسمتی از جاده قدیم شاه عباسی بین مازندران و استرآباد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امین احمد رازی در این سالها مدتی در استراباد اقامت داشت (حدود ۱۰۱۰ ه) وی می نویسد :
« استرابادبه حسب نزاهت و طیب هوا و کثرت اشجار مستثنی بسیار از شهر و دیه است و هیچ وقت درزمین از سبزه و هواازترشح خالی نیست و مدام در صحرایش گـل و ریـحان و لاله است . استراباد در سابق ۷ تومان داشت الحال ۹ بلوک است مثل کبود جامه و سدن رستاق و فخر عماد و ۶ راه دارد . در سوابق ایام تختگاه جرجان بود .استراباد را یزیدبن مهلب بنا نهاده[1]». وی همچنین از دو شاعر و ادیب این دوران بنامهای ابوعلی جرجانی و شیخ ابوالقاسم گرگانی نام می برد .
تاورنیه تاجر معروف دوران لوئی پانزدهم از سال ۱۰۱۰ ه تا ۱۰۴۷ ه (۱۶۳۱ تا ۱۶۶۸ م) شش بار به ایران آمد . وی ایران را دارای ۱۷ ایالت مهم ذکر می کند که استراباد یکی از آنها بود او در سفرنامه اش پولهای رایج این عصر درایران را به این ترتیب نام می برد : یک عباسی ، ۲/۵ عباسی ، ۵ عباسی ، یک محمودی ، یک شاهی ، یک بیستی و غازبکی .[2]
مسلما" این واحدهای پولی دراستراباد و گرگان هم رایج بود. « جرکلباد» بدستور شـاه عـباس ساخته شد تا از حمله تراکمه به این ناحیه جلوگیری شود این جوّ (خندق) درنزدیکی اشرف از کوه تا دریا به عمق ۱۰ ذرع و درازای ۴ فرسخ حفر شد بعدها محمود خان سوادکوهی حاکم مازندران حصاری از کوه تا دریا کشید و ۹ برج محافظ و دیده بانی در نقاط مختلف آن بنا کرد (۱۷۶۵ م).البته عده ای حفر این خندق عظیم را به کریم خان زند نسبت می دهند .[3]

گرگان (استرآباد) - خیابان میرکریم ، آب انبار دباغان (سقابه حاج علی) به گفته رابینو بر در ورودی آن کتیبه ای به تاریخ ۱۰۱۰ ه‍ق (دوره صفویه) داشت .

آب‌انبار(سقابه) دباغان در استراباد که تا سه دهه پیش دائر بود ، کتیبه ای در مدخل آن داشت که متعلق به همین دوره بود و تاریخ ۱۰۱۰ ه بنام حاج محمد علی بر روی آن حک شده بود .
همانطور که قبلا" ذکر شد ، عده ای که از اوایل دوره صفویان‌ازکردستان‌به مازندران آمده بودند،بوسیله شاه‌عباس در ناحیه استراباد ساکن شدند سپس ۱۵۰ سال بعد بنای شهر کردمحله (کردکوی فعلی) را پایگذاری کردند .
طوایف مهم قاجار مثل زیادلو و قوانلو که از ۹۶۹ ه (۱۵۶۰ م) حکومت ایالات قراباغ ، گنجه ، خراسان ، مرو و استراباد را در دست داشتند در این ایام نفوذ بسیاری پیداکرده و موجب نگرانی شاه عباس شده بودند[4] .ریشه نفوذ قاجار در ناحیه استراباد را باید از همین دوران جستجوکرد.

۱- هفت اقلیم جلد ۳ ص ۱۰۱ - ۹۵
۲- سفرنامه تاورنیه ص ۷۰۳ - ۷۰۴
۳- ازآستارا تا استرآباد جلد ۶ ص ۱۹
۴- تاریخ ایران دوره قاجار ص ۵۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در دوران شاه عباس اهالی روستای « یساقی » استراباد ، حرکت اعتراض آمیزی نسبت به قبول و پرداخت مالیات داشتند .[1] زیرا مقرر گردید بجای پرداخت مالیات سرانه ،جمعاً" ۴ تومان پرداخت نمایند .این مقدار چون در توان اهالی این روستا نبود جمعاً" روستا را ترک کردند . مدتی بعد با پادرمیانی حاکم استراباد ، به روستا برگشتند و قرار شد با دادن تخفیف مالیاتی ، فقط از گاو و گوسفند آنها مالیات گرفته شود .

در ۲۲ جمادی الثانی ۱۰۲۷ هـ ق در باغ جنت قزوین هدایای زیادی به شاه عباس اهدا گردید. یکی از این هدایای بسیار متنوع و گرانبها مربوط به فریدون خان ،حاکم استراباد بود . قسمتی از این هدایا چند بارشتر ابریشم تولیدی دشت گرگان و استراباد بود . این هدایا بقدری ارزش داشت که شاه عباس آنرا در فرح آباد نپذیرفت تا در قزوین در حضور سفیر اسپانیا بپذیرد .

قابل ذکر است که یکی از منابع درآمد خزانه سلطنتی ، پیشکشها و هدایای حکام و سرداران بود که « پیش کش نویس » در دربار آنها را در دفتر مخصوص ثبت و ارزش آنها را معین می کرد .

وزیر استراباد در همین ایام بخاطر اینکه از باغ دیگران بدون اجازه میوه چیده و بهای آنرا نپرداخته بود بشدت مجازات شد و تیری را از بینی اش گذراندند و بر اسب برهنه ای چندین بار در اردو چرخاندند (!؟).[2]

پیتر و دلاواله که در همین سال به مازندران آمده بود می نویسد : « در دریای خزر کشتی های کوچک زیادی بین گیلان ، استراباد ، بادکوبه ، دمیرقاپه و هشترخان در رفت و آمد هستند و کالاهای زیادی حمل می کنند ... فریدون خان از خانهای مطیع و بزرگ و حاکم استراباد است که در کاخ شاه در فرح آباد در محترم ترین محل بغل دست قورچی باشی که فرمانده قورچیان و بزرگترین سردار است می نشیند ... از استراباد تا فرح آباد (ساری) ۵ روز راه است » .

شاه عباس در سال ۱۰۲۹ هـ در نیمه راه سفر به مشهد بخاطر تحرکات نظامی سلطان عثمان خان دوم از طریق دامغان و استرآباد به آذربایجان بازگشت.[3] وی در آخر عمر به پسرانش بدگمان شد چنانکه صفی میرزا را کشت وبقیه را کور کرد .اودر ۶۰ سالگی به سال ۱۰۳۸ هـ در فرح آباد مازندران در گذشت .

شاه صفی (۱۰۳۸ - ۱۰۵۲ هـ ق)

بنا به وصیت شاه عباس بعد از وی نوه اش صفی پسر صفی میرزا به قدرت رسید . حکومت وی را باید دوران شتاب در انحطاط دولت صفوی دانست .

در دوران او خسرو خان به سال ۱۰۴۲ هـ حاکم استراباد بود . وی یک کاروانسرا و بخشی از یک قنات واقع در میدان شور استراباد را بعد از کم کردن هزینه های آن وقف حفاظت روشنائی چند مسجد از جمله : مسجدجامع ، مسجدبازار ، مصلی ، مسجد حاجی تبریزی ، مسجد سفید و پنج امامزاده ، چشمه جاری بر مصلی ومناره میدان شور استراباد نمود.[4]

۱- مازندران و استرآباد ص ۱۱۲ ۲ و ۳ - زندگانی شاه عباس اول جلد ۳ ص ۱۵ ، ۲۴۲ ، ۲۸۱ ، ۲۸۲ - سفرنامه پیتر ودلاواله ص ۱۵۸ - ۱۷۸ ، ۲۱۸ ، ۳۲۱ - ۳۶۳ ۴- بنقل از متن یکی از کتیبه های مسجد جامع

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در سال ۱۰۴۸قزاق خان بیگلربیگی استراباد به دلیل ابتلابه مالیخولیا خودکشی نمود . شاه‌صفی که در قشلاق مازندران و مشغول به شکار بود حسین بیک را جانشین او نمود . سه سال بعدمحراب خان به منصب بیگلربیگی استراباد منصوب شد .

شاه صفی طی فرمانی که « دستور سنگ » آن بر دیوار ایوان غربی مسجد جامع نصب گردید به سال ۱۰۴۷ ماهیگیران و قوش بازان را از پرداخت بعضی از عوارض معاف کرد [۱]

در اواخر حکومت شاه صفی غیر از حکام بزرگ ، ۱۲ بیگلربیگی نیز بر ایالات بزرگ حکومت می کردند ، یکی ازاین ایالات استراباد بود [۲]

شاه عباس دوم (۱۰۵۲ - ۱۰۷۷ هق)

وی فرزند شاه صفی بود . مهمترین وقایع زمان او جنگ بر سر قندهار بود . قزلباش ها در این جنگ پیروز شدند ولی چون محاصره قندهار شش ماه بدرازا کشید ، گرسنگی بر شهر غالب گردید .سپس دستور داده شد ۱۵۰۰۰ خروار غله از شیراز ، استراباد ، کرمان ، ری و شهریار به قندهار حمل کنند و بین مردم توزیع نمایند.

پس از این واقعه شاه عباس در سال ۱۰۶۴ هاز راه چمن و بسطام و جوزلوق (قزلق) به استراباد آمد و پس از مدتی اقامت در این شهر به فرح آباد و سپس به خراسان رفت .[۳]

دو سال بعد (۱۰۶۶ هـ)عده ای از الامانچی ها (دزد و غارتگر)که در دشت قبچاق مقیم بودند ، از راه پانیان به استراباد هجوم آوردند . منوچهر خان بیگلربیگی استراباد و خوانین کرایلی و سمنان با آنها وارد نبرد شدند و بسیاری از آنها راکشته و عده ای را به اسارت به داخل شهر استراباد آوردند .

سال بعد فرستاده های خان قبچاق باراهنمائی ترکمنها به حضور شاه عباس دوم رسیدندو از وقایع سال پیش استراباد ، عذرخواهی نمودند[۴].

منوچهر خان بیگلربیگی استراباد در سال ۱۰۷۰ هدرگذشت . بعد از وی جمشید خان حاکم و جانشینش گردید .

شاه عباس درسالهای ۱۰۷۵ (۱۶۶۵م) برای بار دوم مدتی به گرگان و استراباد آمد . وی در گرگان عمارتی مجلل در اختیار داشت که از نظر تشریفات کمی از دربار رسمی اش نداشت . او به همراه حکام محلی اوقات را در این کاخ به خوشگذرانی می گذراند .

شاردان فیلسوف و سیاح معروف فرانسوی در این سال و در همین کاخ ، در گرگان با وی ملاقات نمود . وی در باره گرگان این عصر می نویسد :

« از نقاط دورایران میوه های مختلفی به اصفهان می‌آورند که پرتغال آن از گرگان (استراباد) می آید ... در جنگلهای گرگان:گوزن ، غزال ، آهو ، مرال، شیر ، خرس ، پلنگ ، و جوجه تیغی فراوان است ... در شکار شاه صفی در جنگلهای گرگان از یوز (حیوانات که بدنبال شکار فرستاده می شد تا آنها راگرفته و برگردد) استفاده می شود ... از دریای خزر ماهیهای خشک (دودی) ،

۱- مازندران واستراباد ص ۱۰۵ - ۱۰۶ ۲- سفرنامه سانسون ص ۶۰ ۳- روضه الصفا ، جلد ۸ ص ۴ - ۴۷۳
۴- همان ص ۴۷۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خاویار ، آزاد ماهی و ماهی قنات (گول) که «دست پیش » می نامند به همه جای ایران عرضه می شود... درگرگان مو را نمی کارند بلکه روی درختهای عظیم جنگلی بار می آید که انگورهای بسیار عالی بار می دهد و شراب اعلائی از آن می سازند ... بهترین منسوجات پشم بزی درگرگان و ایالات جنوبی خزر بدست می آید (نوعی پارچه پشمی ارزان قیمت بود) ...کالاهای عمده تجارتی ایران ابریشم است که از ایالات گرجستان ،گرگان ، خراسان ،کرمان ،گیلان و مازندران بدست می آید ... واحد ها در سراسر ایران (که به طبع در استراباد و گرگان هم رایج بود) ذرع (گز) شاهی و جریب رایج است ...الله بیک عمارات زیادی برای شاه صفی در اصفهان و گرگان ساخت ... در این روزها از طرف باختریها و خراسان و گرگان و مازندران و ماد (آذربایجان) بطور مرتب خبر می آورند که حملات قزاقها و اوزبکان به این مناطق زیاد شده است ... در سواحل دریای خزر بعلت فراوانی برنج مصرف نان بسیار کم است ... روغن نباتی در ایران چند نوع است . یکی روغن زیتون است که نایاب است زیرا زیتون فقط در گرگان و دیگر شهرهای ساحلی خزر کاشته می شود . روغن را خوب در نمی آورند و همچنین در زمان حمل و نقل فاسد شده و غلیظ و سیه فام می شوند . درختهای زیتون گرگان بسیار بزرگند... روغن نفت را ایرانیان برای سوختن بکار می برند و هم در نقاشی و جلاکاری . بهترین محصول نفت از گرگان و سواحل جنوب خزر و آذربایجان شمالی و باکو بدست می آید »[1].

تاچند دهه اخیردر نقاط مختلف شهر استرآباد و در داخل بعضی از محلات از جمله شازده قاسم ، دربنو، سبزمشهد و ... قبرستانهائی وجود داشت که هم اکنون قبرستان سید باقر محله دربنو ، از این مجموعه باقی مانده است . در قبرستان سبزه مشهد که در آن زمان « میدان شور » خوانده می شد ، مناره ای بود که کتیبه ای داشت[2].این کتیبه متعلق به دوران حکومت شاه عباس دوم و تاریخ ۱۰۵۵ هق بر روی آن حک شده بود . طبق نوشته های این کتیبه ، ساخت مناره توسط حاج مقری فرزند حاج علی جرجانی انجام گرفت*.

ساختمان (قبلی) مسجد امام حسن در محله سبزه مشهد واقع در ضلع شمالی مصلای فعلی نیز متعلق به همین عصر بود .

شاه عباس دوم در آخرین سال حکومتش در محرم ۱۰۷۷ برای بار دوم طی صدور فرمانی بسیاری از صاحبان صنعت و حرفه و رعایای شهر استراباد را از پرداخت عوارض ومالیات بیمورد که قبلا" داروغه ها وکلانتران بلوکات به نامهای « راهداری » و « میرشبی » و ... دریافت می کردند ، معاف نمود . در این فرمان به بیگلربیگی ایالت استراباد ، جعفرقلیخان تاکید شده بود در اجرای این فرمان ساعی باشد .[3]

جعفر قلی خان بعد از مرگ شاه عباس در دوران حکومت شاه سلیمان نیز چندین سال حاکم استراباد بود .

۱- سیاحتنامه شاردان جلد ۲ ص ۳۲۶، جلد ۴ ص ۱۱۸ - ۱۲۶ - ۲۳۹ - ۳۱۲ - ۳۶۰ - ۳۷۸ - ۲۴۵ - ۲۹۰ - ۲۹۳، جلد ۷ ص ۱۰۱ ،جلد ۹ ص ۱۶۱ ، جلد ۱۰ ص ۱۶۲ ، ۲ - مازندران و استراباد ص ۱۰۵ تا ۱۰۷ ،۳- ازآستارا تا استراباد جلد ۶ ص ۳۱ تا ۳۶ # این مناره احتمالا" همان مناره گذرنقاره چیان در محله سبزه مشهد بود که به روایت شاهدان در قید حیات دراواخر دوره قاجار بر فراز آن به مناسبتهای مختلف شیپور می زدند . قبل از این تاریخ یعنی دوره قاجار عده ای نقاره چی را در این گذر اسکان دادند. کاراین عده نواختن نقاره بر فراز این مناره بود . نقاره در مواقع اضطرار مثل هجوم بیگانه به شهر ، در مراسم اعیاد و مراسم سوگواری یا مناسبتهای مذهبی نواخته می شد . نام گذر نقاره چیان بی ارتباط با این مسئله نبود . این گذر که مکان اصلی آن در ضلع شمالی مصلی فعلی و پشت مسجد امام حسن بود هم اکنون در محله سبزه مشهد تحلیل رفته است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاه سلیمان (۱۰۷۷ - ۱۱۰۵ هـق)

پس از مرگ شاه عباس دوم کمشکش بین امرا و درباریان بر سر انتخاب یکی از دو فرزند او بالا گرفت . سرانجام حمزه میرزا حذف و صفی میرزا بنام شاه سلیمان بر مسند قدرت نشست .

در زمان وی طوایف ترکمن به رهبری آدینه متحد شدند و به همراهی ۶۰۰۰۰ سوار به استراباد تاختند و پس از غارت آنجا بسوی دامغان و سمنان رفتند . شاه سلیمان کلبعلی خان شاملو را برای سرکوب آنها به استراباد فرستاد . آدینه که در این زمان بسوی رود گرگان برگشته بود ، در حاشیه این رود یاران خود را جمع کرد و پس از حفر خندق عمیقی ، در آن سنگر گرفت .

کلبعلی با لشکریانش وارد استراباد شد . سپس از راه سیاه آب (قره سو) به حوالی گرگان رفت . سپاه وی ترکیبی از سواران قاجار ، افشار ، اهالی استراباد ، کتول ، کبودجامه ، تفنگچیان مازندرانی و عراقی بود .

قلیچ خان حاکم استراباد فرمانده جبهه راست سپاه و جمشید خان حاکم بسطام فرماندهی جبهه چپ سپاه را بر عهده داشتند . پس از یک نبرد خونین ، کلبعلی زخمی شد ولی نهایت کار به شکست ترکمنها انجامید . آدینه رهبر ترکمنها در حین فرار توسط سواری بیات با تیر زخمی شد سپس اورادستگیر و سرش را بریدند ونزد کلبعلی خان شاملو آورند!

درسال ۱۰۸۱ هـ شخصی بنام استپان رازین (استنکو) که از قزاقهای ثروتمند سواحل رود دن بود ، پس از اعدام برادرش با دولت روس به زدوخورد پرداخت و دهقانان قزاق را علیه دولت شوراند . وی سه سال بعد به همراه ۶۰۰۰ قزاق و ۴۰ کشتی نخست به گیلان و سپس به مازندران و استراباد (جزیره عاشوراده فعلی) حمله نمود و دست به غارت این مناطق زد . نیروهای این منطقه پس از چند نبرد سنگین آنها را به جایگاه خود راندند .

به سال ۱۰۸۶ هـ محمد خان حاکم و محمد اشرف نقیب شهر استراباد شد . اندکی بعد فتحعلی خان قاجار استراباد را تصرف نمود و محمدخان را فراری داد . فتحعلی خان تا چندین سال حاکم قلعه استراباد بود تا اینکه به تحریک نادر در زمان طهماسب دوم بقتل رسید .در زمان حاکمیت محمد خان ، جان استرویز هلندی بر بالای عمارتی در شهر استراباد نقشه ای از دریای خزر تهیه نمود .

شاه سلیمان هر سال مبلغی پول بابت مرمت حصار (برج و باروی) استراباد می پرداخت . در سال ۱۰۸۶ هـ با تاکید شدید دربار ، فتحعلی خان حاکم استراباد در ربیع الثانی همین سال به عمال و کلانتران و کدخدایان ناحیه استرابادامر نمود که از پول ارسالی شاه سلیمان دو بنّای ماهر را انتخاب کنند و مرمت حصار دور شهر را آغاز نمایند.[۲] در سالهای ۱۱۰۲ حاکم استراباد پسند خان بود . در شعبان همین سال طی حکمی شاه سلیمان به وی دستور داد از آزار ترکمانان گوکلان دست بکشد و از آنها حمایت نماید[۳].

سلطان حسین (۱۱۰۵ - ۱۱۳۵ هـق)

وی پسر شاه سلیمان بود . در دوران حکومت او به سال ۱۱۱۸ هـ افغانها بلوائی براه انداختند که مصادف با تاخت و تاز ازبکها در خراسال به رهبری شیر غازی خان اوزبک بود .

۱-روضه الصفا جلد ۸ ص ۶ - ۴۸۵ ۲ و ۳ - از استاراتااستراباد جلد ۶ ص ۴۵ تا ۴۷ - ۵۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سپاه ایران به سرداری صفی قلی خان مامور سرکوب آنها شد . در این لشکرکشی سپاه استراباد به سرداری سران قاجار نیز حضور داشتند . در درگیریهای هرات به نوشته کتاب مجمع التواریخ : «بخاطر دشمنی با صفی قلی خان ، سپاه استراباد و کرد چشمگزک که عمده سپاه خرسان بود ، جبهه را خالی کردند . این امر سبب شکست سپاه ایران و کشته شدن صفی قلی خان و پسرش گردید ».
در زمان سلطان حسین ژان بیلیون دوکانز وی فرانسوی سندی تنظیم کرد که مورد حمایت لوئی چهاردهم نیز قرار گرفت . در این سند آمده بود : « تجارتخانه هائی در استراباد و ترکستان دائرشود که هم سبب تقویت تجارت دو جانبه در این ایالات گردد و هم دادو ستد با ترکستان بزرگ از این طریق انجام گیرد و آهن آلات ، پارچه ،کاغذ ، آئینه ، ساعت و مصنوعات دیگر فرانسوی را بفروش برسانند[1] .البته این قرارداد با تحریک محمد رضابیک سفیرایران در فرانسه به مرحله اجرا در نیامد . این سند گویای اهمیت و موقعیت با ارزش استراباد بود که بورژوازی (سرمایه داری) رو به رشد فرانسه این منطقه را بخاطر دریای خزر و بندرگاههای استراباد ، بعنوان شاهراهی مهم در نظر داشت تا تولیدات انبوه خود را وارد بازار منطقه ترکستان کند .
در صفحات بعد چنانکه اشاره خواهد شد ولایت استراباد برای انگلیسیها و روسها اهمیت بسیار یافت.روسها باقنسولگری خود در استراباد نبض وقایع را در این منطقه در دست داشتند. انگلیسیها نیز باداشتن جاسوس و مخبرو دخالت های پشت پرده از غافله عقب نمی ماندند .
در دوران حکومت سلطان حسین کشمکش بر سر آب رودخانه و اراضی موقوفه امامزاده عبدالله خواصه رود (روستای زیارت فعلی) که از مدتها قبل ادامه داشت ، بالاگرفت آنچنانکه بعد از حکم شاه سلیمان در سالهای ۱۰۷۹ و ۱۰۸۹ ه سلطان حسین نیز در محرم ۱۱۳۸ ه ق حکمی صادر کرد و به بیگلر بیگی استراباد تاکید نمود از اولاد درویش الله داد که خدمه این امامزاده بودند ، حمایت کند و مراقب موقوفات آنها باشد و آنها را از تکالیف دیوانی معاف نماید.[2]
درسالهای ۱۱۲۳ ه رستم محمد خان سعدلو چندین سال بیگلربیگی استراباد بود.[3]

شاه طهماسب (۱۱۳۵ - ۱۱۴۴ ه ق)

وی بعد از کشته شدن پدرش سلطان حسین و سقوط اصفهان ، بقدرت رسید . دولت صفوی در دوران وی بسیار پریشان و اوضاع در نهایت هرج ومرج بود . بویژه افغانها دراکثر نقاط مشغول به تاخت وتاز بودند .
در اوایل حکومت طهماسب ، به سال ۱۱۳۵ ه (۱۷۲۲ م) پطر کبیر که در روسیه حکومت میکرد ، از سمت جنوب قصد دست یابی به آبهای گرم خلیج فارس راداشت . هر چند وی فرصت رسیدن به این هدف را نیاورد ولی خواسته هایش در وصیت نامه او منعکس گردید.
در شرایطی که فشار افغانها روز بروز بیشتر می شد ، ترکیه هم اعلام جنگ به ایران داد. شاه طهماسب مجبور شد در سپتامبر ۱۷۲۵ م (۱۱۳۵ ه) بر طبق « قرارداد سن پطرزبورگ » به روسها متوسل شود . این قرارداد یک مقدمه و ۵ ماده داشت طبق ماده ۲ آن مقرر گردید روسها از طهماسب در مقابل افغانها حمایت کنند ، در عوض طهماسب باکو ، دربند و ایالات استراباد و

۱- انقراض سلسله صفویه ص ۵۲۰ ۲ و ۳ - از استارا تا استراباد جلد ۶ ،احکام متعدد ص ۴۲ - ۶۳ و ۸۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مازندران و گیلان را به آنها واگذار کند[1].
پطرکبیر سربازان روسی را به فرماندهی شیپوف به همراهی چند کشتی که فرماندهی آنها را سویمونف به عهده داشت برای فتح گیلان اعزام نمود. این قوارشت را اشغال کردند و لواشف را به حکومت گیلان گماردند.
طهماسب از این تحرک و اقدام سریع روسها به وحشت افتاد. وی محمد قلی خان سعدلو را مامور اخراج آنها نمود، ولی تلاش محمد قلی خان به نتیجه نرسید زیرا نیروی مقاومت مردمی جامعه تحلیل رفته بود و افغانها، ترکها و روسها بر نقاط مختلف کشور تسلط یافته بودند.
روسها برای تصرف استرآباد تلاش بسیار نمودند ولی موفق نشدند. رقیبان آنها یعنی فرانسه و مخصوصا" انگلیس حساسیت زیادی به اشغال استراباد نشان می دادند.
علت اهمیت استراباد در این عصر، غیر از آنچه که قبلا" ذکر شد، واقع شدن این شهر در مسیر راههای بازرگانی و تجاری بود. همچنین مرز مشترک آبی و خاکی با روسیه و وجود دو بندر و لنگرگاه آشوراده و بندرگز این اهمیت را دو چندان میکرد. بعلاوه دسترسی به جاده استراباد - شاهرود، برای این رقیبان امتیاز ویژه ای مخصوصا" برای قشون کشی واعزام نیروهای نظامی داشت. ارتباط استراباد به شاهرود از دو طریق انجام می گرفت. نخست از طریق روستای زیارت و شاهکوه و بسطام و دیگر از طریق گردنه قزلق به شاهکوه و بسطام و شاهرود. نیروی پیروزاز اینجا می توانستند با خراسان، افغانستان و هند ارتباط برقرار کنند.
با مرگ پطرکبیر در سال ۱۷۲۵ م اوضاع مقداری آرام گرفت واشغال سواحل جنوبی دریای خزر که استراباد هم قسمتی از آن بود، عملی نگردید.
جانشین پطر، کاترین و سپس « آنا ایوانوونا » خواستار بهبودی روابط و تخلیه نقاط اشغالی ایران شدند. پس در سال ۱۷۳۲ میلادی (۱۱۴۵ ه) قراردادی در رشت منعقد شد که بر طبق آن بلافاصله قوای روسی مناطق اشغالی را تخلیه کردند[2].
اوضاع نابسامان ایران بویژه پس از تصرف اصفهان توسط افغانها، سبب شد طهماسب دائما" در جنگ و گریز باشد. افغانها به رهبری اشرف در پی او بسوی تهران و ری سرازیر شدند.
طهماسب طی حکمی به تاریخ ۱۱۳۷ به میرزاسید مفید استرابادی، از او در خواست کرد تمام عساکر منصوره و غازیان و صوفیان را برای جنگ به عراق بیاورد. همچنین در فرمانی دیگر به میر محمد زمان کلانتر و کدخدایان چهار دانگه و هزارجریب دستور داد تفنگچیان خود را برای مقابله با افغانها به عراق بفرستند.
غازیان قاجار مقیم استراباد احتمالا" به در خواست او توجهی نکردند، زیرا در سال بعد در صفر ۱۱۴۰ طبق حکمی که برای بیگلربیگی استراباد ارسال داشت آنها را مورد سرزنش و شماتت قرار داد که « چراغازیان قاجار در زمانیکه بیگانگان به مملکت ریخته اند از لباس سپاهیگری بیرون آمده و به کاسبی و کشاورزی و عیش و نوش مشغولند »[3].
سپس احمد خان تفنگچی آقاسی باشی را روانه استراباد کرد تا از فتحعلی که حاکم ایالت استراباد

۱- عهد نامه های تاریخی ایران ص ۸۳ - ۸۲ ۲- انقراض سلسله صفویه ص ۲۶۷ تا ۲۶۹ و ۳۹۷ - نادرشاه ص ۲۲ تا ۲۸، تجلی بخش ۳- از آستارا تا استراباد، جلد ۷ احکام ص ۸۹ تا ۹۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمان شاه طهماسب به بیگلربیگی (حاکم) استرآباد و خانهای منطقه برای اعزام قشون نظامی استرآباد برای مقابله با افغانها

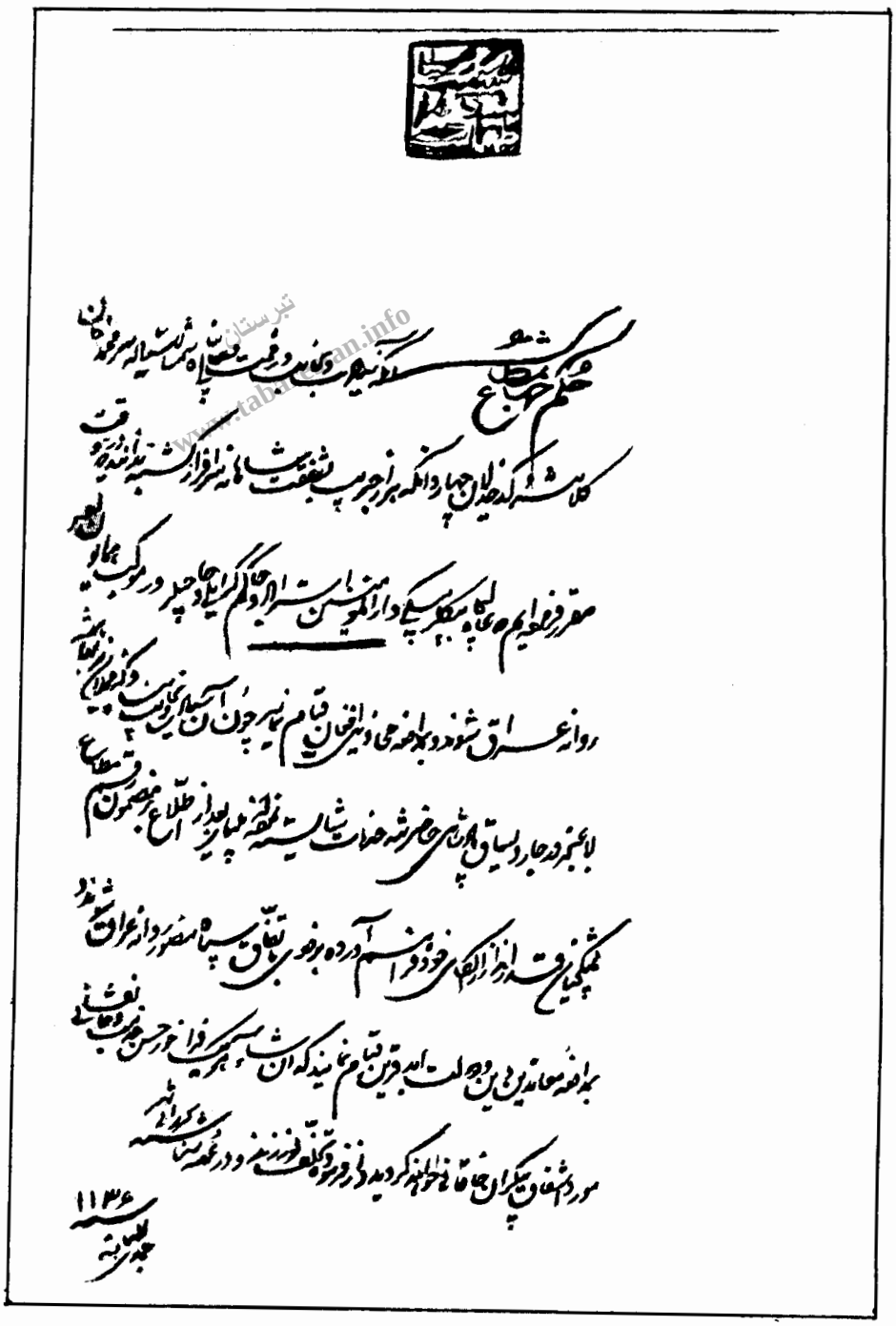

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حکم شاه طهماسب دوم به سید مفید استرآبادی در سال ۱۱۳۷ ه‍.ق که ما لشکر چهل پنجاه هزار نفره عبدالله پاشای وان را تنبیه و
گوشمالی دادیم حال بیگلربیگی الکای استراباد عساکر (لشکر) منصوره غازان و صفویان ناحیه استراباد برای جنگ با عثمانیها به سوی عراق بیایند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وحوالی آن بود نیز کمک بطلبد . فتحعلی خان در زمان پدر طهماسب ، یعنی دوران حکومت سلطان حسین در سرکوب افغانها بویژه در اصفهان خدمات زیادی کرده بود ولی چون مورد کینه درباریان واقع شد قبل از اینکه در دام توطئه های مختلف گرفتار گردد ، به استراباد و گرگان آمد . وی به درخواست طهماسب جواب مساعد داد و باسپاهی که متشکل از قاجار ، ترکمانان ، اهالی استراباد ،کتول و کرایلی بود از راه دامغان و سمنان بسوی تهران روانه شد تا به طهماسب بپیوندند . ولی شنید که طهماسب به سوی مازندران حرکت کرده است .

سپاه فتحعلی در نزدیکی تهران که در محاصره افغانها بود ، وارد نبرد شدید با افغانها شد ولی بدون نتیجه در پی طهماسب به سوی مازندران مراجعت کرد .

فتحعلی مدتی در مازندران در معیت طهماسب ماند . سپس به همراه وی و عده ای از امرایش به سوی استراباد آمدند.

استراباد مدتی محل آرایش نیروهای نظامی و تهیه و تدارکات سپاه آنها بود .

طهماسب در استراباد سپهسالاری کلی لشکر بعلاوه حکومت گرگان ، استراباد و توابع آنرا به فتحعلی سپرد، سپس به همراه عده ای از امرایش در ۱۴ شوال ۱۱۳۹ هاز استرآباد بیرون آمد و به « چمن » قصبه چهارده کلاته از توابع هزارجریب رفتند . چندی بعد سپاه فتحعلی خان هم به آنها پیوست و جمعاً" رهسپار دامغان شدند.[۱]

در همین اوان نادرقلی (نادرشاه آینده) ، سردار بزرگی که بر سرزبانها بود ، در خبوشان به آنها پیوست .

از همین زمان بین دو سردار طهماسب یعنی نادر و فتحعلی خان، زمینه رقابت و حسادت بوجود آمد . در توطئه ای که طرحریزی شد فتحعلی خان متهم گردیدنامه به ملک محمود افغان نوشته و قصد دارد بوسیله وی شاه طهماسب را تسلیم کند .

فتحعلی خان بلافاصله زندانی و اندکی بعد به قتل رسید .سران قاجار نیز دستگیر و سپاه آنها متفرق شدند و به استراباد گریختند .

بعد از این واقعه طهماسب خراسان و مازندران و کرمان را به رسم تیولداری به نادر بخشید .

نادر برای ایجاد رقابت در میان قبایل قاجار ، حکومت استراباد رابه رئیس تیره علیای قاجارسپرد . از این تاریخ محمد حسن خان پسر فتحعلی خان ، به ایلات ترکمن پناه برد . وی چند سال بعد شورشهای متعددی به راه انداخت سپس استراباد ومازندران و قسمتی ازگیلان رانیز تصرف نمود[۳] . اوضاع کشور همچنان آشفته بود . بویژه زمانیکه طهماسب خودسرانه وارد جنگ با عثمانیها شد . وی طی حکمی مجدداً" از سید مفید استرابادی تقاضا کرد که سپاهی از اهالی استراباد به اردوی نظامی وی اعزام نماید .

اما قبل از اجرای این حکم از سپاه عثمانی شکست خورد و اندکی بعد با زمینه چینیهای نادر از سلطنت خلع گردید.

۱- انقراض سلسله صفویه ص ۳۲۰ تا ۳۵۱ - فارسنامه ناصری - روضه الصفا جلد ۸ ص ۵۰۵ تا ۵۱۱ ۲- انقراض سلسله صفویه ص ۳۵۵ - تاریخ نادرشاهی (نادرنامه) ص ۲۸۷ تا ۲۹۰ ۳- تاریخ ایران دوره قاجار ص ۴۲ - ۴۳ ، واتسن

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاه عباس سوم، پسر طهماسب بین سالهای ۱۱۴۴ تا ۱۱۴۸ هـ دست به تلاشهای متعددی برای تثبیت رژیم صفوی زد ولی موفقیتی بدست نیاورد.
وی مدتها آلت دست امرا و سرداران مختلف بود نادر که در این دوران نایب السلطنه وی محسوب می شد، تمام کارها را زیر نظر داشت. عاقبت در سال ۱۱۴۸، در شورائی که او و یارانش در دشت مغان تشکیل دادند، با حضور بزرگان کشوری و لشکری، شاه عباس سوم را عزل وخود سلطنت راپذیرفت. سلسله صفویه نیز در همین مقطع پس از ۲۴۳ سال منقرض گردید.

نگاهی کوتاه بر چکیده چند سند مبایعه و مصالحه نامچه ولایت استراباد در دوران صفویه

(واوایل دوره افشاریه)

www.tabarestan.info تبرستان

- ۹۲۰ هـ ق : یک نصف از مشاع از تمامی عمله یک در کاریز بابر قریه علوی کلاته بلوک استراباد رستاق به مبلغ ۱۵۰ دینار کپک خریدار شد.
- ۹۵۴ هـ ق :همگی نه سهم شایع کامل از مجموع قریه علوی کلاته از جمله ۱۶ سهم به ۲تومان تبریزی معمول خراسان فروخته شد.
- ۹۵۴ هـ ق : خانمی حقوق خود را در قریه علوی کلاته استراباد به مبلغ ۱۰۰۰ تنگه مصالح نمود.
- ۹۹۲ هـ ق : تمامی کل قریه رستم کلاته از بلوک استراباد رستاق به مبلغ ۶۰ تومان تبریزی اشرفی یک مثقالی فروخته شد.
- ۱۰۴۲ هـ ق : قریه سوخته سرای کبود جامه به مبلغ ۶ تومان عراقی فروخته شد.
- ۱۰۴۹ هـ ق : ۳ دانگ از ۶ دانگ قریه میر محله به مبلغ ۱۴ تومان جدید فضی رایج عراقی فروخته شد.
- ۱۱۱۹ هـ ق : یک سهم از ۷ سهم از نیم دانگ از کل روستای تلوکلاته یک تومان و پنج هزار دینار عراق فروخته شد.
- ۱۱۲۳ هـ ق : $\frac{1}{3}$ از یک دانگ از ۶ دانگ قریه سوخته سرا به مبلغ یک تومان و پنج هزار دینار تبریزی فروخته شد.
- ۱۱۲۶ هـ ق : ۵ دانگ از ۶ دانگ ناور (نور - دریاچه مصنوعی ذخیره آب کشاورزی) توت جنگل و ۵ دانگ از ۶ دانگ ناورهای قرابیان در روستای سنگدوین به مبلغ ۵۰ تومان نصف ۲۵ تومان تبریزی فروخته شد.
- ۱۱۴۰ هـ ق : نیم دانگ و نیم از از ۲/۵ دانگ از ۵ دانگ حق الحفر قنات چوپلانی به مبلغ ۳۵۰ دینار عراقی فروخته شد.
- ۱۱۷۰ هـ ق (افشاریه) : ۵ سهم از ۹ سهم از ۱۰ سهم از یک دانگ قریه میرمحله به مبلغ ۷ تومان و دوهزار و پانصد دینار فروخته شد.
- ۱۱۷۴ هـ ق (افشاریه) : تمامی یک باب باغچه متصل به مدرسه مفیدیه استرآباد یک تومان و پنج هزار دینار تبریزی فروخته شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نگاهی گذرا بر اوضاع اجتماعی ایران و استراباد در دوره صفویه

عصر صفویه بدلیل بوجود آمدن مرکزیت قدرت و ارتباط با خارج از کشور ،عصر مهمی محسوب می شود .

آمدن بسیاری از سیاحان به ایران که سفرنامه های مختلفی را به رشته تحریر در آوردند سبب شد این عصر را « عصر طلائی جهانگردان » نیز بنامند .

در مرکزیت حکومت صفوی پادشاه قرار داشت ، سپس صدراعظم (وزیربزرگ) که به او گاهی اعتمادالدوله هم می گفتند . صدراعظم اداره امور ایالات و امور مالی و انتظامی را بعهده داشت .

ایران در اوایل این عصر به ۱۹ ایالت تقسیم شد که عبارت بودند از : شیروان ، قراباغ ،استراباد ، خچورسعد ،آذربایجان ،دیاربکر ،ارزنجان ، قلمروعلی شکر (که مرکزش همدان بود)، عراق عجم،کرمانشاه کلهر ، عراق عرب ، فارس ،کهکیلویه ،کرمان ، قندهار ، بلخ ، مرو ، مشهد و هرات.

حکام ایالات بزرگ از جمله استراباد را بیگلربیگی می نامیدند[۱] .

در اواخر سلسله صفوی ایران به چهار والی مستقل بنامهای والی عربستان ، لرستان ،کردستان ، بختیاری ، و سیزده بیگلربیگی که یکی بیگلربیگی استراباد بود ، تقسیم گردید .

مالکیت اراضی در این عصر به چند صورت بود که مهمترین آن عبارت بودند از : ۱ - سیورغال و تیولداری (زمین داری بزرگ) ۲ - اراضی وقف ۳- املاک خالصه .

املاک خالصه شامل ایالات : پارت (عراق عجم) ، پارس ،کرمان ،گرگان ، (احتمالاً همان ایالت استراباد بود) ، آذربایجان و اصطهبانات می شد[۲].

اراضی موقوفه (مالکیت وقف) در دوران صفویه بسیار گسترده بود . از جمله مسجد بزرگ شیخ صفی در اردبیل موقوفه فراوانی داشت . در تبریز خانه و ۱۰ دکان ، در قزوین چندین کاروانسرا و حمام ، در گیلان و دامغان و گرگان اراضی و مستغلات زیادی وقف این مسجد بود .[۳]

در شهر استراباد مقدار قابل توجهی از قناتها، اراضی کشاورزی ، دکان ، حمام ، خانه و ... از موقوفات محسوب می شد.[۴]

براساس فرمانها و احکام بجا مانده از این دورهٔ شهر استراباد ، وجود اراضی سیورغال و تیول را نیز در ایالت استراباد تائید می کند[۵].غیر از این سه نوع مالکیت ، مالکیت بزرگ شخصی نیزبر اراضی منطقه استراباد حاکم بود که در پایان این بخش تعدادی از ملاکین و متمولین را معروفی می نمائیم .

در این دوره سادات بویژه سادات استراباد نفوذ زیاد پیداکردند ، آنچنانکه مورد حسادت وخشم وغضب علمای وابسته به دربار قرارگرفتند[۶].

بعضی از این سادات از طرف دستگاه ودولت صفوی از متولیان بزرگ ومعروف عصر خود بحساب می آمدند. تعدادی از آنها عبارت بودند از : سید کمال الدین استرابادی ، میرابوالقاسم استرابادی ، میرکلان استراباد ، میر سید علی استرابادی .

بسیاری ازسادات مقیم استراباد نیز مناصب بزرگ شهر را در دست داشتند و تعدادی از روستاهای

۱- کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران ص ۱۳۲ - فرمانهای و حکمهای سلاطین دوره صفویه در کتاب ازآستارا تا استراباد جلد ۶ و ۷ ۲- سیاحتنامه شاردان جلد ۸ ص ۷ - ۲۶۶ ۳ - تاریخ ایران ، پطروشفسکی ص ۵۲۶ ۴- قفنامه های کتاب از آستارا تا استراباد جلد ۶ و ۷ ۵- همان جلد ۶ و ۷ ۶- تاریخ عالم آرای عباسی جلد ۱ ص ۲۱۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اطراف و اراضی را در تملک خود داشتند.[1]

مذهب تشیع در دوران صفویه مورد توجه خاصی قرارگرفت و عامل موثری هم در وحدت نیروهای جامعه شد .دو شعبه اخباری و اصولی در این عصر اختلافاتشان شدت گرفت . این اختلافات بیشتر بر سر مسئله تقلید و اجتهاد بود . از شخصیتهای بارز اخباریون ملامحمد امین استرابادی را باید نام برد. وی کتاب مهم مکتب اخباری « الفوائدالمدینه » را تالیف نمود . اندکی بعد یکی از اولین کتابهای ردیه اصولین بر این کتاب به نام « فوائد المکیه » توسط نورالدین عاملی نوشته شد.[2] اخباریون درمسائل دینی به عقل تکیه نمی کردند و تنها کتب اربعه راصحیح می دانستند . آنها شدیدا" ضداصولین بودند آنچنانکه مدتی بعد کتب آنها را با دستمال بر می داشتند تا دستشان نجس نشود .

در عصر صفویه همزمان با رشد و توسعه صنعت و مخصوصا" تجارت ، راهها نیز گسترش فراوانی یافت . سه راه مهم در ایران تجارت بین آسیا و اروپا را به هم مربوط می نمود:

۱ - راه تبریز ، ارزنه‌الروم ، سیواس ، اسکندرون به دریای مدیترانه

۲ - راه تبریز ، خوی ، ملازگرد ، ارزنه الروم ، طرابوزان به دریای سیاه

۳ - راه دریای خزر به مسکو که به شمال اروپا وصل می شد . این راه از طریق بنادر سواحل جنوبی خزر فعال بود . در ناحیه استراباد بنادر عاشوراده و بندرحاشیهٔ گز نقش فعالی درامر تجارت داشتند. قسمتی از کالاهای هند که به ایران می آمد به همراه ابریشم ایران از طریق این بنادر و عبور از دریای خزر به مسکو می رسید و با بعضی اقلام مثل پوست مرغوب ، مبادله می شد. سپس مقداری از این کالاها به شمال اروپا می رسید .

مالیاتها انواع گوناگون داشت که به دو صورت جنسی (رسوم) و نقدی دریافت می گردید . در شهرهای صنعتی از اصناف مالیاتی نقدی می گرفتند که بنیچه خوانده میشد . این بنیچه مشمول بازار استراباد هم بود.براساس بعضی از فرمانهای تاریخی این نوع مالیات تا دوره قاجار هم دریافت می گردید[3] .در هر شهر امیر یا حاکم یا بیگلربیگی حکومت می کرد . منصب «کلانتر» که از زمان ایلخانیان مرسوم شده بود ، مسئول رسیدگی به امور اصناف ومحله های شهرو تعیین سهم مالیات و بنیچه بودند . آنها گاهی نیز وظیفه تنبیه پیشه وران خطاکار و جلوگیری از گرانفروشی و احجاف و رسیدگی به شکایات مردم را به عهده داشتند .

«کدخدا» بیشتر از قشر مرفه و از افراد مورد اعتماد محلات بود و بر امورات محل نظارت داشت و اختلافات اهالی را حل و فصل می کرد. وی گاهی طرف مشورت حاکم و کلانتر شهر قرار می گرفت . این شغل افتخاری بود .

«محتسب» مراقب ترازوها و اوزان ، تعیین نرخ اجناس ،کنترل گرانفروشی و امر به معروف و نهی از منکر بود . وی خمهای شراب و شراب فروشیهارا تخریب میکرد و حق بازرسی ناگهانی مغازه ها راداشت . همچنین در بعضی از مقاطع ، رسیدگی به اوضاع گدایان ، حمامها ، حق چوب زدن و زندان و جریمه خاطیان را نیزبر عهده داشت .

---

۱ - وقفنامه ها و احکام و فرمانهای شاهان صفویه کتاب از آستارا تا استراباد جلد ۶ و ۷ ۲- سلسله پهلوی ونیروهای مذهبی ، کمبریج ص ۳۰ - ۲۲۹ - فلاسفه شیعه ص ۵۱۰ - ۵۱۱ ۳- فرمان فتحعلی شاه قاجار ، از آستارا تا استرآباد جلد ۶ ص ۱۳۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

« عسس »امور انتظامی و مراقبت از خانه ها وبازار را در برابردزدان ، تحت نظر داشت .گـاهی داروغه ها نیز در این امر دستیار وی محسوب می شدند. عسسها شبها در بازار و محلات گشت می زدند و سارقان و افراد مظنون را بازداشت می نمودند . رئیس عسسهارا « میرشب » یا « میر عسس » می نامیدند .

بالاترین مقام محتسب درکشور« محتسب الممالک » نامیده می شد که درزمان شاه طـهماسب مدتی میرسیدعلی استرآبادی این مقام را به عهده داشت . وی خطیب دربار هم بود .

« داروغه » که لغتی مغولی است ، قبل از عصر صفویه وجود داشت . آنها به همراه چند « فراش » و « گزمه » امور انتظامی و مراقبت از رعایت قوانین را به عهده می گرفتند. داروغه ها تقریبا" حکم شهرداران امروزی را داشتند .[1]

آنها با فشار بر کسبه گاهی به بهانه گرانفروشی وکم فروشی ، اخاذی های فراوانی می کردند .*

مسکوکات رایج در عصر صفوی بر چند نوع بود که مهمترینش عبارت بودند از : سکه های مسین، سکه های طلا (اشرفی) و سکه های نقره که عباسی نامیده می شد . هر عباسی در اولین سالهای رواج ۴/۶ گرم (حدود یک مثقال) وزن داشت و معادل ۲۰۰ دینار بود. هر تومان ۵۰ عباسی و هر عباسی ۴ شاهی بود. یک تومان معادل ۱۰۰۰ دینار نیز بود.[2]

طبق احکام ، فرمانها ، مبایعه نامچه و مصالحه نامچه های ناحیه اسـترابـاد دردوران صـفویه ، پولهائی که بطور قطع در ایالت استراباد مورد استفاده بود عبارت بودند از :

دینارکپکی (۹۲۰ هـ) که هر ۵ دینار آن یک مثقال نقره مسکوکه مضروبه شهر روان استراباد ارزش داشت . همین پول در سال ۹۳۸ هـ هر ۱۰ دینار آن معادل یک مثقال و یک دانگ مثقال نقره مسکوکه مضروبه شهرروان استراباد بود . در سال ۹۵۴ هـواحد **تنکه** را در اسناد مبایعه می بینیم که هر ۶ تنکه معادل یک مثقال نقره سره مضروبه مسکوکه رایج محسوب می شد . اندکی بعد **تومان** تبریزی که هر تومان آن معمول خراسان معادل ۱۰۰۰۰ دینار و ۶۰ دینار آن به وزن یک مثقال و ۲ نخود و چهار دانگ از نقره سره مضروبه مسکوکه بود ، رایج گردید . از سال ۱۰۴۲ هـ به بعد **تومان عراقی ، دینار خراسان و تومان خراسان** در این اسناد دیده می شود .[3]

خلاصه تعدادی ازوقفنامه های دوران صفویه که نمایانگرمالکیتهای بزرگ درایالت استراباد این عصر است

- وقفنامه ۹۰۳ هـق : سید شهاب الدین فضل‌الله قاضی روستاهای روشن آباد و زینل‌آباد و سیاه دارستان واقع در بلوک سدن رستاق استرآباد رابا جمیع لواحق وتوابع ، وقف اولادش نمود .
- وقفنامه ۹۲۳ هـق : خواجه حسن خان بن محمد شریف خان دنگلان کل ۶ دانگ قریه دنگلان از بلوک سدن رستاق را با توابع و لواحق و صحاری و اراضی و چشمه سار و رودهاو درختان و...را براولاد خود وقف نمود .

۱- سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۱۶۴ تا ۱۷۲ و ۱۴۷ تا ۱۵۰ و ۱۵۳ و ۱۵۴ - تاریخ شهر و شهر نشینی در ایران ص ۲۱۰ تا ۲۱۵ ۲- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۲ ص ۴۸ ۳- از آستارا تا استراباد جلد ۷ ص ۳- ۴ - ۶ - ۹ - ۱۰ - ۱۴ - ۶۵

* قابل ذکر است که بسیاری از این مناصب و مسئولیتها درشهر استراباد نیز همچون سایر شهرهای ایران وجود داشتند چنانکه در تعدادی از کتیبه های موجود در مسجد **جامع شهر استراباد** (گرگان فعلی) و فرمانها و احکام شاهان صفوی به آنها اشاره شده است . (رجوع شود به کتیبه‌های مسجد **جامع همین کتاب و از** آستارا تااستراباد جلد ۶ و ۷)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمونه هائی از سنگ قبرهای قدیمی و زیبای استرآباد

سنگ قبر گهواره‌ای چند تنی -قرن ۹ ه‍ ق (۵۰۰ سال پیش) ،نام متوفی : خواجه نظام الدین بن علاءالدین کوه باجیلا
متن سنگ : حدیث و صلوات

www.tabarestan.info تبرستان

سنگ قبر گهواره ای چند تنی -گرگان -کردکوی -رادکان . متن سنگ : صلوات و نقوش تزئینی

سنگ قبر ایستا -متن سنگ : دعا ،شعر ،نقوش تزئینی

سنگ قبر ایستا -قرن ۱۱ ه‍ ق -نام متوفی : سلیمان بن ملک درویشی خلیل -متن سنگ : آیت الکرسی صلوات ،شعر ،نقوش تزئینی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

- وقفنامه ۹۴۰ هـ ق : امیر سید جلال الدین محمد بن سید لطیف شاه مالک قریه شهرآشوب واقع در بلوک نواحی و قریه کلاته نصری واقع در بلوک استراباد رستاق و قریه توشن و قریه ولاشکی واقع در بلوک سدن رستاق و قسمتی از ملیارستان از بلوک استرابادرا وقف براولاد خود نمود .
- وقفنامه ۹۸۹ هـ ق : تقی الدین محمد بعضی از قراء استراباد رستاق را وقف اولادهایش نمود که عبارت بودند از : دابوکلاته - مجیب آباد - روشنائی محله - مرزبانکلاته - تلوکلاته - رباطو - امیرده - گشته - فریچمن - نصف قریه گرمابه سرا - کناره - نفطو - ولاش باغ - و قسمتی از رستاهای فخرعمادی که شامل : شیرنگ - گاوانی محله - طوا - دوقبران - اشتاباد - پیچاکی محله بود . و ۴ دانگ قریه کرائی محله - دودانگ قریه اندیج آباد - اندشیرآباد - اکره - الوستان زرگران - سنگدوین - جلا - قراقاچ - قراکول - گلین - ثورکلاته - بوانه - کمال غریب - حاجی پادار و سنگ چشمه .
- وقفنامه ۱۰۴۸ هـ ق : خواجه مرشدبن خواجه شفیان دهکده های : وطن - نرگس چال - رضی - سرخ دار - شش آب پلوردره - مازو - کلوادره - سیدکلاته - قرق رضای عطار - بهررو - ودودانگ قنات محمدکمالک از بلوک رامیان را بر اولادهای خود وقف نمود .
- وقفنامه ۱۰۹۲ هـ ق : میرزا بیک بن امیر اشرف بن سید جلال الدین بن میرزا بیک موسوی فندرسک به عنوان صیغه مصالحه به قبضه تصرف و تملک فرزندش میرزا ابوطالب در آورد . این روستاها که در بلوک فندرسک بودند عبارت بودند از : ۶ دانگ قریه آیش خان - ۱/۲ تلنارد - نصف شیرین آباد - ۱/۲ برزین کل - ۱/۲ داکانو - ۶ دانگ سیاه رود و ۱/۲ ابر از توابع بسطام .
- وقفنامه ۱۱۱۹ هـ ق : حاجی قاسمعلی وفنی ۶ دانگ قریه وفن و شصت کلاته - ۲/۵ دانگ یاجنو - ۱/۵ دانگ توکل باغ - ۶ دانگ علیشقلو - ۶ دانگ عیسی محله - ۲ دانگ دشتی کلاته - ۲ دانگ استون اباد - ۲ دانگ وطنا - نیم دانگ از یک باب سرای مشهور به کاروانسرای انار فروشان - ۳ دانگ یک باب دکان عصاری در میدان شور استراباد - ۳ دانگ دکان عصاری متصل به دکان سابق الذکر - ۲ باب خانه و سرای مسکونی خود - ۶ دانگ یک دکان بقالی در محله کاسه گران - باغچه بسطویکه - انبار ملکی را وقف اولاد ذکور خود نمود .
- وقفنامه ۱۱۹۰ هـ ق : آق عبدالله بن حاج شیخ لطف الله قاضی شهراستراباد تمامی ۹ سهم از ۱۲۰ سهم قریه شموشک باتوتستان واقع در آن با حقابه رودخانه و یک دانگ از ۶ دانگ آبدنگ (آسیاب برنج) واقع در خارج دروازه بسطام (حدود فلکه کاخ فعلی) را بر دختر و دختر زاده و اولادهایشان وقف نمود[1] .

۱- به نقل از وقفنامه های موجود در کتاب از آستارا تا استراباد جلد ۶ ص ۲۶۱ تا ۴۰۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رجال و فضلای بزرگ ایران و استراباد در دوره صفویه

ملاصدرا ، علامه مجلسی ، بهزاد (نقاش) ، صائب تبریزی و ... از بزرگان ایران این عصر محسوب می شوند . در خطه استراباد رجال و فضلای بزرگ عبارت بودند از :**حسین واعظ استرابادی** وی در عهد شاه صفی می زیست و خطاط خوبی بود. او را در سال ۱۰۸۲ هـ بقتل رساندند سپس در گذر سرپیر استراباد دفن کردند .

غوغای استرابادی متولد استراباد بود و در عروض و قافیه و صنایع شعری اطلاعات عمیقی داشت . وی بزخم کارد کشته شد .

علی بن داوود خادم استرابادی درزمان شاه عباس دوم می زیست. از وی کتابی باقی مانده به نام « انساب النواصب ».والد او مورد احترام شاه عباس بود. وی قبل از مرگ کلیدار وسرکشیک ضریح در مشهد شد .

ملارضای استرابادی مدتها به امور شرعیه استراباد اشتغال داشت . مصنفات زیادی از جمله «شرح مفاتیح » در فقه تحریر کرد .

همچنین بدستور اومسجد و آب انباری متصل به مسجد در نزدیک دروازه بسطام (حدود فلکه کاخ فعلی) بناکردند .

شیخ احمد نسیم استرابادی از عرفای این عصر است « دیوان نسیمی » او به سبک عرفا و نظم کشیده شد. مدفن اودرگذرسرپیراستراباد ، مدخل قبرستان آن زمان ،درحاشیه مسجدقرار داشت.

میرزا محمد استرابادی مولف کتاب منهج المقال که ٦٦٦٦ تن از رجال را معروفی کرده است . تالیفات دیگر او « تلخیص المقال » و «الوجیز » است . وی به سال ۱۰۲۱ هـ درگذشت .

سید محمد مومن حسینی استرابادی خواهر زاده میر فخرالدین سماکی بود که در دوران شاه طهماسب می زیست . سید محمد معلم فرزندان سلطان حیدر میرزا بود . ولی بعد از مرگ او در زمان شاه اسماعیل دوم به هند رفت و در دکن به خدمت ابراهیم قطب شاه (۹۵۷ - ۹۸۹ هـ) و سپس به خدمت جانشین وی محمد قلی به مقام وکالت و وزارت رسید . امین رازی وی را از شاعران بزرگ استراباد می دانست .وی علاوه بر رساله در عروض ، دیوان شعری هم داشت .مرگ او به سال ۱۰۳۰ هـ ق اتفاق افتاد .

هندو شاه استرابادی مولف « تاریخ فرشته » به گفته شاردان از علمای سالهای ۱۰۱۵ هـ بود .

میرکمال الدین محمد استرابادی متولی سنتی شاه طهماسب بود . وی در آمدهای اختصاصی طهماسب را خرج خدمه ، مدرس ، ادارات ، سادات و علما میکرد .

میرکلان استرابادی از نزدیکان میر فخرالدین سماکی بود در علم فقه ماهر و در بذله گوئی شهرت داشت .

میر سیدعلی خطیب استرابادی در دربار صفوی شغل خطابت داشت و مدتی هم محتسب الممالک (مسئول محتسبان سراسرایران) بود.

سید محمد اشرف از سادات درازگیسوی استراباد بود و شاه طهماسب عنایت زیادی به او داشت .

میر تقی الدین محمد بن امین الدین حسینی از طرف شاه طهماسب ، در استراباد بخاطر احترامی که به او گذاشته می شد ، مقرری دریافت می کرد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میر ضیاءالدین فندرسکی به همراه ۵ نفر که قبل از وی نام برده شد از سادات دارالمومنین استراباد در دربار شاه طهماسب بحساب می آمدند .

میر حسین پادشاه وی در سلک قورچیان و ملازمان در بار صفوی بود .

ابراهیم بن ولی الله استرابادی رساله « حسینیه » را ترجمه کرد .متن اصلی و عربی این رساله را در سفر حج به سال ۹۵۸ ه در دمشق بدست آورد سپس آنرا بنام شاه طهماسب ترجمه نمود .

روغنی استرابادی در استراباد متولد شد سپس به هرات رفت . پس از مدتی به دربار اکبر شاه در هند راه یافت . مرگ او به سال ۹۸۰ ه در قلعه مالوگره از توابع سروین گجرات اتفاق افتاد . از او دیوانی ۳۰۰۰ بیتی باقی مانده است .

سید حسن حزینی استرابادی وی قاضی شهر هرات بود و در سال ۹۳۹ ه هنگامیکه عبیدالله خان ازبک در خراسان مشغول به تاخت و تاز بود وی را بخاطر حمایت از صفویان بقتل رساند . حزینی در سرودن شعر نیز تبحر داشت .

میرزا ابوالقاسم حسینی موسوی فندرسکی استرابادی در سال ۹۷۰ ه ق در قریه فندرسک استراباد متولد شد . وی در حکمت ، علوم عقلی ، ریاضی ، فلسفه و هندسه مقامی بلند داشت . همعصر شاه عباس و شاه صفی بود . از وی کتب متعدد بجامانده از جمله « رساله الصناعیه » که به فارسی نوشته شده و در سال ۱۲۶۷ ه به نام « حقایق الصنایع » در بمبئی چاپ شد . « شرح کتاب المهارة » که از کتب حکمای هند است و به فارسی به « شرح الجول » شهرت یافته و « مقاله فی الحرکة » .

وی در هندوستان نیز شهرت داشت . آدمی صوفی و درویش مسلک بود و بخاطر مراوده بیش از حد با مردم محروم وعادی مورد اعتراض شاه عباس نیز واقع شد . چند قصیده معروف دارد که در ارتباط با قصیده حکیم ناصرخسرو سروده شده است . عده ای او را مشائی مسلک دانسته اند . مرگ میرزا ابوالقاسم به سال ۱۰۵۰ ه در زمان شاه صفی اتفاق افتاد . وی را در تخت فولاد اصفهان دفن کردند وکتابهایش را بر اساس وصیت نامه اش به شاه صفی سپردند . بعد از مرگش شایع شد که بدنش به هر فلزی بخورد طلا می شود ، پس شاه عباس دستور داد دور قبرش را با سرب گداخته پر کنند تا کسی نقب نزده و استخوانهایش را نبرند .

مولانا عبدالجبار استرابادی خطاط زبر دستی بود که در تعلیق نویسی و نقاشی مهارت زیادی داشت . مدتی در گیلان هم مجلسی خان احمد ، والی گیلان بود .

محمد بن حاج کامران استرابادی مولف کتاب « جامع الامثال » بود . وی این کتاب را در سال ۹۵۰ ه برای مظفرالدین ابوالغازی شمس الدین بنی کمال الدین محمد ، از بلوک رستمدار نوشت .

سید حسن استرابادی معاصر سلطان حسین ، شاعر و مورخی توانا بود .کتاب « تاریخ سلطانی » را در سال ۱۱۱۵ ه به نام سلطان حسین نوشت .

سلطان محمد ساقی استرابادی از او دیوان قصاید و غزلیاتی بجا مانده . وی شرحی بر مطالع نوشته است . مرگ او را در سال ۹۵۲ ه ثبت کرده اند .

میرامینی استرابادی از ناحیه « استراباد رستاق » بود . او عارف و در فن غزلسرائی تبحر زیادی داشت .

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواجه غیاث الدین محمد بزمی استرابادی از نجبای استراباد که در جنگ افغانها کشته شد . غزل و رباعی را خوب می سرود . تخلص وی را « برقی » هم نوشته اند .

فروغی استرابادی برای کسب علم مدتها در خراسان بود سپس وارد دربار شاه طهماسب شد .وی را استاد قصیده دانسته اند .

باباصفای قلندری استرابادی شاعر خوش ذوق این عصر که گمنام در همان استراباد درگذشت .

سیری استرابادی در شهر استراباد پیشه سمبه چی داشت و سالی یکبار برای دریافت پروانه کار خود و شکایت از کارکنان دیوانخانه به دربارصفوی می رفت . شاه محمد خدابنده او را بسیار گرامی می داشت . سیری در غزلسُرائی استاد بود .

فهمی استرابادی از شاعران معروف در بار اکبر شاه بود . وی در جوانی به هند رفت و مدتها در دهلی زندگی می کرد . از او چندین غزل و رباعی بجامانده است .

لقائی استرابادی شاعری متبحر که در هند ساکن بود. مدتی از عمر خود را در دستگاه خان زمان گذراند . در غزل سرائی زبانزد عامه بود .

مرادی استرابادی مدتی را در یزد گذراند سپس به هند رفت . او در سال ۹۷۹ ه در هند درگذشت . عده ای نیز مرگ او را در سفر حج به سال ۹۷۶ ه نوشته اند.وی نیز غزلسرا بود . او از سادات استراباد و اوایل زندگی بسیار فقیر بود ولی با گرفتن هدایای زیاد در هند مال بسیار اندوخت .

مولانا سلطان محمد صدقی استرابادی در جوانی به کاشان رفت . در شعر استاد محتشم کاشانی بود. از او دیوان غزلیات و کتاب « شرح مطامع » باقی مانده است .نام وی را به خطا صندوی هم نوشته اند . او در سال ۹۵۲ درگذشت .

ملا احمد استرابادی در کاشان شغل مدرسی داشت .کتاب « ساقی نامه » از اوست . وی در سال ۹۵۲ ه زندگی را بدرود گفت .

حجاجی استرابادی وی را دختر هلالی جغتائی استرابادی شاعر معروف دانسته اند . حجاجی در غزلسرائی ماهر بود .

مولانا شمس الدین عجیبی گرگانی شاعر زبردست و از مداحان سام میرزا صفی محسوب میشد .

میرزا فضل الله استرابادی از فضلای بنام عصر صفوی و شاگرد میرداماد بود .

رکن الدین محمد بن علی گرگانی کتاب « جامع الاصول » (شرح ترجمه رساله الفصول نصیرالدین طوسی) راکه در علم کلام بود به عربی ترجمه کرد .

بیانی استرابادی شاعر پر تلاش این عصر که پیشه رمالی داشت .

ابوالمحاسن حسن گرگانی پسر حسن جرجانی معروف است که کتاب « تفسیر جلاء الاذهان » از اوست .

سید محمد حسینی استرابادی پسر حسین فخرالدین حسینی استرابادی ، در زمان شاه طهماسب می زیست . « تفسیر آیة الکرسی » را در سال ۹۵۲ ه نوشت .

سید علی استرابادی خطاط و نسخ نویس مشهوری بود .کتاب « تفسیر مقبس الانوار الائمه » محمد مومن راکه از تفسیرهای شیعی قرن ۱۱ ه است به خط نسخ بسیار عالی در سال ۱۰۷۷ ه

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به رشته تحریر در آورد .

سحابی استرابادی فقیهی صوفی مسلک بود که چهل سال را در نجف گذراند . دیوان غزلیات او ۲۸۰۰ بیت داشت . رباعیات وی بسیار معروف و حدود ۲۰۰۰۰ رباعی بود. رساله ای نیز بنام «عروة الوثقی » در نظم و نثر باقی گذاشت . مرگ او در سال ۱۰۱۰ ه در نجف اتفاق افتاد.

مولانا نظام الدین استرابادی (با نظام الدین قرن ۹ ه اشتباه نشود) از شاعران معروف بود که قصیده و مقطعات و مراثی بسیار داشت . نسخه ای از دیوان او موجود و تاریخ ۹۹۴ ه در آن قید گردیده است .

مولانا معین الدین استرابادی متخلص به « معینی » دراوایل جوانی به مشهد رفت و مقیم آنجا گردید . رساله « لذات » از اوست .

محمد علی قسمتی استرابادی پس از مدتی اقامت در استراباد برای همیشه به دکن رفت و در همینجا درگذشت. مثنوی « وامق وعذرا» را وی سروده است . وی در استراباد از ملازمان میرزا بیک فندرسکی و از اعیان شهر بحساب می آمد .

میر فخرالدین محمد سماکی استرابادی پسر حسین سماکی استرابادی از نویسندگان معروف قرن ۱۰ ه و همعصر شاه طهماسب بود. نخست شیخ الاسلام سبزوار شد سپس وارد در بار شاه طهماسب گردید و به منصب صدارت رسید .

تالیفات مهم وی بیشتر حواشی نویسی بر شرح حکمای دیگر بود مثل « شرح هدایه الحکمه » قاضی میرحسین میبدی و حواشی بر « شرح تجرید العقاید خواجه نصیرالدین طوسی » که از ملاعلی قوشچی است و در سال ۹۵۲ ه بنام شاه طهماسب اول بپایان رسید . از تالیفات فارسی او تفسیر آیه الکرسی را باید نام برد .

نظام استرابادی شاعر بزرگ مثنوی گو که او را به نام نظام معمائی هم شناخته اند . مرگ وی در سال ۹۲۱ ه اتفاق افتاد .

ابوجعفر محمد تقی استرابادی وی « فصوص الحکم » فارابی را شرح کرد . تاریخ مرگ او سال ۱۰۵۸ ه است .

میر محمد باقر داماد استرابادی پسر میر شمس الدین حسین استرابادی حکیم معروف عصر شاه عباس بود . تخلصش « اشراقی » و به معلم ثالث هم شهرت داشت (ارسطور معلم اول ، فارابی معلم ثانی) . او خلف محمد باقر داماد استرابادی و دخترزاده شیخ عبدالعال کرکی معروف به محقق ثانی است . عده ای به او لقب « مقتدی شیعه » داده اند . میر محمد باقر داماد بیش از ۵۰ تالیف دارد . او متولد استراباد بود ولی قسمتی از عمرش رادر اصفهان گذراند .

وی فلسفه بوعلی سینا وحکمت مشاءرابه رنگ اشراق در آورد. مسئله « اصالت وجود و ماهیت » را برای اولین بار مطرح کردکه بعد ها بین حکما شهرت فراوانی یافت . رابطه اوبا شیخ بهائی بسیار نزدیک و هر دو درخدمت شاه عباس بودند. تاریخ فوتش در سال ۱۰۴۱ ه و در تخت پولاد اصفهان و بقولی هم در نجف دفن شد . مهمترین تالیفات او عبارتند از مثنوی « مشرق الانوار» که در برابر فخر الاسرار نوشته شده ، « صراط المستقیم » ، « افق المبین » ، « سدره المنتهی » «ایقاضات » ، « خلة الملوک » ، « تقویم الایمان » ، « روائح السماویه » ،« سبع الشداد » ،

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

« قبسات » ، « جامع المقاصد » ،« حبل المتین » ، « عیون المسائل » ،« ضوابط الرضاع » ، « تشریفات » ، « شرح استبصار » ، « تقدیسات » و ...

ملاصدرا و عبدالرزاق لاهیجی و ملامحسن فیض از شاگردان بزرگ وی بودند . میرداماد که دین را به فلسفه نزدیک کرد در کتاب افق المبین از « تناهی زمان » و « حدوث دهری » سخن گفته است که نوآوری مهمی در حکمت آن زمان بود . همچنین در کتاب القبسات درباب « حدوث وقدم » عالم مفعولات مجرده را برخلاف حکمای مشائی و اشراقی « حادث دهری » می داند .

محمد بن علی بن ابراهیم استرابادی مولف کتاب معروف « رجال کبیر » است . از وی کتابهای دیگری مثل رجال متوسط و رجال صغیر و شرح ایات لاحکام باقی مانده است . مرگ او را به سال ۱۰۲۸ ه نوشته اند .

عبدالمومن گرگانی پسر صفی الدین گرگانی از موسیقی شناسان قرن ۱۰ هجری و مولف رساله « بهجة الروح و قوت الارواح » در موسیقی است که یک مقدمه و ۱۰ باب دارد . این رساله را بنیاد فرهنگ ایران در سال ۱۳۴۶ شمسی منتشر نمود .

محمد امین استرابادی از موسیقی شناسان عصر صفوی است ولی متاسفانه از احوال زندگی وی اطلاعی در دسترس نیست . مولف کتاب فلاسفه شیعه او را از متکلمان بزرگ و مولف « فواید حقایق علوم » « الردعلی الدوانی » و « صدرالدین فی حواشیهما علی التحریر » می داند .

ابوالقاسم گرگانی دختر زاده شاه عباس و فرزند محسن میرزا بود که مذهب تناسخ داشت . به امر شاه صفی او راکور کردند .

از فضلای دیگر این عصر باید میرهاشمی استرابادی ، محمد و محمد حسین استرابادی دو برادر که پسر سلطان محمد استرابادی بودند ، مولانا نردی استرابادی ، مولانا نازکی استرابادی ، فکری استرابادی (شغلش صحاف بود) ، غریبی استرابادی و غیائی استرابادی را نام برد[1].

۱- منابع و ماخذ برای شناسائی فضلای استراباد این عصر:

۱- تاریخ ادبیات ایران ، صفا ، جلد ۵ ص ۴۱۸ - ۴۰۲ - ۱۷۸۹ - ۸۶۰ ، جلد ۴ ص ۴۶۲ ۲- شاردان جلد ۶ ص ۸۲۷

۳- تاریخ عالم آرای عباسی جلد ۱ ص ۱۴۶ - ۱۴۷ - ۱۵۲ - ۴- روضه الصفا جلد ۸ ص ۵۷۴ ۵- شهریار جلد ۱ ص ۶۳۳ ۶- تاریخ کامل ایران ص ۴۶۴ ۷- تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی جلد ۱ ص ۲۵۹ - ۴۶۴ - ۵۴۰ - ۵۱۸ - ۵۳۳ - ۵۵۱ - ۶۵۳ ، جلد ۲ ص ۸۱۴ - ۸۲۰ - ۶۶۶ - ۶۷۴ - ۶۸۶ ۸- آتشکده آذر جلد ۲ ص ۷۷۹ - ۷۹۴ - ۷۹۷

۹- تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان ، نیمه دوم بخش یکم ص ۵۸۶ - ۵۸۷ - ۵۹۳ - ۶۰۵ جلد ۱ ص ۴۹ - ۱۰۹ - ۱۳۲ - ۱۵۰ - ۲۲۲ - ۲۹۷ - ۳۳۱ تا ۳۳۳ - ۴۰۷ ، جلد ۴ ص ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ - ۱۲۱۶ - ۱۲۵۰ ۱۰ - شعرای مازندران وگرگان ص ۱۲ - ۳۳ - ۴۸ - ۱۲۰ - ۱۶۱ - ۲۳۵ - ۲۸۰ - ۱۱- فلاسفه شیعه ص ۴۴ - ۲۶۲ - ۵۰۶ - ۵۰۷ - ۵۱۰ - ۵۱۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مقامـات و شغلهای دیوانی و حقوقی و مواجب سالیانه آنها در زمان صفویان در ایالت استرآباد .

ارقام	نام صاحب منصبان استرآباد	مواجب حکمی سالانه و رسومات مقرر و معمول منصب
رقم علمدار	نوروز بیک ینگچری	دوازده تومان رایج خراسان
رقم قورچی تیرو کمان	ارس بیک زیادلو قاجار	ده تومان رایج ایران
رقم قورچی ترکش	مصطفی و بیک بن برجعلی بیک روملو	ده تومان رایج خراسان
رقم قورچی تفنگ	فریدون بیک غلام	دوازده تومان رایج خراسان
رقم قورچی زره	قلیج بیک بن یوسف بیک زنگنه	نه تومان رایج خراسان
رقم قورچی سپر	صفی قلی بیک قیناق	ده تومان رایج خراسان
رقم قورچی شمشیر	محمد زمان بیک ولد گرگین بیک غلام	ده تومان خراسان
رقم قورچی نیزه	الغ خان بیک ولدطاهر بیک سپانلو ینگی قاجار	نه تومان رایج خراسان
رقم قوریساول باشی	درویش محمد بیک ولد حسین قلی احمد فقهلو	هشت تومان رایج خراسان
رقم صحبت یساول	زینل بیک ولد امامقلی بیک	دوازده تومان رایج خراسان
رقم ایشیک آقاسی	اسلمش بیک ترکمان	دوازده تومان رایج خراسان
رقم کشیکچی باشی	قلیجان بیک ولد محمد آقا قوانلو ینگی قاجار	هشت تومان رایج خراسان
رقم قراسوران	میرزامحمدبیک قاجارقورچی باشی	مواجب معینی ندارد و از جریمه استفاده می کنند
رقم خلافت	سید میرک	مواجب معینی در متن رقم نیامده است
رقم وزیر	میرزا محمد رفیع	یکصدوهفتادویک تومان وهشت هزارو سیصددینار خراسان
رقم استیفا	میر محمد مومن حسینی	پنجاه تومان خراسان
رقم لشکر نویس	میر عبدالعالی	بیست تومان رایج خراسان
رقم صاحب توجیه	میرزا محمد شفیع	پانزده تومان رایج خراسان
رقم اوارجه نویس	میرزا محمد مقیم استرآبادی	پانزده تومان رایج خراسان
رقم ناظر	امامقلی بیک	سی تومان خراسان
رقم انشاء	میرزا محمد طبیب بن میرزا محمد طاهر وزیر	سی تومان رایج خراسان
رقم طبیب	حکیم محمد قاسم بن حکیم ابراهیم استرابادی	سی تومان رایج خراسان
رقم مهتر و مهرداد	محمد باقر بیک غلام قدیمی	سی تومان رایج خراسان
رقم سفره چی	الله وردی بیک غلام	دوازده تومان رایج خراسان
رقم اشراف بیوتات واصطبل و شترخان	نجف خان مشهدی ومحمدمحسن	هجده تومان رایج خراسان بالسویه
رقم صاحبجمعی صندوقخانه	او...بک غلام قدیمی	ده تومان رایج خراسان
رقم توشمال	محمد یوسف بیک غلام	هشت تومان رایج خراسان
رقم میر آخور باشی	شیخ محمد بیک رایض عرب	دوازده تومان رایج خراسان
رقم امیر شکارباشی	بدرخان بیک بن شاهوربیک قراموسی لو	دوازده تومان رایج خراسان

از رساله ای در بنیاد خاورشناسی فرهنگستان لنینگراد به شماره B . 2280 (نقل : از آستارا تا استراباد)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افشاریه (۱۱۴۸ - ۱۲۱۸ هـق)

نادر (طهماسبقلی ، ۱۱۴۸ - ۱۱۶۰ هـق)

نادر از طایفه قرخلو از ایل افشار بود . این طایفه دسته ای از ترکمانان بودند که بعداز استیلای مغول بر ترکستان به ایبورد آمده و سکون شدند . ایل افشار تیره های مختلفی داشت از جمله : قرخلو ، قاسملو ، پاپلو ، استاجلو ، جلالی ، ایتانلو ، بکشلو و ... که در زمان صفویان بسیاری از آنها به خراسان کوچا نده شدند .

نادردر ابیورد به خدمت حاکم آنجا در آمد سپس داماد وی شد و پس از مرگ او حاکم ابیورد گردید. در همین ایام (حدود ۱۱۳۹ ه) ، افغانها در ایران مشغول قتل و غارت بودند و اصفهان را تصرف کردند . نادر به شاه طهماسب دوم پیوست . او طی جنگهای متعدد سپاه افغانها به رهبری اشرف افغان را در هم شکست .[1] تاخت و تاز افغانها با به قتل رسیدن اشرف در بلوچستان به سال ۱۱۴۲ ه پایان یافت .

شاه طهماسب اکنون در اصفهان بقدرت متزلزلی دست یافته و نادر در اوج شهرت بود .

طهماسب فرمانروائی بسیاری از مناطق از جمله خراسان و استرابادرا به نادر بخشید نادر محمدزمان خان شاملو را به حکومت استرابادگماشت و مدتی بعد ایلخانگری طوایف گوگلان ویموت ترکمن ناحیه گرگان و استراباد نیز به وی واگذار گردید.[2]

از این تاریخ رقابت بین فتحعلی خان قاجار حاکم معزول استراباد و نادر که هر دو سردار طهماسب بودند آغاز شد و در نهایت به قتل فتحعلی خان انجامید .

پسر فتحعلی ، محمد حسن خان قاجار به ترکمانان پناه برد و مدتی بعد در ناحیه استراباد شورش بزرگی بر پا نمود .

در این ایام حاکم گرگان الله قلی خان قاجار منتخب شاه طهماسب بود . نادر در صدد خلع او بر آمد ، پس رحیم خان گرایلی را به حکومت گرگان گماشت . بین این دو حاکم درگیریهای شدیدی بوجود آمد ، عاقبت ذوالفقارخان حاکم مازندران باسپاهی عازم گرگان گردید. الله قلی خان در نبردهای پراکنده بقتل رسید ، ذوالفقار خان واردگرگان شد و خود را حاکم این منطقه نامید . ولی عوامل شاه طهماسب علیه عوامل نادر در این منطقه ، به توطئه ادامه دادند .

نادرپس از تماس با طهماسب وکسب رضایت او شخصا" به گرگان هجوم آورد و پس از مدتی اطراق در این منطقه ، امورات این ناحیه را سروسامان داد.[3]

در این بحبوحه شاه طهماسب در نبردی با عثمانیها شکست خورد . نادر و اطرافیانش که مترصد چنین بهانه ای بودند ، در سال ۱۱۴۵ هاو را خلع و پسرش شاه عباس سوم را بقدرت رساندند و خود نایب السلطنه وی را به عهده گرفت و سه سال بعد در سال ۱۱۴۸ ه (۱۷۳۵ م) با تشکیل شورائی در دشت مغان به پادشاهی رسید و سلسله افشاریه را بنیان گذارد.[4]

میرزا مهدی استرابادی منشی نادر می نویسد : در انجمن دشت مغان ۲۰۰۰۰ نفر از ریش سفیدان، عالمان ، کدخدایان ، کلانترها ، خانها و امرا جمع بودند[5] که در سقوط صفویه و تشکیل حکومت

۱- تاریخ نادرشاهی ص ۲۵ تا ۳۰ - نادرنامه ص ۴۶۲ ۲- تاریخ بیگدلی (مدارک و اسناد) ص ۴۵۲ - زندگی پرماجرای نادر ص ۱۸۳ ۳- زندگی پرماجرای نادر شاه ص ۱۷۸ تا ۱۸۰ ۴- تایخ نادرشاهی ص ۳۸ تا ۴۵
۵- دره نادره ص ۳۷۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

افشاریه نقش موثری داشتند .
سفرای عثمانی و روسیه هم در این تجمع بعنوان ناظر شرکت کرده بودند . عهد نامه ای در پایان این مجمع توسط میرزا مهدی خان استرابادی منشی مخصوص نادر ، تنظیم و بوسیله بسیاری از حضار امضاء شد .
از منطقه استراباد این اشخاص زیر عهد نامه را امضاء کردند . : محمد قلی خان قاجار بیگلربیگی استراباد ، جان محمدخان قاجار ، میرآخورباشی صحرا، علیرضا بیک ، محمد رضا بیک سرکشیک باشی ، محمد علی بیک شامیاتی و ابراهیم بیک ایروانلو .
نادر قبل از به پادشاهی رسیدن به منطقه گرگان و استراباد حساسیت زیادی داشت . علت این حساسیت وجود طوایف مختلف ترکمن در این ناحیه و حضور رقیبان قاجاری وی از جمله محمد حسن خان قاجارپسر فتحعلی خان بود ، مخصوصا" ارتباط بخشی از قاجار توسط محمد حسن خان با ترکمنها این حساسیت را دو چندان میکرد . به همین دلیل در سال ۱۱۴۴ هـ ق (بقولی ۱۱۴۳) برای سرکوب ترکمنها از راه خراسان و بسطام به گرگان و استراباد آمد و پس از سرکوب شدید رقیبان خود ، فرمانی به عموم سرحدات خراسان صادر کرد و راه معامله و تجارت با ترکمنها را بست . سپس به مشهد برگشت و سپاه استراباد و خبوشان و ترکمان را به هرات فرستاد.
اوخر همین سال ترکمانان گوکلان مجددا" سر به شورش برداشتند . نادر طوفان خان را مامور سرکوب آنها نمود و باقرخان بغایری را امر نمود چند هزار از ایلات ناحیه استراباد را آماده نموده تا طغیان مکرر ترکمانان را در هم بکوبد .[1]
نادر دستورداد تا قسمتی از برج و باروها بویژه قلعه ای راکه محمد حسن خان قاجار در وسط دیوار شرقی درست کرده بود ، تخریب کردند که عده‌ای آنرا همان قلعه کهنه (گرگان جدید فعلی)می دانند .
وی در نقاط دیگر ایران هم با رقیبان قدرتمندی روبرو بود . پس برای منفعل کردن آنها بسیار ی از ایلات راکوچانید و بسیاری از آنها را نیز پس از تطمیع در مقابل مخالفان خود قرار داد. چنانکه ۶۰۰۰۰ ابدالی حوالی هرات را به مشهد و نیشابور و دامغان کوچاند و افغانهای غلزائی را در قراتپه‌گرگان ساکن کرد . سپس آنها را از پرداخت مالیات اراضی معاف نمود و سالانه ۴۰۰ تومان مواجب ۵۰ سوار به آنها می داد.آنگاه قبیله اغوزجانی ساکن در چله‌کن را به کرانه خلیج استراباد کوچاند.
نادر در سال ۱۱۴۵ هـ بیکتاش بیک قرقلو ، عم خود را از ابیورد به سرداری دارالمرز استراباد فرستاد و محمد حسین خان قاجار بیگلربیگی استراباد را به سرداری خوزستان گماشت . تا برای تادیب عربها با قشون استراباد عازم آنجا بشود[2].
چهار سال بعد (۱۱۴۹ هـ) برای تشکیل یک ناوگان دریائی در بوشهر ، بوسیله‌گاری مقادیر زیادی چوب از جنگلهای مازندران به خلیج فارس بردند . در مناطق کوهستانی الوارها را بردوش مردم منطقه حمل می کردند . نادر در مدت ۱۲ سال حکومتش ، دائما" مشغول لشکرکشی به مناطق مختلف بود . مهمترین فتح وی در این لشکر کشی ها هندوستان است .وی به سال ۱۱۵۱ هـ طی جنگی با محمد شاه گورکانی به بهانه پس نفرستادن شورشیان افغانی ، دهلی را فتح کرد.

---

۱ - تاریخ جهانگشای نادری ص ۳ - ۱۸۲ - نادرشاه و بازماندگانش ص ۱۲۵ - نادرنامه ص ۱۰۷ - ۱۰۸ - ۲۱۹ ۲- تاریخ جهان گشای نادری ص ۲۷۱ - ۲۸۶، ترکمنهای ایران ، ص ۲۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.sharestan.com
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این سفر جنگی غنایم زیادی نصیب نادر شد که با احتساب خراجها و پیشکشها ، این غنائم را تا ۳۲۵۰۰۰۰۰۰ تومان ذکر کرده اند .مهمترین آنها الماسهای کوه نور ، دریای نور و ۶۰۰۰۰ جلد کتاب خطی بود[۱].

وی برای سرکوب لزگیها (ذیحجه ۱۱۵۳ ه)که برادرش ابراهیم خان راکشته بودند ، از راه خبوشان (قوچان) ، استراباد و مازندران عازم داغستان شد. در گرگان با طغیان رود گرگان و بارندگی شدید مواجه شد وخسارت زیادی به لشکرش وارد آمد و بسیاری از قاطرهای سپاهش از بین رفتند . وی مجبورشدبرای تجدید قوا مدتی در دشت گرگان اقامت کند. اندکی بعد از سوی اشرف وساری و علی آباد (شاهی) بسوی گردنه گدوک رفت . در همین سفربه او سوء قصد شد . وی پس از بدبینی به فرزندش رضاقلی میرزا او راکور کرد[۲].

در سال ۱۱۵۶ هق (۱۷۴۳ م)کاپیتان جان التون دریانورد انگلیسی پس از ورود به رشت ، سواحل جنوبی دریای خزر را درنوردید و به استراباد آمد.وی کالاهای زیادی با خود به همراه آورد و قصد داشت بازاری دائمی در استراباد بوجود آورد ، ولی بدلایل نامعلومی موفق نشد .

بدنبال وی جوناس هانوی بازرگان انگلیسی با انبوهی از کالا بویژه پارچه های ابریشمی ، پشمی و گلاستر وارد گیلان و مازندران شد و سپس به سوی استراباد آمد . در شهرجانه و دفتر دادوستدی اجاره نمود و مدتی در استراباد مشغول به داد وستد بود تا اینکه در یکی از سفرهایش به سوی مشهد ، غارت شد .

استراباد در این عصر دچار هرج و مرج بود و جاده ها شدیدا" ناامن شد ، زیرا شورش بزرگ در منطقه به رهبری محمد حسن خان قاجار ، محمد خان بیک و صادق آقا براه افتاده بود . هانوی با محمد حسن خان وعده ای دیگر ازسران قاجار و ترکمن دیدار کرد تا اموال خود را بازیابد . محمد حسن خان دستخطی به او داد و تعهد نمود اموالش را بیابد .وی مدتها در استراباد سرگردان بود تا اینکه سپاهیان نادرشاه شورش را سرکوب کرد و حاکم دست نشانده نادر ، بهبود خان وارد استراباد گردید.

نادر دستورداد اموال هانوی را به او برگردانند . بهبود خان نخست پیشنهاد مصالحه به مبلغ ۳۰۰ تومان بعلاوه کنیزی زیبا رابه او داد ولی هانوی نپذیرفت . عاقبت غرامت قسمت زیادی از اموال خود راگرفت . وی خاطرات خود را در چند جلد (۱۵۰۰ صفحه) در لندن به چاپ رساند . او می نویسد:«از استراباد تا بابل مردم بشدت از ظلم نادر می نالند». وی درکتابش دو عکس زیبا از شورش استراباد بجای گذاشته است[۳].

نادر در این دوران گذاری نیز به بخارا و خیوه داشت . وی عده ای از ترکمنهای آن مناطق و جمعی از طایفه میرزا محمد ندیم مازندرانی راکه اصلا" ایروانی بودند ، به دماوند و سپس به ناحیه استراباد کوچانید. [۴]

در همین ایام محمد حسن خان قاجار مجددا" شورش عظیمی در ناحیه استراباد براه انداخت . وی فرزند همان فتحعلی خان قاجاربودکه دردوره شاه‌طهماسب دوم‌در رقابت بانادر،بقتل رسیده بود .

۱- تاریخ نادرشاهی ص ۳۳۵، ۱۹۰ تا ۲۰۰ و ۲۳۸ - تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۴ ص ۸۱۴ ۲- تاریخ جهانگشای نادری ص ۲۶۷ تا ۲۷۰ - زندگی پرماجرای نادرشاه ص ۷۲۲ تا ۷۲۵ - نادرنامه ص ۱۹۹ - ۲۰۰ و ۳۸۷ ۳- تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروائی مغولان تا پایان عهد قاجار ص ۲۱۶ - ۲۳۶ - ۲۳۸ - ۲۴۱ - ۲۵۰ تا ۲۵۳ ۴- تاریخ رجال ایران ص ۱۸۵ - زندگانی نادرشاه ص ۲۷۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دادو ستد جوناس هانوی در استرآباد (۱۱۵۶ ه‍ ق) عکس از سفرنامه هانوی به زبان آلمانی

(برگرفته از اسناد مصور اروپائیان از ایران)

استر آباد - شورش محمد حسن خان قاجار (۱۱۵۶ ه‍ ق) عکس از سفرنامه هانوی به زبان آلمانی

(برگرفته از منبع بالا)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دلایل این طغیان را باید الف : اخذ مالیاتهای بیش از حد از مردم منطقه ب : سرکوب پی درپی قاجارها و ترکمن ها و از دست رفتن منافع و اعتبار قاجارها در منطقه‌استراباد دانست .
رهبرشورش درآغازمحمد علی بیک عزالدینلو بودکه مدتی بعدباتماس‌بامحمدحسن خان ، همراه ۶۰۰۰ جنگجوی یموت خود به او پیوست . ترکمنها در حقیقت انتقام سرکوب مداوم خود رااز نادر و عواملش می گرفتند[1].
در مدتی کوتاه بسیاری از روستائیان و محرومین شهری ایالت استراباد و حتی مازندران به آنها پیوستند و استرابادرا فتح نمودند. محمد زمان خان قاجار (یوخاری باش) حاکم استرابادگریخت.
نادر پس از شنیدن این خبر ، بهبود خان چاپشلو سردار اتک (و بقولی شاهزاده نصرالله میرزا) را مامور سرکوب این قیام نمود . دو سپاه در محل حاجیلر و سرخ محله درگیر نبرد شدند . سپاه استراباد (محمد حسن خان) شکست خورد و پس از چند نبرد متفرق ، محمد علی بیک و بسیاری از اهالی استراباد و قاجار و یموت کشته شدند . محمدحسن خان مجددا" به صحرای ترکمن پناه برد .
استرابادبدست‌بهبود خان ولشکریانش افتاد وکشتار وسیعی‌انجام گرفت.بدستور نادر، حاکم جدید استرابادبسیاری ازقیام کنندگان را زنده سوزاندو بعضی رابدار آویخت وعده‌ای از روستائیان را نیزکورکرد . سپس عده ای از زنان آنها را بین سپاهیان فاتح تقسیم نمودند.[2] بعضی از مورخین نوشته‌اند ، عده ای را نیز زنده‌بگورکردند و ازکله روسای قاجار و ترکمانان یموت مناره ساختند[3].
نادر در سال ۱۱۶۰ هبوسیله سرداران و سپاهیان خود در فتح آباد قوچان کشته شد . چیزی که از نادر باقی ماند ارتش ۲۰۰۰۰۰ نفره و بقولی ۳۷۵۰۰۰ نفره او بودکه سواره نظام نقش مهمی در آن داشت . پیاده این سپاه همه به تفنگهای ۱۸ کیلوئی که به « تفنگهای چخماقی سنگین » معروف بود ، مسلح بودند .[4]
این ارتش که ترکیبی از ایلات و عشایر مختلف بود بلافاصله بعد از مرگش از هم پاشید وکشمکش بر سر قدرت بین جانشینان او آغاز گردید .
علیقلی خان برادر زاده نادر پس از تصرف مشهد (پایتخت) به نام **عادلشاه** خود را شاه نامید. در دوران حکومت وی بخاطر اوضاع آشفته و شورشهای مختلف قحطی عظیمی در خراسان بوقوع پیوست . وی مجبور گردید به مازندران ودشت گرگان کوچ کند .
او ۹ ماه در این مناطق اطراق نمود. حکومت استراباد در این دوران از آخرین روزهای حیات نادر در دست سبزعلی بیک بود . وی پس از مرگ نادر بلافاصله پسرش را به همراه ۲۰۰۰۰ نادری و ۱۰ راس اسب ترکمن نزد عادلشاه فرستاد و مراتب اطاعت خود را به اطلاع وی رساند .
سبزعلی در استراباد نفوذ زیادی داشت و فرمانده نیروی نظامی ۵۰۰۰ نفره بود . در دوران او دو طایفه اشاقه باش و یوخاری باش قاجار در ناحیه استراباد با هم درگیر نبردهای خونین بودند .
عادلشاه حدود یکسال حکومت کرد ، عاقبت توسط برادرش سرکوب شد .

۱- زندگی پر ماجرای نادرشاه ص ۱۷۵ تا ۱۷۷ ۲- تاریخ ایران ص ۶۱۱ ، پطروشفسکی نادرشاه بازتاب حماسه و فاجعه ملی ص ۹۳ - ۲۹۲ - تاریخ مفصل ایران ص ۷۳۱ - تاریخ جهانگشای نادری ص ۱۱۲ - تاریخ اجتماعی ایران جلد ۲ ص ۴۶۶ - نادرنامه ص ۲۸۷ ۳- ایران در دوره سلطنت قاجار ص ۲۷ ۴ تاریخ اجتماعی ایران جلد ۴ ص ۷۰۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ابراهیم خان در سال ۱۱۶۱ ه خود را شاه خواند[1]، ولی امیران و اشراف وسرداران لشکر، شاهرخ کور نوه نادر (پسر رضاقلی میرزا) را از زندان آزاد کردندو به حکومت رساندند . اما اوضاع دیگر قابل کنترل نبود زیرا محمد حسن خان قاجار مجدداً" سربه شورش برداشت ،کریم خان زند نیز بیاری دو تن دیگر در صدد کسب قدرت بر آمده بودند .

شاهرخ فقط در محدوده کوچکی در خراسان تا سال ۱۱۲۰ ه حکومت کرد سپس بعد از او نادر میرزا تا سال ۱۲۱۸ ه به اسم حکومت افشاریه فرمانروائی نمود .سلسله افشاریه در همین سال برای همیشه مضمحل گردید.

در عصر افشاریه (دوران حکومت نادر در سال ۱۱۵۷ ه‍ق) مسجد جامع استراباد به فرمان محمد حسین خان ، بیگلربیگی استراباد بوسیله ناظرش حاجی قربان تعمیرات کلی شد. سپس محمد حسین خان سه دانگ از حمام قاضی واقع در بازار نعلبندان را وقف تعمیرات مسجد نمود[2] .

www.tabarestan.info تبرستان

میرزا مهدی خان استرابادی (منشی الممالک)

نظام الدین محمد هادی الحسینی اهل استراباد و پسر محمد نصیر استرابادی بود. وی تحصیلاتش را در اصفهان گذراند . مدتی در دوران حکومت سلطان حسین « سرکارخاصه شریفه » بود و زمان حمله افغاها به اصفهان ،گوشه گیر شد .پس از فتح اصفهان توسط نادر باعده ای از اهالی استراباد نزد نادر رفت و به او خوشامد گفت . وی آموزگار نادر بود و بقولی به او سواد خواندن و نوشتن آموخت .

میرزا مدت ۱۸ سال ، از ۱۱۴۲ تا ۱۱۶۰ در خدمت دربار نادر بود و در اکثر لشکرکشی های وی مثل هند ، عثمانی ، ترکستان و قفقاز به ثبت وقایع مشغول بود وگاهی نیز مشاور مخصوص نادر محسوب می شد .

او به سال ۱۱۶۰ ه به همراه هیئتی که در راس آن مصطفی خان شاملو بود عازم کشور عثمانی شد ولی با قتل نادر این هیئت در نیمه راه از بغداد برگشت .

مهدی خان را عده ای از نظر فراست وکیاست همپای تالیران در فرانسه دانسته اند . او خدمت شش پادشاه راکه هر یک دشمن دیگری بود ، نمود ! این شاهان عبارت بودند از : نادر، عادلشاه ، ابراهیم شاه ، شاهرخ ، سلطان حسین ثانی وکریم خان زند .

میرزا مهدی در استراباد ، کرمانشاه،فارس و خراسان املاک فراوانی داشت .وی گاه به گاه به استراباد می آمد و با سبزعلی بیک حاکم شهر بر سر املاک ، بویژه املاک حیدر میرکریمی (صاحب تیمچه بزرگ حیدر دربازارکهنه استراباد) به نزاع برمی خواست آنچنانکه دوستی دیرینه این دو را بعدهابه دشمنی شدیدی تبدیل نمود .

وی شعر نیز می سرود و احتمالاً" تخلص وی « کوکب » بود . در دستور زبان جغتائی استاد بود . زمانی از سوی نادرّدستور یافت تا با روحانیون مسیحی در ترجمه کتاب انجیل به فارسی همکاری کند . به همین علت بعد از مرگ نادر متهم به خدانشناسی شد .

نادر قبل از مرگ او را از شغل « منشی الممالک » عزل و بجایش میرزا مومن راکه قبلاً" وزیر شاه

۱- تاریخ سیاسی واجتماعی ایران در عصر زند ص ۳۳ ۲- بنقل از یکی از کتیبه های مسجد استراباد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طهماسب بود ، گماشت .
آثار و کتابهای بجا مانده از میرزا مهدی بدین قرار است : « جهانگشای نادری » ، « منشات » که شامل نامه ها و فتح نامه ها و معاهدات است . « سنگلاخ » فرهنگی است از لغات ترکی جغتائی به فارسی که به منظور حل مشکلات دیوان اشعار امیرعلیشیر نوائی درسال ۱۱۷۲ تالیف کرد ، «مبانی اللغة » دستور زبان ترکی است و آنرا نیز بخاطر درک اشعار امیر علیشیر نوائی نوشت . « دره نادره» که کتابی است بسیار مشکل و نثر مصنوع و متکلف دارد . در اینجا قسمت از این کتاب را جهت آشنائی نقل می کنیم : « بعضی از دلیران مجالح صولت و مجال حرب و جلواج رزم به مجالحت و مکالحت مشتغل و برخی از عرلض کفاح و نفاح منتقل گردیدند و در آن ملحمه به ضروب متلاجمه ضرورت ابطان را رقم ابطال بر صحیفه هستی کشیده شد ... و آناث کروفر ، فرفر یدونی فتور یافته بر حکم بوش توسن پوش قا آنانی ... به یکتن از پیادگان پیلتن عثمانی از سرکشی پهلو زد و در زیر پای داور دارا درایت سکندری یافت که ان الجواد قد یکبوا و جنابش از سماء به زمین آمد ... » (ص ۱ - ۳۲۰) منظور از این نثر سنگین این است که در جنگ با عثمانی عده ای از سربازان نادر کشته و اسب نادر سکندری خورد و او را به زمین زد .!؟
از شاگردان معروف میرزا مهدی باید محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی را نام برد . وی شاعر ، ومورخ و مولف کتاب « تاریخ محمدی » (وقایع دوره آقا محمد خان تا فتحعلی شاه) است .
میرزا در اواخر عمر به خاطر شرکت درگیریهای سیاسی به سال ۱۱۶۶ هبه قصر شیرین رفت و از آنجا به محمد حسن خان قاجار نامه نوشت و اجازه سکونت در استراباد را از او تقاضا نمود.
وی در سرکوب سپاه آزاد خان افغان در اصفهان با تشکیل قشون کوچکی از لرهای لرستان جانب کریم خان زند راگرفت و مستوفی (مسئول اداره امور مالی کشور) وی گردید ، سپس حاکم شیراز شد و عاقبت درسن ۷۰ سالگی به سال ۱۱۷۲ هق درگذشت [1]

۱- منابع این قسمت :
نادر شاه ص ۱۷۴ تا ۱۷۸ - تاریخ ادبیات ایران ، ریپکا ص ۴۹۷ - نادر شاه و بازماندگانش ص ۱۷۳ تا ۱۷۵ - تاریخ اجتماعی ایران جلد ۴ ص ۳۳۲ - تاریخ ادبیات ایران ، صفا جلد ۵ بخش ۳ ص ۱۸۰۵ تا ۱۸۱۰ - خواجه تاجدار جلد ۱ صفحات ۹۳ - ۹۱ - ۱۸۸ - ۱۹۰ ، ۲۲۴ - دره نادره ص ۳۲۱ - نادرنامه ص ۵۱۳ تا ۵۱۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

زندیه (۱۱۶۳ - ۱۲۰۹ هق)

زمانیکه شاهرخ کور (نوه نادر) در مشهد حکومت میکرد ، در هرگوشه مملکت یکی از سرداران نادر ادعای پادشاهی می نمود . در اصفهان سه تن از سرداران او بنامهای ابوالفتح خان ، علیمردان و کریم خان ، آخرین بازمانده صفویان یعنی شاه اسماعیل سوم را بر تخت سلطنت نشاندند و قدرت را بین خود تقسیم نمودند .پس از کشمکشهای مداوم بین این سه تن ، سرانجام کریم خان به حکومت رسید . شاه اسماعیل سوم نیز به محمد حسن خان قاجار رئیس ایل قاجار پناه برد و مسبب جنگهای طولانی بین کریم خان و محمد حسن خان گردید .

کریم خان (وکیل الرعایا) ۱۱۶۳ - ۱۱۹۳ هق

کریم خان از طایفه زند یکی از طوایف لر ملایر بود . وی موسس سلسله زند است که شیراز را پایتخت خودنمود . در دوران حکومت وی‌اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران روی به آرامش نهاد . تنها جنگ بزرگ او فتح بصره توسط صادق خان برادر کریم خان بود .

کریم خان پس از غلبه بر بسیاری از حریفان داخلی مدتها مشغول نبرد با حریف قدرتمند خود در استراباد ، یعنی محمد حسن خان قاجار پسر فتحعلی خان و پدر آقامحمد خان قاجار بود.

ایل قاجار از ایلات ترکستان بودند که با لشکرکشی هلاکو و سپس تیمور به حدود آسیای صغیر و غرب‌ایران آمدند .سپس شاه عباس آنها رابه سه نقطه کوچ داد.یکی ازاین نقاط ،ناحیه دشت گرگان و استراباد بود . در سال ۱۰۰۶ هزمانیکه شاه عباس دراستراباد اقامت داشت ، قلعه مبارک آباد را که برساحل رودگرگان متروکه شده بود ،مرمت کرد و حسین خان قاجار زیاداغلی را با طایفه اش ازگنجه به آنجا آورد و در آنجا سکنی داد[1].عده ای راکه در قسمت شمالی قلعه بودند اشاقه باش و عده‌ای راکه در جنوب قلعه بودند یوخاری باش نامیدند . این عده در این نقطه سکونت داده شدند تاسدی درمقابل ترکمانان صاین خانی باشند و از هجوم و غارت استراباد توسط آنها جلوگیری نمایند.اشاقه باشها از همین دوران در استراباد نفوذ فراوانی بدست آوردند[2] .

بعدها در زمان سلطان حسین ، فتحعلی خان قوینلو به حکومت استراباد رسید . قبل از وی یکی از ترکمانان قزوین بنام محمد خان را بیگلربیگی استراباد کرده بودند . وی به همراه نایب خود میرزا احمد قزوینی اوضاع استراباد را آرام نمودند . در دوران حاکمیت او عده ای از قاجاریه و ترکمانان تصمیم به قتل فتحعلی گرفتند تا حکومت استراباد را مستقل اعلام نمایند . پس بدستور محمد خان فتحعلی و دو برادرش فضلعلی و محمد علی بیک را دستگیر و زندانی نمودند . بعدها فتحعلی خان از زندان گریخت و پس از عبوراز آب گرگان به ترکمانان یموت صاین خانی پناه برد ولی برادرانش به قتل رسیدند .

فتحعلی به همراه ترکمانها قلعه مبارک آباد را تصرف نمود .اصلمش بیک پرناک قاجار که سرکشیک قلعه بود دروازه هارا بر روی آنهاگشود . مهاجمین دست به کشتار فجیع زدند و سپس اندکی بعد محمد خان ترکمن حاکم استراباد و میرزا احمد نایب او راکه به قصد فتح قلعه آمده بودند ، با شمشیر تکه تکه کردند ، بعد روی به (استرآباد) آوردند و پس از تصرف آنجا ، فتحعلی

۱- تاریخ عالم آرای عباسی جلد ۲ ص ۶۵۷ ۲- ایران در دوره سلطنت قاجار ص ۲۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خان حاکم شهر شد .
در اوایل حاکمیت وی عده ای از کردان جهان بیک لو در فندرسک ، از توابع استراباد ، ظلم و احجاف زیادی به مردم می نمودند . پس با اصرار محمد حسین خان قراموسانلوی قاجار و محمد تقی بیک سرکشیک و فضلعلی بیک قاجار شامبیاتی ، فتحعلی خان با لشکری از اهالی استراباد بر فندرسک تاخت و آنجا را آرام نمودند[1] .
فتحعلی مدتی بعد به اصفهان نزد سلطان حسین صفوی رفت و در نبردهای او با افغانها شرکت نمود . سلطان حسین نیز رسماً حکومت استراباد و گرگان را به او سپرد . فتحعلی بعدها در نبردهای سلطان طهماسب با افغانها ، حمایت زیادی از طهماسب نمود و مدتی هم وی را به همراه تعدادی از امرایش به استراباد آورد . ولی عاقبت در سال ۱۱۳۹ هدر نبرد قدرت بین وی و نادر ، در پی یک توطئه او را بقتل رساندند . از وی دو فرزند بنامهای محمد حسین خان و محمد حسن خان باقی ماند .
چند سال بعد محمد حسن خان مدتها با نادر و محمد حسین خان قاجار (با برادر خودش اشتباه نشود) بیگلربیگی استراباد درگیر نبردهای متعدد شد. او در سال ۱۱۵۷ هبا همیاری عده ای از ترکمانان استرابادرا تصرف کرد.حاکم استرابادگریخت و نزد بهبود خان اتک یکی از سرداران نادر پناه برد . به دستور نادر بهبود خان استراباد را از چنگ محمد حسن خان بیرون آورد و وی را به سوی صحرای ترکمن راند . سرداران نادر او را از ترکمنها درخواست کردند ، ترکمنها از ترس او را ر ها نمودند . وی به همراه یک غلام و اسب و یک باز شکاری آواره دشت پهناور گرگان گردید . مدتها به آوارگی گذراند تا اینکه نزد عادلشاه زند رفت و برای مدتی شغل « ایشیک آقاسی باشیگری » را تقبل نمود[2] .
در این دوران پسر وی آقا محمد خان در صحرای ترکمن زاده شد. ولی اندکی بعد بر اثر جاری شدن سیل در دشت ترکمان ، جیران زن او به همراه آقامحمد خان به استراباد آمد و در خانه سید مفید (خیابان سرخواجه فعلی گرگان) اقامت گزیدند . عده ای از مورخین معتقدند جیران در این دوران حامله بود و آقا محمد خان را در محله میدان استراباد در خانه سید مفید بدنیا آورد. بر اساس بعضی از قرائن تاریخی نقل قول دوم صحیح تر است .
با ورود جیران به استراباد حاکم فعلی شهر ، سبزعلی بیک با خبر شد .سبزعلی بیک درزمان طهماسب دوم صفوی شاگرد آبدار خانه او بود سپس آبدارباشی (رئیس آبدارخانه سلطنتی) نادر شد . نادر اندکی بعد وی را حاکم استراباد نمود . سبزعلی اوایل حکومت خود با همدستی میرزا مهدی خان استرابادی ، مشاور وکاتب دربار نادر در زدو بند های سیاسی مختلف مخصوصاً در ناحیه استراباد شرکت نمود . اما بعدها این دوستی به دشمنی شدید گرائید.
سبزعلی زنی دلاله را به منزل سید مفید فرستاد تا جیران را تطمیع کندو با وی ازدواج نماید . جیران پس از مقاومت و اذیت فراوان از استرابادگریخت وبه میان ترکمانان رفت . از این سوی محمد حسن خان نیز مورد غضب دربار عادلشاه قرارگرفت و نزد زنش به دشت گرگان و ترکمن صحرا آمد .

۱- روضه الصفا جلد ۹ ص ۶ تا ۱۱ - تاریخ محمدی ص ۲۶ ۲- کریم خان زند صفحات ۲۰ تا ۹۰

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

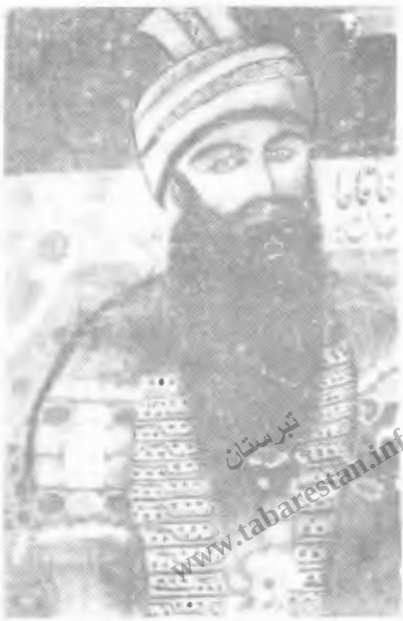

محمد حسن‌خان قاجار حاکم استراباد
درسالهای ۱۱۶۲ هـ ق

در همین اوان بین دو طایفه قاجار ، اشاقه‌باش به رهبری محمدحسن‌خان ویوخاری‌باش به‌رهبری کمال علی‌بیک جنگی شدید درگرفت .طایفه‌ای از قاجاربنام «قجرافشاری» نیزکه توسط عادلشاه ازشهرگنجه به‌استرابادکوچانیده شده‌بودند جانب محمدحسن‌خان راگرفتندوآتش‌درگیریهاراتندتر کردند.

سبزعلی بیک حاکم استراباد، عادلشاه را مطلع و مقصر طایفه محمد حسن خان را معرفی نمود . حکم‌دستگیری‌محمدحسن‌خان صادر گردید.به تحریک سبزعلی بیک چهارقشون دولتی استراباد عازم سرکوب قاجار اشاقه باش شدند .ولی کاری ازپیش نبردندوفقرو ویرانی‌اشاقه باشهارابه‌ایلغاری (راهزنی) کشاند و در نهایت به استراباد حمله و آنجارا فتح کردند .

سبزعلی و امرای استراباد گریختندوبه مشهد نزد عادلشاه رفتند .

عادلشاه بلافاصله در راس سپاهی از راه بجنورد به سوی استراباد آمد . فرماندهی سپاه به سبزعلی بیک سپرده شد . ولی با حملات شدید سپاه استراباد و ترکمانان ، مغلوب شدند و به سوی بسطام و شاهرود عقب نشستند . ماه بعد ابراهیم خان در تهران سربه شورش برداشت و عادلشاه را دستگیر وسپس دو چشم او را میل کشیدند (۲۷ شعبان ۱۱۶۱ هـ ق) . چند صباحی بعد بزرگان زند اورا به مشهد بردند و مجدداً" وی را شاه خواندند .

ابراهیم خان نیز در تهران خود را شاه نامید . شاهرخ و امرای اطراف وی منشور حکومت استراباد را برای محمد حسن خان فرستادند تا از حمایت وی در مقابل ابراهیم خان بهره مند شوند.

پس بنا به امریه ای که برای محمد حسن خان رسید با سپاه استراباد و اشاقه باش و عده ای ترکمن به بسطام رفت و در راس کل قشون شاهرخ قرارگرفت . این قشون در نبرد با سپاه ابراهیم خان ، آنها را منهزم کرد سپس ابراهیم خان دستگیروکورگردید . پس از اتمام جنگ،محمد حسن خان و بسیاری از امرای اشاقه باش و استراباد انعام و خلعت گرفته و به استراباد بازگشتند (۱۱۶۲ هـ ق) .

سال بعد شاهرخ را از سلطنت عزل و محمد شاه صفوی (شاه سلیمان ثانی) را به قدرت رساندند . بلافاصله حکم عزل محمد حسن خان نیز صادر گردید . وی مجدداً" به صحرای ترکمن رفت .

دو ماه بعد نامه امیر حسن حاکم معزول طبس توسط پیک مخصوص از راه رسید .در نامه از او خواسته شده بود بااعزام سپاه مشترک ،شاه سلیمان ثانی را سرنگون کنند .

محمد حسن خان دو باره به استراباد بازگشت و زن خود جیران را حاکم موقت استراباد نمود و فضلعلی بیک بعنوان پیشکار وی انتخاب گردید . خود وی نیز در راس سپاهی بزرگ از راه شمال

تبرستان
www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خراسان به حرکت در آمد تاکردهای این ناحیه را با خود همراه کند .
۱۸ جمادی الاول ۱۱۶۳ هحاکم معزول طبس و استراباد مشهد را اشغال کردند و شاهرخ کور را به قدرت رساندند .
منشور حکومت استراباد مجددا" به محمد حسن خان سپرده شد . ولی خبر ناگوار حرکت کریم خان به سوی استراباد توسط پیک جیران از راه رسید .
محمد حسن خان از راه سبزوار و شاهرود عازم استراباد شد . در ۱۴ صفر ۱۱۶۵ هدر حاشیه شهر شاهرود دو سپاه تلاقی پیداکردند . سپاه اعزامی کریم خان مغلوب و منهزم شد .
از این تاریخ محمد حسن خان درگیرنبردهای سنگین با رقیب جدید خودکریم خان زندگردید .
قابل ذکر است که در این دوران گله داری بزرگ به صورت سنتی در مازندران و استراباد متداول بود و عده ای به تنهائی ۵۰۰۰ راس گاو را در تملک داشتند. مالیاتها بعد از بدست آمدن محصول برنج یعنی اواخر تابستان و اوایل پائیز دریافت می گردید. مستوفی استراباد به کمک حاکم شهر مسئول جمع آوری مالیات بود[1].
در اواخر سال ۱۱۶۵ زمانی که حکومت استراباد مشغول جمع آوری این مالیاتها بود ، خبر اعزام مجدد سپاه زند به سوی استراباد ، رعب و وحشت را بر شهر حاکم نمود .
کریم خان سپاه جراری را مرکب از بختیاریها و زندیه عازم گیلان و مازندران کرد. این سپاه اکنون به سوی استراباد گسیل شده بود .
استراباد در این دوران باروهای بلند و مستحکم و چهار دروازه داشت که برج های دیده بانی بلندی بر باروهای آن قرار گرفته بود . شهر بصورت قلعه ای غیر قابل تسخیر در آمده بود. بیرون شهر پشت باروها، خندقی عمیق قرار داشت و اطراف خندق انبوهی از درختان و خارهای صحرائی خودنمائی میکرد.
در طی محاصره قلعه استراباد توسط سپاه کریم خان ، دسته های ترکمن ، تفنگچیان کتول و مازندران به شدت به سپاه کریم خان حمله کرده و تمام شتران و استرانی راکه آذوقه برای سپاهیان وی می آورد ، غارت می کردند . این حملات نفس گیر دائما"ادامه داشت .
درهمین بحبوحه شاه اسماعیل سوم که به همراه سپاه کریم خان به این منطقه آمده بود به محمد حسن خان پیوست و اردوی زند را تضعیف کرد.
عاقبت شیخعلی خان زند ، یکی از امرای کریم خان به کتل نعل شکن فرار کرد و کریم خان نیزبه تهران برگشت . محاصره استراباد ۴۰ روز طول کشید وکلا" ۱۵۰۰۰ نفر اسیر و ۱۲۰۰۰ نفر کشته شدند .
محمد حسن‌خان از این تاریخ به بعد به توسعه متصرفاتش پرداخت . وی مقیمخان ساروی دست نشانده عادلشاه در مازندران را مقتول نمود سپس کل مازندران و گیلان و قزوین را تصرف کرد آنگاه بسوی عراق و آذربایجان رهسپارشد و گروهی از سرداران زند راکه طی چندین نبرد دستگیر کرده بود به استراباد گسیل داشت .

۱- مطالب این صفحه و صفحه‌قبل برگرفته ازکتاب خواجه تاجدار صفحات ۱۱ - ۱۰۴ تا ۱۰۶ - ۱۳۵ - ۱۴۵ - ۱۵۲ - ۱۶۱ - ۱۷۰ - ۲۳۵ وکتاب تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران جلد ۱ ص ۳۵ - ۳۶

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وی آزاد خان افغان را مغلوب و سپاهیان او را در سپاه خود ادغام کرد سپس بقیه ایل آزادخان را که حدود ۲۰۰۰ خانوار بودند به مازندران کوچانید ، آنگاه فرزند خود آقا محمد خان را والی مازندران نمود .

در سال ۱۱۶۷ ه احمد خان ابدالی شاه پسندخان افغان را روانه تسخیر خراسان و سبزوار نمود . امرای خراسان از جمله عباسقلی خان ، ابراهیم بغیری و علی خان کرد به محمد حسن خان پناه آوردند . وی آنها را در دامغان مستقر نمود سپس محمد ولی خان قاجار یوخاری باش و محمد حسین خان برادراو را با سپاه استراباد به دفع شاه پسندخان فرستاد . سپاه اعزامی آنها را شدیدا" سرکوب کردند .[1]

بعد از این واقعه محمد حسن خان در استراباد با سماجت ریش سفیدان و امرای قاجار مجبورشد با حسین خان قاجار که به سرداران زند پناهنده شده بود و مدتها علیه وی توطئه می کرد ، صلح کند.

حسین خان مدتی قبل از طرف محمد حسن خان به حکومت عراق منصوب شده بود ولی در زمان جنگ های محمد حسن خان ، درغیاب وی به استراباد آمد و خود را حاکم خواند ، اما اندکی بعد گریخت و به شیخعلی خان و کریم خان زند پیوست .

در همین ایام خبر رسید که آزادخان در گیلان مستقر شده و قصد دارد به مازندران و استراباد حمله نماید . محمد حسن خان در راس لشکر استراباد و ترکمنها متوجه گیلان شد. در رودسرو لاهیجان برلشکر آزاد خان تاخت و قشون وی را متفرق نمود. [2]

سپاه محمد حسن خان بدنبال آزادخان تا آذربایجان وعراق رفت (۱۱۶۹ ه). در این سفر جنگی ساوه ، کاشان و اصفهان (۱۱۷۱ ه) نیز فتح شد . اصفهان در این ایام بخاطر لشکرکشی های محمد حسن خان ، شیخعلی خان قاجار زند و آزادخان دچار فقر و قحطی وحشتناکی شده بود.

محمد حسن خان پس از فتح اصفهان با سپاه ۵۰۰۰۰ نفره خودکه اکنون ترکیبی از اهالی استراباد مازندران ، عراق ، اوزبک وافغانی بود به سوی کازرون رفت (۱۱۷۲ ه).در همین اوان دربار محمد حسن خان دراستراباد دچار تفرقه شد و بین امرای قاجار کشمکش بوجود آمد . قاجار استراباد دو شعبه بزرگ یوخاری باش و اشاقه باش را تشکیل می دادند . اشاقه باشها به تیره های کوچکتری مثل قوینلو ، عزدینلو ، شامبیاتی ، قراماسانلو ، و اشلووزیادلو تقسیم میشدند.یوخاری باشها هم عبارت بودند از : دوالو ، ساپانلو،کهنه لو ، خزبنه دارلو ، قیاملو وکرلو .

این دو طایفه شدیدا" در رقابت وکشمکش بودند . تضاد و تقابل آنها باعث شدکه شیراز توسط محمد حسن خان فتح نشد ه باقی بماندوکریم خان در آنجا قدرت بگیرد[3].

بعلاوه این اختلافات باعث شد پیشروی و فتوحات محمد حسن خان نیمه کاره بماند . او هر چه سعی کرد با تقسیم ایالات مفتوحه بین سرداران طوایف قاجار آنهارا آرام کند ، نتوانست .

متاسفانه در این بحبوحه بین خود محمد حسن خان و عده ای از ازبکان وافغانیهای موجود در سپاهش نیز اختلاف افتاد وکار به درگیری وکشته شدن عده ای از آنها انجامید ، سپس قسمتی از اردوی وی توسط افغانها و ازبکان غارت گردید.

۱- روضه الصفا جلد ۹ ص ۱ تا ۹۰ - تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران جلد ۱ ص ۱۳ ۵۸ تا ۶۲

۲- گلشن مراد ص

۳- گلشن مراد ص ۷۸ - روضه الصفا جلد ۹ ص ۱ تا ۹۰

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حسین خان قاجار هم که به ظاهر دوست ولی در باطن دشمن محمد حسن خان بود از فرصت استفاده نمود و بسرعت بسوی استراباد آمد و مجددا" خود را حاکم این مناطق خواند.
محمد حسن خان برای دفع وی از راه مازندران بسوی استراباد آمد . حسین خان قاجار چون توان دفاع از قلعه استراباد را در خود ندید به دامغان گریخت (۱۱۷۲ ه).[۱]
محمد حسن خان پس از ورود به استراباد و تجهیز قوای خود به سوی دامغان رفت و در محل «کلاته» حسین خان را مغلوب نمود .
حسین خان به علی آباد مازندران (قائم شهر فعلی) آمد و به همراهی سبزعلی بیک به شیخعلی خان زند پیوستند و متحدا" به جنگ محمد حسن خان آمدند.[۲]
در این ایام حسین خان (که برادرزن محمد حسن خان هم بود) به همراهی محمد ولی خان رئیس طایفه یوخاری باش قاجار بودند و محمد حسن خان سرکردگی طایفه اشاقه باش قاجار را به عهده داشت.
بنابراین کشمکشها ریشه در اختلافات قومی و طایفه ای قاجار نیز داشت . محمد حسن خان پس از شنیدن خبر پیوستن حسین خان به شیخعلی خان زند ، از قلعه دامغان به سوی استراباد آمد و با تهیه نیرو به جنگ آنها رفت . نبرد از صبح زود تا ۲ بعد از ظهر در ناحیه کلباد (نزدیک بهشهر فعلی) ادامه داشت . محمد حسن خان شکست خورد و عده ای از سپاهیانش به شیخعلی زند و حسین خان پیوستند . در این نبرد با اینکه قورچیان استراباد فندقهای آتشین پرتاب می کردند ،ولی موفقیتی نصیب آنها نشد . تعداد سپاه زند را ۳۰۰۰۰ نفر با ۱۰۰۰ زنبورک (توپی که پشت شتر سوار می شد)و سپاه استراباد را در این جنگ ۱۸۰۰۰ نفر ثبت کرده اند .
محمد حسن خان به استراباد برگشت و از کردهای خبوشان (قوچان) که زیر نفوذ نجف خان و دولت خان بودند ۱۰۰۰۰ نفر رااجیر نمود . همچنین ۴۰۰۰ نفر از ترکمانان و عده ای هم از طایفه کرایلی ، حاجیلر، کتول و کبودجامه را تجهیز کرد و مجددا" به جنگ حریفان خود آمد . وی پس از عبور از کلباد و نوکنده وارد (بهشهر) شد و در صحرای « سقاخانه » منزل کرد.
نبردی سنگین بین طرفین درگرفت . محمد حسن خان برای بار دوم شکست خورد و به سوی استراباد عقب نشینی نمود. چون جاده مازندران به استراباد بعد از دوران شاه عباس تعمیر نشده بود و گل و لای فراوان داشت ، عقب نشینی او بکندی انجام گرفت . عاقبت در رود ملاساق (بین بهشهر و کلباد فعلی) اسب او درنهر فرو رفت. نخست محمد علی آقای قاجار دولو برادر حسین خان تیغی به او زد سپس رستم بیک مدانلو که قبلا" از خواص خود وی محسوب می شد ، سر او را برید و نزد شیخعلی و سپس نزدکریم خان زند به تهران بردند .
کریم خان دستور داد سر او را با تشریفات در شاه عبدالعظیم دفن کردند .
تن محمدحسن خان را نیز پس از ورود شیخعلی خان زند و سپاهش به استراباد ، در قبرستان خارج قلعه استراباد دفن نمودند (قبرستان خواجه خضر پشت دروازه مازندران که بعد ها دانشسرای راهنمائی تحصیلی برروی زمین این قبرستان ساخته شد و هم اکنون دبیرستان است).
شیخعلی خان زند پس از مدتی استقرار در استراباد ، حسن خان قاجار دوالو را حاکم استراباد

---

۱ - گلشن مراد ص ۹۱ ۲ - همان ص ۹۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نمود و خود به تهران برگشت . ولی اهالی استراباد بر او شوریدند و او را به نوکنده انزان فراری دادند.طایفه اشاقه باش قاجار از ترس جان از استراباد گریختند (اواخر سال ۱۱۷۲ ه) و یوخاری باشها در استراباد مسلط شدند[۱].

محمد حسن خان قوینلو قاجار که از طرف حسن خان موقتا" بیگلربیگی استراباد شده بود ، آقامحمد خان و زن و هشت فرزند دیگر محمدحسن خان را به دشت گرگان برد و در بین طایفه یموت در اوبه مرادخان جعفر بایلی مسکون شد .

از ۹ اولاد بجامانده محمدحسن خان ، دو تا دختر و بقیه پسر بودند . پسرها عبارت بودند از : آقامحمد خان (که بعدها سلسله قاجاریه را در ایران بنیان گذارد) ، حسین قلی خان ، جعفرقلی خان ، علی قلی خان ، رضا قلی خان ، مهدی قلی خان و عباسقلی خان که دو تای آخری متعلق به زنی از اهالی کردمحله (کردکوی) استراباد بودند .

بعدها فرزندان محمد حسن خان به استراباد آمدند و توسط محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد از کریم خان تقاضا کردند تا نزد او بروند .

کریم خان مدتی بعد بسطام خان را با ۱۰۰۰ سوار برای سامان دادن به مناطق اطراف استراباد به این ناحیه فرستاد . وی به هنگام بازگشت تعدادی از فرزندان محمدحسن خان را نیز با خود نزد کریم خان برد .

اواخر سال ۱۱۷۲ ه طاعونی شدید در استراباد شیوع یافت و بسیاری از اهالی را هلاک نمود . محمد حسین خان بیگلربیگی استراباد هم به مرض طاعون درگذشت و برادر بزرگترش محمد حسن خان جانشینش شد .[۲]

سال بعد رفیع خان ، برادر دیگر حسین خان قاجار ، به تحریک زمان خان افغان در استراباد طغیان کرد و متحدا" به جنگ زکی خان که بسوی استراباد جهت تنظیم امورات این ناحیه می آمد ،رفتند . در این نبرد رفیع خان مغلوب شد و گریخت ، اما مدتی بعد به خدمت زکی خان در آمد .

زکی خان وارد استراباد شد و منصب بیگلربیگی این شهر را به میرزا علی خان پسرارشد ولیخان قاجار سپرد[۳].

این وقایع را باید پیروزی امرا و خانهای زند بر خانهای قاجار در جنگ قدرت دانست .

حدودسالهای ۱۱۸۳ ه کریم خان طی فرمانی منصب قضاوت استراباد را به آقاکاظم قاضی سپرد[۴]. وی خلف قاضی مفید بود و در استراباد قدرت و نفوذ فراوانی داشت .

عده‌ای معتقدند که دراین دوران کریم خان دستور داد جرکلباد را در نزدیکی گلوگاه حفر کنند[۵] .

در دوران حکومت حسن خان دولو قاجار دراستراباد ، ابوالفتح حسین قلی خان قاجار قوینلو (جهانسوز) در دامغان قیام نمود و شهر را محاصره کرد. امیران دولو قاجار مثل فتحعلی خان و جان محمد خان جدار حصار قلعه دامغان را شکافتند و به استراباد گریختند و واقعه را برای حسن خان بازگو نمودند .

حسینقلی خان (جهانسوز) برادر آقا محمد خان ، مدتها در نواحی مختلف به تحریک و طغیان

۱- تاریخ محمدی ص ۴۸ ، ۴۷ . خواجه تاجدار ص ۲۳۲ . ۲۵۰ ۲- گلشن مراد ص ۱۰۸ - روضه الصفا جلد ۹ ص ۱ تا ۹۰ - تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زندیه ص ۱۲۰ تا ۱۳۰ ۳ - گلشن مراد ص ۱۲۷ ۴ و ۵ - از آستارا تا استراباد جلد ۶ ص ۱۹ ، جلد ۷ ص ۴۶۲

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مشغول بود ،چنانکه درسال ۱۱۸۷ هـ به نوکنده (نزدیک استراباد) آمد . املاک این منطقه بطور موروثی متعلق به آنها بود.
حسینقلی خان مدتی بعد از نوکنده عازم استراباد شد . سادات مفیدی از او شفاعت جان محمد خان و فتح علی خان دولو قاجار را نمودند و برایشان امان نامه گرفتند ، بعلاوه ۲۰۰۰ تومان نیز مخارج سفر حسینقلی خان را پرداخت نمودند . حسن خان دولو بیگلربیگی استراباد نیز که در قتل پدر حسینقلی خان یعنی محمدحسن خان قاجار شریک بود به إنزان گریخت .
حسینقلی جهانسوز از استراباد عازم فندرسک وکبود جامه شد و اعیان و اشراف طوایف مختلف قاجار ، تراکمه ،کتول و حاجیلر را مطیع کرد . سپس عده ای را از راه رادکان جهت سرکوب حسن خان دولو ، بیگلربیگی سابق استراباد به انزان و نوکنده (حدود بندرگز و لیوان فعلی) روانه نمود .
با شنیدن این اخبارکریم خان زند در سال ۱۱۸۵هـ زکی خان برادرخود رابه همراهی ابدال خان کردجهان بکلوبرای سرکوب آنهابه استراباداعزام نمود. در یک نبرد خونین حسن خان دولو کشته شد . زکی خان مدتی در منطقه استراباد اطراق نمود سپس به تهران بازگشت .
سال بعد فغانعلی یوخاری باش که در اطراف قلعه فوجرد (دهات استراباد) مقیم بود وگاه به گاه به استراباد دستبرد می زد ، امنیت این مناطق را به خطر انداخت و عده ای را تحریک به شورش کرد.
حسینقلی خان جانسوز که تازه وارد استراباد شده بود عده ای را مامور قتل وی نمود . آنها فغانعلی را شبانه در فوجرد در خواب کشتند .[۱]
سپس جهانسوز ، محمد خان حاکم دست نشانده کریم خان در مازندران را در نزدیکی ساری در هم شکست و او را بقتل رساند .کریم خان بلافاصله حکومت مازندران را به فرزند محمد خان ، مهدی خان سپرد[۲].
پس از این پیروزی ، جهانسوز به همراه سپاهش به استراباد برگشت . محمد علی خان دولو قاجار جشن مفصلی بخاطر ورود سپاه ظفرمند در استراباد برپانمود .
چند روز بعد استراباد شاهد اجلاس آشتی کنان دو طایفه اشاقه باش و یوخاری باش بود. کمال علی بیک رئیس جدید یوخاری باشها با اتحاد و ائتلافی که با حسینقلی جهانسوز (رئیس اشاقه باشها) نمود، قدرت قاجار را در این ناحیه مستحکم نمود و خود به نایب الحکومه استراباد انتخاب گردیدوجهانسوز اعلام استقلال کرد .
کریم خان تصمیم گرفت آقامحمد خان را از شیراز به استراباد بفرستد تا برادر خود را دعوت به اطاعت از خود نماید . ولی میرزا جعفر وزیر ، او را از این کار منع کرد.
جهانسوز مدتی بعد به انزان (حدود بندرگزفعلی) رفت تا یک نیروی دریائی کوچک را تاسیس نماید. وی قصد داشت با این نیرو درساحل جنوب شرقی دریای خزر با حمایت نیروی ترکمنهائی که قایق دراختیار داشتند ، سپاه ذخیره و آماده اقدام ، مهیاکند. این نیرو برای اقدامات بعدی وی جهت تصرف سواحل جنوبی خزر مثل مازندران وگیلان ضرورت فراوانی داشت .
در زمان حضور جهانسوز در انزان ، یک کشتی بازرگانی روسی در ساحل لنگر انداخت و سفیر مختار روسیه تزاری (پدرگریبایدوف) از آن پیاده شدو مذاکراتی نیز بین طرفین انجام گرفت[۳]

۱ - تاریخ محمدی ص ۵۳ ۲ - روضه الصفا جلد ۹ ص ۸۰ تا ۱۵۰ - گلشن مراد ص ۳۱۲ تا ۳۱۷ ۳ - خواجه تاجدار ۳۱۲
۳۲۷ - ۳۳۶ - تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران جلد ۱ ص ۱۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پس ازبرگشت حسینقلی خان به استراباد ، به انتقام خون پدرش‌امام ویردی را درقلعه درود محله (از توابع بلوک سدن رستاق) بقتل رساند .
سپس درراس عده‌ای سواربه قریه سیاه‌تلوی استراباد رفت ومهدی‌آقابرادر حسین‌خان و حسن‌خان دولو راکه تازگی عمارتی بزرگ بنا کرده بود، دستگیر و مقتول نمود .[1]
کریم‌خان پس از شنیدن این اخبار باردیگربرای تسلط برمنطقه‌استراباد و تنظیم‌امورات این سامان، علی‌محمدخان زندراروانه سرکوب جهانسوزکرد.
بین کلباد و ساری میان طرفین درگیری خونین بوجود آمد.حسینقلی مغلوب شد و به نوکنده و از آنجابه میان ترکمانان پناه‌برد. علی محمدخان واردنوکنده شد وسپس به‌استراباد آمد. چند روز بعد با دختر محمدحسن خان قاجار (خواهر جهانسوز) ازدواج کرد و سپس به شیراز برگشت .این وصلت بخاطر تثبیت اوضاع سیاسی این منطقه و آرام کردن قاجارهای متمرد، اهمیت فراوانی داشت .
در سال ۱۱۸۸ ه‍ ق به‌درخواست آقامحمدخان که هنوز درگروکریم خان بود،جهانسوز پسرش فتحعلی خان رابه همراه هدایائی‌ازطرف مردم استراباد وترکمنها به دربارکریم خان بـه شـیراز فرستاد. کریم خان از این اقدام مسرورشد و دامغان را به عنوان سیورغال به فتحعلی خان سپرد . فتحعلی به دامغان رفت. ولی میرزا علی خان قاجار دولو حاکم جدید استراباد ،طایفه گوکلان را علیه او تحریک نمود. فتحعلی با سپاهی بزرگ به سوی استراباد روانه شد .
استراباد فتح شد ومیرزاعلی خان دستگیر و محبوس گردید.اما مردم شهراعتراض نمودند و مدتی بعد دست به شورش زدند.
جهانسوز پدر فتحعلی که در رامیان بود به استراباد آمد و به تکیه سادات مفیدی رفت . بـا پـا درمیانی سادات غائله پایان یافت و اهالی استراباد متفرق شدند . جهانسوز به رامیان وفتحعلی به دامغان رفت . سپس میرزا علی خان نیز رهاگردیدو مجدداً"حاکم استراباد شد.[3]
جهان سوز از این تاریخ مجدداً" تلاشهای متعددی برای دستیابی به حکومت استراباد و اطراف آن نمود ، ولی موفق نشد. کریم خان علیمردان خان و سپس زکی خان را به دفع او فـرستاد . جهانسوز به ترکمانان پناه برد .
زکی خان مدتی در استراباد اقامت گزید سپس از راه شاهکوه به بسطام رفت .[4]
کریم خان از این زمان به بعد تصمیم به قتل جهانسوز گرفت . زیرا مدتهااسیر تحریکات پدر وی محمد حسن خان بود و اکنون پسرش حسینقلی جهانسوزپابرجای پدر خود نهاده بود.

میرزا جهانسوز برادر آقامحمد خان
حاکم استراباد در سالهای ۱۱۸۵ ه‍ ق

www.tabarestan.info تبرستان

۱- تاریخ محمدی ص ۵۳ - ۵۴ ۲- روضه الصفا ، جلد ۹ ص ۸۰ تا ۱۵۰ - گلشن مراد ص ۳۱۲ تا ۳۱۷
۳- روضه الصفا ، جلد ۹ ص ۸۰ تا ۱۵۰ ۴- گلشن مراد ص ۳۵۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در باره چگونگی قتل جهانسوز روایات مختلفی در تاریخ مضبوط است . عده‌ای نوشته اند کریم خان علیخان دولو قاجار را مامور این کار نمود. وی بعنوان بازرگان وارد استراباد شد و با شخصی ترکمن بنام آرتق تماس گرفت . آرتق دشمن سرسخت جهانسوز بود، زیرا در یکی از جنگها برادر و پسرش توسط سپاه جهانسوز کشته شده بودند .

جهانسوز دراین دوران در سرخه دشت استراباد (و بقولی فندرسک) مشغول به شکار آهو بود . آرتق به نزدیک اردوگاه وی به « تول » آمد و بعد از مدتی برنامه ریزی دقیق ، عاقبت او را به ضرب کارد بقتل رساند (۱۱۸۹ هـ ق).

بزرگان کتول ، کبودجامه ، فندرسک و قاجار نعش وی را به استراباد آوردند و در کنار قبر پدرش دفن کردند .

شاهزاده فرهاد میرزا معتمدالدوله ، قتل جهانسوز را توسط سه مرد ترکمن در صحرای نزدیک فندرسک ثبت کرده است . میرزا فضل الله شیرازی مورخ دوره قاجار نیز قتل جهانسوز را در ۲۰ صفر ۱۱۹۱ هـ ق نوشته است .

www.tabarestan.info تبرستان

استخوانهای محمد حسن خان و جهانسوز بعدها توسط مهدعلیا مادر ناصرالدین شاه از قبرستان استراباد بیرون آورده و به نجف بردند .

بعد از مرگ جهانسوز، کریم خان علیخان دولو را به حکومت استراباد گماشت . وی با همکاری دربار زند مجدداً" اختلافات را بین دو طایفه قاجار ، اشاقه باش و یوخاری باش دامن زدند تابراحتی حکومت کنند .ولی مدتی بعد مرتضی قلی خان ، برادر جانسوز به استراباد آمد و دریک مجلس میهمانی حاکم استراباد را به انتقام شرکت در قتل برادرش به ضرب گلوله و بقولی توسط یکی از نوکران جهانسوز به قتل رساند[1] .

کریم خان در سال ۱۱۹۳ هـ ق درگذشت . آقا محمد خان که از ۱۶ سال پیش نزد وی بود ، بوسیله عمه خود خدیجه بیگم زن کریم خان ، از واقعه آگاه شد، سپس به بهانه شکار از شیراز گریخت و به سوی مازندران و استراباد آمد .

قبل از این تاریخ کریم خان یکبار آقامحمد خان را به همراه خلعت و فرمان به حکومت استراباد گماشت ولی میرزا جعفرخان وزیر وی او را از این کار به این دلیل که « شیری در بیشه می پروراند » منع نمود[2] .

بعد از مرگ کریم خان شیرازه مملکت از هم گسیخت . عده ای از امرای زند ابوالفتح خان پسر بزرگ وی را جانشینش اعلام نمودند . ولی زکی خان پسر دیگر کریم خان یعنی محمد علی خان را که داماد خودش بود ، پادشاه خواند . پس از مدتها کشمکش و درگیری مقرر گردید ابوالفتح خان پادشاه و محمدعلی خان ولیعهد وزکی خان نیز به اداره امور کشور بپردازد .

صادق خان برادر کریم خان نیزکه در بصره بود با فرستادن پسرش جعفرخان ، مراتب اطاعت خود را از این وضعیت اعلام نمود .

هنوز اندکی از این مصالحه نگذشته بود که با دسیسه زکی خان ، ابوالفتح خان دستگیر وزندانی شد

۱- روضه الصفاجلد ۹ ص ۸۰ تا ۱۵۰ - خواجه تاجدار ص ۳۴۰ تا ۳۵۵ - تاریخ سمنان ص ۲۱۱

۲- تاریخ عضدی ص ۱۴۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

و محمد علی خان رسماً" پادشاه گردید .
در این اوضاع نابسامان علیمردان خان خواهر زاده زکی خان نیز در عراق و اصفهان سر به شورش برداشت . زکی خان به قصد سرکوب وی روانه این مناطق شد ولی در بین راه به قتل رسید.
ابوالفتح خان از زندان رها و در شیراز خود را پادشاه خواند ، ولی پس از دو ماه ونیم حکومت بوسیله صادق خان عموی خود کور و زندانی شد .
این کشمکشها بمدت ۱۵ سال ادامه یافت. در این مدت ۵ تن به قدرت رسیدند . عاقبت آخرین شاه زند لطفعلی خان که ۲۲ سال بیشتر نداشت بعد از ٦ سال جنگهای پی در پی با حریف خود آقا محمد خان قاجار ،کشته و سلسله زند در سال ۱۲۰۹ هـ ق مضمحل گردید.
آقا محمد خان از این تاریخ به تصرف ولایات پرداخت که در بخش بعد به مشروح وقایع اشاره خواهیم نمود.
در دوره زند ارتش از سوراه نظام و پیاده نظام تشکیل می شد . دهباشی فرمانده ۱۰ سرباز ، پنجاه باشی ۵۰ سرباز ، یوز باشی ۱۰۰ سرباز ، مین باشی بر ۱۰۰۰ سرباز و دومین باشی بر ۲۰۰۰ سرباز فرماندهی میکردند . آخرین نفر این سلسله مراتب زیر نظر خان (پادشاه) بود .
اسلحه پیاده نظام تفنگهای سرپر بود که بوسیله فتیله های مخصوص آتش می گرفت . نیزه ، تیر کمان ،گرز و شمشیر نیز مورد استفاده پیاده نظام قرار می گرفت . هر سوراه نظام دو تپانچه ، یک کیسه باروت و کیسه ای فشنگ بهمراه داشت[1].اسلحه سنگین آنها زنبورکخانه بود که آنرا برکوهان شتر سوار می کردند . طرف راست آن فتیله ای برای شلیک داشت و در طرف چپ شتر دوکیسه برای فشنگ و باروت جایگذاری شده بود . زنبورک چی با یک دست مهار شتر را می گرفت و در دست دیگر فتیله را آتش می زد تا اسلحه را شلیک کند.
زنبورکخانه درنبرهای متعدد بین دوسپاه استرابادیها و زندیه مورد استفاده طرفین قرار گرفت .
دراین عصر هر تومان ۱۰۰۰۰ دینار و برابر ۱۰ ریال وهر ۲ شاهی معادل ۵۰ دینار بود.

نرخ بعضی اجناس درزمان زندیه (به شاخص قیمت در اصفهان)

گندم	یک من شاه (٦ کیلو)	۵۰ دینار	($\frac{1}{20}$ ریال)
لوبیا	«	۸۰ «	
برنج	«	۱٦۰ «	(حدود $\frac{1}{6}$ ریال)
گوشت گوسفند	«	۱٦۰ «	
روغن خوراکی	«	۸۰۰ «	(کمتر از یک ریال)
خربزه بسیار عالی	«	۵۰ «	
عدس	«	٦۰ «	
هندوانه	«	۴۰ «	
کاهو	«	۱۵ «	
پنیر	«	۲۰۰ «	($\frac{1}{5}$ ریال)

۱ - تاریخ اجتماعی ایران ، جلد ۴ ص ۷۱۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آلبالو	یک من شاه (۶ کیلو)	۵۰ دینار
روغن چراغ	«	۲۰۰ «
گلابی اعلا	«	۸۰ «
گاو شیرده	۱ عدد	۱ تومان
طلای ناب	۴ مثقال	۱ تومان [۱]

دردوران زند به سال ۱۱۷۴ هـ ق طبق یک سند مبایعه ، تمامی یک باغچه متصل به مدرسه مفیدیه استراباد به مبلغ یک تومان و ۵ هزار دینار تبریزی (۱/۵ تومان)فروخته شد.[۲]

قابل ذکر است که در قرن دوازده هجری یعنی در عصر زندیه کتابخانه استراباد که به نام کتابخانه حسین اردبیلی نامیده می شد، یک از کتابخانه های معروف ایران بود.[۳]

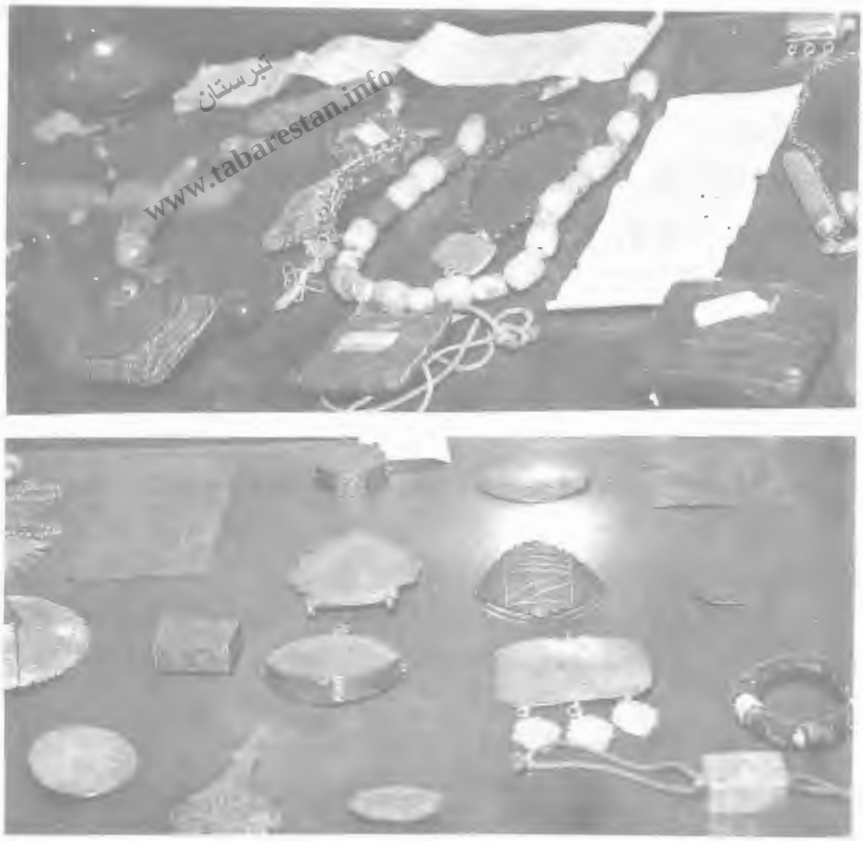

تبرستان
www.tabarestan.info

انواع وسایل ، چشم دخم (چشم نظر) ، دعا و وسایل زینتی منطقه استراباد - در گفتگو مستقیم نگارنده با افراد مسن شهر گرگان بسیاری از آنها را متعلق به اوایل دوره قاجار به بعد دانسته اند این وسایل ارتباط مستقیم اعتقادات و باورهای سنتی مردم منطقه داشت . از جمله برای ایجاد محبت یاکینه و نفرت بین دو طرف (جادو جنبل) از آنها استفاده می شد

---

۱ کریم خان زند ص ۸۸ ، ۸۷ ، ۲ نقل مبایعه استر

۳ تاریخچه کتابخانه های ایران صدراسلام عصر کنونی جلد ۲ ص ۱۵۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قاجاریه (۱۲۱۰ - ۱۳۴۴ هـق)

قاجاریه یکی از طوایف ترک بودند که پس از حمله مغول در چند نقطه مستقر شدند . سپس تیمور آنها را به سوریه (آسیای صغیر) وبعد به ایران برگرداند . همچنانکه قبلاً ذکر شد شاه عباس آنها رابه سه نقطه کوچ داد تا سدی در مقابل مهاجمان باشند . دسته اول در مرو درمقابل ازبکان دسته دوم در قره باغ در مقابل لزگیان و سوم در استراباد درمقابل ترکمنها .

دسته سوم بعدها در قلعه مبارک آباد (آق قلا فعلی) به دودسته اشاقه باش و یوخاری باش تقسیم شدند .[۱]

درزمان سلطان حسین صفوی ، فتحعلی خان رئیس ایل قاجار پس ازگریز از توطئه های درباریان به استراباد آمد . پس از وی پسرش محمد حسن خان و سپس حسینقلی جانسوز و آقامحمد خان مدتها در ناحیه استراباد و توابع آن حکومت می کردند . در تاریخ زند متذکر شدیم که آقا محمد خان دراستراباد مستقر گردید سپس با خانهای زند برای تسلط بر این نواحی درگیر منازعات متعددی شد.

استراباد را باید مهد خاندان قاجار دانست (فامیلهای « قجر » درگرگان فعلی و روستاهای اطرف بازماندگان قاجار دراین منطقه هستند).استراباد از قدیم تیول ایل قاجار بود، سپس اراضی این منطقه را به املاک شخصی تبدیل نمودند .

شاهان قاجار ۷ تن بودند که حدود ۱۳۵ سال در ایران حکومت کردند . ساختار اقتصادی (فورماسیون اجتماعی) درزمان قاجار ، جامعه ای فئودالی ماقبل صنعتی همراه با حکومت استبدادی شاه بود که در راس نخبگان حاکم قرار داشت . دوره قاجار را باید آغاز ورود تهاجمی سرمایه ها و کالاهای خارجی به ایران دانست . در اواخر این عصر کالاهای مختلف از کشورهائی مثل روسیه ، انگلیس ، عثمانی ، آلمان ، فرانسه وارد بازار ایران شد. کالاهای روسی بازارشهرهای سواحل جنوبی خزر بویژه ناحیه استراباد را اشباع کرده بود.

آقا محمد خان قاجار (۱۲۱۰ - ۱۲۱۱ هـق)

مادر وی جیران و پدرش محمد حسن خان قاجار بود . عده ای از مورخین معتقدند که وی در استراباد ، « محله میدان » و در منزل سیدرضا مفیدی (خیابان سرخواجه فعلی) متولد شد . بعدها این خانه را « مولود خانه » نامیدند .

بعدازمرگ پدرش توسط حاکم استراباد به دربارکریم خان زند سپرده شد. ولی منابع دیگر حکایت ازآن دارد که وی مدتهادرمنطقه استراباد درگیرنبردهای پراکنده بود تا عاقبت دستگیر شد.

او مدتها ۱۰۰۰ نفر ترکمن را بصورت یک سپاه پارتیزانی در آورده بود وگاه به گاه به استراباد حمله می نمود و اسب وگوسفند و طلا و جواهر را به غارت می برد . از جمله در سال ۱۱۷۴ هـ ۲۵۰۰۰۰ تومان پول نقره دیوان خانه محمد خان دولو قاجار ، حاکم استراباد را به غارت برد . این پول دریافتی مالیات منطقه استراباد بود که در ۲۵۰۰ کیسه بسته بندی شده و عازم تهران بود . این خبر کریم خان زند را بشدت خشمگین کرد و ۲۰۰۰۰ سپاه را به سرداری شیخ علی خان زند

۱- مردم شناسی ، هنری فیلد ص ۷۸۴ - زندگانی شاه عباس اول جلد ۱ ص ۱۶۵

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به دفع قاجار اشاقه باش فرستاد . محمد خان حاکم استراباد با مشورت سبزعلی بیک ۱۰۰۰۰ نیروی دیگر را بسیج کردند و در ۷ شعبان ۱۱۷۵ هـ عازم نبرد شدند . بعد از نبردی سنگین در « خوته » آقا محمد خان به قریه «تنگ سر» گریخت و در آنجا دستگیر و سپس نزد کریم خان زند به شیراز بردند [۱]

مدتی بعد او را مقطوع النسل کردند و در زمانی که چهره او بسیار شکسته بود ، برای دیدار خانواده اش به استراباد فرستادند . قبل از رسیدن او به شهر، مادرش جیران به مرض استقسا (قند) درگذشت . جیران زنی دلاور و جسور و اهل مطالعه بود و در تیراندازی تبحرزیادی داشت .

در استراباد بخاطر آقا محمدخان جارچیان جار زدند و مردم در خیابانهای شهر برای دیدن او صف کشیدند[۲]. وی ده روز در استراباد بود سپس او را به شیراز برگرداندند .

وی باکینه ای عمیق تا سال ۱۱۹۲ هـ ق ، زمان مرگ کریم خان درگرو دربار زند بود ، سپس با شنیدن خبر مرگ کریم خان به تهران آمد و پس از چند سال جنگ و گریز با سرداران زند ، در سال ۱۱۹۵ هـ ق عازم بارفروش (بابل) گردید. آنگاه برادرش رضا قلی میرزا را جهت سرکوب خانهای منطقه لاریجان اعزام نمود . ولی رضاقلی با خانهای این منطقه همدست شد و بر آقامحمد خان شوریدند.آنهابارفروش را محاصره کردند.. آقا محمدخان دستگیر و به بندپی ساری اعزام شد .

در آنجا توسط پیکی مخفی موضوع توطئه واحتمال به قتل رسیدن خود را به اطلاع برادر کوچکترش جعفر قلی خان (حاکم لاهیجان) رساند و درخواست کمک نمود . از سوی دیگر مصطفی قلی خان برادر دیگرش به استراباد آمد و باکمک عباسعلی بیک که همه کاره استراباد بود سپاهی ازاهالی شهروترکمانان تهیه نمودند و عازم بند پی شدند. در ربیع الاول ۱۱۹۵ هـ ق آقا محمدخان ازبند رهید وبه ساری آمد وتاجی راکه زرگران ساری ساخته بودند، موقتا "برسرنهاد. رضاقلی بخشیده شد و حکومت استراباد ، دودانگه ، چهاردانگه و هزارجریب به او واگذار گردید .[۳]

دراین دوران آقامحمد خان اشتباه بیموردی را در مازندران واستراباد مرتکب شد که انزجار عده ای را نسبت به خود برانگیخت . وی دستور داد تمام مردها ریشهای خودرا بزنند و الا می باید مالیات پرداخت می کردند . این تصمیم زمانی گرفته شد که شیخ ویس خان و علیمردان خان زند برای تصرف مازندران و استراباد به این سوی می آمدند . آقا محمد خان باشنیدن این خبر ناگزیر دستور داد در استراباد جار زدند و مالیات ریش را ملغی اعلام کردند ، سپس قشونی از اهالی استراباد و ترکمانان مهیا نمود و آماده نبرد گردید.

شیخ ویس خان در ساری اطراق نمود سپس قشون ۳۰۰۰۰ نفره را به فرماندهی محمد ظاهرخان عازم استراباد نمود. این قشون از جرکلباد که خندقی به طول ۲۴ کیلومتر از کوه تا دریا بود، گذشت و از یکه کلاته وارد صحرای لمسک شد، سپس از طریق تپه های لاملنگ و داغداغان به یک میدانی استراباد آمد و سنگرگرفتند . [۴]

دراستراباد وحشت برمردم مستولی شد و همگی آماده نبرد شدند . آقامحمدخان عده ای از ترکمانان

۱- خواجه تاجدار جلد ۱ ص ۲۷۰ تا ۲۸۶ - صد دروازه مختصری از تاریخ و جغرافیای دامغان ص ۷۲ - تاریخ تحولات سیاسی وروابط خارجی ایران جلد ۱ ص ۱۵ - ۱۶ - تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد ۱ ص ۲۲ ۲ خواجه تاجدار ص ۲۸۶ ، جلد ۱

۳- تاریخ جهانگشا ص ۲۵۰ - گلشن مراد ص ۶۷۰ تا ۶۸۰ - روضه الصفا جلد ۹ ص ۸۰ تا ۱۵۰ ۴- همان ص ۲۴۱ و ۲۸۳ و ۲۸۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را به فرماندهی حمزه‌سلطان‌انزانی به کلباد فرستاد تا آنجا راتصرف کنند(جرکلباد خندقی بودکه بدستور شاه‌عباس و بقولی کریم خان زند بناکرده بودند تا سدی در مقابل ورود ترکمانان به مازندران و استراباد باشد) .
بلافاصله ۱۶ توپ موجود در استراباد را به خارج از شهر آوردند ونیمی ازآنها را باگلوله و نیم دیگر را چار پاره پرکردند .
بعدازنبردی خونین سپاه زندشکست خورد ومحمد ظاهر خان دستگیر و حلقوم وی را بریدند .
آقا محمد خان بسوی‌مازندران آمد.شیخ ویس‌خان گریخت.
علیمردان خان از تهران نیروی جدید برای سرکوب سپاه استراباد فرستاد،ولی موفقیتی حاصل‌نشد وآقامحمد خان در سال بعد تهران را محاصره کرد.[1]
درسال ۱۱۹۵ ه دزبحبوحه‌این درگیریها،کنت وینویچ به فرماندهی یک دسته کشتی های جنگی روسی مامور شد که‌یک مرکزتجاری بزرگ درجنوب شرقی دریای خزر تاسیس کند تا زمینه رشدو توسعه تجارت تجار ارمنی و روسی را فراهم آورد.وی خلیج استراباد را پسندید ودرقرادوین نزدیک‌گلوگاه ، برج بزرگی بناکرد . آقا محمد خان هوشیار شد و از اقدامات بعدی وی جلوگیری نمود وبه حاکم‌استراباد دستورداد وی رابه بهانه جشن ومهمانی دعوت وسپس دستگیر نماید . این عده پس از تخریب بناهایشان محبوس و سپس اخراج شدند.[2]
سال بعد آقا محمد خان در یک جشن و چراغانی بزرگ در استراباد شرکت کرد و رحیم خان دولو قاجار را به حکومت استراباد منصوب نمود.[3]
اما درگیریهای وی با برادرانش تا سالهای بعد ادامه داشت . چنانکه مرتضی قلی خان به شورش علیمردان خان زند علیه آقامحمد خان پیوست و مدتی بعد به ترکمانان پناه برد. سپس نزدکاترین دوم امپراتور روسیه رفت و در سال ۱۲۰۲ ه با نیروئی که به زحمت مهیا و تجهیز کرده بود به گیلان حمله برد . ولی از سپاه اعزامی استراباد به رهبری جعفرقلی خان شکست خورد . دوسال بعد به همراه برادر دیگرش مصطفی قلی خان مجددا" به گیلان هجوم آورد ولی کاری از پیش نبرد و تا سالهای ۱۲۱۲ ه در روسیه ماندگار شد و در همانجا درگذشت . جسدش را بعدها به ایران آوردند.
آقا محمدخان پس از فارغ شدن از سرکوب حریفان زند و برادران خود ، تصمیم‌گرفت طوایف مختلف قاجار در ناحیه استراباد را متحدکند . وی سر طایفه‌های مهم قاجار مثل اصانلو ، دولو ، قوانلو راکه شدیدا" اختلاف داشتند دعوت به ائتلاف نمود .

تبرستان
www.tabarestan.info
آقا محمد خان ، حاکم استراباد قبل ازپادشاهی

---

۱ خواجه جدار جلد ۱ ص ۴۸۵ تا ۴۹۵ ۲ گوشه ای از تاریخ ایران ص ۴۱ ۴۰ مازندران و استراباد ص ۹۸
۳- تاریخ محمدی ص ۱۰۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

این طوایف غالباً درمحلی بنام « چهارسوبازار» (دربازار کهنه استراباد) در جنگ و جدال بودند . دولوهسا اکثراً در محله میدان میزیستند . جلسه آشتی کنان و محل تجمع طوایف در « خواجه خضر » (قبرستان بسیار قدیمی استراباد که بیرون دروازه مازندران قرار داشت) برقرار گردید.
در این قبرستان تن بی سر محمد حسن خان ، حسینقلی خان جهانسوز ،بلقیس (خواهر آقامحمد خان) و چند تن دیگر از بزرگان قاجار دفن بودند . وی پس از این اتحاد با آسودگی خاطر ، از مقر اولیه اش استراباد به سراغ آخرین حریف قدرت مند خود ، لطفعلی خان زند رفت .
سپاه آقامحمد خان بسوی شیراز رهسپارشد . بخاطر خیانت حاج ابراهیم خان کلانتر صدراعظم زندیه ، لطفعلی مجبور شد به کرمان بگریزد . آقا محمدخان بسیاری از بزرگان زندیه را به استراباد و مازندران کوچانید سپس کرمان را تصرف کرد (۱۲۰۹ هـ ق) و به قتل عام مردم پرداخت . بنا به روایتی که در صحت آن شک است ۲۰۰۰۰ جفت چشم اهالی کرمان را از حدقه در آورد. در واقعه کرمان قسمتی از سپاهیان وی را ترکمانان ، اهالی استراباد ومازندران تشکیل می دادند.[1]
آنگاه بدنبال لطفعلی خان زند بسوی قلعه بم رفت و در آنجا اورا دستگیر و مقتول نمود . سپس زن و فرزندانش را به استراباد فرستاد . وی آنگاه به سفر جنگی گرجستان رفت و بعد از مطیع کردن امرای این منطقه در سال بعد (۱۲۱۰ هـ) تهران را پایتخت خود نمود و رسماً تاجگذاری کرد و سلسله قاجار را بنیان گذارد.
در اوایل حکومت وی عده ای از سران ترکمن بخاطر حمایتهای فراوان از او مستمری دریافت می کردند . ولی مدتی بعد بدلیل شورشهای مداوم آنهاکه بی تاثیر از تحریک رقیبان آقامحمد خان نبود ، آنها را سرکوب کرد. ترکمنها نواحی استراباد ، انزان و خراسان را ناامن کردند ، بعلاوه علناً از جعفرقلی خان برادر آقامحمد خان که به تازگی طغیان کرده بود ، حمایت می نمودند و بسیاری از جاده های اطراف را ناامن کرده بودند .
وی در راس سپاهی از راه اشرف (جاده سنگفرش شاه عباسی) وارد استراباد شد. و چند ماه در این شهر به آرایش نیروهای خود پرداخت . سپس ۱۰۰۰۰ نیروی پیاده شامل اهالی استراباد، هزارجریب ، ترک و تاجیک مهیا کرد و به سرداری مصطفی خان دولو ، محمدولیخان ، محمدحسین خان ، حسین علی خان قوانلو و مهدیقلی خان دولو ، عازم سرکوب ترکمانان نمود.
قشون اعزامی درمیان برف و سرمای زمستان با بیرحمی و خشونت زیاد بسیاری از تراکمه راکشت و ۷۰۰ نفر اسیر با خود به استراباد آوردند . سرهای بسیاری از بزرگان ترکمان را بر سر دروازه سبزه مشهد آویختند و بقولی بر ۴ دروازه استراباد از سر ترکمانان ۴ مناره ساختند.
دستاورد دیگراین لشکرکشی ، غارت چندین هزار تومان از نقد و جنس غیراز اسب و شتر و گاومیش و گاو و گوسفندی بود که به شهر آوردند (۱۲۰۷ هـ ق).
در سالهای حکومت امام قلی خان قاجار در استراباد (۱۲۲۱ هـ ق) ، با وجود برج و بارو و خندق اطراف شهر ، بر اثر جنگهای پیاپی میان آقامحمد خان و سرداران زند از یکسو و نبردهای متعدد با برادران خود از سوی دیگر ، استراباد بصورت ویرانه ای در آمده بود ، سپس با وبای ۳۶ سال بعد شهر چهره وحشتناکی به خود گرفت .

۱- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۲ ص ۴۸۵ - تاریخ کرمان ص ۳۶۶ ۲- تاریخ محمدی ص ۲۳۳ ، ۲۳۵ ، ۲۳۶

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناحیه استراباد در این دوران ۱۵۰۰۰ خانوار و ۷۵۰۰۰ نفر جمعیت داشت .
آقا محمد خان در سال ۱۲۰۶ هـ ق کاخهای جنوب شهر استراباد را تعمیرات کلّی نمود . این کاخها که در زمان صفویه ساخته شده بود ، بعد از تعمیرات واحتمالاً اضافه کردن چند بنا «کاخ آقامحمد خانی » لقب گرفت .
این مجموعه عمارت محل اقامت آقامحمد خان و ستاد جمع آوری قوایش بود که در آن دوران جزو محله نعلبندان محسوب می شد. عمارت دارالاماره و دارالحکومه آن معروف و بسیار زیبا بود . بقیه بناهای آن کلاه فرنگی ، عمارت عباسخانی و عمارت سلیمانخانی نامیده می شدند بناها اکثراً از سنگ بود.در طرف مشرق این مجموعه عمارت ، دروازه‌ای قرار داشت که بیرون آن پر از گل ولای بود. کلاه فرنگی در غرب این مجموعه و سرای پذیرائی حاکم استراباد به حساب می آمد. دو حوض بسیار بزرگ جلو عمارت اصلی زیبائی خاصی به فضای حیاط داده بود. حیاط بصورت باغ بسیار بزرگ و پر از گل و درختان میوه بود. در جنوب این باغ قبرستان بزرگ شهر قرار داشت (هم اکنون کتابخانه مسجد جامع گرگان بر روی این قبرستان واقع است).
بعد ها کلاه فرنگی و عمارت عباسخانی و سلیمان خانی تخریب گردید و حوض بزرگ وزیبای آن نیز پر شد.
هم اکنون از این مجموعه بنا (که از پشت شهرداری فعلی تا انتهای ضلع جنوبی پارک شهر ادامه داشت) چیزی باقی نمانده غیر از ساختمانی که بکلی تعمیر و تغییر شکل داده شده ومدتها در زمان رضا شاه اداره املاک بود و فعلاً مقر سپاه پاسداران است .
آقامحمد خان اراضی وسیعی را در استراباد خریداری کرد و بصورت اراضی خالصه درآورد.[۱]
وی طبق یک وقفنامه در سال ۱۲۰۶ هـ تمامی عمارت واقع در استراباد را با جمیع لواحق و منضمات وقف کرد و تولیت آن را به صادق سلطان کردمحله ای واگذار نمود.[۲]
قسمتی‌ازاین وقفنامه رابصورت کتیبه‌ای سنگی بربالای دروازه دارالحکومه استرابادنصب کردند .
رابینو در مدت اقامتش در استراباد متن این کتیبه را در کتاب خود بدین گونه ثبت کرده است :
« بسم الله الرحمن الرحیم انا فتحنا لک فتحاً مبینا الحمد الله الواقف علی السرائر و الضمائر بعد وقف صحیح مؤید و حبس صریح مخلد فرمودند بانی بنا خیرات وضع اوضاع قربات کامکار نامدار جمشید قدرسکند اعبار مالک ممالک الاحسان و سالک مسالک الایمان السلطان الموید بتائیدات الملک الغفار ابوالمظفر آقا محمد خان قاجار تمامی عمارت واقعه جنب انبار دارالمومنین استراباد با جمیع توابع و لواحق که بانی آنها بندگان ظل الهی می باشد بر ائمه اثنی عشر علیهم السلام تا ثواب آن عاید روزگار فرخنده اثارخانی گردد خراب کننده تغییردهنده به لعنت خدا و ائمه هداگرفتار باد سنه ۱۲۰۶ هـ ق ».[۳]
آقا محمد خان در لشکرکشی مجدد به گرجستان در سال ۱۲۲۱ هـ ق در قلعه شوش ، به سن ۵۶ سالگی به دست ملازمانش در چادر اختصاصی کشته شد.
وی قبل از مرگش دستور داد قسمتی از بقایای اجساد اجدادش را از مقابر استراباد بیرون آورده توسط شیخ الاسلام اصفهان به کربلا ببرند و دفن کنند.[۴]

---

۱ - سیری در تاریخ بعد از اسلام ص ۱۳۸ ۲ - از استارا تا استراباد جلد ۷ ص ۴۹۲ ۳ - مازندران و استراباد ص ۲۴۶ و ۱۰۷ ۴ - نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی در عصر قاجار ص ۱۵۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

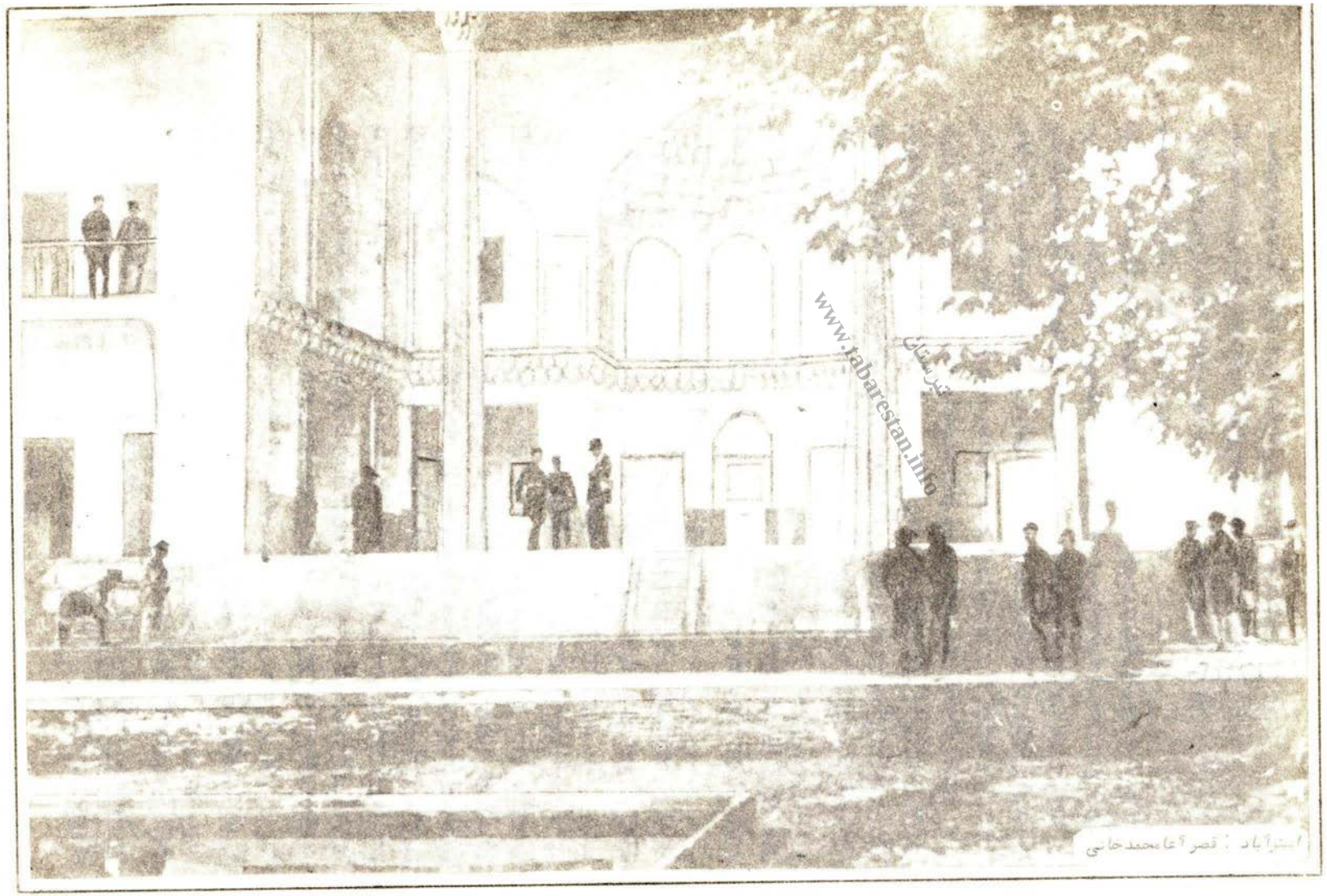

www.tabarestan.info تبرستان

دوره قاجار – ایوان کاخ (ایوان) اوایل دوره رضاشاه تغییر و تحول یافت و مدتی بعد ساختمان املاک گردید.

tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org
tarikhema.org

tarikhema.org

هو الواقف

بسم الله الرحمن الرحیم

آقا محمد خان قاجار

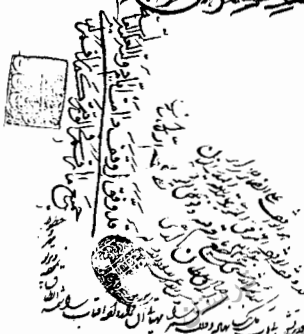

وقفنامه آقامحمد خان قاجار در سال ۱۲۰۶ ه‍.ق. وی تمامی عمارت واقع در شهر استرآباد را با جمیع عوارض و مضافات و منضمات و شوارع وقف نمود و تولیت آنرا به صادق سلطان کردمحله‌ای سپرد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فتحعلی شاه قاجار (۱۲۱۱ - ۱۲۵۰ هـق)

در دومین سال حکومت فتحعلی (۱۲۱۳ هـق) طی فرمانی به بیگلربیگی استراباد امامقلی خان قاجار (که از دوران حکومت آقامحمد خان این سمت راداشت) دستور داد سادات استراباد را از عوارض دیوانی و اخراجات ولایتی معاف نماید. [۱]

در سال ۱۲۱۸ هـق به درخواست امامقلی قاجار بیگلربیگی ، با اجازه دربار فتحعلی شاه ، حدود ۳۰ نفر از اسیرانی راکه از ترکمانان توسط محمد قلی قاجار شامبیاتلو و اسماعیل آقاجان خریداری و آزاد شده بودند در مزرعه سرخنکلاته اسکان دادند .

مهمترین وقایع زمان فتحعلی شاه جنگهای متعدد با روسیه بود .

در دوران حکومت وی کشورهای بزرگ اروپائی بدلیل رشد بورژوازی و نظام سرمایه داری ، از یک سو برای تولیدات انبوه خود به مواد خام احتیاج داشتند و از سوی دیگر به دنبال بازار فروش تولیدات خود بودند . بعلاوه حساس بودن منطقه و نزدیکی ایران به هند ، ایران.را در یک وضعیت طلائی قرار داده بود.

این کشورها در ایران درگیر رقابت شدیدی شدند و هر یک سعی به نزدیکی و نفوذ در دربار را در سر می پروراندند .

در همین ایام چون ایران مواجه با حمله روسها بود ، دربار فتحعلی شاه در سال ۱۸۰۷ میلادی (۱۲۲۲ هـق) با ناپلئون بناپارت امپراتور فرانسه معاهده ای منعقد نمود که در تاریخ به عهدنامه « فین کنشتاین » معروف است . به موجب این قرارداد ، ایران متعهد شد در صورت حمله فرانسه به هند ، اجازه عبور از ایران را به سپاهیان فرانسه بدهد . فرانسه نیز متعهد شد حاکمیت ایران بر گرجستان را به رسمیت بشناسد و در تجهیزات قوای ایران بکوشد.

اندکی بعد ژنرال گاردن از طرف فرانسه به ایران آمد و بلافاصله فابویه یکی از افسران همراه وی کارخانه توپریزی را در اصفهان دایر نمود.

اما چند ماه بعد فرانسه معاهده « تیلسیت » را با روسیه منعقد کرد. این معاهده ایران را نسبت به فرانسه بدبین کرد و باعث نزدیکی اش به رقیب فرانسه ، یعنی انگلیس نمود.

انگلستان بخاطر حفظ هندوستان از مدتها پیش منتظر چنین فرصتی بود . بنابراین سرجان ملکم را به همراه هیئتی نظامی که دو تن از افسران عالی رتبه آن کریستی ولیندسی بودند ، به ایران فرستاد . این دو تن به اردوی عباس میرزا پسر و ولیعهد فتحعلی شاه رفتند و به آموزش سپاه او پرداختند .

سپس در سال ۱۲۲۵ هـق سرگوراوزلی از طرف انگلستان به ایران آمد و معاهده ای در ۱۱ فصل با دولت ایران منعقد نمود که به موجب آن قرار شد ایران از هجوم دشمنان انگلیس به هندوستان (منظور فرانسه و روسیه بود) جلوگیری نماید.

همچنین ایران رابطه خود را با تمام کشورهای دشمن انگلیس قطع کند و در عوض انگلیس از ایران در مقابل تجاوز به آن حمایت نماید و در صورت جنگ باکشوردیگر سالانه ۲۰۰۰۰۰ تومان به ایران بپردازد .

در همین زمان هراکلیوس حاکم گرجستان که عامل اختلاف بین ایران و روسیه بود، درگذشت و

۱- فرمان فتحعلی شاه ، جمادی الثانی ۱۲۱۲ ، از آستارا تا استراباد جلد ۶ ص ۱۰۰ ۲- همان ص ۱۰۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

پسرش گرگین خود را تابع روسیه خواند. روسیه هم بلافاصله گرجستان را رسماً به خود ملحق نمود.

عباس میرزا برای سرکوب گرگین به گرجستان لشکر کشید این تهاجم منجر به جنگهائی شد که ۹ سال بدرازا کشید و در نهایت در سال ۱۲۲۸ هـ ق (۱۱۹۱ ش - ۱۸۱۳ م) درقریه گلستان « عهدنامه گلستان » را در ۱۱ فصل منعقد کردند . به موجب این قرار داد موقان ، شکی ، گنجه ، گرجستان باکو ، دربند ، شروان ، قره باغ و بخشی‌ازطالش به روسها واگذار شد .

سکه نقره ضرب استراباد
وزن : ۱۰ گرم
حاشیه منقش
روی سکه : ضرب دارالمومنین استراباد
پشت سکه : فتحعلی شاه قاجار

همچنین درفصل ۵ آن دست دولت روسیه را جهت کشتیرانی در سواحل دریای خزر برای دادوستدوتجارت بازگذاشت[1] این معاهده احساسات مردم ایران را جریحه دار کرد. قلیانها و تشنج اوضاع سیاسی ، ایران را وارد جنگهای جدیدی با روسیه نمود. ولی متاسفانه ایران در جنگهای جدید نیز شکست خورد و ملزم به انعقاد قرار داد دیگری بنام « ترکمن چای » شد. این شکست مردم ایران را بشدت تحقیر و سرافکنده نمود.

دراین دوران شخصیتهای مختلف ، مردم را علیه روسها دعوت به مبارزه می کردند از جمله حاج صفراسترابادی و آقا سید نصرالله استرابادی به مقر سپاهیان ایران رفتند و علیه روسها تبلیغات گسترده ای براه انداختند .[2] بعلاوه با تحریک میرزا مسیح مجتهد استرابادی ، مردم تهران به سفارت روس ریختند و گریبایدوف (سفیر روس) و چند تن از همراهان وی را بقتل رساندند.[3] قرارداد ترکمن چای در سال ۱۲۴۳ هـ ق (۱۲۰۶ ش - ۱۸۲۸ م) در ۱۶ ماده بسته شد که بر طبق آن ایران شهرهای ایروان ، اردوباد و نخجوان را نیز از دست داد و مقرر گردید ۵ میلیون تومان (۱۰ کرورتومان) نیز غرامت جنگ را بپردازد.

ماده ۸ این قرارداد حق کشتیرانی آزاد در دریای خزر را در طول کرانه های آن ، برای روسها بلامانع اعلام کرد .[4] همچنین ماده ۱۰ آن گشایش کنسولگریها و نمایندگی بازرگانی روسها در شهرهای ایران را آزاد اعلام نمود . بر اساس همین ماده عهدنامه بازرگانی جداگانه ای در ۹ ماده بسته شد که بطور کامل حق تجارت و فروش کالاهای روسی ودادوستد در سواحل دریای خزر بویژه استراباد را به روسها واگذار نمود. بعلاوه اتباع روسی اجازه یافتند خانه و مغازه و انبار کالا اجاره کرده یا خریداری نمایند ، بدون اینکه کارگزاران و مامورین ایرانی حق ورود به آنها را داشته باشند . برای ورود کارگزاران ایرانی به این اماکن اجازه وزیرمختار یا کاردار یا کنسول روس الزامی بود.[5]

بعد از انعقاد این قرار دادها در چند شهر ایران کنسولگری دایرگردید از جمله در استراباد کنسولگری روسها شروع به فعالیت نمود. این کنسولگریها مدتی بعد از مراکز مهم توطئه علیه

---

۱ - تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۲ ص ۸۱۴ تا ۸۲۱ ۲ - ایران در دوره سلطنت قاجار ص ۱۰۷ ۳ - تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران جلد ۱ ص ۱۸۷ ۴ و ۵ - تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۲ ص ۸۴۱ تا ۸۴۶ و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منافع ملی ایرانیان و مردم منطقه شدند . در استراباد کنسول در تمام امورات منطقه دخالت می کرد که در صفحات بعد اجمالاً به آن خواهیم پرداخت .

قبل ازمعاهده ترکمنچای ، وقتی آذربایجان توسط نیروهای روسی اشغال شد ، پاسکوویچ فرمانده روسها در دیدار با عباس میرزا تقاضای غرامت جنگی نمود و هشدار داد اگر ایرانیان در این امر کوتاهی کنند تهران را تصرف خواهندنمود.

بعد از مراجعت عباس میرزا تا مدتها غرامت پرداخت نگردید. به پاسکوویچ دستور داده شد از راه انزلی ، استراباد و گیلان و مازندران را تصرف کند.

پاسکوویچ بجای غرامت مجدداً ایالات گیلان و مازندران را تقاضا نمود ولی عباس میرزا برایش پیغام داد که شاه ولایات را بین پسران خود تقسیم کرده است و گیلان ، مازندران و استراباد را برای خود نگه داشته تا در شرایط اضطرار با خزاین خود به آنجا پناه ببرد.

در سالهای ۱۲۲۵ ه (۱۱۸۸ ش) همزمان با انتخاب آقامحمدمحسن به شیخ الاسلامی استراباد ، محمد قلی میرزا پسر فتحعلی شاه به حکومت استراباد منصوب گردید. به نیابت از طرف او محمد زمان خان قاجار به حکومت استراباد گماشته شد[1] . در دوران حکومت وی فتحعلی شاه مالیات نقدی مازندران و استراباد رابه خدمات نظامی ۱۲۰۰۰ تفنگچی و ۴۰۰۰ سوار مصالحه نمود تا پیوسته این نیروها آماده نبرد بمانند.این مصالحه از یکسو سپردن منطقه استراباد بدست خانهاو شاهزادگان قاجار بصورت تیول بود تا درآمدهای حاصله بین آنها تقسیم گردد و مازاد آن صرف قشون نظامی شود ، و از سوی دیگر دربار قاجار در تهران تصمیم گرفته بود که منطقه استراباد درمقابل هجوم ترکمنها دائماً مسلح باقی بماند.

شاهزادگان قاجار در استراباد « خرده دربار» پرتشریفاتی را در اختیار داشتند.

در سال ۱۲۲۶ ه ق بدیع الزمان میرزا (پسر محمدقلی میرزا و نوه فتحعلی شاه) بیگلربیگی دارالمومنین استراباد و جرجان و صاحب اختیار سرحدات قبچاق شد. سپس بدستور فتحعلی شاه انتظامات فندرسک ، رامیان ، خاندوز و وطن را به میرزا سعدالله خان سپردند[2].

دو سال بعد در زمان بدیع الزمان ترکمانان گوکلان و یموت به رهبری خواجه یوسف کاشغری دست به شورش زدند . خواجه یوسف در راس ۲۰۰۰۰ سپاه به فندرسک تاخت و تا استراباد پیش آمد . فتحعلی شاه شاهزاده محمد ولی میرزا والی اصلی خراسان را مامور بسیج نیرو نمود. همچنین شاهزاده محمد قلی میرزا ملک آرای مازندران و ابراهیم خان دولو قاجار را با ۵۰۰۰ سپاه از تهران به همراهی ذوالفقار شامبیاتی عازم استراباد نمود.

طی یک درگیری خونین یوسف کاشغری کشته شد و ترکمنها به دشت گرگان گریختند . فتحعلی شاه محمدزمان خان راکه در سرکوب این شورش نقش فعالی داشت به حکومت استراباد گماشت[3].

بعد از مرگ کاشغری ، قربان قلیچ خان یموت که عامل فتنه دردشت گرگان بود به گرگانج وخیوه رفت ورحیم خان را تحریک کرد به جانب اترک بیاید و از ترکمنهای این منطقه زکات بگیرد . وی درراس سپاهی ۳۰۰۰۰ نفره که ترکیبی ازازبکان و ترکمنها بود به سوی دشت گرگان و استراباد آمد فتحعلی شاه بلافاصله فرج الله خان افشارراکه ماموربه خراسان واکنون دربسطام مستقر بود به

۱- از آستارا تا استراباد جلد ۶ ص ۱۰۷ و جلد ۷ ص ۴۶۳ و ۴۶۷ به استناد فرمانها

۲- از آستارا تا استراباد جلد ۶ ص ۱۰۸

۳- روضه الصفا جلد ۹ ص ۴۹۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سوی استراباد روانه کرد . ذوالفقار خان و مطلب خان نیز با سپاه دامغان و سمنان به سوی استراباد سرازیر شدند.
این نیروها در استراباد ادغام و آرایش یافتند سپس به همراهی مهدیقلی خان قاجار حاکم جدید استراباد عازم دفع خان خوارزم ، محمد رحیم خان گردیدند.
محمد رحیم خان که در مناطق فندرسک و چناشک و قانچی مستقر بود پس از شنیدن بسیج این نیروی عظیم سفیری به استراباد فرستاد و اعلام کرد قصد جنگ ندارد فقط برای گرفتن ذکات ترکمنها به این مناطق آمده است . ولی خانهای مامور در استراباد این تقاضا را نپذیرفتند و به جنگ پرداختند.
این بار نیز شکست برسپاه ترکمنها افتاد و بسوی شمال گریختند .[1]
در اواخر سال ۱۲۲۹ ه در زمانیکه محمد قلی میرزا (پسر فتحعلی شاه) صاحب اختیار ولایات استراباد و مازندران بود[2]، محمد زمان خان برای بار دوم حاکم استراباد و ترکمن صحرا شد . ولی پس از مدتی کوتاه با دولت مرکزی قاجار به مخالفت پرداخت و با امرای خراسان علیه فتحعلی شاه متحد گردید. وی روسای بعضی از ایلات ترکمن را نیز با خود همراه نمود . سپس برادر خود امیر خان را با اموال و خواربار به « قلعه ماران » ، بلندترین قلعه منطقه در نزدیکی رامیان فرستاد (خرابه های این قلعه هم اکنون در منطقه رامیان در نزدیکی دو روستای پیش آباد و پا قلعه موجود است*) تا در صورت بوجود آمدن وضعیت اضطراری ، به آنجا پناه ببرد.وی عده ای از بزرگان قاجار استراباد از جمله جلیل آقا سپانلو راکه مانع کار خود می دید ، به قتل رساند.
فتحعلی شاه که مشغول تدارک سپاه برای سرکوب شورشیان خراسان بود با شنیدن این خبر قاصدی نزد روسای استراباد و سادات مفیدی که به شیخ الاسلامی استراباد معروف بودند ، از جمله آقا سید رضا مفیدی و محمد حسین مفیدی شیخ الاسلام فرستاد و آنها را از حمایت محمد زمان خان منع و تهدید به مرگ کرد.
بزرگان استراباد از ترس جان از محمد زمان خان روی گردان شدند و به همراه اهالی شهر به خانه اش حمله کردند . روسای بعضی از ایلات منطقه مثل لطفعلی خان کتول و میر سعداله خان فندرسکی نیز برای سرکوب وی و طرفدارانش وارد استراباد شدند .
محمدزمان و برادرش دستگیر و بوسیله ماموران حکومت استراباد به اردوی فتحعلی شاه در « چمن نمکه » دامغان اعزام گردیدند . آنهارا پس از تازیانه زدن ، لباس زنانه به تن کرده سپس وارونه بر خر نشاندند و در میان اردو چرخاندند . آنگه چشمهای محمد زمان را در آوردند و سپس او را به قتل رساندند . همدستان وی از جمله محمد حسین قاجار شامبیاتی ، مرتضی قلی استرابادی ،ملک عبدالحسین و علیمردان رانیز بندازبند جدا کردند .سپس حکومت استراباد مجدداً به محمد قلی میرزا سپرده[3] شد.
مدرسه صالحیه استراباد در همین ایام (۱۲۳۰ ه) توسط محمد صالح استرابادی ساخته شد و نیم

۱- روضه الصفا جلد ۹ ص ۲۲ و ۵۲ ۲- از استارا تا استراباد جلد ۶ ص ۱۱۲
* رابینو به نقل از سایکس می نویسد : « سایکس مدعی است که قلعه ماران همان پایتخت دوم اشکانیان است که توسط تیرداد ساخته شد و دارا نام گرفت ». ص ۲۱۷ مازندران و استراباد ۳- روضه الصفا جلد ۹ ص ۸۰ تا ۱۵۰ - تاریخ عصدی ص ۹۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دانگ از ٦ دانگ قریه کردچمن و ۱۱ باب دکان واقع در بازار کهنه و ۳ باب مغازه دربازار نو وقف مدرسه گردید[1].

دردوران حکومت فتحعلی شاه به سال ۱۲۳۲ هـ الکساندر یومولوف سفیر فوق العاده روس از طرف امپراتور به دیدار فتحعلی شاه آمد . وی چند خواسته از دربار ایران داشت ، یکی از مهمترین آن این بود که چون اهالی خوارزم‌بازرگانان‌روسی را آزار می رساندند و اموال آنها را غارت می نمودند ،یا میبایدایران آنها راسرکوب نمایدیابه سپاه روس حق عبور از طریق دریای خزر واستراباد داده شود تا به جهت سرکوب آنها باکمک و همراهی حاکم استراباد ، اقدام نماید. این تقاضا بدلیل اینکه هدف وبار سیاسی داشت‌مورد پذیرش قرار نگرفت . در خواست دیگر وی دایر کردن دفاتربازرگانی در انزلی و استراباد بود . برای روسها استراباد در حاشیه جنوب شرقی دریای خزر اهمیت فوق العاده‌ای داشت . عباس میرزا شخصاًاین در خواست را رد کرد[2].

در این عدم توافق ، نقش انگلیسیهاکه در رقابت شدید با روسها بودند را نباید از نظر دور داشت . شورش و بلواهای ترکمنها در این نواحی دائما ادامه داشت و جاده های کاروانرو را ناامن کرده بودند . ولی گاهی خود روسها در این ناامنی‌ها دخیل و سهیم بودند چنانکه در سال ۱۲۴۲ (۱۲۰۵ ش) ترکمنها درگمیش تپه به رهبری قیات بلوائی براه انداختند .کاردار روس نیز آتش بیار معرکه شد و دو فروند کشتی جنگی از طریق دریای خزر به سواحل گمش تپه آورد و با تزریق پول به جریان شورش ، آتش آنرا تندتر نمود .

بدیع الزمان حاکم استراباد (نوه فتحعلی شاه‌که تا سالهای ۱۲۴۵ هـ حاکم این شهر بود)[3] و محمد تقی خان هزارجریبی و عده ای از ترکمنها گوگلان که سرباز دولتی بودند ، متفقاً علیه شورش وارد عمل شدند و بشدت آنرا سرکوب کردند . عده زیادی از ترکمنهای جعفربای‌کشته و اموال آنها را تحویل حاکم استراباد دادند.

جنگ و خونریزی متعدد به همراه کشتار طاعون (بقولی وبا) سالهای ۱۲۴۹ هـ ق درگیلان و مازندران و استراباد ، ضربه شدیدی به اقتصاد (کشاورزی) منطقه وارد نمود[4] و $\frac{1}{3}$ مردم منطقه را به نابودی کشاند.

ستوان الکس بارنز عضوانجمن سلطنتی بریتانیا و مامورعالی رتبه کمپانی هندشرقی در سال ۱۲۴۹ هـ (۱۲۱۲ ش) دیداری از استراباد طاعون زده داشت . وی می نویسد : « شهر طاعون‌زده است. سال گذشته طاعون شهر را ویران کرد. خیابانها متروک و نیمی از دکانها و منازل به خاطر فوت صاحبان آنها بسته‌است . کل جمعیت ۴۰۰۰ نفر نمی‌شود . ازهر خانواده طاعون ۱۰ تا ۱۲ نفر راکشته است ... دور شهر خندقی‌خشک ، و با روی‌گلی مخروبه‌ای به‌طول ۲ میل‌کشیده شده‌است . شهر ۴ کاروانسرا دارد و ۱۲ دکان لباس فروشی هست ... دو کاروان در شهرهست که برای دادوستد با اورگنج یا خیوه ۸۰ تا ۱۰۰ شتر دارند و سالی یکبار رفت و آمد می کنند ...ریزش باران در این شهر زیاد است که یک دیوار گلی بجا نمی ماند و برای جلوگیری از ریزش دیوارهای شهر بر بالای دیوارها حصیر پهن می کنند و رویش را خاک ریخته گل زنبق می کارند.

۱- از استارا تا استراباد جلد ۴۹۵ جلد ۱ ص ۱۶۵ و ۱۶۸

۲- گوشه ای از تاریخ ایران ص ۱۱۵ و تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران در تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۲۴۰

۳- از آستارا تا استراباد جلد ۶ ص ۱۲۷ به استناد احکام و فرمانها

۴- سیری

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دراستراباد لیمو ، پرتغال ، انجیر و میوه های دیگر به عمل می آید... جاده اصلی این منطقه شاه عباسی است و ۱۲ فوت پهنا دارد (هر فوت ۳۰/۴۸ سانت) و از سنگهای مدور ساخته شده و از میان جنگلهای انبوه می گذرد که در آن درختان انجیر و مو و انار خود رو فراوان است . در بندرگز در ساحل ،کشتی‌های روسی که محلی ها به آن «گامی» می گویند وسیله حمل و نقل است . حدود ٦ کشتی در اینجا متعلق به روسهاست ».[1]

در دوران حکومت فتحعلی شاه چندین نفر جهانگرد و مامورین سیاسی به ایران آمدند . بعضی از آنها از استراباد دیداری داشته اند، از جمله ژوبر فرستاده فرانسوی ناپلئون به دربار فتحعلی شاه ، درسال ۱۸۰۷ میلادی (۱۲۲۲ هـ ق) از مازندران و استراباد دیداری داشت . وی می نویسد : « مازندران ۱۵۰۰۰۰ خانوار دارد . ساری و اشرف و استراباد از شهرهای پرجمعیت این منطقه است . هر ساله مردم مازندران به زیات مشهد می روند . آنها در استراباد که گاهی حدود ۸۰۰ نفر می شوند ، جمع شده بصورت کاروان حرکت می کنند تا در برابر حمله و غارت در بین راهها قدرت مقاومت داشته باشند . مدت مسافرت استراباد به مشهد ۱۵ روز است . استراباد سرمای شدید دارد . وسایل سوختی کم است .

ترکمنهای اطراف استراباد بازاری دارند که غالباً روسها به آن در رفت و آمد هستند . این بازار از نزدیک مصب رود گرگان و در حدود ٦ فرسخی شرق استراباد است (این بازار می باید ٦ فرسخی غرب استراباد ذکر می شد که احتمالاً بازار مکاره بندرگز و عاشوراده بود).کشتی های روسی فلزات و برخی کالاها را از اروپا می آورند و در بازگشت پوست و دارو با خود می برند. داروها را از هرات که ۳۵ روز راه تا استراباد است می آورند . دو راه دیگر به هرات هست که کوتاهترند . یکی از نیشابور می گذرد و دیگر کمی از جنوب ترشیز عبور می کند . دراطراف استراباد جنگلهای انبوهی است که محافظ آن می باشد.»

جیمز موریه نیز درسال ۱۲۳۱ هـ ق وارد استراباد شد وی می نویسد:

« امتداد جنگل تا پشت دیوار استراباد است . در دو کیلومتری دیوار شهر شاهراه مازندران دیده می شود که ۱۵ یارد (هر یارد حدود ۹۱/۵ سانت) پهنا دارد. این راه در پاره ای از نقاط سنگفرش است که در زمستان عبور از آن بسیار دشوار است زیرا عمق گل و لای زیاد است ... استراباد برج ها و باروهائی دارد . محیط بارو یک فرسخ است و خندقی دور آن است که حاشیه آن پر از خار و تیغ می باشد . سقف های خانه ها سفالپوش و لبه دار و مصالح آنها خشت و آجر و چوب است . خانه ها به هم فشرده و کوچه ها به هم مربوطند . در خانه ها درخت زیادی کاشته شده است .

بخاطر بارانهای زیاد خانه ها را با سنگ فرش به کوچه متصل کرده اند . جمعیت شهر استراباد ۱۰۰۰ خانوار است که عده کمی از این مردم ثروتمند هستند واینها بیشتر ساکنان کاخ آقا محمد خان هستند . اکثر مردم شهر فقیرند . اهالی بسیار شجاع و اکثراً مسلحند . محصول شهر و اطراف آن برنج و گندم است . در ساحل دریا ماهیگیری هم می شود روسها مراکز ماهیگیری را اداره می کنند و در سال فقط ۱۰۰ تومان به حاکم استراباد می دهند ۷ یا ۸ کشتی ماهی ازون برون صید

۱- سفرنامه بارنر ص ۸۵ تا ۸۷

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرده از آن خاویار می گیرند .کاخ آقامحمدخانی بسیار عالی ساخته شده است . جلو در ورودی آن میدانی قراردارد . در ورودی بزرگ و طلاکاری و نقاشی شذه است . در اینجا سه خمپاره انداز ویک توپ مستقر شده که روی آن نام اورنگ زیپ حک شده و باید نادر شاه آنها را از هند آورده باشد . در ورودی جلوی خیابان که پر از درخت مرکبات پر بار است واقع شده که آخرش به دیوانخانه می رسد. این دیوانخانه دو ستون چوبی بزرگ دارد که نقوشی از قهرمانان قدیم بر آن حک شده است ».

فریزر به هنگامه اقامت خود در استراباد (در زمانیکه صاحب اختیار ولایات استراباد و مازندران محمد حسن میرزا بود)[1] در سال ۱۲۳۷ هـ ق شهر را اینگونه توصیف می کند: « در ٦ آپریل ۱۸۲۲ م به استراباد وارد شدیم مصطفی خان (از طرف محمد حسن میرزا) حاکم شهر بود . معروف است که استراباد را یزیدبن مهلب فرمانده هفتمین خلیفه اموی بنا نهاد ... استراباد اکنون محیطش ۳/۵ مایل (حدود ٦ کیلومتر) است و حصاری از گل دارد که یک وقت بلند و قطور و پایدار بود. این حصار برجهای متعدد دارد و خندق عمیق و عریض اطراف حصار شهر است . اما باروی شهر فرو ریخته و به شکل تپه در آمده . بر سر تپه ها دیواری به قطر یک فوت (هر فوت ۳۰/۴۸ سانتی متر) ساخته شد . خندقها از خاکروبه پر شده و اغلب جاها به مزارع برنج تبدیل گردید .درزمان قدیم شهروسیع تر بوده و حصار شهر قلعه‌خندان رانیزدربر می‌گرفت ... استراباد مثل اغلب شهرهای ایران روبه خرابی می‌رود ... جنگل تا خندق شهر پیش آمده . خانه‌هاقشنگ و خوش نماست .معماری و رنگ آمیزی خانه ها زیباست،بیشتر از چوب ساخته شده و ایوانهائی دارد که سقف آنها برستونهای چوبین متکی‌است .سبک معماری سبک وباز است و بیشتر با سلیقه هندی سازش دارد. بامها شیروانی شکل و با سفال و گالی پوشیده شده خانه هائی نیز بیرون از حصار شهر ساخته‌اند .اغلب خانه ها بادگیری برج مانند دارند که بام آنها نیز سفالین است .کوچه ها سنگفرش است و فاضلاب در میان کوچه ها جاری است . زمانی که شاه عباس راه سراسری مازندران را ساخت بازار و خیابانها و مکانهای عمومی شهر استراباد را نیز سنگفرش نمود بازارها مثل بازار اصفهان شیراز طاقدار نیست بلکه مثل خانه هائی است که باگالی پوشیده شده است ... قصر شاهزاده وضع بدی دارد . این قصر چندین دیوانخانه دارد.منظوراز دیوانخانه اطاقهای بزرگ افراد سرشناس است و چند اطاق مشخص هر یک با دو حیاط که تمام روی به خرابی دارند».

رابینو نیز در همین ایام مدتی را در استراباد گذراند وی می نویسد (۱۸۳۰ م) :« شرق استراباد اقامتگاه ترکهای گرایلی است و اما در غرب استراباد قسمت عمده اهالی تاجیک اند و تمامی سکنه شیعه هستند به غیر از ترکمنها که مذهب تسنن دارند .جاده شاه عباسی که از سراسر این ایالت می گذرد هنوز محل رفت و آمد چهارپاداران بین بندرگز و استراباد است و اهالی این ناحیه خوش صورت و مسلح و در چوب تراشی ماهرند و با این که مانند افراد بی باک کوهستان نیستند باز در شجاعت و جنگجوئی شهرت دارند ».

چاپخانه درهمین زمان وارد ایران شد.اولین چاپخانه سربی بدستور عباس میرزادر سال ۱۳۲۲ هـ ق در تبریز تاسیس و اولین کار چاپی آن « رساله جهادیه » میرزا عیسی قائم مقام فراهانی

۱- از آستارا تا استراباد جلد ۶ ص ۱۲۰ به استناد حکم فتحعلی شاه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بود . سپس در سال ۱۲۴۴ هـق چاپ سنگی اصفهان تاسیس شد و نخستین کتابی که به چاپ رساند «رساله حسینیه » تالیف ابراهیم استرابادی بود[۱].

در دوران فتحعلی شاه یک سکه نقره جدید به نام «قران » متداول گشت که $\frac{۱}{۱۰}$ تومان بود. « عباسی » نیز معادل ۴ شاهی ارزش داشت .

تومان از جنس طلا ، قران و شاهی از مس بود. وزن این مسکوکات تحت تاثیر شرایط اقتصادی داخلی و بازارهای بورس طلا و نقره و تقلبات گوناگون ، در زمانهای مختلف فرق می کرد. مثلا" وزن تومان طلا قبل از فتحعلی شاه ۹۵ گندم ، در زمان وی ۵۳ گندم و بعد از وی در زمان محمد شاه ۸۹ گندم بود[۲]. قیمت بعضی از اجناس در اواخر دوره فتحعلی شاه (هر قران معادل ۱۰۰۰ دینار و هر تومان ۱۰ قران) :

گوشت گوسفند	یک من (۳ کیلو)	۱۲۰۰ دینار (کمتر از ۱/۵ ریال)
نان گندم	«	۱۰۰۰ « (معادل یک قران)
برنج اعلا	«	۲۵۰ « ($\frac{۱}{۴}$ ریال یا قران)
جو	«	۳۰۰ «
زغال	«	۴۰۰ «
صابون	«	۵۰۰ «
تخم مرغ	یک عدد	۱۵ « (۶۶ عدد تخم مرغ یک قران)[۳]

فتحعلی شاه همسر متعدد داشت . از ۱۶۱ زن بر شمرده در تاریخ عضدی ، ۱۲ تن از آنها از طوایف ترکمن و چند تن از آنها اهالی استراباد بودند. یکی از آنها دختر محمد تقی بیک استرابادی بود که فرزندی هم بدنیا نیاورد .[۴]

چند تن از فرزندان و نوه های فتحعلی شاه به تناوب حاکم استراباد بودند، از جمله « خان قاجاز» نوه وی و پسر بهمن میرزا بهاء الدوله مدتی بیگلربیگی استراباد بود .

نوه دیگر وی اردشیر میرزا پسر نهم عباس میرزا که مدتی حاکم گروس و صاین قلعه بود بعدها حاکم استراباد شد. وی شعر هم می سرود و تخلصش در شعر « آگاه » بود[۵] .

یکی دیگر از بیگلربیگی های استراباد در اوایل حکومت فتحعلی شاه ، مهد یقلی خان بود . وی در مدت حکومتش تلاش زیادی در مطیع ساختن ترکمنهای مناطق استراباد نمود . او بعدها جزو سران سپاه عباس میرزا در اعزام نیروهای ایران به قفقاز بود .[۶]

سید مفید استرابادی از شخصیتهای بارز استراباد در دوران فتحعلی شاه محسوب می شد . وی منصب دولتی داشت و امورات شرعیه را در استراباد بر عهده گرفته بود . او بعد از طاعون عظیم سالهای ۱۲۴۹ هـق در زمانیکه بدیع الزمان میرزا فرزند محمد قلی میرزاملک آرا (نوه فتحعلی شاه) صاحب اختیار استراباد بود، در گذشت .

کتیبه امامزاده چهارشنبه ای استراباد در زمان فتحعلی شاه به سال ۱۲۲۴ هـق بدست نظر علی خان

---

۱ - تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۲ ص ۱۱۹۶ ۲ - تاریخ اقتصادی ایران ص ۶۱۲ ۳ - افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دوران قاجار ص ۵۲ ۴ - تاریخ عضدی ص ۳۱۳ ۵ - تاریخ عضدی ص ۲۸۷ ۶- همان ص ۲۴۴

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

حکم کدخدائی قلعه (محله) نعلبندان شهر استرآباد

در زمان فتحعلی شاه قاجار (۱۲۴۲ ه ق) طبق این حکم بعد از مرگ کربلائی محمد کدخدائی محله نعلبندان به پسرش محمد علی واگذار شد و از همه نایبان و مباشران و کلانتر شهر استراباد خواسته شده است با وی همکاری نمایند و مستوفیات و سررشته داران همه ساله مواجب کد خداگری وی را بپردازند.

این حکم نشان می دهد که محلات استرآباد هر کدام جداگانه کدخدائی داشتند که به امورات رسیدگی می کرد و در قبال حاکم شهر مسئولیت داشت.

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نوشته شده است[1]. همچنین بنای مسجد گلشن توسط مرحوم شریعتمداری مجتهد مازندرانی در تاریخ ۱۲۴۱ هـ ق احداث گردید.

محمد شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۶۴ هـ ق)

وی پسر عباس میرزا بود. هنگامی که به سال ۱۲۴۹ هـ عباس میرزا درگذشت او را به ولیعهدی برگزیدند. سال بعد فتحعلی شاه درگذشت و وی به سلطنت رسید. از اشتباهات بزرگ او قتل قائم مقام فراهانی صدراعظم و و زیر کاردانش به سال ۱۲۵۱ هـ ق بود. سپس حاج میرزا آقاسی را جانشینش نمود.

محمد شاه در اوایل حکومت خود محمد قلی میرزا پس سوم فتحعلی شاه ملقب به ملک آرا راکه از ۱۲ سالگی (سال ۱۲۱۴ هـ) حاکم مازندران و اکنون حاکم استراباد نیز بود، از حاکمیت این دو ایالت عزل نمود. محمد قلی میرزا نیز شاعر بود. و در شعر تخلص «خسروی» داشت. بعد از وی در زمانی که ناصرخان حاکم استراباد بود، عباس خان بیگلربیگی استرابادشد (۱۲۵۰ - ۱۲۶۱ هـ). وی مدتها بر سر تصاحب و تملک دوروستای چوپلانی و میرمحله با تعدادی از اعیان شهر و سادات از جمله : آقا سید مهدی، اقا سیدابراهیم و آقاسید فضل الله استرابادی پیشنماز مسجد جامع استراباد، کشمکش داشت.[2]

دردوران حکومت وی میرزا محمد (و بقولی میرزا محمود) که از زمان فتحعلی شاه قاضی و متصدی امور شرعیات استراباد بود، متولی موقوفات این ایالت نیز گردید[3].

در سال ۱۲۵۳ هـ ق کامران میرزا حاکم هرات به تحریک انگلیسیها ادعای استقلال نمود. محمد شاه قصد داشت سپاه خود را از سه سو به هرات ببرد الف : از راه کرمان و سیستان ب : از راه سبزوار به فرماندهی خودش ج : از راه استراباد و مشهد. بلافاصله از طرف روسها ویکوویچ به اردوی شاه آمد و رسماً" اطلاع داد که روسها حاضر ند سپاه خود را برای تشریک مساعی به استراباد بیاورند و از آنجا برای تصرف شهر هرات به کمک شاه ایران بشتابند. ولی با تهدید انگلیسیها به تصرف جنوب ایران، همه معادلات بهم ریخت و محمد شاه سپاهیان خود را به تهران احضار و سپس متفرق نمود.

از اواخر دوره فتحعلی شاه بریتانیا و روسیه علاقه زیادی به آسیای میانه نشان می دادند بعلاوه تجارت روسیه به خیوه و بخارا با ناامنی شدیدی مواجه بود. به همین دلیل در دوران محمد شاه روسها تصمیم گرفتند سرزمینهائی راکه توسط قرقیزها و ترکمنها و قراقالپاقها اشغال شد ه بود، تصرف کنند. پس به سواحل شمال شرقی و شرق دریای خزر لشکر کشیدند و پس از تصرف این مناطق به فکر ایجاد تاسیسات وکارخانه در استراباد افتادند تا از آنجا تجارت با ترکستان، خیوه بخارا، بلخ و خوارزم را تحت کنترل خود گیرند. از این تاریخ ناحیه استراباد اهمیت بیشتری یافت و برای دربار قاجار بصورت یک مسئله سیاسی حاد درآمد، آنچنانکه در سال ۱۲۵۸ هـ محمد شاه از ایجادکارخانه توسط روسها در استراباد جلوگیری نمود. ولی بعدها روسها با تصرف

---

۱ - مازندران و استراباد ص ۱۰۶ ۲و ۳ - از آستارا تا استراباد، جلد ۶ ص ۷ - ۱۳۶ و ۱۵۰ تا ۱۷۵، جلد ۷ ص ۴۷۴

۴- تاریخ سیاسی و دیپلماسی ایران جلد ۲ ص ۳۷ و ۵۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آشوراده پایگاه دائمی برای خود بوجود آوردند[1].

در دوران حکومت محمد شاه ترکمنها بازبه رهبری رئیس خود درمناطق اترک ، دشت گرگان و استراباد طغیان کردند (۱۲۵۳ - ۱۲۱۶ ش) . این عده با تصرف کشتی ها در دریای خزر و ضبط کالاهای آنها ثروت هنگفتی بدست آورده بودند . همچنین وجود آنها باعث کندی تجارت نفت و نمک ولایات مازندران ، دشت گرگان و استراباد به بندرباکو نیز شده بود.

محمد شاه که برای سرکوب افغانها عازم هرات بود ، اردشیر میرزا حاکم مازندران را به همراه سپاهی که عده ای از آنها از اهالی استراباد بودند ، مامور سرکوب این شورش کرد . سپس از روسها چند ناو جنگی به عنوان کمک تقاضا نمود .

بلافاصله نیروی دریائی روسیه چند کشتی به آشوراده فرستاد . پس از سرکوب شورش و آرام شدن اوضاع درمنطقه که با تصرف چرکس وکشتار و غارت بیرحمانه ترکمنها همراه بود ، دولت ایران از روسها تقاضا کرد آشوراده را تخلیه کنند . روسها که در این مدت تاسیسات متعددی برای اقامت خود در آشوراده بنا کرده بودند ، بعلاوه آشوراده برای آنها از این نظر که باکشتی‌های بخار محصولات گیلان ، مازندران و استراباد را به بازارهای گرجستان می بردند و در مقابل اجناس مختلف را وارد بازار این مناطق می کردند ، اهمیت فراوانی یافته بود. به همین دلیل تقاضای دولت ایران را نپذیرفتند و اعلام نمودند که برای سرکوب ترکمنها و آسایش مردم منطقه آمده اند .

این موضعگیری و تقاضای روسها با ورود انگلیسیها به جزایر جنوب ایران در همین ایام بی ارتباط نبود.

کشمکش تا مدتها ادامه داشت . چنانکه نسلرود وزیر خارجه روسیه در سال ۱۲۶۲ هطی نامه ای به میرزا آقاسی صدراعظم وقت ایران ، این منطقه را جزو قرارداد ترکمنچای دانست .

آشوراده در این ایام توسط ۵ ناو جنگی روسی حمایت می شد که هرکدام از آنها ۴ تا ۸ توپ داشت . بعلاوه روسها ی آشوراده در همین مدت فروش نمک و نفت را به یکی از ترکمنهای دست نشانده خود بنام « خدرخان » سپردند . نتیجه آن شد که بین بازرگانان مازندران و استراباد که فروشنده نفت و نمک بودند و از طرف دولت ایران حمایت می شدند از یکسو و خدرخان که از طرف دولت روسیه حمایت می شد ، از سوی دیگر درگیریهای مداوم بوجود آمد . این درگیریها تا مشهد سر (بابلسر) وبارفروش (بابل یا مامطیر سابق) کشیده شد . کنسول استراباد چریانف نیز شدیداً" از خدرخان حمایت می کرد.

دراین دوران روسها فقط دراستراباد کنسولگری داشتند . یک نماینده بازرگانی هم در بارفروش بود که « اکنط » خوانده می شد.

شدت درگیریها باعث شد که کنسول روس در تهران و امیرکبیر صدراعظم ایران نیز وارد ماجرا شوند . متاسفانه این وقایع با حادثه ناگواری مقارن گردید. درایام جشن میلاد مسیح ، ترکمنها به آشوراده حمله کردند و عده ای از روسها راکشتند . روسها مهدیقلی میرزا حاکم مازندران را عامل این توطئه دانسته و تقاضای عزل وی را نمودند . دولت ایران مدتها این خواسته را نپذیرفت

۱- سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام ص ۵ - ۲۴۴ - دریانوردی ایرانیان جلد ۲ ص ۶۶۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ولی بعدها ناصرالدین شاه فرمان عزل مهدیقلی را صادر کرد.
آشوراده تا سال ۱۹۲۱ میلادی (۱۳۳۹ هـ ق - ۱۳۰۰ ش) دراشغال روسها بود ، تااینکه به موجب « ماده ۲۲ پیمان دوستی و مودت ایران و شوروی » بعد از انقلاب کمونیستی اکتبر ، به ایران برگردانده شد.[۱]
در فصل سوم ماده ۲۲ آمده بود « ضمناً بواسطه عدم میلی که دولت شوروی از استفاده از ثمر غاصبانه دولت تزاری از انتفاع از جزایر اشوراده و جزایردیگری که در سواحل ولایت استراباد ایران واقع می باشد صرف نظر کرده و ... ».
همزمان با کشمکشها برسر آشوراده واغتشاش ترکمنها درآنجا ،در ترکستان نیز« حضرت ایشان » شیخی از سلسله نقشبندیه ترکمنها را با ارشادات خود مطیع نمود ، سپس با حمایت مخدومقلی سر به عصیان برداشتند وگاهی تا نزدیکیهای استراباد را مورد هجوم قرار می دادند.
محمد ناصر خان حاکم استراباد پس از مطلع کردن محمد شاه از این وقایع به همراهی اردشیر میرزا مامور تنبیه آنها گردیدند. محمد حسن خان سردار ایروانی نیز از دارالخلافه تهران با قورخانه و توپخانه از راه سمنان و دامغان برای یاری رساندن به ناصرخان ، به استراباد و سپس صحرای ترکمن آمد.
این سپاه متحد ، عصیان ترکمنها را سرکوب کردند و سران آنها یعنی حضرت ایشان و مخدومقلی را وادار به اطاعت نمودند . سپس عده ای از ترکمنها را بعنوان شفاعت نزد شاه فرستادند.[۲]
سال بعد بین اهالی استراباد و ترکمنهای یموت دشت گرگان نبردهای شدید دیگری درگرفت . محمدشاه قشون بزرگی را به منطقه استراباد اعزام نمود. این قشون ترکمنها را بشدت سرکوب کرد و خراج و اسیران زیادی از آنها گرفت . ولی اندکی بعد ترکمنها مجدداً به منطقه استراباد هجوم آوردند و بااسیر نمودن عده‌ای از اهالی ،آنها رابه خیوه بازار عمده‌برده فروشی بردند . محمد شاه تصمیم به لشکرکشی به خیوه راگرفت اماکاردار سفارت انگلیس میانجیگری نمود و نماینده ای به خیوه فرستاد ، سپس مدتی بعد بین خیوه و ایران نمایندگانی ردوبدل شد . بعد از درگذشت حاکم خیوه ، پسرش ۱۵۰۰ اسیر ایرانی را آزاد نمود.[۳]
در سالهای آخر حکومت محمد علی شاه (۱۲۶۰ هـ ق) در زمانیکه عباس خان همچنان بیگلربیگی استراباد باقی مانده بود ، شاهرخ خان صاحب اختیار استراباد شد . سه سال بعد (۱۲۶۳ هـ) سلیمان خان (خان خانان) جانشینش گردید. وی اراضی مهم جنوب عمارت شاهی (حدود پارک شهر فعلی) راکه مشرف بر دروازه بسطام بود آبادکرد سپس آنرا وقف نمود و تولیت آنرا به آقابابای کلانتراسترابادی سپرد .سال بعد مجدداً ٦ دانگ باغ بزرگ و آباد خود راکه در خارج از سوربست شهر استراباد و نزدیک دروازه بسطام بود (حدود فلکه کاخ فعلی) وقف نمود.[۴]
در همین دوران سد تازه ای در منطقه استراباد احداث گردیدکه کمک فراوانی به کشاورزی منطقه بویژه به ترکمنها نمود . تاریخ احداث این سد را عده ای سال ۱۲٦۷ هـ دانسته اند.[۵]
سکه جدید بنام « کشوری » در دوران حکومت محمد شاه ضرب گردید . اشرفی تومان محمد

۱- تاریخ ایران در دوره قاجار ص ۶۹ - ۳۶۸ - تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۲ ص ۶۲ - ۸۶۰ - روضه الصفا جلد ۹ ص ۲۲۲
۲- روضه الصفا جلد ۹ ص ۲۶۶ ۳- تاریخ ایران در دوره قاجار ص ۱۵ - ۳۱۴ ۴- از آستارا تا استراباد جلد ۷ ص ۵۲۴ تا ۵۳۱ - ۴۲۶ - ۴۷۴ - ۴۷۹ - جلد ۶ ص ۱۷۵ ۵- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۳ ص ۱۷۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاهی ۱۸ نخود ، ریال جدیدالضرب ۳۰ نخود و یک دینار پول سیاه ۳ مثقال و ۳ نخود وزن داشت .[۱]

سکه نقره ضرب استراباد
وزن : ۵/۲۰۰ گرم
قطر ۲ سانتی متر

روی سکه : شاهنشه ابنیا محمدشاه
پشت سکه : ضرب دارالمومنین استراباد

www.tabarestan.info تبرستان

بش محله (سُرخَنکلاته)

در اوایل دوره قاجار امیر علی بیک با عده ای از بستگان و افراد طایفه خود به همراه قشونی که ریاست آنرا حاجی محمد وردی بیک به عهده داشت ، جهت امنیت استراباد از قره داغ آذربایجان به این منطقه آمدند . چون شهر استراباد ظرفیت پذیرش این طایفه و قشون آنهارا نداشت ، توسط حاکم و امرای شهر استراباد تصمیم گرفته شد انتخاب محل سکونت را درحاشیه شهرخود آنها مشخص نمایند . این عده « قبرستان محله » (حدود سرخنکلاته فعلی) را برگزیدند . قبل از ورود این طایفه احتمالاً بخاطر طاعون شدید سالهای قبل در منطقه استراباد که تلفات زیاد به همراه داشت ، در این ناحیه نیز بسیاری را به کام مرگ فرستاد و آنجا را قبرستان محله نامیدند . اما پس از اسکان تازه واردان به « بش محله » (پنج محله) تغییر نام یافت ، زیرا آنهااز ۵ گروه : مقصودلو ، تاجیک ، مارزلو ، جلایری و قجرها (و بقولی جرجانی) تشکیل شده بودند. هرکدام از این طایفه ها محلی را به خود اختصاص دادند که مجموعه آنها به زبان ترکی بش محله نامیده شد و بعدها خروس محله هم به آن اضافه گردید.

در جمادی الاول سال ۱۲۳۰ هطی فرمانی که از سوی فتحعلی شاه صادر شد. « میرزا محمدبیک » به سرکردگی و ریش سفیدی طایفه مقصودلو انتخاب گردید سپس ۲۰ نفر از طایفه فخرعمادالدین راجزء ابوالجمعی او نمود و ۴ دانگ از قریه سرخان کلاته را به او و محمد خان مقصودلو بخشید. ده سال بعد (صفر ۱۲۴۰ هق) طی حکم دیگری که از طرف دربار فتحعلی شاه برای حاکم استراباد ارسال شد به میرزا محمد بیک مقصودلو لقب « خانی » عطا شد و مقرر گردید ۱۰ تومان بر ۴۰ تومان مواجب سابق او اضافه شود.

مقصودلوها و تعدادی از اهالی سرخنکلاته در جنبش مشروطیت ایالت استراباد نقش مهمی را ایفا کردند . محمد حسین مقصودلو استرابادی و رحیم خان مقصودلو از سردمداران نهضت مشروطه استراباد محسوب می شدند (رجوع کنید به بخش « مشروطه دراستراباد » در همین فصل) . رحیم خان فرزند عبدالصمد خان بود.

۱- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۳ ص ۱۷۵

۲- ۱۱۶۱ ش (۱۱۹۷ هق)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعد از کشته شدن امیر علی بیک سرکرده مقصودلوها توسط ترکمنها در سال ۱۲۵۰ هـ‌ق در ذی الحجه همین سال به فرمان محمد شاه قاجار حاجی میرزا محمد خان به عنوان کلانتر و سرکرده امیت سرحدات شرق استراباد (منطقه سرخنکلاته) را به عهده گرفت . ولی چند ماه بعد وی نیز بقتل رسید. از او پسران چندی بجا ماند که یکی از آنها عبدالصمدخان مقصودلوبود.

در سال ۱۲۵۲ هـ به حکم فرمان محمد شاه قاجار که برای عباس خان بیگلربیگی استراباد ارسال شد ، عبدالصمد خان به ریاست و سرکردگی اهالی سرخنکلاته (مقصودلو ها)انتخاب گردید و سال بعد بر طبق حکم دیگر ، از طرف دربار قاجار منصب « غلام پیشخدمتی » به او عطا گردید.[1] نامبرده یکی از خانهاو ملاکین منطقه خود بود و قشون قابل توجهی را تحت فرماندهی داشت . وی درسفرناصرالدین شاهبه خراسان باقشون خود به ناحیه شاهکوه به دیدار وی رفت . (رجوع شود به حکومت‌ناصرالدین شاه). سرخنکلاته که از ترکیب سر ، خان و کلات تشکیل شده از همین ایام جایگزین نام بش محله گردید. در زمان عبد الصمدخان سرخنکلاته ۱۸۵ خانوار و ۱۶۶۵ نفر جمعیت داشت . اهالی سرخنکلاته فعلی در حقیقت بازماندگان این طایفه مهاجر هستند که هنوز فامیلی های مقصودلو تاجیک ،مارزلو و جلایری در بین مردمش مورد استفاده است .

گرگان - سرخنکلاته ، سرای رحیم خان مقصودلو متعلق به دوره قاجار

مردم سرخنکلاته را باید یکی از منورالفکرترین روستاهای گرگان (استراباد سابق) دانست . سطح فرهنگ و سواد در این روستا غنی و نیاکان آنها همچون محمد حسین مقصودلو جزو اولین کسانی بود که در زمان قاجار در این منطقه مدرسه تاسیس نمودند ، این مدرسه در سال ۱۳۰۴ (اوایل حکومت رضاشاه) به دولت واگذار گردید.

هم اکنون این روستا متشکل از محلات : خروس محله ، تازیکه ، مقصوتی ،بالامحله ، نوجر و مارزی (مارزلو) می باشد . بعلاوه دو نقطه جدید بنام شهرک و گل باغ متصل به روستا گردیده است .

طبق آخرین سرشماری سراسری ایران (۱۳۶۹ ش) ، سرخنکلاته ۱۱۸۶ خانوار و ۵۹۱۲ نفر جمعیت دارد که ۲۸۶۰ نفر آنها با سواد هستند.

---

۱ از استارا | استراباد جلد ۶ ص ۱۱۶ ۱۲۳ ۱۴۰ ۱۴۷ - ۱۵۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمان فتحعلی شاه به حاکم استرابادو انتصاب میرزا محمدبیگ مقصودلو به سرکردگی طایفه مقصودلوها در سرخنکلاته به سال ۱۲۳۰ هـ-ق

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناصرالدین شاه (۱۲۶۴ - ۱۳۱۳ هـق)

وی فرزند محمدشاه بود وحدود ۵۰ سال حکومت کرد .مدتی امیرکبیر (میرزاتقی خان فراهانی) سمت صدراعظمی او را بعهده داشت . امیرکبیر دست به اصلاحات عمیقی در عرصه اجتماع زد ازجمله تاسیس مدرسه دارالفنون که در آن : طب ، داروسازی ، مسائل نظامی ، زبانهای خارجه ، و ریاضی تدریس می شد انتشار روزنامه وقایع اتفاقیه و یکسری اصلاحات اقتصادی همچون تشکیل اداره پست و استفاده از تمبر از اقدامات‌وی بود.

چون این اقدامات منافع درباریان تن پرور و اشرافیت بالای جامعه و مقداری نیز ملاکین را تحت الشعاع قرار داد، مورد غضب قرار گرفت و با طرح توطئه ای که مهد علیا مادر ناصرالدین شاه نیز درآن دخیل بود ،به سال ۱۲۸۶ هـ او را در حمام فین کاشان بقتل رساندند . بعد از وی میرزا آقا خان نوری جانشینش شد.

دوران سلطنت ناصرالدین شاه را باید عصر از دست دادن منافع و مناطق مختلف کشور و دوران عقد قراردادهای متعدد با دول خارجی دانست . این قراردادها اکثراً به نفع بیگانگان بود . از جمله ؛

۱ - قرارداد رویتر : (۱۲۸۹ هـ ۱۸۷۲ م) که امتیاز انحصار احداث راه آهن و بهره برداری از معادن و جنگلها و احداث قناتها و اداره گمرکات و حق ساختن تراموای شهری را به بارون ژولیوس دورویتر انگلیسی واگذار کرده بود.

۲ - قرارداد تالبوت : (۱۳۰۶ هـ ۱۸۸۹ م) امتیاز انحصار خرید و فروش و تهیه توتون و تنباکو رادر سراسر ایران برای مدت ۵۰ سال به شرکت انگلیسی تالبوت واگذار کرد. در عوض مقرر گردید ۱۵۰۰۰ لیر نقداً ایران دریافت کند و سالانه ۱/۴ سود شرکت را نیز به ایران پرداخت نمایند .

۳ - امتیاز شیلات شمال : (۱۲۹۶ هـ ۱۸۷۹ م) در زمان صدارت مشیرالدوله برای مدت ۲۷ سال به لیانازوف‌روسی سپرده شد. که محدوده عاشوراده استراباد در حیطه این قرار داد بود.

همچنین در سال ۱۳۱۳ هـ (۱۸۹۴ م) بانک استقراضی ایران برای مدت ۷۵ سال به بانک دولتی روس واگذار شد . این بانک در تهران ، استراباد ، بندرگز ، رشت ، مشهد ، تبریز ، بارفروش ، ارومیه ، انزلی ، سبزوار ، قزوین و ... عاملان متعدد داشت[1] .

در اوایل حکومت ناصرالدین شاه به امر امیرنظام در ناحیه استراباد خندقی از پائین قره سو تا نزدیکی رامیان حفر نمودند تا میان اوبه های (روستا) ترکمن و روستاهای استراباد مرزی معین شده باشد .

ازنواحی جنگلی نیز از استراباد تا دریا قلعه‌هائی بنا کردند که دارای برجهای متعدد بود. در هر برج ۵۰ نگهبان مستقرگردیدند. یکی ازاین قلعه ها که اهمیت بسیاری هم داشت ، قله خواجه نفس بود[2].

بعد از عزل مهدیقلی میرزا حاکم مازندران توسط ناصرالدین شاه، امیرکبیر میرزا اسماعیل را به حکومت استراباد گماشت تا در مقابل نفوذ روسها بویژه کنسول آنها در استراباد ، مقاومت نماید میرزا اسماعیل کنسول روس در استراباد را مقید به رعایت مقررات چاپارخانه موجود در شهر نمود.

اندکی بعد امیرکبیر محمد ولی خان بیگلربیگی را به استراباد فرستاد تااهل یموت و گوگلان راکه

۱- دولت و حکومت در ایران ص ۴۰ ۲- مازندران و استراباد ص ۱۱۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دست به اغتشاش زده بودند ، آرام کند.
امیرکبیر تا سال ۱۲۶۹ ه‍(زمان عزل وی) با مسئله استراباد ، روسها و ترکمنها بطور جدی و فعال برخود می کرد و همیشه در کوران وقایع این منطقه قرار داشت .
پست در ایران در همین سالها (۱۲۶۷ ه‍) بنام « چاپارخانه » تاسیس شد و شفیع خان « چاپارچی باشی » آن گردید . چاپارماهی دو بار از تهران به آذربایجان ، خراسان ، استراباد ،مازندران، گیلان و کرمانشاه می رفت . خطوط پستی عبارت بودند از : راه شوسه های درشکه رو ، راههای غیر شوسه در شکه رو ، راههای پیاده رو و سواره رو . چاپارخانه استراباد در محله میدان ضلع شمالی « حضرت عباس » واقع بود (اکنون در محل آن مدرسه بنا شده است) .
تعرفه هاو قیمتهای پستی بدین شرح بود :

داخلی	خارجی
کاغذ : ۳۰۰ دینار و برای هر مثقال وزن اضافه ۳ شاهی	کاغذ : ۱۳ شاهی برای هر ۱۵ گرم
مطبوعات : ۱۰۰ دینار برای هر دو مثقال	ورقه پستی : ۶ شاهی
بسته پستی : بر حسب بیمه و مسافرت از ۱۰ شاهی تا ۳ قران	مطبوعات : ۳ شاهی برای هر ۵۰ گرم

تشکیلات پست به معنی امروزی در سال ۱۲۹۳ ه‍بعد از مسافرت ناصرالدین شاه به اروپا تشکیل شد.[۱]

روسها در سال ۱۲۶۲ ه‍ق در دوران حکومت محمد شاه انباربزرگی در بندرگز ساخته بودند و در آن کالاهای تجارتی حمل شده از روسیه را انبار می کردند . آنها تصمیم به ساختن بیمارستانی بزرگ نیز در منطقه استراباد گرفتند . پس از دو سال فشار بر محمد شاه تصمیم گرفته شد حاکم استراباد ، موسی خان قاجار در سال ۱۲۶۴ ه‍ انباری دیگر و بیمارستانی بزرگ برای روسها در استراباد بنا کند . ولی درزمان ناصرالدین شاه ، بعد از اینکه چندین نامه بین نسلرود صدراعظم روسیه و امیرکبیر رد وبدل شد ، باز هم اجازه ساخت این مکان به آنها داده نشد و مقرر گردید به همان بیمارستان روسها در آشوراده ، بسنده کنند . انباری هم از طرف دولت ایران احداث شد و به صورت اجاره به روسها واگذار گردید.
این انبار در سال ۱۲۶۷ ه‍ آتش گرفت . روسها از فرصت استفاده کردند و در صدد بر آمدند تا خود انباری بزرگ و مجهز احداث نمایند . ولی کسی مصالح به آنها نفروخت و بنّاها و نجارها هم از کارکردن برای آنها امتناع نمودند . چریانف کنسول روس در استراباد به این امر شدیداً اعتراض کرد. عاقبت امیرکبیر به حاکم استراباد دستورداد در ساختن انباری بکوشد سپس آنرا به روسها اجاره دهد .[۲]
پس از این وقایع امیرکبیر حق امتیاز شیلات در ناحیه استراباد راکه توسط اسماعیل خان میرزای آقاسی ، مامور دولت در استراباد به بازرگانان روسی سپرده شده بود ، فسخ کرد و به « مباشرت و اجاره » سید ابراهیم خان در آورد .
درگیرو دار این وقایع ، از سوی ترکمنها عصیانی دیگر در ناحیه استراباد بوقوع پیوست . محمد ولی خان قاجار دولو حاکم جدید استراباد و جعفرقلی خان قره داغی با سپاهی مجهز به عراده های

۱- تاریخ اجتماعی ایران جلد ۴ ص ۶۲۴ تا ۶۲۷
۲- تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۲ ص ۸۸ - ۵۸۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توپ مامور سرکوب این عصیان شدند. دراین تصادم ذوالنون رهبر ترکمنها کشته شد وبقیه به آن سوی رودگرگان واترک گریختند. قره‌خان ریش سفید طایفه اتابای اسیر محمد ولی خان شد و به به همراه عده ای از یارانش در استراباد محبوس گردیدند.[1]

رفائیل سیاح انگلیسی به سال ۱۲۶۷ هـ‌ق استراباد آمد و مدتی در این شهر اقامت گزید وی دریادداشتهای خود در باره این شهر چنین می نویسد :

« بنای استراباد در کنار بحر خزر است و لنگرگاه خوبی دارد (منظور آشوراده است) . خرید و فروش و تجارت در آن پررونق واراضی پرحاصل دارد . جمعیت آن حدود ۴۵۰۰۰ نفر است ».

سکه نقره وزن : ۵/۲ گرم

ضرب استراباد قطر : ۲ سانت

روی سکه: السلطان بن السلطان ناصرالدین شاه قاجار

پشت سکه : ضرب دارالمومنین استراباد

در اوایل حکومت ناصرالدین شاه (۱۲۶۸ هـ‌ق) در آمد دولت از ناحیه استراباد ۱۷۰۰۰ تومان بود که از ۲۰۰ روستا جمع آوری می شد. همین در آمد حدود ۱۵ سال بعد از سراسر مملکت ۴۳۶۱۶۶۰ تومان بود که سهم استراباد ۲۵۰۰۰ تومان و مازندران ۱۱۰۰۰۰ تومان ثبت شده است[2]. درآمدهای دولت از چند طریق کسب می شد ، الف : مالیات اراضی خالصه و املاک خصوصی ب : مالیات بر رمه و گله که از هر بز و گوسفند ۴ شاهی ، الاغ ماده ۱/۵ قران دریافت می شد. ج : حقوق گمرکی که دولت آنرا به افراد به مقاطعه می سپرد که سهم استراباد و بارفروش در این مورد ۱۹۳۰۰ تومان بر آورده می شد . پ : مالیات سرشماری که برای هر مرد بیش از ۱۸ سال (غیر از ساکنین شهرها) یک قران بود . ت : مالیات دریافتی از مغازه داران و پیشه وران و تجار که ۲۰٪ سود سالانه آنها محاسبه می گردید.[3]

در این دوران برای رسیدگی به کار مالیات و امور مالی یک مستوفی الممالک کل در راس تشکیلات آن قرار داشت و مستوفیان نواحی زیر نظر وی کتابچه دستورالعمل (دخل و خرج) یک ساله ایالتها و ولایتهارا تحصیه می کردند . در حدود سال ۱۲۹۵ هـ‌ق زمانی که ناصرالملک همدانی قره گوزلو وزارت مالیه را برعهده داشت ، مستوفی استراباد میرزا علی وثوق السلطنه بود که مامور محاسب استراباد در دفتر استیفا و وزارت مالیه نیز محسوب میشد. دو تن از مستوفیان بزرگ دیگر که از اعضای مجلس دربار دولت بودند ، حاجی میرزا محمد مستوفی گرگانی و میرزا اسماعیل خان مستوفی گرگانی را باید نام برد.[4]

۱- روضه الصفا جلد ۱۰ ص ۴۹۶ ۲- تاریخ اقتصادی ایران ص ۴۲ و ۵۷۱ ۳- همان ص ۳ - ۵۷۲

۴- تاریخ دارائی ایران ص ۱۳۲ ، ۱۳۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظری اجمالی بر وضع اقتصادی و تجاری استراباد در دوران حکومت ناصرالدین شاه

با رشد اقتصاد سرمایه داری ضعیف روسیه در اواخر قرن ۱۳ ه (اوایل دوره قاجار) بازارهای منطقه سواحل جنوبی دریای خزر یعنی گیلان ، مازندران و استراباد ، مورد توجه این طبقه رو به رشد روسیه قرارگرفت و بطور مداوم در پی کسب موقعیت تجاری در این مناطق بودند. بعدها در بعضی از مواد قراردادهای گلستان و بویژه ترکمنچای ، منافع این طبقه مورد توجه قرار گرفت و امتیازاتی به نفع آنها وضع گردید.

در این دوران علاوه بر کنسولگریهای روسیه و نمایندگان بازرگانی آنها در شهرهای شمالی ایران (اکنط)عده ای از تجار ایرانی هم که « تاجرباشی » خوانده می شدند ، عامل بازرگانی و تجارتی روسها در این منطقه محسوب می شدند[۱].

نقش بانک استقراضی ایران که به روسها سپرده شده بود و بدست آوردن امتیاز خط تلگراف چکشلر به استراباد بوسیله روسها ، در حقیقت ایجاد تسهیلات برای رونق تجاری آنها بود.

قرارداد نامه تلگرافی ما بین ایران و روسیه در باب سیم تلگراف مابین چکشلر و استراباد در ژانویه ۱۸۸۱ (صفر ۱۲۹۸ هق) در ۷ فصل در تهران به امضای میرزا سعید خان و ذینوف رسید . بر اساس فصل ۲ قرارداد ، روسیه تمام مخارج مرمت و تعمیر سیم تلگراف را بر عهده گرفت.

۵ سال بعد قرارداد دیگری توسط یحیی خان مشیرالدوله و ملنیکف بر سر قیمت تلگراف در ۳ ماده بسته شد . بر اساس ماده ۲ این قرارداد مقررشد: « از مخابراتی که مابین تلگرافخانه روسیه واقع در شرق خزر و سایر تلگرافخانه های آن دولت مخابره شده و از خطوط تلگراف ایران واقع بین جلفا و استراباد بطور ترانزیت عبور کند ، هر کلمه ۲۰ سانتیم به دولت علیه » پرداخت گردد.

بعدها در قرارداد ۲۶ ماده ای مودت و دوستی بین ایران و شوروی (۱۹۲۱ م - ۱۳۱۱ شمسی) طبق ماده ۱۰ آن تمام خطوط تلگرافی دولت شوروی از جمله در استراباد به ایران واگذار گردید. [۲]

غیر از موارد فوق الذکر تعدادی از کارخانه های مازندران مثل کارخانه پنبه پاک کنی شهرهای : بارفروش ، بهشهر ، ساری ، بندرگز و ... متعلق به روسها بود.[۳]

« تجارتخانه کومیس توفیلاکتوس » نیز امتیاز حمل چوب آلات را از دولت ایران گرفت تا از جنگلهای آستارا ، گیلان ، کلارستاق ، کجور واستراباد از هر نوع چوب آلات به خارجه حمل کند.[۴]

ارتباط تجاری و ورود کالاهای مختلف به این منطقه هر چند در مقاطع خاص موجب رفاه نسبی برای زندگی مردم منطقه می شد (البته برای قشر متوسط به بالای این ناحیه) ولی ضربه سنگینی به تولیدات سنتی و صنایع دستی ضعیف این منطقه وارد آورد. این شرایط تنها در ناحیه مازندران و استراباد حاکم نبود، بلکه انگلیسیها هم در جنوب ایران و بعدهای در کل اقتصاد جامعه ، نفوذ و جایگیری کردند.

ورود کارهای خارجی اقشار پیشه ور را به تباهی کشاند و قسمتی از این قشر به همراه بعضی از تجار ناراضی را بعدها وارد میدان مبارزه علیه دولت قاجار نمود. نمونه بارز این دلیل ، حضور

۱- دولت و حکومت درایران ص ۳۳ - ۳۴ ۲- عهد نامه های تاریخ ایران ص ۱۴۰ تا ۱۴۴ - زندگی نامه سیاسی احمد شاه ص ۲۷۹ ۳- دولت و حکومت درایران ص ۴۱ ۴- همان ص ۴۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فعال بسیاری از این تیپ اجتماعی در انقلاب مشروطه و نهضت مشروطیت استراباد است .
بخاطر همین وضعیت نامساعد حاج امین الضرب ، یکی از تجار بزرگ ناحیه استراباد گزارش اعتراض آمیزی به حکومت ارائه داد و از وضع بد مالی و مالیاتی بندرجز (بندرگز) شکایت نمود. در استراباد گروه « تاجر و کاسب » نیز از ورشکستگی و وضع بد بازار دادوستد چند بار دست به اعتراض زدند. بویژه آنها از عملکرد گمرک بندرجز عصبانی بودند . این عده از احداث بندری در چکشلر روسیه‌بشدت‌گله مند بودند و آنراباعث ازدیاد هزینه هابرای تجارایرانی و پائین آمدن هزینه و گمرک‌کالاهای روسی می دانستند .کالاهای روسی ازاین بندربه راحتی به خراسان حمل می‌شد و بدلیل پائین بودن قیمت ،کسادی بازار در بندرگز و استراباد راگسترش می داد.[1]
ناگفته نماند در همین زمان تجار بزرگی در استراباد مقیم بودندکه با تشخیص وضعیت و ارتباط با تجار روسی ثروتهای کلانی بدست آوردند . از جمله حاج محمد حسن و حاج علی احمد هرکدام سرمایه ای در حدود ۱۱۰۰۰۰ تومان دراختیار داشتند.[2]
درسالهای ۱۲۷۰ تا ۱۳۲۰ هق ، عوارضی از انبارکالاهای تجارتی گرفته می شدکه «گدامی » نام داشت . این عوارض را تجار غالباً ۵٪ بهای کالاها به پول وگاهی هم به جنس می پرداختند .
بنابرگزارش کنسول وقت انگلیس این مبلغ دراسترابادو بندرگز و آشوراده نیز دریافت میگردید.[3]
همانطورکه ذکر شد ، تجارت استراباد بیشتر تابع اقتصاد وکالاهای روسی بود .کشتی های روسی دائماً از آستاراخان ، پتروسک ، دربند ،باکو وکراسنوسک به‌آستارا ، انزلی ، مشهد سر (بابلسر) و خلیج استراباد در رفت و آمد بودند . مهمترین بنادر در این عصر، آستاراخان ، پتروسک و باکو در روسیه ، رشت و استراباد در ایران بود.[4]
وجود خطوط تلگرافی در این مناطق بین شاهرود به استراباد و استراباد به مشهد سرکه طول آن حدود ۴۵۰ کیلومتر میشد ، بعلاوه وجود یک ایستگاه تلگراف روسی در شهر استراباد ، از عوامل مهم در رشد و توسعه تجارت محسوب می گردید.[5]
در منطقه استراباد دو بندر آشوراده و مخصوصاً بندرگز در تبادل کالاهای تجاری نقش عمده ای داشتند. کالاهای روسی پس از تخلیه در بندرگز ، بوسیله استر و الاغ وگاهی هم شتر پس از عبور از منطقه استراباد و طی ۸۵ مایل (حدود ۱۳۰ کیلومتر) راه صعب و مشکل به شاهرود و سپس دامغان می رسید . نرخ حمل و نقل در این مسیر برای هر بار ۶ پوتی (حدود ۱۰۰ کیلو) ۱۸ قران و هر خروار ۵۴ قران بود.[6]
یکی از راههای مهم این ناحیه ، راه بندرگز به استراباد و شاهرود بود. در این مسیر یک راه از رادکان و جهان نما به استراباد و شاهرود می رسید و راه دیگر از طریق رادکان و صندوق شکن (که بسیار ترسناک بود) به شاهکوه می رفت و از آنجا به قلعه رباط ، تاش ،کوه «کوکوشاه » (احتمالاً کوه گوکُشان) که معدن ذغال سنگ داشت و در نهایت به شاهرود و بسطام متصل می گردید.

۱- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دوران قاجار ص ۲۸۶ جلد ۲ ص ۱۷۱
۲- جستارهائی ازتاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار
۳- همان جلد ص ۲۰۰
۴- تاریخ اقتصادی ایران ص ۹ - ۲۴۸
۵- تاریخ اقتصادی ایران ص ۲۳۵
۶- همان ص ۳۰۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بعلاوه کاروانهای تجاری از بندرگز از طریق ساری و بارفروش به تهران می رفتند این مسیر ۵۵ فرسخ و ۸ روز راه بود. ولی بندرگز به تهران از راه شاهرود ۱۲ روزه و از راه دامغان ۱۱ روزه طی می شد.

نرخ حمل و نقل بار از بندرگز به تهران از راه ساری برای هر من تبریز یک قران و ۷۰۰ دینار واز راه شاهرود و دامغان ۲ قران بود. [۱]

قابل ذکر است که در این دوران در کل ایران ۵ شریان بزرگ تجاری موجود بود. یکی از آنها از طریق دریای خزر و استراباد به شاهرود و سپس خراسان می رفت. به همین دلیل روسها در پی این بودند. که قنسولگری خود را در استراباد هر چه بیشتر تقویت کنند و مرکز بازرگانی بزرگی هم برای کالاهای خود در این شهر ایجاد نمایند.[۲]

همین خوان نعمت سبب شده بود تا تعدادی از اتباع روسی در سال ۱۸۹۵ میلادی (۱۳۱۲ ه) اراضی وسیعی را در استراباد و مازندران خریداری کنند و بسیاری از آنها در این مناطق ماندگار شوند.[۳] چنانکه ۷۰۰ نفر از جمعیت ۱۸۰۰۰ نفری استراباد را در این عصر ارامنی های روسی تبار تشکیل می دادند. بعضی از هموطنان ارمنی مادرگرگان فعلی بازماندگان همین جمعیت مهاجر هستند. [۴]

رونق تجارت و دادوستد دراستراباد و بندرگز این ناحیه را از نظراقتصادی و تجاری حائز اهمیت نموده بودزیرا زمانی که وزارت امورخارجه منصبی بنام «کارگزار» بوجود آورد تا اقامه دعوا بین‌افراد خارجی و ایرانی را حل و فصل کند، برای بندرگز نیز به همراه شهرهائی مثل تبریز، کرمانشاه، رشت، مشهد، شیراز، بندرعباس، بوشهر و اصفهان کارگزار انتخاب گردید (۱۸۸۳ م - ۱۳۰۰ ه ق).

دولت در شهرهائی که بعنوان قطب اقتصادی مورد نظر بودند «رئیس التجار» نیز انتخاب نمود تا بوسیله آنها هم ارتباط و هم تسلط بر جامعه تجاری داشته باشد. این شهرها عبارت بودند از: تبریز استراباد، ارومیه، قزوین، دامغان، شاهرود، مازندران، اصفهان و... [۵]

تجارت استراباد دراین سالها(۱۲۹۰ ه) شامل: چوب گردو، روغن‌کنجد، پنبه، کشمش سبز، قیس، آلوبخارا، مغزبادام، پسته دامغان، خرما، برنج و ابریشم بود. اکثر این کالاها از طریق بندرگز و آشوراده و دریای خزر به حاجی ترخان صادر می گردید. روغن کنجد پوتی ۳ منات خریداری میشد (پوت حدود ۱۶ کیلو و منات پول رایج روسیه تزاری و هر منات برابر ۱۰۰ کپک بود).

کالاهای روسی شامل: آهن، ظروف مسی، چینی روس، قلیان، دیگ چدنی، استکان ونعلبکی، سماور، قند وشکر، نمک، نفت، و پارچه های چیت گلداربود که توسط شرکت تجاری «لودویک رونیک» وارد بازارهای مازندران و استراباد می شد.

ترکمنها هم اشبل، ماهی ازون برون، قالی و قالیچه، پالانه و خورجین در معرض فروش می گذاشتند و از جزیره چرکس نمک و نفت وارد می نمودند.

تجارت ترکمنها بیشتر در جزیزه آشوراده انجام می گرفت. عدهای از آنها صاحب سهمی از

۱- تاریخ اقتصادی ایران ص ۳۱۰ ۲- همان‌ص ۲۴۳ ۳- تاریخ اقتصادی ایران ص ۳۲۲

۴- همان ص ۴۱ - ۴۲ ۵- جستارهائی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار جلد ۲ ص ۱۸۰

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چاههای نفت جزیره چرکن (چرکس) نیز بودند و نفت خود را بوسیله خیک به آشوراده می فرستادند . یک خیک نفت برابر بود با ۱۰ باتمان (معادل $\frac{1}{4}$ خروار که خود برابر ۴/۵ پوت بود) و ۳ تا ۴ قران خرید و فروش می شد.استرابادیها نیز گاه به گاه نفت را از این منطقه می خریدند و به مازندرانیها می فروختند . نفت توسط کشتیهای روسی یا قایقهای ترکمن که بین ۱۲۰۰ تا ۱۵۰۰ پوت ظرفیت داشتند حمل می شد. قیمت پنبه در بازار دادوستد پوتی ۲ تومان برآورده می شد و پنبه های ناحیه استراباد غالباً از طریق آستاراخان و باکو به روسیه می رفت[۱].

برنج استراباد هم در این دوران از کالاهای مهم صادراتی محسوب می شد. در سال ۱۳۰۸ ه حدود ۲۵۰۰۰۰۰ پوت برنج در استراباد و مازندران تولید شد وقسمت اعظم آن به روسیه صادر گردید . قیمت هر خروار برنج (خروار استراباد برابر ۹۰ من تبریز و حدود ۲۷۰ کیلو بود) بین ۲۲ تا ۳۳ قران ، بستگی به اوضاع اقتصادی و نوع برنج ، خرید و فروش می شد[۲].

یکی دیگر از تولیدات صادراتی استراباد به روسیه ، ابریشم خام بود. مازندران و استراباد در سال ۱۲۹۰ ه‍ق ۸ تن ، در سال ۱۳۰۴ حدود ۱۶ تن و در سال ۱۳۰۷ حدود ۱۵ تن ابریشم خام تولید داشتند .بیشتر این ابریشم به روسیه صادر می گردید. [۳]

مزد کارگر ساده در استراباد روزانه ۱ قران و گاهی ۱۰ تا ۱۵ شاهی بود . نجار و بنا ۲ قران و کارگران کشاورزی حدود ۴ دینار مزد روزانه دریافت می کردند .

اهمیت اقتصادی و به تبع از آن اهمیت نظامی استراباد باعث شد گاه به گاه اسیر رقابتهای روسیه و انگلیس شود . چنانکه کلنل استوارت افسر گارد سلطنتی انگلستان در لباس مبدل به نام خواجه ابراهیم ارمنی ، تاجر اسب در سال ۱۳۰۷ ه‍ق (و بقولی ۱۲۸۳ ه) برای مطالعه راههای جلوگیری از تجاوز روس به مرزهای دشت گرگان و استراباد به ایران آمد و یکسال در این مناطق به تفحص و مطالعه پرداخت . بدستور وی چند مکان نظامی در این مناطق بنا گردید[۴].

در همین ایام یحیی بیک مامور مخفی حکومت آخال نیز به همراه یک مهندس روسی به قصد تحریک گردنکشان منطقه مکرراً به استراباد در رفت و آمد بودند . نامبرده یکبار در بجنورد اسیر راهزنان شد و تمام وسایل وی را به سرقت بردند ولی مدتی بعد حاکم بجنورد وسایل او را یافت و توسط حاکم استراباد به او تحویل دادند . [۵]

انگلیسیها مستقیماً مامور مخفی در استراباد داشتند که دائماً اوضاع سیاسی و اقتصادی منطقه و تمامی فعالیتهای کنسولگری روس را برایشان راپرت می کرد[۶].

دردوران ناصرالدین شاه ، درسالهای ۱۲۶۸ ه‍ (۱۲۳۰ ش)بدستور محمد ولی خان حاکم استراباد « بند گرگان » احداث گردید .برای ساختن این بند که چندین ماه طول کشید ، روزانه ۱۰۰۰ مرد کار می کردند .

در اواخر حکومت محمد ولی خان ترکمنهای دشت گرگان بار دیگر در سال ۱۲۷۲ ه‍ (۱۲۳۴ ش) در سر حدات خراسان و استراباد عصیان کردند . بلافاصله حکومت استراباد جاجرم نردین ، بجنورد ، محدوده ترکمانان گوکلان و یموت گرگان و اترک به جعفر

۱- تاریخ اقتصادی ایران ص ۳۸۲ ۲- همان ص ۳۶۲ - ۳۸۲ ۳- همان ص ۳۶۲ ۴- پنجاه نامه تاریخی دوران قاجار ص ۱۱ ۵ - همان ص ۲۳ ۶- این شخص حسین قلی مقصودلو معروف به وکیل‌الدوله بود که کلیه گزارشات وی برای انگلیسیها در دو مجلد بنام مخابرات استراباد درسالهای اخیر به چاپ رسیده است .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قلی خان ایلخان شادلو سپرده شد . وی برای تنظیم امورات این مناطق به استراباد آمد. اهالی استراباد به خارج ازشهر آمدند و برای استقبال وی یک فرسخ صف کشیدند . او پس از ورود به استراباد با همت میرزا اسماعیل خان وضع ترکمانان را سر و سامان داد و شورش آنهارا آرام نمود.

اندکی بعد ترکمنهای گوکلان که به خوارزم رفته بودند ، تصمیم گرفتند به ناحیه استراباد و گرگان برگردند .ولی تکه‌ای‌ها آنها رااز این کار منع نمودند . جعفرقلی‌خان برای تنبیه آنها با ۱۵۰۰ سوار برایل تکه ترکمن هجوم برد و ۵ اوبه آنها را غارت نمود و ۱۰۰۰ شتر را با خود به استراباد آورد.[۱] یکی از علتهای طغیان مکرر ترکمانان را باید در ظلم و اجحاف حکام منطقه دانست . چنانکه قبلاً ذکر شد، گرفتن مالیاتهای مکرر و بیش از حد ، هجوم و سرکوب پی درپی ، غارت اوبه ها (مجموعه چادرهای بیابانی ترکمانان) اعتراض و شورش ترکمنها را به همراه داشت . بعلاوه چون ساختار اجتماعی زندگی آنها بصورت ایلی بود و خصلت یکجانشینی نداشتند ، روحیه بیابانگردی در آنها قوی و در تحرکات اجتماعی و سیاسی تندخو بودند . مضافاً به اینکه محیط زندگی ایلی آنها نیز شرایط مطلوبی برای کشاورزی نداشت .

منطقه بین دو رودگرگان و اترک ، مخصوصاً اراضی آنسوی اترک بدلیل کیفیت نامطلوب و شوره زار بودن اراضی کشاورزی و مهمتر از همه نبودن آب ، زندگی ترکمنها را دو چندان مشکل می نمود.

قابل ذکر است که ترکمنها در همین زمان حسن نیت نشان دادند و ۶۰۰۰ نفر از آنها به جعفر قلی حاکم استراباد پیشنهاد کردند تا در جنگ با انگلیسیها که به تازگی روابطشان با ایران بر سر هرات تیره شده بود ، شرکت نمایند . ولی چون ناصرالدین شاه نیروی کافی در اختیار داشت این پیشنهاد رانپذیرفت و برای دلجوئی از آنها ۲۰۰۰ ترکمن را در معیت بزرگان استراباد به حضور پذیرفت .

علت تیرگی روابط ایران و انگلستان ، تصرف هرات توسط حسام السلطنه ، حاکم خراسان بود (۱۲۷۳ هـ ق). انگلیسیها بلافاصله خارک ، خرمشهر و بوشهر را اشغال نمودند . این کشمکش با انعقاد « قرارداد پاریس » پایان یافت . طبق این قرارداد دولت انگلیس از این تاریخ به بعد مجاز به تاسیس کنسولگری در شهرهای ایران گردید و اولین کنسولگری رادر رشت تاسیس نمود. نخستین کنسول آن چارلز فرانسیس مکنزی عامل کمپانی هند شرقی بود.

وی دو سال بعد (۱۲۷۶ هـ ق ۱۸۶۰ م) سفری به استراباد نمود و گزارش مفصلی از اوضاع سیاسی و اجتماعی و اقتصادی گیلان ، مازندران و استراباد برای دولت مطبوع خود تهیه نمود . او استراباد را در این گزارش چنین توصیف کرد : « شهر استراباد مرتفع است و شکل نامرتبی دارد. پیرامون آن خندق یا دیواری کنگره دار از گل احاطه شده . برجها آن کاشی شده و به فاصله هائی از یکدیگر قرار دارند. محیط آن ۵ کیلومتراست ».

در این گزارش حساسیت زیادی به روابط مردم این منطقه با روسها وجود داشت و تکیه او بیشتر به جزیره آشوراده ، میانکاله ، خلیج استراباد و ناوگان جنگی و بازرگانی روسها در خلیج استراباد بود.

۱- روضه الصفا ، جلد ۱۰ ص ۶۱۲ تا ۶۲۳

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اهمیت و اعتبار ناحیه استراباد برای انگلیسیها همانطور که قبلاً ذکر شد ، به این دلیل بود که راه استرخان و بادکوبه به آشوراده و استراباد و سپس شاهرود و خراسان و هرات ، از مسیرهای مطلوب و معقول برای عملیات نظامی آنها و روسها محسوب میشد. بویژه مسئله هندوستان برای انگلیسیها بسیار حیاتی و در همین ارزیابی می گنجید.

این اهمیت و احتیاط کاری تاسالها بعد مورد نظر آنها بود و در قرار داد ۱۹۱۹ م (۱۲۹۸ شمسی) انعکاس یافت . لرد کرزن وزیرخارجه انگلیس در تماس با وثوق الدوله وزیر خارجه ایران ، تقاضاکرد تا چندین جاده توسط انگلیسیها درایران احداث شود . یکی از آنها می باید از همدان و نوبران به تهران آمده وامتداد آن از طریق شاهرود و استراباد و مشهد به لطیف آباد منتهی می گردید. [۱]

دراین سالها حاکم استراباد(مازندان ، سمنان ، دامغان و شاهرود) کیومرث میرزا ابوالملوک ملک آرا پسر سی و دوم فتحعلی شاه بود[۲].بعد از وی در سال ۱۲۷۷ هـ ق سلطان مسعود میرزا یمین الدوله ظل السلطان پسر بزرگ ناصرالدین شاه در ۱۲ سالگی حاکم این مناطق شد.سپس دوسال بعد شیرخان عین الملک خوان سالار جایگزین وی می گردید[۳].

کیومرث میرزا ابوالملوک ملک آرا پسر فتحعلی و حاکم استراباد در سرکوب ترکمانان این منطقه شدت عمل زیادی نشان داد.دکتر هینریش بروکش که در این سالها (۱۸۶۱ م) به ناحیه استراباد آمده بود می نویسد : « قصرهای ساخته شده توسط شاه عباس در استراباد ویران شده اند . در یکی از اطاقهای تاریک قصر ۴۰ سر بریده خونین ترکمانها راکه باکاه پرکرده بودند به من نشان دادند که به فرمان شاهزاده ملک آرا این کار راکرده بودند تا به تهران بفرستند ولی با معزول شدن او از ارسال کله ها به تهران خود داری شد...» وی در ادامه نوشته هایش در باره استراباد می نویسد : « هر سال ۴ یا ۵ تاجر بزرگ از روسیه به استراباد می آیند و از آنجا پنبه و نیل به بازار شهر « نیژنی نوگورود » می برند ... محصولات کرم ابریشم استراباد دست بازرگانان سویسی و شرکت «دینرهانهارت » سویس است ... انواع بیماریهای تب آلود در استراباد هست . جمعیت آن ۴ تا ۵۰۰۰ نفر و ۵۰۰ خانوار است .. گوسف کنسول روس در استراباد است... مهمترین خانه استراباد متعلق به گوسف است . وی زنی کلدانی از اهالی ارومیه داردکه به زبان روسی و فرانسه آشناست . ما دو شب مهمان قنسول روس در قنسولگری استراباد بودیم . شش سرباز روسی در باغچه موزیک برای ما می نواختند و تمام باغ و خانه را با فانوسهای آویخته به درختان روشن نگه می داشتند... پرتقال و نارنج استراباد خیلی خوشمزه و لیموهای آن به اندازه آناناس است . خانه ها همه از گل و خشت است . سقفها پوشال ویا از سفال است ... ترکمانها همیشه به شهر استراباد حمله می کنند ... روز روشن از شهر نمی توان خارج شد زیراترکمانها آدم را بلافاصله لخت می کنند... آنها شبها از خرابه های برج و باروی شهر وارد استراباد شده و اسباب و زن وبچه و دختران مردم را با خود می برند ... در استراباد یک واحد نظامی مرکب از ۳۰۰ توپچی هست . ولی توپچی ها چون دو سال حقوق دریافت نکرده اند همیشه مشغول اخاذی و باج گرفتن هستند ... در جنگلهای

۱- زندگانی سیاسی احمد شاه ص ۴۷ ۲- تاریخ سمنان ص ۹ - ۲۳۸ ۳- سفرنامه خسرومیرزا به پطرزبورغ ص ۲۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اطراف شهر ببر و پلنگ و یوزپلنگ و کفتار و خوک و گرازهای وحشی زیاد است ...[1]».
اولین آزمایش دستگاه تلگراف در ایران در همین سالها (۱۲۷۴ هـ ق) انجام گرفت . سال بعد سیم تلگراف از تهران تا زنجان نصب شد سپس درسال ۱۲۷۷ هـ ق تا تبریز و در سال ۱۲۷۹ تا گیلان و در سال ۱۲۸۱ هـ ق استراباد رسید.[2]
بعد از چاپارخانه ای که در صفحات قبل به آن اشاره گردید، پست منظم در سال ۱۲۶۷ هـ بوجود آمد و مقرر شد ماهی دو بار یعنی اول ماه و پانزدهم ماه چاپار به آذربایجان ، فارس ، گیلان مازندران ، استراباد ، کرمان ، خراسان و کرمانشاه رفت و برگشت داشته باشد . رئیس پست را «چپرچی باشی » می نامیدند[3].
بریدن درختان در این سالها بویژه در سال ۱۲۷۵ هـ ق بصورت نامعقول و بی رویه درآمده بود. جنگلها به صورت دارائی خصوصی به اعیان ، اشراف ، شاهزادگان و حکام محلی واگذار می گردید. از جمله کامران میرزا و میرزا سعید خان مؤتمن الملک درختان را بریده و به روسیه صادر می کردند . افراط دربریدن درختان جنگلهای استراباد باعث شد جنگلبانان گزارش کاملی از نابودی جنگل این ناحیه به نایب الحکومه استراباد ارائه دهند و به این وضع اعتراض نمایند[4].
در همین سال ملکنوف در وصف استراباد چنین می نویسد : « شهر استراباد در تواریخ قدیمه بسیار مذکور است چه اسپهبدان و تازیان و زیاریان و دیگران آنجا بودند و به جای دیگر دستبرد می زدند و مکان گذشتن سپاهیان سلجوقی و مغولی و دیگران بود. چون شهر قدیم گرگان (جرجان) خراب شد مردم آنجا روی به استراباد نهادند . در آغاز بزرگ بود و چندان توسعه یافت که تاکوهی که قلعه خندان نام دارد رسید. گرداگرد شهر حصاری متین بود و برج حصین و خندق عمیق داشت .اواخر شورشها و آشوبهای پی‌درپی استراباد را به ویرانی برد، چنانکه نادرشاه به جهت سرکشی اهل‌استراباد حکم به کوفتن قلعه وبرج وباروی آن کرد. پس از آن گرچه آقامحمدخان فرمان دادکه ازنوقلعه وبرج و خندق بنانهادند ولی پس ازآن ازبی‌مرمتی قلعه ویران و خندق پر شد .اکنون از خندق و قلعه اثری نیست. حصارقلعه استراباد به هر قسمتی دروازه دارد .
۱ - دروازه میدان (مازندران) که به کناره گز یا دریا می رود و برج و قراولخانه دارد و هر شب احتیاطاً بسته می شود. ۲ - دروازه سبزه مشهدکه در شمال شرقی شهر است و از آنجا به خراسان و مشهد می روند . ۳ - دروازه بسطام که در جنوب شرقی شهر (فلکه کاخ فعلی) واقع است .
۴ - دروازه چهل دختران که در جنوب شهر قرار دارد.
محله های استراباد عبارتند از : ۱ - **محله نعلبندان** ، در این محله عمارت آقا محمد خانی است که دارالحکومه است و از سنگ بناگردیده . در شرق این بنا دروازه‌ای است که از بس گل ولای در آن است عبور و مرور از آن مشکل است . در غرب آن عمارت کلاه فرنگی است که سرای پذیرائی حاکم است . باغی بس بزرگ که انواع میوه دارد ولی از بی مبالاتی چهارپایان اهلی را در آن رهاکرده و چراگاه شده . مسجد جامع و گورستان شهر در این محله است .گذرهای این محله عبارتند از : خیمه دوز ، پاسرو ، میخچه گران ، شیرکش ، بلوچ، حاجیلر که اجداد و نیاکان آنان

۱- سفری در دربار سلطان صاحبقران جلد ۲ ص ۵۹۴ - ۷۰۱ تا ۷۰۳
۲- تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۲ ص ۱۲۱۱
۳- تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۲ ص ۱۲۱۵
۴- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دوران قاجار ص ۲۸۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

را صفویان به استراباد کوچانده و امروز اینجا هستند.

۲- محله سبزه مشهد گذرهای سوخته‌چنار ،سرچشمه ،سرپل چمندیان ،نقاره چیان و دباغان است . این محل ۳۰۰ خانه و یک مسجد دارد **۳- محله دروازه نو** که گذرهای آن دربنو کاسه گران ،باغ پلنگ ،دوشنبه ای ودوچناران است که مسجدی بنام گلشن دارد ، ۵۰۰ خانوار در این محل ساکنندکه ۲۰۰ نفرآنها قاجارند.شهرامروزه ۱۰۰۰ نفرجمعیت دارد وبیشتر بیکاره ها و ارباب دستارسبز و سفید هستند ».میرزاابراهیم در سفرنامه خود درسال بعد شمای‌استرابادراچنین بیان می‌کند: « بابت بلده استراباد که‌بناهای قدیم است یکد فعه در زمان یزیدبن مهلب بن بنی عباس و یک دفعه درزمان امیرگبیر به اهتمام محمد ولی خان بیگلربیگی استرابادتعمیر شد . دور قلعه اش سه ربع فرسخ است . ۳۴ برج و ۴ دروازه دارد که تردد می‌نمایند وباز می‌باشد ... بزرگی قلعه استرابادازشهر ساری بیشتراست و سبزی کاری و باغ وبستان همه در میان شهراست و ۱۳۵۰ خانوار دارد که خانه ها سفالپوش و از خشت خام است . قلیلی از خانه های بربریها گالی پوش است . استراباد سه محله دارد ۱ - نعلبندان که با بلوچ و حاجیلر ۵۰۰ خانوارند ۲ - سبزه مشهد که آبادی دارد و ۳۵۰ خانوارند ۳ - میدان که با قاجار و سادات ۵۰۰ خانوارند . عمارت آقامحمدخان از آجر پخته می باشد و جمعاً خرابه است و توپخانه کلاً مخروبه است ،کوچه های استراباد سنگفرش و آب در آنها جاری است . دو مجرای آب رودخانه دارد یکی رود زیارت‌خواصه رود ویکی قنات سرخواجه و ۳۹۵ دکان دارد وکاروانسرا سه باب ، مدرسه ۷ باب و مسجد کوچک و بزرگ ۴۷ باب و حمام ۱۳ باب است . امامزاده های شهر ۱۲ آستانه است : امامزاده اسحاق (نور) ، بی بی سبز ، مرادبخش ، چهارشنبه ای ، دوشنبه ای ، سه تن (۹ تن) ، قاسم ، قدمگاه خضر که خارج شهر است ...».

سلیمان خان صاحب اختیار ،حاکم استراباد در سالهای ۱۲۹۸ هـ. ق

بلوکات استراباد در این عصر چنین بود، الف : بلوک استراباد رستاق که در شرق استراباد بود ب :بلوک سدن رستاق که در سمت شمال و شمال شرقی استراباد قرار داشت .پ : بلوکات انزان در شمال غربی استراباد ، نزدیک جرکلباد (مجاور قریه گلوگاه فعلی) ت : بلوک کتول در جنوب شرقی شهر و درناحیه بیابانی همسایه ترکمنها بود ث : بلوک فندرسک ج: بلوک شاهکوه و ساور . دو سال بعد از دیدار میرزا ابراهیم از استراباد (۱۲۷۸ هـ ق) ، این شهر بار دیگر شاهد طغیان ترکمانان بود. این قیام را باید بازتاب ظلمهای « خرده دربار » شاهزادگان و حکام ناحیه استراباد دانست . زیراپس ازسرکوب آنها توسط محمدناصرخان ظهیرالدوله ،مدتی بعد (۱۳۰۷ هـ ق) عده‌ای از اهالی استراباد نامه ای به ناصرالدین شاه نوشتند و عدم رضایت خود را نسبت به حکام شهر گوشزد نمودند و او و اطرافیانش را باعث تحریک و ظلم بر ترکمانها دانستند.

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مدتی از این واقع نگذشته بود که مجدداً میرزا محمد خان سپهسالار خلعتبری در راس سپاهی زیر نظر محمد ناصر خان ظهیرالدوله حاکم استراباد مامور نظم در این نواحی گردید. وی زمانی وزیر محمد شاه و مدتی هم مامور حفاظت یکی از دروازه های تهران بود . او در سرکوبی تراکمه در ناحیه اترک و گمش تپه شدت عمل زیادی نشان داد . سپس یک حلقه برلیان از دربار هدیه گرفت و عناوین « سپهسالار اعظم» و « سردار مکرم » به او عطا گردید. ولی این وضع به درازا نکشید و او را از مناصبش خلع کردند و مدتی بعد حکومت خراسان ، سیستان ، استراباد ، شاهرود و بسطام به او واگذار گردید. وی در سالهای بعد (۱۳۲۵ هـ ق) پس از قتل اتابک ، از ترس جان مشروطه خواه شد و از طرف دولت مشیرالدوله مجدداً عازم استراباد گردید تا امورات این ناحیه بویژه ترکمانان را تنظیم کند[۱].

شاهزاده ملک آرا (برادر ناصرالدین شاه) به سال ۱۲۸۳ هـ ق به منطقه استراباد و گرگان آمد و قشون سواره و پیاده را سان دید . به همراه او سربازان مراغه نیز آمده بودند تا برای سرکوب طایفه تیغی و دازو قرقچی ترکمن ، از آنها استفاده شود.

وی مدتی در آق قلعه اقامت کرد و قشونی را در آنجا سروسامان داد .بعد از مراجعت او سلیمان خان ملقب به سرتیپ صاحب اختیار ، حاکم استراباد شد.[۲] او در حقیقت نایب شاهزاده اعتماد الدوله در استراباد بود . حکومت وی دوام چندان نداشت و در سال ۱۳۰۲ هـ ق عزل و مسئول تعیین حدود مرزی ایران و روسیه در منطقه استراباد گردید[۳].

بریگارد قزاق ایران در ایام حکومت ناصرالدین شاه شکل گرفت . این بریگارد محصول رقابت شدید روس و انگلیس در ایران بود . بعد از اینکه انگلیسیها امتیاز کشیدن خط تلگراف بین هند و اروپا را از راه بغداد و تهران و بوشهر در سال ۱۸۶۴ م و سپس امتیاز رویتر را بدست آوردند ، روسها هم از سفر دوم شاه به کشورشان (۱۲۹۵ هـ ق ۱۸۷۸ م) نهایت بهره را بردند و اجازه تاسیس بریگارد قزاق به سبک روسی در ایران راکسب کردند .

به سال ۱۲۹۶ هـ یک عده افسر قزاق به ریاست پالکونیک دومانتوویچ با ۱۰۰۰ قبضه تفنگ و دو توپ روسی وارد ایران شدند و قزاقخانه شاهنشاهی ایران را برای مدت ۳ سال تشکیل دادند . این نیروی نظامی ۳ سال بعد به بریگاد قزاق و در سال ۱۹۱۶ م به دیوزیون (لشکر) تبدیل شد و آتریاد (هنگ) های گوناگون در مشهد ، اصفهان ، گیلان ، همدان و مازندران تشکیل دادند.

سپهدار رشتی نخست وزیر وقت به سال ۱۹۲۰ م ژنرال استاروسسکی را از فرماندهی دیوزیون قزاق عزل کرد و سردار همایون را جانشینش نمود. سالها بعد با حمایت آیرون ساید رضا شاه توسط همین نیروها کودتای ۱۲۹۹ شمسی را به سرانجام رساند[۴].

در سال ۱۲۹۸ هـ ق ایران و روسیه « قرارداد آخال » را منعقد کردند که به موجب آن رود اترک بعنوان خط مرزی آنها در ناحیه استراباد مشخص گردید. در این ناحیه ترکمانهای یموت می زیستند . در شمال رود اترک یموتها تبعه روس و یموتهای جنوب اترک با دو تیره جعفربای و آتابای تابعیت ایران را پذیرفتند . این طوایف به شاه ایران خراج داده و برای قشون او ۳۰۰ سوار

۱- صدالتواریخ ص ۳ - ۲۵۱ - تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان جلد ۲ ص ۹ - ۱۱۳۸ شماره ۴۰ و ۶۳

۲- یکصد سند تاریخی ، سند

۳- خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۴۳

۴- روزشمار تاریخ ایران ص ۴۷۱

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

X امیرخان سردار (پدر امیر اعظم) حاکم استراباد درسالهای ۱۳۱۳ ه‍.ق.

فراهم کردند.

در همین سال قرارداد چکشلر که خط تلگراف بین چکشلر و استراباد را تنظیم می کرد ، جنجال آفریدوشایعهٔ فروش‌منطقه استراباد به روسها توسط دربار ایران ، قوت گرفت . مخصوصا" زمانی که مقاله روزنامه اختر آتش این شایعات را افروخته ترکرد . این جنجال موجب خشم ناصرالدین شاه شد و با جوابیه ای که در جراید درج گردید و همچنین روشنگری مسئولین شهر استراباد ، قائله خاتمه یافت .[1]

اولین کارخانه برق حرارتی نیز در همین سال به ظرفیت ۴۰۰ کیلو وات ساعت توسط حاج امین الضرب وارد ایران شد.

زمانیکه ناصرالدین شاه عازم سفر دوم خود به خراسان بود (۱۳۰۰ ه‍.ق) ، فتح الله خان در رامیان استراباد طایفه قلیچی (بیگ ها) را مورد آزار و اذیت شدید قرار داده و اغنام و مزارع آنها را مصادره کرد. ناصرالدین شاه که در شاهرود و شاهکوه استراباد اطراق کرده بود ، شیخ محمود رئیس بیگ ها را بحضور پذیرفت .سپس دستور داد تا ساعدالدوله امیر تومان حاکم استراباد ، رفع تظلم کند . ولی به این فرمان توجهی نشد. بعد از شکایت مجدد ، فرمان عزل فتح الله خان صادر و اموالش ضبط گردید.

ساعدالدوله نیز مدتی بعد عزل شد و امیر خان سردار (پدر امیراعظم) به حکومت استراباد منصوب گردید. زمان وی به تحریک سعدالله خان حاکم رامیان ، مجددا" بیگها مورد اذیت قرار گرفتند بیگها رامیان را تخلیه کردند و به حاشیه شاهرود رفتند. . عاقبت شیخ‌محمودبه استراباد نزد

---

۱ خاطرات عمادالسلطنه ص ۱۲۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امیر خان سردار آمد وبا وساطت بزرگان شهر اجازه مراجعت به رامیان را باز یافتند .
در سال ۱۳۱۳ ه‍ ق سپهسالار امیر سردار برای وصول منات دولت از تراکمه و سران ایلات مختلف دعوت کرد تا در مسابقه اسب دوانی پملم (حدود آزاد شهر فعلی) شرکت کنند . در همین زمان خبر ترور ناصرالدین شاه توسط میرزا رضا کرمانی، در منطقه استراباد هیجان آفرید .ترس و وحشت بر حاکم و اطرافیانش مستولی شد و سراسیمه به استراباد باز گشتند . ولی بابه قدرت رسیدن مظفرالدین شاه وی عزل و علاءالدوله حاکم استراباد گردید. در زمان حکومت او نیز واقعه بیگهای رامیان مجددا" اوج گرفت وکاربجائی رسید که کمیسر روس در گنبد قابوس برای پا درمیانی نزد علاءالدوله که به گنبد آمده بود رفت. علاءالدوله از دخالت کمیسر روس خشمگین شد و او را شدیدا" مورد شماتت قرار داد .
عاقبت شیخ محمود مجبور شد ۱۰۰۰ تومان بعنوان مالیات و خونبها بپردازد .علاءالدوله در دوران حکومتش در استراباد دو تن از ماموران روسی را در دهانه توپ گذاشت و بقتل رساند . بااعتراض شدید دولت روسیه ، او را عزل و امیر اعظم جانشینش گردید .[۱]
در این سالها « آقا میرزا مقیم » وزیر لشکر استراباد بود .[۲]همزمان با وزارت وی میرزااحمد خان مشیرالسلطنه که در دستگاه اداری و دیوانی ناصرالدین شاه مقامی داشت مورد غضب قرار گرفت وپس از عزل ، مامور ممیزی املاک گیلان و استراباد گردید. با ورود وی به استراباد در ربیع الاول ۱۳۰۲ ه‍ بار دیگر در استراباد و خراسان ترکمانان دست به شورش زدند . این شورش در ادامه تحرکات ترکمانان و سرکوب آنها توسط حبیب الله ساعدالدوله حاکم استراباد در سال ۱۲۹۹ ه‍ق بود. ولی این بار اضطراب و همهمه را بر دربار پایتخت حاکم نمود، آنچانکه شاه از نگرانی حدود ۵ فرسخ در باغ خود گردش کرد .[۳] از تهران ۳۰۰۰ نفر نیرو برای کمک به حاکم استراباد اعزام گردید . این سپاه پس از سرکوب این اغتشاش ، در رمضان ۱۳۰۲ به فرماندهی محمد خان سیف السلطنه به تهران برگشت. اما ناامنی همچنان تا سال های بعد ادامه یافت و در سال ۱۳۰۵ به اوج خود رسید. در این سال طایفه چمور ترکمن احشام و اغنام قوچانی ایلخانی را غارت کردند. شجاع الدوله از سهام الدوله حاکم استراباد به دربار شکایت کرد. از تهران دستور آمد تا اموال مسروقه مسترد گردد . سهام‌الدوله برای اقدام از تهران کمک خواست . پس ۷۰۰ سوار و ۱۰۰۰۰ نفراز خراسان و ۳۰۰۰ نفر از بجنورد به استراباد آمدند و به جنگ ترکمنهای چمور رفتند . چمورهابا چارواها متحد شدند و بسیاری از سپاهیان لشکر استراباد راکشتند . خبر به تهران ارسال شد و باعث وحشت دربارنشینان گردید. سهام الدوله بلافاصله عزل و سیف الدوله حاکم استراباد شد. وی در ذی القعده ۱۳۰۵ ه‍ پس از یک آرایش نیروی نظامی ۵۰۰۰ نفره در استراباد ، به ترکمانان حمله برد و بسیاری از آنها راکشته و اسیر کرد و چندین هزار گوسفند و شتر با خود به استراباد آورد . ناصرالدین شاه از این پیروزی چندان خشنود نبودزیرا سرداران وی ایل آتابای را نیز که مطیع بود چاپیده و زنانش را به اسارت گرفتند و تخم فتنه را در ناحیه استراباد و حومه پاشیدند.بدستور دربارگزارش وضعیت ناحیه‌استراباد رادر روزنامه های آن عصراز جمله روزنامه

---

۱ – تاریخ رامیان و فندرسک ص ۷۵ تا ۸۳ ۲ – از آستارا تا استراباد جلد ۷ ص ۱۸۱ ۳ – خاطرات اعتماد السلطنه ص ۱۹۳ و ۳۶۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

«ایران» درج نمودند. قنسول انگلیس در استراباد راپرت مهمی برای سفارت خود تهیه نمود. چند روز بعد شهاب الملک و ناظم خلوت دربار از طرف شاه به سوی استراباد گسیل شدند تا از تراکمه دلجوئی نمایند. همزمان با ورود این هیئت مجدداً اوضاع در ناحیه استراباد متشنج شد و بازار و دکانها را بستند. سیف الدوله حاکم شهر ازترس مردم جرات ورود به شهر را نداشت و بیرون دروازه اردو زد.[1] از تهران دائماً به استراباد تلگراف می شد. در این بحبوحه امین السلطان وزیر اعظم، لقب «امیرخان سردار» را برای سیف الدوله حاکم استراباد از دربار دریافت کرد. وی چند ماه بعد در جمادی الثانی ۱۳۰۶ روسای ترکمن را به بهانه دوستی به اردوی خود دراستراباد دعوت نمود. پس از ورود آنها به شهر، یکی از آنها را بقتل رساند و بقیه را محبوس نمود. ترکمنها با شنیدن این خبر به اردوی او هجوم آوردند و بسیاری را مقتول نمودند.

جنرال مکنیل صاحب منصب انگلیسی که بطور عبوری از استراباد می گذشت، اوضاع منطقه را بسیار بد توصیف کرد و مقصر حاکم شهر و اطرافیانش را معرفی نمود. تا این زمان ۱۸۰۰۰۰ تومان خرج اغتشاشات استراباد شده بود. حاکم استراباد عزل و حشمت الدوله جانشینش شد.*

ولی اوضاع همچنان تا سالهای بعد نابسامان ماند. در دوران وی به سال ۱۳۱۰ هـق وبای سنگین در شهر و اطراف استراباد شیوع یافت.

عده ای به هلاکت رسیدند. حشمت الدوله و اطرافیانش دیوانخانه‌شهر رارهاکرده وگریختند. مدتی بعدبه شهرمراجعت کردند و مردم فلاکت زده را موردآزار قراردادند و ۱۰۰۰۰ تومان بزور جمع آوری نمودند. کسانی که از پرداخت پول خودداری نمودند، حبس گردیدند. عده‌ای حدوده ۵۰۰ نفر از اهالی شهر به تلگرافخانه استراباد رفتند و شکایتی به دربار مخابره کردند.

در همین بین عده ای دیگر از اهالی استراباد خرید شراب را از ارامنه مقیم شهر تحریم کردند و به مغازه‌های آنها حمله بردند. ۲۵ قزاق برای حفاظت ازقنسولخانه وتبعه روس وارد استراباد شدند و دردارالحکومه منزل کردند. اوضاع متشنج چند روز در شهر ادامه داشت تا اینکه از تهران بوسیله تلگراف به مردم وعده رسیدگی داده شد، سپس آنها رامتفرق نمودند. بلافاصله حشمت الدوله عزل شد و میرزاعبدالله خان‌انتظام‌الدوله جایگزینش گردید. وی هم در رمضان ۱۳۱۱ هـق معزول شد.[2]

در اواخر حکومت عبدالله خان با نیروی ۲۰۰۰ کارگر، سد دیگری در مقابل گرگانرود ساخته شد، ولی در انتهای کار در برابر فشار آب دوام نیاورد و ویران گردید.

لردکرزن در ایام اغتشاشات استراباد (حدود ۱۳۰۷ هـق - ۱۸۸۹ م) مدتی را در استراباد گذراند. وی در سفرنامه اش در باره این شهر چنین می نویسد: «جنگل تا نزدیک شهر آمده که بوته و تمشک فراوان دارد و مخفی گاه خرسهاست. خانه ها بام سفالی سرخ یا گالی پوش با شیب تند و پیش آمده وعریض دارند و بامهای سفالی هم روی نی ها بر لایه های چوبی قرار دارند. دیوارها بیشتر از سنگ و آجر است، بخاطر مقاومت در برابر باران و رطوبت. کوچه ها سنگفرش شده است که

---

۱ - خاطرات اعتمادالسلطنه صفحات ۴۹۹ - ۵۵۳ - ۵۵۵ - ۵۷۲ - ۵۸۱ - ۵۸۳ - ۵۹۴ - ۶۱۴ - ۶۱۶ - ۸۳۰ - ۸۳۲ - ۹۴۷

۲ - خاطرات اعتمادالسلطنه صفحات ۵۸۴

* قابل ذکر است که بر اساس فرمانها واحکام شاهان و حکام در کتاب از استارا تا استراباد جلد ۷ حکام استراباد از سال ۱۳۰۱ به بعد این چنین ذکر شده است: ۱۳۰۱ هـ ق ساعدالدوله (ص ۴۷۶)، ۱۳۰۴ هـ سهام الدوله (ص ۴۷۸، ۱۳۰۷ هـ نصرالسلطنه (ص ۴۷۹) ۱۳۱۰ ساعدالدوله (ص ۴۸۰)، ۱۳۱۱ هـ عمیدالدوله حاکم و امامقلی خان بیگلربیگی بود (ص ۵۵۵ - جلد ۶ ص ۱۹۷)، ۱۳۱۷ هـ ساعدالدوله سردار حاکم استراباد ویموت و گوکلان (بار سوم جلد ۶ ص ۲۰۲)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درزمان شاه عباس انجام شد . جاده معروف شاه عباسی از دروازه غربی (حدود فلکه مازندران فعلی) شروع شده وارد جنگل می شود . واز شهرهای مختلف می گذرد سپس به غرب گیلان به کسگرمی رسد.

استراباد حدود ۸۰۰۰ نفر جمعیت دارد و روستاهای آن ۲۳۰۰۰ نفر مقر حاکم شهر درارگ است . صابون پزی و ساختن باروت از صنایع عهده محلی اینجاست . صابون ازگیاهی که از ساحل اترک می آورند درست می شود . باروت را با گوگرد بادکوبه و نیترات مشهد درست می کنند. کشت مهم مردم گندم و جو و برنج است ... ».

محله شازده قاسم - سرای علی خان آقای قاجار از خوانین بزرگ استراباد در دوران ناصرالدین شاه . ایوان زیبای وسط بنا فروریخته است . بعد از وی دخترش خانم خانم سردار اشرف (نایب الحکومه استراباد) شد. حمام سردار فعلی ، حمام خصوصی این خاندان بود . گاراژ شهابی فعلی نیز قسمتی از اصطبل این سرا بود که در اوایل حکومت رضاخان تویخانه استراباد شد. این سرا مدتی محل مدرسه ۱۷ دی بود.

www.tabarestan.info تبرستان

همزمان با لردکرزن ، ژاک دومورگان هم گذری به استراباد داشت (۱۳۰۷ هـ ق).او می نویسد: « سابقاً شهر استراباد خیلی بزرگتر از روزگارما بود . محیط نیمه ویران آن اجزاء بخشهای شهر را کاملاً متروک کرده و در هر تغییر شکل حصارهای قدیرافراشته دیده می شوند که محیطشان نقصان می یابد . این حصار بیش از ۵۰۰۰ متر است . در مرکز شهر قصر قدیمی نیمه ویران حکام شهر واقع است ...چند مسجددرمیان خرابه‌های محلات سابقاًپرجمعیت قراردارند که تقریباً متروک شده اند. من مسجد عباسعلی راکه در آن یک چشمه معجزه آساست که می گویند زنان عقیم را باردار می نماید ذکر نمی کنم . این چشمه در منطقه بسیار مورد احترام و زوار زیادی برای آن بدانجا روی می آورند . محیط شهر از حصاری از آجرخام است که بوسیله برجهای گرد پوشیده از سقفهای مخروطی بسیاری است، دفاع میشود . این حصارها در حال خراب شدن بوده و بواسطه شکافهائی که در آن ایجاد شده راه را برای دخول شغال و حیوان درنده که در تمام شب در کوچه ها میگردند باز می گذارد .کوچه ها بطور فوق العاده کثیف و مملو از خردوریز و آشغال خانه ها و آبهای راکد می باشند . کمترین توجهی به آن نمی شود و به ساختمانهائی که هم بعد از هر باران شدید در هم ریخته راه را مسدود، آبها را متوقف و آمد و رفت را غیر ممکن می کند، بیشتر از این توجه نمی‌شود . جمعیت استراباد۸۰۰۰ نفر است . سابقاً هنگامیکه شهر وسیعتر بود وبرج وباروی قلعه کوکنا (قلعه کهنه که اکنون بنام گرگان جدید نام‌گذاری شده) و قلعه‌کندان (قلعه خندان) در شمال شرقی و جنوب غربی شهر بر روی تپه‌های قدیمی نقش قلاع مستحکمی را بازی میکرده اند، امروز این سنگرکاملاًویران شده‌اند.قلعه خندان تپه‌ای بطول ۲۷۰ متر وعرض ۶۴ متر و بلندی ۳۸ متراست .این تپه به‌لبه نهری بنام چول چشمه (تول چشمه) که شهر را بتوسط آنچه که زیرزمین می گویند وباآن در ارتباط است و امروزجزئی از آن ویران شده است ،جدا

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می سازد.قلعه عبارت است از مستطیلی که طرفین آن دو مثلث متساوی الاضلاع است و باپنج برج گرد استحکاماتی در وسط اضلاع بزرگ مستطیل فقط توسط برجها دفاع میشده اند . در حال حاضر خرابه هاممکن نیست بگوئیم مدخل از کدام سمت‌بوده است . قلعه کهنه بر عکس مربعی است وسیع ، استحکامات داده شده بوسیله برجها و سنگربندیها درداخل شهر قرار دارد ».

سه سال بعد مسیوبهلر و سرپرسی مولسورت سایکس (فرمانده پلیس جنوب ایران) وارد استراباد شدند . بهلر در باره استراباد می نویسد : « راهی که ازکردمحله (کردکوی) به استراباد می خورد و من از آنجا آمده ام ، راه خیابان شاه عباسی است و درمیان جنگل واقع شده و استراباد دارالحکومه این مملکت (منطقه) است . توپخانه آنجا ٦ عراده توپ دارد ».

سایکس : «کوچه های استرآباد بدستور شاه عباس سنگفرش شده است . ابنیه و عمارت این شهر چه آجری و چه سنگی سقفش با کاشیهای قرمز است . صابون در اینجا زیاد ساخته می شود. باروت هم در اینجا تهیه می گردد . جنوب شهر کاملاً جنگلی (حدود فلکه کاخ فعلی) و مردم تعصب بی مورد نسبت به فرنگیها دارند ».

www.tabarestan.info تبرستان

بعد از دیدار سایکس وجیه الله سیف الملک برای بار دوم حاکم استراباد شد (۱۳۱۱ ه) ولی پس از مدت کوتاهی عزل و امیر خان سردار جانشینش گردید. وی معروف به سپهسالار اعظم بود. مدرسه سردار که قبلاً بوسیله حاج ملارضا استرابادی ساخته شده بود توسط وی مرمت شدو از این تاریخ به بعد به اسم خود او مدرسه سردار نام گرفت . این مدرسه در محله نعلبندان قدیم واقع بود (ساختمان قدیمی مدرسه تا سال ۱۳٦۷ شمسی باقی بود ولی بتازگی تخریب و مشغول احداث یک سری ساختمان جدید در ملک قدیمی این مدرسه هستند).

ناصرالدین شاه پس از ۵۰ سال حکومت بوسیله میرزا رضای کرمانی در سال ۱۳۱۳ ه‍ق ترور شد و بقتل رسید . وی تحت تاثیر سفرهای اروپائی خود دست به اصلاحات و اقدامات مختلفی در عرصه اجتماع زد . در دوران وی قدیمی ترین روزنامه ایران «کاغذ اخبار » بوسیله مهندس میرزاصالح شیرازی که در انگلیس تحصیل کرده بود، منتشر شد. سپس روزنامه وقایع اتفاقیه ، قانون ، صوراسرافیل و شرف منتشر گردید.

در دوران حکومت ناصرالدین شاه تاقبل از تاریخ ۱۲۵۰ شمسی (۱۳۰۰ - ۱۲۹۹ ه‍ق) در شهرهای مختلف از جمله استراباد ضرابخانه های محلی سکه های طلاونقره و مس با عیارهای مختلف ضرب می کردند . به فرمان وی ضرابخانه بزرگ و مجهزی از آلمان (و بقولی فرانسه و بلژیک) به ایران وارد شد و سازمان ضرابخانه مبارکه زیرنظر ابراهیم امین السلطان تاسیس و شروع به کار کرد. سپس تمام ضرابخانه های شهرهاتعطیل شد و مقرر گردید همه مردم اشرفی و قران های قدیمی را تحویل دولت بدهند واز مسکوکات جدید استفاده کنند . از این تاریخ به بعد سکه های ظریف ، زنجیردار ، یک اندازه و یک عیار در سراسر ایران رایج گردید. دستوردولت درباره مسکوکات در سال ۱۲۹۹ ه‍ق چنین بود:

طلا = ۱۰ تومانی ، ۲ تومانی ، ۱ تومانی ، پنج هزاری ،۲ هزاری .

نقره = ۵ هزاری ، دوهزاری ، ۱ هزاری ، ده شاهی ، ۵ شاهی ، ۳ شاهی.

پول سیاه = صددیناری ، یک شاهی ، نیم شاهی .[1]

۱- پنجاه نامه تاریخی ، صفائی - تاریخ دارائی ایران ص ۴۹۰ تا ۴۹۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وزن‌تعدادی‌از سکه های رایج در بازار دادوستد در زمان ناصرالدین شاه عبارت بودند از : ریال ناصرالدین شاهی ۲۸ نخودی ، قران ۲۶ نخودی و نیم قران ناصرالدین شاهی ، قران جدید الضرب (۱۳۰۰ه) ۲۴ نخودی و قران یک مثقالی که در سال ۱۳۱۲ ه‍ق ضرب شد و ۱۰ عدد آن معادل یک تومان بود.

نگاهی به استراباد در سالهای ۱۲۷۶ ه‍ق (۱۲۳۸ ش) به نقل از « نخبه سیفیه »

« استراباد، ۱۸۰خانوار و ۸۱۷۶ نفر جمعیت دارد . قشون پیاده ۱۷۴۹ نفر ، سرباز فندرسک ۷۱۴ نفر ، تفنگچی بلوکات ۱۰۳۵ نفر و غلام سواره ۴۰۰ نفر است .

استراباد ۸ بلوک دارد و ۴ دروازه .سه محله بزرگ میدان ونعلبندان و سبزه مشهد در شهر واقع است . شهر ۷ مدرسه ، ۴۷ مسجد ، ۱۳ حمام ، ۵۰۰ دکان ، کاروانسرا سه باب ، ۹ باب تکیه ، ۱۷۹ دهات و مزرعه ، دارد . آب شهر از قنات سرخواجه و رودخانه زیارت است .

محله میدان ۶۰۰ خانوار و ۲۶۳۸ نفر ، محله نعلبندان ۷۲۰ خانوار ۳۲۸۸ نفر و محله سبزه مشهد ۴۸۰ خانوار و ۲۲۵۰ نفر جمعیت دارند .

کل جمعیت استراباد با منطقه و توابع‌اش ۷۳۰۶۵ نفر با ۱۴۸۸۱ خانوار است .

جمعیت بعضی از روستاها بدین قرار است :

روستای	کارکنده	۱۲۰ باب خانه	۵۴۹ نفر جمعیت
«	ولفرا	۵۵ «	۲۵۱ «
«	بندرگز	۲۴۰ «	۱۴۴۸ «
«	نوکنده	۴۳۵ «	۲۲۹۱ «
«	لیوان	۲۱۵ «	۱۱۹۰ «
«	هشتیکه	۱۲۵ «	۶۳۵ «
«	کردمحله (کردکوی)	۸۲۵ «	۴۱۳۵ «
«	النگ	۱۳۰ «	۶۱۳ «
«	چهارده	۵۵ «	۳۰۰ «
«	دنگلان خواجه	۶۵ «	۳۸۹ «
«	دنگلان میرزئیل(میرزاعی)	۴۰ «	۱۸۶ «
«	گرجی محله	۳۰ «	۱۲۱ «
«	یساقی	۴۵ «	۲۲۵ «
«	نودیجه	۹۰ «	۵۲۹ «
«	کفشگیری اصغرمحله	۲۶۵ «	۱۲۹۰ «
«	سدن	۳۰ «	۱۴۸ «
«	لمسک	۵۰ «	۲۳۲ «
«	قلعه محمود	۴۰ «	۲۱۳ «
«	شموشک نو و کهنه	۷۰ «	۳۴۷ «

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

روستای	میان دره کلاته	۱۴۵	باب خانه	۷۸۴ نفر جمعیت
«	بالاجاده قلندرایش	۱۲۰	«	۵۷۹ «
«	انجیراب	۲۵	«	۱۱۹ «
«	خرابه مسجد	۱۵	«	۷۷ «
«	لامیلنگ	۱۳	«	۵۸ «
«	اوزینه	۴۰	«	۱۹۷ «
«	سعدآباد	۵۰	«	۲۴۴ «
«	سیاه تلو	۴۰	«	۱۹۰ «
«	جلین علیا	۱۵۵	«	۶۸۴ «
«	اصفهان کلاته	۵۰	«	۲۲۴ «
«	دودانگه	۶۰	«	۲۸۰ «
«	آهنگر محله	۸۵	«	۳۴۰ «
«	مرزن کلاته	۷۰	«	۳۳۳ «
«	تورنگ تپه	۳۰	«	۱۲۰ «
«	سرخان کلاته	۲۸۵	«	۱۶۶۵ «
«	جلین سفلا	۱۵	«	۸۸ «
«	علی آباد	۳۰	«	۱۵۵ «
«	رستم کلاته	۲۵	«	۱۱۲ «
«	شاهکوه بالا	۱۷۵	«	۷۵۷ «
«	شاهکوه پائین	۱۷۰	«	۸۱۷ «
«	تاش	۴۵	«	۱۹۴ «
«	پیچک محله	۹۰	«	۴۴۰ «
«	تقی آباد	۶۵	«	۳۱۲ «
«	میرمحله	۱۶۵	«	۷۶۲ «
«	نوده ملک	۱۰۵	«	۵۷۶ «
«	زیارت	۶۵	«	۲۹۰ «
«	محمدآباد	۴۵	«	۲۱۹ «
«	فوجرد	۶۰	«	۳۰۶ «
«	کماسی	۲۵	«	۱۳۷ «
«	مریم آباد	۲۰	«	۹۵ «
«	ولیک آباد	۱۵	«	۷۸ «
«	نومل	۲۵	«	۱۱۹ «
«	الازمن	۲۵	«	۱۱۸ «

تبرستان www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

همچنین دسته کتول آقاجان ۱۷۷ نفر ، دسته عبدالصمد خان مقصودلو ۱۳۴ نفر و دسته استراباد رستاق فتحعلی خان ۸۰ نفر، شاهکوه ۶۰ نفر ، بلوچ حاجیلر ۸۰ نفر ، دسته لمسک نوروزخان ۴۰ نفر ، دسته انزان محمد باقرخان ۱۷۷ نفر ، دسته فندرسکی میرزاعلی قلی خان سرهنگ ۴۱۱ نفر و سوار استراباد ۴۰۰ نفر قشون دارند[۱].

یک سال قبل از مرگ ناصرالدین شاه ، در سال ۱۳۱۲ ه ق ، امیرخان سردار حاکم استراباد کاروانسرای بزرگی در راسته خیابان استراباد بنا کرد. چهارسال بعد این کاروانسرا و نصف روستای اوجابن درشمال استراباد به همراه یک باب یخچال واقع در چهارباغ شاهکوه و قطعه زمین متصل به آن را به همراه اطاقهای واقع در قزلق و ایوان آن وقف مدرسه خود در استراباد نمود[۲].

همزمان با فعالیت کاروانسرای امیرخان ، کاروانسرای محمدتقی خان نیز پررونق و محل رفت و آمد مسافران و تجاری بود که به شهر وارد می شدند.

کشمکش بر سر دو روستای چوپلانی و میرمحله بین سادات و عباس خان بیگلربیگی استراباد که از زمان محمد شاه ادامه داشت (ذکر آن قبلاً گذشت) در این دوران به اوج خودرسید و به جائی کشید که حاکم شرع استراباد « محمد تقی امامی » و محمد ناصرخان و مدتی بعد سلیمان خان (خان خانان) حاکم قبلی استراباد و خود ناصرالدین شاه پادرمیانی کردند و حکم به نفع سادات دادند . سادات در این دوران در استراباد قدرت و نفوذ فراوانی داشتند. آنها مدعی بودند که این دو قریه موقوفات اجدادی آنهاست . این کشمکش پایان نیافت و تا دوران مظفرالدین شاه ادامه یافت و ملا محمد رضا حاکم شرع آن زمان نیز رای به نفع سادات داد . قریه دو دانگه نیز متعلق به سادات و از عوارض دیوانی معاف شده بودند. یساقی و گرجی محله نیز در تملک حاجی آقامفیدی بود[۳].

استراباد - محله سرچشمه - بافت قدیمی برونی زیبای دوره قاجار

۱- نخبه سیفیه ص ۱۰۵ تا ۱۳۳

۲- به نقل از وقفنامه امیرخان سردار ، از استارا تا استراباد جلد ۷ ص ۵۵۲

۳- از آستارا تا استراباد جلد ۶ ، بنقل از حکم هاو فرمانها از ص ۱۵۰ تا ۱۸۵ ، ۱۹۷ ، ۱۹۸ ، ۳۰۰ ، ۲۰۵ ، ۲۰۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظری بر استراباد در چهل سال اول حکومت ناصرالدین شاه از قول اعتماد السلطنه

محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (ضیع الدوله) وزیر انطباعات و دارالترجمه و روزنامه خان ناصرالدین شاه چهل سال اول حکومت او را در کتاب المآثروالآثار به رشته تحریر در آورد. در اینجا ما قسمتهائی از کتاب راکه مربوط به استراباد است می آوریم :

حکام (بیگلربیگی) استراباد در این مدت عبارت بودند از : محمد ولی خان - جعفرقلی خان ایلخانی (۱۲۷۴ ه ق) - نواب حاج کیومرث میرزا ملک آرا(دو بار) - نواب اشرف و الاسلطان مسعود میرزا یمین الدوله (ظل السلطان) که نواب احمد معین الدوله از جانب وی مباشرت می کرد. محمد ناصر خان قاجار ظهیرالدوله (۱۲۷۹ ه ق) - محمد علی خان بیگلربیگی (۱۲۸۰ ه ق) - انوشیروان خان اعتضادالدوله (۲ بار) - اعتمادالدوله پسر اعتضادالدوله - حسینقلی خان افشار برادر صاری اصلان - سلیمان خان افشار صاحب اختیار(۱۲۸۷ ه ق) - نجاج میرزا حسین خان سپهسالار اعظم - حبیب الله خان تنکابنی ساعدالدوله (۲ نوبت - ۱۳۰۰ ه ق) - وجیه الله میرزا سیف الملک امیرخان سردار.

www.tabarestan.info تبرستان

قشون های منطقه استراباد عبارت بودند از :

- دسته جمعی میرعلینقلی خان سرتیپ از فندرسک و کتول
- دسته جمعی عبدالصمد خان سرتیپ پیاده مقصودلو
- دسته تمسکین؛جمعی محمد خان سرکرده
- دسته ساوری جمعی عیسی خان
- دسته بالا شاهکوئی جمعی محمد علی خان
- دسته سدن رستاق جمعی محمد قلی خان
- دسته انزانی جمعی محمد علی خان
- دسته نردین با جمعی افراسیاب خان سرکرده
- دسته استراباد رستاق جمعی فتحعلی خان سرکرده
- دسته بلوچ علی اکبربیک
- دسته بلوچ و جاجیلر جمعی علی اصغر بیک
- دسته غلامان استرابادی جمعی علی خان آقای قاجار
- دسته گلدی خان ریش سفید طایفه جعفربای
- دسته ایل کمدی نظر ریش سفید آتابای محمد قلی خان
- دسته امیر خان آتابای ملاقربان خان
- دسته ایضا" نظر ریش سفید آبابای محمد قلی خان
- دسته سواره‌تراکمه یموت وگوکلان،جمعی حسین قلی‌خان یوزباشی
- دسته کتول جمعی علی محمد خان سرکرده
- دسته بالاشاهکوئی جمعی آقاعبدالرحمن سرکرده
- دسته لیوانی و سیل سپر جمعی اسداله خان سرکرده

در سال ۱۲۶۸ ه‍ق صورت مالیات جمع ممالک محروسه ایران ۵کرور (هرکرور ۵۰۰۰۰۰) و ۳۲۵۷۸۲۷/۷۰۰ ریال بود که از این مقدار سهم استراباد نقدا" ۱۷۱۸۹۹/۴۱۴ ریال و جنس ۸۹۸۴ خروار و یک من و ابریشم یک من بود. بزرگان حکومتی استراباد در این دوران عبارت بودند از : میرزامقیم لشکرنویس ، میرزا فتح الله پسر معزی الیه ، نواب امین خان سردار، میرزا باقرمحاسب استراباد (و شاهرود) ، زین العابدین بیک نایب اول استراباد ، میرزاعلی اشرف خان سرتیپ مامور اوقاف و پست استراباد ، میرزا ابوالقاسم مسئول اداره علوم ، میرزا علی اشرف خان سرتیپ کارگزار داخله (وابسته به وزارت جلیله خارجه) استراباد ، میرزا محمد خان آتش سرحدار بندرجز استراباد ، علی اکبرخان امین تذکره بندرجز و وقایع نگار ، شکرالله خان نویسنده و مرتضی سرتیپ رئیس تلگرافخانه استراباد و آق قلعه بود که دو نفر تلگرافچی و ۴ غلام و دو فراش زیردست داشت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وقایع مهم سالهای ۱۲۶۷ تا ۱۲۹۹ هـ ق بدین قرار بودند : قلعه خوجه نفس در سرحد استراباد احداث گردید .

«بند گرگان » توسط محمد ولی خان بیگلربیگی استراباد به بهره برداری رسید (۱۲۶۷ هق) .

قراولخانه های مستحکم برای نشیمن مستحفظین عابرین و قوافل در معابر تراکمه دشت گرگان و استراباد بنا شد (پاسگاههائی برای حراست از مسافرین و قافله ها در برابر حمله ترکمانان در جادها ساخته شد ـ ۱۲۶۸ هق) .

عمارت دیوانی استراباد و توپخانه و قورخانه تجدید بنا شد (۱۲۷۳ هـ ق).

خیابان مازندران (به استراباد)، شاه راه اصلی مازندران ، تعمیر و مرمت گردید. (۱۲۷۴ هـ ق).

جعفرقلی خان ایلخانی بیگلربیگی استراباد به جنگ تراکمه (اوبه جعفربای) رفت و آنها را در هم کوبید ، سپس سال بعد دسته ای دیگر از ترکمانان را در بجنورد سرکوب نمود (۱۲۷۴ هـ ق).

نواب ملک آرا حکمدار مازندران و استراباد به جنگ طوایف ترکمان رفت (۱۲۷۷ هـ ق).

کیومرث میرزا ملک آرا مراد رهبر ترکمانان طایفه جعفربای رادر آق قلعه منهزم کرد (۱۲۸۴).

آق قلعه استراباد تعمیر و مرمت شد (۱۲۸۶ هـ ق).

سلیمان خان صاحب اختیار حکمران استراباد طایفه جعفربای ترکمان به رهبری نورعلی را شکست داد (۱۲۸۷ هـ ق).

ساعد الدوله حکمران استراباد در حوالی آق قلعه ترکمانان به رهبری قلیچ خان را در هم کوبید و منهزم نمود (۱۲۹۹ هـ ق).[۱]

ناصرالدین شاه در اواخر حکومت خود (۱۲۹۳ هـ ق) طی حکمی که به حاکم استراباد ابلاغ نمود ، تمام اهالی منطقه استراباد را از شکار حیوانات بوسیله تله یا تفنگ از ماه آخر زمستان تا آخرین ماه تابستان شدیداً منع نمود ودستور تعقیب و پیگرد شکارچیان را صادر کرد.

انواع قاشقهای
دوغ خوری اهالی
استرآباد

---

۱ چهل سال تاریخ ایران (المآثر و الآثار) محمد حسن خان اعتماد السلطنه ، به کوشش ایرج افشار ، نشر اساطیر ، ۱۳۶۳ ، صفحات ۷۲ تا ۸۱ ۹۰ تا ۹۸ ۱۰۶ ۳۴۹ تا ۳۵۲ ۳۶۳ ۳۶۵ ۳۷۰ ۳۷۳ ۳۹۸ ۴۰۵ ۴۰۸ ۴۱۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گزارش سفر دوم ناصرالدین شاه به خراسان (۱۳۰۰ هـ ق) و اطراق اردوی وی در ناحیه شاهکوه استراباد

ناصرالدین شاه در سفرنامه اش در باره این سفر می نویسد :

« از تهران از طریق خرند و چشمه علی دامغان و هزارجریب به شاه کوه پائین آمدیم در شاهکوه

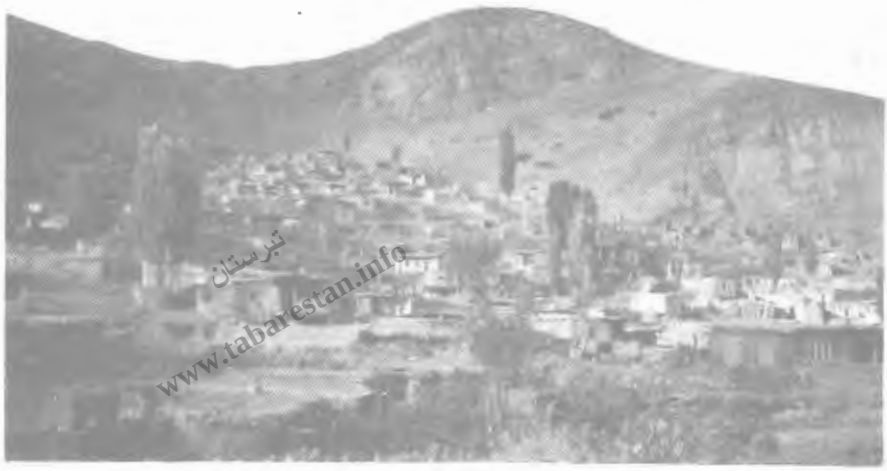
تبرستان
www.tabarestan.info

گرگان (استراباد) شاهکوه – یکی از ییلاقات قدیمی استراباد . ناصرالدین شاه در سفر دوم خود مدتی در این ناحیه اطراق کردو از قشون منطقه استراباد سان دید. سپس عده ای ازبزرگان وامرای استراباد رابه حضور پذیرفت .

آهو و کبک و پرندگان زیاد بود با درختان و چشمه سارها . این ده از بلوکات استراباد است . ملامحمد تقی پیشنماز مسجد ده با عده ای دیگر به سراپرده ما آمدند. این سراپرده زیر شاه کوه برافراشته شده بود. شاهکوه خانوار و جمعیت زیاد و ۶۰ نفر نوکر تفنگچی دارد. سپس فردا به شاهکوه بالا رسیدیم . مردوزن به پیشواز آمدند . زنها یشان سفید و مردهایشان زمخت و قوی هیکل با ریش و کلاه بزرگی شبیه خراسانیها . استرابادیها کلا" مردمی رشید و عاقل و با غیرت هستند . از شاه کوه سفلی راهی است از قزلق که از بسطام تا آنجا توپ می بردند. سپس به تاش رفتیم و در چمن سراپرده زدیم . مردم شاه کوه و تاش گوسفند زیادی داشتند که از ۱۰۰۰۰۰ بیشتر بود. چشمه ها زیاد و مردم دوغ و ماست و پنیر و سایر لبنیات زیاد دارند . در همین روز سه نفر از استراباد به دیدن ما آمدند عبدالواهاب شیخ الاسلام ، محمد رضافندرسکی و آقاحسن . تاش نیز از قراء استراباد است که آب آن شش سنگ است و از دامنه کوه شاهوار می آید. یکی از اهالی تاش بنام علی شکارچی مارابلدیت کرد و پس از مقداری راه به شکار دسته های قوچ رفتیم . ما بر بلندی این قلعه با دوربین سیامرگو و چلی پائین و چلی بالا را نظر انداخته و از آنها تعریفهای زیادی نمودیم . سپس بطرف مجن رفتیم . اهالی به پیشواز آمدند . در نزدیکی ده دوکاروانسرا بود که یکی خراب و دیگری مشغول به کار بود. ده مجن ۲۰۰ خانوار دارد که اکثرا" مشغول به زراعت هستند. از اینجا به ابرسیج رفتیم . سپس در بین راه بسطام فوج سوار استراباد و ترکمنها راکه امیرتومان ساعدالدوله حاکم استراباد آورده بود توسط ماسان دیده شد. اکثر خوانین استراباد و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ترکمن صحرا ، قنسول روس دراسترآباد ، میرزا جوادخان کارگذار استراباد به دیدار ما به اینجا آمدند. از خوانین بزرگ که نزد ما آمدند عبارتند از : عبدالصمدخان مقصودلو، علی محمدخان کتول سرهنگ، حاجی گلدی‌خان جعفربای، ایل گلدی‌خان ، حاجی ملانیاز ، قلیچ قاپان از طایفه قان یخمز، میرزا محمد حسین پیشکار، چنگیز میرزا فتحعلی خان سرکرده استراباد رستاق ، سلیمان خان سرکرده مقصودلو، محمدعلی خان سرکرده انزان ، محمدخان سرکرده تمسکنی، علی اکبر سلطان کلانتر بلوک استراباد رستاق ، آقارضاتحویلدار سیورسات ، آقامحمدتقی تاجر استرابادی و... نام همه اینها در روزنامه اردو نوشته خواهد شد. در بسطام علمای استراباد مثل آقاقوم الدین برادر آقانظام‌الدین و آقا حسن برادر دیگر آنها، آقاملامحمدرضا رئیسی ، ملاحسینقلی رادکانی ، آقا سیداسماعیل درازگیسو که سادات خانواده قدیم استراباد به دیدار ما آمدند. سپس مسیو کاخانوفسکی کنسول روس در استراباد را به حضور پذیرفتیم. درناحیه اورسیج در دره وسیع چهارکاروانسرای باراندازی است برای قافله های استرابادی که به شاهرود و بسطام می روند و از قدیم بوده اند که یکی با سنگ و گچ و باقی با خشت و گل درست شده اند...» . در پایان این سفر ساعدالدوله حاکم استراباد بخاطر خدمات و مهیاکردن لوازم آسایش اردوی شاه، یک قطعه انگشتر الماس از ناصرالدین شاه هدیه گرفت[1] ناصرالدین شاه پس از این سفر دستور داد سیم تلفن را به مازندران و شاهرود و استراباد برسانند.[2]

قابل ذکر است که ۷ سال بعد از این سفر (۱۳۰۷ هق - ژوئیه ۱۸۹۰ م) زلزله شدید در سحرگاه ناحیه استراباد و شاهرود را به ویرانی کشاند. از روستای تاش استراباد فقط یک خانه باقی ماند و از جمعیت ۲۰۰ نفره آن ۱۴۰ نفر کشته شدند. شاهکوه بالا ، شاهکوه پائین ، مجن وآبادیهای دیگر تا پردیلو در دهستان علی آباد ویران شد وکشتار مهیبی بجاگذاشت . دامنه آسیب در گستره بزرگی بین استراباد و شاهرود و سرمه و کلاته کشیده شد. در خود استراباد بسیاری از خانه ها آسیب دید. گردنه ها در شاهکوه بسته شد. در خاور تاش توده های سنگ درهم شکستند. زمین لرزه سبب پدید آمدن موجهای بزرگ « تسونامی » در دریای خزر شد که سرتاسر کرانه جنوبی از انزلی تا آشوراده ادامه داشت . پس لرزه ها تا ۵ ماه تکرار گردید.[3]

نمائی از آشوراده استراباد در دوران ناصرالدین شاه

اعتمادالسلطنه وزیر مطبوعات ناصرالدین شاه در شوال ۱۲۹۲ هق به همراه طلوزان طبیب و حکیم باشی در بار با کرجی از طریق بندر جز(بندرگز) به عاشوراده آمدند. وی در خاطراتش می نویسد:«دریابیگی روس در آشوراده همه کاره است . روسهای زیادی از ملاح و سرباز و غیره در آشوراده هستند. میرزا سلیمان سلماسی مترجم قنسول روس در استراباد نیز اینجا آمده است . خانه ها بیرونش مثل خانه های دهاتی مازندران و میانش سفید است . برادر لیانازف صاحب امتیاز شیلات شمال نیز در جزیره است .کلوبی در اینجا قرار دارد که اتاقی به اندازه ۲۰ ذرع طول و ۱۰ ذرع عرض است و از چوب ساخته شده و دورش ایوان قرارگرفته و حدود سی چهل

---

۱ - سفرنامه ناصرالدین شاه ص ۴۱ تا ۵۵ - مرات السفر ص ۵۱ تا ۵۴ ۲ - خاطرات و خطرات ص ۶۲ ۳ - تاریخ زمین لرزه های ایران ص ۱۹۵

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

چراغ نفتی به آن آویزان است . جزیره حدود ۳۰ سال قبل به روسها واگذار شد که دورش یک فرسخ بود ولی اکنون نصف آن طرف شمال را آب گرفته . پارسال ۴۰ خانوار را بخاطر آب گرفتگی جزیره به بادکوبه فرستادند. کل جمعیت آشور حدود ۴۰۰ نفر است با تعدادی کشتی جنگی و تجاری. از بی جائی قورخانه و سربازخانه در کشتی های بی دکل کهنه واقع شده . مریض خانه خوبی دارد حدود ۳ یا ۴ دکان مشروب فروشی و یک دکان خرازی دارد که هم پارچه می فروشد هم لباس دوخته و هم بقال است . الان حدود ۴۰ خانه موجود است . دریابیگی می گفت تا دو سال دیگر تمام جزیره را آب می گیرد . وی از حسنعلی خان حاکم استراباد ناراضی بود. روسها در جزیره ۲۴ عراده توپ دارند که دو تا در خود جزیره و بقیه در کشتی هایشان است . در آشور کارخانه های خوبی است ، یکی کارخانه آهنگری و یکی نجاری که اسباب کشتی می سازد»[1].

مظفرالدین شاه (۱۳۱۳ - ۱۳۲۴ هـ ق)

تبرستان www.tabarestan.info

بعد از ناصرالدین شاه پسر و ولیعهد ۴۵ ساله‌اش مظفرالدین به سلطنت رسید. دوران حکومت یازده ساله وی را باید دوران رشد اولیه مشروطیت درایران دانست . بی کفایتی در باریان قاجار، استبداد شدید ، اقتصاد نابسامان ، دخالتهای مستمر انگلیس و روسیه در امورات کشور ، سرمایه داری ضعیف ایران که خود را مقابل استبداد فئودالی حکومت و سرمایه خارجی حقیر می دید، خشونت عین الدوله صدراعظم و ... همگی دست به دست هم دادند و شرایط شکل گیری انقلاب مشروطه را بوجود آوردند .

انقلاب مشروطه با واقعه به چوب بستن تجار تهران توسط عین الدوله حاکم تهران ، بخاطر گران کردن ارزاق مردم بویژه قند ، شروع شد و با مهاجرت کبری به اوج رسید. در مهاجرت کبری (تیر ۱۳۲۴ هـ ق)حدود ۳۰۰۰ نفر از تهران خارج شدند . یکی از مهاجرین که نقش مهمی نیز در این حرکت داشت ، حاج محمد رضا استرابادی بود[2].

عاقبت مظفرالدین شاه فرمان تاسیس عدالتخانه را صادر نمود، ولی با مخالفتهای عین الدوله که در حقیقت سمبول اشرافیت ملاک دربار و جامعه آن عصر بود روبروگردید. با ادامه اعتراضات مردم مظفرالدین شاه فرمان مشروطیت را سال ۱۳۲۴ هـ ق (۱۲۸۵ شمسی - ۱۹۰۶ م) صادر نمود. آنگاه عین الدوله عزل و نصرالله خان مشیرالدوله جانشینش شد. سپس انتخابات انجام گرفت و اولین قانون اساسی ایران تدوین گردید. بر طبق نظامنامه انتخاباتی مازندران ، تنکابن و استرابادو منطقه مشترکاً شش نماینده انتخاب کردند[3].

بعد از تشکیل مجلس ، انجمن های مختلفی در سراسر ایران فعالیت سیاسی را آغاز نمودند . این انجمنها حکم سازمانهای سیاسی امروزی را داشتند. بر اساس گزارش روزنامه حبل المتین ، مردم تفرش ، آشتیان و استراباد انجمنی بنام « انجمن انسانیت » را به ریاست مستوفی الممالک وزیر جنگ تشکیل دادند[4].

در سالهای اول حکومت مظفرالدین شاه صدیق الدوله از وزارت تهران عزل و مستشارالملک

۱- خاطرات اعتمادالسلطنه ص ۴۱ تا ۴۳ ۲- تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران جلد ۲ ص ۱۱۵

۳- چکیده ای از فصلهای مختلف تاریخ مشروطه کسروی - تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران جلد ۲ ص ۱۱۵ - ۱۲۶

۴- تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران جلد ۲ ص ۱۶۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میرزا شفیع خان گرگانی وزیر سابق خراسان و فارس ، جانشینش شد.[1]
همزمان با وزارت وی در تهران ، در استراباد شاهزاده وجیه‌الله میرزا حاکم استراباد، سمنان ، شاهرود ، بسطام و دامغان شد. هنوز چند صباحی از حکومت او نگذشته بود که بدستور دربار شاهزاده جهانسوز میرزا امیر نویان جانشینش گردید.[2]
حکومت وی نیز زیاد طول نکشید زیرا « حکومت دارالمرز استراباد و ترکمنها » به ولی خان نصرالسلطنه وزیر خزانه سابق و پسر ساعدالدوله سردار واگذار گردید (۱۳۱۵ هق).[3]
در این ایام که حکام استراباد دائماً" تغییر می یافتند منطقه دچار بی نظمی شدید گردید. نصرالله خان امیراعظم (پسر وجیه الله میرزا امیرخان سردار ، حاکم سابق استراباد) به منطقه آمد و اوضاع را سامان داد. وی مدتی بعد رئیس نظمیه استراباد شد. او در استراباد بلدیه (شهرداری)،نظمیه (شهربانی) عدلیه (دادگستری) و مدرسه تاسیس نمود. امیراعظم تا زمان رسیدن معلم از تهران ، شخصاً" در مدرسه امیریه تدریس می نمود . مدتی بعد وی به ریاست نظمیه شهر تهران منصوب گردید.[4]
سال ۱۳۱۶ هابوالحسن خان فخرالملک امیر تومان به حکومت عراق عجم که عبارت از آشتیان ، تفرش ، گرگان (دشت) ، فراهان و سلطان آباد منصوب شد .[5]
اواخر سال ۱۳۱۷ هق میرزا احمدخان علاءالدوله ، والی مازندران به حکم تلگرافی که از تهران رسید، به حکومت استراباد و دشت گرگان (ترکمن صحرا) منصوب گردید .[6]
۵ سال بعد (۱۳۲۲ هق - ۱۲۸۳ ش)آقا بالاخان معروف به سردار افخم جانشین او گردید. وی برای اولین بار مدرسه ابتدائی به سبک جدید را بنام « مدرسه افخمیه » ، در این شهر دائر نمود. مدیر این مدرسه شریف الاطباء دامغانی بود و ۸۰ شاگرد داشت .
در آخرین سال حکومت مظفرالدین شاه ، سیف الدوله برای بار دوم حاکم استراباد شد (۱۳۲۱ هـ . ۱۲۸۲ ش) وی در استراباد خوانین ترکمن گوکلان را احضار کرد و سیاهه های مالیاتی را تحویل آنها داد و تقاضای مالیاتهای عقب افتاده را نمود. سپس شماره نفوس ، حدود مراتع و اراضی ایلی را مشخص کرد. پس از وی پسرش سردار اسعد افخم جانشینش گردید. در ذیل با سیمای شهر استراباد در دوران حاکمیت سیف الدوله آشنا می شویم :
« دو رشته قنات در خارج شهر است که آبش داخل شهر آمده و مردم استفاده می کنند یکی آب سرخواجه که معروف به چهل دختر است و دیگری رشته قناتی که از وسط شهر آمده و متعلق به محله سرچشمه است . همچنین آب رودخانه ای که از زیارت (خواصه رود) می آید از طرف دروازه بسطام داخل شهر می شود و موقوفه شرب اهالی استراباد است . دور شهر بارو و برجها قرار دارد و اطراف بارو خندق است . برای سپاه نظامی و مامورین دولتی حکمران استراباد و یموت و گوکلان آب انبار بزرگ و عمیقی در سمت غرب میدان توپخانه ساخته اند. مهمترین محصولات استراباد : جو ، شلتوک ، پنبه ، گندم،گنجد و نیشکر است و در تمام خانه ها انواع مرکبات هست . در جنگلهای استراباد چوبهای گردوی قوی و سرخه دار و خرماندو هست که از

---

۱ –افضل التواریخ ص ۳۵ ۲ – افضل التواریخ ص ۳۵ ۳ – افضل التواریخ ص ۱۸۹
۴ – نظم و نظمیه در دوره قاجار ص ۲۶۳ ۵ – افضل التواریخ ص ۲۹۸ ۶ – افضل التواریخ ص ۴۱۹

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میوه های خرماندو شیره گرفته و می پزند و می خورند.
شهر ۴ دروازه و سه محله بزرگ (نعلبندان ، میدان ، سبزه مشهد) دارد هر محله چندگذرگاه دارد. محلات و کوچه‌ها سنگفرش و شهر ساختمانهای عالی زیادی دارد که اغلب باآجر و الوار های قطور ساخته شده است .
پوشش تمام بناها از چوب و روی آنها سفال پخته است .
مساجد مهم عبارتند از : مسجد جامع ، میخچه گران ، دباغان ، میرکریمی ،گلشن و بنکشی ها
مدارس آن : آق محسن ، سادات ، دروازه نو (دربنو) ، حاج محمد صالح ، حاج محمد تقی خان (هزار جریبی) ، دارالشفاء و امیرخان سردار سپهسالار که این مدرسه در سال ۱۳۱۲ ه بوسیله سپهسالار اعظم تکمیل و تعمیر شد.
تکیه های مهم آن اینها هستند: تکیه پاسرو ، نعلبندان ، میخچه‌گران ، سبزه مشهد ، سرپیر (معروف به تکیه عباسخانی) ، دوشنبه ای ، دروازه نو ، عباسعلی و بنی کریمی .
کاروانسراها:کاروانسرای سپهسالار اعظم ، حاجی غلامرضا ،حاج سید ابراهیم ، سرای دودرب ، حاجی محمد تقی خان ،کلانتری ، حاجی آقا محمد و تیمچه جدید حاجی امین دارالضرب که پستخانه دولتی هم آنجاست .
حمامها: حمام علی‌خان آقای قاجار (حمام سردارفعلی) ، خاله قزی ، مهدیقلی خان ،کاسه گران، دروازه نو ،کفشدوزان ، سرچشمه ، دباغان ، سرپیر ، میخچه گران ، قاضی ، حمام جدید امین دارالضرب و حمام شاه .
میدان توپخانه و انبار توپخانه و قورخانه در جلوی دیوانخانه واقع است که جزو بناهای مهم شهر است .
تلگرافخانه در سردر عالی قاپو و شامل ۱۲ اتاق و دو ایوان و از یک طرف به میدان توپخانه واز طرف دیگر به حیاط دیوانخانه چشم انداز دارد . باغچه ای در پشت دیوانخانه است که از آن‌جا به عمارت کلاه فرنگی و دیوانخانه ودیگر حیاط نارنج ستان و عمارت سلیمانخانی و اصطبل می رود (این مجموعه از چاپخانه گرگان فعلی شروع وتا انتهای ضلع جنوبی پارک شهر فعلی تمام می شد) باغ قنسولگری و عمارت زیبای درون آن در محله نعلبندان واقع است و قبلاً متعلق به سپهسالار اعظم بود. تجارت استراباد اغلب با یموت است و تجار استراباد با آنها مبادله جنسی دارند. قند و چای ، تنباکو ، شالی ، برنج و قماش روسی می دهند و در عوض گندم و جو ،کره ، نمد اسب ، آقاری ، قالیچه ، خورجین و گلیم می گیرند.
تجار استراباد شالی و پنبه و کنجد هم پیش خرید می کنند و با تجار مسیحی هم در بندرجز (بندرگز) تجارت عمده دارند . بین آنهاکالاهائی مثل پنبه و پوست وکنجد و شالی و قند و چای و پارچه های روسی و بلور دادوستد می شود. استراباد ۵۰۰ دکان دارد که اصنافش منظم نیستند و اغلب دادوستد معینی ندارد .دراسترابادصنایع صابون پزی ، روغن کنجد گیری ، خراطی ، نجاری،کفشدوزی و سفال سازی وجود دارد. نمد خوب می مالند و الجهٔ رامیان و سرخنکلاته فراوان است .
وزن در استراباد یکی نیست . من معادل دو من و ده سیر تبریز است که ۹۰ سیر می شود و خروار

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

که ۹۰ من تبریز است. در انزان و کتول ۵ من تبریز را یک من می گویند .
بلوکات استراباد ۸ تاست : شاهکوین ، ساورین، استراباد رستاق ، سدن رستاق ، انزان ، دهات ملک ، کتول و فندرسک . برای بلوک شاهکوین از طرف حاکم استراباد کلانتر می فرستند . شاهکوه ییلاق استراباد است . هوای خوب و چشم سار زیاد دارد . شکار فراوان مثل : خوک ، آرقالی ، گاوکوهی ، بز ، آهو ، کبک، تیهو و حیوانات درنده دارد. اهالی شاهکوه گوسفند دار هستند . روغن و پنیر و گلیم معروفی دارد . یخ از شاهکوه و زیارت به استراباد می آورند . دادوستد آنها روغن و پشم است و لهجه ای شبیه شاهرود و بسطام دارند .
در بلوک انزان بندرگز واقع شده در نیم فرسنگی جز. تجارت ارامنه آنجا زیاد و همه قسم اسباب خرازی و قماش روسی و آرد حاجی طرخان و قند و شکر و انواع مشروبات هست که باتجار استراباد با پنبه و پوست و کنجد و برنج و پشم دادوستد می کنند.اهالی ترکمن یموت هم در آنجاخرید و فروش دارند. چهاردانگ بندر گز را حاجی حسین آقای امین دارالضرب از ورثه میرزا عبداله خان سردار امجد خریده و دودانگ دیگر اربابی است. در سرخنکلاته حاجی عبدالصمد خان میرپنجه موقرالملک سرخنکلاتی که بسیار پیر است تسلط دارد و کارها بوسیله پسر بزرگش حاجی رحیم‌خان پیش می رود وسوار مقصودلو یلقین وداروغگی طایفه‌یلقین به عهده اوست.
از تهران به استراباد از خط شاهرود ۱۴ منزل و ۸۲ فرسخ است که از طریق خاتون آباد ، سمنان ، دامغان ، ده ملا ، شاهرود ، تاش و قزلق می آید و دارای کاروانسرائی است . قسمتی از این مسیر کالسکه رو می باشد .
از تاش به قوزلق ٦ فرسنگ و تا پای گردنه وکتل جلین و بلین یک فرسنگ و اطراف جاده کوه و تپه است . کاروانسرای حاجی علی در همین منطقه قرار دارد.
از قزلق تا استراباد ٦ فرسنگ و جاده جنگلی و از راه گرما بدشت و خیرات محله به پل غلامان و از آنجا یک فرسخ بعد استراباد است » .

محمد علی شاه (۱۳۲۴ - ۱۳۲۷ هـق / ۱۲۸۵ - ۱۲۸۷ ش)

او پسر مظفرالدین شاه بود. حکومت سه ساله وی صرف سرکوب جنبش مشروطیت شد . مخالفت او با مشروطیت از همان روز تاجگذاریش با دعوت نکردن حتی یک نفر از نمایندگان آغاز شد و با انتخاب علی اصغر خان اتابک (امین السلطان) که شدیدا" ضد مشروطه بود، علنی تر گردید . امین السلطان اندکی بعد ترور شد و محمد علی شاه نیز مورد سوء قصد قرار گرفت . همین ترورها که احتمالا" توسط عوامل خود دربار برنامه ریزی شده بود ، زمینه را برای سرکوب مشروطه طلبان مهیا کرد. اولین اقدام وی بتوپ بستن مجلس در سال ۱۳۲٦ هـ(۱۲۸۶ ش)بود که کلنل لیاخوف افسر روسی این ماموریت را عملی نمود .
تسلط انگلیسیها بر نمایندگان مجلس و تعدادی از درباریان و کشمکش روسها و انگلیسیها بر سر ایران ، سبب گردید روسها در اقدامات ضد مشروطه‌از محمد علی شاه حمایت نمایند.با به توپ بستن مجلس «استبداد صغیر»برای مدت یکسال‌به همراه سرکوب آزادی خواهان مشروطه طلب آغاز گردید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استرآباد – محله دریغو – (دوران محمدعلیشاه قاجار)، دست راست تیرستان سیدباقر (هنوز باقیست) روبروی مناره مدرسه قدیمی صادیه

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آفتابه لگن - برای شستشوی قبل از غذا (و گاهی صورت) که تا اوایل دوره قاجاریه در اکثر منازل اهالی استراباد یافت می شد و تا اوایل دوره پهلوی نیزهنوز مورد استفاده بود.

تبرستان
www.tabarestan.info

دراین‌مدت قلیان واعتراضات سراسری مردم ادامه داشت.از جمله مردم تبریز به رهبری ستارخان وباقرخان بانیروی اعزامی دولت(به ریاست عین الدوله) درگیرنبردشدند . پس از ۱۰ ماه قشون دولت بدون نتیجه‌بازگشت. درگیلان نیز مردم به رهبری محمد ولی خان تنکابنی وبختیاری هابه رهبری علی قلی خان سردار اسعد تحرکاتی را آغاز نمودند . درنهایت این نیروها تهران را متفقاً" فتح کردند .[1]

نیروهای مشروطه‌طلب فاتح درتهران « شورای هیئت مدیره » راتشکیل و محمدعلیشاه رااز سلطنت عزل کردند (۱۳۲۷ هق). سپس مقرر گردید سالانه ۱۰۰۰۰۰ تومان به وی مقرری بپردازند . محمد علی شاه به روسیه رفت و پس از چند ماه برای بدست آوردن قدرت از دست رفته ، از طریق گمش تپه و استراباد به ایران باز گشت . ولی کاری از پیش نبرد و مقرری سالانه او را نیز قطع کردند . بعد از فتح تهران نیروهای فاتح ، احمد فرزند خردسالش را بر تخت نشاندند .

در این دوران ، همزمان با اعتراضات سراسری مردم ایران ، استراباد نیز صحنه تنشها و اعتراضات مختلف بود. بویژه زمانی که محمد علیشاه از طریق روسیه به این منطقه وارد شد.

حکومت مرکزی برای تسلط بر ناحیه استراباد نیروئی در اختیار نداشت و اوضاع در این منطقه بسیار ناامن بود . عده ای از خانهای منطقه هر کدام برای خود عده ای تفنگچی در اختیار داشت. از جمله علی محمد خان معززی ، میر سعدالله خان میر فندرسکی ، میرزا مهدی شاه میرفندرسکی ، رحیم خان مقصودلو ، محمد مهدی خان ملک و ... که تعدادی از آنها مدتی بعد در مقابل مشروطه طلبان استراباد قرار گرفتند.

درسال ۱۳۲۷ هدر نظامنامه انتخاباتی تعداد نمایندگان مجلس به ۱۲۰ نفر رسید و برای عشایر و ایلات نیز نمایندگانی در نظر گرفته شد. از جمله ترکمنهای منطقه استراباد حق عضویت در مجلس را بدست آوردند .[2]

دردوره دوم مجلس شورای ملی حسن پیرنیا (مشیرالدوله) که بعدها به نخست وزیری رسید ، به نمایندگی مردم استراباد در مجلس انتخاب گردید.[3]

با توجه به اوضاع نابسامان اقتصادی در این دوران ، هنوز گمرکهای استراباد (بندرگز و آشوراده) فعال بود . چنانکه در سال ۱۳۲۶ هدریافتی گمرک از ناحیه استراباد ۲۸۸۸۸ تومان ثبت شده

---

۱ تاریخ مشروطه ، احمد کسروی ، خلاصه‌ای از چند بخش

۲ -تاریخ معاصرایران ص ۲۶۹ ، پیتر آوری

۳- ایران باستان جلد ۱ ص ۱۱۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

است (مازندران ۲۸۲۵۵ تومان)[۱] سال بعد واردات کالا به استراباد (از طریق بندرگز) ۱۲۰۰۰ تن صادرات آن ۱۲۰۰۰ تن و دریافتهای ناخالص گمرکی ۳۱۰۰۰ پوند استرلینگ برآورد شد.

نظری اجمالی بر جنبش مشروطیت دراستراباد

از نامه ها و تلگرافهای ظهیرالدوله حاکم مازندران به تهران و بررسی اسناد و مآخذ بجامانده از دوره مشروطیت ، چنین مستفاد می شود که جنبش مشروطه در استراباد بسیار قوی بوده است . بویژه از زمانی که سپهدار بعد از شکست نیروهای دولتی در تبریز به تنکابن آمد و نهضت مشروطه را تقویت نمود . وی اعلانات به شهرهای مختلف فرستاد و اعلام کرد « ما در ۱۴ ذی القعده ۱۳۲۶ ه مجلس شورا را در تنکابن بر پا کرده ایم ، شما هم بکوشید». این اعلان وقتی به استراباد رسید مردم استراباد را تهییج کردو تصمیم به اخراج حاکم ضد مشروطه شهر ، امیرمکرم گرفتند . حاکم استراباد برای آرام کردن مردم خود را مشروطه طلب خواند. مردم استراباد همزمان با جنبش مشروطه در رشت ، خواسته های خود را علنی تر کردند . یکی از رهبران مشروطیت استراباد حاج محمدحسین مقصولو بود. وی از جمله فعالان انجمن ولایتی مشروطه طلبان استراباد بود که با تهران نیزارتباط داشت .عده‌ای دیگر از سردمداران مشروطه طلبان استراباد عبارت بودند از : اسماعیل قاضی ، شیخ حمزه ، شیخ غلامحسین ، آقا رمضانعلی قاضی ، وکیل التجار ، حاج محمد رضای باقری ، آقا محمد قاسم کاشف ، حاج محمد شفیع ، رحیم خان مقصودلو، حبیب خان مقصودلو ، حسین رسول زاده ، سید طاهر مساوات و سید محمد ستایش . از بین این عده حاج محمد شفیع و رحیم‌خان مقصودلو کارهای بزرگ جنبش را به عهده داشتند و حسین رسول زاده و سیدطاهر مساوات مامور تبلیغ و تنویرافکار روستائیان بودند .

در مقابل این عده‌تعدادی از سران و بزرگان شهرضد مشروطه بودند و با محمد علی شاه مراوده داشتند . آنها گاهی بین طرفین درگیری ایجاد می نمودند ، چنانکه‌عده ای از آنها بسیاری از اوباش و اراذل محلات را تحریک کردند تا جلودرخانه اسماعیل قاضی و برادرش راکه رئیس انجمن تجار نیز بود ، در محله دربنو نفت ریخته و آتش زدند . سپس ۲۰ خانه دیگر مشروطه طلبان را سنگسار کردند. آقا محمود مسببین را چوب زد ولی فردای همان روز لاتها واوباش بدستور ضدانجمنیها (منظورمخالفان انجمن مشروطه طلبان استراباد است) او را جلوی میدان عباسعلی کتک زدند . ولی انجمن استراباد به همت اعضای خود و به حمایت حاج محمد حسین مقصودلو و رحیم خان مقصودلو همیشه آمادگی مقابله با ضد انجمنیها را حفظ می نمودند .

در همین ایام در مقابل تهاجم ضدانجمنیها ، مشروطه طلبان در مسجد جامع تجمع نمودند و خواهان اخراج امیرمکرم شدند . وی در تحریک ضدانجمنیها دخیل بود . بعلاوه پس از اینکه حاج امین الضرب قریه میرمحله را خرید وی نیز کردمحله (کردکوی) و نوکنده را خرید و مالک آنها گردید. او ۲/۵ دانگ کردمحله را به ۴۰ تومان خریداری نمودسپس آنرا به میرزا جعفر منشی قنسول روس در استراباد اجاره داد . این دادوستد باعث شایعات متعدد در شهر علیه وی گردید و اصرار مشروطه طلبان را بر اخراج وی بیشتر نمود.

درهمین بحبوحه ۲۰۰ نفر لز فوج سدن رستاق به تحریک مسعودالممالک با تفنگ به مسجد جامع آمدند و به جمع مشروطه طلبان پیوستند . امیر مکرم ناگزیر دردیوانخانه شهر سنگر بندی

۱- تاریخ اقتصادی ایران ص ۵۸۶ ۲- همان ص ۱۱۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کرد و ۱۵۰ سرباز رابه قلعه کهنه (گرگان جدید فعلی) برد و آماده نبرد شد . ایوانف کنسول روس در استراباد نیزاعلام کرد مردم تفنگهائی راکه قبلاً از دیوانخانه گرفته یا خریده‌اند یاامانت برده‌اند به امیر مکرم بسپارند و قبض دریافت کنند. هدف او از این امر در حقیقت خلع سلاح مجاهدین مشروطه طلب بود . پانصدنفر از اهالی شهر تفنگها را تحویل دادند ولی حدود ۱۰۰۰ تفنگ را پنهان کردند . بدستورانجمن (مشروطه طلبان) مغازه‌های شهر بسته شد . ولی با وساطت عده‌ای از بزرگان استراباد مشروطه طلبان متفرق گردیدند و امیرمکرم از شهربیرون رفت. انجمن بلافاصله ۴۰۰ مجاهد را مسلح نمود و پس از یک مهلت ۱۰ روزه قشون دولتی ضد مشروطه استراباد را متفرق و توپ و تفنگ آنها را ضبط کرد. شهر تا چند روز بدست انجمنیها، حبیب الله و رحیم خان مقصودلو اداره می شد. در این مدت مجاهدان گاه به گاه متینگ تشکیل می دادند . متینگها غالباً در مصلی (واقع در سرچشمه) و مسجد جامع برگزار می گردید. بدستور مشروطه طلبان حاج حسین مقصودلو ، محمدباقر توپچی را استخدام کردند و ماهی ٦ تومان به او مواجب می دادند. وی نیز پس از انتخاب محمد حسین خان میرپنجه دو عراده توپ پر را از قورخانه شهر بیرون آورده و در شهر دور دادند. پس از مدتی کوتاه، حکومت استراباد را سعداله خان پسر یکی از سران و فئودالهای بزرگ منطقه بود سپردند . ولی او نیز به مخالفین مشروطه پیوست . در دوران وی یکی از مشروطه خواهان تهران ملقب به کافی‌الملک به دعوت.انجمن استراباد به شهر آمد و ریاست شهربانی استراباد را به عهده گرفت.

محلات استراباد در این دوران متلاطم و به دو گروه مشروطه طلب و ضدمشروطه تقسیم شده بودند .گذرهای سرپیر ، سرچشمه و میخچه گران مخالف و موافق زیاد داشت و هر از چند گاهی در محل به زدوخورد می پرداختند.

مجاهدین محلات روزها به کار خود مشغول بودند و شبها در انجمن محل تجمع می کردند و گاه تا پاسی از شب صدای تیراندازی آنها خواب را از چشم اهالی می ربود. دراین مدت تعدادی از نسخه های روزنامه « نسیم شمال » ۴ برگی اشراف الدین گیلانی (قزوینی) به استراباد می آمد وبه دست مجاهدین می رسید و آتش اعتراضات آنها را تندتر می کرد.

درسال ۱۳۲۷ ه(۱۲۸۷ ش) مشیرالسلطنه وزیر داخله به خوانین و بزرگان ناحیه استراباد تلگراف زد و خبر داد که میرزا محمدخان سردار افخم به حکومت استراباد منصوب شده و بزودی وارد استراباد می شود. پس از ورود وی به شهر ۵ تیر توپ برایش شلیک کردند . او در دیوانخانه ، مقر حکومت شهر مستقر شد. سعدالله خان پس از یک دوره حکومت کوتاه دراستراباد به زادگاه و منطقه اش برگشت . درفندرسک نیز به تازگی مشروطه طلبان حرکتهای تازه ای را آغاز نموده بودند.

دراین اوضاع بحرانی ترکمنها نیز دو عراده توپ آق قلعه را به گمش تپه بردند و آنه محمد ترکمان تاجرگمش تپه ، آنرا تعمیر کرد. و ۲۰ نفر را بعنوان توپچی استخدام نمود.

قنسول روس دراین مدت به تبع ازسیاست سراسری دولت خود مخفیانه تحرکات ضدمشروطه را درناحیه استراباد واطراف آن تقویت می نمود .وی وکارکنان کنسولگری قدرت فراوانی داشتند آنچنانکه حاکم و مقامات‌لشکری محلی ،تجار و خوانین منطقه در شرایط بحرانی و مشکلات بزرگ به او متوسل می شدند . ازجمله دراختلاف بین ترکمانان قجق وقان یخمزبا فندرسکیهاو رامیانیها

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قنسول روس آنها را احضار نمود و بینشان آشتی برقرا کرد. و تعهد گرفت از این به بعد اموال یکدیگر را غارت نکنند و اگر یکی از طرفین ازاین تعهد تخطی کرد ۲۰۰۰ تومان جریمه بپردازد.
بعلاوه به تازگی قنسول شروع به خرید و فروش املاک و قراء در ناحیه استراباد نیز نموده بود. مثلاً باغ گلبن را برای تفریح و تفرج خریداری کرد . در این دوران نیروهای نظامی و امنیتی روسها در استراباد به قزاق ، سالدات و چکت معروف بودند که در حقیقت اهرم عملیاتی کنسول در منطقه هم محسوب می شدند.
دراین اوان آزادی خواهان گیلان برای فتح تهران از هیات رئیسه انجمن استراباد یاری خواستند. هیئت رئیسه مخصوصاً حاج محمد حسین مقصودلو برای این منظور به روستای سرخنکلاته ، ملک رحیم خان مقصودلو رفت و او را ترغیب به کمک به آزادی خواهان گیلان و رشت نمود. رحیم خان نیروئی از مردم سرخنکلاته ، روستاهای اطراف و عده ای از ترکمنهامهیا نمود . ناگهان خبر خلع محمدعلیشاه و تاجگذاری احمدشاه دراستراباد مردم را به وجد آورد (۱۳۲۷ ه).انجمنیها مسجد جامع را فرش کردند و خبر را بر منبر قرائت نمودند و باشلیک چند تیر خلع محمدعلی شاه را جشن گرفتند . اهالی استراباد و روستاهای اطراف برای صرف چا ی و شربت دائماً به مسجد جامع در رفت و آمد بودند .
عده ای از اهالی کتول (حدود علی آباد فعلی) به حمایت از مشروطه طلبان به تحرک در آمدند ، ولی یکی از ملاکین به همراه تعدادی از اهالی برای خنثی کردن هجوم آنها چند روستا را به آتش کشیدند .
اوضاع منطقه استراباد همزمان با جشن و سرور مردم ، بشدت نابسامان شده بود. مخالفین مشروطه نیز بدلیل سرخوردگی به هرج ومرج بیشتر دامن می زدند . بسیاری از مردم تفنگهای وراندل ، پنج تیر و شش لول در منازل مخفی نگه داشته بودند به همین دلیل عده ای فرصت را غنیمت شمردند و در جاده های اطراف به راهزنی و چپاول پرداختند.
اواخر سال ۱۳۲۸ ه امیر اعظم به حکومت استراباد منسوب شد . اهالی شهر به استقبال او رفتند. وی پس از ورود به شهر نخست به محل انجمن مشروطه طلبان وارد شد و سپس به دیوانخانه رفت . چند روز بعد به دلیل دخالت بیش از حد کنسول روس در امورات شهر و منطقه استراباد ، در بازار جار زدند که اهالی به عنوان اعتراض درمسجد جامع جمع شوند. سپس تصمیم گرفتند امسال را عید نوروز نگیرند. با این اوضاع ملتهب ناگهان مرض آبله دراستراباد شیوع یافت و ۳۰۰ نفررا هلاک نمود.
ماه بعد معاضدالدوله سرحدداربندرجز برای عرض خیر مقدم به امیراعظم به استراباد آمد . امیر اعظم یک راس اسب به او بخشید و چون قصد مسافرت داشت ، قرار شد معاضدالملک ۸۰ قاطر برای او مهیانماید. وی پس از چند روز این قاطرها را ۴۸۰ تومان کرایه نمود و به استراباد فرستاد .
امیر اعظم هفته بعد با متعلقات و همسر استرابادی خود که دختر علی آقا توشنی بود به شاهرود رفت و مهدی خان ساعد لشکر را نایب الحکومه نمود. بعد از رفتن امیراعظم ، آژانهای (پلیس های) استراباد به دلیل اینکه ۴ ماه مواجب نگرفته بودند همگی استعفا کردند . مبشرهمایون رئیس نظمیه نیز در تلگرافخانه متحصن شد ، ولی کسی اعتنا نکرد . انجمن حسین خان بیگلربیگی و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

استرآباد – کاخ سلطنتی (کلاه فرنگی) ، دوره محمد علی شاه قاجار . این کاخ که بین شهرداری و شهربانی فعلی قرار داشت تا اوایل دوره رضا شاه مقر حکام استر آباد بود

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

نصرت الله خان امیراعظم (نفرنشسته) . وی دو بار در سالهای ۱۳۲۴ و ۱۳۲۸ ه‍ ق. حاکم استراباد شد تا عاقبت به سال ۱۳۳۳ ه‍ ق بدست اسماعیل خان شماع لشکر دامغانی بضرب گلوله کشته شد.

www.tabarestan.info تبرستان

محمود کلانتر را مامور کرد شهر را به یاری یکدیگر اداره کنند . ولی بدلیل خصومت شخصی بین آنها این مسئولیت را نپذیرفتند و نظمیه مدتی بدون ریاست ماند.

در این وضعیت بحرانی و درهم ریخته یکی از حاکمان قبلی استراباد نیز اوضاع را مساعد دید و چون شنیده بود که رحیم خان مقصودلو قصد جمع آوری نیرو برای کمک به مجاهدین گیلان را دارد ، تعدادی از اهالی روستای اطراف و مخالفان متفرق منطقه را شوراند و رئیس ایل یلغی را تحریک به کشتن رحیم خان مقصودلو نمود.

مدتی بعد پس از طرح ریزی توطئه های گوناگون رحیم خان مقصودلو و عده ای از طرفدارانش بقتل رسیدند . خبر کشته شدن وی و تعدادی از افراد قشونش به سرخنکلاته و استراباد رسید.تعطیل عمومی اعلام گردید و تحریکات شدیدی بین اهالی استراباد شد تا خود را آماده نبرد کنند . ولی خوشبختانه با درایت محمد حسین مقصودلو و سخنرانیهای او آب بر آتش این واقعه زده شد و از یک خونریزی شدید جلوگیری گردید . بعد از این واقعه پانف ارمنی که از طرفداران مشروطه خواهان بود و برای تعلیم تشکیلاتی و ایدئولوژیکی مشروطه طلبان به مشهد سر (بابلسر) و سپس بارفروش (بابل) آمده بود ، اسیر موید الدوله شد ، ولی از زندان گریخت و به دعوت انجمن استراباد به سوی این شهر آمد . او و دوتن از همراهانش عبدالله خان و احمدزاده نخست به بندرگز آمدند و گمرکخانه و پستخانه را تصرف کردند و پرچم سرخ (مشروطه) راکه نشانه آزادی خواهی بود بر سردکانها و خانه های بندرگز بر افراشتند . انجمن مشروطه استراباد پس از آگهی ، آقایان مساوات و ستایش را برای پیشواز به بندرگز فرستادند . در بیرون شهر استراباد اهالی با پرچمهائی که بر روی آن نوشته شده بود « پاینده باد ایران و مشروطه » به پیشواز رفتند . مصادف ورود این عده ،فردای همان روز ابراهیم خان تهرانی نیز با دستگاه سینموتلگراف عکس

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

متحرک خود ازراه‌بندرگز وارد استراباد شد و در پستخانه شبها هشت‌پرده عکس‌برای‌اهالی نمایش می داد.

در این ایام شخصیتهای مهم دولتی و رسمی عبارت بودنداز : نواب والا (حاکم شهر) ، رئیس ذخیره، رئیس مالیه ، رئیس عدلیه،رئیس نظمیه ،امیرپنجه توپچی ، داروغه بازار.به موازات این عده قدرتهای کوچک و جانبی دیگر هم در سطح شهر مطرح‌بودند که‌مهمترین آنها:انجمنی ها(مشروطه طلبان)

گرگان (استراباد) قنسولگری روسیه . این بنا در داخل باغی به مساحت ۶ هکتار واقع شده است که اصل باغ متعلق به سپهسالار اعظم بود . این مجموعه هم اکنون بین محلات : ملل ، شیرکش و باغشاه قدیم قرار دارد .

www.tabarestan.info تبرستان

مدیرقنسولگری استراباد و تجار بودند . غیر از این گروه باید از گنده لاتها‌و نوچه های آنها در محلات شهر هم نام برد که در مقاطع مختلف آلت دست یکی از این قدرتها می شدند .

بعد از ورود پانف ، اندکی بعد به درخواست وتحریک محمدعلی شاه مخلوع ، تعدادی از خانهای منطقه در راس سپاهی که عده ای از آنها تراکمه اجیر شد بودند ، با حمایت بسیاری از مخالفان سرخورده ضد مشروطه این منطقه ، با توپهای دولتی آق قلعه به سوی استراباد آمدند . اهالی روستای محمد آباد از مقابل آنها گریختند و به استراباد پناه آوردند . بلافاصله برج و باروی شهرمرمت گردید. سپس سپاه مشروطه طلبان استراباد در شمال شهر ، در ده محمد آباد در گیرنبرد با سپاه ضدمشروطه این منطقه شدند . اوایل نبرد پیروزی با انجمنیها بود ولی بعد از گریختن سپاه مقابل که حیله ای بیش نبود تا مجاهدین رابدنبال خود بکشانند ، مجاهدین در باتلاقها فرو رفتند . سپاه در حال فرار ضدمشروطه برگشت و باشلیک توپ و تفنگ بسیاری از مجاهدان راکشتند و بقیه به استراباد گریختند.سپس‌مخالفان‌روستای محمد آباد و چند روستای دیگر را غارت کرده و آتش زدند و بسوی استراباد آمدند . ولی احتمالاً" به درخواست کنسول روس وارد شهر نشدند. پانف گریخت و همراهان وی در معیت چند تن از سران مشروطه طلب استراباد به قنسولگری پناهنده شدند.

در این شرایط پرتشنج محمد علی شاه مخلوع « از راه دور » انتظام الدوله نوری پسر سردار امجد را حاکم استراباد نمود. وی با شنیدن خبر از راه رسیدن ۴۰۰ نفر سپاه مشروطه طلب از راه رامیان به استراباد آمد و به قنسولگری روس پناه برد. پس از وی عسکرخان عظاالملک عبدالملکی زاغمرزی را حاکم استراباد نمودند. وی با ۲۰۰ نفر ترکمان بسوی استراباد آمد ولی اهالی شهر به سرپرستی حاج محمد شفیع مسلح شدند بعلاوه صمصام لشکر پسر ایلخانی نیز با نیروی روستاهای اطراف به استراباد آمد و بر برجها و باروی شهر سنگر گرفتند و آماده دفاع گردیدند . عسکر خان از راه آمده بازگشت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در بحبوحه این شرایط بحرانی سعداله خان نیز خود را حاکم استراباد دانسته و قصد ورود به شهر را داشت ، ولی با مخالفت مردم استراباد روبرو گردید. وی آب زیارت (خواصه رود) راکه مورد استفاده مردم در داخل شهر بود به روی آنها بست . مردم به ناچار دروازه های شهر را به رویش گشودند . وی پس از ورود به استراباد محمد حسین مقصودلو، آقا رمضانعلی وکیل التجار ، محمد ابراهیم کمالی و دیگر سران شهر را تهدید کرد هیچ گونه کمکی به مشروطه طلبان نکنند.

همزمان با این وقایع گروهی دیگر از قزاقان به فرماندهی یک افسر روسی برای حفظ تبعه خود و پناهندگان ، از راه بندرگز به استراباد آمدند و به قنسولگری رفتند. پس از ورود قزاقها ناگهان خبر ورود محمد علی شاه از طریق روسیه به میان ترکمانان گمش تپه ، در استراباد وحشت آفرید.وی باتقسیم پول بین تراکمه حمایت آنها را جلب کرد و بسیاری از آنها را برای تعلیم توپ وتفنگ که از اروپا با خود آورده بود ،آماده نمود . خانها و فئودالهای منطقه هم به همراهی ارشدالدوله (شوهر عمه محمد علی شاه که زن مطلقه ملیجک را گرفته بود).و حمایت محمد علی شاه بسوی استراباد سرازیر شدند. مشروطه طلبان نیز سردار محیی را که رئیس اردوی مازندران و استراباد بود مامور دفع همگی این عده نمودند . این دو نیرو در کردمحله (گردکوی) درگیریک نبرد خونین شدند . با رسیدن مجاهدان استراباد ، سپاه ارشدالدوله مغلوب گردید. ارشدالدوله بعد از چند نبرد در نقاط مختلف ، دو سال بعد تیرباران شد. دولت مشروطه در تهران بلافاصله برای تثبیت امنیت استرابادکه با هجوم مجدد طرفداران محمد علی شاه مواجه شده بود، تعدادی آژان و امنیه به این شهر فرستاد . سپس به سفارتخانه های روس و انگلیس اولتیماتوم داد تا از محمد علی شاه و حامیان وی در منطقه استراباد حمایتی به عمل نیاورند . با تثبیت قدرت نیروهای فاتح مشروطه طلب در تهران ، اوضاع در شهرهای مختلف کشور نیز برای مشروطه طلبان مساعدتر شد. چنانکه دراستراباد مشروطه‌طلبان قدرت‌ابرازوجود مجددیافتند وبسیاری‌ازمخالفان مشروطه گریخته ویامخفی شدند.

سردار محیی مدتی در استراباد ماند ولی با شنیدن خبر تجمع خانهای طرفدار محمد علی شاه مخلوع به رهبری شعاع السلطنه و قهارخان (از خوانین نوکنده ، لیوان ،کلاته و بلوک انزان) ، به جمع آوری نیرو پرداخت . سپس به همراه مشروطه خواهان استراباد برای متفرق کردن آنها بسوی بندرگز آمدند . در یک درگیری شدید مشروطه طلبان شکست خوردند و بسیاری از آنهاکشته و عده‌ای هم به سوی دریا و جنگل گریختند . سردار محیی نیز به تهران بازگشت . مشروطه طلبان استراباد از ترس جان چندین بار تلگراف به تهران مخابره نمودند . مدتی بعد درمیان طوفان و برف سنگین شاهزاده ظفرالسلطنه وارد استراباد شد تابه اوضاع این منطقه سروسامان بدهد.

مشیرالدوله اینبار موقتاً لواءالملک را نایب الحکومه استراباد کرد، سپس چندی بعد ابوالفتح خان را جایگزینش نمود . وی دستور داد آقا محمد تقی خان کلانتر را معزول کنند و ریاست نظمیه را همچون گذشته به حسین خان بسپارند.

چند صباحی از آرامش در استراباد نگذشته بود که خبر حرکت محمد علی شاه از ترکمن صحرا بسوی استراباد ، مردم را به هروله انداخت . اردوی محمد علی شاه به ساعد لشکر خبردادند که شرایط را در استراباد مهیا نماید تا شاه (مخلوع) و سپاهش وارد شهر شوند . محمدعلی شاه هنوز

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به بعضی از خانها و فئودالهای بزرگ منطقه‌وعده ای از سران ترکمن و کنسول روس در استراباد دلگرمی داشت .

چند روز بعد وی با اردوی خود از دروازه بسطام وارد شهر شد و به تلگرافخانه رفت . سپس در دیوانخانه ارگ دولتی و عمارت کلاه فرنگی ساکن شد . عده ای از تجار ،کسبه و اشراف شهر مثل آقا صادق و آقامیرزاهادی به همراه چند تن دیگر برای عرض خیر مقدم به دیدارش رفتند . مردم استراباد از ترس خونریزی و مرگ دکانها رابستندو به خانه ها پناه بردند .عده ای از انجمنیها از ترس انتقام گیری به قنسولگری پناه بردند .بعضی از آنهابه سوی بسطام و شاهرود عقب نشینی نمودندو از راه قزلق گاه به گاه به اردوی محمد علی شاه هجوم می آوردند . تفنگهای مورد استفاده بین طرفین ۳ تیر ، ۵ تیر و موزر بود . روسها هم مقداری از تفنگهای معروف خود « برزنکه » را برای هواداران محمدعلی شاه فرستاده بودند. قبل از ورود محمدعلی شاه ،محمد حسین مقصودلو از رهبران فعال مشروطه که به خراسان رفته بود، اینک در شاهرود با اجازه قنسول روس به استراباد بازگشت و قرار شد در خانه بماند و بامردم ملاقاتی نداشته باشد.

در این بحبوحه آتش سوزی مهیبی در بازار استراباد (احتمالاً بازار کهنه) اتفاق افتاد . ۷۰ دکان و ۲ کاروانسرا سوخت . محاسبه خسارت به شاخص قیمتهای آن زمان ۶۵۰۰۰ تومان برآورد شد. هفتاد دکان به قیمت ۵۰۰۰۰ تومان و دوکاروانسرای سوخته ۱۵۰۰۰ تومان قیمت گذاری شد .

با استقرار محمدعلی شاه دراستراباد ، خانهای منطقه مثل قهارخان ، سالارالدوله ، سالارمعزز ، امیرمکرم ، اسماعیل خان صارم الممالک (سرتیپ فوج دودانگه) قدرت ابراز وجود یافته ودر منطقه به اعمال نفوذ پرداختند. محمد علی شاه در استراباد فرمان عفو عمومی صادر کرد. شب اول بازار را چراغانی کردند ولی از روز دوم غارت و بدرفتاری توسط سپاهیان او شروع شد. عده ای از قشون دراطراف عمارت ارگ ساکن شده بودند و عده ای هم در محلات مختلف استراباد پخش شده و در مساجد ، تکایا و منازل اطراق نمودند . مدتی از استقرار آنها در استراباد گذشت ، قرار شد عده ای از لشکریان محمدعلی شاه به طرف شاهرود حرکت کنند. برای مخارج قشون وی مقرر گردید محصول شالی املاک دیوانی را به رعایا سلف فروشی کنند و پول دریافت دارند.

بعد از این وقایع سردار رفیع حاکم استراباد شد. وی بیان السلطان را رئیس کابینه استراباد نمود . پس از تشکیل کابینه درعمارت کلاه فرنگی ، دستور داد ۶۰ عدد چراغ شیشه دار با مخارج خود مردم استراباد در کوچه ها نصب کنند .

سال ۱۳۳۳ ه (۱۲۹۴ ش) در رای گیری انتخاباتی استراباد ، از بین ۵۰۰ رای مردم ، محمدحسین مقصودلو ۳۸۱ رای را به خود اختصاص داد و وکیل مردم استراباد درمجلس گردید.

درهمین سال برای اولین بارتجار روسی یک دستگاه اتومبیل ۴ نفره برای رفت و آمد به قره سو و گنبد کاووس به استراباد آوردند.

بعد از سردار رفیع سردار افخم حاکم استراباد گردید. در این سال جنگ جهانی اول شروع شد و باعث بالا رفتن قیمت اجناس گردید.از جمله : قند پوتی ۴ تومان ، نفت ۱۰ پوت ۱۴ تومان ، پشم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یک پوت ۳ تومان ، جو باری ۴ تومان ،گندم پوتی ۵ تومان ، روغن تبریز پوتی ۲ تومان و برنج دائما" قیمتش درنوسان بود.[1]

سال ۱۳۳۳ هـ ق (۱۹۱۵ م - ۱۲۹۴ شمسی) را باید سال ورود اولین تلفن به استراباد دانست . چهارده شماره به این ترتیب به سران شهر واگذار گردید: سرای حکومت - محمدباقرخان میراکرم هزارجریبی - وکیل الدوله مقصودلو (مخبرانگلیسیها در استراباد) - میرزاهادی - میرزاعلی اکبرخان (مترجم قنسولگری روسیه در استراباد در همین سال - وی از ملاکین بزرگ بود و بسیاری از روستاها حتی در ناحیه علی آباد کتول مثل : نصرکان و فاضل آباد را در اجاره خود داشت) - امیر امجد (۲ شماره) میرزا داوود خان مسیحی - شیخ محمد باقر - سالاراشرف - ساعدالسلطنه - رمضانعلی قاضی وکیل التجار - میرزا جعفرخان منشی باشی (منشی اول دولت روس در استراباد از سالهای ۱۳۱۰ به بعد) - علی اکبرخان ایروانی .

استراباد در دوره قاجار بین محله قلعه کهنه (گرگان جدید فعلی) و سرپیر سرای سلطان العلماء با ایوان زیبا.

محله دوشنبه ای - ضلع جنوبی امامزاده راضیه و مرضیه یکی از کوچه های بازمانده از استراباد دوره قاجار

www.tabarestan.info تبرستان

۱ منابع بخش مشروطه دراستراباد : تاریخ ایران سرپرسی سایکس ص ۵۹۷ تاریخ مازندران ۲ جلدی ص ۲۴۹ تا ۲۵۵ و ۲۶۸ تا ۲۸۱ اسناد مشروطه دوره قاجار صفائی ریح انقلاب ایران از ص ۱۶۹ تا ۱۷۱ اسناد تاریخی وقایع مشروطیت ص ۸۸ و ۸۹ نامه های تاریخی ص ۱۴۱ تا ۱۴۴ مخابرات استراباد (گرگان) ۲ جلدی صفحات متعدد مصاحبه حضوری نگارنده با تنی چند از سالخوردگان شهر فعلی گر دولتهای ایران از اغاز مشروطیت تا اولتیماتوم ص ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۴۲ تاریخ رامیان و فندرسک ، محمد علی سعیدی صفحات متعدده ترکمنهای ایران ، بی‌بی رابعه لوگاشوا ص ۱۲۶ تا ۱۳۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

یکی از نامه های محمد علی شاه در دوران فعالیتش در ناحیه استرآباد

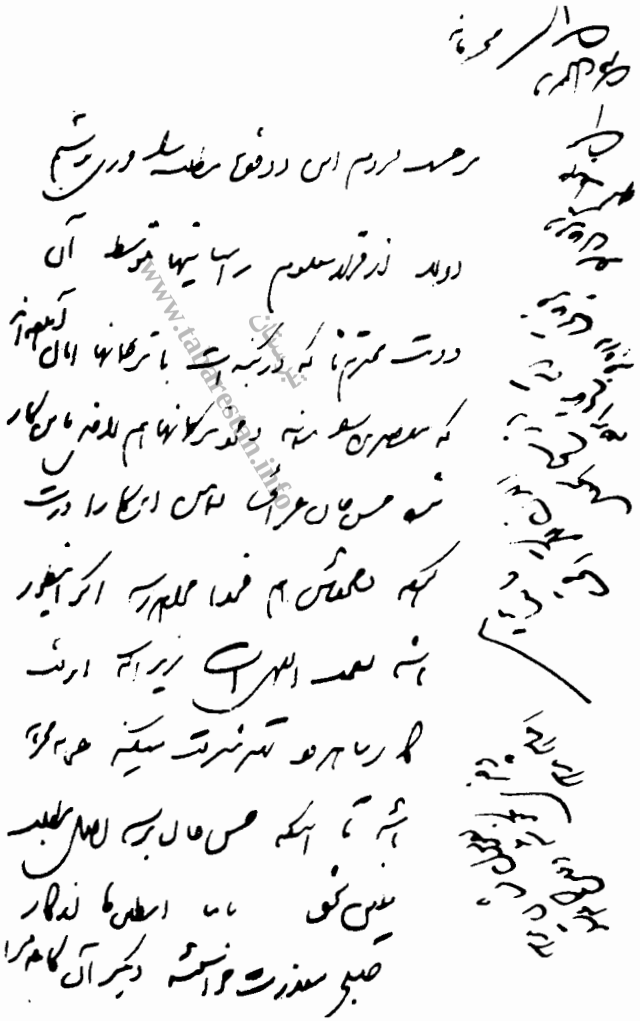

محرمانه

بر حسب لزوم این دو فقره مطالب را فوری نوشتم

اولا" از قرار معلوم راسانی ها (تیره ای از ترکمنها) توسط آن دوست محترم ما که درگنبد است با ترکمان ها امان آورده اند .که مقصرین را بدهند و خود ترکمنهای هم راضی به این کار شدن حسن خان غرائی فیمابین این کار را درست کرده و خودش هم فردا خواهد رسید اگر اینطور باشد نعمت الهی است زیراکه آنوقت کارشاهرود بهتر پیشرفت می کند عجالتا"محرمانه باشد تا اینکه حسن خان برسد اصل مطلب معین شود

ثانیا" انگلیسیها از کار قبلی معذرت خواستند دیگر آن کاغذ مرا به قنسول نشان ندهید و چیزی نگوئید و عین کاغذ را اعاده بدهید .

ثالثا" الان تلگرافی از شیخ اسمعیل (از روحانیو قوچان) رسید شجاع الدوله قوچانی (از ملاکین بزرگ قوچان) قوچان و دره جز را ضبط کرده است . و مشغول خدمت

امضاء محمد علی شاه

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

نمای کلی از استراباد در دوران محمدعلی شاه

« استراباد ۵۰۰ دکان دارد و ۱۵۰۰۰نفر جمعیت . چمنزارهای وسیع و جنگلهای انبوه و هوای مرطوب و پشه های گزنده دارد و مگس فراوان است .

دو رشته قنات معروف دارد . یکی سرخواجه که معروف به چهل دختر است و دیگر سرچشمه . تجارت استراباد با ارامنه و حاجی طرخان و روسیه است . کالاهای تجارتی آنها بیشتر قند و شکر و شالی و نمد و گلیم و قالیچه و انواع پارچه های دست بافت و پنبه و گندم و جو و برنج و منات است . کارخانجات صابون پزی وروغن کنجدگیری دارد. شاهکوه ییلاق بزرگ استراباد است .

بندرگز در ۴۰کیلومتری استراباد و دارای تجار ارمنی بسیار است که مغازه های متعدد دارند و همه جور خرازی و پارچه های روسی و بلور و آردحاجی طرخان درآنها موجود است . آنها با تجار استراباد با پنبه و پوست و کنجد و برنج و پشم دادوستد می کنند.

استراباد خوانین زیادی دارد که هرکدام از آنها از آباواجداد خود نقشه ای خطی دارند که حدود قلمرو هایشان را معین می کند . و دائماً درگیر هستند و موجب اغتشاش در منطقه هستند . آنها مالیات زیادی از مردم می گیرند ».

www.tabarestan.info تبرستان

استراباد در دوران قاجار شهری صنعتی محسوب می شد و اهالی در صنعت پارچه بافی ابریشم مشهور بودند ولی معروفترین و پررونق ترین صنعت استراباد صابون پزی و باروت کوبی بود.

احمد شاه (۱۳۲۷ - ۱۳۴۴ هق / ۱۲۸۷ - ۱۳۰۴ ش)

وی را پس از عزل پدرش محمدعلی شاه به حکومت رساندند .عضدالملک قاجار نایب السلطنه و محمد ولی خان تنکابنی (رهبر مشروطه طلبان گیلان) نخست وزیر شد. مجلس نیز برای حل مشکلات مالی و نظامی ، مستشارانی خارجی از جمله مورگان شوستر آمریکائی و یارمارسون سوئدی را به ایران دعوت کرد. بعدها روسها به بهانه توقیف اموال شعاع‌السلطنه (برادر محمد علی میرزا) توسط مورگان شوستر ، خواستار اخراج وی شدند ، ولی مجلس نپذیرفت . ناصرالملک که بعد از عضدالملک نایب السلطنه احمدشاه شده بود ، مجلس را منحل کرد.

احمد شاه رسماً درسال ۱۳۲۲ هق (۱۲۹۳ ش) همزمان با شروع جنگ جهانی اول تاجگذاری کرد، ولی امورات مملکت توسط عده ای مجهول الهویه ، بخصوص عوامل انگلیس اداره می شد، از جمله وثوق الدوله که برای بار دوم نخست وزیر شده بود . وی ۵ سال بعد عامل انعقاد « قرار داد ۱۹۱۹ » شد که امتیاز زیادی در امور مالی ،گمرکی و نظامی به انگلیسیها واگذار گردید.

اواخر حکومت احمدشاه انقلاب کمونیستی شوروی (۱۹۱۷ م) ، درهمسایگی ایران به پیروزی رسید. بعلاوه بدلیل اوضاع نابسامان داخلی و قیامهای مختلف مثل : قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز ، کلنل محمد تقی خان پسیان از افسران ژاندارمری خراسان ، میرزاکوچک خان جنگلی درگیلان ، اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران را آبستن حوادث مختلف کرده بود. به همین دلایل زنگهای خطر را برای کشورهای خارجی بصدا در آورد تا تصمیم نهائی خود را برای تشکیل یک حکومت متمرکز در ایران بگیرند.

تذکره جغرافیای تاریخ ، بانولد ص ۱۴۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اولین اقدام از سوی انگلیسیها بود . آنها حکم نخست وزیری سیدضیاءالدین طباطبائی مدیر روزنامه رعد را از احمد شاه گرفتند . ولی کابینه او در میان طوفان حوادث سیاسی و اقتصادی ایران و جهان دوامی نیاورد و در سال ۱۳۰۲ شمسی (۱۳۴۲ هـ ق) رضاشاه نخست وزیر شد. وی در سال ۱۳۰۴ ش با تشکیل مجلس موسسان سلسله قاجاررا برای همیشه منقرض کرد. در دوران حکومت احمد شاه به سال ۱۲۹۴ ش (۱۳۳۳ هـ ق) اولین قطار راه آهن ایران از جلفا به تبریز رسید. سه سال بعد دومین خط توسط انگلیسیها از میرجاوه به زاهدان کشیده شد.

اواخر سال ۱۳۳۴ هـ رئیس گمرگخانه بندرگز گمرگخانه های خواجه نفس و گمش تپه را مهر و موم کرد. این کار وی باعث رکود اقتصادی در منطقه ترکمنها و پیدایش فقرگردید ، چنانکه حاکم استراباد نیز از اقدام وی عصبانی شد و به وزارت داخله در تهران شکایت نمود.[1] ترکمنها با فرستادن عریضه ای خواهان گشایش این گمرگخانه شدند .

مسیو ایوانف قنسول روس در استراباد نیز انجمنی از روسا و تجار در منزل سالار اشرف تشکیل داد و تقاضاکرد پول جمع آوری نموده تا از قره سو به بندرگز راه شوسه احداث نمایند. از بندرگز ۳۰۰۰۰ منات و از استراباد ۲۰۰۰۰ منات جمع آوری گردید. آنگاه قرارشد راهی احداث،شود که درشکه وگاری به سهولت درآن رفت و آمد کنند.

رمضان ۱۳۳۵ هـ ق قنسول روس استعفا داد ، ولی هنوز دراستراباد حضور داشت و دست به تحریکات متعدد می زد . حکومت استراباد شکایتی به وزارت داخله تلگراف کرد و خواهان اخراج وی از این منطقه شد .وزارت داخله جواب دادکه تلاش خود را برای اخراج وی خواهد نمود. درضمن به حکومت استراباد اطلاع داد که بنا به دستور مقامات دربار مامورین گمرگخانه بندرگز قصد بازگشائی مجدد گمرگخانه گمش تپه و خواجه نفس را دارند . ولی قنسول روس با همکاری نیروهای مختلف که در مناطق گوناگون استراباد زیر نفوذ داشت ، همچنان مشغول دخالت در امورات ناحیه بود.[2]

دخالتهای قنسول پس از استعفارا باید در اوضاع نابسامان دولت جدید شوروی دانست . زیرا با توجه به پیروزی کمونیستها در آن کشور هنوز عوامل رژیم قبل خود را متصدی امور می دانستند. اوضاع نابسامان اقتصادی در روسیه نیز باعث رکود اقتصادی و تجاری منطقه مازندران و استراباد شده و اسکناسها و مناتهای روسی دردست مردم بدون گردش مانده بود. محصولات صادراتی مخصوصاً کنجد و برنج و پنبه مازندران و استراباد انباشته شده و کالاهای روسی مورد مصرف مردم نیز نایاب گشته بود و اسکناس روسی ۱۰۰ عدد ۴/۵ تومان خرید و فروش می شد.

وقایع مهم دیگر در سال ۱۳۳۵ هـ در استراباد عبارت بودند از : فعالیت ۱۸۰ دموکرات به رهبری آخوند ملا محمد قاسم علیه خوانین و سران شهر . مرض کلرا (تب و نوبه) بسیاری را در سراسر مازندران و استراباد از بین برد. در چنین شرایطی سردار رفیع حاکم استراباد معزول شد و دیوانخانه راتخلیه کردو فخرالملک کردستانی که دوسال قبل هم به مدت ۳ ماه حاکم‌استراباد بود ، جانشینش شد. در روزهای اول حکومت وی قنسول جدیداستراباد داروکوف وارد استراباد شد. روسها

۱- ایران و جنگ جهانی اول (اسناد وزارت داخله) ص ۲۳۹ - ۲۴۱ - ۲۴۶ - ۲۴۷

۲- همان ص ۲۴۸ - ۲۵۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در این ایام در خود استراباد ۷۰۰ قزاق داشتند که در بیرون دروازه بسطام اردوی آنها غالباً تمرین نظامی داشت .
بعلاوه در پایان همین سال مردم خانه سردار اکرم (پسر سردار رفیع حاکم قبلی استراباد) راکه حاکم هزارجریب بود و آزار زیادی به اهالی می رساند ، آتش زدند.
در آخرین سالهای حکومت احمد شاه بر اساس احکام و فرمانهای موجود ،کلانترها بر بلوکات منطقه استراباد حکم می راندند . تمام این کلانترها زیر نظر حاکم یا بیگلربیگی استراباد بودند.[1]

گزارش وقایع ۷ ساله استراباد از سال ۱۳۳٦ تا ۱۳۴۲ هـق

اوضاع نابسامان اقتصادی به جائی رسید که در سال ۱۳۳٦ هـ (۱۲۹۷ شمسی) مردم دهستان سدن رستاق و استراباد علف را با تخم پنبه مخلوط کرده و می خوردند . ۵۰۰۰ نفر عریضه به حکومت نوشتند و از دست اربابان شکایت کردند که شالیها را انبار می کنند و به مردم نمی رسانند . بعلاوه در این بحبوحه نیروهای سالدات روسی نیز با ۴ عراده توپ و ۱۰۰ توپچی و لولزمات ، قورخانه استراباد و باغ عباسخانی را تخلیه نمودند و رفتند (محدوده این باغ از آموزش پرورش شروع و تا اول خیابان لشکر فعلی ادامه داشت).
لواءالملک نیز رئیس قشون استراباد شد. به تازگی از طرف میرزا کوچک خان جنگلی مقرر گردید حاکمی برای استراباد تعیین کنند . فرقه اتحاد اسلام در مازندران به رهبری اسماعیل خان امیرموید تشکیل شد وشعبه‌ای هم بنام «اتحاد اسلامی جرجان » دراستراباد تاسیس کردند. عده ای از استرابادیها از طریق این انجمن با جنگلیها در تماس بودند.
اواسط این سال ترکمنهای جعفربای به کمیسیون روس درگنبد قابوس حمله کردند و حدود یک میلیون فشنگ برزنکه و ورندل را با خود بردند.
بعضی از تجار بندرگز و ترکمانان همچنان با تجار روسی به دادوستد مشغول بودند . ترکمنهای جعفربای ساکن گمش تپه و خواجه نفس از بندرگز و استراباد توتون و سیگار به جزیره کراسنووسکی و بادکوبه برده و تفنگ ۵ تیر می آوردند و آنرا در استراباد به ۴۰ تومان می فروختند . برای هر تفنگ هم ۱۰۰ دانه تیر به ۱۰ تومان تحویل می دادند.
به تازگی سردار مقتدرحاکم استراباد شده بود و ظلم زیادی به مردم می کرد . وی رشوه زیادی می گرفت و عرق فروشی و روسپی وارد شهر کرد. لاتهای محله پاسرو،میخچه گران و سرچشمه بعنوان اعتراض عمارت دولتی را محاصره و تا صبح به تیراندازی پرداختند . چند روز بعد مردم مدرسه حاج محمد تقی خان را فرش کردند و اعتصاب جمعی نمودند. بنابه درخواست این عده سردار مقتدر از حکومت استراباد عزل شد.

۱۳۳۷ هـ (۱۲۹۸ ش)

قزاقهای روس مجدداً وارد استراباد شدند . حاکمان استراباد دائماً تغییر می یافتند . جدیداً معتمدالدوله حاکم شهر شد ولی هنوز عدلیه و نظمیه قدرت کمی داشتند . در انتخابات این سال

۱- استناد به حکم حاکم استراباد در سال ۱۳۳۱ (ازآستارا تا استراباد جلد ۶ ص ۲۰۹)

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استراباد ، حکومت شهر از سردار منصور حمایت کرد و تجار از حاج محمد حسین مقصودلو وکیل دوره قبل . بعد از رای گیری ۸ جعبه آرا را از فندرسک وکتول و بلوک سدن رستاق و انزان به مسجد جامع آوردند پس از قرائت آرا حاج محمد حسین مقصودلو مجدداً به وکالت اهـالی استراباد در مجلس انتخاب گردید . در آخر سال عده ای از بلشویکها (کمونیستهای شوروی) وارد بندرگز شدند.

۱۳۳۸ ه(۱۲۹۹ ش)

دروازه و حصار شهر استراباد مخروبه شده و دزدان به راحتی به شهر می آمدند . ترکمنها نیز گاه به گاه به شهر می ریختند . شهاب دیوان رئیس نظمیه توسط روسای استراباد به سلطان حسین میرزا رئیس مالیه پیشنهاد کرد برای رفاه مردم حصار را تعمیر کنند.

در اواسط سال معتمدالدوله حاکم مسلول استراباد که برای معالجه عازم تهران بود بین راه با تفنگ خودکشی کرد . در چنین شرایطی عده ای از منشویکهای فراری روس به مازندران و استراباد آمدند (منشویکها جناح انشعابی و مخالف بلشویکها در شوروی قبل از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ م بودند) بعلاوه بعلت مسدود بودن راه روسیه گوسفند در استراباد زیاد و ارزان شد و هر جفت آن ۳/۵ تومان بفروش می رفت . یا بو و مادیان و الاغ را نیز تراکمه چمور بعنوان تجارت با منات تاخت می زدند و بسیار ارزان و فراوان بود.

در اواخر سال اداره قزاقخانه استراباد چهارپاهای مردم را جمع کردند تا از آنها برای سفر بـه تهران استفاده کنند به همین دلیل مردم جرات سوارشدن مال خود در کوچه ها را نداشتند.

۱۳۳۹ ه(۱۳۰۰ ش)

نفت که از گمش تپه به استراباد می آمد و به شاهرود می رفت ، حاکم استراباد به آن مالیات بست و قیمت آن به پوتی ۳ تومان و دوقران رسید. تجار شاهرود به رئیس الوزراء شکایت کردند . بعلاوه قیمت ارزاق عمومی هم در استراباد کمی گران شد. برنج صدری چهل من تبریز ۱۰ تومن ، قند پوتی (۱۶ کیلو)۱۴ تومن ، شکر پوتی ۱۰ تومن ، چای پوتی ۱۶ تومن ، گوشت یک من تبریز ۴ زار ، مرغ دو عدد ۲ زار ، پشم پوتی ۱ تومن ، پنبه پوتی ۲ تومن ، نفت پوتی ۷ تومن ، عدس یک من ۲ زار ، لوبیا یک من ۴ زار .

امسال عده ای دراستراباد بلشویک (کمونیست) شدند. بعضی از آنها تـوسط حکـومت شـهر دستگیر و زندانی گردیدند. بودجه استراباد نیز از طرف ریاست الوزراء (نخست وزیر) به این ترتیب تصویب شد: خود حکومت استراباد ۸۰۰ تومن ، معاون او ۱۵۰ تومن ، رئیس کابینه با دو نفر منشی ۱۶۰ تومن ، دو نفر پیش خدمت ماهی ۱۵ تومن ، حکومت بندرگز با اجزاء ماهی ۲۰ تومن ، حکومت گنبد قابوس ماهی ۱۰۰ تومن ، حکومت کردمحله (کردکوی) ماهی ۵۰ تومن . پس از تصویب این بودجه ژاندارمها و ۱۵ نفر از صاحب منصبان استراباد بخاطر نبودن بودجه برای آنها و نگرفتن حقوق خود در تلگرافخانه تحصن کردند. عده ای از ژاندارمها به کوهستان و صحرا گریختند . فرج الله خان رئیس اداره ژاندارمری نیز استعفاداد . همزمان با این واقعه در استراباد ، کلنل محمد تقی خان پسیان در خراسان قیام براه انداخت . از استراباد هم تعدادی از ژاندارمهای باقی مانده را به همراه دو عراده توپ به شاهرود بردند تا از آنها برای سرکوب و

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جلوگیری از پیشروی او استفاده کنند .
اواخر سال قنسول جدید روس وینر که بلشویک بود وارد استراباد شد. بعد از ورود وی به شهر وکیل استراباد حاج محمد حسین مقصودلو چندین سخنرانی ضد انگلیسی در شهر ایراد نمود . وی بتازگی مدرسه سعادت را در استراباد بنا کرد.
همچنین در این سال عده‌ای از سیاحان روسی دیداری از استراباد داشتند . آنها در سفرنامه خود نوشتند : « منطقه استراباد ۲۰۰۰۰۰ نفر جمعیت دارد ، ۵٪ این جمعیت که اکثرا" فئودالها و تجار و روحانیون هستند با سوادند . پیشه وران حدود ۲٪ سواد دارند . دهقانان این ناحیه اصلا" سواد ندارند »[1].

۱۳۴۰ ه(۱۳۰۱ س)

اوضاع در منطقه استراباد ناامن و سرقت فراوان بود . حتی اسبهای امیراعظم را از ارگ دولتی ربودند . رضاخان (وزیرجنگ) ایوب خان میرپنج قزاق را به ریاست خالصه استراباد فرستاد.
اواخر سال از تهران خبر رسید که قوام السلطنه رضاخان را وادار به استعفا کرده است . از استراباد محمد حسین خان سرتیپ رئیس قشون استراباد با عده ای از صاحب منصبان تلگراف به تهران کردند که اگر چنین شود با عده ای از نظامیان منطقه استراباد را تا دروازه تهران غارت خواهند کرد.

۱۳۴۱ ه(۱۳۰۲ ش)

سعیدالسلطان از ریاست نظمیه استراباد عزل گردید و حبیب الله خان مقصودلو پسر عموی حاج شیخ حسین وکیل استراباد ، جانشین وی شد.
قیمت بعضی از اجناس در این سال عبارت بود از :

برنج صدری	۴۵ من تبریز	۷ تومان
نخود ـ لوبیا ـ عدس	۱۰۰ من (۳۰۰ کیلو)	۲۵ تومان
شکر سفید اعلا	یک پوت (۱۶ کیلو)	۶ تومان
قند	»	۸ تومان
آهن	»	۸ تومان
سیم خاردار	»	۵ قران
زغال	۴۵ من تبریز	۸ قران
جوجه	یک عدد	۱ قران
تخم مرغ	۱۰ عدد	۱ قران
ماست	یک چتوار	۶۰۰ دینار
نان لواش	۱ من	۷ قران
نان سنگک	»	۴ قران
گوشت گاو	»	۴ قران

امسال انتخابات محلی در استراباد باعث زدوخورد شدید بین طرفداران نمایندگان مختلف شد.
عده ای طرفدار حاج محمد حسین مقصودلو ، عده ای طرفدار معتضدالاسلام ،عده‌ای

---

۱ – تاریخ اقتصادی ایران ص ۳۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طرفداران وکیل التجار، عده ای طرفدار دکتر عباسی و عده ای طرفدار امیرامجد بودند.
در اواخر سال بلدیه استراباد به ریاست میرزا هادی تاسیس شد. در رامیان و فندرسک آشوب بزرگی شد ولی بلافاصله سرکوب گردید.

۱۳۴۲ ه (۱۳۰۳ ش)

رای گیری انتخابات مجلس بدلیل درگیریها و تقلبات زیاد منحل اعلام شد. ولی در نهایت آقاسید محمد علی شوشتری که از طرفداران رضا خان بود نماینده استراباد گردید. موضوع جمهوریت که توسط رضا خان در تهران مطرح شده بود دراستراباد نیز بر سر زبانهای مردم بود و مخالف و موافق زیادی داشت. عده‌ای از ترکمنها با ارسال تلگرافی به تهران حمایت خود را اعلام کردند. در استراباد محله دربنو و محله بزرگ میدان اکثر اهالی خود را جمهوری خواه می دانستند.[1]
اواخر دوره احمد شاه ایران دارای هشت ایالت بود که عبارت بودند از : آذربایجان ،گیلان ، مازندران ، استراباد ، خراسان ،کرمان (که شامل بلوچستان و مکران و بنادردریای عمان بود) ، فارس و خوزستان.[2] در دوران حکومت احمد شاه (۱۳۲۸ ه ق / ۱۲۸۸ ش) سازمان وزارت مالیه (دارائی) ، در زمان وزارت حسن وثوق شامل هشت اداره شد. یکی از آن « اداره گیلان و مازندران و استراباد » بود.[3]

www.tabarestan.info تبرستان

استراباد - دوره قاجار - سبک بیشه مدرسه رنجبردار (امام صادق فعلی)

درب قدیمی امامزاده عبدالله (احتمالا" متعلق به اوایل دوره قاجار) قسمتی از این در در تهاجم مکرر به شهر استراباد توسط مهاجمان سوخت . بر روی درصبت کاری های بسیار زیبا نمایان است

۱- خلاصه ای ازچند فصل کتاب مخابرات استراباد

۲- کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران ۱۳۴

۲- تاریخ دارائی ص ۱۴۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

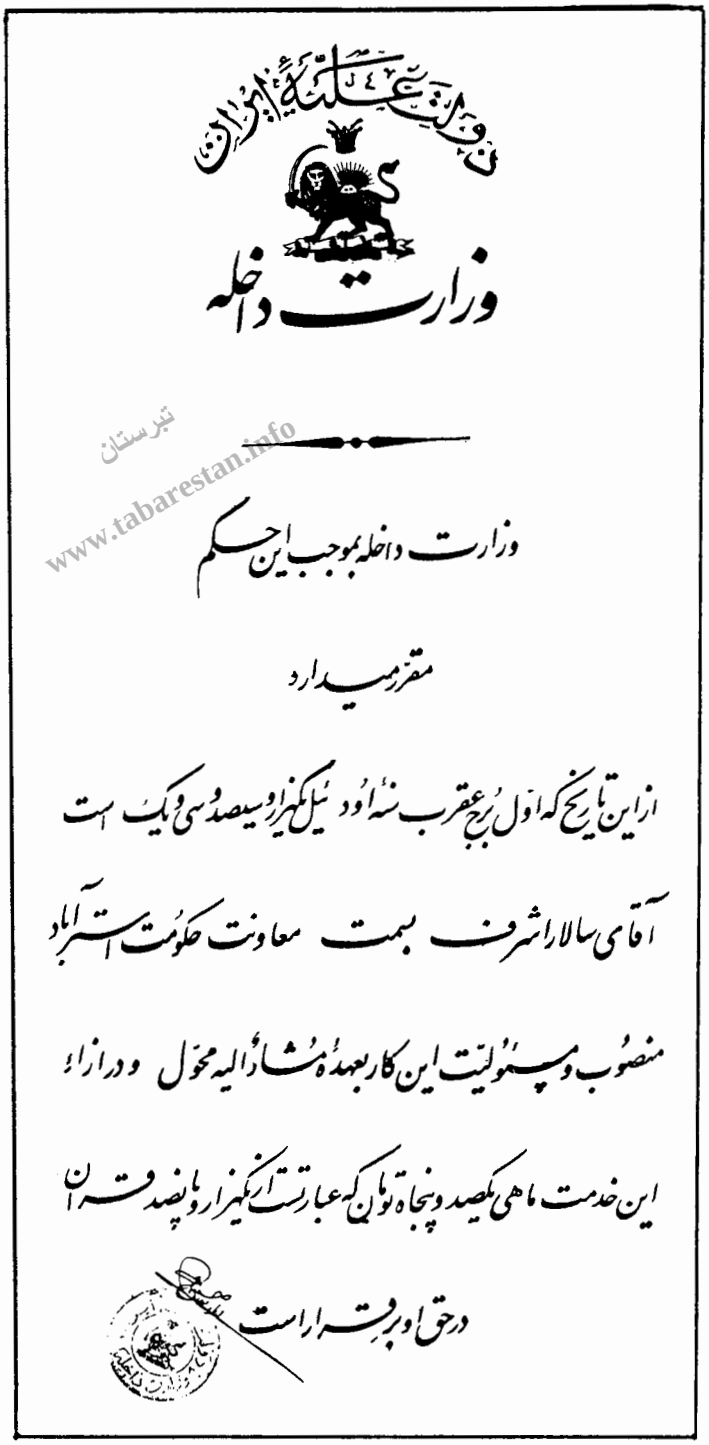
دولت علیهٔ ایران
وزارت داخله
تبرستان
www.tabarestan.info
وزارت داخله بموجب این حکم
مقرر میدارد
ازاین تاریخ که اول برج عقرب سنهٔ اود ئیل یکهزار و سیصد و سی و یک است
آقای سالار اشرف بسمت معاونت حکومت استرآباد
منصوب و مسئولیت این کار بعهدهٔ مشارالیه محول و در ازاء
این خدمت ماهی یکصد و پنجاه تومان که عبارتست از یکهزار و پانصد قران
درحق او برقرار است

این فرمان در زمان محمد علی شاه صادر شده است. سردار اشرف (حاکم استرآباد) لقبهای: سالار اشرف - نظرعلی سردار و صمصام لشکر را نیز داشت . وی در سال ۱۳۰۵ شمسی در گذشت .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عریضهٔ علماءِ و ریش سفیدان ترکمن، ۸ شعبان ۱۳۳۵

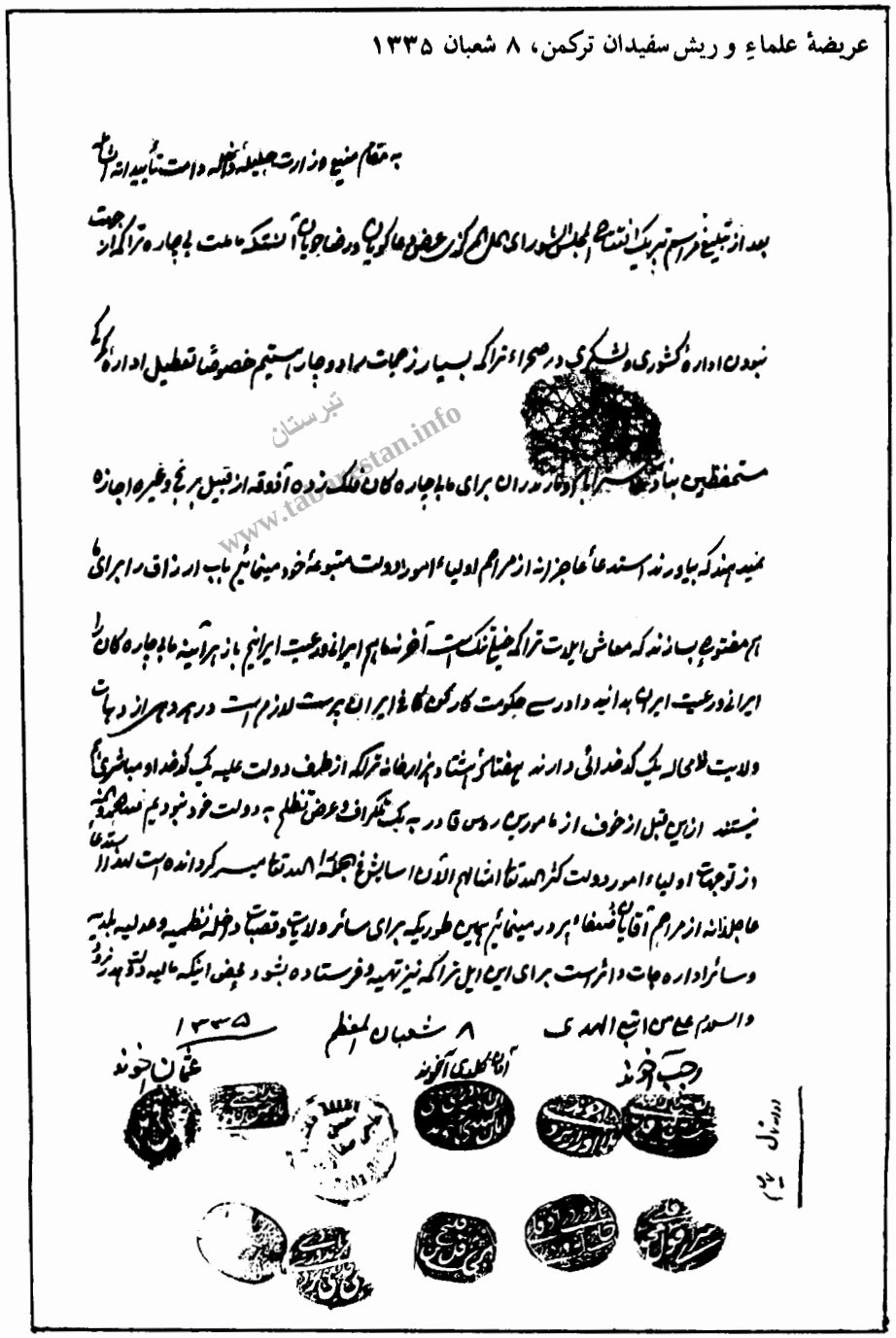

دوران احمد شاه قاجار – اعتراض ترکمنها و درخواست بازگشائی دفتر گمرکخانه گمبش تپه و خواجه نفس در ناحیه استرآباد که توسط مامورین گمرکخانه بندرگز بسته شده بود

pdf.tarikhema.org
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

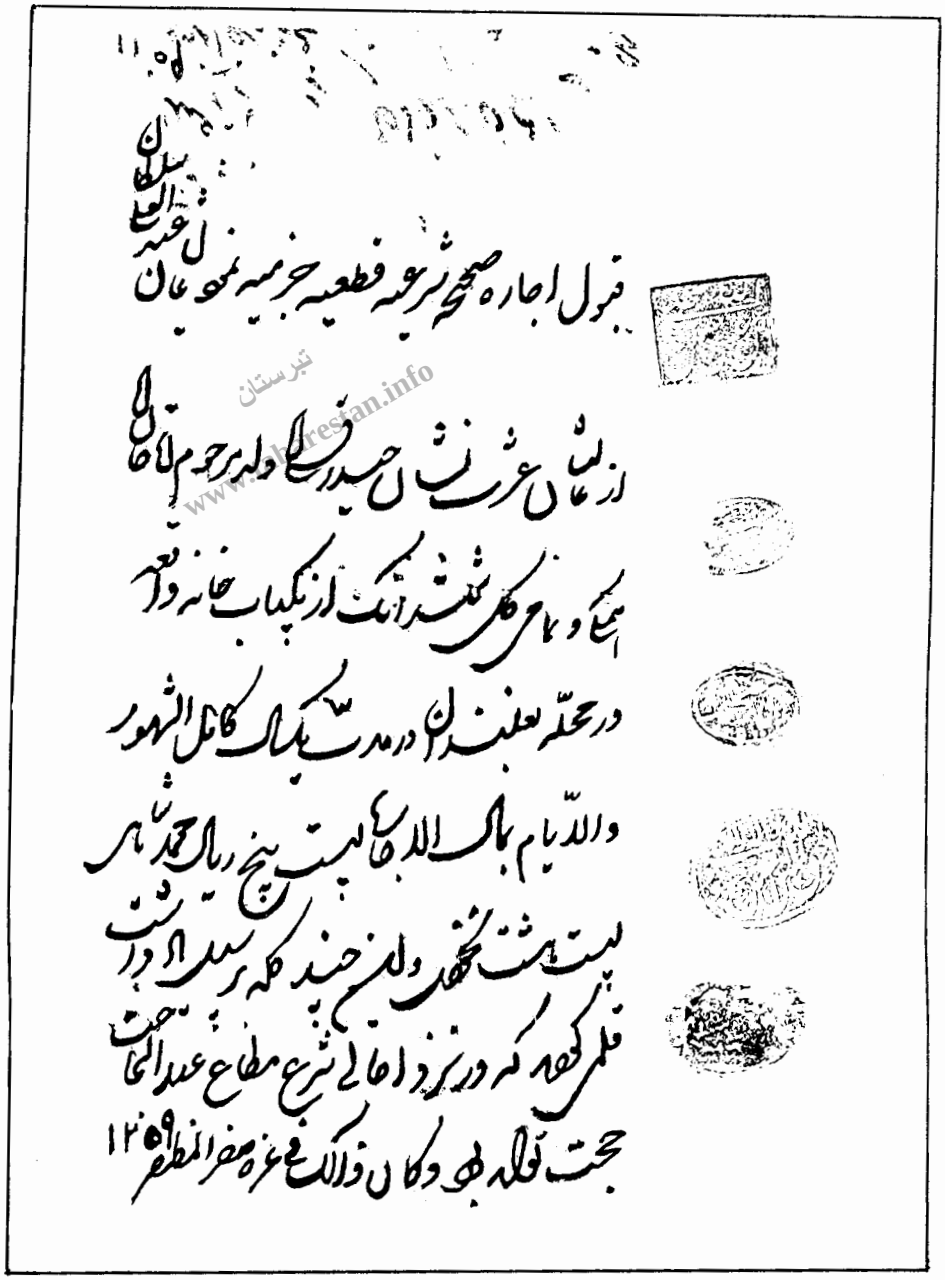

اجاره نامچه : کل شش دانگ یک باب خانه در محله نعلبندان در سال ۱۲۵۹ ه‍ ق (دوران محمد شاه) برای مدت یک سال به مبلغ ۲۵ ریال محمد شاهی اجاره داده شد .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

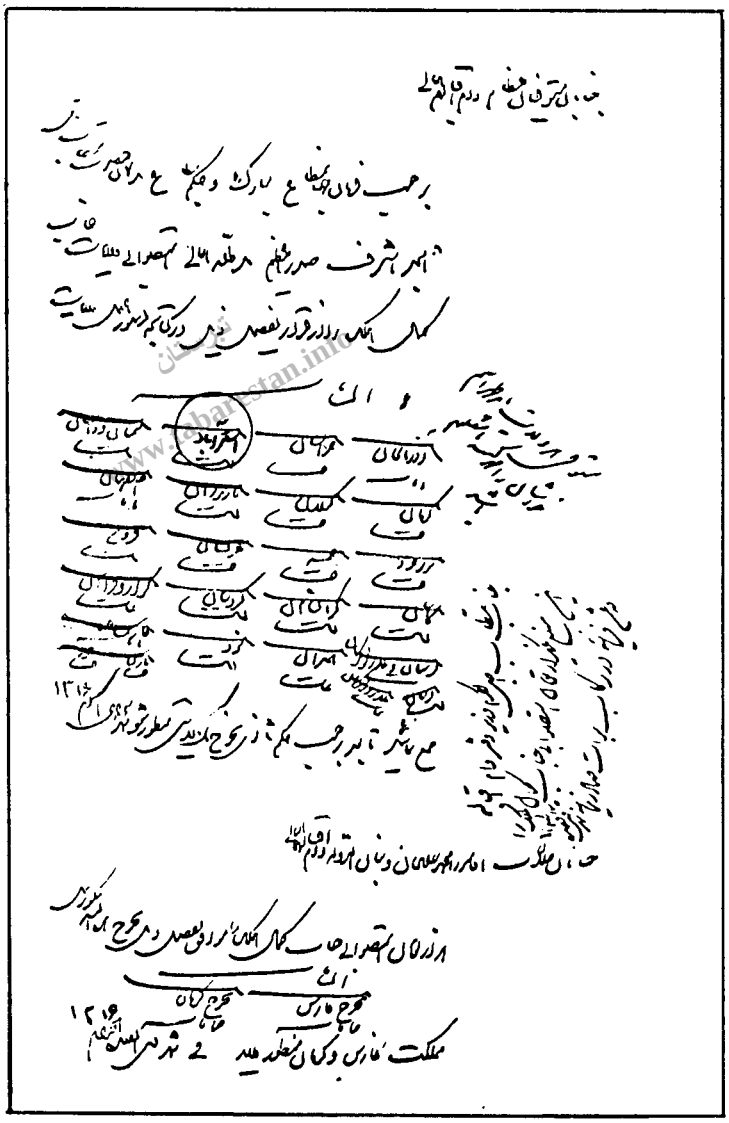

صورت ریز مواجب **کمال الملک** که حواله شهر و ولایات از جمله استرآباد بود.

در سال ۱۳۱۶ ه‍ ق به وزیر دفتر دستور داده شد که برات در رکاب صادر کند تا یکجا وصول نماید.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استراباد و نهضت جنگل میرزاکوچک خان

مطالب زیر چکیده‌ای از وقایع و گزارشات سالهای ۳۹ - ۱۳۳۷ هـ ق حسینقلی خان مقصودلو (وکیل الدوله) است که از استراباد برای سفارت انگلستان به تهران فرستاده می شد. نگارش این قسمت صرفاً بخاطر آشنائی خوانندگان با ارتباط عده ای از اهالی استراباد با نهضت جنگلیها در گیلان است .

... امسال (۱۳۳۷ هـ ق) دو نفر نماینده از طرف جنگلیها به گمش تپه‌آمده‌سپس وارد شهر (استراباد) شدند و قصد دارند که از اهالی استراباد و خوانین و تجار رضایت نامه بگیرند تا از طرف میرزا کوچک خان حاکم استراباد انتخاب شود... عده ای از ترکمانان جعفربای (ناحیه استراباد) به جنگل نزد میرزاکوچک رفته سپس به اتفاق دو نماینده برگشته اند تا پنج هزار پوت برنج ترکمانان را خریده با خود ببرند ... خانهای مازندران که پیرو فرقه اتحاد اسلامی شده اند با خوانین استراباد به تلگراف خانه رفتند و سؤال و جواب می کنند که در اتحادو برادری همه نوع حاضریم . بعد برای فرستادن سوار پیشنهاد کردند، جمعی مشتاقانه قبول کرده اند که اسامی آنها این است : نظر خان سالار اشرف ، رمضانعلی وکیل التجار ، میرزا مهدی مجتهد و حاج محمد رحیم تاجر. ولی مهدی خان ملک ساعدالسلطنه معتقد است چون آذوقه نیست وتنگی معاش است صلاح نیست جنگلی یا سوار دیگر به استراباد بیایند . از ساری به آنها دستور داده شده محمد باقر خان سردار رفیع (طرفدار جنگلیها) را به حکومت استراباد قبول کنند ... دو نماینده میرزاکوچک در جعفربای مشغول جمع آوری آذوقه هستند و چند ترکمان دیگر را به گوکلان فرستاده اند تا سوار تهیه کنند... امروز عموم خوانین و تجار و مجتهدین که خود را با فرقه اتحاد اسلام مازندران یکی کرده اند در منزل سالاراشرف انجمن کرده و اظهار نموده اند اولاً ۳۰۰ بار برنج برای اهالی استراباد تهیه کنند و روزی ۹ خروار برنج در بازار بفروش برسانند به باری ۲۴ تومان و سپس مذاکره با جنگلیها بنمایند . رمضانعلی وکیل التجار و سالار اشرف و آقامیرزا مهدی مجتهد (طاهری) و حاج محمد رحیم ضدیت خود را نسبت به انگلیسیها علناً اظهارکردند وتقاضا دارند با جنگلیها همراه شوند تا به استراباد بیایند . چهل نفر آلمانی و عثمانی فرمانده قشون میرزا کوچک هستند (؟) پول و تفنگ به اندازه کافی دارند . لازم است قشونی را در استراباد مهیاکرده و به پیروی از آلمانها و عثمانی از راه خراسان به هند رفته و هندوستان را به آلمانها بسپاریم و انگلیسیها را از ایران بیرون کنیم . ساعدالسلطنه نایب الحکومه معتقد است اعتراض به انگلیسیها خطرناک است مخصوصاً استراباد که مدتی تحت فشار دولت روس بود . ولی آن چهار نفر گفتند ما از دولت انگلیس واهمه نداریم و جاناً و مالاً به اتحاد اسلام کمک خواهیم کرد ... آقا سید عباس ولد مرحوم آقاسید محمد خاوری همراه حسین خان خواهرزاده مرادخان ایلخی باشی شاهی از طرف اتحاد اسلام مازندران به استراباد آمده به منزل آقامیرزا مهدی مجتهد رفتند.اتحاد اسلام میان استراباد برای‌استقبال آنها دربازار جارکشیده و دکانها را بسته و جمعی بیرون شهر رفته بودند ... دو نماینده مازندران عموم محترمین و مجتهدین و پیرمردان شهر را به تصویب تجار خبرکرده و منزل ساعد السلطنه جلسهٔ علنی داشتند و « اتحاد ملی جرجان » راپیشنهاد نمودند و قرار است فردابه تلگرافخانه بروند و دو نماینده مازندران نطق کردند و قرار شد ۴۰۰۰۰ تومان وجه‌خالص

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نقد و ۳۰۰ سوار تهیه کنند . استرابادیها جواب دادند که با وضع پریشان مردم ابداً پول نیست و سوار هم نمی شود تهیه کرد... تجار عموم علما وکسبه را به منزل ساعد السلطنه دعوت کرده و شریف‌العلما نماینده مازندران سخنرانی کرد که باید ساعدالسلطنه را به ریاست « اتحاد اسلامی جرجانی » انتخاب نمود... مدتی بعد اهالی استراباد بعد از برگشت دو نماینده مازندران ، از اتحاد با آنها منصرف شدند غیر از چند نفر ...

استراباد : محله میدان ، حسینیه سید مفید

۱- علی اصغر تونیلی ۲ - علی اکبر طاهری ۳- حسین علی رضا ۴ و ۵ - دو نفری که از مازندران برای تشکیل «اتحادیه استراباد و مازندران » به استراباد آمده بودند ۶- میرزامهدی مجتهدطاهری ۷- شیخ محمد باقر شاهکوئی ۸- شیخ موسی بالاجاده ای

www.tabarestan.info تبرستان

امسال (۱۳۳۸ هـ ق) دو نفر دیگراز آدمهای میرزا کوچک خان به استراباد آمدند شهاب دیوان رئیس نظمیه توی بازار آدمها را شناخت و دستگیر کرد و تفنگهای براونیک و موزر آنها را ضبط و حبسشان نمود ... چند ماه بعد از مازندران خبر رسید که از طرف میرزا کوچک خان هزار نفر جمهوری خواه وارد بارفروش (بابل) شده حکومت آنجا را توقیف کرده اند. حکومت ساری فوری فرار کرده . اضطراب در استراباد شد که شاید به اینجا بیایند . از طرف رئیس الوزرا (تهران) جواب رسید که حکومت استراباد مهمات جنگی با عده کافی از دو طرف برای سرکوب اشرار حرکت دهد ... فرقه تجار ، حکومت (استراباد) را بر ضد شیخ محمدباقر فاضل تحریک می کنند که وی با میرزا کوچک خان ارتباط دارد و عامل آنها در استراباد است . قائم مقام حکومت استراباد نیز اعلام کرد فاضل چندی از استراباد خارج و به خواصه رود (روستای زیارت فعلی) در سه فرسخی شهر برود (۱۳۳۹ هـ ق) ...

جنگلیها به بندرجز (که در آن زمان در حوزه شهری استراباد بود) وارد شده و ٦ نفر از آنها مقتول شدند . عده ای از روسای بندرجز فرار کردند و به جنگلهای اطراف و استراباد آمدند . قبل از این جنگلیها با عده ای از اهالی بندرجز و اطراف گلوگاه و لیوان قراردادی کرده بودند که عده ای ۲۴ نفره از آنها بندرجز را اداره کنند ... ولی با کمک نیروی قزاق و همت حکومت استراباد آنها به هدفشان نرسیدند و هم از بلشویک (کمونیست) شدن اهالی استراباد جلوگیری شد. آصف الملک کارگزار استراباد از کارگزار بندرجز به وزارت خارجه شکایت کرد. [۱]

۱- مخابرات استراباد ، ایرج افشار صفحات ۵۸۶ - ۵۹۴ - ۵۹۵ - ۵۹۶ - ۵۹۷ - ۵۹۸ - ۵۹۹ - ۶۰۱ - ۶۰۳ - ۶۵۳ - ۷۱۷ - ۷۱۸ - ۷۱۹ - ۷۲۱ ، با اندکی تلخیص و تصرف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

استراباد از نگاه رابینو در دوران حکومت احمد شاه (۱۲۸۹ شمسی - ۱۳۲۹ هـق)

« بعد از گذشتن از لمسک به صحرای گاو پیچان و سپس دهات زنگی محله و اوجابن به سوی استراباد آمدیم . تپه بلند و سمت راست آن که تل خاکی دژی قدیمی و قلعه خندان گویند قبلاً خلعت پوشان نام داشت . ارتفاع آن ۵۰ تا ۶۰ پاو بر بالای نهر خطرناک خواجه خضر است . استراباد ۵ دروازه دارد : دروازه بسطام (مشرق) ، چهل دختر (جنوب) ، مازندران (مغرب) سبزه مشهد یا دروازه فوجرد (شمال) و دروازه دنکوان (دنگ کوبان) که زیاد محل رفت و آمد نیست . شهر سه محله بزرگ دارد ۱ - نعلبندان که محلات فرعی آن : میخچه گران ، شیرکش باغشاه ، بلوچ و پاسرو (هیمه سوزان) است ۲ - محله میدان که محلات فرعی آن : تکیه عباسعلی، دربنو ، تکیه دوشنبه ای ، میرکریمی ، دوچناران و گاوبندان است ۳ - محله سبزه مشهد که قبلاً سوخته بود ومحلات فرعی آن از این قرار هستند: سرچشمه ، سرپیر ، دباغان ، تکیه خان ، نقارچیان (پشت مصلی فعلی) و چمندیان . جمعیت شهر ۱۰۰۰۰ نفر است . ۴۰ مسجد و تکیه و ۱۱۱ امامزاده ، ۸ مدرسه قدیمی ، ۱۳ آب انبار و ۱۴ حمام دارد .مدرسه های آن عبارتند از : دارالشفاء ، حاجی ملارضا (سردار - رضویه فعلی) ، سپهسالار ، حاجی محمد تقی ، آقامحسن عمادیه یادروازه نو، سادات و حاجی محمد صالح .

جمعیت شهر مخلوطی از سادات ، مردم بومی ، ولایت ، قاجار ، ترکها و عده ای بلوچ و کرمی است . سادات استراباد به طایفه های میرمجیدی ، بنی کریمی ، عقیلی ، میرکمال الدین ، درازگیسو مردمومن ، شیرنگی و مفیدی تعلق دارند.

طایفه قاجار حدود ۴۰۰ خانوارند و به قبیله های قوانلو، دولو ، عزالدین لو ، قراماصانلو، شامبیاتی زیادلو ،کرلو و سپانلو تقسیم می شوند.

کرمی ها از ایالات شمال غربی هندوستان آمده اند.

چند خانواده دیلمی هم هستند که از اعقاب نخستین حامیان فرمانروایان علوی مازندران و گرگان هستند.

کولی ها هم در شهر به چند نام مثل:جوگی ، غلبیربند و چگنی معروفند. شغل اینها آهنگری ونعلبندی است .

ایالت استراباد از شمال به رودگرگان ، از جنوب به جبال البرز وحدود شاهرود و بسطام از مغرب به دریای خزر و مازندران واز مشرق به ناحیه جرجام و خانات ناردین همجوار است . ایالت استراباد به ۷ ناحیه تقسیم می شود : انزان ، سدن رستاق ، شاهکوه ، ساور ، استراباد رستاق ،کتول، فندرسک وکوهسار .

راههای مهم استراباد عبارتند از : ۱ - از استراباد به شاهرود از طریق زیارت تا این روستا ۱۱ میل سیاه خانی پی ، شهربت ، کوه لر ، دره چهارباغ به شاه کوه بالا ۱۶/۵ میل ،گردنه چلچیان و تاش ۱۴ میل ، از آنجا به شاهرود ۱۹/۵ میل که جمعاً ۶۱ میل می شود. ۲ - از استراباد به شاهرود از طریق گردنه قزلق ، از نومل به خیرات ۱۰ میل ،گرمدشت (گرمابدشت) ، رباط قزلق ، بلند سفاله ۱۵ میل ،گردنه قزلق ، چهار باغ ، خرابه های علی آباد ،گردنه جلین برین ، هفت چشمه ۱۰ میل ، قبر سفید ،کتل ویجمنو ، تاش ۹ میل ، رباط تجر ،کلاته ، شاهرود ۱۹/۵ میل که جمعاًهمه آن

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۶۳/۵ میل می شود ... ویرانه قلعه محمد حسن خان قاجار در وسط دیوار شرقی شهر هنوز باقی است ... در ناحیه غربی استراباد قسمت عمده اهالی تاجیک هستند و عده کمی هم از ایل قاجار و مقصودلو ها از قره باغ آمده اند و در زنگی محله و محمد آباد هستند. جاده شاه عباسی از سراسر ایالت استراباد می گذرد[1].

پول ، اوزان و مقیاسها در دوران قاجار

علاوه بر پولهائی که در بخشهای قبل به آن اشاره کردیم ، پولهای مهم دیگری هم در سراسر ایران و به تبع از آن در استراباد رایج بود که مهمترین آنها عبارت بودند از : سکه اشرفی که حدود دو تومان ارزش داشت ، سکه طلای یک تومانی ،سکه طلای نصف تومان که به آن «**۵ هزاری** زرد» می گفتند ، سکه ربع تومان که «**دو هزاری** زرد » نامیده می شد.

در اواخر دوره قاجار **تومان** را به **۱۰ قران** تقسیم می کردند روی سکه کلمه صاحبقران حک شده بود . هر قران **۱۰۰۰ دینارو دوشاهی** به « ۱۰۰ دینار» معروف بود . سکه های کوچک نقره ای به ارزش **۵** شاهی هم در بازار یافت می شد که ربع قران و روی آن « **ربعی** » نوشته شده بود. سکه های کوچکتر از آن ۳ شاهی ارزش داشت که به آن « **شاهی سفید** » می گفتند . هر **عباسی** نیز معادل ۴ شاهی بود.

قران اوایل ۹/۲ گرم نقره بود ، در زمان فتحعلی شاه ۶/۹ گرم ، زمان محمد شاه **۵/۷۵** گرم ، زمان ناصرالدین شاه **۵/۳۷** گرم و در اواخر دوره قاجار برای جلوگیری از خروج نقره ایران توسط تجار و بازرگانان که آنها را به هندوستان می بردند به ۴/۹۸ گرم و در سال ۱۳۲۷ هـ ق به **۴/۵۴** گرم رسید.

بر اساس اسنادی مثل مبایعه نامچه و مصالحه نامچه متعلق به استراباد در دوران قاجار ، این پولها بطور قطع در ولایت استراباد رایج بود :

۱ - تومان ریال فتحعلی شاهی ۲ مثقالی هشت عدد یک تومان (۱۲۳۵ هـ) ۲ - اشرفی یک مثقالی ، ۲۵ عدد اشرفی تومان یک مثقالی معادل ۲۵۰ تومان وجه رایج سلطانی (۱۲۳۹ هـ) ۳ - یک صاحبقران ۱/۵ مثقالی ۱۰ عدد آن معادل یک تومان بود (۱۲۴۰ هـ) ۴ - تومان رایج سلطانی و تومان تبریزی معادل ۱۰ عدد صاحبقران فتحعلی شاهی (۱۳۴۸ هـ) ۵ - تومان تبریزی که معادل یک اشرفی محمد شاهی به وزن ۱۸ نخود و یک تومان بود. (۱۲۵۰ هـ) ۶ - « کشوری » و « ریال جدید » که ۳۰ نخود وزن داشت و « دینار پول سیاه » معادل ۳ مثقال و ۳ نخود بود (۱۲۵۵ هـ) ۷ - ریال ناصرالدین شاهی به وزن ۲۸ نخود (۱۲۶۸ هـ) ۸ - اشرفی ناصرالدین شاهی ۱۸ نخودی (۱۲۷۵ هـ)۹ - نیم قرانی ۱۳ نخودی ناصرالدین شاهی که ۲۴ تومان وجه رایج آن معادل ۴۸۰ عدد نیم قرانی ۱۳ نخودی بود (۱۲۷۶ هـ) ۱۰ - ریال (قران) ۲۶ نخودی و نیم ریال ۱۳ نخودی ناصرالدین شاهی (قبل از ۱۳۰۰ هـ) ۱۱ - ریال مشین فضی ۲۴ نخودی (۱۳۰۰ هـ) ۱۲ - ریال جدید چرخی یک مثقالی (۱۳۱۲ هـ) ۱۳ - ریال چرخی مظفرالدین شاهی یک مثقالی وزن ۱۰ عدد یک تومان (۱۳۱۶ هـ) ۱۴ - ۱۵۰ تومان عبارت از ۱۵۰۰ قران ۲۴ نخودی مسکوک مظفرالدین شاهی

۱- مازندران و استراباد ، ص ۱۰۲ تا ۱۱۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

موازی ۵۰ مثقال صیرفی طلای خالص ، دینار تبریزی ، تومان تبریزی یک مثقالی ، تومان عراقی فضی و تومان خراسانی (۱۳۲۲ ه) .[۱]

اوزان مهم دوره قاجار نیز بدین قرار بودند :

گندم یا جو = ۰/۰۴۸ گرم
نخود = ۴ گندم یا ۰/۱۹۲ گرم
مثقال = ۲۴ نخود یا ۴/۶ گرم
سیر = ۱۶ مثقال یا ۷۴ گرم
چارک = ۱۰ سیر یا ۷۳۷ گرم
من تبریزی (باتمان) = ۴ چارک یا ۳ کیلو
گیروان = ۴۰۰ گرم
پوت = ۱۶ کیلو
خروار = ۱۰۰ من یا ۲۹۰ کیلو

من شاهی = ۲ من تبریز ، ۱۲۸۰ مثقال
من ری کوچک = ۴ من تبریز
من ری بزرگ = ۵ من تبریز
خروار استراباد = ۹۰ من تبریز
خروار اسبی = ۲۰ من شاهی
حمل (بار شتر) = ۲۵۰ کیلو
قوطی = که در بازار تجارت برنج سواحل دریای خزر رایج بود برابر ۹۰ من تبریز[۲]

www.tabarestan.info تبرستان

مقیاس طول نیز عبارت بودند از :

ذرع یا ذراع یا گز یا آرشین که واحد اصلی طول در سراسر ایران محسوب می شد، بر دو نوع بود : ذرع شاهی معادل ۱/۱۲ متر و ذرع مقصر که معادل ۱/۰۴ متر محاسبه می شد . هر ذرع ۴ چارک و هر چارک به ۴ گره و هر گره ۲ بهر بود. بهر شاهی ۳/۵ سانتی متر محسوب می شد . در تجارت منسوجات پنبه ای ، توپ ۶ ذرعی رایج بود. مساحت با فرسخ (۶ کیلومتر) محاسبه می گردید و هر فرسخ ۱۵۰ طناب بود . هر جریب نیز حدود ۱۰۰۰ متر مربع محاسبه می گردید.[۳]

نظری کوتاه بر ارتش زمان قاجار

ارتش در این عصر شکل کلاسیک امروزی را نداشت . به هنگام جنگهای بزرگ ، غالباً از نیروهای مناطق مختلف استفاده می شد . بطور کلی ارتش از نظر تشکیلات به دسته های مختلف تقسیم می گردید. هر دسته عبارت از ۲۰ سرباز ، یک هنگ ۱۰ دسته و هر تومان ۱۰ هنگ و هر « اردو » چند تومان بود.

تومانها غالباً مجموعه ای از پیاده و سواره و زنبورک (توپخانه) را دربر می گرفت . درجات نظامی در ارتش : سرباز ، سرجوخه ، وکیل و اردل نامیده می شد.[۴]

فضلای مهم استراباد در دوران قاجار

جعفر استرابادی حائری رازی که در سال ۱۲۶۳ ه درگذشت . آثاری که از او باقی مانده بدین قرارند : رئیس الواعظین ، رئیس الزاهدین ، زینه الصلوه ، شفاءالصدور ، سفینه النجاه ، الطاعون تحفه العراق فی علم الاخلاق .

---

۱ - از آستارا تا استراباد جلد ۷ ص ۷ - ۳۶ - ۴۱ - ۷۲ - ۹۹ - ۱۶۳ تا ۱۷۶ - ۱۰۷ - ۱۸۷ - ۳۸۶ - ۳۹۰ - ۴۲۷ - ۴۲۹ - ۴۴۲ - ۵۱۶ - ۵۱۸ - ۵۸۳

۲ و ۳ - تاریخ اقتصادی ایران ص ۶۱۲ تا ۶۱۵

۴ - تاریخ اجتماعی ایران جلد ۴ ص ۳۸۳ و ۷۱۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمد باقر محوی استرابادی از عرفای زمان ناصرالدین شاه بود . وی در شیراز درگذشت . عده ای او را شاعر خوش قریحه نیز دانسته اند .

میرمحمدصادق مظهر استراباد غزلسرا و از شعرای زمان ناصرالدین شاه بود.[1]

آقاکوچک مشفق استرابادی شاعر زبردست که در دوران ناصرالدین شاه می زیست .

محمد صالح برهان استرابادی مولف « تذکرهٔ استراباد و گرگان » بود . وی در سال ۱۲۹۴ هـ به فرمان ناصرالدین شاه. و اشاره علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه (وزیر علوم و صنایع ومعادن) و جهانسوز میرزا حاکم استراباد ،این کتاب را در شرح احوال شاعران و عارفان و بزرگان استراباد و گرگان نوشت .[2]

بی بی خانم یکی از زنان متفکر استراباد در دوران ناصرالدین شاه بود . وی « معایب الرجال » را در جواب کتاب « تأدیب النسوان » که زنان را تحقیر می کرد ، نوشت . او دختر سرکرده سواران استراباد بود که در جنگ با ترکمنها کشته شد.[3]

میرزا آقامحمد علی گرگانی از موسیقی شناسان قرن ۱۳ هـ یعنی دوران قاجار بود. وی رساله‌ای درباب موسیقی در سالهای ۴ - ۱۲۹۰ نوشت که درکتابخانه ملک به شماره ۸۰۵/۴ موجوداست.[4]

محمد جعفر استرابادی در زمان فتحعلی شاه به تهران رفت . شاه ماهی یک بار به دیدن او می رفت . وی مدتی بعد تهران را ترک کرد ولی مجدداً درزمان محمد شاه به سال ۱۲۵۵ به پایتخت دعوت شد.[5]

سید محمد رضا استرابادی از فضلای عصر قاجار که همعصر ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه بود . در سال ۱۳۳۶ هـ ق درگذشت و بنا به وصیتش کلیه کتابخانه بزرگش را به کتابخانه شهر نجف سپردند.[6]

بافت قدیمی «اطاق اندرون» استراباد -متعلق به دوره قاجار - پی صحنه قلعه کهنه (گرگان جدید فعلی) و سرپیر

۱- تاریخ نهضتهای فکر ایرانیان ، بخش یک ص ۳۲۹ ۲- همان ص ۷۱۰ ۳- افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی دوران قاجار ص ۲۳ ۴- تاریخ نهضتهای فکر ایرانیان جلد ۵ ص ۱۷۳۹ ۵- نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار ص ۱۵۴ و ۱۶۲ ۶- تاریخچه کتابخانه های ایران از صدراسلام تا عصر کنونی جلد ۲ ص ۱۹۲

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نگاهی کوتاه بر چکیده چند سند مبایعه و مصالحه نامچه استراباد در دوران قاجاریه

- ۱۲۴۸ هـ ق : دو دانگ از ٦ دانگ یک باب دکان در استراباد به **۳۵** تومان تبریزی فتحعلی شاهی ده عدد صاحبقران یک تومان فروخته شد.

- ۱۲۴۸ هـ ق : ٦ دانگ دکان واقع در گذر سوخته چنار بازار نو استراباد به مبلغ ۳۰ تومان رایج سلطانی که عبارت از ۳۰۰ عدد سکه صاحبقران فتحعلی شاهی است ، مصالحه شد.

- ۱۲۵۰ هـ ق : ۳ دانگ مشاع از جمله ٦ دانگ مزرعه میرزا هاشمی واقع در نامتلو از بلوک فندرسک استراباد به مبلغ ٦۰ تومان تبریزی از قرار اشرفی محمد شاهی دانه ۱۸ نخود ، نخودی یک تومان رایج به انضمام یک من تبریز گندم سفید خاص مصالحه شد.

- ۱۲۵۳ هـ ق : تمامی خمس منافع مجرای ۱۲ بزن از ۱۸۰ بزن از چشمه سار جلالی و خمس منافع مجرای ۳ شبانه روز از ۲۰ شبانه روز از قنات یونس آباد و خمس منابع قریه یونس آباد که ۸۰ خروار است به ۳۸ تومان وجه فضی محمد شاهی مصالحه شد.

- ۱۲۵۵ هـ ق : کل ٦ دانگ از دو قطعه زمین متصل به خانه و باغچه آقا میرموسی در استراباد به مبلغ ۲۰ عدد ریال محمد شاهی مصالحه شد.

- ۱۲٦۱ هـ ق : وارث موسی خان قاجار قوانلو یک دانگ مشاع از کل ٦ دانگ از « حمام چشمه » واقع در محله سرچشمه از محلات استراباد معروف به حمام چشمه را به یک من تبریز گندم سفید خباز پسند و گفتن ۳ مرتبه کلمه طیبه سبحان الله مصالحه شد.

- ۱۲٦٦ هـ ق : تمامی ۳ دانگ و نیم شایع از ۴ دانگ مشاع از کل ٦ دانگ قریه شوکت آباد معروف به حسین آباد در استراباد را به مبلغ ۳۳۰ تومان وجه از قرار ریال ۲۸ نخودی فروخته شد.

- ۱۲٦۸ هـ ق : ۳ دانگ از ٦ دانگ یک باب دکان در راسته بازار کهنه واقع در محله میدان استراباد به **۱۵** تومان و **۵** ریال ۲۸ نخودی ناصرالدین شاهی مصالحه شد.

- ۱۲٦۸ هـ ق : همگی و تمام یک سهم از ۷ سهم از کل ٦ دانگ از یک باب خانه مشاعی در محله نعلبندان استراباد به مال المصالحه مبلغ ۲۰ تومان وجه نیم ریالی ناصرالدین شاهی صلح شد.

- ۱۲۷۵ هـ ق : ۳ دانگ از ٦ دانگ خانه در محله میدان استراباد به ۱۲ تومان ریال ناصرالدین شاهی به بیع شرط فروخته شد.

- ۱۲۷٦ هـ ق : نیم دانگ از یک دانگ از کل ٦ دانگ خانه در محله میدان استراباد به مبلغ یک تومان ویک هزار و پانصد دینار که ۲۳ عدد نیم ریالی ناصرالدین شاهی سیزده نخودی است ، فروخته شد .

- ۱۲۷۷ هـ ق : ٦ دانگ حمام شاه استراباد با باغچه جلوی آن (واقع در محله باغشاه) برای ۳ سال به **۵۴** تومان اجاره داده شد.

- ۱۲۷۹ هـ ق : آقایان شیرنگی مالکین مرزنکلاته همگی و تمام ادعای خود را از رودخانه و چشمه سار قوچانی و کوچک رودبار که از آقایان سادات درازگیسو داشتند ، به یک دینار پول سیاه و یک من گندم سیاه مصالحه کردند .

- ۱۲۸۰ هـ ق : ۳ دانگ از ٦ دانگ یک باب خانه در روستای محمد آباد استراباد به ۲۴ تومان نیم ریالی که به ۴۸۰ عدد نیم ریالی ۱۳ نخودی است مصالحه شد.

- ۱۲۸۱ هـ ق : تمامی سهم از ملیار واقع نزدیک باروی شهر استراباد و زمین واقع در بیرون

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دروازه چهل دختر (حدود فلکه امامرضا ، و انتهای جنوبی خیابان سرخواجه فعلی) و خانه واقع در محله میدان و ۳ دکان در بازارکهنه و حمام کاسه گران و دکان واقع درگذرکاسه گران استراباد به مال المصالح مبلغ ۲۲ تومان مصالحه شد.

- ۱۲۸۱ هـق : ٦ سهم از ۷ سهم از ۲ سهم از ۲۴ سهم از یک دانگ از ٦ دانگ قریه میان دره و کلامو و حسن آباد به ۵۴ تومان وجه رایج فضی سلطانی مصالحه شد.

- ۱۲۸٦ هـق : یک سهم از ۷ سهم از کل ٦ دانگ یک باب خانه مشاعی در محله نعلبندان استراباد به ۲۰ تومان وجه نیم ریالی ناصرالدین شاهی مصالحه شد.

- ۱۲۸٦ هـق : تمامی کل ٦ دانگ از یک باب خانه واقع درگذر میخچه گران استراباد به بدل صلح مبلغ ۴۰ تومان وجه ریالی فضی رواجی ۲٦ نخودی سلطانی مصالحه شد.

- ۱۲۸۸ هـق : ۴ سهم از ۱۴ سهم از کل ٦ دانگ از هر یک از دوباب دکان نمد مالی و یک باب دکان صباغی متصل به کارخانه آن درراسته بازارکهنه استرابادبه مبلغ ۵۵ تومان وجه نقد فضی رایج مصالحه شد.

- ۱۲۹۰ هـق : یک دانگ و خمس دانگ مشاع از کل ٦ دانگ از یک باب خانه واقع در محله سرپیر استراباد به مبلغ ۱۰ تومان ریال فضی رواج سلطانی مصالحه شد.

- ۱۲۹۷ هـق : ۴ سهم از ۹/۵ سهم از نیم دانگ از ۴ دانگ قریه اتراچال با توابع به ۳۰ تومان وجه ریال فضی رواج سلطانی مصالحه شد.

- ۱۳۰۳ هـق : حصه و رسد عده‌ای از ملک جهان نما ، دراستراباد به مبلغ ۴ تومان و ۸۰۰۰ وجه مشین ریالی مصالحه شد.

- ۱۳۱۲ هـق : تمامی یک سهم مشاع از کل ٦ دانگ قریه اتراچال در شمال‌استراباد به مبلغ ۳۲ تومان و پنج هزار دینار وجه ریال جدید مصالحه شد.

- ۱۳۱۲ هـق : یک دانگ از ٦ دانگ یک باب خانه و حیاط درگذر سرپیر استراباد به ۲۵ تومان وجه رایج فضی ریال ۲۴ نخودی مصالحه شد.

- ۱۳۱۷ هـق : تمامی ۳ دانگ مشاع از کل ٦ دانگ یک خانه واقع در محله میدان درگذر میرکریمی (میرکریم فعلی) استراباد به مال المصالحه مبلغ ۵۵ تومان وجه قران مظفرالدین شاهی جدیدالضرب معروف به مشین یک مثقالی مصالحه شد.

- ۱۳۱۹ هـق : ۵ دانگ مشاع از کل ٦ دانگ از یک باب خانه درگذر سرپیر در میان قاپی مرحوم جعفرقلیخان در شهراستراباد به مبلغ ۱۴ تومان وجه فضی رایج معروف به مشین یک مثقالی مصالحه شد..

- ۱۳۲۳ هـق : یک سهم از ۳ سهم از ۹ سهم از ۷ سهم از نیم دانگ از ٦ دانگ ملک و قریه کلاجان واقع در بلوک سدن رستاق استراباد و یک سهم از ۳ سهم از یک دانگ و $\frac{1}{3}$ ۴ دانگ مشاع از ٦ دانگ از مجری المیاه قنات گلخند و یک سهم مشاع از ۳ سهم از ۷ سهم از $\frac{3}{7}$ یک سهم از ۲ دانگ از ٦ دانگ ملک گچزی و حق آبه رودخانه دهنه شصت‌کلاته به ۹۵ تومان قران مشین مظفرالدین شاهی مصالحه شد.

- ۱۳۴۰ هـق : دودانگ و نیم مشاع از ۵ دانگ موقوفه سادات از کل ٦ دانگ قریه میر محله اجاره بمبلغ ۵ تومان وجه قران چرخی مصالحه شد.[1]

۱- خلاصه چند سند مبایعه و مصالحه از کتاب : از آستارا تا استراباد جلد ۶ و ۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بافت قدیم استراباد

معماری هنر ثبت تاریخ است

(اونوره دو بالزاک)

شهراستراباد بر اساس متون مکتوب ، تاریخی چندین هزار ساله دارد کـه در مـقاطع مـختلف دستخوش تغییرات و تحولات زیادی بوده است .

در گذشته فضا و بافت کالبدی قدیمی شهر همیشه هسته اولیه شکل گیری شهر بوده و بر پیوند فضائی میان عناصری همچون : مرکز شهر ، محلات ، گذرها ، میدانها و ... استوار بود . بافت شهر استراباد نیز از همین قانون پیروی می کرد.

بافت قدیمی بجامانده در استراباد غالباً متعلق به دوران زندیه و مخصوصاً وابسته به سبک دوره قاجار است . این بافت تابع عوامل طبیعی مثل : آب ، زمین ، تابش نورخورشید و همچنین عوامل اجتماعی - فرهنگی بود.

تبرستان www.tabarestan.info

این شهر (قلعه) توسط باروئی بطول ٦ کیلومتر محصور می شد . بر نقاط مختلف این بارو به فاصله‌های معین برجهائی قرار داشت که در آنها قراولان از شهر حفاظت می کردند . تردد و رفت و آمد از ۴ دروازه انجام می گرفت . در حاشیه بیرونی باروها خندقی عمیق حفر شده بود که از خاک آن باروها را بنا نهاده بودند. به گفته مقدسی برج و باروی استراباد متعلق به قرن ۴ هـ ق یعنی ۱۰۰۰ سال پیش بود. دارالحکومه ، مقر حاکم در حاشیه جنوبی قرار داشت و دارای عمارات مختلف از جمله : کلاه فرنگی و توپخانه (پادگان) بود.

برج و بارو ، دروازه ها و خندق حاشیه شهر از اواسط دوره قاجار بسوی تخریب و ویرانی کامل رفت و در اوایل حکومت رضاشاه باقی مانده آنها نیز منهدم گردید. از اواسط حکومت رضاشاه بافت نو همزمان با فورماسیون تاریخی - صنعتی جدید ، آرام آرام عنصر بومی معماری را به کناری نهاد و شکل ونمودی تقلیدی یافت .

استراباد قدیم دارای معابراصلی و سنگفرش شده بود که درجهت شمال - جنوب امتداد می‌یافت . معابر اصلی که غالباً ۴/۵ تا ٦/۵ متر عرض داشت در مسیر شبکه آب شهر قرار می گـرفت . چهارپایان و سپس درشکه های تک اسب و دواسب کار جابجائی جمعیت را در معابر اصـلی بعهده داشتند. معابر فرعی با عرض ۳ تا ۴/۵ متر عمدتاً با جهت شرقی - غربی بوده و معابر اصلی و محلات را به هم متصل می نمودند . در داخل معابر فرعی بن بست های مختلف با عرض ۱ تا ۲ متر چندین همسایه را در خود جای می داد.

شهر به چندین محله بزرگ تقسیم می شد . هر محله واحد اجتماعی وکالبدی با چند هزار جمعیت بود ، مثل محلات : میدان ، سبزه مشهد ، نعلبندان و ...که هرکدام جداگانه دارای چندگذر بودند. در محلات، مرکزی بنام پاتوق قرار داشت که محل گردهمائی جمعیت در مواقع اضـطرار یـا ضروری بود از جمله در مراسم اعیاد و عزاداری و...

محلات و تعدادی از گذرها دارای میدانگاهی بودند که غالباً شکل هندسه ای آنها چند ضلعی مربع یا مستطیل بود. در میدانگاهی عناصری همچون : تکیه ، قبرستان ، چشمه ، انهار ، آب انبار ، مسجد ، حمام ، مدرسه و ملاخانه وگاهی نیز درخت چنار بسیارقدیمی قرار داشت که نمونه ای از آنرا می توان در میدان عباسعلی ، سبزه مشهد ، میخچه گران و دربنو نام برد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

عمده ترین بازار شهر ، بازار کهنه و نعلبندان بودند که ترکیب فضا کالبدی آنها بصورت خطی (راسته) بود و غالباً به میدان و بازارچه‌ها متصل می شدند . بازارهای استراباد بر خلاف بازارهای شهرهای بزرگ ایران همچون:اصفهان ، تبریز ،کاشان و ... سرپوشیده نبودند . فقط تعدادی از راسته های بازار کهنه باطاق آجری ، خرپا و سقف چوبی پوشیده شده بود. دکانها در دو ردیف راسته ها با دربهای تخته ای تاشو قرار داشتند . هر راسته عمدتاً متعلق به یک صنف بود . مثل راسته :کاسه گران ، راسته نجاران ، راسته حلبی سازان ، راسته زرگران ، راسته بزازان ، راسته رنگرزان ، راسته دباغان و راسته کفش دوزان در بازار کهنه که هنوز هم بقایائی ضعیف از آنها باقیست . بازار کهنه بنا به روایات در سال ۱۳۲۴ هق ، در اواخر دوره قاجار دچارآتش سوزی شدید شد سپس با احداث خیابان در دوره رضاشاه کاملاً منهدم گردید. بازارها غالباً محل عمده فروشی و ندرتاً جزء فروشی بودند . مسجد ، حمام ، تکایا در حاشیه هر دو بازار وجود داشت . بناهای مسکونی شهر بر اساس وضعیت اقتصادی خانوار ، مشمول دو تیپ می شد. الف : طبقات اشراف و اعیان و بخشی از طبقه متوسط ب : طبقات متوسط پائین و فقیر .

حیاط اشراف شهر توسط دیوارهای قطور ، بلند و طولانی محصور می شد . بناها غالباً دو طبقه و داخل حیاط بزرگ و مملو از درختان بویژه مرکبات قرار داشت . طبقه دوم این بناها از بیرون مشرف بر کوچه و دارای بالکن چوبی بود که ساخت آنها بی ارتباط با مسائل امنیتی خانوار نبود. نمونه بارز آن هنوز در ضلع غربی و شمالی بازار نعلبندان باقیست . این بناها آجری و دارای اطاقهای بزرگ متعدد و مجزا از یکدیگر بودند . این اطاقها توسط ایوانهای چوبی که غالباً با نرده های چوبی خراطی شده و ستونهای بزرگ منقش ، استوار و مزین شده بود ، به هم مرتبط می گردید. بسیاری از اطاقها بویژه پذیرائی ، دارای گچ بری و رفها و طاقچه های زیبا بودند . بامهای شیبدار و سفالی بر روی خرپاهای چوبی بسیار قوی استوار می گردید که غالباً از چهار طرف ساختمان بین ۱ تا ۱/۵ متر جلوتر می آمد تا از دمش باران بر پنجره ها جلوگیری نماید. دستشوئی درگوشه ،حوض بزرگ در وسط حیاط و سردابه هادر زیر بنا قرار می گرفت . سردابه ها زیرزمینهائی بود که از کف حیاط حدود ۲۰ پله به پائین می رفت و به محیطی ۱/۵×۱ متر ختم می گردید، که ازآن بخاطر برودت آن برای سالم نگه داشتن غذا و آذوقه استفاده می گردید و درحقیقت حکم یخچال امروزی را داشت .

درداخل حیاط ها آبراه (فاضلاب) قرار داشت که به خانه چندین همسایه مجاور متصل و مشترکاً فاضل آب همه را به داخل کوچه یا مکانی مشخص هدایت می نمود . حیاط ها غالباً به فرم زیبائی آجر فرش می شد . پنجره ها چوبی و مشبک و ندرتاً توام با منبت کاریهای زیبا بود. تعدادی از آنها کشوئی بازو بسته می شد. نمای برونی بناهای اشرافی دارای باز شوهای مستطیل شکل با قوسهای جناغی نیم دایره بود که در دوره قاجار مورد توجه طبقات متوسط نیز قرار گرفت.

درب ورودی به حیاط نیز چوبی و بسیار ضخیم و نمای خارجی آنها باگل بوته های فلزی تزئین میگردید. این درب از پشت توسط چوبی که حرکت افقی داشت کلون می شد سپس توسط چوب کوچک دیگر به نام « خیزه » که بطور عمودی داخل کلون قرار می گرفت قفل می گردید. سردرها از بیرون با آجر و گچ تزئین گشته و گاهی جناغ نیم دایره ای بالای آن توسط آیات یا طرحهای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسلیمی مزین می شد .

قشر متوسط و پائین شهر غالباً" دارای حیاط هائی کوچک بودند که از قلوه سنگهای رودخانه ای مفروش میشد . تشریفات وتزئینات بسیارکم و بناهای غالباً" از خشت خام با رویه کاهگلی پوشیده می شد . هر بنا دارای ۲ یا ۳ اطاق بود که بوسیله سکوئی که یک متر از کف حیاط بالا آمده بود بهم مرتبط می شدند . هر حیاط غالباً" دارای مطبخ (آشپزخانه) انباری کوچک (اندوخانه) ، آب انبار وسط حیاط ، سردابه و آبراه (اورا) بود . در و پنجره ها چوبی و ساده ، بامها سفال پوش و بر روی تیرهای چوبی استوار می گردید . داخل اطاقها بدو تزئین فقط چند طاقچه و رف خودنمائی میکرد . در حیاط چوبی بدون تزئینات بود که از بیرون در دو طرف آن نشیمنگاهی برای اطراق موقت درست می کردند . بسیاری از حیاط های این تیپ اجتماعی توسط دری که در میان دیوار مشترک دو همسایه نصب شده بود به هم مرتبط می گردید.

www.tabarestan.info تبرستان

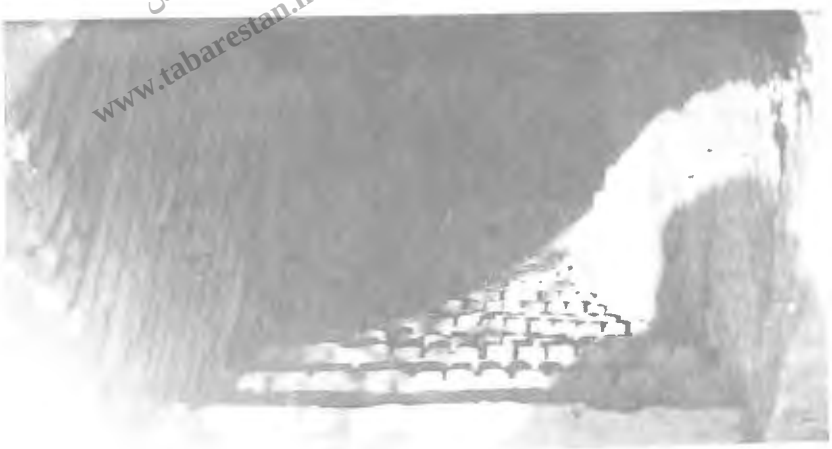

استراباد – محله شهرکش – سردابه (دیر دریس های زیر ساختمان که آبهایحای بحچال امروزی استفاده می شد) متعلق به دوره قاجار

پی دان حا صابونی و جای روشور حمام ار حسن مس – مخصوص حمام اهالی استراباد (متعلق به دوره قاجار)

سنگ حنا سنگ روحه های حوان استراباد

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

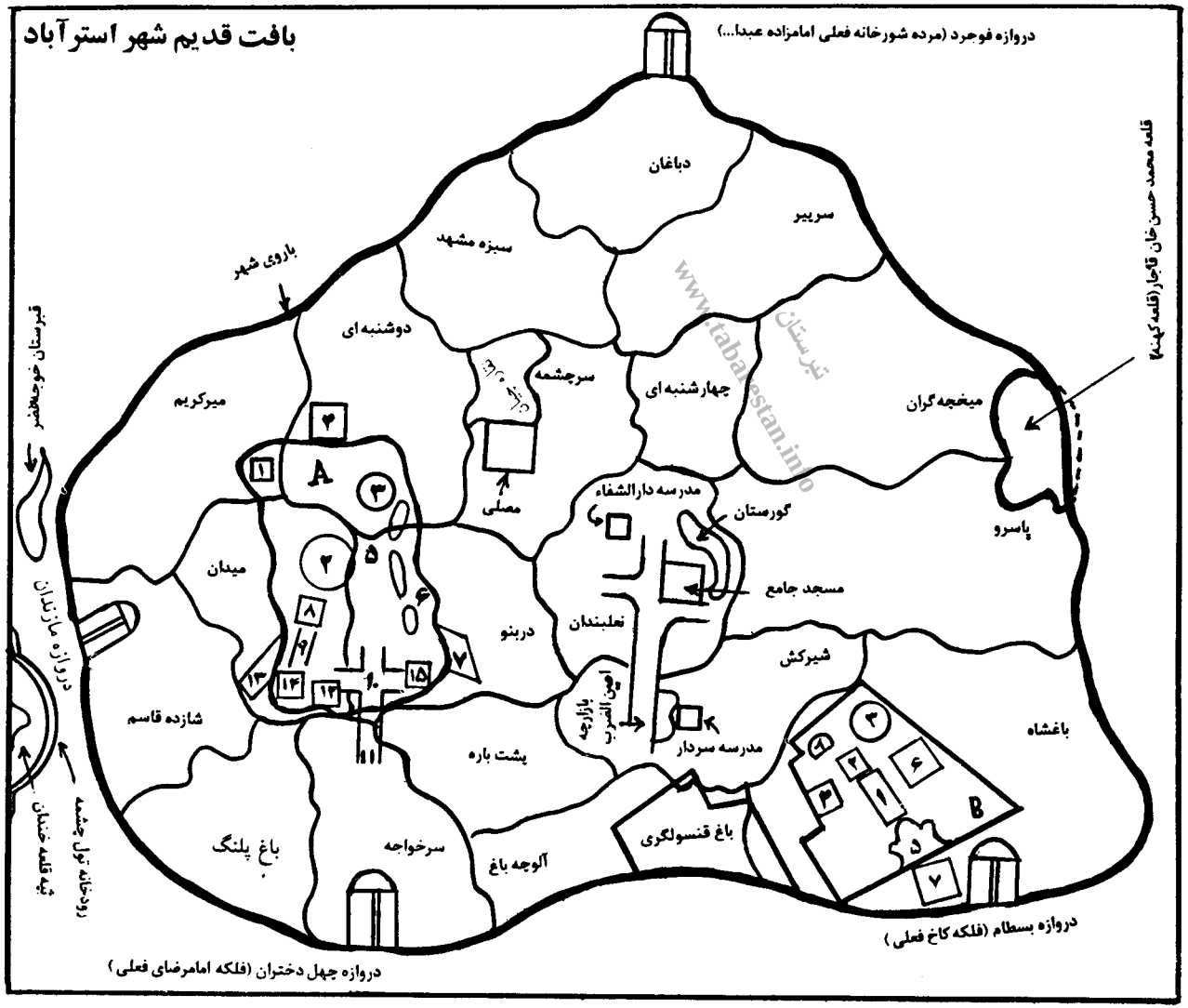

A بازار کهنه
۱- کاروانسرای قیصریه
۲- راسته رنگرزان
۳- میدان قیصریه
۴- کاروانسرای ماشین خانه
۵- راسته کفشدوزان
۶- راسته بزازان
۷- کاروانسرای محمدتقی خانی
۸- امامزاده له لن
۹- راسته قیچاران
۱۰- ۴ سوق بازار
۱۱- راسته زرگران
۱۲- راسته حلبی سازان
۱۳- چاپارخانه
۱۴- حمام کاسه گران
۱۵- مسجد گلشن

B مجموعه کاخ آقامحمدخانی
۱- حوض بزرگ
۲- عالی قاپو
۳- میدان توپخانه
۴- عمارت آقا محمد خانی
۵- سردرکاخ
۶- دیوانخانه
۷- کاخ رضاشاه (کتابخانه عمومی)
۸- آب انبار نظامیان

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

نمونه سردرهای زیبای گرگان

بین محله سرچشمه و بازار نعلبندان

محله شازده قاسم

محله میدان عباسعلی ، کاروانسرای قدیمی

محله دوشنبه ای

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محله درینو نمونه پنجره های کشو مشبک

محله شیرکش - درب قدیمی - دست راست
کوبه در با صدای زیر برای دست
چپ کوبه در صدای بم برای مردان

محله باغ پلنگ - بافت درونی بن

محله سرچشمه بافت قدیم

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محله باغ پلنگ - بافت برونی

بین محله سرچشمه و بازار نمایندان - بافت برونی ارتفاع بلند

بین محله سرچشمه و بازار نمایندان - بافت برونی ارتفاع بلند

بین محله سرچشمه و بازار نمایندان بافت برونی ارتفاع بلند

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

ضلع غربی بازار نعلبندان

بین محله سرچشمه و نعلبندان - بافت درونی

خیابان سرخواجه بافت برونی ارتفاع بلند

محله باغ پلنگ - بافت زیبای درونی

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

بین محله دربند و ... بافت ...

محله دربند بافت قدیم

بین محله دربند و بازار تعلیمدان - بافت قدیم (دربند)

محله سرپیر بافت برزمی

www.tabarestan.info
تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

محله سر چشمه - بالکن قدیمی - طبقه دوم

محله دوشنبه ای - بالکن قدیمی -طبقه دوم

غروب محله دربنو - سقفهای سفالی باقی مانده از بافت قدیم

باغ پلنگ - بافت درونی طبقه دوم بنا

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.org

محله سرچشمه - بافت قدیم - سه طبقه

محله سرچشمه - بافت زیبای دوره‌ی

محله دوشنبه ای - بافت زیبای دوره‌ی

محله سرچشمه - بافت زیبای دوره‌ی

www.tabarestan.info تبرستان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محله میرکریم سردراب قدیمی حاج علی
این اب انبار دارای کتیبه ای سنگی به تاریخ
۱۰۱۰ ه ق (دوره صفویه) بود

ضلع غربی بازار نعلبندان ، بافت دروی بنا

ضلع شرقی امامزاده عبدالله یکی از مخازن آب (اب انبار)
مردم استراباد که در حاشیه دروازه قوجرد قرار داشت .

بین محله سرچشمه و بازار نعلبندان - بافت دروی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ضلع غربی بازار قدیمی نعلبندان ، قدمت این بازار به استناد نوشته های مقدسی حدود ۱۱۰۰ سال است .

محله دربنو – آخرین بازمانده های بازار کهنه استرآباد

tabarestan.info

دربنو – مدرسه عمادیه قدیمی ترین مدرسه موجود دورگردان (استرآباد)

محله سرچشمه – دکان با دربهای تخته ای تاشو – آخرین بازمانده های حاشیه ای بازار کهنه استرآباد

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

بین محله درینو و دوشنبه ای – باز شدن های بافت قدیم
با پنجره های مشبک

محله دوشنبه ای – تکیه قدیمی و امامزاده راضیه و مرضیه

محله قدیم باغشاه – تغییر در عنصر بافت قدیمی – متد جدید
ساخت بنا در اوایل دوره رضاشاه

شمال گروهبان محله – سردرپادگان قدیمی متعلق به اوایل
حکومت رضاشاه

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

tarikhema.org

محله سرچشمه - محل × جایگاه قبلی چشمه بزرگ شهر استرابادمی حاشیه این چشمه یکی از بزرگترین چنارهای ایران قرار داشت که در داخل تنه آن یک سلمانی و یک قهوه خانه قرار داشت .

محله بیخچه گران - محل ضربدر جایگاه یکی از حمامها و آب انبار قدیمی شهر

محله قلعه کهنه (گرگان جدید) ، اصل آن قلعه متعلق به محمد حسن خان قاجار بود (۲۵۰ سال پیش)

محله سبزه مشهد - چنار و تکیه قدیمی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

محله سرچشمه تکه قدیمی

امامزاده عبدالله ای به حد یوسف پسر نجری از نوادگان امده بود به امر قبر بن سه بن سعد بن بدیر در دیفعلم ۸۱۴ ه ق می باشد

محله عدسعلی جعفر عباس و محا × حیدا یجو اب انبارهای قدیمی شهر و
حیه ۴ مع ۱ سه ده هر سه گردیدند

تجیه قدیمی محله دسم اده)

www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

در **تاریخ گرگان (استراباد) دوران پهلوی** علاوه بر منابع مدون و مکتوب تاریخی ، از مصاحبه حضوری ۲۴ تن از افراد سالخورده گرگان نیز بهره برده شده است .این مصاحبه ها که توسط خود نگارنده انجام گرفته ، جمعاً حدود ۹۸ ساعت بطول انجامید، سپس مطالب بصورت گلچین انتخاب گردید.
تاریخ و وقایع این دوران به هجری شمسی ذکر گردیده است .

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رضاشاه (۱۲۹۹ - ۱۳۲۰ شمسی)

اوضاع آشفته ایران ، بی لیاقتی قاجار ، رشد و نفوذ کمونیسم در مرزهای شمالی ایران و نگرانی از موقعیت مستعمراتی انگلیسیها در جنوب آسیا بویژه هند ، همه و همه باعث شد انگلستان را وادارد تا شرایط مطلوبی را در ا یران بوجود بیاورد . بنابراین حکومت متمرکز و قدرتمند می باید در ایران بوجود می آمد تا حافظ منافع آنها باشد . به همین دلیل آیرون ساید از سال ۱۲۹۹ ش کودتائی را طراحی کرد تا رضا شاه در راس نیروهای قزاق بدون هیچ گونه برخوردبا ژاندارمهای ساخلوی تهران ، پایتخت را تصرف کند. [۱]

رضاشاه پسر داداش بیک افسر سوادکوهی در سال ۱۲۵۷ شمسی در آلاشت سوادکوه مازندران متولد شد . وی ۴ بار ازدواج کرد . اشرف ، محمدرضا ، شمس و علیرضا محصول ازدواج وی با تاج الملوک است .

رضا شاه در اوایل جوانی یکی از اسکادریل های قزاق بود. مراکز عمده لشکر قزاق در این ایام در خراسان ، آذربایجان ، مازندران ، گیلان ، قزوین ، رشت ، طالش ، قره سو و تبریز استقرار داشت. [۲] وی پس از کودتای ۱۲۹۹ درکابینه احمد قوام (۱۳۰۰ ش) و حسن پیرنیا (۱۳۰۱ ش) عهده دار مقام « سردار سپه » بود. سپس در آبان ۱۳۰۲ به حکم احمد شاه قاجار ، نخست وزیر شد. در سال ۱۳۰۳ فرمانده کل قوا و سال بعد با تشکیل مجلس موسسان و با تصویب ماده واحده ، احمد شاه از سلطنت خلع و سلسله قاجار منقرض گردید. رضاشاه از این زمان رسماً پادشاه شد. مهمترین مشکل او طغیانهای مختلف درگوشه وکنار مملکت بود. [۳] شیخ خزعل در خوزستان ، میرزا کوچک خان درگیلان ، سمیتقر در آذربایجان و ترکمنها در منطقه استراباد ، که بر تمام اینها با شگردهای مختلف غالب گردید.

اوایل قدرت گیری وی امیر موید با تحریک فئودالهای سوادکوه سربه شورش برداشت . نیروهای دولتی او و دو پسرش سهم الممالک و هژبر السلطان راسرکوب کردند .امیر موید به بندرگز و سپس دشت گرگان به اوبه نفس سردار رفت . مدتی بعد با وساطت و دیدار با رضاشاه ، سهم الممالک ریاست امنیه استراباد و هژبر السلطان بادرجه سروانی در ارتش استراباد مشغول به خدمت شدند سپس نیروهای نظامی آنها به سربازخانه استراباد رفتند و در نیروهای دولتی ادغام گردیدند . ولی هنوز مدتی سپری نشده بود که سران ارتش استراباد هر دو را زندانی کردند و به جرم توطئه و همدستی با ترکمانان جهت تصرف استراباد ، در سال ۱۳۰۲ شمسی روانه تهران نموده و در بین راه آنها را به قتل رساندند. [۴]

---

۱ - از سید ضیاء تا بازرگان ص ۱۶ ۲ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، خاطرات فردوست جلد ۱ ص ۷۴ - ۷۳

و جلد ۲ ص ۱۴۸ ۳- تاریخ ایران نوین ص ۷۸ ۴ - تاریخ مازندران ، جلد ۲ ص ۳۱۰ - ۳۰۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در تثبیت نظام شاهنشاهی رضا شاه عوامل دست نشانده داخلی وخارجی بسیاری دخیل بودند. میرزاکریم خان رشتی که بعدها گمرکات خراسان، گیلان و مازندران را از دولت اجاره کرد، اردشیر ریپورتر از عوامل اینتلیجنت سرویس انگلیس، آیرون ساید انگلیسی[1] و محمد حسین ایرم میرپنج از جمله این اشخاص بودند.

آیرم حدود سالهای ۱۳۰۰ شمسی با یک کشتی بخار به بندرگز آمد و در زمانی که عدل قائم مقام حکومت استراباد بود بادرشکه وارد این شهر شد. او از یاران نزدیک رضاشاه بود که مدتی بعد فرماندهی هنگ مازندران و استراباد به او واگذار گردید و به درجه سرتیپی رسید. چند سال بعد در جریان سرکوب مخالفین رضاشاه عده زیادی را به نام بلشویک (کمونیست) در این نواحی اعدام کرد. ولی در سال ۱۳۱۴ مورد غضب و کینه رضاشاه قرارگرفت و به بهانه بیماری به خارج رفت و جاسوس گشتاپوی آلمان شد.

رضاشاه یک هیئت مالی امریکائی به سرپرستی دکتر میلسپو را برای مدت ۵ سال به ایران دعوت کرد تا اوضاع اقتصادی مملکت را سروسامان دهند. سال ۱۳۰۶ ش ماموریت این هیئت تمام شد و دکتر کورت لیندن بلات جایگزینش گردید.

رضاشاه درسال ۱۳۰۲ ش ایجاد نظام جمهوری در ایران را در دستورکار خود قرار داد. بسیاری از طرفداران او از سراسر کشور از جمله استراباد، با ارسال تلگرافهائی حمایت خود را از این ایده اعلام کردند و در بعضی از شهرها تظاهرات ضد قاجار براه انداختند.[2] در استراباد هواداران وی شبنامه پخش می کردند و مردم را دعوت به سرنگونی قاجار می نمودند. محمد حسین خان سرتیپ رئیس قشون استراباد طی تلگرافی به تهران اعلام کرد اگر رضا شاه استعفا دهد با عده ای از نظامیان از استراباد تا دروازه تهران را غارت خواهند نمود.[3]

بعد از این وقایع برای تثبیت قدرت مرکزی و ایجاد ارتش قدرتمند، قانون خدمت اجباری تصویب گردید و سربازگیری در سراسر ایران شروع شد (۱۳۰۴ ش). در استراباد و روستاهای اطراف سربازگیری آغاز و مدتها سربازها را در مدارس عمادیه و دارالشفا نگه داشتند. چند سال بعد سربازخانه (پادگان فعلی شهر) را بنا کردند و نیروهای نظامی را به آنجا منتقل نمودند.

نیروهای نظامی استراباد تا قبل از این تاریخ در باغ عباسخانی (حدود مدرسه ایرانشهر فعلی تا اول خیابان لشکر که مدتی هم باغ شاپور نامیده می شد) و همچنین در کاخ آقا محمد خانی (ساختمان فعلی سپاه) مستقر بودند. بعلاوه عده ای هم به اسم سرباز توپچی در توپخانه (گاراژ شهابی فعلی) استقرار داشتند.

همه این نیروهارا مدتی بعد در پادگاه مستقر کردند و سرتیپ غفاری به فرماندهی پادگان استراباد منصوب گردید. اسلحه سربازها غالباً برنو، ۵ تیر، ۳ تیر و سرپر بود.

مجلس در این سالها برای یکی کردن وزنها و مقیاسها، قانون «اوزان و مقیاسها» را بر طبق اصول متریک به تصویب رساند (۱۳۰۴ ش). هفت سال بعد در همین مورد قانون دیگری تصویب شد. تا این زمان در استراباد و روستاهای اطراف هنوز اوزان و مقادیری راکه در دوران قاجار ذکر

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی جلد ۱ ص ۷۳ - ۷۴ و ۸۲ و جلد ۲ ص ۵۵ - ۶۲ - ۱۳۶ تا ۱۷۷ ۲- زندگی پرماجرای رضا شاه جلد ۲ ص ۵۷۴ - ۵۹۲ ۳- داستان انقلاب ص ۱۲۱ ۴- مخارات استراباد، جلد ۲، وقایع سال ۱۳۴۰ ه ق (۱۳۰۲ ش)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردیم ، رایج بود.
زمینهای زراعی را با واحد « نی » اندازه گیری می کردند که هنوز در روستاهای اطراف گرگان معمول است .نی در بعضی از نقاط ۵ ذرع و گاهی ۵/۵ ذرع محاسبه می شد . ۲۰×۲۰ نی یک قسمت و معادل یک هکتار بود. فرش را با واحد « ایاق » محاسبه می کردند و هر ۱۱۱ ایاق معادل یک متر مربع بود.
بدنبال این اصلاحات میلسپو نیز در این مدت با شتاب اصلاحات اقتصادی خود را ادامه می داد.بر اساس قانون ثبت املاک و اسناد سال ۱۳۰۰ ، ادارات مالیه در نقاط مختلف کشور بوجود آمده بود تا ماموریت اخذ مالیاتها را به عهده بگیرد.
۲۰ دی ماه ۱۳۰۴ شمسی « قانون املاک اربابی و دواب » مالیات اراضی یکسانی را در سراسر ایران بر مبنای کل محصول تعیین کرد. به تبع از این قانون در ناحیه استراباد و روستاهای تابع آن تحولات عمیقی بوجود آمد.
از این تاریخ قرار شد از زمینهای آبی ودیمی ۳٪ محصول ،از جنگل و مرتع ۱۰٪ ، از آسیابها (که در استراباد تعداد زیادی مشغول بکار بود) و قنوات ۵٪ عایدات مالکانه وصول شود . از شتر ۳ ساله به بالا سالانه ۱۰ قران ، مادیان ۲ ساله به بالا ۸ قران، اسب و قاطر ۶ قران ، الاغ ۵ قران ، گوسفند و بز $\frac{3}{4}$ قران مالیات سالانه دریافت می شد.
در پی این اصلاحات متعدد ، توجه به گسترش راهها نیز در دستور کار رژیم پهلوی قرار گرفت . راه جدید مازندران در ۱۹ مرداد ۱۳۰۴ بوسیله وزارت فوائد عامه (وزارت اقتصاد ملی آینده) و به کمک وزارت طر ق و شوارع خاتمه یافت و مورد بهره برداری قرارگرفت. [۱]
وجود این راه برای اقدامات نظامی که بزودی علیه ترکمنهای ناحیه استراباد و دشت گرگان آغاز شد ، بسیار موثر و ضروری بود.
رضا شاه در ۲۶ مرداد ۱۳۰۵ شخصاً از طریق ترکمن صحرا و دشت گرگان وارد بجنورد شد و عده ای از اعضای پادگان مراوه تپه را به جرم ایجاد بلوا اعدام نمود. [۲]
اواسط سال ۱۳۰۴ شمسی سرکوب ترکمنها در منطقه استراباد آغاز گردید . در این ایام حاکم استراباد برای استقرار امنیت صحرا تفنگچیانی از طوایف مختلف ترکمن استخدام کرده بود. دسته ای از آنهاکه رئیس شان عطاخان نام داشت به دلایل اختلافاتی که پیش آمد به حالت قهر به همراه افراد خود از استراباد خارج شدند . ولی تفنگچیان حاکم استراباد که در بین راه کمین کرده بودند او و عده ای از ملازمانش را به قتل رساندند . این واقعه موجب شورش عده ای از ترکمنها شد. [۳]
همزمان باحکومت اردلان بر استراباد ، رضاشاه وارد این شهر شد . وی پس از چند روز اطراق دراستراباد به هنگام مراجعت به تهران به سرتیپ زاهدی فرمانده تیپ شمال که مرکزش در رشت بود دستور داد ترکمنهای منطقه استراباد را خلع سلاح کند.
از این سو سرگرد حکیمی فرماندار نظامی منطقه استراباد و دشت ،که بعدها همه کاره رضاشاه در اداره املاک این منطقه شد، اختیارات لازم رابرای اقدامات آینده خود بدست آورد. نخست

۱- خاطرات و خطرات ص ۳۷۴ ۲- روز شمار تاریخ ایران جلد ۱ص ۱۵۱ ۳- گرگان و دشت ص ۷۴ - ۷۵

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

برای ایجاد رعب و وحشت عده ای از بزرگان استراباد را به شاهرود ، سمنان و دامغان تبعید کرد . سپس عده ای از ترکمنها را که در خدمت رژیم رضاشاه بودند ، از جمله مرجان خان و محمد آخوند از طایفه داز را به مدد طلبید . شخص اخیر و فرزندش از زمان رضا شاه به بعد چندین دوره نماینده ترکمنها در مجلس بودند . حمله به ترکمن صحرا با چهارستون (قشون) مجهز آغاز گردید. ستون اول به فرماندهی سرتیپ زاهدی ، ستون دوم به فرماندهی سرهنگ حکیمی ، ستون سوم به فرماندهی سرهنگ علی اصغر جهان بینی و ستون چهارم به فرماندهی سرهنگ جان محمد خان . هواپیماهانیز از راه هوا از این عملیات پشتیبانی کردند[1].

غیر از این چهار ستون حسنعلی قشقائی هم با واحد تحت فرماندهی خود در عملیات شرکت داشت . وی بعدها در سال ۱۳۱۶ با درجه سرهنگ دومی فرمانده هنگ پیاده گرگان شد .[2]

ستون زاهدی در بندر گز مستقر گردید و سران ترکمن را فرا خواند. عده ای تسلیم گردیدند ولی عده ای دیگر به رهبری آنه گلدی سردار در خواجه نفس با او درگیر نبرد شدند . نیروهای زاهدی بسیاری از آنها راکشتند و خواجه نفس را به آتش کشیدند .

ستون جان محمد خان نیز از راه بجنورد حمله به ترکمنهای گوگلان را آغاز نمودند . در نهایت این چهار ستون ۱۲ آبان ماه در گنبد قابوس به هم رسیدند و پیروزی شان را جشن گرفتند .

خلع سلاح ترکمنها به پایان رسید و سرتاسر ترکمن صحرا به فرماندهی سر تیپ عبداله توماج حکومت نظامی اعلام گردید . توماج بعدها وکیل مجلس شد . رفت و آمد درترکمن صحرا از این تاریخ به بعد می باید با اجازه فرماندهی نظامی استراباد انجام می گرفت . در آق قلا سرتیپ امجد فرمانده حکومت نظامی شد . تاسیس تلفن مغناطیسی در همین سال در استراباد برای این عملیات بسیار مفید واقع گردید . ریشه تاریخی سرکوب ترکمنها را باید از زمان عقد قرارداد آخال (۱۸۸۱ م) جستجو کرد. زیرا پس از این قرارداد کمیسریای روس در گنبد قابوس مستقر شد و در سرکوب ترکمنهای دشت گرگان از دولت قاجار حمایت کرد. بعدها اختلاف بین دو طایفه بزرگ ترکمن یعنی جعفربای و آتابای و تزلزل رهبران ترکمن از جمله عثمان آخوند موجب موفقیت رضاشاه در سرکوب آنها گردید .

دراواخرسال ۱۳۰۵ مخبرالسلطنه هدایت ، نخست وزیرپیشنهاداحداث راه‌آهن سراسری را به مجلس برد. براساس‌این طرح ایجاد خط راه‌آهن‌بین محمره (خرمشهر) تاناحیه‌استراباد (بندرگز)می‌باید آغازمی گردید. در« ماده ۴ » خرج آنرا ۴/۵ میلیون تومان برآورد کرده‌بودندکه ازمحل‌عایدات قند و شکر تامین می شد.[3]

استراباد در سالهای ۸ - ۱۳۰۷ ش

مبارزه سراسری با پشه مالاریا و خشکاندن باتلاقها و مردابها درگیلان ،مازندران و استراباد آغاز شد . در راستای این حرکت کوبیدن قسمتهائی از بارو و حصار قدیمی استراباد و پرکردند خندق متعفن و بیماری زای دور باروی شهرنیز دردستورکار قرارگرفت . تا این تاریخ هنوز شهر شکل قلعه را داشت و ویرانه های برج و بارو و دروازه های قدیمی پا بر جا بود. باروی دور قلعه بطول یک فرسخ وازگل و خاک بناگردیده بود که درحاشیه بیرونی آن خندقی به عمق حدود ۴ و عرض ۵ متر، قرارداشت. آب‌این خندق بدلیل راکد بودن ،لجن وبسیارمتعفن بود.خندق رادر مواقع اضطرار،مثلا"درزمانی که دشمن به شهرقصد حمله داشت،به آب رودخانه زیارت (خواصه رود)می بستند.

۱ - ترکمنهای ایران ص ۱۴۳ ۲ - خاطرات ممتحن الدوله ص ۳۰۰ و ۳۰۱ ۳ - زندگی پر ماجرای رضاشاه ص ۷۰۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

۱۲ آبان ۱۳۰۴ شمسی قشون های ارتش رضاشاه پس از
سرکوبی ترکمنهای دشت گرگان درگنبد به هم پیوستند

www.tabarestan.info تبرستان

۳۴۵

pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

برروی باروی قسمت شرق هنوز ویرانه های قلعه محمد حسن خان باقی بود که عده ای آنرا همان قلعه کهنه فعلی دانسته اند.
نامبرده در زمان نادرشاه مدتی حکومت استراباد را در دست داشت . پس از قتل وی بدستور نادر قسمتی از بنای قلعه را ویران کردند.
یک ضلع باروی شهر از دروازه مازندران (فلکه مازندران فعلی) شروع وبه دروازه چهل دختر (حدود فلکه امام رضا فعلی) می رسید . ضلع دوم آن از دروازه چهل دختر شروع و به دروازه بسطام (حدود فلکه کاخ فعلی) وصل می شد . ضلع سوم از دروازه بسطام به قلعه کهنه (گرگان جدید فعلی) متصل و سپس از حاشیه امامزاده عبداله به دروازه فوجرد اتصال پیدا می کرد.
دروازه ها بنا به قول شاهدان عینی حدود ۵ متر ارتفاع و ۴×۵ متر طول وعرض داشت واز جنس تخته و دوتکه (لَت) بود. اگر گفته مقدسی را بپذیریم ، استراباد از ۱۰۰۰ سال پیش (۳۷۵ هـ ق) بصورت قلعه بود و برج ، بارو ، خندق و دروازه داشت.[1]
دروازه‌ها را سرشب می بستند و اذان صبح باز می کردند.در طول شب دروازه ها و برج و بارو توسط قراولان و نگهبانان حفاظت می شد. ورود به شهر در طول شب از طریق این دروازه ها ممکن نبود مگر در موارد استثنائی و با دانستن اسم شب. اوایل حکومت رضا شاه ورودکاروانها به شهر هنوز از طریق همین دروازه ها ی رو به ویرانی انجام می‌پذیرفت و مستلزم پرداخت حق الورود بود. این حق الورود (عوارض) توسط مامورین مستقر در بتکه ها (اطاقکهای چوبی کوچک) دریافت می شد. بتکه های مستقر در حاشیه دروازه چهل دختران و دروازه بسطام از بار ذغال و هیزم هر اسب یا الاغ نیز حق الورود دریافت می کردند. این مامورین عمدتاً نماینده املاک رضاخانی و بلدیه (شهرداری) بودند . بلدیه استراباد اولین بار در تاریخ ۱۳۰۲ شمسی به ریاست میرزا هادی تاسیس گردیده بود.[2] بعد از وی دکتر عباس خان سپهر به ریاست بلدیه رسید.
بسیاری از افراد مسن شهر استراباد (گرگان فعلی) معتقدند که راهی زیرزمینی برای دفاع از شهر در مواقع اضطراری وجود داشت که از تپه قلعه خندان (حدود دروازه مازندزان) شروع می شد و تا پشت امامزاده عبداله (حدود دروازه فوجرد) ختم می گردید.
خود نگارنده پس از تفحص و جستجوی بسیار به هیچ علائم و آثاری که دال بر وجود چنین زیر زمینی عظیمی باشد ، برخورد نکرد. این موضوع را اولین بارژاک دومورگان در دیدارش از استراباد درسال ۱۳۰۸ هـ ق مطرح کرده بود.
مهمترین مساجد استراباد درسالهای ۱۳۰۷ بدین قرار بودند : مسجد نعلبندان ، مسجد جامع ، مسجد بنکشی ها ، آقامیرمحسن ، حاج محمد حسن معمار ، گلشن ، حاج محمدرضا ، دوچناران باغشاه ، مسجدسفید، شیرکش ، میخچه گران ، مسجد پاسرو ، نعل بیگی ، میرکریمی ، مسجد حاج علی ،کاسه گران ، مسجد شازده قاسم ، باغ پلنگ ، مسجد ملامیرزا حسینی ، مسجد آقامحمدی ، ملاعلی ، دیلمیها ، بی سرتکیه ، مسجد امام حسن ، سرپیر ، سرچشمه ، دباغان ، قادلی کوچک ، مسجد نقاره چیان ، مسجد علی خان ، مسجد قاجار ، مسجد پناه بیگی و مسجد دروازه فوجرد.

۱- احسن التقاسم جلد ۱ و ۲ ص ۵۲۳ تا ۵۵۰ ۲- مخابرات استراباد ، جلد ۲ ،بخش وقایع سال ۱۳۰۲ شمسی (۱۳۴۱ هـ ق)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امامزاده ها و آستانه های مهم شهر نیز عبارت بودند از : روبندبارو ، امامزاده محسن ، شازده قاسم قدمگاه خضر (بیرون دروازه مازندران و قبرستان عمده شهر بود و بسیاری از خانواده قاجار که قبلاً ذکر آنها رفت در این قبرستان دفن بودند. از حاشیه غربی این قبرستان رودخانه پرآبی عبور می کرد. بعد ها بر روی این قبرستان دانشسرای راهنمائی تحصیلی تاسیس گردید. این دانشسرا اکنون به دبیرستان فنی تبدیل شده است) ، پنجه عباسعلی (حضرت عباس قعلی) ، نه تن ، راضیه مرضیه (معروف به امامزاده دوشنبه ای) ، بی بی حور ، بی بی نور ، امامزاده مرادبخش ، امامزاده عبداله (درحاشیه دروازه فوجرد) ، امامزاده نور ، بی بی سبز ، امامزاده محله باغ پلنگ ، امامزاده رنگو و روشن آباد.

شهر در شب توسط داروغه ، عسس و گزمه حفاظت می شد. قبل از تشکیل نظمیه (شهربانی) ماموران شب با اسب در محلات گشت می زدند . بر سر هر چهار سوق مهم شهر یک مامور بنام عطاس که خنجر یا شمشیر به پهلو بسته بود بر روی تختی چوبی می نشست و حراست از منطقه خود را به عهده می گرفت . وی گاه به گاه برای بیدار باش بقیه بر روی تخت خود می کوبید . بعدها که نظمیه تشکیل شد آژانها مامور حفاظت از شهر شدند . بازار شهر نیز توسط داروغه و مامورین (محتسب) زیر دست او کنترل می شد.

در سطح شهر چندین کاروانسرا محل اقامت افراد کاروانهای مقیم شهر بودند . دو کاروانسرا در غرب سرچشمه قرار داشت که متعلق به شخصی کلیمی بود که به آن کاروانسرای مهدی جهود و بعدها کاروانسرای خانه ماشین می گفتند . کاروانسرای دیگر در میدان عباسعلی بنام کاروانسرای کلبعلی وجود داشت که هنوز ویرانه های آن پابرجاست . کاروانسرای حاج عباس شفیع در راسته بازارکهنه نزدیک میدان قیصریه واقع بود که از یک طرف به راسته کفش دوزان (حدود مکتب حسین فعلی) متصل می گردید.

کاروانسرای حاج محمد تقی خان (هزارجریبی) نیز بسیار معتبر و در راسته ای به همین نام در بازارکهنه قرار داشت . وی در سال ۱۲۵۶ هق طی یک وقفنامه ۲ دانگ از ۴ دانگ از اعیانی این کاروانسرا را وقف محصلین و مدرسین مدرسه ای که خود ساخته بود کرد. بعد ها بین ورثه و متولیان موقوفات وی اختلافات شدیدی درگرفت که منجر به مصالحه نامچه و متارکه نامچه سال ۱۳۰۷ شد. از کاروانسرای بزرگ نعلبندان (کوچه باریک روبروی تکیه نعلبندان) نیز باید نام برد .

در پی اصلاحات و تحولات دهه ۱۳۰۰ ، فروردین ماه سال ۱۳۰۷ « اداره کل تذکره » در پایتخت تاسیس گردید و سرتیپ محمد درگاهی که نخستین رئیس کل شهربانی پس از کودتای ۱۳۹۹ و جانشین کلنل وستد اهل سوئدی شده بود ، به ریاست این اداره انتخاب شد. به فرمان وی در ۲۸ شهرستان امور روادید به عهده شهربانیهای محل گذاشته شد . یکی از این شهرها استراباد بود که ریاست آن به عهده نایب اول سید علی خان قاضی نوری سپرده شد.[۲]

پولهای رایج این سالها در استراباد به تبع از جریان گردش پول سراسری ، شامل اسکناسهای ۱ ، ۲ ۵ و ۱۰ تومان و سکه های ۱۰ ریالی (معادل ۱۰۰۰ دینار) ، ۵ ریالی ، ۲ ریالی و یک ریالی بود.

۱- وقفنامه حاج محمد تقی خان هزارجریبی ، از آستارا تا استراباد جد ۷ ص ۵۱۳ تا ۵۱۶ و ۵۷۶

۲- پلیس خفیه ایران ص ۱۱۴ - ۱۲۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هر ریال (قران) ۲۰ شاهی و معادل ۱۰۰ دینار بود . یعنی هر دو عدد سکه زرد رنگ ۱۰ شاهی (دیشی) معادل یک ریال میشد . بر روی ۱۰ شاهی عدد ۵۰ دینار حک شده بود . علاوه بر ۱۰ شاهی ، ۵ شاهی (پیشی) ، یک شاهی ، صناری (هر صنار معادل دو پول) و عباسی (برابر دو صناری) در شبکه دادوستد جریان داشت . یک خانه ۱۸۵ متری در سبزه مشهد در همین سالها (با داشتن پستو ، اندوخانه ، سردابه ، آب انبار وسط حیاط ، ۲ اطاق و یک آشپزخانه) ۶۸۹ تومان و ۸ قران فروخته شد[۱].

قیمت بعضی از اجناس (به شاخص قیمت سراسری) عبارت بودند از :

برنج اعلاء مازندرانی	خرواری(۳۰۰کیلو)	۴۰ تومان
روغن اعلاء صالح آبادی	۴ من (۱۲کیلو)	۷ تومان و یک قران
تخم مرغ	۱۰۰ عدد	۱۴ قران
پنیر اعلاء	۴ من	۳ تومان و ۲ قران
طلا	۱۰ مثقال	۴۸ قران
لیره انگلیسی		۴۶/۶۰۰ قران
۱۰۰ فرانک فرانسه		۲۶/۵ قران
۱ دلار نیویورک		۹/۶۱ قران (کمتر از یک تومان[۲])

www.tabarestan.info تبرستان

بعد از تشکیل « اداره آمار و احصایه سجل احوال مملکتی » در سال ۱۳۰۷ ش قرار شد برای همه مردم شناسنامه (سجل) تهیه شود. تا قبل از این دوران ، تاریخ تولد مردم استراباد و روستاهای اطراف توسط افراد باسواد محل پشت جلد قران یا بعضی از کتابهای خطی قدیمی نوشته می شد . اولین اداره سجل احوال استراباد در شیرکُش و سپس در محله پاسرو (در حاشیه مسجد جامع فعلی) قرار داشت .

نخستین سجلهای توزیع شده بین اهالی ، یک ورق کاغذ به ابعاد حدود ۱۵×۱۰ سانت بود که مشخصات شخصی در آن درج می گردید، تا اینکه در سال ۱۳۱۲ شمسی « اداره کل آمار و ثبت احوال » جایگزین اداره قبلی شد و اقدامات مهمی برای صدور شناسنامه دفترچه ای مردم استراباد انجام گرفت .

استراباد (گرگان) در دهه ۱۳۲۰ شمسی

مهرماه ۱۳۱۱ انتخابات مجلس نهم در سراسرایران (و استراباد) به پایان رسید و ۲۵ اسفند مجلس افتتاح شد . با فعالیت مجلس واحد پول ایران از قران به ریال تبدیل گردیدو بانک مرکزی اسکناس ها و ریالی های جدید را وارد شبکه اقتصاد جامعه نمود. اسکناسهای جدید دراندازه و قطعات ۵ ، ۱۰ ، ۲۰ ، ۵۰ ، ۱۰۰ ، ۵۰۰ ، ۱۰۰۰ ریالی منتشر شد[۳].

تزریق پول بیشتر به شریان اقتصاد و به همراه اصلاحات اقتصادی ، روابط سنتی اقتصاد در جامعه بویژه در سطح روستاها بهم ریخت و آرام آرام « اقتصاد ملی » جایگزین « اقتصاد بسته و معیشتی » شد. این اصلاحات اقتصادی تاثیر زیادی در منطقه استراباد بویژه در روستاهای اطراف بجای

۱- بنقل از یک سند مبایعه به تاریخ ۱۳۴۹ هـ ق

۲- زندگی پرماجرای رضاشاه ص ۳۳۸ و ۳۵۴

۳- روزشمار ایران ص ۱۸۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گذاشت . از جمله نیروی کارکه تا به حال در ازای کار و خدمات جنس می گرفت ، از این به بعد تدریجاً پول نقد دریافت می کرد.

شهر استراباد در این دهه مثل سایر شهرهای ایران مرکز اداری و خدماتی برای روستاهای تابع خود بود . روستائیان با رفت وآمدبه شهر ، بوسیله ماشینهای « چوب کبریتی » و « اطاق شهری » کارهای مهم و ضروری خود را انجام می دادند. مرکز دادوستد در بازار نعلبندان و قسمتی از بقایای بازار کهنه بود.

شغلهای مهم در سطح شهر عبارت بودند از : بقال ، قصاب ،کوب فروش (حصیرفروش)، نانوا ، سبزی فروش ، چلنگری (لوازم فلزی و آهنگری) ، عطاری ، رفوگری ، خیاطی و کلاهدوزی ، آب فروش ، چکمه دوز و سطل دوز (دلو) ، خراز ، کبابی ، صابون پزی ، قناد ، حمال ،لبوفروش کوزه گر و سفال گر، حلاج ، بلور فروش (که عده ای دوره گرد بودند) ،کفاش و پینه دوز و نعل زن که در بازار نعلبندان جمع بودند (احتمالاً اسم بازار نعلبندان از راسته نعلبندهااخذ گردیده) ذغال فروش ، زرگر ، لحاف دوز ، مسگر ، آجر پز و خشت زن ، پوست و روده فروش ، حلبی ساز دلالی ، چینی بش زن ، مغنی (چاه کن) ، صندوق ساز ، نجارو خراط ، طباخ سیار (اغذیه فروشیهای متحرک مثل بامیه فروش ، لبوفروش ، تخمه فروش ، ولیک فروش ،کُندُس فروش ، یخ دربهشتی و ...) روضه خوان ، حمامی ، حلواساز ، آب نبات ساز ، پالان دوز و سراج (سازنده وسایل چهارپایان) و ...

شیوه های سنتی دادوستد هنوز رایج بود، و آن عبارت از دوره گردانی بودندکه وسایل ابتدائی معیشت را با چهار پا به محلات شهر و حتی به روستاهای اطرف می بردند و می فروختند. اولین خیابان اصلی شهر ، یعنی خیابان میدان عباسعلی به فلکه مرکزی (میدان شهرداری فعلی)، با خراب کردن خانه های مسیر خیابان در سال ۱۳۱۱ شمسی آغاز و در سال ۱۳۱۴ پایان یافت . این خیابان اوایل سنگفرش بود. سپس خیابان سرپیر و بعد از آن خیابان مولن روژ (فعلی) و در نهایت خیابان سرخواجه را از سال ۱۳۱۸ ش شروع به ساختن نمودند . خیابان سزخواجه را در سال ۱۳۳۹ از چهار راه عباسعلی بسوی شمال (میدان بار فعلی) متصل کردند . خیابان شالی کوبی نیز در سال ۱۳۱۵ ش احداث گردید.

در اواخر دهه ۱۳۲۰ قیمت غلات در ناحیه استراباد افزایش بی رویه یافت . تولیدسالانه محصولات مهم کشاورزی استراباد در سالهای ۱۳۰۹ و ۱۳۱۹ شمسی چنین بود:

۱۳۰۹			۱۳۱۹	
گندم	۱۱۱۵۶	خروار	(هر خروار ۸۰ قران)	۲۱۰۰۰ تن
جو	۶۸۸۸	«	(هرخروار ۴۵ قران)	۱۶۰۰۰ «
برنج	۶۸۵۴۸	«	(هر خروار ۸۰ قران)	۳۷۰۰۰ «
انگور	۵۰۰۰	«	—	—
پنبه	۱۰۰۰	«	(هر خروار ۱۸۰ قران)	۹۰۰۰ خروار
ابریشم خام	۲۰۰۰	من		۱۳۶۵۰ کیلو
کنجد	۵۰۰۰	خروار		—
کنف	۱۰۰۰	خروار		—

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طب و طبابت

تا سال ۱۳۱۶ شمسی که بهداری گرگان (بیمارستان ۵ آذرفعلی) با ۵۶ تختخواب مورد بهره برداری قرار گرفت ، هیچ شبکه مدرن و رسمی طبابت در استراباد و حومه وجود نداشت .

طبابت سنتی به همراه تعدادی از داروهای سنتی مورد استفاده اهالی بود . حکیم باشی ها (پزشکان) اکثرا" تجربی بودند ، غیر از تعدادی اندک که تحصیلات عالیه داشتند . از پزشکان این دوران باید میرزا علی حکیم (فلسفی) ، دکتر شریف ، میرزا یوسف بهاءالاطباء ، معتمد ، پدرام ، صبا، دکتر عباس سپهر را نام برد.این عده غالبا" در خانه یا در اطاقهای کوچکی که در حاشیه مراکز تردد جمعیت یا در محلات معتبر قرار داشت ، بیماران خود را ویزیت می کردند . مجبرین (شکسته بندها) نیز در اکثر محلات فراوان بودند . ختنه و کشیدن دندان در خانه وگاهی هم در حمامها توسط بعضی ازدلاکهاانجام می پذیرفت .

از جراحان این دوره باید کلب حسین جراح را نام برد.

در اکثر منازل نیز حاج خانم خانه بوسیله داروهای سنتی ، بیماریها را مداوا می کرد که در اصطلاح آن روز « تلی پلی خانگی » نامیده میشد .

داروها که همگی از گیاهان مختلف بدست می آمد ، در عطاریهای بازار کهنه یا بازارنعلبندان فروخته می‌شد (هنوزعطاریهای آن زمان دربازار نعلبندان با همان داروهای سنتی باقی مانده‌اند).

داروهای رایج که توسط پزشکان یا حکیم باشی های محلی مورد مصرف بود عبارت بودند از : گُل ختمی ، گُل بنفشه ، چهارتخمه ، گُل گاوزبان ، سنبلتیف ، تخم به ، پُرسیاشن ، زیره سبز ، گَندجارو ، فُلوس (کارکن) ، مارامبو ، خاک شیر و مخلوط زردچوبه و خمیر و تخم مرغ برای پیچ خوردگی که گاهی هم از خرما و دُمبه استفاده می کردند .

حمامها

حمامهای مهم و قدیمی‌این دوره‌استراباد بدین قرار بودند.

حمام باغشاه (پشت پارک شهر فعلی و در حاشیه قنسولگری که در دوره صفوی ساخته شده بود)، حمام قاضی (در ضلع غربی بازار نعلبندان) ، حمام سرچشمه ، حمام سردار (درنزدیکی گوخوسه سرخواجه واقع بود و هنوز مشغول بکار است)، حمام دربنو ، حمام کاسه گران (جنب میدان عباسعلی) ، حمام نقاره چیان یاکوش دوزان (در محله نقاره چیان در ضلع شمالی مصلی فعلی) ، حمام زرین گل (یا حمام حاج امین الضرب) ، حمام میخچه گران و حمام سرپیر .

این حمامها چند روز در هفته مخصوص زنان بود . در چنین روزهائی یکی از کارکنان حمام «کارگر لنگ و خشک » پشت بام حمام می رفت و بوق بزرگ صدفی را بصدا در می آورد تا اعلام کند آن روز حمام زنانه است . حمامها عمومی بودند . داخل گرمخانه آن حوض بزرگی همیشه مملو از آب گرم بود تا آخرین مرحله شستشو را در آن انجام دهند.

رضا شاه و مسئله زمین در استراباد

در سراسر دهه ۱۳۲۰ شمسی مسئله زمین و زمین داری برای رضاشاه و عواملش درمنطقه استراباد اهمیت فراوانی داشت . خود رضا شاه املاک فراوانی در شمال ایران تصرف نموده بود . تصرف

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اراضی از دشت گرگان تا لاهیجان ادامه داشت . اکثر وزارتخانه ها و ادارات برای زمینهای متصرفی حق الارض می گرفتند . اداره املاک ، روسای بخش که غالبا" از افسران عالی رتبه وابسته به دربار بودند ، مباشران ،کدخدایان و پاکارها از عوامل اصلی غصب املاک مردم در منطقه استراباد و روستاهای اطراف بشمار می رفتند.

در چشمداشت رضاشاه بهاراضی حاصلخیزمنطقه استراباد همین‌بس که قبل ازبه پادشاهی رسیدن ، در دوران وزارت جنگ (۱۳۰۱ ش) ،ایوب خان میرپنج قزاق رابه ریاست خالصه‌استرابادگماشت.[۱] در سال ۱۳۱۲ ش قانون « فروش خالصجات و قرضه های فلاحتی و صنعتی » را به تصویب رساندند که به موجب آن دولت اجازه داشت کلیه خالصجات به استثنای اراضی که در حومه تهران بود را به معرض فروش بگذارد . سال بعد آگهی های متعدد فروش املاک خالصه دولتی روستاهای اطراف استراباد ، پی در پی اعلام گردید. در پی این آگهی ها ۱۳۰ رقبه خالصه به مالکیت رضا شاه درآمد ، چنانکه ۳ دانگ قصبه مهم کردکوی و مزارع آن از جمله ۱۳۵ پاچه مزارع که ۲/۵ میلیون ریال می ارزید ، به قیمت ۷۵۰۰۰ تومان بر رضاشاه واگذار گردید.

به گفته لمبتون رضاشاه ۴۰۰ ده خالصه را نیز در ترکمن صحرا خریداری نمود وکلا" ۴۴۰۰۰ سند مالکیت به نام او صادر شد.

بعد از تصرف این املاک « اداره املاک اختصاصی » نیز تشکیل گردید. این شیوه زمین خوارگی باعث شد در سال ۱۳۱۴ ش سفیرانگلیس درتهران به وزارت امورخارجه خودگزارش مفصلی به این شرح ارائه دهد : « ولع زمین خواری اعلیحضرت رضاشاه از پیش معرف به حضورتان است ... از یکسو این زمین خواری شتاب می گیرد و از سوی دیگر با ادامه بیشتراین‌وضع نارضایتی مردم حادتر و خطرناکتر می شود ».

در تکمیل این شرایط ، در سال ۱۳۲۱ ش قانون ویژه ای برای استرداد املاک و اگذاری شده به تصویب رسید . طبق این قانون هرکس از رضاشاه برای تصرف املاکش شکایتی داشت می باید ظرف ٦ ماه دادخواست خود را به دادگاههای استرداد املاک واگذاری شده ، ارائه می داد.

بعد از مرگ رضا شاه فرزندان و نوه های وی همچنان در پی تصرف اراضی شمال بویژه گرگان و دشت بودند . غلامرضا برکلاله ، شمس برگل چشمه ، اشرف بر قلعه محمود ، فاطمه بر تاتار چنگ انداخته و آنها را در منطقه گرگان تحت تملک درآورده بودند.

غلامرضا پهلوی به همراه زن و فرزندانش ، منیژه ، مریم و آذرمیدخت صاحب موسسات کشاورزی و اراضی زراعی کشت و صنعت گمیشان و واحدهای زراعتی قسمتی از مینودشت بودند .[۲]

فاطمه پهلوی در شرکت سهامی خاص تهیه و تولید پنبه آریای گرگان سهیم بود.

بعلاوه بر اساس مصوبات مالیاتی ، ماده ۱۸۲ مالیاتهای مستقیم (معافیتهائی که از سال ۱۳۴۵ به بعد به اجرا در آمد) و قوانینی که در ۲۴ اسفند ۱۳۴۸ و ۲۳ اسفند ۱۳۵۱ و ۲۸ اسفند ۱۳۵۴ به تصویب رسیده بود (بخش اول ، ماده دوم ، تبصره ۱) شاه ، ملکه ، اولادها ، برادران و

۱- مخابرات استراباد ۲ جلدی ، وکیل الدوله ، وقایع سال ۱۳۰۴ هـ ق (۱۳۰۱ ش)

۲- گذشته چراغ راه آینده ص ۹۷ - ۱۰۴

۱۰۸ - ۱۱۰ - تاریخ سیاسی معاصر ایران جلد ۱ ص ۲۷۳ - دولت و حکومت درایران ص ۱۲۳ - ۱۲۴ - ۲۶۰ تا ۲۶۹

www.tabarestan.info
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خواهرانش از پرداخت مالیات معاف شدند.
به همراه خاندان سلطنتی بعضی از سران لشکری و کشوری که به این خاندان نزدیک بودند در تصرف اراضی منطقه گرگان سهیم شدند. از جمله سرلشکر بختیار در منطقه گرگان ۱/۴ اراضی کردکوی و ۱/۴ منطقه انارمرز گرگان را در تملک داشت.
رضاشاه در دوره حکومتش ۴۴۰۰۰ سند مستغلات، ۳۶۰ میلیون دلار پول نقد (با وضعیت اقتصادی و شاخص قیمتهای آن زمان) و ۲۱۶۷ پاچه ده را در اختیار داشت. از این تعداد ۱۲۴۱ ده درگیلان و مازندران واقع شده بود که جمعاً ۳۲۸۷۸ نفر در آنها سکونت داشتند!

در سال ۱۳۱۴ ش وزنه های قانونی که علامت مخصوص دولت بر روی آنها حک شده بود، برای جلوگیری از تقلبات کسبه و همچنین یک دست شدن اوزان، به تبع از کل مملکت، وارد استراباد و بازار دادوستد آن شد. این اقدام در ادامه مصوبات و قوانین اوزان و مقیاسهای سال ۱۳۰۴ و ۱۳۱۱ شمسی بود.
همچنین در همین سال روزنامه «قابوس» در شهر استراباد به مدیریت و صاحب امتیازی م. ع. عبهری تاسیس و منتشر شد. این روزنامه در ۴ صفحه بقطع متوسط و با چاپ سربی در چاپخانه گرگان طبع می شد. آبونمان یکساله آن در داخل ۳ ریال ونیم و ۶ ماهه ۱۸ ریال بود. آبونمان یکساله خارجه آن ۵۰ ریال و ۶ ماهه ۳۰ ریال دریافت می گردید. برای اعضاء معارف و محصلین ۲۰ ریال دریافت می شد. تکشماره آن ۸ شاهی بود. این روزنامه ،علمی، ادبی، اخلاقی، اجتماعی، فکاهی، اقتصادی معرفی شده بود. ولی مدتی بعد اخبار داخله و خارجه و حوادث محلی از جمله اعتراض به زمین خوارگی رضاشاه در ناحیه استراباد و مقالاتی از روزنامه های مرکز هم در آن درج میشد. دکتر سپهری نیز گاه به گاه درباره تغذیه مطالبی در آن می نوشت.[۲]
ساختمان باغ کشاورزی و شهربانی استراباد در سال ۱۳۱۵ ش ساخته شد. بعلاوه قسمتهای دیگر از برج و باروهاوخندقهای اطراف شهر را به همت شهرداری و استفاده از نیروی کارگران ساده بویژه قزاقهائی که تازه وارد شهر شده بودند تخریب و هموار کردند. برای این کار از همه خانواده ها مبالغی دریافت شد. به روایت بعضی از شاهدان عینی، هرکس یا می باید خود شخصاً کار می کرد یا روزانه یک قران (ریال) خرج کارگر را می پرداخت.

نگرشی کوتاه بر کارگاهها و کارخانه های منطقه استراباد درسالهای ۱۳۱۵ شمسی

یکی از کارخانه های بزرگ و مهم استراباد، کارخانه شالی کوبی متعلق به رضا شاه بود. این کارخانه در خیابان شالیکوبی فعلی (کمی بالاتر از سینماکاپری) قرار داشت. ماشین آن با نیروی بخار کار می کرد. سوخت این ماشین نیز از پوست شالی خود کارخانه تامین می شد.
بعلاوه در سراسر مسیر رودخانه زیارت که از جاده نهارخوران به داخل شهر می رسید، آسیابها و آب دنگهای (کارخانه های شالی کوبی) مختلف قرار داشت و همگی آنها از نیروی آب این رودخانه به گردش در می آمدند. آسیابهای مهم این دوره عبارت بودند از: آسیاب دوسنگه،

۱- گذشته چراغ راه اینده ص ۹۷ - ۱۰۴ - ۱۰۸ - ۱۱۰ - تاریخ سیاسی معاصرایران جلد ۱ ص ۲۷۳ - دولت و حکومت درایران ص ۱۲۳ - ۱۲۴ ۲۶۰ تا ۲۶۹
۲- تارخ جراید و مجلات ایران جلد ۴ ص ۲۷۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آسیاب پاچنار ، آسیاب صفائی ، آسیاب پوراکبر ، آسیاب کررجب ، آب چرخو و ...
کارخانه ای کوچک در حاشیه تکیه دربنو قرار داشت که جواز گرخانه نامیده می شد . در این مکان حلواشکری می ساختند و از کنجد نیز روغن می گرفتند . کارگاه حلواسازی دیگر نیز نزدیک نه تن و سبزمشهد وجود داشت که به کارخانه خراسانیها معروف بود .
چندین کارگاه صابون پزی نیز در سطح شهر مشغول به کار بودند.این صابونها کله قندی‌ساخته می شد. یکی از این کارگاهها در حاشیه کاروانسرای مهدی جهود و دیگری روبروی نه تن و سومی در سرخواجه واقع بود. در سر چشمه هم صابون پزی بزرگی دایر بود که صابون را در بشکه‌های بزرگ می پختند. کارگاههای رنگرزی نیز در شهر فراوان بود و پارچه های کرباس ، متقال و بافتنی های دستی را سفارشی رنگ می کردند . کارگاههای معروف شهر باف در چندمنطقه‌شهر پارچه های شبیه چوخا می بافتند . البته قسمت اعظم تولید این پارچه ها در منازل بویژه در روستاهای اطراف بوسیله دوک دستی انجام می گرفت .
کارگاههای سفالسازی زیادی نیز مشغول بکار بودند که یکی از فعالترین آنها سفالگری حاج علی بود (خرابه های آن هنوز در ابتدای خیابان میرکریم باقیست). ناگفته نماند که کارخانه پنبه پاک کنی و صابون پزی مسیوپل در بندرگز و کارخانه روغن گیری و صابون پزی اخوین در این دوران در اوج شهرت و تولید انبوه بودند.

در سال ۱۳۱۶ ش زمانیکه پیمان سعدآباد در دوران نخست وزیری محمود جم بسته میشد ، اولین قطار از بندرشاه وارد تهران شد. دو سال بعد شمال و جنوب ایران (بندرشاه و بندرشاهپور) به هم متصل گردیدند .
در این سال ایران به ۱۰ استان ، ۴۹ شهرستان وچندین فرمانداری کل تقسیم شد[1] و اسم استراباد رسماً به گرگان تبدیل گردید. گرگان ، تهران ، ساری ، سمنان ، کاشان و قم در استان دوم قرار گرفتند .
سال ۱۳۱۷ شمسی ساختمان فرمانداری و ارتش که از سال ۱۳۱۲ عملیات ساخت آن شروع شده بود مورد بهره برداری قرار گرفت . سپس دبیرستان ایرانشهر بازگشائی شد . ساختمانهای دیگر شهر از جمله : اداره دارائی در ۱۳۱۹ شمسی ، بانک ملی ۱۳۱۹ ، اداره راه ، شهرداری ، شهربانی اداره ثبت و دادگستری ، همگی در دوره رضاشاه و در همین سالها ساخته شدند . بعلاوه تا اواخر حکومت وی امنیه (ژاندارمری) ، صحیحه (بهداری) ، عدلیه (دادگستری) ، دارائی و ارتش منظم و کلاسیک (در پادگان) تشکیل شده بود.
در سال ۱۳۱۷ رضاشاه دوبار به گرگان آمد . راویانی که در قید حیات هستند ، نقل می کنند که وی سالانه دو بار در بهار وپائیز به این منطقه می آمد . علت سفرهای مکرر رضاشاه به منطقه گرگان را باید حساسیت به این ناحیه دانست . اول بدلیل وجود ترکمنهای سرکوب شده ، دوم بخاطر هم مرزی با شوروی و سوم برای سرکشی به املاک وسیعی که در این منطقه در تصرف داشت.
سال بعد از ورود رضا شاه به این منطقه همزمان با انتخابات دوره دوازدهم مجلس در گرگان به

---

۱ تاریخ ایران نوین ص ۱۰۳ تاریخ معاصر ایران ص ۸۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سال ۱۳۱۸،راه‌شوسه گرگان به شاهرودوبجنوردکه عملیات ساخت‌آن‌ازسال ۱۳۱۴ ش شروع شده بود ، پایان یافت وموردبهره برداری قرارگرفت. شهریور ماه جنگ جهانی دوم شروع و تامدتها مردم گرگان همچون سایر مردم ایران ، در تب وتاب اخبار جنگ بودند. ایران بلافاصله بیطرفی خود را اعلام نمود، ارتش ایران در این دوران یک‌تیپ‌مستقل مکانیزه‌مستقر درتهران و ۱۶ لشکردرسراسر ایران در اختیارداشت .لشکر ۱۰ این ارتش‌درگرگان مستقر بود. تا سال ۱۳۲۵ ش باگسترش ارتش و سازمان واحدهای رزمی ،گرگان تبدیل به « تیپ مستقل پیاده گرگان » گردید.

گرگان - جاده نهارخوران - « آسیاب دوسنگه »- ۱۳۲۵ شمسی
این آسیاب معروف و قدیمی در ۱۳۰۹ ش ساخته شد. دراثرخشک شدن سنگهای آسیاب از نیروی اب رودخانه نهارخوران (خواصه رود - زیارت) استفاده می شد.
در سال ۱۳۲۵ ش توسط کارشناسان روسی تعمیرات و تغییراتی در آسیاب دادند و ظرفیت انرا بالا بردند .

تبرستان
www.tabarestan.info

آخرین سال حکومت رضاشاه (۱۳۲۰ شمسی) مصادف با جنگ جهانی دوم بود . در این سال سفیران کشورهای شوروی و انگلیس یادداشتهائی تسلیم دولت ایران کردند . در این یادداشتها به دولت ایران اعتراض شده بود. که در مقابل متفقین و درخواست آنها سیاست مبهمی در پیش گرفته و عمال آلمانی را از ایران اخراج نکرده است .۴ شهریور ارتش متفقین (انگلیس و شوروی) وارد ایران شدند . نیروهای شوروی عمدتا" در سه ستون به شمال و شمال غرب ایران گسیل شدند یک ستون خوی را تا به ساحل دریاچه رضائیه اشغال کردند و بطرف رضائیه و تبریز رفتند وستون دوم ازکرانه دریای خزر وارد بندر انزلی شد و با تصرف گیلان و مازندران تا قزوین پیش رفت . ستون سوم گرگان را تصرف کرد و تا سمنان پیشروی نمود.[1]

رشت و انزلی بمباران شد ولی در گرگان فقط یک بمب به حاشیه بیمارستان ارتش فرود آمد ، سپس شهر گرگان را بدون مقاومت تصرف کردند. اکثر فرماندهان محلی مناطق تصرف شده از جمله در گرگان ،گریختند.[2]

۲۵ شهریور رضاشاه به نفع پسرش از سلطنت کناره‌گیری کرد وی سپس عازم اصفهان شدو ازآنجا به خارج از ایران رفت . او در مرداد ۱۳۲۲ ش در افریقای جنوبی درگذشت ولی جسدش را ٦ سال بعد به ایران آوردند[3] .

---

۱ تاریخ عباسی ان جلد ۱ ص ۲۶۲ ۲ روزشمار تاریخ ایران جلد ۱ ص ۲۳۳ ۳- خاطرات فردوست ، ظهور سقوط سلطنت پهلوی ص ۱۱۳ تا ۱۱۵

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رضا شاه بعد از کناره گیری در شهریور ۱۳۲۰ شمسی به موجب فرمانی ،کلیه املاک اختصاصی را به دولت واگذار نمود . این املاک تا سال ۱۳۲۸ ش بصورت خالصه در تصرف دولت بود . سپس به موجب قانونی مجدداً" به تملک خاندان پهلوی درآمد و مقرر گردید آنها را صرف کارهای خیریه کنند.

از ۱۶ آبان همین سال سیستم جیره بندی (کوپنی) نان ، قند ، شکر و بعضی از ارزاق درسراسر ایران از جمله گرگان آغاز و تا بهمن ۱۳۲۶ شمسی ادامه داشت . [۱]

جرایدی که در اواخر دوره رضاشاه گاه به گاه به گرگان می رسید عبارت بودند از : ستاره ، داد ، اطلاعات (که دوره یکساله آن ۶۰ ریال و ۶ ماهه آن ۳۵ ریال) ، امید ،نجات ، اقدام ، ارمغان ، توفیق (تک نمره آن ۶ شاهی بود) ، تهران مصور ، نسیم شمال ، قانون و روزنامه ایران .

وضع حمل و نقل گرگان در دوره رضا شاه

تبرستان www.tabarestan.info

وسیله ایاب و ذهاب داخل شهر در این ایام همچون دوره قاجار ، بیشتر با اسب و الاغ و گاهی هم قاطر بود .اما اکثر مردم بخاطر کم وسعت بودن شهر پای پیاده همه جا را طی می کردند.

بعد از مدتی درشکه های تک اسبی دو یا سه نفره در سطح شهر مورد استفاده قرار گرفت .کرایه هر فردحدوداً" ۱۰ شاهی (دیشی= نصف قران) بود . این درشکه ها که امتیاز آنها ۷۰۰ تومان ارزش داشت تا حدود سالهای ۱۳۴۰ شمسی در گرگان ، اصلی ترین وسیله حمل و نقل درون شهری محسوب می شدند . گاهی افراد یک خانوار دسته جمعی ارابه چهار چرخ تک اسب را کرایه می کردند . اشراف واعیان شهر برای ایاب و ذهاب غالباً" چهار پا در سر طویله خود نگه داری می نمودند .

اولین تاکسی درگرگان در سال ۱۳۳۵ شمسی مورد استفاده قرار گرفت . این تاکسیها ۴ دستگاه و از نوع واکسال فرانسوی بودند .

برای مسافرت خارج از شهر از اسب و قاطر استفاده می شد. مسافران به یکی از کاروانسراهائی که چهارپا در اختیار داست مراجعه می کردند و با پرداخت پیش کرایه و معین کردن تاریخ حرکت ، به مسافرت می رفتند.

مسافرت خانوادگی غالباً" با «کجاوه پالکی » انجام میگرفت .کجاوه عبارت بود از چهار پائی که بر پشت آن نشستنگاه تخته ای دو طرفه (وگاهی خورجین) نصب شده بود و در هرطرف یک یا دو نفر می نشستند . برای سفر گرگان به شاهرود با کاروان ۱/۵ تا ۲ تومان ، تک سوار با قاطر ۲/۵ تا ۳ تومان کرایه پرداخت میشد . این مسیر که خط سیر عبور سیم تلگراف گرگان به شاهرود و تهران نیز بود از راه قزلق ، شاهکوه ، مجن و تاش عبور می کرد.گاهی مسافران مجبور بودند یک شب را در « دیملو » و یا در « رباط کریم » که کاروانسرای بزرگی داشت ، اطراق کنند.

مسافران برای رفتن به خراسان (مشهد) در شاهرود آنقدر منتظر می ماندند . تا ماشینهای سیمی آمریکائی (شبیه بنز خاور فعلی) که قصد سفر به خراسان را داشتند ، از راه می رسیدند . سپس بر روی بارها می نشستند و جاده طولانی و پر دست انداز و خاکی را ۲ تا ۳ روز تا مشهد طی می

۱- روز شمار تاریخ ایران جلد ۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کجاوه پالکی – نمونه ای از آن در استرآباد در دوران قاجار تا اوایل سلسله پهلوی رایج بود. در هر کاروانسرای استرآباد چندین کجاوه همیشه آماده سفرهای دور و دراز بود.

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

کردند . کرایه این مسیر از ۱۳ قران تا ۲/۵ تومان در نوسان بود.
بعد ها اتوبوس های دماغ دار (اطاق شهری) و چوب کبریتی کار حمل مسافران گرگان به روستاهای اطراف و بر عکس را به عهده گرفتند . ماشینهای چوب کبریتی مدل شورلت و جمس آمریکائی بودند که بدنه چوبی داشتند . قسمت عقب این ماشین دو طرف صندلیهای نیمکتی داشت که مسافران ردیفی بر روی آن می نشستند.
راه تهران به گرگان بیشتر از طریق شاهرود طی می شد. این مسیر ۱۴ منزل (۸۲ فرسخ) بود و از ایوانیکف ، قشلاق ، ده نمک ، لاسجرد ، سمنان ، اهوان ، قوسه ، دامغان ، ده ملا ، شاهرود ، تاش ، قزلق و کتل جلین و بلین می گذشت و به استراباد می رسید.
بعد از سالهای ۱۳۱۵ با ساخته شدن جاده اصلی گرگان به شاهرود مسیر قبلی از رونق افتاد .

تفریحات هنری مردم گرگان اواخر دوره رضا شاه

تبرستان www.tabarestan.info

اولین نمایشهای هنری مردم گرگان را باید نمایشهای هنری مذهبی دانست . اکثر این نمایشهای مذهبی ، بازسازی صحنه های حماسه ای کربلا ، دسته تخت یزید ، حجله گاه عروس قاسم ، کشته و اسرا ، تعزیه خوانی و ... بود* که در روزهای مشخص مذهبی ، از جمله در محرم به اجرادرمی‌آمد.
اما « پرده خوانی » رواج بیشتری داشت و برای عده ای شغل و وسیله امرار معاش بود. پرده خوانی عبارت بود از پرده بزرگی که صحنه های حماسه ای مذهبی بر روی آن نقاشی‌شده بود . جزئیات صحنه های روی پرده توسط نقال بازگو می شد . این پرده های ۵×۳ متری غالبا" در محلات بزرگ و در اماکن پرعبور و مرور آویخته می شد . مردم در مقابل این پرده به ردیف می نشستند و با هیجان به نقالی گوش فرا می دادند. در طول این مدت برای نقال پول جمع می شد.
« معرکه‌گیری » یکی دیگر از نمایشهای عمومی بود که به شکل های مارگیری ، استا و میمون ملق زن ، شیرین کاریهای پهلوانی‌از جمله خرد کردن سنگ و پاره کردن زنجیر و ... اجرا می شد . این مراسم نیز غالبا" در میدان و محلات پرجمعیت یادر گوشه ای از بازار شهر انجام میگرفت . جمعیت بصورت دایره ای دور معرکه گیر می نشستند . معرکه‌گیر چند بار سینی ای را برای جمع کردن پول بین جمعیت دور می داد ، سپس به شیرین کاریهای خود می پرداخت .در طی این مراسم خرده فروشان دوره گرد مثل تخمه فروش ، بامیه فروش ، نان قندی فروش و ... در بین جمعیت مشغول به کاسبی می شدند .
نوعی‌نمایش اسلاید مانند نیز بنام « **شهر فرنگ** » در سطح شهر مورد توجه اهالی بویژه بچه هابود . شهر فرنگ عبارت از جعبه‌ای بود که در داخل آن عکس های مختلف و متحرک نصب می گشت. بیننده از سوراخی به داخل جعبه نگاه می کرد و« شهر فرنگچی »با تکان دادن اهرمی تصاویر را پشت سر هم عرض می کرد.
اولین سینما درگرگان حدود سالهای ۱۳۱۵ ش توسط شخصی ارمنی تاسیس شد . این سینما در مکان قبلی چاپخانه گرگان که فعلا" بانک ملت است (جنب دهنه اول بازار نعلبندان) واقع شده بود . در آغاز فعالیت این سینما فیلم بدون ناطق پخش می شد.صندلیها نیمکتی و تخته ای بود. از

* برای اشنائی بیشتر با این مراسم به کتاب « اوسانه زندگی » از همین مولف مراجعه شود

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

هر نفر ۱۰ شاهی و بعد ها یک قران ورودیه دریافت می گردید. سپس سینما دیانا (رویا) درمحل هتل میامی (ساختمان ضلع شرقی فلکه شهرداری) تاسیس شد و بعد سینما مهتاب ، امپایر ، مولن روژ و کاپری مورد بهره برداری قرار گرفت . چند سالی نیز که روسها در گرگان بودند فیلمهای نمایشی و تاتر را در محله پاسرو و باغ شاپور (محل دبیرستان فعلی ایرانشهر) ، در فضای آزاد در معرض تماشای عموم قرار می دادند .

وضع روشنائی و سوخت مردم گرگان در دهه ۱۳۲۰ شمسی

قبل از ورود برق به گرگان ، کوچه های شهر از سرشب در تاریکی فرو می رفت ، رفت و آمدها قطع و بندرت انجام می گرفت . تا سالهای ۱۳۰۵ ش (اوایل حکومت رضا شاه) کوچه های مربوط به بازار شهر غالباً" توسط چراغهای ابتدائی روشن نگه داشته می شد که رایج ترین نوع آن چراغ موشی ، شمع و فانوس بود. چراغ موشی را مدتی بعد در محفظه ای شیشه ای چهارگوش که بردیوار حاشیه دکانها نصب بود ، قرار می دادند تا از باد وباران مصون بماند . بازار کهنه ، میدان قیصریه و نعلبندان مدتها به این طریق روشن نگه داشته می شدند .

در کوچه های شهر به فاصله هر چند خانه ، میله ای بر دیوار نصب شده بود که فراش های بلدیه (مامورین شهرداری) سرشب فانوسهای پر از نفت را بر آنها می آویختند سپس دم صبح آنها را جمع آوری می نمودند . به این فراشها عده ای « فانوس کش » هم می گفتند .

گاهی توسط خود مردم بر دیوارهاچراغ موشی آویزان می شد . مدتی نیز در بعضی نقاط شهر بلدیه اهالی یک کوچه را اجبار می کردند به نوبت فانوس در کوچه های خود بیاویزند .

شبها حرکت در کوچه ها مستلزم به همراه داشتن فانوس بود. در سالهای ۱۳۰۷ ش ، اولین ژنراتور مولد برق در استان مازندران به قدرت ۱۵۰ کیلو وات توسط یک اصفهانی متمول خریداری و در استراباد نصب گردید. این موتورخانه ده سال بعد توسط عده ای سهامدار عمد و جزء استرابادخریداری و « شرکت روشنائی گرگان » نام گرفت . بعد ها با تأسیس وزارت برق در سالهای ۱۳۴۴ ش ،«شرکت برق منطقه ای گرگان » راسا" درسال ۱۳۴۶ ش مستقل اعلام شد.

باورود ژنراتور برق در سال ۱۳۰۷ در تعدادی از کوچه های اصلی شهر « تیرچراغ برق » نصب گردید . لامپها از سرشب تا پاسی از شب گذشته روشن نگه داشته می شدند . در سالهای ۱۳۲۵ ش به بعد « چراغ توری » جایگزین فانوس و شمع درمغازه ها و منازل گردید.

در منازل تا این تاریخ غالباً برای روشنائی از : لمپا ، فانوس ، چراغ موشی ، چراغ هفت ، چراغ ده چراغ پانزده ، گردسوز ، لاله و شمع استفاده می شد. درون حیاط منازل غالبا" از سرشب فانوس یا چراغ موشی روشن بود و در بعضی از مکانهای ضروری مثل مطبخ (آشپزخانه)ودستشوئی شمع ها دائما" روشن بودند . سوخت حرارتی در منازل بویژه در زمستانها ، کرسیهای چهارگوش بود که بر روی آن لحاف بزرگی می انداختند و در زیر لحاف دور در دور نشسته یا می خوابیدند . در داخل کرسی منقلی پر از ذغال قرار داشت که بوسیله خاکستر پوشانده می شد تا هم گرمای کمتری داشته باشد و هم ذغالها مدت بیشتری افروخته بماند.سپس گاه به گاه خاکستر را پس می زدند تا ذغال بیشتر افروخته گردد. در بعضی از منازل بجای منقل کف اطاق را به اندازه منقل گود

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میکردند و کرسی را روی آن سوار می نمودند . مدتی بعد « اطاقهای مهمانی » (پذیرائی) توسط بخاریهای حلبی مستطیل شکل گرم می شد . سوخت این بخاریها هیزم هائی بود که قبل از زمستان « بار اسبی » خریده و انبار می شد.

برای درست کردن چای از سماورهای ذغالی و برای طبخ غذا از اجاق (کِلِه) ای که در آشپزخانه یا در گوشه حیاط قرار داشت استفاده میشد. اجاق یا کله فضای نیم دایره ای کاه گلی بود که ظرف غذا بر روی آن قرار می گرفت و در زیر آن هیزم روشن میکردند ، سپس گاه به گاه با دُمبو (نی بلند میان تهی) بر هیزم می دمیدند تا شعله ور شود . بعد ها چراغهای والرُ معمول گردید. هنوز در بعضی از مراسم سنتی مثل سمنو پزان ، رب پزان ، ختنه سورانی (چوک بُرانی) و عروسی ، خانواده های سنتی شهر گرگان از اجاق و کله وگاهی هم از سه پایه های بزرگ (سلینگه) استفاده می کنند .

مشربه (پارچ برنجی) که برای آب آشامیدنی استفاده می شد

سماور ذغالی برنجی مردم استرآباد (متعلق به دوره قاجار از جنس پیکلای روسی) سه پایه های این سماور ، فوری ، سیبی های برنجی ، قد ، شکم و لعت از روسیه از طریق بندرگز به استرآباد می آمد.

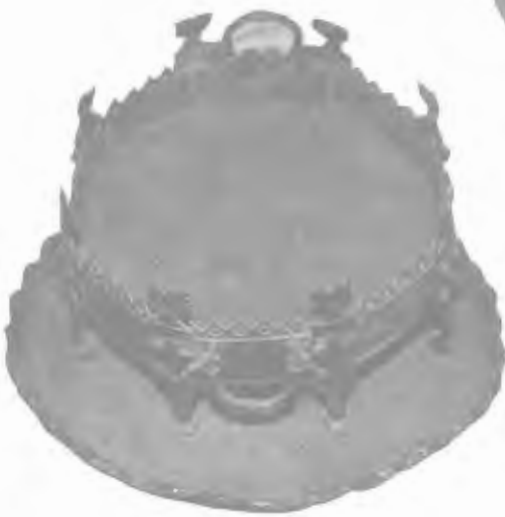

سطل و دبر سطلی برنجی (متعلق به دوره قاجار)

کاسه حمام مسی اهالی استرآباد (دوره قاجار) - بوسیله آن از حریه های (حوضچه) حمام عمومی برای شستشوی بدن آب برداشته می شد.

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

انواع روشنائی اهالی استرآباد از اواخر قاجاریه بعد : لمپا - پی سوز - چراغ موشی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مختصری پیرامون نفت استراباد دردوره رضاشاه

از اواخر دوره قاجار بعضی از مناطق مستعد نفت در شمال ایران مورد توجه دول بزرگ و اتباع آنها قرار گرفت. منطقه استراباد قسمتی از این محدوده را شامل می شد. در سال **۱۲۹۴** شمسی (۱۳۳۴ هـ ق - ۱۹۱۶ م) بین وزارت امورخارجه دولت شاهنشاهی به امر دولت از یک طرف و یکی از اتباع روسی بنام « مسیو اکاکی مددیویچ خوشتاریا» از طرف دیگر در خصوص تفتیش و استخراج نفت قرار دادی در **۱۲** ماده بسته شد . بنا به ماده اول آن شاه حق انحصار کشف و استخراج نفت ، گاز طبیعی ، قیرو موم طبیعی را در حوزه ایالات گیلان ، مازندران و استراباد برای مدت **۷۰** سال به صاحب امتیاز واگذار کرد. بر اساس ماده **۵** آن گزار ش عملیات می باید به « وزارت فوائد عامه » ارائه می گردید.ماده ٦ نیز مقرر کرده بود صاحب امتیاز هر ساله از منابع خالص ، ۱٦٪ به دولت ایران بپردازد . اما کابینه بعد به ریاست صمصام السلطنه این امتیاز را بلافاصله لغو کرد. ولی خوشتاریا با سفرهای متعدد و تماس با کمپانیهای مختلف ، امتیاز بی اعتبار خود را به شرکت نفت ایران و انگلیس فروخت . این شرکت بلافاصله شرکت تابعه ای بنام « شرکت نفتهای شمال ایران » با سرمایه **۳** میلیون لیره در لندن به ثبت رساند. دولت آمریکا به انگلیس اعتراض کرد و از دولت ایران خواست تا امتیاز نفت ایالات شمال (از جمله استراباد) را به شرکتهای امریکائی واگذار نماید. این کشمکشها بین دولت ایران ، آمریکا و انگلیس تا به قدرت رسیدن رضاشاه ادامه داشت تا اینکه در **۳۰** عقرب (آبان) **۱۳۰۰** ش مجلس شورای ملی قانونی را مشتمل بر **۵** ماده از تصویب گذراند . بر اساس ماده **۱** امتیاز استخراج نفت درایالات آذربایجان ، خراسان ، گیلان ، استراباد (گرگان فعلی) و مازندران به کمپانی استاندارد اویل آمریکائی واگذار گردید. . ماده **۲** و **۳** نیز مقرز می داشت مدت این امتیاز **۵۰** ساله و حقوق دولت ایران ۱۰٪ کلیه نفت و مواد نفتی خواهد بود که کمپانی از چاه ها خارج میکرد.

تصویب این قانون با اعتراض دولت شوروی و انگلیس روبرو گردید . ولی با مسافرت متعدد لردکدمن بین آمریکا و انگلیس آشتی برقرارشد و مقرر گردید مشترکاً این امتیاز را مورد بهره برداری قرار دهند . دولت ایران به این شرایط اعتراض نمود و مجلس شورای ملی در **۲۵** جوزا (خرداد) **۱۳۰۱** ش ماده اول را اصلاح کرد. در ماده اصلاح شده آمده بود: مجلس شورای ملی امتیاز استخراج نفت درایالات آذربایجان ، خراسان ، استراباد ، گیلان و مازندران را به شرطی به کمپانی استاندارد اویل یا هر کمپانی معتبر امریکائی واگذار می کند که این کمپانیها حق واگذاری امتیاز را به هیچ دولت یا کمپانی یا شخص دیگررا نداشته باشند.

در همین اوان (اوت ۱۹۲۲ - مرداد ۱۳۰۱) شرکت نفت « سینکلر » برای کسب امتیاز نفت شهرهای شمال ایران شرایط بهتری را اعلام نمود. کشمکش بین این شرکت و کمپانی استاندارد اوایل برای کسب امتیاز نفت این ایالات بالاگرفت . عده ای از دولتیان و جراید طرفدار شرکت سینکلر و عده ای هم طرفدار استاندارد اویل شدند . این کشمکشها تا تاریخ **۲۳** خرداد **۱۳۰۲** ش ادامه داشت تا اینکه مجلس به موجب تصویب قانونی ، امتیاز نفت ایالات شمالی را به شرکت آمریکائی سینکلر واگذار نمود .حوزه این امتیاز محدود به خراسان ،آذربایجان ،استراباد،مازندران وگیلان می شد . پنج ماه بعد درآذرماه ، قرارداد این امتیاز رسماً منعقد گردید . نخست وزیر وقت ایران در مجلس

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جشنی که به یاد بود این قرارداد برگزار گردیده بود طی نطقی گفت : « این زمان یکی از بهترین مواقع تاریخ ایران است زیرا بدینوسیله سلطه روس و انگلیس را با پیوند با آمریکائیها از بین خواهیم برد ». اما در تیرماه ۱۳۰۳ با قتل ماژور ایمبری قونسول آمریکا در تهران روابط بین ایران و امریکا به سردی گرائید . بعلاوه انگلیس و شوروی نیز با این قرارداد بشدت مخالف بودند . همچنین نفت شمال بعد از عملیات استخراج و بهره برداری می باید یا از خاک شوروی یا ازجنوب و خلیج فارس که در دست انگلیسیها بود به اروپا می رسید. همین مسائل باعث شد اجرای قرارداد سینکلر قبل از رسیدن به بهره برداری ، منتفی شود.

سالهابعد در **۱۵** بهمن **۱۳۱۵** (ژانویه ۱۹۳۷) با تصویب قانونی در مجلس ، حق انحصارتفتیش تفحص واستخراج نفت در قسمتی‌از شرق و شمال شرقی ایران (که استرابادنیزدراین محدوده بود) برای مدت ۶۰ سال به شرکت نفت « امیرانین » (ایران - آمریکا) واگذار گردید. این شرکت وابسته به شرکت نفت « سی بورد » بود. این بار امتیاز گیرنده حق غیرانحصاری ساختن ودارابودن لوله نفت به خلیج فارس را نداشت . همچنین محیط عملیاتی آن نمی باید از ۱۰۰۰۰۰ میل مربع تجاوز کند. خطی هم که بر روی نقشه مساحت مذکور را مشخص می کرد در گرگان از بندر شاه (بندرترکمن فعلی) ، کردمحله (کردکوی فعلی) ، دامغان ، ریشم ، جندق و ... می گذشت و از فهر وج و ایرافشان تا سرحد مرز می رسید.

ژئولوژیست های این شرکت پس از دوسال عملیات جهت اکتشاف نفت ، به دولت ایران اطلاع دادند که از ادامه عملیات صرف نظر کرده دیگر بکار خود ادامه نمی دهند[1].

مختصری از تاریخ فرهنگی گرگان (استراباد)

قبل از تاسیس مدارس جدید درگرگان ، هشت‌باب مدرسه قدیمه مشغول به فعالیت بودند که در آن طلاب علوم دینی زیر نظر یک روحانی به تحصیل می پرداختند . این مدارس عبارت بودند از : مدرسه **سردار** (روبروی نعلبندان) ، مدرسه **صالحیه** (سرچشمه) ، مدرسه **سادات** (درحاشیه بازار کهنه و روبروی میدان عباسعلی) ، مدرسه **محسنیه** (روبروی « حضرت عباس » که در تاریخ ۱۳۹۷ هـ ق به سعی حاج سید رضا سیدهاشمی بنا گردید) ، مدرسه **زنجیردار** (امام صادق فعلی واقع در ضلع غربی نعلبندان) ، مدرسه **عمادیه** (دربنو) ، مدرسه **دارالشفاء** (درحاشیه مسجد جامع) و مدرسه **حاج محمد تقی خان** .

درمدرسه سادات عده ای از مشاهیر استراباد مثل:سید مفید استرابادی ، آقاسیدجمال و میرزا مهدی خان (منشی نادرشاه) تحصیل کردند . غیر از این مدارس ، برای عامه مردم مکتب خانه های (ملاخانه) مختلف در اکثر محلات وجود داشت که تعلیم و تربیت ابتدائی در آنها صورت می گرفت . در هر ملاخانه یک خلیفه (مبصر) درنبود ملاکارها را انجام می داد. دراین مکتبخانه ها عموماً : عمه جز (در مرحله بالاتر قران) ،کتاب جوهری،جودی ، ترسل ، عین البکا، طریق البکا خزانه اشعار ، کتابچه الف - ب ... تدریس می شد . مزد ملا ماهیانه نقدی یا جنسی پرداخت

---

۱ مطالب این قسمت از کتاب:« پنجاه سال نفت » مصطفی فاتح ص ۳۲۸ - ۳۲۹ - ۳۳۰ - ۳۳۱ تا ۳۴۳ - مجموعه بررسیهای تاریخ شماره ۴۴ و ۴۵ سال ۱۳۵۲ - ۳۶۷ - ۳۶۸ - ایرانشهر جلد ۲ ص ۱۹۰۲ - تاریخ نوین ایران ص ۱۵۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

می گردید. تحصیل در سطح بالاتر در مدارسی که در بالا ذکر شد ، انجام می گرفت . از جمله مرحوم حاج آقارسول میرکریمی در طبقه فوقانی مدرسه سردار به تدریس در سطوح بالا مشغول بود . اولین مدارس به سبک جدید از سالهای ۱۳۲۲ هـق (۱۲۸۳ س) آغاز بکار کرد. در این سال آقا بالاخان معروف به سردار افخم به حکومت استراباد منصوب گردید. وی مدرسه ابتدائی « افخمیه » را به مدیریت شریف الاطباء دامغانی تاسیس نمود . این مدرسه ۸۰ شاگرد داشت و به کمک سردارافخم و شهریه دانش آموزان ، اداره می شد. پس از عزل سردار افخم مدرسه تعطیل شد ، تا اینکه در سال ۱۳۲۶ هـ همزمان با جنبش مشروطه ، در ایامی که امیر اعظم حاکم استراباد شد به همت حاج محمد حسین مقصودلو استرابادی (از رهبران مشروطه طلب استراباد) مدرسه « امیریه » به مدیریت حبیب اله عاملی تشکیل گردید. مدرسه ۱۰۰ شاگرد داشت و معلمین آن عبارت بودند از : آقا سید جعفر طالقانی ، آقاسید اسمعیل ، آقا سیدیحیی برمکی و آقاسید رحیم حسینی .دروس: تاریخ ، جغرافیا ، ریاضی و سایر علوم جدید زا خود عاملی تدریس می نمود. اولین فارغ التحصیلان این دوره ٦ نفر بودند که در سال ۱۳۴۴ هـق گواهی دریافت کردند و ۵سال بعد اولین محصلان دوره متوسطه ،سیکل را تمام و برای ادامه تحصیل رهسپار تهران شدند . این مدرسه اندکی بعد به « سعادت جرجان » تغییر نام یافت . مدتی بعد درزمان ورود محمد علی شاه به استراباد ، این مدرسه تعطیل شد ، ولی بعد از فرار وی مجدداً به مدیریت جعفر فرجاد افتتاح گردید و باکمک حاج محمد حسین مقصودلو وکیل استراباد در مجلس شورای ملی ، انجمنی به نام « انجمن معارف » تشکیل شد و با جمع آوری اعانات مدرسه را دو باره مورد بهره برداری قرار دادند .

گرگان – مدرسه ۱۵ بهمن تاسیس ۱۳۰۹ شمسی . محل اصلی این مدرسه در کوچه مفیدیان (بین شازده قاسم و باغ پلنگ) بود. درسالهای ۱۳۳۲ تبدیل به مدرسه « ملی جعفری » شد. سپس به ساختمان فعلی مدرسه ۲۲بهمن (شازده قاسم) انتقال یافت .

درسال ۱۲۹۹ شمسی درزمانی که یوسف عدل قائم مقام حکومت استراباد بود ، این مدرسه به سرپرستی خواهر زاده عدل و به مدیریت مهدی فرهنگ (مولف کتاب چهل درس فرهنگ که سالها کتاب درسی سال اول بود) اداره میشد . از محل اعتبار مستمریات مقطوعه سالانه ٦۰۰ تومان بودجه برای معارف تعیین گردید. مدرسه معارف درسال ۱۳۰۳ ش به مدیریت میرزا آقا مکافات یکی از مدارس فعال استراباد محسوب می شد.

در همین ایام « مدرسه سادات » توسط عبقری از ۱۳۲۷ تا ۱۳۳۳ هـق با ۸۰ شاگرد و سه معلم در سه اطاق دایر گردید.مرحوم عبقری علوم جدید و ادبیات فارسی را تدریس می کرد. در « مدرسه دارالشفاء» نیز ملا آقا طالقانی ادبیات فارسی و میرزا آقاخان سرتیپ زبان فرانسه را تدریس می نمودند.

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان – محله میدان – مدرسه بهار این مدرسه بر روی زمین «چپرخانه »استراباد ساخته شد. سالها به نام « مدرسه ماندانا » ، « شیرخورشید » و هم اکنون بنام « سمیه » مشغول به فعالیت است .

حاج محمد حسین مقصودلو پس از آغاز بکار مدرسه دولتی سعادت ، یکباب مدرسه ملی نیز تاسیس نمود،بودجه این مدرسه از محل ثلث حسن خان سرخنکلاته‌ای که از نزدیکان وی بود تامین می شد . بعد از فوت وی بودجه از اعانات و شهریه شاگردان تا سال ۱۳۱۴ شمسی تامین می گردید.

در سال ۱۳۰۸ شمسی دکتر عباس سپهر مدرسه ای ملی دایر نمود ولی به علت کمبود بودجه منحل شد.

در همین دوران به امر سرهنگ احمد حکیمی درخواجه نفس ،گومیش‌تپه و گنبد قابوس مدارسی تاسیس شد که پس از مدتی همگی به دبستانهای دولتی تبدیل شدند.

به سال ۱۳۰۴ ش انجمن معارف در بندرگز و عده ای خَیّر در کردکوی مدرسه ای افتتاح نمودند.

در سرخنکلاته نیز مرحوم حیدرقلی هژبر مدرسه ای ملی تاسیس نمود که مدتی بعد تبدیل به مدرسه دولتی شد.

در بناور در سال ۱۳۰۹ ش دارالتربیه شبانه روزی عشایر با ۱۰۰ دانش آموز آغاز بکار کرد. بعد ها این موسسه به شهر گرگان انتقال یافت . سه سال بعد برای ادامه تحصیل فارغ التحصیلان سال ششم دارالتربیه یکباب هنرستان صنعتی دربندرترکمن (بندرشاه سابق)افتتاح شد که علاوه بر تدریس دوره اول دبیرستان نصف روز را دانش آموزان در کارخانجات راه آهن به کارهای عملی می پرداختند.

سال ۱۳۱۴ ش هنرستان جدید در بندرشاه تاسیس گردید ولی دوسال بعد به دانشسرای مقدماتی تبدیل و به گرگان منتقل شد.

« مدرسه ملی حسینی » که مدتی در دربنو و میخچه گران دایر بود در سال ۱۳۲۳ تبدیل به مدرسه عنصری شد و در محله باغشاه مشغول به فعالیت گردید. همزمان با این مدرسه ، مدرسه فردوسی نیز در خانه ای استیجاری درسرچشمه آغاز به کار کرد.

اولین مدرسه دخترانه در زمان ریاست اسداله نوری اسفندیاری به مدیریت خانم قمر روشن ضمیر در ۱۲ آذر ۱۳۰۵ شمسی بنام « دبستان دوشیزگان » درگرگان تاسیس شد. چند سال بعد این مدرسه تبدیل به دبیرستان گردید. دربندرگز به سال ۱۳۰۸ ش دبستان ملی دخترانه دایر و چهارسال بعد به دولت واگذارشد. دو دبستان دخترانه بنامهای « هما» درگمیشان و « آذرمیدخت » درگنبد قابوس درسال ۱۳۱۳ شروع به فعالیت کردند.

بعدهادبیرستان ایرانشهر (۱۳۱۷ ش)، دقیقی ، منوچهری (واقع در ضلع شمالی میدان شهرداری) ناهید ، شیروخورشید و... احداث گردیدند.

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

درین دوران « اداره معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه » برکار آموزش و پرورش نظارت داشت . محل اولیه این اداره درحاشیه میدان شهرداری (ساختمان هتل میامی آینده) بود.

تبرستان
www.tabarestan.info

دربنو حیاط مدرسه ربیا و بسیار قدیمی عماد به

مواد درسی در مدارس بطور عمده عبارت بودند ر ·

سال اول: فارسی ملاء مشق خط و رونویسی حساب تجزیه سرود و موسیقی ورزش

سال دوم: فارسی ملاء مشق خط و رونویسی حساب اخلاق و قرن و شرعیات ـ سرود و موسیقی ـ ورزش

سال سوم: فارسی ملاء انشاء ـ خط ـ حساب ـ هندسه ـ اخلاق و قران و آیات منتخبه سرود و موسیقی ورزش ـ تاریخ و جغرافیا خیاطی و کاردستی

سال چهارم: فارسی املاء نشاء خط حساب و هندسه اخلاق و آیات منتخبه و شرعیات سرود و موسیقی ورزش تاریخ و جغرافیا خیاطی و کاردستی

سال پنجم: فارسی ملاء نشاء خط حساب و هندسه خلاق و یات منتخبه نقاشی ـ رسم تاریخ وجغرفیا ورزش سرود و موسیقی خیاطی و کاردستی

سال ششم: فارسی املاء ـ انشاء خط ـ حساب و هندسه آیات منتخبه و شرعیات تاریخ و جغرافیا ورزش ـ دروس تعلیمات مدنی و انضباط ومر قبت ـ علم الاشیاء و بعدها دروس عملی مثل باغبانی ، کشاورزی و دامپروری نیزاضافه شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آمار مدارس و دانش آموزان شهرستان گرگان: ۱۳۰۷ - ۱۳۳۷

سال تحصیلی	تعداد مدارس		تعداد دانش آموز	
	دخترانه	پسرانه	دخترانه	پسرانه
۱۳۰۷ - ۱۳۰۸	۱	۲۰	۱۴۰	۱۳۴۶
۱۳۰۸ - ۱۳۰۹	۱	۱۹	۱۶۲	۱۴۱۵
۱۳۰۹ - ۱۳۱۰	۱	۱۹	۱۶۴	۱۷۰۷
۱۳۱۰ - ۱۳۱۱	۱	۲۲	۱۵۰	۱۹۳۷
۱۳۱۱ - ۱۳۱۲	۱	۲۶	۲۷۲	۲۳۱۳
۱۳۱۲ - ۱۳۱۳	۴	۲۷	۲۸۷	۲۶۰۵
۱۳۱۳ - ۱۳۱۴	۴	۲۷	۴۵۴	۳۱۵۸
۱۳۱۴ - ۱۳۱۵	۵	۲۹	۴۷۸	۳۷۲۲
۱۳۱۸ - ۱۳۱۹	۵	۳۶	۱۷۱۷	۴۳۷۹
۱۳۱۹ - ۱۳۲۰	۶	۵۰	۱۷۹۶	۵۰۱۹
۱۳۲۱ - ۱۳۲۲	۴	۴۶	۸۱۶	۲۸۱۴
۱۳۲۲ - ۱۳۲۳	۵	۳۵	۷۱۹	۲۲۱۱
۱۳۲۴ - ۱۳۲۵	۴	۴۴	۷۶۵	۳۰۱۹
۱۳۲۷ - ۱۳۲۸	۵	۶۰	۱۱۲۲	۵۱۶۵
۱۳۳۰ - ۱۳۳۱	۶	۶۵	۱۴۰۱	۵۹۹۹
۱۳۳۲ - ۱۳۳۳	۶	۶۴	۱۴۹۸	۶۳۴۰
۱۳۳۳ - ۱۳۳۴	۴	۶۲	۱۷۴۶	۵۷۶۵
۱۳۳۴ - ۱۳۳۵	۴	۷۲	۲۰۰۷	۶۷۸۴
۱۳۳۵ - ۱۳۳۶	۷	۸۴	۲۳۱۲	۸۶۱۶
۱۳۳۶ - ۱۳۳۷	۱۰	۱۰۵	۲۹۲۹	۱۰۸۷۱
۱۳۳۷ - ۱۳۳۸	۱۰	۱۱۰	۳۲۸۲	۱۱۹۴۱

www.tabarestan.info تبرستان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

محمدرضا پهلوی (۱۳۲۰ - ۱۳۵۷ شمسی)

محمد رضا درسال ۱۲۹۸ ش از تاج الملوک زاده شد. او در سال ۱۳۱۷ فوزیه خواهر ملک فاروق، شاه مصررا به همسری برگزید.

زمانی که در شهریور ۱۳۲۰ به سلطنت رسید ، ایران در اوج نابسامانی قرار داشت و قسمتهائی از مملکت دراشغال متفقین بود. با توجه به کم سنی و کم تجربگی وی ، ایران تا چندین سال در چنین وضعیتی باقی ماند . میلسپو مجدداً در راس یک هیئت آمریکائی برای سروسامان دادن به امور مالی با تصویب مجلس وارد ایران شد.

در گرگان همانطور که ذکر شد روسها بدون مقاومت با شلیک دو توپ هوائی در میدان اصلی شهر (فلکه شهرداری) و پرتاب یک بمب در حاشیه بیمارستان ارتش ، مستقر شدند . پادگان و ساختمان هتل میامی از مراکز اصلی و ستاد فرماندهی آنها گردید. در روز سوم هواپیماهای آنها از هوا باپخش اعلامیه مردمی راکه به جنگل ، کوه و روستاهای اطراف گریخته بودند دعوت به برگشت و زندگی عادی نمودند . قسمت اعظم آذوقه و مهمات نیروهای شوروی مستقر در گرگان به بندرشاه می رسید و از آنجا باکامیونهای روسی به گرگان حمل میگردید. مردم گرگان توسط چند رادیو که در اختیار عده بسیار کمی از اهالی بود از اوضاع داخل و خارج مملکت و جنگ مطلع می شدند. تعداد انگشت شماری که رادیو در اختیار داشتند آنها را باصدای بلند پشت پنجره مشرف به کوچه و خیابان قرار می دادند تا مردم جمع شده و به اخبار جنگ گوش فرا دهند.

ریچارد استوارت گزارش کامل ورود نیروهای شوروی به ایران و گرگان را اینگونه توصیف کرده است : « ستاد شوروی برای حمله به شمال ایران از دو شاخه عمده تشکیل می شد الف: ارتش ۵۳ مستقل آسیای میانه ب : جبهه ماوراء قفقاز . ارتش ۵۳ از واحدهای لشکر بیستم سواره نظام کوهستانی ، لشکر ۸۳ پیاده نظام کوهستانی ، سپاه چهارسوارو سپاه ۵۸ پیاده تشکیل می شد. این قسمت به فرماندهی سپهبد سرگئی تروفیمنکو که قرارگاهش در عشق آباد بود، مامور اشغال خراسان و گرگان (شمال شرق ایران) شد ومقرر گردید سپاه ۵۸ پیاده به فرماندهی سرلشکر م . ف گریگوریویچ از روداترک گذشته از طریق محور گرگان - شاهرود و سمنان به سوی تهران برود. پاسگاه مرزی ایران در منطقه گرگان در حوالی تنگلی ساعت ۴ بامداد سوم شهریور ۱۳۲۰ حرکت نیروهای شوروی را به هنگ ۲۳ سوار مستقر در گنبد گزارش داد. از گنبد نیز به سرهنگ معتضدی کفیل فرماندهی لشکر ۱۰ مستقر در گرگان گزارش ارسال شد و تقاضای دستور نمود. یکی از هنگهای پیاده لشکر ۱۰ گرگان که درکنار رود اترک در پاسگاههای پراکنده موضع گرفته بود ، تفنگهای خود را بر زمین گذاشتند و فرار کردند.

سپاه ۵۸ پیاده شوروی به فرماندهی سرلشکر گریگورویچ در دو محور به پیشروی پرداخت : الف : لشکر ۳۹ سوار با یک هنگ از لشکر ٦۷ پیاده نظام کوهستانی به سوی گنبد رفتند ب : مابقی لشکر ٦۷ بسوی گرگان سرازیر شدند .

در همین زمان انگلیسیها هم در جنوب غربی ایران (ناحیه آبادان) با درهم کوبیدن مواضع ایران مشغول پیشروی شدند . (هدف از نیروهای شوروی و انگلیس به گفته دولتهایشان اشغال شمال و شمال غربی ایران بود تا نیروهای آلمانی به منابع نفتی عظیم باکو دسترسی پیدا نکنند) .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اداره .....

اتحاد اعتراف گرگان

وزارت کشور

۱۵۲۷

رونوشت ..... شماره ..... مورخه ۳۳/۳/۳ ۲۱ اداره کل ..... وزارت ..... آن بشماره ..... ثبت شد

کشور ۸ روز قبل گردان امنیه یک نفر امنیه را شوروی باز داشت کرده اند و سپس هم امنیه را اجازه خروج از شهر نمیدهند تیره بد در تنگ بر زنان مراجعه دستور مرخصی فوری صادر آمدو رفت تلگراف هم آزاد شوند تقصیر ابداً شوروی نیست ابداً مزاحمت نمیکنند چنانچه امنیه بدنام و خراب نداشته سازمانی داشته باشد هرگز این پیش آمد نمی شود تقصیر از سازمانی نیست ناحیه قشر میباورم میگویند تهرانی جواب مرا نمیدهد تقصیر ۲۸ سپس

سوء رفتار امنیه در گرگان و بازداشت و آزادی دو تن از آنها توسط نیروهای شوروی که در گرگان مستقر بودند

سازمان اسناد ملی ایران – شماره تنظیم ۱-۲۱۰۳۰۱ شماره پاکت ۴۰۰۴ شماره آلبوم ۲۱۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در گنبد سرهنگ هنجنی فرمانده هنگ ۲۳ سوار از قرارگاه لشکر در گرگان دستور گرفت تا بلافاصله به سوی شاهرود عقب نشینی کند. ساعت ۲ نیمه شب ۷۰۰ نفر از سواره نظام از پادگاه خارج و به سوی شاهرود عقب نشینی کردند. واحدهای موتوریزه شوروی هم از فاصله نزدیک به تعقیب آنها پرداختند. اندکی بعد شخصی بنام داغستانی از تهران به قرارگاه لشکر ۱۰ ایران درگرگان مراجعه کرد وتلگرافی را مبنی برترک مخاصمه به سرهنگ معتضدی سپرد[۱]. بدین ترتیب نیروهای لشکر ۶۸ پیاده کوهستانی شوروی در گرگان مستقر شدو چند روز بعد شاخکهای خود را بسوی ساری و شاهی و بابل گسیل داشت».

نیروهای ارتش گرگان نیز در شاهکوه عقب نشسته بودند وستاد خود را درآنجاتشکیل داده بودند. آذرماه ۱۳۲۲ شمسی «کنفرانس تهران» با حضور وینستون چرچیل، روزولت و استالین در تهران برگزار شد و ایران رسماً در صف متفقین قرار گرفت و به آلمان اعلام جنگ داد.

در این شرایط بحرانی چهار ماه بعد (۷ فروردین ۱۳۲۳) زلزله بسیار شدیدی در گرگان ویرانی و کشتار زیادی به بار آورد. تخریب به حدی بود که از داخل و خارج برای بازماندگان کمک ارسال شد. محمد رضا شاه به همراه زنش ثریا به گرگان آمد و به بازدید از مناطق زلزله زده پرداخت. دولت غیر از پرداخت غرامت نقدی بسیاری از ارزاق عمومی را از طریق معتمدین محلی بین خانواده ها توزیع نمود.

سال بعد به تاریخ مرداد ۱۳۲۴ همزمان با نخست وزیری صدرالاشرف، چند افسر توده ای به رهبری سرگرد علی اکبر اسکندانی پادگان خراسان و مراوه تپه را خلع سلاح کردند و به سوی ترکمن صحرا و دشت گرگان رهسپار شدند. احمد قاسمی که یکی از کادرهای مهم حزب توده و مسئول سازمان این حزب در گرگان بود به همراه عده ای دیگر در گرگان منتظر ورود این افسران بودند تا به آنهاپیوندند. ولی به دلایلی حزب توده از این جریان حمایت نکرد. به گفته دبیر کل این حزب، یکی از دلایل عدم حمایت حزب توده، اختلاف در بین اعضای کمیته مرکزی حزب بود. البته بخشی از کمیته مرکزی که موافق این حرکت بودند جمعی از افسران وابسته به حزب را از تهران برای پیوستن به این عده به گرگان فرستادند. افسران شورشی در بین راه (۲۹ مرداد) از سوی نیروهای کمین کرده دولتی مورد حمله قرار گرفتند. فرمانده و تعدادی از همراهانش کشته و چند تن دستگیر و بقیه گریختند. این عده توسط سلیمان اوف کنسول شوروی در بندر شاه به آنسوی مرز رفتند. مدتی بعد همین مسئله مستمسکی شد برای دولت حکیمی که در دستگیریهای سراسری در منطقه مازندران و گرگان، شدت عمل به خرج دهند، چنانکه فقط در مازندران ۳۰۰ نفر دستگیر شدند.[۲]

اواخر سال ۱۳۲۴ و اوایل سال ۱۳۲۵ نیروهای شوروی آرام آرام از ایران و از جمله از گرگان عقب نشینی کردند. با عقب نشینی متفقین اوضاع سیاسی در ایران اندکی آرام گرفت. مجلس شورای ملی «قانون بلدیه» را در آخر همین سال به تصویب رساند. بر اساس این قانون قرار شد تامین آذوقه شهروندان، نظافت، روشنائی، تقسیم آب و حفظ منابع مورد نیاز شهرها به «اداره

۱- در آخرین روزهای رضاشاه، ریچارد استوارت ص ۱۳۶، ۲۵۹، ۲۷۰، ۲۸۶، ۲۹۱، ۳۰۶ ۲- از سید ضیاء تا بازرگان جلد ۱ ص ۷۰۴ و ۲۴۶ - گذشته چراغ راه آینده ص ۲۶۲ و ۵۲۵ روز شمار تاریخ ایران جلد ۱ ص ۲۷۰ - خاطرات کیانوری انتشارات وزارت اطلاعات سال ۱۳۷۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بلدیه » واگذار گردد.

تا قبل از این تاریخ در شهرهای ایران این وظایف و مسئولیت آن دقیقاً مشخص نبود. ولی گاهی این مسئولیتها به عهده محتسبها و کلانترها قرار می گرفت. محتسب با تعدادی نایب، فراش، سپور و سقا مسئولیتهای مختلف یک شهر بویژه

گرگان - میدان شهرداری سال ۱۳۲۵ شمسی ساختمان دست راست بانک ملی ساختمان وسط تصویر شهرداری فعلی است.

www.tabarestan.info تبرستان

آبپاشی و نظافت خیابانها رابه عهده داشتند. « اداره بلدیه » گرگان همانند سایر شهرهای ایران از این تاریخ به بعد با اخذ عوارض به توسعه بیشتر خیابانها و سفالت و سنگفرش کردن معابر پرداخت. این مسئولیت ها سه سال بعد (۱۳۲۸ ش) به عهده شهرداری ها واگذار گردید.

دو سال بعد یعنی در بهمن ماه ۱۳۲۷ همزمان با خبر ترور ناموفق شاه، سرمای بسیار شدید و بارش ۶۰ سانتی متر برف کشاورزی و محصولات باغهای شهر و روستاهای اطراف گرگان (بویژه مرکبات) را نابود کرد. شدت بارش برف و تاثیر نامطلوب آن به حدی بود که بازتاب زیادی در مطبوعات آن عصر بجا گذاشت.

مراکز مهم تفریحی گرگانیها در سال ۱۳۳۰ - ۱۳۲۰ ش

سراسر طبیعت سرسبز و پر طروت منطقه گرگان همیشه تفرج گاه جمعیت شهر بشمار می رفت. ولی نقاطی هم از قدیم در خارج از شهر از جمله رنگو، جنگل نهارخوران، قرن آباد، زیارت و آبشار معروف آن مورد توجه مردم بود. در داخل شهر سبزه میدان را تفریحگاههای موقتی مردم محسوب می شد. این محیط تقریباً از حدود فلکه کاخ فعلی شروع و تا بیمارستان ۵ آذر فعلی دامه داشت که انتهای ضلع جنوبی شهر نیز بحساب می آمد. از این نقطه به بعد جنگل و بوته های تمشک (لَبلَبو) قرار گرفته بود. این جنگل مملو از درختان ازگیل جنگلی (وُلیک و کُندس)، داغداغان، انجیر جنگلی، مُل (مو)، گُندِنا، درختچه های انار و محل زیست شغال، روباه و در زمستان گرگ و خرس بود.

تول چشمه (اسلام آباد فعلی) نیزاز نقاط مصفای شهر ورود جاری در آن بسیار پر آب بود. رابینو در سال ۱۲۸۹ شمسی این رود را بخاطر شدت جریان آب، بسیار خطرناک توصیف کرده است. این رود در حاشیه خود درختان بلند و محیطی کاملاً سرسبز داشت. بالاتر از آن غلغل چشمه

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

(آب غلغل) و پائین تر از آن در حاشیه تپه قلعه خندان قنات حاج آقا محمد محل تجمع اهالی در روزهای تعطیل بود.

قبرستانهای شهر

از گذشته های دور قبرستانهای متعدد در محلات شهر استراباد وجود داشت که هنوز هم یکی از آنهادر محله دربنو در ضلع جنوبی مدرسه عمادیه با قبور متعدد باقیست . افراد هر محل غالباً در قبرستان محل خود دفن می شدند . غیر از این قبرستانها، قبرستان بزرگ دیگری نیز در نقاط مختلف شهر قرار داشت که مهمترین آنها عبارت بودند از :

تبرستان
www.tabarestan.info

گرگان (استراباد) آخرین قبرستان محلات ، موسوم به سید باقر

الف : قبرستان قدیمی خواجه خضر (قدمگاه خضر) که در بیرون دروازه مازندران واقع بود (و در مجاورت رودخانه معروف تول چشمه قرار داشت). ب: قبرستان واقع در امامزاده عبدالله (قبرستان عمومی فعلی شهر) که درمجاورت دروازه فوجرد واقع بود. پ: در حاشیه شمال شرقی بازار نعلبندان یعنی مکانی که کتابخانه فعلی مسجد جامع واقع است .

ت : در قسمت اعظمی از محله فعلی شازده قاسم در حاشیه امامزاده‌ای به همین نام ث : در حاشیه شمالی میدان عباسعلی (جنب حمام کاسه گران و آب انبار محله میدان استراباد).

ملی شدن صنعت نفت و وقایع سالهای ۱۳۳۲

وقایع سیاسی سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۰ ش باعث شورو هیجان در سراسر ایران گردید.مردم گرگان همچون سایر هموطنان خود در این واقعه سهیم بودند . بیست و نه اسفند ماده‌واحده ملی شدن صنعت نفت به تصویب رسید و ۱۱ اردیبهشت ۱۳۳۰ همزمان با نخست وزیری مصدق ، قانون ملی شدن صنعت نفت به اجرا در آمد و پس از ۴۰ سال کارشناسان نفتی انگلیس از ایران اخراج شدند. کمپانی نفت ایران وانگلیس (A.I.D.C) شدیداً به این امر اعتراض کرد . بلافاصله خردادماه از کمپانی نفت نیز خلع ید گردید.

نخست وزیری مصدق با توطئه های داخلی و خارجی زیادی مواجه شد ، آنچنانکه در ۲۶ تیر ۱۳۳۱ استعفا داد و قوام جانشین وی گردید. نامبرده پس از چهار روز نخست وزیری بااعتراضات سراسری (ازجمله راهپیمائی مردم گرگان) مواجه شد و مجبور به استعفا گردید.

این دوران را باید یکی از مقاطع پر تلاطم تاریخ مردم ایران دانست . راهپیمائیهای مردم به حمایت از مصدق مخصوصاً در ۳۰ تیر در گرگان همچون سایر شهرهای ایران برگزار شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

در این مدت عوامل در بار ، آمریکا و انگلیس دائماً در حال توطئه بودند . مجلس هفدهم نیز به مرکز توطئه وابستگان به دربار تبدیل شده بود. سرانجام تصمیم گرفته شد انحلال این مجلس به رای عموم گذاشته شود. در گرگان « انجمن نظارت » بر انتخابات توسط مصدقیها تشکیل شد . در مقابل این گروه طرفداران سلطنت نیز انجمنی مشابه تشکیل دادند که توسط آنها مخالفین شاه هر از چند گاهی مورد ضرب و شتم قرار می گرفتند . پس از رای گیری سراسری مجلس هفدهم منحل گردید. ۲۵ مرداد شاه و همسرش به بغداد گریختند و در بسیاری از شهرها مجسمه های وی را پائین کشیدند .

در تحرکات سیاسی این دوره شهر گرگان ، طرفداران مصدق ،تعدادی از اعضای حزب توده و عده‌ای از منفردین سرشناس سهیم بودند.

با فرار شاه توطئه دشمنان شدت بیشتر گرفت و در نهایت به سقوط مصدق در ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ ش انجامید. از فردای کودتا ، حکومت نظامی در گرگان همچون سایر شهرهای ایران به اجزا در آمد و دو روز بعد شاه به ایران برگشت و سپهبد زاهدی (از عوامل اصلی کودتا) عهده دار پست نخست وزیری گردید. سرکوب و پیگرد مردم بویژه طرفداران نیروهای سیاسی آغاز شد. در گرگان بسیاری از فعالین سیاسی باز داشت شدند و عده ای به حبسهای مختلف محکوم گردیدند.

www.tabarestan.info تبرستان

نگاهی گذرا به دموگرافی (بافت جمعیت) گرگان در سالهای ۱۳۳۵ شمسی

در سرشماری عمومی و سراسری آبان ماه (۲ تا ۲۵ آبان) ۱۳۳۵ ، این داده ها در باره گرگان بدست آمد : شهر گرگان دارای ۵۸۶۸ خانوار با مجموع ۵۸۶۸ واحد مسکونی بود . از این تعداد ۱۳۸۹ خانه آجری ، ۱۹۴۵ خانه آجر و خشت ، ۸۳ خانه چوبی ، یک خانه حصیری ، ۱۴۳۶ خانه خشت خام ، ۵۷ خانه گلی و ۸۷ چادر بود.

جمعیت کل حوزه سرشماری گرگان ۱۸۹۲۴۸ نفر و در خود شهر گرگان ۲۸۳۸۰ نفر مسکون بودند . از این تعداد ۱۵۷۷۳ نفر مرد و ۱۲۶۰۷ نفر زن در شهر گرگان می زیستند.

کردکوی ۹۸۵۵ نفر ، بندرشاه ۸۲۸۴ نفر ، بندرگز ۴۶۹۳ نفر ، تقی آباد ۶۷۴ نفر ، فاضل آباد ۷۵۷ نفر ، قرق ۷۰۵ نفر ، رامیان ۲۷۴۶ نفر ، سرخنکلاته ۲۱۸۲ نفر ، علی آباد ۲۰۳۹ نفر و کفشگیری ۱۱۰۷ نفر جمعیت داشتند.

جمعیت فعال از نظر اقتصادی در گرگان که مجموع آنها ۲۰۷۲۸ نفر روی ده سال بود ، ۱۰۱۰۴ نفر شاغل به کار ، ۲۱۵ نفر در جستجوی کار و ۱۰۵۰۰ نفر بقیه غیر فعال بودند.

افراد با سواد گرگان که سواد خواندن و نوشتن داشتند ۵۱۳۹ نفر بودند . آنهائی که تحصیلات رسمی داشتند ۴۱۲۶ نفر و تحصیلات غیر رسمی و قدیمی ۱۰۱۳ نفر برآورد شد. در این سالها ۳۴۹ روستا کمتر از ۵۰۰۰ نفر جمعیت ، وجود داشت . ۶۴ ده دارای مدرسه و ۱۴ ده درمانگاه یا موسسات بهداشتی داشتند . در ۲۲۲ ده حمام و در ۱۷۱ روستا رادیو موجود بود.

جمعیت گرگان مخلوطی ازبومیان اصیل گرگانی ، سادات ، بلوچ ،کرمی ، قاجار ،کولی ، دامغانی ، مازندرانی ، سیستانی ، سبزواری ، کاشمری ، شاهرودی ، ترکمن و عده کمی هم بنگشی بودند .

کشاورزی در گرگان پر رونق و همیشه به نیروی کار غیر ماهر احتیاج داشته است . به همین دلیل از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گذشته ، مهاجرین بخش زیادی از جمعیت شهر را تشکیل می داده اند .ازبین این مهاجرین شاهرودی ، سیستانی و بلوچستانی بیشترین نفرات را به خود اختصاص دادند و هنوز هم در بافت جمعیتی شهر تعداد قابل ملاحظه را تشکیل می دهند. هموطنان سیستانی هم اکنون نیز نیروی کار عمده کشاورزی در این منطقه بشمار می روند .

آب گرگان

تا قبل از حفر چاههای عمیق و استفاده از شبکه بهداشتی لوله کشی ، آب شرب اهالی گرگان از آب سرخواجه ، سرچشمه و رودخانه زیارت تامین می شد. آب سرخواجه در ضلع شمالی فلکه امامرضا فعلی واقع بود و آب سرچشمه در خود محله سرچشمه قرار داشت . نام این محل نیز منتسب به همین چشمه است .

آب رودخانه زیارت از چندین قرن پیش یکی از منابع تامین کننده آب اهالی استراباد بود که در نهارخوران تقسیم می شد. **۵۴** سهم آن به گرگان، **۳۴** سهم به اوزینه ، **۱۰** سهم به قلعه حسن و **۲** سهم به چاله باغ و باکرمحله تعلق داشت. در مسیر آب این رودخانه که قسمتی از آن به داخل شهر می آمد ، آسیابهاو آب دنگها از نیروی آب آن به حرکت در می آمدند . این آب پس از ورود به شهر در سبزه میدان (حدود فلکه کاخ فعلی) دو شاخه می شد یک شعبه داخل پادگان شده و از آنجا به اوزینه می رسید . شاخه دیگر به وسط شهر (فلکه شهرداری) آمده و از این نقطه باز دو شاخه می شد، یک شاخه بسوی قلعه کهنه می آمد و به خندق دور باروی شهر می ریخت یک شاخه دیگر از فلکه مرکزی به داخل محلات نعلبندان ، پاسرو و سرچشمه جاری می شد.

غیر از این دوشاخه یک شاخه فرعی کوچک دیگر از سبزه میدان به محلات شیرکش ، باغشاه ، میدان عباسعلی و میرکریم سرازیر می گردید. در داخل محلات بزرگ « منبع آب سمندی » یا « سقابه » های بزرگ بشکل مدور یا ۴ گوش ساخته شده بود که در اطراف آنها شیرهای برنجی بزرگی نصب شده بود که اهالی بوسیله سطل از آنها آب گرفته و به منازل خود حمل می کردند . محلاتی که دارای منبع آب (سقابه) بودند عبارت بودند از : دربنو ، میخچه گران ، میرکریم ، مجاور حمام زرین گل (سقابه قنسول) ، دباغان ، شازده قاسم ، باغ پلنگ و ...

برای حمل آب سرخواجه و سرچشمه به منازل ، از ارابه های دوچرخ تک اسب استفاده میشد که بشکه استوانه ای بزرگ عقب آن نصب شده بود. پس از پرکردن این بشکه ها جلو در منازل آب را سطلی به فروش می رساندند . غیر از « ارابه های آب کش » تعدادی خرکچی نیز بوسیله الاغی که بر دو طرف آن ظرفهای کوچک آب در داخل خورجینی قرار می گرفت ،آب را از همین نقاط به در منازل رسانده و می فروختند.

آب غیر مشروب ،مخصوصاً برای شستشو ، از آبهای روان موجود در جویهای شهر استفاده می گردید. آب جویها بوسیله آب بند تخته ای (اوُبند) جلوی در هر خانه بسته می شد تا از طریق آب راه باریک به سوی حوض بزرگ داخل حیاط هدایت شود .

غیرازآبهای نامبرده ،مردم‌ازآب قنات یاکاریزنیز استفاده می‌کردند که نمونه آن می‌تواندازآب قنات نقارچیان (ضلع شمالی مصلی) وآب قنات حاشیه مدرسه زنجیردار(امام صادق فعلی)نام برد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اهالی محلات در آب انبارهائی که آب برف و باران یا چشمه ها را ذخیره می کردند ، برای جلوگیری از تعفن و آلودگی ، نمک ، ذغال و گل زرد به آب می افزودند .
در داخل حیاط بسیاری از منازل نیز منبع آب ذخیره (آب انبار) قرار داشت که در زمستان از آب باران یا برف پر می شد و در تابستان بوسیله سطل از آن استفاده می گردید.
از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۲ سه حلقه چاه برای تامین آب آشامیدنی در محلات دربنو ، سرپیر و میدان شهرداری حفر کردند . بدنبال آن حدود سه کیلومتر لوله کشی در چند محل انجام گرفت و ۱۴ شیر عمومی (فشاری آب) در محلات نصب گردید.
شهرداری گرگان در سال ۱۳۳۶ با سازمان برنامه در مورد اسفالت و آب مشروب شهر قراردادی منعقد کرد ،سپس دو حلقه چاه عمیق در جنوب شهر حفر کردند . آنگاه لوله کشی قبلی را تکمیل و یک منبع ۱۰۰۰ متر مکعبی نیز نصب نمودند . این شبکه به همراه شبکه قبلی حدود ۱۴ کیلومتر طول داشت که پس از نصب شیرهای آب عمومی جدید در محلات ،از سال ۱۳۴۰ شمسی مورد بهره برداری قرار گرفت .

www.tabarestan.info

دهه ۱۳۳۰ - ۱۳۴۰

سالهای ۱۳۳۵ در ارتش تغییرات مهمی انجام گرفت ، از جمله واحدهای رزمی ارتش به ۸ لشکر پیاده ، ۴ لشکر زرهی و تیپهای رشت ، اردبیل و گرگان تقسیم گردید. مجدداً سال بعد به ۶ سپاه تغییر شکل داده شد که سپاه یک مرکز شامل تیپهای یک و دو مرکز و لشکر گرگان بود.
در این سال سازمان اطلاعاتی مخوف رژیم « ساواک » که اولین رئیس آن تیمور بختیار (تا اسفند ۱۳۳۹) بود ، تشکیل شد. این سازمان را باید محصول کودتا و وضع سیاسی و اقتصادی سالهای ۱۳۳۲ ش به بعد دانست . مقر ساواک گرگان تا قبل از انقلاب در کوی ویلای فعلی واقع بود . ترکیب ساواک شهرستانها عبارت بود از یک رئیس ، ۲ الی ۳ رهبر عملیات و چند پاسدار . اداره هشتم ساواک (سازمان ضد جاسوسی) در منطقه گرگان و گنبد بخاطر نزدیکی به مرز شوروی تشکیلات بسیار قوی ایجاد کرده بود. [۱]
۱۸ شهریور سال ۱۳۳۹ عملیات ساختمان راه آهن گرگان - بندرشاه(بندرترکمن فعلی) آغاز و ۲۹ آبان سال بعد مورد بهره برداری قرار گرفت . اینک راه آهن ایران شامل ۱۵۰۰ کیلو متر طول با ۴۱۰۰ دهنه پل و ۲۴ تونل بود.[۲]
اواخر همین سال ، در زمان تصدی نخست وزیری منوچهر اقبال در اعتراض به انحصار دخانیات یک حرکت سیاسی از سوی دهقانان گیلان ، اردکان و گرگان نمودار گردید.شاه این تحرکات را مخالفت مالکان با اجرای اصلاحات اراضی خود دانست .[۳]
۱۶ تیر ماه ۱۳۳۹ شمسی چاه نفت شماره ۳ گرگان در عمق ۲۰۰۰ متری با فشار شدید گاز برخورد کرد که منجر به قطع عملیات حفاری و آتش گرفتن چاه شد. این چاه سه روز در آتش سوخت . این آتش سوزی بعد از آتش سوزی در جنگلهای ناحیه گرگان به تاریخ ۸ دی و ۲ بهمن ۱۳۲۹ شمسی یکی از بزرگترین حریق های چند دهه اخیر این ناحیه محسوب می شد.

۱- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، خاطرات فردوست جلد ۲ ص ۴۳۲ و ۴۹۵
۲- پاسخ به تاریخ ، محمد رضا پهلوی ص ۷۶
۳- تاریخ انقلاب ایران ص ۷۱۳ - از سید ضیاء تا بختیار ص ۴۳۹

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شهر گرگان در اواخر دهه ۱۳۴۰ ، ۷ دبستان پسرانه ، ٦ دبستان دخترانه ، ۳ دبیرستان پسرانه و ۳ دبیرستان دخترانه داشت که مجموعاً ۹٦۹۰ دانش آموز در آنها مشغول به تحصیل بودند . بعلاوه یک دبیرستان بازرگانی ، آموزشگاه عالی جنگلبانی و یک کودکستان (ایران) راباید به این تعداد اضافه نمود . فردوسی ، دقیقی ، میهن ، امیرکبیر ، عنصری دبستانهای پسرانه . ۱۷ دی ، مهر ،نمونه کسری وناهید از دبستانهای دخترانه بودند. دبیرستانهای مهم نیز عبارت بودند از : فخرالدین ، پروین ، لامعی ، ایرانشهر و ابن سینا .

اصلاحات اراضی و بازتاب آن درگرگان

اصلاحات اراضی که با شعار « انقلاب سفید شاه و ملت » همراه بود ، ٦ اصل اول آن در ٦ بهمن ۱۳۴۱ به آراء عمومی گذاشته شد و بعدها به ۱۲ اصل رسید. بعد از این اصلاحات شرکتهای « کشت وصنعت » تاسیس گردیدند که تعداد آنها به ۱۱ شرکت رسید. این شرکتها مرغوب ترین اراضی ایران مخصوصاً اراضی حاصلخیز زیر سدهای خوزستان ، مازندران و گرگان را زیر پوشش بردند .[۱]

شاه بعد از این اصلاحات سفرهای سیاسی - تبلیغی خود را آغاز نمود. در ادامه این سفرها در ۲۰ فروردین ۱۳۴۱ اسناد مالکیت ۳۹۰ قریه از املاک سلطنتی منطقه گرگان و گنبد را به نمایندگان کشاورزان این منطقه تحویل داد . روزنامه تایمز لندن از « اصلاحات اراضی منطقه گرگان که در نزدیکی مرزهای شوروی » نیز واقع شده بود تجلیل به عمل آورد و آنرا اقدامی شجاعانه خواند.[۲]

در سالهای ۳ - ۱۳۴۲ ش که مسئله اصلاحات اراضی در راس اخبار داخلی و حتی خارجی قرار گرفته بود، عده ای از سران لشکری و کشوری وابسته به دربار مشغول تصرف املاک و اراضی نقاط مختلف بودند . یکی از این افراد سرلشکر منصور مزین نماینده مخصوص شاه و مدتی هم رئیس املاک پهلوی در گرگان و گنبد و بیرجند بود . وی اشتهای عجیبی در تصرف اراضی بویژه در ناحیه گرگان داشت ، آنچنانکه ضد اطلاعات وابسته به لشکر ۵ گرگان گزارش کاملی به شماره ۴۹۵/۲۴۷۰۰ از ظلم و اجحاف وی در این منطقه تهیه کرد و به مرکز ارسال نمود . در این ۴۲/۱۲/۱ گزارش آمده بود :

« مزین احساسات عمومی را در میان نظامیان و غیر نظامیان گرگان جریحه دار کرده ... و باعث شده مردم گرگان به اداره املاک شهر بصورت دستگاه ظلم بنگرند ... وی کنسرت در سالن مولن روژ گرگان دو بار براه انداخت و پول آنرا از طریق مختلف از مردم گرفت ... وی ایجاد وحشت در ادارات گرگان کرده و کسی جرات مخالفت با کارهای او را ندارد ... »[۳]

مزین در شهریور و مهر ۱۳۵۷ حدود ۳۷۰ میلیون تومان پول به حساب خود به خارج از کشور انتقال داد . فردوست می نویسد : « منصور مزین از طرف شاه رئیس املاک بنیاد پهلوی در منطقه گرگان شده بود . وی تمام سرزمینهای گرگان از دشت و کوه و جنگل را فروخت و پولها را به حساب شاه می ریخت . از دست او هزاران نفر شکایت به « دفتر ویژه اطلاعات » بازرسی

۱- از سید ضیاء تا بختیار ص ۶۵۶ ۲- هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی جلد ۱ ص ۹۰ ۳- ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، خاطرات فردوست ص ۴۹۸ تا ۵۰۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

شاهنشاهی می رسید . وی مدتی بعد به جان زمینهای منطقه افتاد »[1].در قوانین اصلاحات ارضی درباره تعیین حداکثر مسافت زمین ملاکان که کشاورزی را با دست یا بدون استفاده از ماشین انجام می دادندبرای مزارع گرگان ودشت گرگان ۷۰ هکتارمعین شد.[2] در نخستین مرحله اصلاحات ارضی درسرتاسرمازندران وازجمله گرگان ودشت گرگان ۱۳۳تعاونی با ۷۰۷۱ عضو تشکیل شد.[3]

دهه ۱۳۴۰ - ۱۳۵۰

بعد از اینکه تلفن مغناطیسی در سال ۱۳۰۵ شمسی در گرگان مورد بهره برداری قرار گرفت ، تلفن خودکار در سال ۱۳۴۳ ش بکار افتاد . شاه در سفر ۱۵ فروردین ماه همین سال به گرگان ، سیستم جدید را به همراه راه آهن این شهر افتتاح نمود .

تااین تاریخ گرگان دارای ۵ سیستم کاریر، ۵ مرکز تلفنهای مغناطیسی (مربوط به شرکت سهامی تلفن ایران)یک مرکزبیسیم ،۹ مرکز تلگرافی ، ۴ صندوق پستی ،۱۱ شعبه پست و ۹ دفترپستی بود.[4]

چند روز پس از مراجعت شاه به تهران خبر ترور او در ۲۰ فروردین در سراسر ایران و گرگان پیچید . او جان سالم بدربرد . ساواک عاملان این ترور را مائوئیستهای کنفدراسیون خارج از کشور (کمونیستهای طرفدار چین) معرفی کرد .

مرداد ماه در ادامه تغییرات عمده در وزارت جنگ ، سرتیپ عباس قره باغی فرمانده لشکر ۵ گرگان شد. نامبرده مدتی بعد به تصرف قسمتی از اراضی گرگان پرداخت . پس از فرار وی در سال ۱۳۵۷ ، قسمتی از اراضی او را در منطقه گرگان مصادره نمودند.

شهریور ماه ۱۳۴۳ رودخانه گرگان طغیان کرد و سیل عظیمی براه افتاد . در بعضی از مناطق دشت گرگان ویرانی زیادی به بار آورد و ۲۵۰۰ نفر را بی خانمان نمود . بسیاری از مصدومین را به بیمارستان ۴۰ تختخوابی دزیانی که عملیات ساخت آن از سال ۱۳۴۱ شروع شده بود و در این سال تمام و مورد بهره برداری قرار گرفت ، منتقل کردند. (بیمارستان فلسفی از سال ۱۳۴۱ شروع بکار کرده بود) . همزمان با این واقعه اسفناک بعلت شیوع وبای شدیددر بین اهالی گرگان و منطقه، از مرداد ماه قرنطینه شدیدی شروع شد و پستهای قرنطینه در بیرون شهر مستقر گردیدند .

در سال ۱۳۴۵ ش پایگاههای مهم « سازمان بی سیم » در شهرهای مشهد ،گرگان ،تبریز ، اصفهان ، رشت ، ساری و گنبد ایجاد شد.این سازمان طرحی برای مقابله با اشغال شمال کشور بود. فردوست در این باره می نویسد : « روزی شاه به من گفت یک شبکه مخفی در ستاد ارتش هست آنرا تحویل بگیر وتسهیلات در اختیار افسران آن بگذار . این پایگاهها توسط بی سیم های بسیار قوی با Mi - G انتلیجنت سرویس انگلیس در قبرس در ارتباط مداوم بود . ستاد مرکزی آن نیز در تهران قرار داشت ».[5]

در همین سال جاده نهارخوران بطول حدود ۸ کیلومتر توسط اداره راه گرگان ساخته شد . جاده ساری به آزاد شهر (شاه پسند سابق) نیز اسفالت و مورد بهره برداری قرار گرفت .

کتابخانه عمومی شهر گرگان که از سال ۱۳۳۹ با هزینه شهرداری شکل گرفت در سال ۱۳۴۶ رسماً" با ۹۵۲ جلد کتاب افتتاح شد . این کتابخانه که در ضلع جنوبی میدان شهرداری قرار داشت ، در مهرماه ۱۳۵۸ ش به ساختمان فعلی در پارک شهر منتقل شد .

---

۱ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، خاطرات فردوست جلد ۲ ص ۱۸ - ۲۱۷ ۲و۳ - ترکمنهای ایران ، بی بی رابعه لوگاشوا ص ۹۰ و ۹۱

۴ - ایرانشهر جلد ۲ ص ۱۵۱۰ تا ۱۵۱۴ ۵ - ظهور و سقوط سلطنت پهلوی ، خاطرات فردوست جلد ۱ ص ۳۵۴ تا ۳۵۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان - پارک شهر - کتابخانه عمومی این ساختمان متعلق به دوره رضا شاه است

www.tabarestan.info تبرستان

ساختمان کتابخانه از بناهای دوره رضاشاه است که در جشنهای ۲۵۰۰ ساله توسط سرلشکر مزین تعمیر شده بود.

۳۰ مهر ماه ۱۳۴۶ بر اثر بارندگی شدید سیل در گرگان ویرانی بسیار به بار آورد و حدود ۱۰۰ خانه را ویران کرد

در سال ۱۳۴۹ فرستنده اصلی رادیو گرگان که از نوع کلینز آمریکائی بود، نصب شد (رزروآن متعلق به سال ۱۳۳۸ بود). طول موج این فرستنده ۲۱۰ متر، فرکانس ۱۴۲۶/۵ کیلو سیکل، قدرت ۱۱ کیلو وات و ۱۵۰۰ کیلومتر برد داشت.[1]

۱۰ مرداد همین سال زلزله بار دیگر در دشت گرگان ویرانی به بار آورد، ۲۰ مدرسه و آموزشگاه به همراه خانه های زیادی تخریب شد.

در اواخر سال ۱۳۵۰ ش سد وشمگیر که قرار دادآن از سال ۱۳۴۳ امضاء و عملیات اصلی ساختمان آن از سال ۱۳۴۵ توسط گروه پیمانکار «دایهو» شروع شده بود، به پایان رسید و بهره برداری از آن آغاز گردید. دریاچه این سد ۱۷۷۰ هکتار یعنی ۱۷/۷ کیلومتر وسعت و ۷۸ میلیون متر مکعب گنجایش دارد. سد در شمال شرقی منطقه گرگان در محل سنگ سوار بر روی رودخانه گرگان و بر قشری ضخیم از تشکیلات رُسی دوران چهارم احداث شده است. فاصله آن از طریق جاده آق قلا تا گرگان حدود ۶۰ کیلومتر و تا مرز شوروی (سابق) ۲۵ کیلومتر است. طول سد ۴۳۰ متر و ارتفاع آن ۲۱ متر می باشد. این سد از نوع خاکی است که پهنای آن در راس ۱۰ متر و حداکثر ضخامت آن در پی ۳/۵ متر است. در بدنه، کانال تخلیه طغیان با آبگیرهای تحتانی و سرریز تعبیه شده و طول سرریز در دو طرف کانال تخلیه ۳۲۰ متر که قادر به تخلیه ۹۳۵ متر مکعب آب در ثانیه است. آب سرریز روی دو تنه جمع و به سوی دو کانال تحتانی بطول ۱۷۵ متر و یک کانال سرپوشیده بطول ۸۱ متر هدایت می شود. حجم مخزن اصلی ۶۰۰ میلیون متر مکعب است که با دو سد خاکی روی هم ۸۵۰ میلیون متر مکعب گنجایش دارند. طول تاج سد ۴۳۰ متر است. ظرفیت آبدهی این سد برای ۴۰،۰۰۰ هکتار پیش بینی شده بود.

دهه ۱۳۵۰ - ۱۳۶۰

این دهه را باید سالهای تغییرات عمیق در کلیه بافتهای اجتماع دانست. با افزایش صدور نفت بویژه افزایش سریع قیمت نفت از بشکه ۳ دلار به ۲۸ دلار، محصول ناخالص ملی ایران از ۸/۷

۱- روزشمارتاریخ ایران جلد ۲ ص ۲۳۵ گزارش فعالیتهای فرهنگی ایران در سال ۱۳۴۹ ص ۹۳

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

میلیون دلار در سال ۱۳۴۷ به ۱۹/۶میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رسید. قسمت اعظم این افزایش ثروت توسط درباریان و بخش بالای جامعه که بخشی از آنها وابسته به دربار بودند ، جذب گردید.

لایه های متوسط جامعه هم به مقدار ناچیزی در این خوان نعمت سهیم شدند . ولی طبقات پائین جامعه همچنان در حسرت این ثروت ناگهانی ، در فقر باقی ماندند . فاصله بین فقرو غنا باعث ایجاد تنش های اجتماعی و در نهایت به انقلاب ۱۳۵۷ انجامید .

این شرایط به تبع از وضعیت سراسری جامعه ، بازتاب مشابهی درگرگان داشت . چنانکه قشر متوسط و بالای جامعه شهری گرگان مشمول این افزایش درآمد ملی شدند ، ولی لایه پائین شهر تنها ناظر مظاهر از راه رسیدن این ثروت بودند . بویژه روستاهای اطراف گرگان از این درآمد ملی ناگهان متورم شده ، بهره اندکی بردند. به همین جهت نظام شاهنشاهی به دلیل بوجود آمدن لایه بندیهای جدید اجتماعی ، تصمیم به تشکیل حزب گرفت . با تاسیس حزب رستاخیزدرتاریخ ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ ،رژیم قصد داشت بابازیهای سیاسی نوعی آرامش و سپس رخوت رادر بین مردم بوجود آورد . هر چند بعدها شاه نوشت که تاسیس حزب رستاخیز یک اشتباه بود ومی‌باید مثل انور سادات نظام چند حزبی برای توسعه اجتماعی و اقتصادی بوجود می آورد.[1]

در این سالها وابستگی شدید اقتصادی ایران به کشورهای خارجی و وضعیت متزلزل اقتصاد ملی و رشد هزینه های نظامی که به ۱۰/۴ میلیارد دلار رسیده بود ، باعث بوجود آمدن تورم و بیکاری نیز گردید. رژیم دست به مانورهای جنجالی مبارزه با گرانفروشی زد . در سال ۱۳۵۴ ، ۷۷۵۰ گرانفروشی را تسلیم دادگاه کردند . در گرگان هم چند ین نفر مشمول این حرکت و نمایش شدند . از همین سالها بود که جنبش دانشجوئی و مبارزه گروههای مذهبی و غیر مذهبی شدت بیشتری گرفت.

۳ بهمن ۱۳۵۴ ش در شهرگرگان برخورد مسلحانه‌ای بین یکی‌ازگروههای سیاسی نظامی مخفی با نیروهای امنیتی و نظامی بوجود آمد که منجر به کشته شدن ۲ نفر شد.[2]

مرداد ۱۳۵۶ هویدا پس از ۴ دوره نخست وزیری برکنار شد و دولت آموزگار بر سر کار آمد. سال ۱۳۵۷ سال سرنگونی رژیم شاهنشاهی بود. در این سال چهار بار دولت تعویض شد. ۴ شهریور دولت آموزگار استعفا داد و فردای آن روز تا ۱۴ آبان دولت شریف امامی بر مسند قدرت بود. ۱۵ آبان تا ۱۷ دی دولت ازهاری و ۱۷ دی تا ۲۲ بهمن دولت بختیار قدرت را در دست داشتند. در این مدت شورای سلطنت نیز بعد از رفتن شاه تشکیل شد تا شاید بتوانند اوضاع را مجدداً سروسامان بدهند . ولی اول بهمن این شورا استعفاداد . بعلاوه عوامل استعمار در ا ین سال دائماً در حال توطئه و ایجاد زمینه سازش بودند. هویزر آمریکائی بعد از کنفرانس گوادلوپ به تهران آمد تا ارتش را برای اقدامات ویژه بعدی متشکل نگه دارد و در ضمن دستگاهها و تجهیزات امریکا را از ایران منتقل کند. آنتونی پارسونز (سفیر انگلیس) و سولیوان (سفیر امریکا) با شاه و مقامات بالای رژیم برای سرو سامان دادن اوضاع و همچنین سرکوب نهضت مردم ، در تماس بودند . در مقابل ، در تمام مدت نیمه دوم سال ۱۳۵۷ راهپیمائیها و اعتراض همچنان به

۱- پاسخ به تاریخ ، محمد رضا پهلوی ص ۳۰۶ ۲- هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی جلد ۲ ص ۶۵۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

صورتهای گوناگون در کل جامعه روزبروز بیشتر اوج می گرفت .
درگرگان تعطیل مدارس ، تظاهرات و راهپیمائی و درگیری با نیروهای انتظامی بطور روزانه ادامه داشت .مهرماه کارکنان و کارگران شیلات منطقه گرگان دست به اعتصاب زدند[1]. کمک و همیاری مردم در این دوران در اوج خود بود . رساندن سوخت و دارو و ارزاق توسط تشکلهای خود جوش مردم انجام می گرفت . شبها محلات مختلف شهر گرگان توسط جوانان حراست می شد.
۴ شهریور تظاهرات خشونت آمیزی از سوی مردم گرگان برگزار شد. ۲ آبان مردم به ساختمان ساواک حمله کردند . ۵ آذر بعد از حمله نیروهای انتظامی به مردم ، چندین نفر کشته شدند . در این روز سازمان آتش نشانی ،کوی افسران ،کلانتری ۲ گرگان و شهربانی مورد حمله مردم قرار گرفت . ۱۵ آبان صدای شاه از رادیو شنیده شد که نوید زندگی بهتر را می داد و همراه با عذرخواهی اعلام کرد که پیام مردم را شنیده است . ۱۶ آذر درگیری شدید مردم با نیروهای انتظامی منجر به کشته شدن حداقل ۱۰ نفر شد. ۱۸ دی به تبعیت از سراسری ایران در گرگان عزای عمومی اعلام شد. ۲۷ دی مجسمه شاه را مردم را به زیر کشیدند . ۹ بهمن تظاهرات مردم گرگان به خون کشیده شد. این بار مردم در مقابل نیروهای انتظامی عکس العمل شدید نشان دادند و چند تن از آنهارا به قتل رساندند.
بختیار ساواک مخوف را منحل اعلام کرد.
۱۵ بهمن بازرگان دولت موقت تشکیل داد و ۱۹ بهمن به حمایت از دولت وی راهپیمائی سراسری به عمل آمد . درگرگان نیروهای انتظامی خشونت به خرج دادند و بسوی مردم آتش گشودند . مردم به ساختمانهای دولتی حمله کردند و آنها را به آتش کشیدند . راهپیمائی این روز مردم گرگان پنج کشته و ۱۱ مجروح به جاگذاشت .
۲۱ بهمن خبر شکاف در ارتش و درگیری بین همافران ونیروهای هوائی با افرادگارد شاهنشاهی و فرماندهی نظامی در تهران موجی از هیجان و انتظار در بین مردم گرگان ایجاد کرد.
۱۰ صبح ۲۲ بهمن تسلیم ارتش توسط فرمانده آن از رادیو شنیده شد. جمعیت شهر گرگان یکپارچه به خیابانها ریختند . صدای هلهله شادی در فضای شهر طنین انداخت . حکومت ۳۷ روزه بختیار به سقوط حکومت ۳۷ ساله محمد رضا و حکومت ۵۳ ساله خاندان پهلوی انجامید .

پایان

۱- هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی جلد ۲ ص ۹۶۴

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

اسامی ۲۴ دوره نمایندگی مجلس استراباد و گرگان و دشت

دوره نمایندگی مجلس	تاریخ افتتاح مجلس		نام نماینده استراباد (گرگان)	نام نماینده دشت گرگان
	هجری شمسی	هجری قمری		
دوره اول	۱۳ مهر ۱۲۸۵	۱۷ شعبان ۱۳۲۴	حاج شیخ غلامحسین استرابادی حاج محمد تقی استرابادی	ـــــ
دوره دوم	۲۴فروردین ۱۲۸۸	۲ ذیقعده ۱۳۲۷	میرزاحسن‌خان‌پیرنیامشیرالدوله	آدینه جان آخوند جعفربای
دوره سوم	۴ آذر ۱۲۹۳	۱۷ محرم ۱۳۳۳	حاج محمد حسین استرابادی	قاضی افغان
دوره چهارم	۱ تیر ۱۳۰۰	۱۵ شوال ۱۳۳۹	حاج‌شیخ‌محمدحسین‌استرابادی	یارعلی‌آدینه‌جان‌آخوندجعفربای
دوره پنجم	۲۲ بهمن ۱۳۰۲	۵ رجب ۱۳۴۲	سیدمحمدعلی‌شوشتری‌جزایری	ـــــ
دوره ششم	۱۹ تیر ۱۳۰۵	۳۰ ذیحجه ۱۳۴۴	سیدحسن‌عقیلی(معتضداسترابادی)	محمد آخوند داز جرجانی
دوره هفتم	۱۴ مهر ۱۳۰۷	۲۱ربیع‌الثانی ۱۳۴۷	علیقلی خان هزارجریبی	»
دوره هشتم	۲۴ اذر ۱۳۰۹	۲۴ رجب ۱۳۴۹	»	آذینه جان‌آخوند(آقاجان)
دوره نهم	۲۴ اسفند ۱۳۱۱	۱۸ ذیقعده ۱۳۵۱	»	محمد آخوند جرجانی
دوره دهم	۱۵ خرداد ۱۳۱۴	۴ ربیع‌الاول ۱۳۵۴	»	»
دوره یازدهم	۲۰ شهریور ۱۳۱۶	۵ رجب ۱۳۵۶	محسن همراز (فاضل الملک)	»
دوره دوازدهم	۳ آبان ۱۳۱۸	۲۱ رمضان ۱۳۵۸	»	»
دوره سیزدهم	۲۲ آبان ۱۳۲۰	۲۳ شوال ۱۳۶۰	»	»
دوره چهاردهم	۶ اسفند ۱۳۲۲	۱ ربیع‌الاول ۱۳۶۳	دکتر خلیل فلسفی	»
دوره پانزدهم	۲۵ تیر ۱۳۲۶	۲۸ شعبان ۱۳۶۶	»	»
دوره شانزدهم	۲۰ بهمن ۱۳۲۸	۲۱ربیع‌الاول ۱۳۶۹	سیدمحمدعلی‌شوشتری‌جزایری	»
دوره هفدهم	۷ اردیبهشت ۱۳۳۱	۲ شعبان ۱۳۷۱	دکتر خلیل فلسفی	انتخابات انجام نشد
دوره هجدهم	۲۷ اسفند ۱۳۳۳	۱۲ رجب ۱۳۷۳	سیدمحمدعلی‌شوشتری‌جزایری	عبدالله توماج
دوره نوزدهم	۱۰ خرداد ۱۳۳۵	۲۰ شوال ۱۳۷۵	رحیم دادگر	»
دوره بیستم	۲ اسفند ۱۳۳۹	۵ رمضان ۱۳۸۰	حسین فلسفی	محمد شرعی
دوره بیست ویکم	۱۴ مهر ۱۳۴۲	۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۸۳	علی اکبر رهبر	رحمت الله فهیمی
دوره بیست و دوم	۱۴ مهر ۱۳۴۶	اول رجب ۱۳۸۷	مهندس سیدمحمدحسین قادرپناه	»
دوره بیست و سوم	۹ شهریور ۱۳۵۰	۹ رجب ۱۳۹۱	مهندس سیدمحمدحسین قادرپناه[1]	»
			دکتر مهین دخت گرگانی	
دوره‌بیست‌وچهارم	۱۷شهریور ۱۳۵۴	۱ رمضان ۱۳۹۵	نعمت الله قاضی نصرت الله معززی	رحمان قلی سیدی

۱ مهندس سید محمد حسین قادرپناه در سال ۱۳۵۲ درگذشت و دکتر مهین دخت گرگانی بجای او انتخاب شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

جمعیت استراباد (گرگان فعلی)از سال ۱۲۲۳ هـ ق تا ۱۴۱۱ هـ ق (۱۳۷۰ شمسی)

سال	تعداد نفر	تعداد خانوار	به نقل از
۱۲۲۳	۷۵۰۰۰	۱۵۰۰	ریتر
۱۲۳۱	—	۱۰۰۰	موریه
۱۲۴۹	۴۰۰۰(بخاطر کشتار وبا)	—	الکس بارنز
۱۲۶۷	۴۵۰۰۰	—	رافائیل
۱۲۷۵	۱۰۰۰۰	—	ملکنوف
۱۲۷۶	—	۱۳۵۰	میرزا ابراهیم
۱۲۷۶	۸۱۷۶ (باروستاهای اطراف ۷۳۰۶۵)	۱۸۰۰(باروستاهای اطراف ۱۴۸۸۱)	صولت نظام
۱۳۰۵	۸۰۰۰ (با روستاهای اطراف ۳۱۰۰۰)	—	لردکرزن
۱۳۰۷	۱۱۸۰۰	—	ژاک دمورگان
۱۳۱۰	۱۰۰۰۰	—	سرپرسی سایکس
۱۳۲۵	۱۵۰۰۰		کتاب تذکره جغرافیای تاریخی
۱۳۲۸ هـ ق	۱۰۰۰۰	—	رابینو
۱۳۳۹ هـ ق	۲۰۰۰۰۰(با روستاهای اطراف)		کتاب تاریخ اقتصادی ایران
۱۳۳۵ شمسی	۲۸۳۸۰ (با روستاهای اطراف ۸۹۲۴۸)	۵۸۶۸	داده های سرشماری ۱۳۳۵
۱۳۴۴ شمسی	۴۱۰۰۰		گرگان و دشت
۱۳۵۵	۸۸۰۳۳		مرکز آمار ایران
۱۳۷۰	۱۳۹۴۳۰	۲۸۵۵۷	مرکز آمار ایران

www.tabarestan.info تبرستان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مطالب تکمیلی

همانطور که در مقدمه کتاب ذکر شد ، در پایان کتاب بدلیل اهمیت قسمتی از مناطق این ناحیه، لازم دیدیم که گذری کوتاه بر تاریخ ترکمنها ، تاریخچه ای کوتاه از قزاقهای شهر گرگان ، دریای خزر ، رودهای قره سو ، اترک و گرگان ، بعلاوه شهرستانهای کردکوی ، علی آباد ، بندرگز و بندرترکمن داشته باشیم . ترکمنها حدود ۵۰۰ سال در منطقه گرگان زندگی می کنند و در مسائل سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی منطقه دشت گرگان سهمی از تاریخ این خطه را به خود اختصاص داده اند . بعلاوه این هموطنان هم اکنون وزنه ای چه از نظر تاریخی و چه از نظر اجتماعی در دشت گرگان محسوب می شوند . قالیچه آنها با شهرت جهانی ، اسب ترکمن و محصولات کشاورزی آن همیشه با نام گرگان مترادف است .

هموطنان قزاق که در خود شهر گرگان مسکون هستند هم اکنون از نظر جمعیت تعداد قابل ملاحظه ای را تشکیل می دهند . بعلاوه چون تاریخچه‌ای مدون ندارند بنابراین در این کتاب سهمی خواهند داشت.

www.tabarestan.info تبرستان

دریای خزر همانطور که در طول کتاب بارها و بارها به آن پرداختیم ، همیشه قسمتی از تاریخ گیلان ، مازندران و گرگان (استراباد)را در دل خود داشته و چه از نظر ارتباطات آبی و چه از نظر اقتصادی بویژه در بخش تجاری قسمتی از تاریخ استراباد را تشکیل می داده است .

استراباد و دشت گرگان از قدیم قطب کشاورزی محسوب می شدند ، آب این منطقه فلاحتی غیر از نزولات آسمانی و سفره های آب زیرزمینی ، بخش عمده آن از طریق رودهای گرگان ، اترک و قره سو تامین میشد. پس برای آشنائی خوانندگان عزیز ، این سه رود را هم مختصر و مفید شناسانده ایم .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

نظری اجمالی بر تاریخچه ترکمنها

ترکان تاقبل از قرن ٦ میلادی به اسامی مختلف درنقاط گوناگون پراکنده بودند. کلمه ترک به معنی قوی و نیرومند است .آنها دراین قرن امپراتوری بزرگی بنام «گوگ ترکها» که مقرش در «ارخون» بود تشکیل دادند . نخستین فرمانروای آنها «بومین» نام داشت .ترکها بعدها به دو قسمت ترکان شرقی و غربی تقسیم گردیدند. ترکهای شرقی خود به دسته های مهمی مثل : اوغز ، قره قالپاق ، قزاق ، ازبک ، قرقیز و تاتار تقسیم می شدند . ترکمنهای فعلی از اوغزهای شرقی ، ترکان عثمانی گاگاووز و ترک آذربایجان از اوغزهای غربی هستند.

عده ای از مورخین معتقدند که اغوزها اجدادتمام ترکهای : اوغز ، اویغور ، اونق ، قارلوق (که غزنویان از این قومند) ، قوتلون ، قیماق ، قرقیز ، ختائی ، قبچاق ، تاتار ، ترکمن ، ازبک ، سلجوق قره قویونلو ، آق قویونلو ، صفوی ، افشار و قاجار هستند.

قسمتی از این ترکان در قرن ۷ میلادی اتحادیه ای بنام «توغوزاوغز» بوجود آوردند که به معنی قبایل نه گانه است . این قبایل بیشتر در حدود مصب رودهای جیحون و سیحون ،بین دریاچه آرال و خزر می زیستند . بعد ها عده ای از آنها را «غُز» نامیدند .

عده ای از مورخین معتقدند : «ترکمن به معنی مانند ترک است . ترکمنها از تورانیهای ا صیل ایرانی نژاد هستند که در سیبری مرکزی ، غرب مغولستان و سین کیانگ چین می زیستند . آنها بعد ها از ترکان جدا شده و بر اثر همسایگی زبانشان ترکی شد و سپس ترکمن نامیده شدند و بعد از پذیرش اسلام اوغوز نام گرفتند . آنها که متشکل از ۲۴ قبیله بودند هجوم گسترده به ایران و آسیای صغیر آوردند و بعد در قرن ۸ و ۹ هنام آوران آنها به هم قبیله های خود به ایران پیوستند ، سپس درارتش قزلباش صفویه و افشاریه حماسه آفریدند»[1].

بعضی از منابع دیگر تاریخی معتقدند ، اوایل قرن ۴ هـ (۱۰ میلادی) ترکها کوچهای عظیمی به نقاط مختلف داشتند. علت کوچ آنها عبارت بود از : الف - امپراتوری چین از سوی شرق به آنها فشار می آورد ب - پیروزی مسلمانان بر نقاط ترک نشین باعث شد که عده ای از آنها را با خود همراه سازند ج - جنگهای مختلف بر سردام و مرتع در بین خود ترکمنها آنها را وادار به کوچهای متعدد نمود.

این قبایل در مسیر مهاجرت در بخارا به دو دسته تقسیم شدند : الف - یک گروه به طرف دریاچه آرال رفتند و بعد ها مبارزه ای سخت با سلجوقیان داشتند ب - گروهی به مرو آمده و با سلطان مسعود غزنوی درگیر شدند سپس صحرای وسیعی بین سیحون و بحر خزر را محل سکونت خود قرار دادند ، آنگاه در اواخر قرن ۷ و اوایل قرن ۸ هجری نواحی جیحون و شمال اترک را اشغال کردند. این گروه بطور مداوم با ایالت جرجان (گرگان) مبادلات تجاری داشتند و در قرن ۹ هـ برای سکونت ، بسوی اترک و گرگان سرازیر شدند. خلفای عباسی بسیاری از ترکان راکه عده آنها را تا حدود ۲۰۰۰۰ نفر نوشته‌اند، بعنوان نیروی نظامی در مقابل ایرانیان واعراب مخالف ، به استخدام خود در آوردند . بقول مرحوم سعید نفیسی احتمالاً این عده از ترکان غربی آنسوی قفقاز بودند . سامانیان نیز عده ای از غلامان ترک را وارد سپاه خود نمودند . همین مسئله بعد ها

۱- مهاجران توران زمین ص ۱۹ - ۲۰

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یکی از دلایل نفوذ ترکان در دستگاههای حکومتی ایران شد.
ترکمانان سلجوقی نیز دسته ای از غزان بودند که در اواخر قرن ۴ هجری بسرعت در ماوراءالنهر وخراسان پراکنده شدند سپس قدرت زیادی بدست آوردند . ترکمنها در زمان سلجوقیان جزو طبقه نجبا و اشراف به حساب آمدند و صاحب زمین و احشام فراوان بودند . خود کلمه « ترکمن » که در منابع چینی « توکومونگ » آمده به غزان اطلاق می شد و بقولی از اوایل قرن ۴ هجری که ترکان غز اسلام را پذیرفتند ترکمان خوانده شدند .
عده ای از غزان (ترکمانان) در سال ۵۴۸ هـ در جنگی شدید سلطان سنجر سلجوقی را اسیر و در خراسان به قتل و غارت پرداختند .
به فرمان سلطان محمود غزنوی دسته ای از غزان به ناحیه خراسان ، در بیابان سرخس ، ابیورد ، شمال قوچان و مشهد فعلی آمده و مسکون شدند .
تیمور مدتی با ترکمانان رابطه حسنه داشت وحتی آنها را در لشکرکشی های سالهای ۷۹۴ هـ با خود همراه نمود، ولی مدتی بعد بسیاری از ترکمانان آق‌قونلو رادرسمنان وشاهرود قتل عام کرد.
آق قویونلوها (بایندری) و قراقویونلوها (بارانیان) نیز ترکمن بودند و مدتی در شمال غربی ایران قدرت زیادی بدست آوردند و به تصرف مناطق مختلف از جمله گرگان پرداختند ولی بوسیله صفویان سرکوب و منقرض گردیدند .
مالیاتهای سنگین دولت صفوی ترکمنها را وادار به قیامهای متعدد از جمله قیام سال ۹۵۷ هـ به رهبری « اباسردار » نمود. همانطور که در تاریخ صفویه ذکر کردیم ، پادشاهان صفوی (طهماسب اول و شاه عباس اول) عده ای از قاجار ترک نژاد را در مبارک آباد (آق قلای فعلی) در مقابل ترکمانان کوچ داده و مسکون نمودند . در این ایام ترکمنها زیر دست سرکردگان خود که « خان » یا « بک » نامیده می شدند ، می زیستند . اکثر ترکمانان بصورت دهقانان فقیر یا نوکران اربابها زندگی را می گذراندند و به آنها « قوللیق چلق » می گفتند .
درزمان نادر هر چند ترکمانان ناحیه استراباد چندین بار توسط وی سرکوب شدند ولی عده ای از جوانان ترکمن از گوگلان و یموت ،قسمتی از سپاه وی را تشکیل می دادند . بعلاوه شتران بادپای ترکمن همیشه مورد نظر نادر در جنگهای مختلف بود.بعد از مرگ نادر ترکمنهای یموت ، گوگلان و تکه به مرو ، خراسان و مازندران هجوم آوردند . این هجوم بخاطر فشار بیش از حدی بود که از سوی خانهای خیوه و فئودالهای « قالمیق » بر آنها وارد می شد . بسیاری از آنها که از طایفه های:سالر ،گلوگلن ، آق لی (چاروا) وایمر (چمور) بودند ، در دامنه های کوپت داغ ، شمال خراسان ، جلگهٔ رود های گرگان و اترک سکونت اختیار کردند.
کوچ ترکمنها در قرن ۱۷ و ۱۸ میلادی (در دوران زندیه و قاجاریه) همچنان ادامه داشت . قاجاریه تکیه زیادی به ترکمنها داشتند . چنانکه محمد حسن خان قاجار در جنگ بر سر قدرت ، مدتی از عمر خود را درپناه ترکمنها به سر برد و قسمتی از سپاه او را نیز ترکمنها تشکیل می دادند. آقا محمد خان نیز در اوایل حکومت خود رابطه حسنه ای با آنها داشت . از بین پادشاهان قاجار محمدعلی شاه در تحرکات خود علیه مشروطه طلبان بویژه در ناحیه استراباد ، از ترکمنها بهره فراوانی برد و بعد از مراجعت از روسیه مدتها در خواجه نفس در بین ترکمنها می زیست .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

ناگفته نماند که بعضی از تیره های ترکمن اصطکاک و درگیری شدید با پادشاهان قاجار داشتند که در بخش قاجار به آنها اشاره شد .

در دوران قاجار ترکمنها از راه خشکی با شهرهای بزرگ ترکستان مثل : خیوه ، بخارا ، سمرقند ، از راه آبی با هشترخان ، انزلی ، بادکوبه ، حسنقلی ، چرکس ، چکشلر ، بندرگز و آشوراده رفت و آمدهای تجاری پر رونقی داشتند . بویژه قسمت اعظم تجارت نمک ، نفت ، گندم ، جو و بافتنیهای سنتی بوسیله آنها انجام می گرفت . ترکمن صحرا در این دوران یکی از مناطق بزرگ دامپروری نیز محسوب می شد . چنانکه بعضی از سران ترکمن تا ۲۰۰۰۰۰ گوسفند ، ۲۰۰۰۰ اسب و ۶۰۰۰ شتر را در اختیار داشتند.

ترکمنهائی که در شمال رود اترک وگرگان پراکنده بودند تا مدتها تحت فشار دولت خیوه و ایران قرار داشتند . عاقبت روسها به بهانه اینکه آنها امنیت جاده های تجارتی را از بین برده‌اند، به قلع و قمع ترکمنها پرداختند . این تهاجم از سالهای **۱۲۵۵** هـ ق (۱۸۳۹ م) به رهبری کنت پروسکی آغاز شد. پنج سال بعد مجدداً روسها تهاجم دیگری بسوی دریاچه آرال داشتند و تا سال **۱۲۸۵** هـ ق (۱۸۶۸ م) چندین بار به منطقه سمرقند و بخارا هجوم آوردند . آنها در سال **۱۲۹۰** هـ ق (۱۸۷۳ م) خیوه را فتح کردندکه با اعتراض دولت ایران مواجه شدند . آخرین هجوم روسها در سال ۱۸۸۱ م (۱۲۹۹ هـ ق) بود که ترکمنها را در منطقه **طق وگوگ تپه** در هم کوبیدند و آسیای مرکزی را در اختیار گرفتند . مسکین قلیچ شاعر ترکمن مرثیه ای از سقوط گوگ تپه از خود بجاگذاشته است .

بعد از نبرد گوگ تپه ، **قرارداد آخال** ، (۱۲۹۹ هـ - ۱۸۸۱ م) بین ایران و روسیه امضاء شد که تعیین خطوط مرزی را نیز به همراه داشت . از این تاریخ بین ترکمنها جدائی افتاد ، بخشی تابع روسیه و بخشی در خاک ایران ، تابع دولت ایران شدند . کوچ و جابجائی ترکمنها نیز فروکش کرد.

در اواخر حکومت قاجار و اوایل دوران رضاشاه (آغاز قرن ۲۰ میلادی) ترکمنها در نقاط مختلف ایران پراکنده شدند که مهمترین نقاط آن عبارت بودند از : ۱ - در کرانه های دریای خزر و در باختر دشت گرگان که محل اقامت یموتهای جعفربای و گروههای یارعلی و نورعلی بود.

۲ - اندکی بسوی خاور از دژ آق قلعه تا اترک و بخش میانه رودگرگان ، یموتهای آق آتابای مقیم بودند . ۳ - در خاور آنها گوگلانها در دامنه کوهها و جلگه های کوههای خراسان ودر شهرهای قوچان و درگز می زیستند. ۴ - گذشته از یموتها و گوکلانها در بخشهای گوناگون ترکمنهای خواجه ، مختوم ، شیخ و آتا زندگی می کردند . ۵ - در شمال بجنورد و در کوهستانها ، روستاهای تکه (گروههای توختا و میش بیک) ، وکیل آقا میش ، بیچماز ، بخشی ، نخورلی ، ایگدری ، مخیلی ، ایمرلی ، انااولی ، علی ایلی ، مورچلی ، سونجلی ، خضرلی و اشکاباتلی قرار داشتند. ۶ - درشمال خاوری خراسان در شهرهای مشهد ، سرخس و روستاهای ترکمن ساریق ، سالور و طوایف کوچک دیگر ترکمن مقیم بودند .

بطور کلی طوایف ترکمن در دوره قاجار به دو دسته مهم تقسیم می شدند ، ۱ - **یموت** ۲ - **گوکلان** . هرکدام از این دو به « چاروا» و « چمور » تقسیم می گردیدند . چاروا آنهائی بودند که چهارپا (شتر و احشام) در اختیار داشتند و چمور به طوایفی که به کشاورزی و تولید فراورده های دستی و سنتی مشغول بودند ، اطلاق می شد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.sharestan.net
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

یموت ۱۲ طایفه داشت : جعفر بای - آتابای - یلقی - داز - دوچی - بدرا - سلاخ - ایمر - کوچک - ایگدر - قوجق و قان یوخمز. از این میان **جعفربای** به **۵** تیره تقسیم می شد : یارعلی ، نورعلی ، شیرعلی ،میرعلی ، هوزعلی . **یارعلی** نیز به تیره های فرعی تر همچون : توماج ، آرق ، کل سقاللی ،کوسه منقسم می شدند . از **نورعلی** نیز چند تیره فرعی از جمله :کلته ، قرنجیک ، قره جه ،کوربانک و کتوک منشعب می شدند .

طوایف **آتابای** به تیره های : آق - آته بای - یولمه تقسیم میگردیدند .**گوگلانها** که مقداری اراضی کشاورزی را در اختیار داشتند به پرورش اسب وتکثیر شتر نیز معروف بودند . طوایف مهم آنها عبارت بودند از : یانقاق - سنگریک - چاغر - بیگدلی - آی درویش - اجن - قانجق و قرق - بایندر - تمک قائی - تمک قارناس - قره بل خان - ارلکلو - داری بوقاجا .

ترکمنها در این دوران ساختار اجتماعی ایلی داشتند و در « اوبه » (روستاهای موقت) زندگی می کردند . اوبه از مجموع چندین « آلاچیق » یا « آی » (چادرهای بزرگ و مدور ترکمنها) بوجود می آمد. اکثر آنها بخاطر زندگی ایلی (غیر از کسانی که زمین کوچکی برای زراعت در اختیار داشتند) ییلاق و قشلاق می کردند . دشت گرگان سرزمین زمستانی آنها بود . از قشلاق تا ییلاق ۱۲ منزل بود که نیمه شب به راه می افتادند و در وقت ظهر بدلیل گرمای هوا اطراق می نمودند . مسیر این کوچهای کوچک و موقتی در حاشیه رودها ، برکه های آب و چاهها بود.

امروزه منطقه‌ای را که ترکمنها درآن زندگی می کنند به دوناحیه کوهستانی ودشتی تقسیم‌کرده اند. ناحیه کوهستانی در مشرق دشت گرگان شامل دهستانهای :کلاله ،گلیداغ ، قره بلخان ، مراوه تپه ، حصارچه و قسمتی از کوهستانهای شمال غربی و مغرب بجنورد است . ناحیه دشتی در جنوب رودخانه اترک است که دشت گرگان یا ترکمن صحرا نامیده می شود. این ناحیه از سمت مغرب به دریای خزر واز جنوب شرقی به کوهپایه های جنگلی البرز محدود است .

مراکز پرجمعیت ترکمنهای دشت گرگان عبارتند از :

نام محل	طوایف
بندر ترکمن	جعفربای
آق قلعه	آق - یلقی - آتابای
گنبد کاووس	قجق - قان یقمز
کلاله	قان یقمز
حصارتپه	نخورلی - تکه
مراوه تپه	گوکلان
ترکمن صحرای بجنورد	گوکلان - نخورلی -تکه

مناطق زیست ترکمنهای **یموت** بدین قرار است :

نام طایفه	محل استقرار
قجوق (قجق)	گنبد کاووس
قان یوقمز (یقمز)	مینودشت - پیش کمر - آزاد شهر -کلاله

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

mandegar.tarikhema.org

تقسیم‌بندی طوایف ترکمن، طبق مشاهدات موراویف. این جدول نمایانگر طوایف، محل سکنی، تعداد چادر و رهبر آنها می‌باشد.

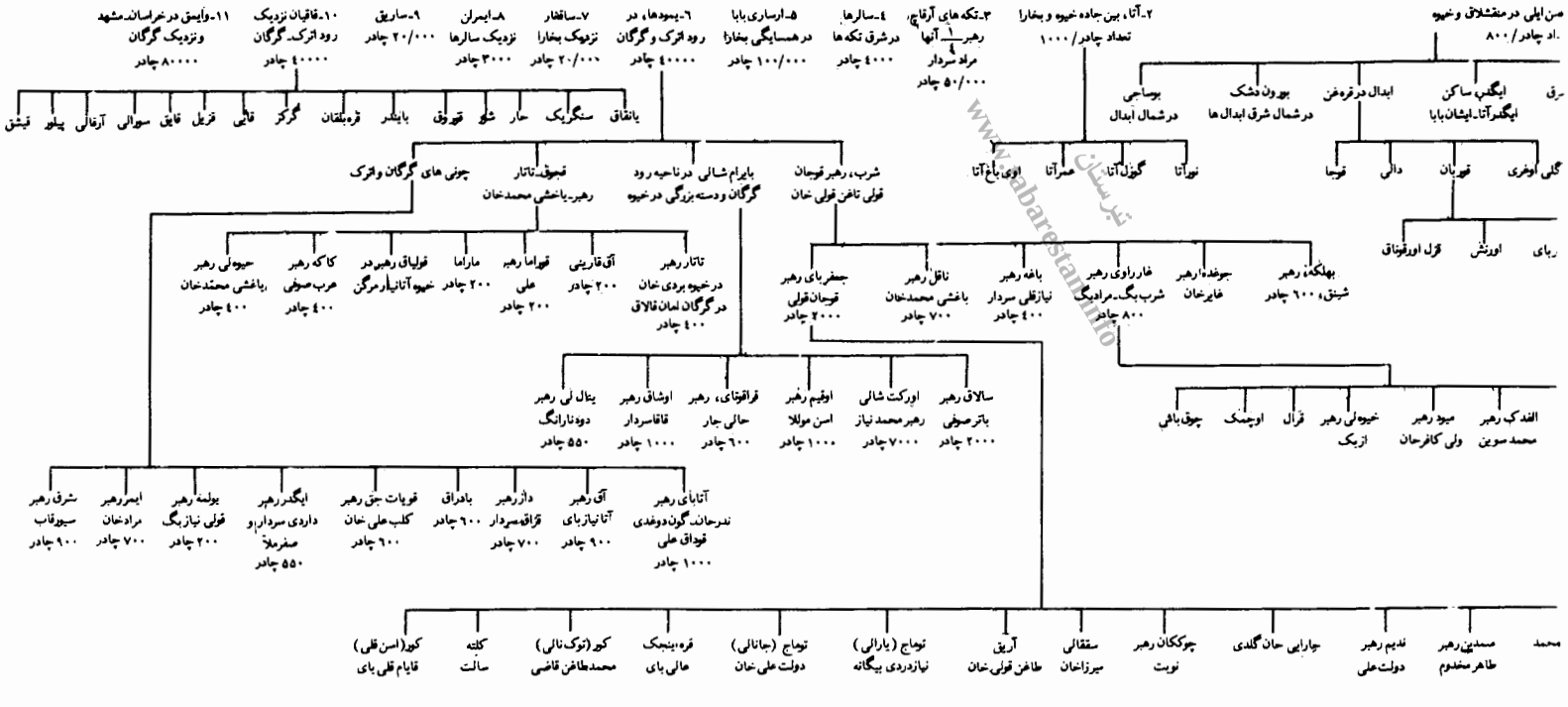

مأخذ: سفرنامهٔ خیوه نیکولای موراویف (به زبان انگلیسی) چاپ اوغز لندن.

www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org
tarikhema.org
tarikhema.ir

tarikhema.org

طوایف	محل استقرار (دنباله صفحه قبل)
بدرق	اق ـ امارالوم
دوجی	آق ـ امارالوم
یلقی	آق
آتابای	فرنجیک ـ اشک تپه ـ ترشکلی
آق	دلیجه ـ تورینگ قلعه ـ اینچه برون
جعفربای	گمیشان ـ خواجه‌نفس ـ امچلی ـ قرنجیک ـ بش یورقه

دین ترکمنها اسلام و مذهبشان سنی حنفی است. ترکمنها اکنون با زندگی یکجانشینی خوگرفته‌اند و به صنعت ، دامداری ، کشاورزی و ماهیگیری مشغولند . با توجه به شرایط اقتصادی واجتماعی جدید که در این چند دهه اخیر بوجود آمده است دیگر آن ترکیب ایلی و طایفه ای را بطور مطلق در بین آنها نمی توان یافت . دموگرافی (ترکیب جمعیت) و ساختار اجتماعی ـ سنتی آنها ضمحل گردیده است ، ولی هنوز سنتهائی همچون ورزش اسب دوانی (۳ دوره ای ـ ۵ دوره ای ـ ۱۹ دوره ای) ، کشتی سنتی (در جشنها و عروسی ها) و رقص زیبای خنجر که جنبه مذهبی و صوفیانه دارد (شبیه رقص دراویش سنندج) را حفظ کرده‌اند.

زبان ادبی ترکمنها تا قرن ۱۸ م لهجه ادبی جغتائی بود ولی باکارهای خوب دولت محمد آزادی ، نورمحمد عندلیبی ، مختومقلی ، علی سیدی ، ملانفس ، محمد ولی کمینه ، عبدالستارغازی ، مسکین قلیچ ، محتاج ، آیدین ایشان کوراوغلی و صحت ایشان ، ادبیات کلاسیک ترکمن تقریباً شکل کامل یافت . اینک به معروفی چند تن از شخصیتهای علمی ـ ادبی ترکمن هامی پردازیم:

دولت محمد آزادی دو منظومه شعر بنامهای « بهشت نامه » و « وعظ آزادی » از اوبجا مانده است .

مختومقلی یکی از شاعران بزرگ ترکمن محسوب می شود . وی در سال ۱۱۵۳ هـق در روستای گرکز از توابع جرگلان بجنورد و بقولی در روستای عاجی قوشان بدنیا آمد . تحصیلات مقدماتی را نزد پدر آموخت سپس در بخارا و خیوه در مدرسه شیر غازی به تحصیل پرداخت . وی سفرهائی به افغانستان ، هندوستان و ترکستان داشت . دیوان شعر ۴۵۷ بیتی او مملو از عشق به طبیعت و تاملات فلسفی است و در بین ترکمنها محبوبیت زیادی دارد . وی در سال ۱۲۱۰ هـ درگذشت . آرامگاه او و پدرش در آق توقای بین مراوه تپه و کرند واقع است .

ملانفس فرزند ملاقادر ویردی از طایفه تقتمش اروغی ترکمن است . وی در سرخس به سال ۱۲۳۰ هـق متولد شد و در مرو رشد یافت . مرگ او به سال ۱۲۸۰ هـق اتفاق افتاد . داستان عشقی « زهره و طاره » او بسیار معروف و دربین ترکمنها محبوبیت فراوان دارد و در جشنها قسمتهائی از

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آنرا با دو تار می نوازند.

ذلیلی از شاخه نظرقلی تیره گرکز گوکلان بود. پدرش دولت محمد و مادرش خرما نام داشتند. خرما دختر برادر زن مختومقلی بود. ذلیلی در سال **۱۲۱۹** هق درگرگان متولد شد. بیشتر اوقات زندگی او در قلعه پیر اترک گذشت.

مسکین قلیچ به سال **۱۲۷۸** هق در بایندر متولد و به سال **۱۳۲۷** هق در همانجا درگذشت. اشعار عرفانی، عشقی و غزلهای دلنشین زیادی از او باقی مانده است.

بطور کلی ادبیات ترکمن را به دوره های زیر می توان تقسیم کرد:

۱- تا قرن ۷ هجری: یادگارهای ادبی مشترک ترکان

۲- از قرن ۷ تا ۱۰ هجری: دوره تسلط ادبیات قبچاقی (خوارزم)

۳- قرن ۱۰ هجری: دوره تسلط ادبیات جغتائی

۴- از قرن ۱۰ تا ۱۲ هجری: دوره ادبیات مختومقلی و تلاشهائی برای تجدید حیات زبان

۵- از قرن ۱۲ هجری تا حال: دوره ادبیات نوین.

صنایع دستی ترکمن به چندگروه تقسیم می شود: ۱- گروه **چت مه** (قالی) ۲- گروه **قاقمه** (گلیم) ۳- گروه **باسمه** (نمدمالی) ۴- گروه **کشته** (سوزن دوزی) **۵**- گروه **ایشمه** ٦- **اورمه** (منگوله بافی) ۷ - گروه **چوب** ۸- گروه **آهن**.

« **رقص خنجر** » که در صفحه قبل نیزبه آن اشاره شد از رقصهای سنتی ترکمنهاست .به عقیده عده ای این رقص همان « آتین گوات » بلوچستان و « آئین زار» در خلیج فارس است . بعلاوه به رقص دراویش سنندج هم شباهت بسیار دارد و احتمالاً فرقه نقشبندیه ترکمنها از رقص دراویش (سماع) اقتباس کرده اند.

ترکمنها.از نظر پراکندگی بین المللی علاوه بر ایران در شوروی و افغانستان و مقداری هم در چین و سوریه مقیم هستند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

قزاقهای گرگان

قزاقها از سه اردو تشکیل می شوند : الف : اردوی بزرگ (اولی جوز) ب : اردوی میانی (ورتاجوز) ج : اردوی کوچک (کشی جوز).

قزاقهای گرگان از نژاد زرد و متعلق به اردوی کوچک هستند . آنها در سال ۱۳۱۱ شمسی از دامنه کوههای مانگ قس (غرب قزاقستان) حرکت خود را آغاز نمودند و از مرز حسینقلی گمش تپه وارد ایران گردیدند . این مهاجرین مدتی در گمش تپه ، خواجه نفس و روستای آرخ بزرگ مقیم شدند ، سپس در سال ۱۳۱۳ که حدود ۷۰ خانوار بودند ، وارد استراباد (گرگان) شدند.

درگرگان ابتدا در حدود شهرک فعلی دادگستری (در حاشیه جاده کمربندی) مستقر بودند سپس به آلوچه باغ ، سرخواجه ، تابلوی گرگان پارس ، قسمت شمالی پادگان (درب ملاقاتی) و در نهایت درقزاق محله فعلی استقرار یافتند .

هموطنان قزاق از اولین سالهای ورود به گرگان جزو اقشار زحمتکش و از کارگران غیر ماهر شهر محسوب می شدند .از نیروی کارآنها در ساختن ساختمانهای شهرداری ، دادگستری ، بانک ملی ، پر کردن قسمتی از خندقهای بجامانده از دوران گذشته و زیرسازی و احداث جاده گرگان ـ گنبد استفاده فراوانی نمودند.

هم اکنون بسیاری از مردان آنها کامیون دار یا راننده کامیون هستند. عده قلیلی نیز کارمند دولت (بویژه فرهنگی) و تعدادی نیز به اطاقسازی کامیون ، نجاری ، حلبی کوبی و معاملات تجاری مشغولند. بخشی از زنان قزاق نیز قالیباف و نمد مال هستند.

گروهی از قزاقها در زمان مهاجرت به ایران به کشورهای ترکیه ، پاکستان ، افغانستان و هند نیز رفتند.

جمعیت قزاق را درایران حدود ۶۵۰۰ نفر تخمین زده اند . اکثر قزاقهای اصیل در حاشیه شرقی ساحل جنوبی دریای خزر یعنی در گرگان ،گنبد و آق قلا سکونت دارند . حدود ۱۷۰ خانوار با ۱۰۰۰ نفر جمعیت در قزاق محله (بلیش محله) گرگان ساکنند.

در بندرترکمن نیز در دونقطه قزاق محله شمالی و قزاق محله جنوبی سکونت دارند. در گنبد قابوس در حاشیه جنوبی شهر در محلی بنان « چای بوئی » حدود ۱۰۰ خانوار قزاق مقیم هستند. عده قلیلی نیز در آق قلا بطور پراکنده زندگی می کنند.

دین قزاقها اسلام و مذهب تسنن (حنفی) دارند. زبان آنها قازاقی است . واژگان آنها اساساً ترکی است اما لغاتی از زبانهای عربی ، فارسی ، مغولی و روسی نیز در خود مخلوط دارد.

پوشاک سنتی مردانه آنها « شاپان » نام دارد که به شکل پالتو و نوع مخملی آن بسیار معروف است . پوشاکهای زنانه آنها عبارتند از : « **جاداقای** » (پالتوی زنانه) که نوع مخمل آن معروف است ، « **جاولق** » پارچه سفیدی که حکم روسری را دارد ودونوع است «**بوراما**» و « **شارشی** ». «**بش بت** » نیزکت مخملی زیبائی است که درگذشته سوزن دوزی می کردند و هم اکنون سینگر دوزی می شود.«**کویلک**» پیراهن بلند زنانه است ،«**تیک** » چکمه چرمی که در قدیم نقره کاری می شد و نوع « **کوک ساور** » آن بسیار معروف بود ، «**بل بو** » پارچه بلندی که زنان به کمر می بستند و «**دامبال** » شلوار زنانه‌ای است که دمپای آن نقش نگار دارد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

گرگان- قزاق محله

رایج ترین و معروفترین غذای قزاقها «**یت**» است .این غذا از گوشت و خمیرهای ۴ گوش درست می شود . «**سورپا**» نوعی سوپ است و غذای حاضری آنها که مخلوطی از گوشت و سیب زمینی است «**قورداق**» نامیده می شود .

چای از نوشیدنیهای رایج در بین قزاقهاست . در قدیم مقداری کره و پی به چای اضافه می کردند . هم اکنون نوعی پوره بنام «**تاره**» که ارزن جوشانده و آسیاب کرده است با چای مخلوط کرده و صرف می کنند.

www.tabarestan.info تبرستان

شخصیتهای معروف مورد احترام قزاقها عبارتند از :

« **آبای قونان بایف** » شاعر ونویسنده که پدر ادبیات قزاق محسوب می‌شود. « **سوگریس کلده**» خواننده و «**بکت**» شخصیت مذهبی قزاقهاست . ازگروهی بنام « **جرشه** » ها نیز باید نام برد که نغمه های دلنشین قزاقها را در مراسم جشن و سرور بویژه در عروسی ها می خوانند.[1]

---

۱ مطالب این قسمت همیاری آقای طایجان بابق و استفاده از کتاب ربانهای ترکی (دکتر جواد هیئت) ، چند مقاله پراکنده از جراید متعدد گزارشی قزاقهای ایران بر اساس مقاله ای که در مرکز اسناد دانشگاهی تهران موجود است و مصاحبه حضوری نگارنده تهیه شده است

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاریخچه بندرترکمن

این شهرستان با وسعت ۱۸۶۰ کیلومتر مربع در مغرب جلگه گرگان واقع شده و از شمال به مرز شوروی و رود اترک ، از جنوب به کردکوی ، از مشرق به گرگان و بخش آق قلا محدود است . ساختمان این شهر در سالهای ۷ - ۱۳۰۶ شمسی در قسمت نیزار و باتلاقی-مقابل آشوراده ، در محلی که نظامیان برای سرکوب و کنترل ترکمنها تجمع کرده بودند، بدستور رضاشاه ساخته شد . سپس عملیات احداث اسکله شروع و تا سال ۱۳۱۰ ش مورد بهره برداری قرار گرفت . این اسکله ۷۳ متر طول و ۱۳ متر عرض داشت .اتصال راه آهن سراسری به بندرشاه باعث رونق شهرنشینی آن گردید. قسمت سفلای رود گرگان در مرکز و قره سو در جنوب و شاخه ای از اترک در این شهر جاری هستند.

بندرترکمن (بندر شاه سابق) - میدان مرکزی - دوشنبه بازار

بندرترکمن از حوالی روستای قره سو تا مرز خشکی شوروی حدود ۵۵ کیلومتر با دریای خزر خط ساحلی دارد .این شهرستان از دو بخش مرکزی و گمش تپه و ۴۵ آبادی تشکیل شده است .

۴۲% جمعیت آن (۴۰۰۶۲ نفر) شهرنشین و ۵۸% آن (۵۲۴۶۰ نفر) روستانشین هستند . کل جمعیت این شهرستان ۹۲۵۲۲ نفر است که ۳۴۵۸۲ نفر از آن در خود شهر بندرترکمن زندگی می کنند.

صید ماهی یکی از منابع مهم درآمد اهالی است . بعلاوه بافت قالی و قالیچه و دیگر فراورده های جنبی این صنعت دستی در بین زنان آنها رایج است و بخش عمده آن در دوشنبه بازار عرضه می شود. کشاورزی در این منطقه بخاطر نامرغوب بودن نوع خاک رشد چندانی ندارد.

بندرترکمن تا دهه ۱۳۴۰ شمسی بندر بسیار فعالی بود، چنانکه تا سال ۱۳۳۹ ش ۱۹ کشتی با ۷۷۳۸ تن کالا به بندرگاه آن وارد و تخلیه می شدو ۱۱۶۵۸ تن کالا از آنجا خارج میگردید. خرابه های تاسیسات بندری این دوران هنوز باقیست . هم اکنون تاسیسات و تعمیرات وسایل راه آهن در آنجا رونق فراوان دارد و بخشی قابل توجهی از جمعیت این شهر را « راه آهنی ها » تشکیل می دهند .

شیلات و کارخانه کنسرو خاویار آشوراده در حاشیه این شهر قرار دارد . در سالهای اخیر سیل بخش اعظم جزیره آشوراده را تخریب کرده است . آشوراده روزگاری از نظر اقتصادی (تجاری) و نظامی اهمیت فراوانی داشت و مدتها روسها در این جزیره مستقر بودند (رجوع شود به بخش قاجاریه).

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

طول آشوراده ۳کیلومتر است و ۳۰۰ خانوار جمعیت دارد. این جزیره باقی مانده ۴ جزیره ای است که سابقاً نزدیک به هم قرارداشتند و شمالی ترین آنها محسوب می شد. از اسکله بندر ترکمن تا عاشوراده ۳کیلومتر راه دریائی است که با قایق طی می شود. جمعیت آنجا مخلوطی از آذربایجانی ها و گیلانیهائی است که از سالهای ۱۳۲۰ ، زمانی که تاسیسات شیلات از کنار رود قره سو به آشوراده منتقل شد ، در این جزیره مسکون شدند و در شیلات مشغول بکار گردیدند. سه دهستان بزرگ بندرترکمن جعفربای غربی ، جعفربای شرقی و جعفربای جنوبی نام دارند. خود شهر با ۸/۸کیلومتر مربع وسعت در ۰۶ دقیقه و ۵۴ درجه طول شرقی و ۵۲ دقیقه و ۳۶ درجه عرض شمالی واقع شده است .

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاریخچه کردکوی (کُردمحله)

شهرستان کردکوی با وسعت ۸۵۵ کیلومتر مربع از شرق به گرگان ، از شمال به بندرترکمن ، از مغرب به بهشهر و از جنوب به دامغان و سمنان محدود است .

این شهرستان از دوبخش ، بندرگز و مرکزی و دهستانهای : انزان ، چهارکوه ، سدن رستاق شرقی و سدن رستاق غربی تشکیل شده است .

کل جمعیت شهرستان ۱۰۲۸۶۷ نفر است که از این تعداد ۳۲۳۴۹ نفر در نقاط شهری و ۷۰۵۱۸ نفر در نقاط روستائی زندگی می کنند . شهر کردکوی بتنهائی ۵۱۹ کیلومتر مربع وسعت و ۲۴۲۴۲ نفر جمعیت دارد.

کردکوی (کردمحله) - میدان مرکزی

قسمتهای جنوبی آن به ارتفاعات البرز ختم می شود که مهمترین کوههای آن : چهارکوه ، درازنو ، دکالی و رادکان است . میل معروف رادکان در همین منطقه واقع شده است .

کردکوی در منطقه‌ای جلگه ای قرار گرفته و رودهای مهم آن : نوکنده ، بالاجاده و جفاکنده است .

عده ای معتقدند اوایل حکومت صفویه جمعیتی از کردستان به صورت ایلی به مازندران و استراباد کوچانیده شدند و در زمان شاه عباس در نواحی مختلف این ایالات سکونت اختیار کردند.بعدها در حدود ۲۵۰ سال پیش عده‌ای‌از این مهاجرین در مکان فعلی شهر کردکوی مسکون شدند . در زمان نادرشاه و بعد از آن عده ای دیگر بطور متناوب به این منطقه کوچ داده شدند تا در مقابل هجوم مکرر ترکمنها مقاومت کنند.

جمعیت این شهر ترکیبی از خاندانهای : عقیلی ، غریب ،کشیر، مازندرانی ، صلبی ،کیا ، سادات حسینی ، یزدی و مخلوطی از غیر بومیان است .

کردمحله درزمان قاجار « مردمی پولدار وگله دار بودند. مالیات آنها ۸۰۰ تومان بود و در وقت جنگ ۱۳۰ مرد جنگجو تحویل قشون استراباد می دادند که اکثر آنها از کردهای جهان بیگلو بودند ».

اهالی کردمحله درزمان فتحعلی شاه مدتها باقشون وی در جنگ وگریز بودند ، به همین جهت از رئیس آنها شکرخان ، خواسته شد به همراه قشون و ایل خود تسلیم حکومت شوند ولی وی نپذیرفت و با نیروهای دولتی در صحرای کمالان درگیر نبرد شد. شکر خان مقتول و قشون او تارومار گردیدند . یار و دوست او حسین خان سلطان که در رامیان بود اموال و بقیه قشونش را جمع آوری نمود و به سوی کتول آمد . بعد ها عده ای از آنها در راه برگشت به فرح آباد ، در کردکوی فعلی مستقر شدند.

بر اساس یک گزارش تاریخی ،کردکوی در سالهای ۱۳۲۷ هق (حدود ۱۰۰ سال پیش) « دارای دکاکین وچند حمام و مسجد بود و ۶۰۰۰ نفر جمعیت داشت . محصولات مهم آن شلتوک و پنبه

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

وگندم بود . بناهای این قصبه از چوب ساخته می شد و عده زیادی در کُمه (خانه های چوبی گل مالی شده) می زیستند.هر مرد یک یابوی بارکش داشت . اغلب خانه ها اسلحه داشتند».

رابینو در سال ۱۲۸۹ شمسی در باره کردکوی می نویسد : «کردمحله ۷۰۰ خانوار دارد و میان جنگل انبوه در نزدیکی استراباد است . سکنه کردمحله ۳۱ قبیله اند: آهنگرِ ، اردشیر ، غریب ، کشیر ، مایاک ، معلم ، سیستانی ، زاهد ، عقیلی ، دلاک ، غلام ، خیشان ، مازندرانی ، نجار ، صلبی ، زرم رودی ، الوندکیا، درزی ، حبشی ،کیا ، مهربان ، پاس ، ترک ، زنگی ، عرب ،گرشاسف ، حسینی ، منوچهری ، مسگر، رشتی و یزدی . دوتیره با نفوذ آن‌ها کیاو عقیلی است ».

کردکوی در ۰۲ دقیقه و ۵۴ درجه طول شرقی و ۴۵ دقیقه و ۳۶ درجه عرض شمالی واقع شده‌است .

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاریخچه بندرگز

بندرگز بطور قطع بیش از پانصد سال قدمت دارد ، زیرا براساس نوشته های عارف دیهیم ، شاه اسماعیل صفوی درزمان لشکرکشی به سواحل شرقی دریای خزر ، به هنگام مراجعت مدتی در قصبه کناره (بندرگز امروزی) اطراق نمود. اقامت وی دراین قصبه مصادف شد با یک حادثه آتش سوزی بزرگ که بدستور او سربازانش به کمک مردم شتافتند و آتش را خاموش نمودند.

قصبه کناره در دوره زندیه اندکی مورد توجه قرارگرفت و بامهاجرت عده ای از اهالی روستای اطراف به این ناحیه ، بر تعداد خانه ها و دکانهای چوبی اضافه شد. بعدها در حدود سالهای ۱۲۰۰ شمسی مردم گز (انزان) که ازگذشته های دور برای ماهیگیری پس از طی چهارکیلومتر راه به ساحل این دریا می آمدند ، برای همیشه در این منطقه مسکون شدند و هسته اولیه شهر بندرگز فعلی را بنیان گذاردند. چند سال بعد (حدود ۱۲۱۰ شمسی) با احداث تاسیسات مبتدی بندری و کشتیرانی از رونق زیادی برخوردار شد و بصورت بندری فعال در آمد. به همین دلیل از دو جزء بندر + گز نامیده شد.

بندرگز (بندرجز) از دوران قاجار با ایجاد یک تجارتخانه (انبار بزرگ کالا) توسط روسها در زمان محمد شاه (۱۲۶۲ هـ ق) ، قطب مهم اقتصادی - تجاری منطقه استراباد محسوب میشد. مدتی بعد دراوایل حکومت ناصرالدین شاه با احداث یک اسکله چوبی و عامل شعبه بانک استقراضی روس این بندر از یکسو به استراباد، دامغان ، شاهرود ، مازندران و تهران و از سوی دیگر به بادکوبه ، چرکن و هشترخان روسیه در تماس تجاری بود (به بخش قاجار مراجعه شود) . از همین تاریخ مهاجرت از شهرهای روسیه بسوی بندرگز آغاز گردید که ارامنه بیشترین تعداد مهاجرین را تشکیل می دادند. این گروه مدتها بعد صاحب بسیاری از املاک و مغازه ها گردیدند و سالها نبض و محور اصلی اقتصاد تجاری منطقه را در دست داشتند. قدرت اقتصادی و تراکم جمعیت آنها باعث نفوذشان در این ناحیه شد چنانکه یکی از ارامنه در اوایل حکومت رضاشاه (۱۳۰۵ ش) به نمایندگی مجلس مردم این منطقه انتخاب گردید.

روسها برای تسهیل در امر تجارت در یک کیلومتری ساحل بندرگز انبار و فانوس دریائی (برج) بلندی بنا نمودند که پس از تخلیه کالاهای روسی ازکشتی های بزرگ ، در حاشیه آن انبار می شد و سپس توسط لُتکا (قایق به زبان روسی) آنها را به ساحل می آوردند. آنگاه کالاهای خریداری شده از مازندران و شاهرود و دامغان و استراباد را از همین مسیر به روسیه می بردند. چند سال بعد کارشناسان بلژیکی بین انبار دریائی روسها تا ساحل پلی را احداث نمودند که تا سالهای ۱۳۲۷ شمسی مورد استفاده بود.

یک گزارش تاریخی در سال ۱۲۸۷ شمسی (۱۳۲۷ هـ ق) درباره بندرگز چنین می نویسد : « بندرجز از دهات انزان است . بندری معروف که تجار ارامنه در آنجا مغازه های فراوان دارند. همه قسم خرازی ، پارچه های روسی ، بلور، آرد حاجی طرخان ، شکر و انواع مشروبات را دارند و با تجار استراباد با پنبه ، پوست ، کنجد ، برنج و پشم دادوستد می کنند . اغلب ترکمانان یموت هم در آنجا خرید وفروش دارند . تلگراف و پست هم دارد . ملک بندرجز متعلق به حاج حسین امین الضرب و انتظام الدوله است ».

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بندرگز ساحل دریا ، فانوس دریائی بازمانده از دوره قاجار

با احداث راه آهن سراسری و ورود آن در سال ۱۳۰۶ ش به بندرگز ، حمل کالا به نقاط دیگر ایران راحتتر و تجارت رونقی مضاعف یافت . اما چند سال بعد با بنا گردیدن شهر بندر ترکمن ، و تاسیس اسکله دریائی بزرگ آن ، همچنین عقب نشینی آب دریا در ساحل بندرگز ، دوران رونق تجاری - اقتصادی این منطقه رو به افول نهاد و ضربه ای سنگین بر زندگی اهالی این ناحیه وارد نمود. مردم از آن تاریخ به کشاورزی روی آوردند. هم اکنون ۸۳٪ مردم به کار کشاورزی اشتغال دارند.

www.tabarestan.info تبرستان

مراکز مهم اقتصادی و اداری و آموزشی از گذشته های دور در بندرگز بنا گردید که مهمترین آنها عبارت بودنداز : اولین مدرسه ابتدائی در سال ۱۲۸۷ شمسی ، اولین دبیرستان ۱۳۰۷ ، ساختمان گمرک ۱۲۸۱ (با طرح مهندسین بلژیکی) ، نظمیه (شهربانی) ۱۲۹۰ ، معارف (آموزش و پرورش) ۱۲۹۳ ش ، اولین کارخانه پنبه پاک کنی ۱۲۹۰ ش (توسط یک بازرگان تبعه روس احداث گردید)، کارخانه برق حرارتی ۱۲۹۶ توسط یک بازرگان بنام قاسم اف وارد و احداث گردید) ، دومین کارخانه پنبه پاک ۱۲۹۸ ش (توسط یک بازرگان روسی خریداری و وارد شد) که در سه بخش پنبه پاک وعن کشی و صابونپزی تا سالهای ۱۳۳۰ ش مشغول به فعالیت بود، بلدیه (شهرداری) ۱۲۰۵ ش ، مالیه (اداره دارائی) ۱۳۰۶ ش ، سجل احوال ۱۳۰۷ ش ، اداره پست و تلگراف و تلفن مغناطیسی ۱۳۰۷ ش و بانک ملی ۱۳۰۸ ش .

ترکیب فعلی جمعیت شهر بندرگز مرکب است از فامیلیهای :کلاگر ، صفار ، کردی ، ریاحی ، درزی ، خاکی ترابی ، درویشی ، لیوانی ، کردرستمی ، مداح ، جزی ، عسگری ، جمال ، بای ، کاویان ، حسینی ، مسعودی ، دماوندی ، نسیمی ، منوچهری ، سپانو ، صلبی ، موسوی ، نکاحی ، هادیان ، اسدی ، جهانشاهی ، لشکربلوکی ، احمدی ، میرزائی ، طاهری وعلوی .

زبان مردم ، فارسی و به لهجه گیلکی تکلم می کنند.

در منطقه بندرگز آثار تاریخی مهمی وجود دارد که اهم آن عبارتند از :جُرکُلباد (غرب روستای کهنه کلباد) ، خرابه های آتشکده قدیمی (جنوب شرقی روستای کهنه کلباد)، مارقلعه (جنوب شرقی لیوان شرقی) ، قدیم قلعه (شمال سرمحله) ، عروس قلعه (جنوب گُلفراو سوته ده).

تپه‌های باستانی : دین تپه (جنوب کهنه کلباد)،بزغاله تپه(شمال کهنه‌کلباد)،تپه عبدالهی(شمال کهنه‌کلباد) تپه سنان خانه سر(بین‌نوکنده‌وتلور)،تپه دردارلته(جنوب‌نوکنده)،کافرتپه (بین مزنگ وبنفش‌تپه)،تپه سوت‌کاپا(بین‌دشتی‌کلاته واستون‌آباد)،قله تپه (شرق وطنا). بندرگزازشرق به کردکوی ،از غرب به گلوگاه وبهشهر،از شمال به خلیج‌گرگان وجزیره میانکاله واز جنوب به کوههای البرزمحدوداست .این شهر ۲۴۳۱ خانوار و۱۳۵۰۲ نفرجمعیت دارد. وسعت‌آن ۵/۲ کیلومتر مربع ودر۵۹ دقیقه و۵۳ درجه طول شرقی و۴۷ دقیقه و۳۶ درجه‌عرض شمالی واقع‌است .روستاهای مهم‌آن عبارتنداز:نوکنده،گز(شرقی وغربی) ، لیوان (شرقی وغربی) ، جفاکنده ، باغو ، سرطاق ، کهنه کلباد ، کارکنده و...

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تاریخچه علی آباد کتول

منطقه کتول ازسوی شمال به محیط اسکان ترکمنها (آق قلعه) ، از جنوب به ادامه رشته کوههای البرز ، از شرق به حدود فندرسک و از غرب به حدود ملک محدود است .

برای خود علی آباد کتول تاریخ روشن و مستندی نمی توان یافت . ولی برای مجموعه این منطقه که بطور اعم عبارتند از : کمالان (حدود فاضل آباد فعلی) ، ناحیه فخرعمادالدین (بازمانده طوایف دوره صفویه)، کمال غریب (حدود علی آباد فعلی) ، فندرسک ، حاجی پادار (نصرت آباد) ، الازمن، زرین گل ، خارکلاته ، پیچک محله ، نصرکان و ... میتوان در بستر تاریخ چند قرن اخیرجائی باز کرد. این محدوده به دلیل اینکه در منطقه جلگه‌ای حاصلخیزو رسوبی واقع شده‌اند، بعلاوه چون درگذشته بر سر راه جرجان (شهر ویران شده در حاشیه گنبد قابوس فعلی)و استراباد قرار داشتند ، حتماً" محل اسکان و تجمع جمعیت زیادی بوده انند. بی جهت نیست که در ادامه تپه های باستانی منطقه استراباد ، یعنی شاه تپه ، قره تپه ، تورنگ تپه و تپه های نرگس آباد ، باقرآباد ، شغال آباد ، پلنگ تپه و ... می رسیم . مسیر این تپه ها پس از گذشتن از گنبد و جنگل گلستان آرام آرام در دشت بسوی بجنورد محو می شوند. بعلاوه آثار تاریخی سطح الارضی و تحت الارضی در این نواحی دال بر وجود جمعیتها و آبادیهای مختلف در این نواحی بویژه بعد از دوران صفویه است . متون تاریخی ، اسناد ، وقفنامه ها و سفرنامه های خارجیان بصورت پراکنده اشاراتی به مناطق یاد شده کرده اند. نام کتول احتمالاً" بعد از مهاجرت عده ای از امرا و بزرگان لشکری سیستان به این منطقه در اواخر دوره صفویه ، رایج گردید. چنانکه قسمتی از قشون استراباد را در زمان شاه طهماسب دوم (۱۱۲۵ـ۱۱۴۴ هـ ق) دسته کتول تشکیل می داد (به صفحه ۲۱۵ همین کتاب مراجعه شود). عده ای از مورخین کبود جامه راکه در متون تاریخی به آن اشاره شده است ناحیه ای در حدود شرق علی آباد فعلی دانسته اند .اگر این نظریه را با احتیاط بپذیریم ، بعلاوه وجود طایفه مزیدی در علی آباد فعلی سبب می گردد تاریخ این منطقه را ۳ قرن عقب‌تر یعنی به دوره سلجوقیان در قرن ٦ هـ ق (۸۰۰ سال پیش) بکشانیم ، زیرا یکی از سرداران سلطان سنجر در این منطقه که در درگیریهای متعدد شرکت داشت ، **محمد مزیدی کبود جامه** نامیده می شد (به صفحه ۱۲۴ همین کتاب مراجعه شود).

علی آباد میدان مرکزی

باری ، برای کتول و مناطق اطراف آن از اواخر دوره زندیه بویژه در دوره قاجاریه تاریخ روشنی می توان یافت . کتول در اوایل دوره قاجار حدود ۱۸ طایفه مهم داشت که اهم آن عبارت بودند از : **کتولی** الازمنی ،تجری ، علمشاهی ، سادات (با تیره های مختلف) ، کوهی ، دنکوب ، کشیر ، جافر ، آهنگر (اجداد کاویانیهای فعلی) ، گرایلی و ... که حدود ۵۰۰ خانوار از این طوایف بدلایل نامعلومی در سالهای ۱۲٦۰ هـ ق از آنجا به استراباد و نواحی مختلف مازندران کوچ کردند. کتول در دوران ناصرالدین شاه یکی از ٦

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بلوک مهم ناحیه استراباد بود. این بلوکها عبارت بودند از : استراباد رستاق ، سدن رستاق ، انزان ، کتول ، فندرسک ، شاهکوه ، ساور.
در دوران حکومت محمد شاه طی حکمی به سال ۱۲۵۳ هـ ق محمد صادق خان کتول کـلانتر تعدادی از طوایف کتول وطی حکمی دیگر به سال ۱۲۷۸ هـ ق کلانتر کل بلوک کتول گردید. در سال ۱۲۶۴ طی حکم دیگری آقا بزرگ خان فرزند محمد صادق خان به سرکردگی و کلانتری تعداد دیگری از طوایف کتول رسید . آقا بزرگ بدستور ناصرالدین شاه در سال ۱۲۸۰ هـ ق کلانتر کلانتر کل بلوک کتول گردید . از حدود سالهای ۱۲۸۵ علی محمد خان کتول را در راس طوایف کتول منصوب کردند . نامبرده به حکم ناصرالدین شاه در سال ۱۲۹۲ هـ ق مجدداً" به کلانتری بلوک کتول منصوب و سپس ۷ سال بعد به پاس سرکوب ترکمانان به درجه سرهنگی و مجدداً" به سال ۱۳۰۶ به درجه سرتیپی رسید. وی به همراه چند تن از ملاکان منطقه در راس قشون کتول در سال ۱۳۰۰ به دیدار ناصرالدین شاه به شاهکوه استراباد رفت . علی محمد خان که لقب سالار معزز و مفاخرالملک را نیز داشت ، مدتها با ظلم وجور بر مردم منطقه علی آباد کتول حکم راند. سپس بخاطر تظلمات بیش از حد و فعالیتهای ضد مشروطه در ناحیه استراباد مورد تنفر مزدم قرار گرفت و در سال ۱۲۹۹ و سپس بار دیگر به سال ۱۳۲۷ هـ ق اموال و خانه او را غارت کردند .علی آباد فعلی همزمان با سکونت علی محمد خان جمعیت زیادی را در خود پذیرفت و بعدها بخاطر رشد اقتصاد معیشتی و قرار گرفتن در حاشیه جاده بین المللی ، بویژه مهاجر پذیری پی در پی ، توسعه زیادی یافت .
دریک گزارش تاریخی به سال ۱۳۲۷ هـ ق (۱۲۸۸ شمسی) علی آباد این گونه توصیف شده‌است : « علی آباد حاکم نشین کتول است . عمارت بسیار بزرگ علی محمد خان مفاخرالملک در آن است که دیوانخانه و حیاطهای متعدد و حمام و اصطبل به سبک جدید ساخته شده است . محمد آباد ، برفتان ، پیچک محله ، جنگلده ، مزرعه و قوش کرپی در آنجاست . تلگرافخانه دارد و سیم به شهر (استراباد) و گنبد قابوس وصل است . مردمانش جنگی و نسبت به کلانتر خود مطیع هستند اینها با طایفه دوجی و یموت (ترکمن) همسایه هستند». دموگرافی (بافت جمعیت) علی آباد فعلی ترکیبی از مردمان بـومی و مـهاجر هـمچون : شـاهرودی ، کـاشمری ، سـبزواری ، آذربایجانی ، بلوچ ، زابلی (جهان تیغ ، سنچولی ، شهرکی ...) هستند .تعدادی از فامیلهای بزرگ فعلی درعلی آباد عبارتنداز : معززی ،بابا کردی ،مزیدی ،شکی،گرایلی ،احمدی ،شیخ نظری ، کاویانی ، علمشاهی ،علی آبادی ، نظرکتولی ، کردکتولی ، مهاجر بسطامی و...
شهرستان علی آباد در سالهای ۱۳۵۷ از گرگان جدا و مستقل گردید. بر اساس داده های آماری سال ۱۳۶۹ ، ۷۵۰۹۷ نفر جمعیت دارد که از این تعداد ۳۱۱۷۳ نفر در نقاط شهری و ۴۳۹۰۷ نفر در نقاط روستائی و ۱۷ نفر غیر ساکن هستند . وسعت آن ۹۱۲ کیلومتر مربع است . ایـن شهرستان از دو بخش دهستان کتول و مرکزی تشکیل شده و در ۵۳ دقیقه و ۵۴ درجه طول شرقی و ۵۴ دقیقه و ۳۶ درجه عرض شمالی واقع گردیده است . شهر علی آباد بتنهایی ۷/۵ کیلومترمربع وسعت و ۳۸۹۷۵ نفر جمعیت دارد. تراکم نسبی در این منطقه ۷۳ نفر در هرکیلومتر است . جنگل زیبای کبود وال در جنوب علی آباد قراردارد. محصولات مهم این نا حیه شامل : توتون ، پنبه ، برنج ،گندم و جو ، دانه های روغنی ، صیفی جات و... می باشد . زبان اصلی مردم فارسی با لهجه کتولی است که قرابت و شباهت زیادی باگویش استرابادی دارد (برای اطلاع بیشتر به کـتاب اوسانه زندگی اثر همین مولف مراجعه شود) . مهاجرین نیز باگویش خود تکلم می کنند.

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دریای خزر

بزرگترین دریاچه جهان که از قدیم به نامهای : دریای طبرستان ، مازندران ، آبسکون ، جرجان ، خراسان ، جیل ، قزوین ، بحرالخزر، جوزجان ، دیلم ، جئورجیا ، استراخان ، اکفوده دریا ، ارقانیا کاسپین ، هیرکانی ، الپانیا، خوالیتسک و در میان یونانیان و روم به کاسپیوم ماره ، هورکانیوم ماره سکوتیکوم ماره و در بندهشن اوستا در سفر تکوین کامرود آمده است .

پورداوود در « فرهنگ ایران باستان » و ثوروکش اوستارا همان فراخکرت می داند که دریای گرگان (خزر) است . ارسطو آنرا دریای هیرکانیا و کاسپی و مارکوپولو در قرن ۱۳ م آنرا قل و قلان نامیده اند.

دریای خزر، سیاه و آرال در دوره میوسن زمین شناسی جزو دریای بزرگ « تتیس » بودند که از یک طرف به اقیانوس اطلس شمالی واز طرف دیگر با اقیانوس هند ارتباط داشت . در اوایل دوره پلیوسن تغییرات زیادی در تتیس بوجود آمد و آنرا به سه دریای ذکرشده تقسیم کرد. اواخر همین دوره احتمالاً بخاطر دوره های یخبندان زمین مجدداً دریای خزر به دریای سیاه متصل گردید. به همین دلیل عمده ترین جانوران دریای خزر منشاء اقیانوسی دارند و باقی مانده جانوران دریای بزرگ دوره میوسن هستند که برای نمونه باید از سگ آبی نام برد.

ماهیان معروف فلس دار دریای خزر عبارتند از : اسبله - آزاد - اردک ماهی - سس ماهی - سفید سوف - سیم - شک ماهی - کپور - کفال - کلمه - ماش ماهی و ... ماهیان مهم بدون فلس آن : تاس ماهی - فیل ماهی و دراکول هستند.

دریای خزر را عموماً وطن اصلی ماهی خاویار (استروژن) جهان می دانند. ۸۰٪ماهی خاویار جهان در این دریا زندگی می کنند . ایران سالانه حدود ۲۰۰ تن صادرات خاویار دارد.

بطور کلی گونه های جانوری آن (فائون) ۸۵۴ نوع وگونه های گیاهی آن (فلور) ۵۰۰ نوع است .

وسعت این دریا ۴۳۸۰۰ کیلومتر مربع می باشد که سواحل جنوبی آن از دهانه رود اترک (خلیج حسینقلی) تا آستارا مربوط به خط ساحلی ایران است . طول آن از شمال به جنوب حدود ۱۲۵۰ کیلومتر و عرض آن از شرق به غرب از ۲۰۲ تا ۵۵۴ کیلو متر متغیر است . طول محیط کرانه ای آن ۶۳۷۹ کیلومتر است که کرانه های شوروی ۵۳۸۸ کیلومتر و کرانه های ایران ۹۹۱ کیلومتر می باشد .

وسعت حوضه دریای خزر ۳۷۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع است و حوضه آبریز آن در ایران از ارتفاعات غربی خراسان شمالی ، دامنه های البرز ، قسمتی از آذربایجان شرقی و شمالی و کردستان مرکزی حدود ۲۵۰۰۰۰ کیلومترمربع وسعت دارد.

تعداد رودهائی که از سواحل ایران به دریای خزر می ریزند ۳۵۰ رشته است که مهمترین آن عبارتند از : رودگرگان - اترک - تجن - هراز - سفیدرود - تالار-بابل و ... که کلاً ۵٪ حجم کل آب دریای خزر (۱۰ تا ۱۵ کیلومتر مکعب) را تامین می کنند ، در صورتیکه از ناحیه شمال (کشور شوروی) دو رود ولگا و اورال ۸۷٪ آب دریای خزر را تامین می کنند. ولگا به تنهائی سالانه ۲۵۶ کیلومتر مکعب آب ریز به دریای خزردارد.

بطور کلی ۳۳۵ کیلومتر مکعب حجم کل آب این دریا از راه رودخانه ها و ۴۵۱ کیلومتر مکعب

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آن از راه نزولات آسمانی تامین میگردد .

این دریا در طول تاریخ بویژه در سالهای اخیر به دلایل مختلف از جمله جنبشهای نیرومند تکتونیکی پوسته زمین تغییرات زیادی در حجم آب وطول سواحل بوجود آورده است .

عمق دریای خزرازشمال به جنوب افزایش می یابد و عمیق ترین نقطه آن در جنوب و جنوب غربی ۱۰۰۰ متر عمق دارد. عمق آن در شمال تقریباً ۱۶ متر است . سطح آب دریای خزر ۲۸ متر پائین تر از سطح اقیانوسهاست . شبه جزیره های مهم آن در قسمت ایران میانکاله و در آن سوی مرز آبشوران و منقشلاق است . خلیج های مهم آن: قره بغاز ، منقشلاق ،کراسنودسک ، قزل آغاج ،کیروف و کیزمیار در شوروی و خلیج گرگان در ایران می باشد .

خلیج گرگان با ۴۰۰کیلومترمربع مساحت درجنوب شرقی آن توسط شبه‌جزیره میانکاله‌ازدریای خزرجدامی شود. این دریا از سال ۱۹۵۲ م توسط کانال ولگا ـ دن که بطول ۵۸ کیلومتر در شوروی احداث شد ،به دریای سیاه‌می پیوندد و موجب ارتباط ایران باکشورهای‌اروپائی شده است .

شوری آب دریای خزر در سمت ایران ۱۳ گرم در لیتر و در دلتای رود ولگا ۰/۲ گرم در لیتر است . ترکیبات مهم شیمیائی آن عبارتند از : نمک طعام (CINA) ۶۲/۱۵٪ سولفات دو منیزه (نمک تلخ ـ So4mg) ۲۳/۵۸٪ و سولفات دوکلسیم (So4ca) ۶/۹۲٪ است .

دریای خزر چندین قرن راه آبی ارتباطی فعال بین شمال ایران یعنی مازندران،گیلان واستراباد(آشوراده وبندرگز) و جنوب‌کشور همسایه شمالی یعنی حاجی طرخان ،چرکن منقشلاق بود. اوج این ارتباط تجاری درزمان قاجار بود .

بعلاوه منابع پروتئینی آن بویژه انواع ماهیها، ازگذشته دور مردم ساحل جنوبی خود (ایران) را تغذیه می کرده است .

درزمان قاجار لیانازف روسی امتیاز شیلات دریای خزر را بدست آورد ولی با انقلاب بلشویکها در سال ۱۹۱۷ م امتیاز وی لغو شد.

در سال ۱۳۲۲ ش عملیات برنامه صیادی سواحل جنوبی خزر به « شرکت سهامی شیلات ایران » واگذار گردید و از

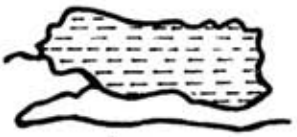

هرودوت ۴۳۰ ق.م

استرابون ۲۰ ق.م

بطلمیوس ۲ م

ابوریحان ۱۰۳۰ م

معاصر

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سال ۱۳۶۶ به بعد تحت پوشش جهاد سازندگی درآمد .
چهر مرکز مهم صید ماهی شیلات شمال ایران عبارتند از : انزلی (ماهی سفید) ـ بابلسر (کفال) کیاشهر و سیاه آب (خاویار). ماهیهای خاویار این دریا مثل:فیل ماهی ، تاس ماهی و اوزن برون بهترین خاویار را به جهان عرضه می کند.

رود گرگان

این رود از دامنه های شمالی رشته کوههای البرز شرقی واز ارتفاعات خراسان غربی ، مثل کوههای آلاداغ بجنورد و سملقان شیروان سرچشمه می گیرد و پس از عبور از شمال گنبد ، از ترکمن صحرا و آق قلا و گمش تپه می گذرد و در غرب روستای خواجه نفس با تشکیل دلتائی کوچک از سمت خلیج گرگان ، وارد دریای خزر می شود. رود گرگان از گذشته بسیار دور عامل موثر در آبیاری و کشاورزی سراسر مسیر خود بویژه در دشت گرگان بوده است .
این رود در متون قدیم به نامهای دیلمان ، هرند ، طیفوری و آب جرجان ذکر گردیده است .
حوضه آبگیر آن ۱۰۲۰۰ کیلومتر مربع و عمق بستر آن بین ۴ متر در حوالی مصب تا ۳۰ متر در سد گرگان (وشمگیر) متغیر است . حجم آبدهی سالانه آن ۶۰۰ میلیون متر مکعب می باشد که ۳۴٪ آن صرف اراضی کشاورزی در مسیرش می شود و بقیه وارد دریای خزر می گردد.
رژیم رود گرگان بارانی است و بده رود آن (آبی که در یک ثانیه از یک نقطه معین رود میگذرد) تابع شرایط آب و هوائی منطقه ، ارتفاعات غربی خراسان ، ساختمان زمین شناسی و نوع خاکهای حوضه آبگیر است . ولی بطور کلی بده متوسط ۱۷ ساله آن در آق قلا حدود ۹/۲ متر مکعب در ثانیه و حداکثر بده آن در فروردین ماه حدود ۶۴ مترمکعب می باشد . هدایت الکتریکی آب این رود در مواقع طغیانی بین ۶۳۷ تا ۷۵۸ میکرو موس برسانتی متر متغیر است .
رود گرگان با جهت شرقی ـ غربی ۳۵۰ کیلومتر طول دارد . در طول مسیرش ۱۱ شاخه فرعی به آن می ریزند که عبارتند از :
۱ - زاو از ارتفاعات بشلی تپه و صفیر در شمال شرقی کلاته سرچشمه می گیرد . **۲ - اوغان** از ارتفاعات شمال فردین و دانیال سرچشمه می گیرد. **۳ - دوغ** از ارتفاعات تنگراه و اسماعیل خان سرازیر می شود. **۴ - قلی تپه** از ارتفاعات دوزین و فارسیان می آید و به این رود می پیوندد.
۵ - چهل چای از ارتفاعات قلعه قانه در مینودشت سرچشمه گرفته ودراین مکان با شاخه دیگری بنام نرماب بهم می پیوندند و رود حاجیلر را تشکیل می دهد . **۶ - نرماب** از ارتفاعات مارکوه و قانچی سرچشمه میگیرد. **۷ - خرمالو** از ارتفاعات مارکوه و خوش ییلاق درغرب مینودشت در ناحیه پشمک به حاجیلر پیوسته و از این به بعد قره سو نامیده می شود و درنزدیکی داشلی به گرگان رود می ریزد . **۸ - قره چای** از ارتفاعات قلعه ماران والنگ سرچشمه گرفته و در حبیب ایشان واقع در شرق سد وشمگیر به گرگان رود می پیوندد. **۹ - سیاه جوی** از ارتفاعات کوه نور و نیل آباد و تخته زمین جاری می شود . **۱۰ - زرین گل** از ارتفاعات کوه ابر وکبودوال و تخته زمین سرچشمه میگیرد. **۱۱ - قرن آباد** از ارتفاعات میارکوه در جنوب شرقی گرگان سرچشمه گرفته و در کنگرمه (قانقرمه) به گرگان رود می پیوندد.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

رود اترک

در متون قدیم بر خلاف رود گرگان کمتر اسمی از آن برده شده است . در بعضی از منابع تاریخی اترک را مخفف اتراک جمع ترک می دانند ، زیرا ترکها مدت زمانی در کنار این رودخانه مسکون بودند . این رود از کوههای خراسان جاری می شود و سرچشمه عمده اش از بلوکات قوچان ، ایبورد ودره جز است . در پهنه دشت مسیر شرقی - غربی دارد و در محلی بنام قلعه چات (مرز ایران و شوروی) رشته فرعی سومبار به آن می پیوندد . از این محل تا روستای دانشمند (از توابع گنبد) به طول چندین کیلومتر نوار مرزی ایران و شوروی را تشکیل می دهد ،سپس به دریای خزر می ریزد .

رود اترک ۵۰۰ کیلومتر طول دارد و ۱۰ شاخه فرعی و جویبارهای موقتی و کوچک فراوانی به آن می ریزند. آب آن بدلیل خاکی بودن بستر و کف و دیواره های رود ، غالباً گل آلود است .

مسیر اترک از قوچان ، شیروان ، و شمال بجنورد (که بواحلی مشجر و با صفا دارد) می گذرد ، سپس بعد از رسیدن به جنوب غربی گنبد مجرایش پرپیچ و گود می شود . در مراوه تپه بین دو رشته تپه ماهور و خاکی جریان می یابد که در امتدادش در این ناحیه نیز نیزارها و درختچه های گز قرار دارد . در این ناحیه آثاری از سدی قدیمی موجود است که در منطقه به آن « سد سوزش » می گویند . از این مکان به بعد مسیر رود پست و باتلاقی می شود و بعلت بهره برداری از آب آن برای اراضی کشاورزی ، آب بسیار کمی را به خلیج حسین قلی در دریای خزر وارد می کند.

رود اترک از محل سرچشمه تا ناحیه چات در ایران جاری است و از چات به بعد از مرز خارج می شود و از خاک شوروی به دریای خزر می ریزد .

حوزه رود اترک ۸۷۴۸/۹ کیلو متر مربع وسعت دارد که ۱۱۰۰۰۰ هکتار اراضی را در خود جای داده است . مهمترین شعبات اترک عبارتند از :

۱- شیرین چای که از رباط و گیفان سرچشمه می گیرد و در شرق باش قلعه وارد اترک می شود. **۲-** شعبه ای از **حسن قلعه** سرچشمه می گیرد و در رضا آباد به اترک می ریزد . **۳- سومبار** از ارتفاعات کوپت داغ سرچشه می گیرد و از سه شاخه ترکان - چندر - سمبار تشکیل شده است .

۴- گرگانلی از ارتفاعات شیروان ، از کوههای قره داغ ، آق کمر و اجاقی جاری می شود .

۵- گوگول چای از ساری قمیش درارتفاعات زرنا در شمال غربی بجنورد سرچشمه می گیرد.

۶- چهل گذر - گرماب از حاجی داغ و گلی داغ سرچشمه گرفته و در گنبد به اترک می ریزد .

قره سو (سیاه آب)

این رود از ارتفاعات جنوبی منطقه گرگان ، از کوههای شاهوار ، شاهکوه و آتاشان سرچشمه می گیرد . در حوضه فاضل آباد به کفشگیری معروف است .

مسیر آن از روستاهای قمیشلی ، قره حاجی ، پیرواش ، عطاآباد ، قلعه محمود ، سیجوال و نیازآباد (شمال گرگان و جنوب آق قلا) می گذرد و به موازات رود اترک و گرگان در نزدیکی بندرگز به خلیج گرگان در دریای خزر می ریزد.

حوضه قره سو حدود ۲۰۰۰ کیلومتر وسعت دارد که ۱۰۰۹۱۰ هکتار از بهترین اراضی کشاورزی را درخود جای داده است . در طول ۸۰ کیلومتر مسیر این رود شاخه های فرعی زیادی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

به آن می ریزد که مهمترین آنها عبارتند از :

۱ - **گرمابدشت** از ارتفاعات میارکوه در جنوب گرگان سر چشمه میگیرد سپس در سلطان آباد به قره سو می پیوندد.

۲ - **زیارت** (خاصه رود) از ارتفاعات آتاشان در جنوب گرگان جاری می شود ،در محمودآباد تشکیل باتلاق می دهد سپس به قره سو می پیوندد.

۳ - **کال تول چشمه** از ارتفاعات آتاشان در جنوب گرگان سرچشمه می گیرد.

۴ - **شصت کلا** از ارتفاعات یکه خشم ، آتاشان ، شاهکوه بالا و جهان نما جاری می شود و در نیازآباد به قره سو می پیوندد.

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

توپوگرافی ، زمین شناسی و ژئومورفولوژی منطقه گرگان

گرگان از شمال به جمهوری ترکمنستان ، از جنوب به رشته کوههای البرز ، شاهکوه،استان سمنان و دهستان نردین ، از مغرب به دریای خزر و از مشرق به بجنورد (استان خراسان) محدود است . وسعت آن ۲۳۰۰۰۰ کیلومتر مربع ($\frac{1}{15}$ ایران) می باشد که ۱۵٪ سطح آن شهرها و روستاها و راهها ، ۲۴٪ زمین زراعتی ، ۲۰٪ جنگل و ۴۱٪ مرتع است .

مساحت زمینهای زراعتی ۶۵۰۰۰۰ هکتار ، جنگل ۴۰۰۰۰۰ هکتار که حدود ۱۷۰۰۰۰ هکتار آن صنعتی و ۱۲۰۰۰۰ هکتار حفاظت شده شبیه مخروبه است .

گرگان ۱۰۰۰۰۰۰ هکتار مرتع دارد که ۱۶۰۰۰۰۰ راس دام در آن تعلیف می شوند و بقیه ۱۳۰۰۰۰ هکتار سطح آن را شهرها ، روستاها و... تشکیل می دهد.

محصولات مهم و استراتژیک کشاورزی آن پنبه ، غلات ، دانه های روغنی و مقداری هم برنج است . ۷۰٪ کل تولید پنبه ، ۲۰٪ غله ، ۴۰٪ دانه های روغنی ، ۳۰٪ توتون سیگار ، ۸/۵٪ گندم ۴/۵٪ جو و ۷/۵٪ کل شالی کشور در منطقه گرگان بدست می آید.

پوشش گیاهی (فلورطبیعی) منطقه گرگان به همراه دشت ، متشکل از ۱۰۸۱ گونه متعلق به ۱۱۴ تیره است . جنگلهای گرگان با زیاد شدن ارتفاع کم و کمتر شده طوری که از ارتفاع حدود ۳۰۰۰ متر به بالا درخت بندرت دیده می شود.درختان مهم جنگلی ناحیه گرگان که بیشتر پهن برگ هستند عبارتند از : انجیلی Parrotia Persica بلوط Quercus Sp ، ممرز Car Pirus Betulus ، راش Fagus Orientatis ، کتوس ، گردو وحشی ، کرکف ، سرخه دار ، نارون ، چنار ، انار ، داغداغان ، توسکا ، بلند مازو ، اوجا ، آزاد، شمشاد، ارجنگ ، شونگ ، زبان گنجشک (ون) ، ولیک ، نمدار و ملیج (ملج که عده ای آنرا همان نارون می دانند). بعلاوه تا ارتفاع حدود ۵۰۰ متر بوته های جنگلی مثل سیاه تلو و تمشک فراوان است .

جلگه استپی پهناور گرگان که بر قسمت مخروط افکنه فرسایش سیلابها تشکیل شده دارای پوششی از خاک آبرفتی حاصلخیز است و ۱۰۰ کیلومتر طول و ۱۰ تا ۱۵ کیلومتر عرض دارد. شهر گرگان بر روی همین جلگه واقع شده است .

نوع و جنس خاک این منطقه از جنوب به شمال و از مشرق به مغرب به تدریج از مرغوبیت می افتد طوری که خاکهای حوضه رود گرگان تا اترک شور می شود. مهمترین خاکهای منطقه گرگان و دشت شش دسته اند.

۱ ـ خاکهای منطقه **کوهستانی** که شامل خاکهای قهوه ای جنگلی است .

۲ ـ خاکهای **تپه ها** که بیشتر در ارتفاع ۱۵۰ تا ۴۰۰ متر جنگل واقع شده است .

۳ ـ خاکهای **جلگه های مرتفع** که درشمال و شمال شرقی دشت گرگان پراکنده است.

۴ ـ خاکهای **جلگه های کوهپایه ای** که بیشتر در جلگه های غرب ، شمال و شمال شرقی گرگان قرار گرفته اند.

۵ ـ خاکهای **جلگه های رسوبی** که شامل خاکهای آق قلا ، جلگه سنگرسوار ، گنبد ، صوفیان ، و چات می باشد.

۶ ـ خاکهای **جلگه های پست** که رسوبی و شور هستند.

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

بطور کلی خاک منطقه گرگان متعلق به دوره **پرکامبرین** (حدود یک میلیارد سال پیش) است که دارای شیست های میکاست . واز دوره **پالئوزوئیک** (دوران اول ۵۰۰ تا ۲۲۵ میلیون سال پیش) سنگهای آهکی با رگه‌های کلسیت و ماسه‌سنگ همراه انواع فسیلهاست که این مورد را در دره‌های محمود آباد و کبودوال علی آباد بیشتر می توان دید. بعلاوه شیستهای متامورفیک در جنوب گسل گرگان که شامل فیلیت ، توفهای متامورفیک ، کوارتزینهای محتوای گرانو ، سینیت و دیوریت ، نیز یافت می شود. از دوران **مزوزوئیک** (دوران دوم ۲۲۵ تا ۶۵ میلیون سال پیش) دارای تشکیلات آهکی ، شیل ، مازون ، ماسه سنگ ، آهک ، ذغال سنگ ، سیلیت استون و کلی استون است که در جنوب غربی گرگان و جنوب روستای زیارت قرار گرفته اند.از دوران **سنوزوئیک** (دوران سوم ۶۵ تا ۲ میلیون سال پیش) دارای تشکیلات کنگلومرایی قرمز رنگ و مارنهای نومولیت دارو شیل است . ولی کلاً بخاطر جنبشهای کوهزائی البرز و رسوبات دوره دوم تشکیلات این دوره زیاد بارزنیست .از دوران **فعلی** (دوران چهارم) شامل کنگلومرایی سخت شده لُس یا منشا بادی است که از انواع رسوبات می باشد . این رسوبات از ذرات بسیار ریز ماسه وخاک و مقداری کربنات دوکلسیم تشکیل شده است .

ارتفاع دشت گرگان (اراضی پست شمال گرگان رود) ۲۵ متر ، خود شهرگرگان حدود ۱۵۰ متر بلندیهای جنوبی آن ، یعنی شاهکوه حدود ۳۸۰۰ متر ، قله کوه ابر ۲۸۰۰ متر و شاهوار (درشرق تاش) ۳۹۵۰ متر ارتفاع دارند .

در منطقه گرگان حدود ۱۳۰۰۰ چاه عمیق و نیمه عمیق حفر شده است که از آنها یک میلیارد و صدمیلیون مترمکعب آب زیرزمینی استخراج می شود.

مقدار بارش این منطقه تقریباً ۱۰۰ سانتی متر است که در شمال قره سو، دشت خشک گرگان و صحرای ترکمن از ۲۵ سانتی متر در سال تجاوز نمی کند.

گرگان به همراه ناحیه خزری ایران تحت تاثیر دو نوع توده هواست :

الف : توده هوائی که از طرف دریای مدیترانه ، سیاه ، احمر وعمان می آید و باعث بارش در پائیز و زمستان و اوایل بهار در خاورمیانه و سواحل دریای خزر می شود. ب : توده هوائی که از روی اقیانوس اطلس و سپس اروپا آمده و به « توده پرفشار آزرس » معروف است و باعث بارشهای متناوب تا ۷۰ روز بعد از فروردین در سواحل دریای خزر می شود و گرگانیها به آن « نیسان یا نیستان » می گویند . در بارش نیستان توده های هوای مدیترانه ای هم دخیل هستند.

تیپ آب و هوائی گرگان به روش **دمارتن** ، آب و هوای نیمه مرطوب شناخته شده است . ولی باید شمال رودگرگان تا مرز شوروی را آب و هوای نیمه بیابانی محسوب کرد. بطور کلی آب و هوای گرگان را می توان اینگونه تقسیم بندی نمود :

الف – ناحیه مرطوب : شامل کوهستانهای پوشیده از جنگل در جنوب شهر گرگان که ارتفاع آن بین ۲۰۰۰ - ۵۰۰ متر است

ب – ناحیه نیمه مرطوب : شامل کوهپایه ها و دشتهای دامنه ای که بر اساس رده بندی آمبروترمیک جزء مناطق آب و هوائی مدیترانه ا ی گرم است .

ج – ناحیه نیمه خشک : شامل دشت مسطح رسوبی گرگان رود است که جزء مناطق آب و هوائی

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

مدیترانه ای گرم و خشک بحساب می آید.

د - ناحیه خشک: شامل اراضی پست واقع در شمال دشت رسوبی گرگانرود است که حدود ۲۰۰ تا ۲۵۰ روز خشک دارد و جزء آب و هوای نیمه صحرائی محسوب می شود.

جانوران و حیوانات مهم‌ناحیه گرگان (کوهستانی ، جلگه‌ای ،جنگلی و استپی) عبارتند از : خرس - گراز - آهو - میش - قوچ - مرال - شوکا - کُل و بز - شغال - مار - کبک - دارکوب - گنجشک - کبوتر - شاهین - قرقاول - لاک پشت - سار .

نباتات زراعی گرگان عبارتند از :

الف - رسوبات پای کوهها و انتهای شیبها : قسمتی از این اراضی تحت پوشش جنگل است و کشت گندم و جو دیم در آنجا رایج می باشد . ب - دشتهای رسوبی دامنه ای : که حاصلخیزترین خاک منطقه است و کشت گندم، پنبه ، دانه های روغنی و برنج و توتون در آنجا معمول است .

ج - دشتهای رسوبی گرگان رود: بخاطر شوری و سنگینی بافت و بالا بودن سطح آب زیرزمینی محصول کمی به بار می آورد و زارعان بیشتر به کشت گندم و جو و پنبه می پردازند. د - اراضی پست : بدلیل شوری زیاد ، زهکشی ضعیف و بالا بودن سطح آب زیرزمینی ، راندمان محصول بسیار کم است .

www.tabarestan.info تبرستان

اوضاع جوی گرگان (۱۳۶۹ - ۱۳۷۰)

نام ایستگاه سینوپتیک	ارتفاع از سطح دریا به متر	درجه حرارت			رطوبت نسبی (درصد)		بارندگی بر حسب میلیمتر		تعداد روزهای بارندگی	تعداد روزهای یخبندان
		حداقل	حداکثر	متوسط حرارت سالانه	ساعت ۶ ½	ساعت ۱۲ ½	حداقل میزان بارندگی سالانه	حداکثر میزان بارندگی درروز		
گرگان	۱۵۵	- ۳/۶	۴۰	۱۸/۳	۷۳	۵۴	۷۰۹/۰	۴۲	۱۱۶	۱۴

گرگان از نگاه آمار (۱۳۶۹ - ۱۳۷۰)

گرگان یکی از شهرستانهای قسمت شرقی استان مازندران است . مرکز آن شهر گرگان و به همراه آق قلا شامل دو بخش ، ۵ دهستان و ۱۸۳ آبادی می باشد. از تعداد آبادی ها ۱۶۶ آبادی دارای سکنه و بقیه خالی از سکنه است . شهرستان گرگان ۳۴۵۴۴۸ نفر جمعیت دارد که ازاین تعداد ۴۴/۷٪ در نقاط شهری و ۵۵/۳٪ در نقاط روستائی سکونت دارند و کمتر از ۰/۱ غیر ساکن هستند . تراکم جمعیت (جمعیت نسبی) آن برابر ۱۱۹/۷ نفر درهرکیلومتر است . از جمعیت شهرستان گرگان ، ۱۷۵۵۰۹ نفر مرد و ۱۶۹۹۳۹ نفر زن هستند یعنی در مقابل هر ۱۰۰ نفر زن ۱۰۳ نفرمرد وجود دارد. ۴۶/۸٪ درگروه سنی کمتراز ۱۵ سال ، ۵۰/۴٪ درگروه‌سنی ۱۵ - ۶۴ سال و ۲/۵٪ در گروه سنی ۶۵ سال و بیشتر قرار دارند.

در صفحات بعد نظر خوانندگان گرامی را به خصوصیات جمعیتی منطقه گرگان جلب می کنیم .

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

خصوصیات اجتماعی - اقتصادی آبادیهای دارای سکنه شهرستان گرگان

آبادی	تعداد خانوار	کل جمعیت	جمعیت عشایر و روستانشین	جمعیت باسواد	جمعیت شاغل
بخش آق قلعه	۱۰۲۶۸	۶۹۹۱۵	۵۲۳۸۷	۲۴۶۴۳	۱۷۴۴۴
دهستان آق قلعه	۱۰۲۶۸	۶۹۹۱۵	۵۲۳۸۷	۲۴۶۴۳	۱۷۴۴۴
آریا دشت	۱۸۱	۹۵۰	۶۸۱	۹۷	۵۴۶
آق تکه خان	۶۲	۳۸۲	۲۸۹	۱۱۳	۸۱
آق قبر	۷۷	۴۹۲	۳۷۶	۱۵۰	۷۹
آق محمد تپه	۵۵	۳۲۴	۲۳۸	۱۲۸	۸۶
آقدکش علیا	۱۲۲	۸۵۹	۶۵۴	۳۲۴	۱۹۲
اقزبیر	۹۲	۶۷۰	۵۱۱	۲۴۸	۱۲۴
انبارالوم	۵۸۲	۳۸۴۸	۲۹۵۲	۱۵۷۵	۸۳۷
اوجاکوه	۳۴	۲۱۱	۱۵۷	۵۷	۶۹
اوچ تپه	۱۲۹	۱۰۲۱	۷۸۶	۴۰۰	۲۳۹
اودکه دوجی	۲۴۵	۱۷۷۵	۱۳۴۱	۵۶۷	۲۵۴
اونق یلقی	۳۱۷	۱۵۱۵	۱۱۸۱	۵۴۳	۴۰۹
باغ شورتپه نفس	۳۸	۲۸۲	۲۱۵	۱۰۶	۵۴
باغ شیخ موسی	۳۲	۲۴۸	۱۸۵	۱۰۳	۷۵
باغ یلمه سالیان	۲۲	۱۵۹	۱۱۴	۴۷	۳۷
بایری بای	۷۲	۴۲۳	۳۱۲	۱۲۶	۱۵۶
بدر آق ملا	۲۰۷	۱۹۶۷	۱۳۶۹	۳۵۰	۶۹۷
بدر آق نوری	۲۱۷	۱۵۰۹	۱۱۴۱	۵۱۱	۵۶۶
بهلکه بایرام اخوند	۵۱	۲۸۰	۲۷۵	۹۵	۱۱۲
بهلکه داشلی	۱۲۲	۹۰۱	۶۸۲	۲۶۵	۲۰۳
بهلکه شیخ موسی	۱۵۲	۹۴۰	۶۸۵	۲۲۵	۲۲۴
بهلکه نفس	۸۲	۴۶۸	۳۳۵	۱۱۲	۱۵۶
پیر اقاچ	۴۸	۲۶۵	۲۹۱	۱۵۱	۷۲
پیر اواش جرجانی	۶۶۸	۴۳۲۲	۳۲۳۸	۱۵۲۳	۹۰۴
پیر اواش حاج حبیب	۱۳۰	۷۳۲	۵۵۱	۲۶۶	۱۸۷
چین سبیلی	۴۳۸	۲۱۶۶	۲۴۱۰	۱۰۹۶	۹۸۴
حاجی قره	۶۰	۴۲۲	۲۶۲	۱۱۱	۱۱۵
حبیب ایشان	۱۰۳	۶۸۰	۵۰۹	۲۹۳	۱۵۴
حسن طبیب	۱۳۷	۹۴۵	۷۱۹	۲۷۱	۲۳۴
حیدرآباد	۲۲	۲۰۴	۱۵۵	۵۳	۷۱
جیولی	۱۰۶	۷۱۱	۵۲۴	۲۴۹	۱۷۱

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آبادی	تعداد خانوار	کل جمعیت	جمعیت عشایر و غیر	جمعیت باسواد	جمعیت شاغل
دلیجه	۱۱۸	۷۲۲	۵۲۶	۲۵۹	۲۰۸
دوگونچی	۲۴۱	۱۶۳۱	۱۲۷۲	۶۳۷	۳۳۴
سازمان حاجی خلوت هوزیار	۱۳	۷۰	۵۰	۷	۲۷
سازمان یزدانی	۱	۸	۷	۳	۲
سقریلقی	۱۰۴	۷۴۶	۵۶۶	۳۱۴	۱۱۲
سیدلر	۱۱۹	۹۱۷	۷۱۶	۴۰۶	۱۵۱
شقال تپه علیا	۴۲	۳۱۸	۲۴۷	۱۱۲	۶۰
شفتالو باغ قره باشی	۲۲۴	۱۵۶۸	۱۲۳۴	۶۳۰	۳۵۲
شفتالو باغ قریش	۱۶۷	۱۴۲۲	۱۰۰۳	۴۵۷	۴۱۰
شورحیات	۱۲۵	۸۶۱	۶۳۴	۲۹۲	۱۵۲
صحنه سفلی	۹۴	۵۵۲	۳۹۷	۱۸۲	۱۵۸
سلاق یلقی	۳۱۱	۲۲۰۱	۱۷۲۵	۱۰۰۹	۴۸۶
عاشوربای	۹۲	۶۹۱	۵۴۲	۲۷۴	۱۴۲
عثمان آباد	۸۰	۴۹۴	۳۸۲	۱۶۵	۱۴۷
عطاآباد	۵۱۴	۴۴۵۱	۲۷۰۳	۱۳۱۸	۶۲۷
قانقرمه	۱۷۶	۱۱۲۵	۸۷۱	۴۴۲	۱۹۹
قراغچی	۱۸۹	۱۲۶۹	۹۷۰	۴۴۶	۲۸۳
قربان آباد	۱۷۲	۱۰۵۸	۷۹۶	۴۰۱	۲۹۷
قرنجیک پورامان	۱۱۱	۷۸۸	۶۱۲	۲۹۴	۲۱۷
قره بالاغ	۲۴۸	۲۲۲۹	۱۸۲۸	۱۰۱۲	۵۳۴
قره تپه	۴۷	۳۲۸	۲۴۹	۱۲۳	۹۹
قره داغلی	۱۰۳	۶۶۰	۴۸۰	۲۰۸	۱۷۷
قزلی	۸۶	۷۰۱	۵۲۸	۲۵۴	۱۲۶
قلعه جیق	۱۴۵	۱۰۳۶	۸۱۲	۴۰۷	۲۳۷
قوشجان آباد	۱۰۶	۷۱۶	۵۵۴	۲۸۱	۱۸۱
کرد	۱۶۹	۱۲۹۴	۱۰۰۹	۵۰۹	۲۲۷
کوزه علی	۵۱	۴۳۳	۲۷۶	۱۵۰	۶۰
گوی دوجی	۲۲۶	۱۷۳۸	۱۳۱۹	۵۳۸	۳۴۲
گرگ تپه	۹۸	۴۸۰	۳۵۲	۷۷	۲۶۴
محمد الق	۴۹	۳۳۰	۲۶۰	۱۳۲	۶۱
مزرعه‌نمونه ارتش	۲۹	۱۲۴	۸۳	۷۲	۳۵
میرزا علی یلقی	۱۱۴	۸۸۵	۷۱۰	۴۱۲	۱۵۴
نصرکان سفلی	۲۴	۱۶۳	۱۲۵	۶۰	۵۱
وکیلی یلقی	۱۵۸	۱۰۸۰	۸۴۹	۴۲۱	۲۳۲

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آبادی	تعداد خانوار	کل جمعیت	جمعیت عمار و مشتر	جمعیت باسواد	جمعیت شاغل
یامچی	۲۶۳	۱۲۷۰	۱۳۸۴	۷۱۰	۳۱۱
یلمه خندان	۱۴۵	۹۵۱	۷۵۵	۳۹۹	۲۵۷
یلمه سالیان	۷۰۹	۴۴۲۳	۳۳۰۷	۱۱۳۳	۱۴۵۱
بخش مرکزی	۲۱۳۴۷	۱۲۱۰۶۸	۹۲۱۰۵	۵۰۶۹۴	۳۲۶۲۰
دهستان استرآباد رستاق	۱۰۲۹۰	۵۷۲۱۸	۴۴۳۵۳	۲۴۳۰۴	۱۵۶۴۰
اترک چال	۱۵۷	۸۵۹	۶۴۸	۲۹۱	۳۲۷
اسیاب لطیفی	۸	۳۱	۲۱	۱۴	۹
اصفهان کلاته	۲۰۴	۱۰۸۱	۸۷۵	۵۸۶	۳۲۳
الوکلاته	۳۶۰	۲۱۲۳	۱۶۱۵	۸۰۷	۴۹۳
اوزینه	۶۵۵	۳۶۶۳	۲۸۳۵	۱۷۸۰	۷۸۳
آهنگر محله	۳۶۲	۱۸۳۱	۱۵۳۰	۹۴۱	۴۵۱
باغ گلبن	۱۲۲	۸۲۱	۶۳۴	۳۶۳	۱۶۰
بلبل تپه	۴۲	۲۴۵	۱۷۶	۶۱	۹۲
تقی آباد	۱۶۶	۹۰۵	۷۰۸	۴۱۷	۲۷۵
تورنگ تپه	۲۲۶	۱۸۶۱	۱۴۵۸	۹۱۶	۳۹۲
توسکاستان	۱۴۱	۷۲۴	۵۷۵	۳۱۶	۲۸۱
توشن	۷۷	۴۷۸	۳۵۷	۱۹۷	۱۶۶
جعفرآباد کنارشهر	۹۹	۵۴۸	۴۲۱	۲۷۷	۱۴۵
جلین سفلی	۳۰	۱۵۲	۱۱۴	۳۸	۴۲
تقر تپه	۵۲	۳۱۲	۲۴۵	۸۷	۷۸
جلین علیا	۱۳۶۹	۷۴۷۴	۵۵۹۶	۲۲۲۷	۲۱۸۸
جهان آباد	۱۹۱	۱۰۸۴	۸۱۱	۲۵۵	۵۰۴
چوپلانی	۵۲	۲۹۷	۲۳۲	۱۴۰	۵۹
چهار چنار	۱۴۷	۹۱۰	۷۱۱	۲۲۲	۲۷۱
درویش آباد	۲۴	۱۴۱	۱۰۸	۳۶	۵۴
دودانگه	۱۶۲	۸۸۹	۶۷۶	۴۰۱	۱۷۴
رستم کلاته سادات	۱۷۷	۹۸۲	۷۴۰	۴۰۲	۲۲۴
سرخان کلاته	۱۱۸۶	۵۹۱۲	۴۶۲۲	۲۸۶۰	۱۲۸۷
سلطان آباد	۱۶۵	۱۰۵۶	۸۱۰	۴۲۸	۲۶۸
سیاهتلو	۲۲۵	۱۴۲۶	۱۰۹۴	۶۵۸	۳۲۷
شمس آباد	۱۰۱	۵۹۳	۴۷۸	۲۸۴	۱۸۰
علی آباد کنارشهر	۱۷۴	۱۰۹۲	۸۲۷	۳۶۱	۴۲۵
فوجرد	۱۸۷	۱۱۰۹	۸۱۹	۴۰۱	۲۲۲

www.tabarestan.info تبرستان

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آبادی	تعداد خانوار	کل جمعیت	جمعیت عشایر و بدوی	جمعیت باسواد	جمعیت شاغل
فیض آباد	۱۵۱	۸۸۰	۶۸۵	۴۱۹	۲۲۸
قرن آباد	۳۱۶	۱۹۱۰	۱۵۰۸	۸۱۵	۶۷۰
کماسی	۱۵۱	۸۲۴	۶۱۱	۳۰۰	۲۲۷
کمال آباد	۷۷	۴۷۱	۳۶۰	۲۱۱	۱۵۷
گل تپه	۵۹	۳۳۱	۲۲۹	۱۱۲	۷۶
محمد آباد	۲۲۵	۱۷۵۱	۱۳۶۱	۹۴۵	۴۳۷
مرزن کلاته	۲۷۴	۲۱۱۲	۱۶۷۱	۱۰۷۰	۴۰۱
مریم آباد	۱۱۸	۶۱۸	۴۶۷	۲۲۷	۱۵۹
معصوم آباد	۲۲۳	۱۳۲۴	۱۰۹۴	۳۰۴	۲۵۱
میر محله	۲۲۳	۱۲۵۷	۱۰۰۰	۶۲۹	۴۱۱
ناهار خوران	۲۵	۱۰۵	۷۴	۶۸	۲۷
نصرآباد	۶۲۶	۲۴۸۵	۲۶۰۱	۱۱۸۲	۸۹۷
نوده شریف	۹۹	۵۶۶	۴۴۲	۲۰۱	۲۱۷
نومل	۱۹۸	۱۱۶۶	۸۹۵	۵۲۸	۲۷۲
والش آباد	۲۴۶	۱۳۴۸	۱۰۲۵	۵۹۵	۲۳۷
ولیک آباد	۱۰۶	۵۷۹	۴۷۲	۳۰۹	۱۶۹
دهستان سدن رستاق شرقی	۷۱۲۶	۴۱۸۲۶	۲۲۲۱۶	۱۷۲۸۶	۱۱۵۵۷
اسپومحله	۲۰۵	۱۱۲۳	۹۱۴	۵۲۰	۳۰۲
امام زاده روشن آباد	۱۲	۴۷	۴۰	۲۸	۲۷
امیر آباد	۵۱۲	۲۸۸۲	۲۱۵۵	۱۰۸۲	۶۲۵
انجیر اب	۴۱۶	۲۲۲۵	۱۷۴۰	۸۹۶	۶۵۶
اوجابن	۱۲۹	۶۷۴	۵۲۶	۲۱۹	۱۶۶
تخشی محله	۱۴۰	۹۷۱	۷۹۰	۴۲۰	۴۲۸
جهان نما	۱۲	۴۶	۴۲	۱۰	۲۵
چالکی	۱۰۵	۶۳۵	۵۲۷	۲۵۲	۲۱۱
چمن ساور	۱۷	۱۲۲	۱۰۴	۳۰	۵۷
حاجی آباد	۴۵	۲۴۵	۱۹۲	۳۹	۷۲
حیدرآباد	۲۱۵	۱۸۴۱	۱۴۳۶	۸۸۹	۴۵۳
زنگیان	۴۶۶	۲۶۱۶	۱۹۷۵	۱۱۲۲	۶۲۴
سدن	۱۰۸	۶۵۳	۵۱۲	۲۲۵	۱۴۹
سرکلاته کفش گیری	۱۴۹	۹۵۲	۷۳۰	۴۵۱	۲۲۸
سعد آباد	۲۶۱	۲۱۴۴	۱۶۶۰	۷۳۰	۴۸۰
سپیدمیران	۲۹۲	۲۱۷۲	۱۶۲۰	۹۲۷	۵۱۲
شموشک سفلی	۱۵۵	۹۴۲	۷۰۲	۴۱۶	۲۹۶
شموشک علیا	۱۴۶	۹۷۵	۷۲۷	۴۰۰	۱۶۴

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info تبرستان
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

آبادی	تعداد خانوار	کل جمعیت	جمعیت عرب و ایرانی	جمعیت باسواد	جمعیت شاغل
عراقی محله	۱	٤	٤	٤	۱
عیسی محله	٢٥	۱۱٦	۹۲	٤٤	۳۸
فته باغ	۱٤	۹۹	۷۷	٤۷	۲۰
قلعه محمود	٤۲٦	۲۲۷۲	۱۷٥۲	۷۲۲	٥۹۸
قلندر محله	۹٦	٥۲۹	٤۰۲	۱۹۱	۲۱٤
کریم آباد	٤۱۷	۲۳۱٦	۱۷۹۷	۹۸٤	٥۷۲
کفش گیری	۲۷۸	۲۰٦٤	۱٦٤۰	۹٤۲	٤۱۲
کلو	۷۰	٤٥٦	۳٥۲	۲۰۸	۱۱٦
کلاجان سادات	٥۹	۲۲۲	۲۹۸	۱٦۸	۸۰
کلاجان قاجار	۱٤٥	۸۲۷	٦٥۰	٤۰۳	۲۲۱
کلاسنگیان	۷۳	٤۲۹	۳٥۲	۲۰٦	۱۷۰
لله وین	۱۱٦	۷۲۳	٥۳٦	۲۲۷	۲٦٦
لمسک	۲۱٤	۱۷۱۲	۱۳۲۲	۷٤۱	٤۹۰
لامیلنگ	۱٤٦	۷۸۹	٦۲۱	۳۳٦	۲۱۰
مامایی	۸۰	٤۲٤	۳۰۲	۱۲۱	۸۱
نوچمن	۱۱۳	۹۰۸	٦۷۷	۳٦٦	۱۹۳
نودیجه	٥٤۹	۲٤٥۳	۲٦۹٤	۱٥۱۹	۱۱۷۱
ورسن	۱٥۸	۹۳۰	۷۲۷	۳۹۰	۱۹۹
هاشم آباد	۳۲۲	۱۸۸۰	۱٤۰۹	٦٥۹	۲۳٥
یالو	۳٦	۱۸۸	۱۳۸	۲۱	۷۱
دهستان کوهپایه	۷۲۸	۳۸۸۳	۳۰۷۲	۱٦٥٦	۱۳۳۲
تاش سفلی	٦۳	۳۱۲	۲٥٥	۱٤۹	۱۳۱
تاش علیا	۹٦	٤۱٥	۳۳٦	۱۹۰	۱۷۱
چهار باغ	٥۰	۲٦۲	۲۰۹	۱۰٦	٦۱
زیارت	۳٤۰	۱۸٥۳	۱٤۳۸	۸۲۹	٤۳۰
شاه کوه سفلی	۱۷٥	۹۷۱	۷۷۷	۲٥۳	٤۹۹
شاه کوه علیا	۱٤	۷۰	٥۸	۲۹	٤۰
دهستان ملک	۲۱۹۲	۱۸۰۳۱	۱۳٥٦۳	۷٤٤۸	٤۰۹٦
تیمورآباد	۸٥	٥۹۸	٤٤٤	۱٥۷	۱۹۸
جعفرآباد	۱۰۸	٥۷۱	٤۰٤	۱٦۸	۱۹٥
چنار قشلاق	۲۱٤	۱۳۲۹	۹۲۲	٥۰٥	٤۰٦
حسین آباد ملک	۲٤۸	۱٤٥٦	۱۰۸۷	٦۰۹	٤۲٦
قرق سفلی	۸۱۸	٤٥۷۸	۳٤۲۲	۱۸۸۸	۷۹۹
قرق علیا	۲۸۰	۱٤۹٥	۱۱۲٥	٦۸۰	۱٦۲
قلی آباد	۳۱۹	۱۹۸۲	۱٥٤۲	۸۸۰	٥٥۲
گتاره	۱۷٤	۹۸٥	۷٤٤	۳۳٦	۲۰٦
گوزن فارس	۲٤٥	۱۳۷۳	۱۰۳۷	٥۹۷	۲٦٤
میان آباد	۱٦۹	۸۷۷	٦۷۷	۳٥۷	۲٥٥
نوده ملک	٥۳۳	۲۸۷۷	۲۱۲۸	۱۳۷۱	٥۲۸

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
www.tabarestan.info
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

فرمان شاهان مختلف در ارتباط با شهر استراباد از دوران صفویه تا دوره قاجار
(۹۳۰ هق تا ۱۲۵۰ هق)

۱ - فرمان شاه طهماسب اول
۲ - فرمان شاه طهماسب اول
۳ - فرمان شاه عباس اول
۴ - فرمان شاه سلیمان اول
۵ - وقفنامه متعلق به دوره صفویه
٦ - فرمان کریم خان زند
۷ - فرمان فتحعلی شاه
۸ - فرمان فتحعلی شاه

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمان شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰)
به جهت واگذاری روستای علوی کلاته استراباد رستاق به پاداش سید کمال الدین محمود.

هو

شاه بابام

امر عالی شد آنکه چون حسب الفرمان واجب الاذعان بندگان نواب کامیاب اعلی همایونی قریهٔ علوی کلاته استراباد رستاق ملکا و مالا بانعام سیادت پناه نقابت - دستگاه معالی انتباه افاضت شعار افادت آثار کمالاً للسیاده و الافاده و الافاضه والدین محمود از ابتدای لوی ئیل مقرر است و کلاء عظام و مستوفیان کرام سرکار خاصه بهماندستور مقرر دانسته از مضمون حکم جهانمطاع آفتاب ارتفاع که درین باب عز اصدار یافته عدول وانحراف نورزند و آنچه در سنه مذکور بعلت مالوجهات و سایر متوجهات دیوانی از قریهٔ مذکور گرفته باشتند بدو باز گردانیده من بعد پیرامون نگردند و قلم و قدم کوتاه و کشیده داشته طمع و توقعی ندارند و تغییر و تبدیل بقواعد آن راه ندهند.

تبرستان www.tabarestan.info

تحریراً فی غره شهر رمضان ...

(جای مهر)

فرمان شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰)
در بارهٔ تصدی و تکفل امیرکمالادین محسن‌استرابادی برای رساندن نان تصدق شاه را به مستحقان .

الملک لله

(مهر گرد شاه طهماسب)

فرمان همیون شد آنکه بنابر ظهور امانت و صلاح و دیانت و راستی سیادتمآب تقوی شعاری امیرکمال الدین محسن استرابادی از ابتداء اوی ئیل او را متصدی و متکفل نان تصدق فرق مبارک که در بلده المومنین استراباد مقرر است گردانیدیم و دانسته بدو تفویض فرمودیم تا بواجبی بامر مذکور قیام نموده دقیقه نامرعی نگذارد و وجه مذکور را بمستحقین واصل سازد در این باب قدغن عظیم لازم دانسته هر ساله بحکم مجدد محتاج ندانند بعهده حکام دارالمومنین مذکور که درین باب امداد نموده رعایت و مراقبت سیادتمآب مومی الیه از لوازم دانند.

تحریراً شهر ذی حجه الحرام سنه ۹۵۰

فرمان شاه عباس اول (۱۰۳۸ - ۹۸۹) در این فرمان چهارتومان و هشت هزار دینار تبریزی رایج خراسان مالوجهات قریهٔ رستم کلاته را مجدداً از ابتدای سیچقان ئیل‌به سیورغال ابدی امیرکمال الدین حسینی ارزانی داشته اند.

(جای مهر شاه عباس)

فرمان همایون شد آنکه چون مبلغ چهارتومان و هشت هزار دینار تبریزی رایج خراسان مالوجهات قریهٔ رستمکلاته که ملک سیادت و نقابت پناه افادت و افاضت دستگاه فقاهت و نجابت انتباه نقاوه السادات والعلما

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

امیرکمال الدین حسین است و حسب الحکم حضرت خاقان جمجاه جنت مکان بسیورغال شیخ نورالهدی مقرر بوده و بعد از فوت مشارالیه امضای خاقان سکندر سپاه باسم سیادت و نقابت پناه مشارالیه گذاشته مجدداً از کمال شفقت و مرحمت بیغایت شاهانه در باره سیادت و افادت پناه مشارالیه از ابتداء سیچقان ئیل بدستور بسیورغال ابدی و احسان سرمدی نقابت دستگاه مومی الیه عنایت فرموده ارزانی داشتیم می باید که حاکم و تیولدار و عمال و متصدیان مهمات و امور دیوانی بلده المومنین استراباد قریه مذکوره را از حشوتیول موضوع دانسته از نتیجه اخراجات حکمی که در آنولایت واقع شود و استصوابی سوی و مستثنی دانسته و یکدینار و یکمن بار حواله ندارند قلم و قدم کوتاه وکشیده دارند درین ابواب قدغن دانسته از فرموده تخلف نورزند و همه ساله حکم مجدد نطلبند.

تحریرا فی شهر شوال ختم بالخیر
والاقبال ست و تسعین و تسعمایه ۹۹۶ ه‍ ق

تبرستان www.tabarestan.info

سواد فرمان شاه سلیمان اول (صفی دوم)، (۱۰۷۷ - ۱۰۵)

برای درویش الله داد و درویش حسین رقاب که خدمهٔ امامزاده عبدالله درخواصه رود هستند که ایشان را ازاخراجات و تکالیف ممنوعه و عوارضات ، مرفوع القلم بدانند.

الملک لله

امامزاده عبدالله علیه و لابائه السلام و التحیه

(جای مهر شاه سلیمان اول)

فرمان همیون شد آنکه چون درینولا درویش الله داد و اولاد درویش حسین واولاد درقاب بعرض رسانیدندکه از جمله خدمه آستانه امامزاده واجب التعظیم واقع در قریه خواصه رود من اعمال استراباد و داروغه و مستاجران ولایت مزبور و کدخدایان قریه مزبور بعلت بیگار و شکار و خانه شمار و طرح دست انداز و سایر اخراجات ممنوعه مزاحمت بحال جماعت مذبور میرسانند بنابراین مقررفرمودیم که احدی از داروغه و غیره بعلت بیگار و شکار و طرح دست انداز و سایر تکالیف ممنوعه بهر اسم و رسم که بوده باشد و سرشمار و خانه شمار و غیره عوارضات طلبی از ایشان ننمایند بعهدهٔ وکلاء عالیجاه بیگلربیگی استراباد که امداد حسابی خدمهٔ آستانهٔ مزبور بتقدیم رسانند و نگذارند که از احدی ستمی برایشان واقع شود در این باب قدغن دانسته هر ساله حکم مجدد نطلبند.

تحریرا فی شهر شعبان المعظم ۱۰۷۷ ه‍ ق

سواد وقفنامه سادات شیرنگی مورخ ۹۸۹ ه‍ ق .

طبق این وقفنامه تقی الدین محمد در محضرکمال الدین حسین بن غیاث الدین علی بهرامی بعضی از قراء استراباد رستاق راکه شامل : دابوکلاته ، مجیب آباد ، روشنائی محله ، مرزبانکلاته ، تلوکلاته ، رباطو ، امیرده ، گشته ، فریچمن، نصف قریهٔ گرمابه سرا ، کناره ، نفطو، ولاش باغ و پاره ای از قراء بلوک فخرعمادی راکه شامل : شیرنگ ، گاوانی محله ، طوا ،

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دوقبران ، اشتاباد ، پیچاکی محله ، چهاردانگ قریهٔ کرائی محله ، دو دانگ قریه اندیج آباد ، اندشیر آباد ، اکراه ، الوستان ، زرگران ، سنگدوین ، جلا قراقاج ، قراکول ، گلین ، ثورکلاته ، بوانه ، کمال غریب ، حلاجی پادار ، سنگ چشمه را وقف بر اولاد ذکور خود بطناً بعد از بطن کرده است و شرایط وقف را در آخر وقفنامه آورده است .

بسم الله الرحمن الرحیم

صدرالوقف المزبور من حضرت الواقف المسطور بوجه یعتدبه شرعاً لدی و انا العبد کمال الدین حسین بن غیاث الدین علی بهرام .

جای مهر

الواقف

عالیحضرت سیادت و نقابت منقبت هدایت و ولایت مرتبت علامه العلمائی فخامه الحکمائی و الاسلام ملا ذاکابر معاذ جامع المعقول و المنقول حاوی الفروع و الاصول السید السند الحسیب النسیب المستغنی ذاته الشریف عن الاطناب فی الالقاب تقیاً للسیاده و النقابه والدنیا والدین محمدا ادام الله تعالی ظلاله فی العیش السعید والمعمر الرغیب .

www.tabarestan.info تبرستان

الموقوف علیهم

اولاده الذکور الموجودون و من سیوجد ثم الاولاد اولاد من الاولاد الذکور و هکذا بطناً بعد بطن ثم الاقرب بالاقرب الموجود فی انقطاعهم یولد من الواقف المذکور و اولادهم ماتعاقبوا و تناسلوا:

الموقوف الاملاک المفصله

فی بلوک استراباد رستاق

همگی وتمامی قریه دابوکلاته همگی قریه مجیب آباد همگی وتمامی قریه روشنائی محله همگی قریه مرزبانکلاته همگی و تمامی قریه تلوکلاته همگی و تمامی قریه رباطو همگی قریه امیرده و گشته همگی قریه فریجمن همگی نصف قریه گرمابه سرا همگی قریه کناره همگی و تمامی قریه فریجمن همگ نصف قریه گرمابه سرا همگی قریه کناره همگی و تمامی قریه نفطو و ولاش باغ حد جنوبی قریه نفطو متصل است بقریه امیرده و رباطو و حد غربی قریه رباطو متصل است بقریه مرزبانکلاته وحد شمالی قریه گشته متصل است با مشتنک قطب الدین و حد شرقی قریه فریجمن متصل است بقریه نفطو با جمیع متعلقات چون و لاش آباد و غیره

فی بلوک فخر عمادی

همگی و تمامی قریه شیرنگ همگی و تمامی گاوانی محله همگی قریه طوا همگی و تمامی قریه دوقبران همگی و تمامی قریه اشتاباد همگی قریه پیچاکی محله چهار دانگ قریه کرائی محله دو دانگ قریه اندیج آباد همگی اندشیرآباد همگی قریه کراه همگی قریه الوستان همگی قریه قراکول همگی قریه گلین همگی قریه ثورکلاته همگی قریه بوانه همگی قریه کمال غریب همگی قریه حاجی پادار ومزارع و توابع آن همگی قریه سنگ چشمه .

الشروط

ان لایوجراکثر من ثلث سنین اثلا لا بعقد واجد و لا بازید وایضاً شرط نمود عالیحضرت واقف مشارالی بعض القابه که بجماعتی که قاصد تملک و تصرف در امورند اصلا اجاره ندهند و تولیت موقوفات مذکوره را بر نفس نفیس خود تفیض فرمود و از محصولات رقبات موقوفه مذکوره نیمدانگ و نیم را بجهت حق التولیه خود مقرر نمود و بعد تولیت را متعلق باقرب اقرباء و اولاد ایشان ساخت و سدس محصولات را حق التولیه قرار داد و پنج

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

سدس باقی در میانه تتمه موقوف علیهم ما فرض الله منقسم گردد و هکذا فی جمیع المراتب و بعد انقطاعهم العیاذبالله وقف باشد بر اولاد اناث و اولاد اولاد اناث و هکذا و بعد فنائهم نعوذبالله وقف باشد بر علماء امامیه و بعد هم بر فقراء امامیه الی ان یرث الله الارض و همو خیر الوارثین وقفاً صحیحاً صریحاً شرعیاً قطعیاً بحیث لایباع و لایوهب و لایرهن و لایملک علی الخصوص ولایبدل بوجه من الوجوه فمن بدله بعدما سمعه فانما اثمه علی الذین یبدلونه و بذلک کله وقع الاشهاد.

تحریراً فی العشرالثانی من ذی قعده الحرام سنه تسع و ثمانین و تسعمائه .

(برحواشی این سواد وقفنامه عبارات زیر نوشته شده است :)

حرره شاهداً علی صدور الوقف منه ادام الله طلال بقائه عبده محمد اشرف الحسینی .

(محل مهر)

وقفت الاملاک المذکور علیهم و شرطت الشروط المسطوره و انا المفتقر الی الرب الغنی تقی الدین محمدالحسینی

(مجل مهر)

www.tabarestan.info تبرستان

فرمان کریم خان زند (۱۱۹۳ - ۱۱۶۳)،در این فرمان کریم خان زند منصب قضای دارالمومنین استراباد را به آقا کاظم قاضی و منصب ایالت و حکومت این شهر را به حاجی سید فضل الله داده است .

فرمان عالی شد آنکه عالیحضرت رفیع منزلت حقایق مرتبت علامی آقا کاظم قاضی دارالمومنین استراباد بتوجهات خاطر خطیر اقدس و الا امیدوار بوده بداند که در این وقت بجهت تنظیم و تنسیق امور شرعیه دارالمومنین مزبور منصب قضای آنجا راکماکان بآن عالیحضرت تفویض و رجوع دادیم که چنانچه اسباب و طریقی که باید در ترویج امور شرعیه ودفع و رفع منهیات و فجره لوازم سعی بعمل آورده در هر باب آثار دین داری و حق شناسی خود را بر پیشگاه ضمیر منیز و الا ظاهر ساخته در حل و عقد و قبض و بسط مهام انام بروفق شریعت حضرت خیرالانام عمل نموده از جاده شرع مطاع انحراف نورزند و از آنجاکه ترفیه حال عبادالله منظور نظر حق شناس است عالیجاه سیادت و نجابت پناه حقایق و معارف آگاه حاجی سید فضل الله را بخدمت ایالت و حکومت دارالمومنین مزبور سرافراز فرمودیم میباید که آن عالیحضرت علامی عالیجاه مشارالیه را حاکم بالاستقلال خود دانسته ازسخن و صلاح حسابی او بیرون نروند و اعزاز و احترام او را از لوازم شمارند کدخدایان و اعزاء و اعیان و رعایا عالیحضرت مشارالیه را قاضی دارالمومنین مزبور دانسته خط و مهر او را در نوشتجات و سجلات مناط دانسته تخلف جائز ندارند مستوفیان فرمان عالی را در [دفاتر خلود] ثبت نمایند و در عهده شناسند.

تحریراً فی شهر صفر المظفر ۱۱۸۳ هـ ق

(جای مهر کریم خان زند)

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

فرمان فتحعلی‌شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲) به آقاسیداحمد که مبلغ ششصد تومان تبریزی ارسالی رابه دست خود میان فقرا و مساکین استراباد تقسیم کند وازهریک قبض بازیافت نماید.

(جای مهر فتحعلی شاه)

عالیجناب مقدس القاب فضایل و کمالات اکتساب عوارف و معارف انتساب افادت و افاضت مآب افضل الفضلاء العظام سلاله الاطیاب الکرام آقاسید احمد سلمه الله تعالی از مشکوه عنایات بهیه حضرت سبحانی اقتباس انوار فیوضات متوافره و از قبسات مکارم جلیه خسروانی استضائه اعطاف متکاثره نموده و بروساده عزت و سعادت متمکن باشد بعد از ترسیم مراسم محبت مشهود رای مصادقت آیت میداردکه چون همواره جانب فقرا و ضعفا و اهالی و ملهوفین دارالمومنین استراباد منظور نظر مرحمت بنیاد و مکنون خاطر خطیر عدالت نهاد است درینوقت مبلغ ششصد تومان تبریزی وجه حلال از خزانه مکرمت و اجلال ارسال و از اینکه آنعالیجناب از اجله سادات عظام و دعاگوی خلص ایندولت ابدفرجام میباشد مرقوم خامه محبت و ملاطفت میگردد که وجه مزبوررا بفقرا اومساکین و ضعفا و ملهوفین و اهالی آنولایت تقسیم و رسد رسانیده بهر یک از آنها حصه داده دعای خیر بجهه ذات با برکات نواب همیون ما حاصل سازند باید که بهمه بلوکات که در طومار علیحده تفصیل یافته است رفته و بدست خود تنخواه هر یک از اهالی آنجا راکارسازی و قبض باز یافت نماید و همواره در مظان استجابت دعوات دعای ذات سعادت برات را فاتحه اذکار و صلوات داشته دایم الاوقات بارسال نوشتجات مشعره برگذارش حالات پرداخته هرگونه مقاصد و مسئولات خود را نگاشته کلک بلاغت سازند که از نهایت رافت و عطوفت پذیرای پیرایه انجاح و قبول خواهد بود باقی ایام (بکام باد).

فرمان فتحعلی شاه (۱۲۵۰ - ۱۲۱۲) برای میرزا اسماعیل خان داروغه گوکلان و میرزا سعدالله خان سرکرده دسته کبودجامه که به ترتیب بیست خانوار و ده خانوار رعیت به میرزا علینقی خان بدهند.

(جای مهر فتحعلی شاه)

الملک لله تعالی حکم همیون شد که عالیجاهان رفیجایگاهان عزت و شهامت همراهان صداقت و ارادت آگاهان سلالتی السادات و الخوانین میرزا اسمعیل خان داروغه گوکلان و ضابط چناشک کهسار و میرزا سعدالله خان سرکرده دسته کبودجامه و ضابط فندرسک و غیره بتوجهات خاطر شاهنشاهی معزز و مباهی بوده بدانند که چون درینوقت عالیجاه رفیع جایگاه عزت و سعادت همراه فخامت و متناعت اکتناه اخلاص و ارادت آگاه سلاله السادات العظام مقرب الخاقان میرزا علینقی خان مزرعه سوخته سرا من محال خاندوز را بحوزه ملکیت خود آورده در صدد آبادی آنجا میباشد بانعالیجاهان امر و مقرر میشود که بعد از وصول فرمان قضا جریان پادشاهی و حصول آگاهی و مضمون آن از قرار قرارداد عالیجاه مشارالیه و بنحوی که بانعالیجاهان

عالیجاه میرزا اسماعیل	عالیجاه میرزا سعدالله‌خان
بیست خانوار	ده خانوار

نگاشته است موازی سی خانوار رعیت در بلوک و دهات متعلق بخود بموجب تفصیل فوق تسلیم گماشته مشارالیه نمایند که برده در مزرعه مذکوره سکنی داهد بنوعی که شاید مزرعه مزبوره را بحلیه آبادی در آورد بیاید حسب المقرر معمول و تخلف و عدول از مدلول حکم نافذ شهریاری جایز ندانند و در عهده شناسند. ۱

تحریراً فی شهر ربیع الثانی سنه ۱۲۴۱

۱- احکام و فرمانهای شاهان گنات از آستارا تا استراباد جلد ۶ و ۷

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

منابع و مآخذ

«الف»

۱ – **احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم** ، ابومحمدبن مقدسی ، دکتر علینقی منزوی ، شرکت مولفان و مترجمان ، ۱۳۶۱

۲ – **ایران باستان** ، حسن پیرنیا (۳ جلدی) ، بکوشش باستانی پاریزی ، دنیای کتاب - ۱۳۷۰

۳ – **البلدان** ، احمد بن یعقوبی ، دکتر محمد ابراهیم آیتی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۲۵۳۶

۴ – **احسن التواریخ** ، حسن بیک روملو ، دکتر عبدالحسین نوائی ، انتشارات بابک ، ۱۳۵۷

۵ – **ایران از آغاز تا اسلام** ، ر. گرشمن ، محمد معین، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۴

۶ – **ایران در آستانه یورش تازیان** ، ای کولسینکف ، محمد رفیق یحیائی ، انتشارات آگاه ، ۲۵۳۵

۷ – **ایران در برخورد با مغول** ، دکتر شیرین بیانی ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۵۳

۸ – **ایران و جنگ جهانی اول (اسناد وزارت خارجه)**، کاوه بیات ، انتشارات اسنادملی ایران ، ۱۳۶۹ ، چاپ اول

۹ – **از سید ضیاء تا بازرگان** (۲ جلدی) ، ناصر تجمی ، ۱۳۷۰ ، چاپ اول

۱۰ – **ایران و تاریخ از کودتا تا انقلاب** ، بهرام افراسیابی ، انتشارات زرین - ۲۵۶۴

۱۱ – **ایران و تمدن ایرانی** ، کلمان هوار ، حسن انوشه ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ اول

۱۲ – **ایران و ایرانی** ، غلامرضا انصاف پور ، کتابفروشی زوار ، ۱۳۶۳

۱۳ – **ایران در سپیده دم تاریخ** ، جورج کامرون ، حسن انوشه ، انتشارات شرکت مولفان و مترجمان ، ۱۳۶۳

۱۴ – **ایرانشهر** ، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران ، ۲ جلدی ، ۱۳۴۲

۱۵ – **از آستارا تا استراباد** ، دکتر منوچهر ستوده ، انتشارات انجمن آثار ملی ، ۱۳۵۴

۱۶ – **اسناد و نامه های تاریخی** ، علی موید ثابتی ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۴۶

۱۷ – **ایران در زمان ساسانیان** ، ارتورکریستن سن ، رشید یاسمی ، ابن سینا ، ۱۳۵۱

۱۸ – **افضل التواریخ** ، میرزاغلامحسین خان افضل الملک ، متصوره اتحادیه و سیروز سعد ونویان ، نشر تاریخ ایران ، ۱۳۶۱

۱۹ – **اسناد تاریخی وقایع مشروطه ایران** (نامه های ظهیرالدوله) ، جهانگیر قائم مقامی ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۴۸

۲۰ – **آلبوم و سکه ها ونشانه ها و مهرهای پادشاهان ایران از ۱۵۰۰ تا ۱۹۴۸ م** ، ه. ل . رابینو ، بورگوماله ، محمد مشیری ، تهران ۱۳۵۳

۲۱ – **اسناد مشروطه دوران قاجار** ، ابراهیم صفائی ، انتشارات بابک ، ۲۵۳۵

۲۲ – **از سلاجقه تا صفویه** ، نصرت الله مشکوتی - کتابخانه ابن سینا ، ۱۳۴۳

۲۳ – **انقراض سلسله صفویان و استیلای افاغنه درایران** ،لارنس لکهارت ، مصطفی قلی عماد ، انتشارات مروارید ، ۱۳۶۴

۲۴ – **اعلاق النفیسه** ، ابن رسته ، ترجمه دکتر حسین قره چانلو ، چاپ امیرکبیر ، ۱۳۶۵

۲۵ – **ایران در دوره سلطنت قاجار**، علی اصغر شمیم ، شرکت چاپ انتشارات علمی ، چاپ چهارم ، ۱۳۷۲

۲۶ – **اخبارایران** ، الکامل ابن اثیر ، محمد ابراهیم باستانی پاریزی ، دانشگاه تهران ، ۱۳۴۹

۲۷ – **آقامحمدخان قاجار** ، امینه پاکروان ، جهانگیر افکاری ، چاپ ویلا ، ۱۳۴۸

۲۸ – **آتشکده آذر** (۳ جلدی) ، لطفعلی بیک بن آقاخان بیگدلی شاملو ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۳۸

۲۹ – **ایران در گذشته و حال** ، اشرف احمدی ، چاپ اول

۳۰ – **از سیدضیاء تا بختیار**، مسعود بهنود ، انتشارات جاویدان ، چاپ پنجم ۱۳۷۰

۳۱ – **آمارنامه استان مازندران** ، ۱۳۶۹ ، سازمان برنامه و بودجه

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۳۲- **استراباد نامه** ، مسیح ذبیحی ، به کوشش ابرج افشار و محمد تقی دانش پژوه ، انتشارات امیرکبیر - ۲۵۳۶

۳۳- **آشوراده و هرات** ، دکتر ابوالفتح وثوق زمانی ، نشرگویا ، ۱۳۶۳

۳۴- **آمار عمومی گرگان** ، گزارش مشروح حوزه سرشماری گرگان ۱۳۳۸ ، وزارت کشور

۳۵- **اسامی نمایندگان مجلس شورای ملی از آغاز مشروطیت تا دوره ۲۴ قانونگذاری** ، چاپخانه مجلس شورای ملی

۳۶- **اقتصاد گرگان و گنبد و دشت** ، دکتر منصور گرگانی ، بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه ، ۱۳۵۰

۳۷- **آثار شهرهای باستانی ،سواحل وجزایرخلیج فارس ودریای عمان** ،احمداقتداری ،انتشارات انجمن آثارملی ، ۱۳۴۸

۳۸- **اسناد مصور اروپائیان از ایران** ،غلامعلی همایون ، انتشارات دانشگاه تهران ، چاپ اول

۳۹- **آثارالباقیه** ، ابوریحان بیرونی ، اکبرداناسرشت ، کتابخانه خیام ، ۱۳۲۱

۴۰- **آرمان شهریاری ایران‌باستان** ، ولفگانگ کناوث ،سیف‌الدین نجم‌آبادی ، انتشارات‌اداره‌کل نگارش وزارت فرهنگ و هنر

۴۱- **از نادر تاکودتای رضاخان میرپنج** ، علی اصغر شمیم ، انتشارات مدبر ،چاپ دوم ، ۱۳۶۸

۴۲- **آناهیتا** ، پورداوود ، مرتضی گرجی ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۴۳

www.tabarestan.info تبرستان

« **ب** »

۴۳- **بهشهر** (اشرف البلاد) ، مهندس علی بابا عسگری ، شرکت سهامی ایران چاپ ، ۱۳۵۰

۴۴- **بررسی وضعیت اقتصادی کشاورزی ایران** ، اکبر عبدالحسین زاده ، انتشارات کتابیران ، ۱۳۶۵ ، چاپ اول

۴۵- **بررسی جانوران بستر دریای خزر** ، دکتر مهدی تجلی پور ، چاپ دانشگاه جندی شاهپور اهواز ، ۱۳۵۸ ، چاپ اول

۴۶- **باستانشناسی ایران باستان** ، لوئی واندنبرگ ، عیسی بهنام ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۴۵

۴۷- **باغهای ایران** ، دونالد ویلبر، مهین دخت صبا ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب ، ۱۳۴۸

۴۸- **باستانشناسی و تاریخ** ، شماره ۸ ، ۹ ۱۳۶۹ مرکز نشر دانشگاهی

۴۹- **باستانشناسی و تاریخ** ، » ۱ ۱۳۶۵ »

۵۰- **باستانشناسی و تاریخ** ، » ۲ ۱۳۶۶ »

۵۱- **برمکیان** ، لوسین بووا ، عبدالحسین میکده ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ سوم ، ۱۳۶۵

۵۲- **بررسی یسنا** ، بخش دوم ، م . اورنگ ، ۱۳۴۰ ، چا اول

« **پ** »

۵۳- **پیرامون آب و هوای باستانی فلات ایران** ، محمد تقی سپاه پوش ، ابن سینا ، ۱۳۵۲

۵۴- **۵۰ سال نفت** ، مصطفی فاتح ، انتشارات کاوه ، چاپ اول

۵۵- **پلیس خفیه ایران** ، **مرتضی سیفی فمی تفرشی** ، چاپ اول

۵۶- **پنجاه نامه تاریخ دوران قاجار** ، ابراهیم صفائی ، انتشارات بابک ، ۲۵۳۵

۵۷- **پاسخ به تاریخ** ، محمدرضا پهلوی ، حسین ابوترابیان ، چاپ رخ ، ۱۳۷۱

« **ت** »

۵۸- **تاریخ جرجان (معرفه علما اهل جرجان)**، متن عربی ، ابوالقاسم حمزه بن یوسف بن ابراهیم سهمی ، چاپ حیدرآباد دکن هند ، ۱۳۶۹ هـ ق (۱۹۵۰ م)

۵۹- **تاریخ بلعمی** ، ابوعلی محمد بن محمد بن بلعمی ، محمد تقی بهار ، بکوشش محمد پروین گنابادی ، انتشارات اداره کل نگارش وزارت فرهنگ ، ۱۳۴۱

۶۰- **تاریخ کرمان** ، احمد علی خان وزیر کرمانی ، باستانی پاریزی ، انتشارات شرکت سهامی کتابهای ایران ، ۱۳۴۰ ، چاپ اول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۶۱- **تذکره جغرافیای تاریخی ایران** ، بارتولد ، حمزه سردادور ، انتشارات توس ، ۱۳۵۸ ، چاپ دوم

۶۲- **تاریخ جهانگشای جوینی** (۳ جلدی) عطاء ملک بن بهاءالدین محمدبن محمد جوینی ، تصحیح محمد بن عبدالوهاب قزوینی ، چاپ بریل لیدن هلند ، ۱۳۳۴ ه.ق (۱۹۱۶ م)

۶۳- **تاریخ زمین لرزه های ایران** ، ن . ن . امبرسز ، ج . پ ملویل ، ابوالحسن رده ، انتشارات آگاه ، ۱۳۷۰ ، چاپ اول

۶۴- **تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی انگلیس و ایران از دوران فرمانروائی مغولان تا پایان عهد قاجار** ، دکتر ابوالقاسم طاهری ، انتشارات انجمن ملی ، ۱۳۵۴ ، چاپ اول

۶۵- **تاریخ اسماعیلیان در ایران** ، استنر ویوالود میلاود پمبرونا ، ترجمه دکتر پروین منزوی ، نشر اشاره ۱۳۷۱ ، چاپ اول

۶۶- **تاریخ سیاسی و دیپلوماسی ایران** ، علی اکبر بینا ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۴۸

۶۷- **تاریخچه کتابخانه های ایران از صدر اسلام تا عصر کنونی** ، رکن الدین همایون فرخ ، چاپخانه وزارت فرهنگ وهنر ، ۱۳۴۷ ، چاپ اول

۶۸- **تاریخ ده هزارساله ایران** ، عبدالعظیم رضائی ، چاپ چهارم ، ۲ جلدی ، چاپ اقبال و منوچی

۶۹- **تاریخ بیهقی** ، (جلد ۵ تا ۱۰) خواجه ابوالفضل محمد بن حسین بیهقی دبیر ، دکتر خطیب رهبر ، ۱۳۶۸

۷۰- **تاریخ طبری** ، (۱۶ جلدی) محمد بن جریر طبری ، ابوالقاسم پاینده ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، ۱۳۵۳

۷۱- **تاریخ تمدن اسلام** ، (۵ جلدی) ، جرجی زیدان ، علی جواهرکلام ، امیرکبیر ، ۱۳۳۳

۷۲- **تاریخ عالم آرای عباسی** ، (۳ جلدی) ، اسکندربیک ترکمان ، امیرکبیر ، ۱۳۵۰

۷۳- **تاریخ نهضتهای فکری ایرانیان** ، (جلد ۱ تا ۵) عبدالرفیع حقیقت ، شرکت مولفان و مترجمان ایران ، ۱۳۶۸

۷۴- **تاریخ اجتماعی ایران** (جلد ۱ تا ۶) مرتضی راوندی ، امیرکبیر ، ۲۵۳۶

۷۵- **تاریخ بزرگ اسلام و ایران** ، (۱۶ جلدی) عزالدین علی بن الاثیر ، عباس خلیلی ، شرکت چاپ و انتشارات کتب ، ۱۳۵۱

۷۶- **تاریخ روضه الصفا** (۱۱ جلدی) رضاقلی خان هدایت ، محمد جواد مشکور ، انتشارات پیروز ، ۱۳۳۸

۷۷ - **تاریخ بیگدلی** (مدارک و اسناد) غلامحسین بیگدلی ، انتشارات بوعلی ، ۱۳۶۷

۷۸- **تاریخ مازندران** (۲ جلدی) ، اسماعیل مهجوری ، چاپ اثر ساری ، ۱۳۴۵

۷۹- **تاریخ نهضتهای ملی ایران** (۲ جلدی) عبدالرفیع حقیقت ، بنیاد نیکوکاری ، ۱۳۵۴

۸۰- **تاریخ طبرستان ورویان و مازندران** ظهیرالدین مرعشی ، برنهاردارن ، نشر گستره ، ۱۳۶۳

۸۱- **تاریخ سیاسی و اجتماعی اشکانیان** ،دکتر محمد جواد مشکور و مسعود رجب نیا ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۷

۸۲- **تاریخ هرودوت** (جلد ۱ تا ۶) دکتر هادی هدایت ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۱۳۳۸

۸۳- **تاریخ ایران باستان** ، دیاکونوف ، روحی ارباب ، چاپ اول

۸۴- **تمدن ایران ساسانی** ، و.گ. لوکونین ، عنایت الله رضا ، چاپ اول

۸۵- **تاریخ مفصل ایران از صدراسلام تا انقراض قاجاریه** ، عباس اقبال آشتیانی ، محمد دبیرسیاقی ، کتابخانه خیام ، ۱۳۴۶

۸۶- **تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران در دوره معاصر** (۲ جلدی) ، سعید نفیسی ، انتشارات بنیاد ، ۱۳۴۴

۸۷- **تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی** ، یوتولد اشپولر ، دکتر جواد فلاطوری ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب ، ۱۳۴۹

۸۸- **تاریخ ایران ازسلوکیان تافروپاشی ساسانیان** ، (۳ جلدی)،دانشگاه کمبریج ، حی آبویل ، حسن انوشه ، امیرکبیر، ۱۳۶۸

۸۹- **تاریخ مردم ایران (قبل از اسلام)** ، دکتر عبدالحسین زرین کوب ، امیرکبیر ، ۱۳۶۴

۹۰- **تاریخ مردم ایران (بعد از اسلام)**، دکتر عبدالحسین زرین کوب ، امیرکبیر ، ۱۳۶۳

۹۱- **تاریخ خزنویان** ، کلیفورد ادموندبار سورث ، حسن انوشه ، امیرکبیر، ۲۵۳۶

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

« ت »

۹۲- **تاریخ مشروطه** ، احمد کسروی ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۶۳ ، چاپ چهاردهم ،

۹۳- **تاریخ انقلاب اسلامی** ، محمد عباسی ، انتشارات شرق ، ۱۳۵۸

۹۴- **تاریخ طبرستان** ، بهاءالدین محمدبن حسن بن اسفندیار کاتب ، عباس اقبال ، کتابخانه خاور

۹۵- **تاریخ مازندران و فرمانروایان آن سامان** ، رابینو ، دکتر یافر امید ، چاپ اول

۹۶- **تاریخ تمدن** (۱۱ جلدی) ویل دورانت ، سازمان انتشارات آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۵

۹۷- **تاریخ مردم ایران (از پایان ساسانیان تاپایان آل بویه)**، دکترعبدالحسین زرین کوب ، امیرکبیر ، ۱۳۶۷

۹۸- **تاریخ کامل ایران** ، دکتر عبدالله رازی ، چاپخانه اقبال ، چاپ چهارم ، ۱۳۴۷

۹۹- **تاریخ جهان آرا**، قاضی احمد غفاری قزوینی ، مجتبی مینوی ، کتابفروشی حافظ ، ۱۳۴۳

۱۰۰ - **تاریخ ایران ازآمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانیان**، جلد۵ ، جی . آ . بویل ، حسن انوشه ، امیرکبیر ،

۱۰۱ - **ترکمنهای ایران** ، بی بی رابعه لوگاشوا - **سیروس ایزدی ، حسین تحویلی ، شیاهنگ ۱۳۵۹**

۱۰۱ - **تاریخ جهانگشای نادری** ، میرزا مهدی استرابادی ، دنیای کتاب ، ۱۳۶۸

۱۰۲ - **تاریخ ایران** ، سرپرسی سایکس ، محمد تقی داعی گیلانی ، چاپ رنگین ، ۱۳۳۰

۱۰۳ - **تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه** ، جلد ۲ ، ر . ن . فرای ، حسن انوشه ، امیرکبیر ، چاپ اول

۱۰۴ - **تاریخ بناکتی** ، فخرالدین ابوسلیمان داوود بن تاج الدین ابوالفضل بن محمد بن داوود بناکتی ، جعفرشعار ، ۱۳۴۸

۱۰۵ - **تاریخ عضدی** ، عضدالدوله سلطان احمد میرزا ، عبدالحسین نوائی ، انتشارات پابک ، ۲۵۳۵

۱۰۶ - **تاریخ ایران از ظهور تا سقوط بغداد**، اکرم بهرامی ، چاپ اول

۱۰۷ - **تاریخ ایران از دوره باستان تا سده ۱۸ میلادی** ، پیگولوسکایا، یطروشفسکی ، کریم کشاورز ، پیام ، ۱۳۵۴

۱۰۸ - **تاریخ بخارا**، ابوبکر محمدبن جعفر النرشخی ، مدرس رضوی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، ۱۳۵۱

۱۰۹ - **تاریخ رامیان و فندرسک** ، محمد علی سعیدی ، چاپ زندگی ، ۱۳۶۲

۱۱۰ - **تاریخ نادرشاهی (نادرنامه)** ، محمد شفیع تهرانی ، رضاشعبانی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، چاپ اول

۱۱۱ - **تاریخ گزیده** ، حمدالله مستوفی ، عبدالحسین نوائی ، امیرکبیر، ۱۳۳۹

۱۱۲ - **تاریخ سیاسی معاصرایران** (۲ جلدی) سیدجلال الدین مدنی ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۹

۱۱۳ - **تاریخ مغول** ، عباس اقبال آشتیانی ، امیرکبیر، ۱۳۶۵

۱۱۴ - **تاریخ خاندان طاهری** ، سعید نفیسی ، شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال ، ۱۳۳۵

۱۱۵ - **تاریخ جلالی** ، نوالدین محمد زبدری نسوی ، محمد علی ناصح ، انتشارات سعدی ، ۱۳۶۶

۱۱۶ - **تاریخ معاصر ایران از تاسیس سلسله پهلوی تاکودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲** ، پیتر آوری ، محمد رفیعی مهرآبادی ، چاپ سوم ، ۱۳۶۹

۱۱۷ - **تاریخ ایران (دوره قاجار)**، کرانت واتسن ، وحید مازندرانی ، انتشارات سیمرغ ، ۲۵۳۶

۱۱۸ - **تاریخ گیتی گشا** ، میرزا محمد صادق موسوی اصفهانی ، سعید نفیسی ، چاپخانه اقبال ، ۱۳۱۷

۱۱۹ - **تاریخ مازندران** ، ملاشیخ گیلانی ، منوچهر ستوده ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، ۱۳۵۲

۱۲۰ - **تاریخ زندیه** ، عبدالکریم شریف شیرازی ، چاپ اول

۱۲۱ - **تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران در عصر زند**، مسعود رجب نیا ، چاپ اول

۱۲۲ - **تاریخ عباسی** ، ملا جلال الدین منجم ، سیف الله وحید نیا

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۲۳ – **تاریخ صنایع ایران** ، دکتر ج . کریستی ویلسن ، عبدالله فریار ، انتشارات فرهنگسرا ، چاپ دوم ، ۱۳۶۶
۱۲۴ – **تاریخ اقتصادی ایران (قاجاریه)**، چارلز عیسوی ، یعقوب آژند ، نشر گستره ، ۱۳۶۲
۱۲۵ – **تاریخ دیالمه و غزنویان** ، عباس پرویز ، چاپ اول
۱۲۶ – **تاریخ مبارک غازانی** ، رشیدالدین فضل الله بن عمادالدوله ابوالخیر ، ۱۳۵۸ هـ ق ، به سعی کارل یان
۱۲۷ – **تاریخ رویان** ، مولانا اولیاء الله آملی ، منوچهر ستوده ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، ۱۳۴۸
۱۲۸ – **تاریخ خاندان مرعشی مازندران** ، میرتیمور مرعش ، منوچهر ستوده ، اطلاعات ، ۱۳۶۴
۱۲۹ – **تاریخ ادبیات ایران** ، ذبیح الله صفا (جلد ۱ تا ۵) ، انتشارات فردوسی ، ۱۳۶۴
۱۳۰ – **تاریخ ایران و ممالک همجوار آن از زمان اسکندر تا انقراض اشکانیان** ، آفردفن گوتشمید ، کیکاووس جهانداری ، ا انتشارات علی اکبر علمی
۱۳۱ – **تاریخ ادبیات ایران** ، پرفسور براون (۴ جلدی) ، انتشارات مروارید ، چاپ دوم ، ۱۳۵۵
۱۳۲ – **تاریخ نظم و نثر ایران و زبان فارس** ، (۲ جلدی) سعید نفیسی ، کتابفروشی فروغی ، ۱۳۴۴
۱۳۳ – **تاریخ ادبیات** ، علی سلطانپور ، چاپ اول ، ۱۳۵۸
۱۳۴ – **تاریخ زبان فارس** ، (۳ جلدی) دکتر پرویز ناتل خانلری ، نشر نو ، چاپ سوم ، ۱۳۶۶
۱۳۵ – **تاریخ اجتماعی و اقتصادی ایران در دوره مغول** ، بطروشفسکی ، یعقوب آژند ، اطلاعات ، ۱۳۶۶
۱۳۶ – **تاریخ سیستان** ، تصحیح ملک الشعرای بهار ، ۱۳۱۴
۱۳۷ – **تاریخ مغول در ایران** ، برتولد اشپولر ، دکتر محمود میرآفتاب ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۱
۱۳۸ – **تقویم البلدان** ، ابوالفداء ، عبدالمحمد آیتی ، چاپ ۱۳۴۹
۱۳۹ – **تاریخ محمدی (احسن التواریخ)**، محمد فتح الله بن محمد تقی ساروی ، غلامرضا طباطبائی مجد ، امیرکبیر ، ۱۳۷۱
۱۴۰ – **تاریخ سیستان** ، ادموند کلیفورد باسورث ، حسن انوشه ، امیرکبیر ، ۱۳۷۰
۱۴۱ – **تاریخ رجال ایران (قرون ۱۲ – ۱۳ – ۱۴)** مهدی بامداد ، چاپخانه بانگ بازرگانی ایران ، ۱۳۵۱
۱۴۲ – **تارخ مدارس ایران از عهد باستان تا تاسیس دارالفنون** ، حسین سلطانزاده ، چاپ آذر ، ۱۳۶۴
۱۴۳ – **تاریخ تحولات سیاسی و روابط خارجی ایران** ، (۲ جلدی) سید جلال‌الدین مدنی ، دفتر انتشارات اسلامی ، ۱۳۶۹
۱۴۴ – **تاریخ سمنان** ، عبدالرفیع حقیقت ، انتشارات فرمانداری کل سمنان ، ۱۳۵۲
۱۴۵ – **تاریخ جراید و مجلات ایران** ، محمد صدر هاشمی (۴ جلدی) ، انتشارات کمال ، ۱۳۴۳
۱۴۶ – **توانهای محیطی ایران** ، دکتر محمد تقی راهنمائی ، چاپخانه رودکی ، چاپ اول ، ۱۳۷۱

« ج »

۱۴۷ – **جامع مفیدی** ، محمد مفید مستوفی یافقی ، ایرج افشار ، کتابفروشی اسدی ، چاپ اول ، ۱۳۴۲
۱۴۸ – **جنگ ترکمن**، جمالزاده ، نشرجاویدان ، تهران ، ۱۳۵۷
۱۴۹ – **جغرافیا و جغرافیای تاریخی گرگان و دشت** ، اسدالله معینی ، شرکت سهامی طبع کتاب ، ۱۳۴۴
۱۵۰ – **جغرافیای مفصل ایران** ، دکتر ربیع بدیعی ، نشر اقبال ، ۱۳۶۲
۱۵۱ – **جهانداری داریوش** ، شاپور شهبازی ، دانشگاه شیراز ، ۱۳۵۰
۱۵۲ – **جهان نامه** ، محمد بن نجیب بکران ، دکتر محمد امین ریاحی ، ابن سینا ، ۱۳۴۲
۱۵۳ – **جانشینان کریم خان زند** ، دکتر حسن خوب نظر ، انتشارات دانشگاه ، ۱۳۵۴
۱۵۴ – **جستارهائی از تاریخ ایران درعصر قاجار**، ویلم فلور (۲ جلدی) ، دکتر ابوالقاسم سری ، انتشاراتی طوس ، ۱۳۶۵

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۱۵۵ – **جغرافیای جمعیت ایران** ، دکتر علی اصغر نظری ، سازمان جغرافیائی و گارتوگرافی گیتاشناسی ، چاپ اول ، ۱۳۶۸

۱۵۶ – **جغرافیای تاریخی و اقتصادی مازندران** ، عباس شایان ، چاپخانه موسوی ، چاپ دوم ، ۱۳۳۶

۱۵۷ – **جغرافیای کامل ایران** (۲ جلدی) شرکت چاپ و نشر ایران ، ۱۳۶۶

« ح »

۱۵۸ – **حروفیه در تاریخ** ، دکتر یعقوب آژند ، نشرنی ، چاپ اول ، ۱۳۶۹

۱۵۹ – **حسن صباح** ، پناهی سمنانی ، کتاب نمونه ، ۱۳۶۸

۱۶۰ – **حیات مردان نامی** ، پلوتارک ، مهندس رضا مشایخی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۹

۱۶۱ – **حبیب السیر** (۴ جلدی) خواندمیر ، کتابخانه خیام ، ۱۳۳۳

۱۶۲ – **حدودالعالم من المشرق الی المغرب** ، مولف نامعولم ، منوچهر ستوده ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۶۱

« خ »

۱۶۳ – **خداوند الموت** ، بل آمیر ، ذبیح الله منصوری ، انتشارات جاویدان ، ۱۳۶۶

۱۶۴ – **خلاصه السیر (تاریخ روزگار شاه صفی)**، محمد معصوم بن خواجگی اصفهانی ، انتشارات علمی ، ۱۳۶۸

۱۶۵ – **خاطرات و خطرات** ، مهدی قلی هدایت (مخبرالسلطنه) ، انتشارات زوار ، ۱۳۴۴

۱۶۶ – **خواجه تاجدار** ، (۲ جلدی) ژان گور ، ذبیح الله منصوری ، امیرکبیر ، چاپ اول

۱۶۷ – **خاطرات ممتحن الدوله** ، ایرج افشار ، امیرکبیر ، ۱۳۵۳

۱۶۸ – **خلاصه تاریخ هنر** ، پرویز مرزبان ، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۶۵

۱۶۹ – **خاتون هفت قلعه** ، باستانی پاریزی ، روزبهان ، چاپ سوم ، ۱۳۶۳

۱۷۰ – **خلاصه تاریخ سیاسی و اجتماعی و فرهنگی ایران از آغاز تا پایان عهد صفویه** ،ذبیح الله صفا ، امیرکبیر ، ۲۵۳۶

۱۷۱ – **خاطرات وزیر مختار**، یحیی آریان پور ، ای . او . سیمونیچ ، انتشارات پیام ، چاپ اول ، ۱۳۵۳

« د »

۱۷۲ – **دریانوردی ایرانیان** ،اسماعیل رائین (۲ جلدی) ، چاپخانه سکه ، چاپ اول ، ۱۳۵۰

۱۷۳ – **دره نادره** ، میرزا مهدی خان استرابادی ، دکتر سید جعفر شهیدی ، تبریز، ۱۲۴۸

۱۷۴ – **دیوان لامعی گرگانی** ، دکتر محمد دبیرسیاقی ، چاپ گلشن ، ۲۵۳۵

۱۷۵ – **دریای مازندران** ، مهندس احمد بریمانی ، انتشارات دانشگاه تهران ، ۲۵۳۵

۱۷۶ – **در آخرین روزهای رضا شاه** ، ریچارد استورات ، عبدالرضاهوشنگ مهدوی و کاوه بیات ، انتشارت معینی ، ۱۳۷۰

۱۷۷ – **در قلمرو مازندران** ، حسن صمدی ، چاپ نقش جهان ، ۱۳۷۰

۱۷۸ – **دولتهای ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتوم** ، عبدالحسین نوائی ، انتشارات بابک ، ۱۳۷۵

۱۷۹ – **دیار شهریاران** ، احمد اقتداری ، انتشارات انجمن آثار ملی ، بخش دوم

۱۸۰ – **دیوان سنائی** ، مدرس غزنوی ، انتشارات دانشگاه تبریز ، چاپ اول

۱۸۱ – **دیوان منوچهری** ، دکتر محمد دبیر سیاقی ، چاپ سوم ، ۱۳۴۷

۱۸۲ – **دیوان هلالی جغتائی** ، سعید نفیسی ، کتابخانه سنائی ، ۱۳۵۴

۱۸۳ – **دولت و حکومت ایران** ، دکتر شاپور رواسانی ، نشر شمع ، چاپ اول

mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

« ر »

۱۸۴ – **ری باستان** ، دکتر حسین کریمان (۲ جلدی) انتشارات انجمن آثار علمی ، ۱۳۴۵

۱۸۵ – **روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه** ، مقدمه ایرج افشار ، امیرکبیر ، چاپ دوم ، ۱۳۵۰

۱۸۶ – **راه و رباط** ، محمد کریم پیرنیا و کرامت الله افسر ، سازمان ملی حفاظت آثار باستانی ایران ، ۱۳۵۰

۱۸۷ – **روز شمار تاریخ ایران** (۲ جلدی) ، باقر عاملی ، نشرگفتار ، ۱۳۶۹

۱۸۸ – **روند نهضتهای ملی و اسلامی در ایران** ، غلامرضا انصاف پور ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، ۱۳۵۹

« ز »

۱۸۹ – **زندگانی شاه عباس اول** ، (۳ جلدی) ، نصرالله فلسفی ، چاپ کیهان ، چاپ دوم ، ۱۳۳۴

۱۹۰ – **زین الاخبار** ، ابوسعید عبدالحی بن الضحاک ابن محمود گردیزی ، تصحیح عبدالحی حبیبی ، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ۱۳۴۷

۱۹۱ – **زندگی پرماجرای نادرشاه** ، دکتر محمد حسین میمندی نژاد ، انتشارات جاویدان ، ۱۳۵۱

۱۹۲ – **زندگی ایرانیان در خلال روزگاران** ، مرتضی راوندی ، انتشارات امیرکبیر ، چاپ اول

۱۹۳ – **زبان تبری** ، نصرالله هوشمند ، انتشارات دانش ، چاپ اول ، ۱۳۶۹

۱۹۴ – **زندگی پرماجرای رضاشاه** (۲ جلدی) ، اسکندر دلدم ، چاپ اول

۱۹۵ – **زندگانی سیاسی احمدشاه** ، حسین مکی ، چاپ چهارم ، امیرکبیر ، ۱۳۷۰

۱۹۶ – **زندگانی نادرشاه** ، جونس هنوی ، اسماعیل دولتشاهی ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب ، ۱۳۴۶

۱۹۷ – **زندگانی شاه اسماعیل صفوی** ، رحیم زاده صفوی ، کتابفروشی خیام ، ۱۳۴۱

« س »

۱۹۸ – **سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی** ، کمبریج ، عباس مخبر ، چاپ دوم ، ۱۳۷۲

۱۹۹ – **ساخت دولت در ایران از اسلام تا یورش مغول** ، غلامرضا انصاف پور ، امیرکبیر ، ۲۵۳۱

۲۰۰ – **سرزمینهای خلافت شرقی** ، لسترنج ، محمود عرفان ، بنگاه ترجمه ونشر کتاب ، ۱۳۳۷

۲۰۱ – **سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام** ، ، آن . ک . س . لمبتون ، یعقوب آژند ، امیرکبیر ، ۱۳۶۳

۲۰۲ – **سیری در تاریخ سیاسی و اجتماعی ترکمنها**، امین الله گلی ، نشر علم ، ۱۳۶۶

۲۰۳ – **سرزمین و مردم ایران** ، عبدالحسین سعیدیان ، انتشارات مجله علم و زندگی ، ۱۳۶۰

۲۰۴ – **سالنامه فرهنگ گرگان** ، ۱۳۳۷

۲۰۵ – **سیرالملوک** ، خواجه نظام الملک طوسی ، به همت هیوبرت دارک ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، چاپ سوم ، ۲۵۳۵

۲۰۶ – **سردارانی از ایلات و طوایف درگز در خدمت میهن** ، سیدعلی میرنیا ، چاپخانه خراسان ، ۱۳۶۱

۲۰۷ – **سیاست و اقتصاد در عصر صفویه** ، باستانی پاریزی ، بنگاه مطبوعاتی ، صفی علیشاه ، ۱۳۴۸

۲۰۸ – **سفری در دربار سلطان صاحبقران** ، ۲ جلدی ، دکتر هنریش بروکش ، مهندس کردبچه ، انتشارات اطلاعات – چاپ اول ، ۱۳۶۷

۲۰۹ – **سیاحتنامه شاردان** ، (۱۰ جلدی) محمد عباسی ، انتشارات امیرکبیر ، ۱۳۳۸

۲۱۰ – **سفرنامه پیتر دلاواله** ، ترجمه دکتر شعاع الدین شفا ، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ دوم ، ۱۳۷۰

۲۱۱ – **سفرنامه بارنز**، ستوان الکس بارنز ، حسن سلطانی فر ، انتشارات استان قدس ، ۱۳۶۶

۲۱۲ – **سفرنامه خراسان** ، ناصرالدین شاه قاجار ، انتشارات کاوش ، چاپ اول ، ۱۳۶۳

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲۱۳- **سفرنامه ونیزیان در ایران** ، دکتر منوچهر امیری ، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی ، ۱۳۴۹

۲۱۴- **سفرنامه سانسون** ، دکتر تقی تفضلی ، انتشارات ابن سینا ، ۱۳۴۶

۲۱۵- **سفرنامه بهلر**، مسیو بهلر ، علی اکبر خداپرست ، ۲۵۳۶

۲۱۶- **سفرنامه ملکونف به سواحل جنوبی دریای خزر** ، مسعود گلزاری ، انتشارات دادجو ، ۱۳۶۴

۲۱۷- **سفرنامه اوژن فلاندن به ایران** ، حسین نورصادقی ، انتشارات اشراقی ، ۲۵۳۶

۲۱۸- **سفرنامه مادام ژان دیولافوا**، علی محمد فره وشی ، بهرام فره وشی ، انتشارات دانشگاه

۲۱۹- **سفرنامه خسرومیرزا به پطرزبورغ** ، میرزا مسعود انصاری ، تصحیح فرهاد میرزامعتمدالدوله ، بکوشش محمد گلبن ، کتابخانه مستوفی ، ۱۳۴۹

« ش »

۲۲۰- **شناسنامه گرگان و دشت** ، شماره ۱ و ۲ ، گرگان ، ۱۳۵۱

۲۲۱- **شاهنامه** ، ابوالقاسم فردوسی ، مقدمه محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) ، انتشارات جاویدان

۲۲۲- **شاه اسماعیل صفوی** ، دکتر عبدالحسین نوائی ، انتشارات بنیادفرهنگ ایران ، ۱۳۴۷

۲۲۳- **شعرای مازندران و گرگان** ، علی زمانی شهمیرزادی ، سازمان چاپ احمدی ، ۱۳۷۱

۲۲۴- **شیشه مجموعه مرزبازرگان** ، هلن علی اکبرزاده کردمیهنی ، چاپخانه زیبا، ۱۳۶۷

۲۲۵- **شیشه ایران** ، شینجی فوکائی ، آرمان شیشه گر ، میراث فرهنگی استان تهران ، ۱۳۷۱

۲۲۶- **شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان** ، ن . پیگولوسکایا ، عنایت الله رضا ، ۱۳۴۶

۲۲۷- **شهرهای ایران** ، محمد یوسف کیانی (۳ جلدی) انتشارات جهاد دانشگاه ملی ، ۱۳۶۸

« ص »

۲۲۸- **صوره الارض**، ابن حوقل ، دکتر جعفر شعار ، بنیاد فرهنگ ، ۱۳۴۵

۲۲۹- **صدرالتواریخ** ، محمدحسن خان اعتمادالسلطنه ، محمد مشیری ، ۱۳۴۹ ، انتشارات وحید

۲۳۰- **صد دروازه مختصری از تاریخ و جغرافیای دامغان** ،علی اصغر کشاورز دامغانی ، چاپ بهمن ، ۱۳۵۲

« ظ »

۲۳۱- **ظهور و سقوط سلطنت پهلوی** ، (خاطرات ارتشبد فردوست) (۲ جلدی) انتشارات اطلاعات ، ۱۳۷۰

۲۳۲- **ظرائف و طرائف** ، دکتر محمدآبادی باویل ، انتشارات انجمن استادان زبان و ادبیات فارسی ، ۱۳۷۵

۲۳۳- **ظفرنامه** (۲ جلدی) اشرف الدین علی یزدی ، محمدعباسی ، امیرکبیر ، ۱۳۳۶

« ع »

۲۳۴- **عالم آرای شاه اسماعیل** ، منتظر صاحب اصغر ، با مقدمه احسان یارشاطر ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب

« ف »

۲۳۵- **فتوح البلدان** ، احمد بن یحیی البلاذری ، دکتر آذرتاش آذرنوش ، انتشارات بنیاد فرهنگ ، ۱۳۴۶

۲۳۶- **فلاسفه شیعه** ، شیخ عبدالله نعمه ، ترجمه جعفر غضبان ، سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی ، چاپ دوم ، ۱۳۶۷

۲۳۷- **فرهنگ زندگی نامه ها** ،به همت ۵ تن از مولفین ، سرپرستی حسن انوشه ، نشر فرهنگی رجاء ، چاپ اول ، ۱۳۶۹

۲۳۸- **فارسنامه ناصری** (۲ جلدی) ، حاج میرزا حسن حسینی فسائی ، تصحیح منصور رستگار ، امیرکبیر ، ۱۳۶۷

« ق »

۲۳۹- **قیام شیعی سربداران** ، یعقوب ازند ، نشرگستره ، ۱۳۶۳

www.tabarestan.info تبرستان

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

۲۴۰ – **قابوسنامه** ، عنصرالمعالی ، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر ، غلامحسین یوسفی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ۱۳۵۲

۲۴۱ – **قلاع اسماعیلیه در رشته کوههای البرز** ، دکتر منوچهر ستوده ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۶۱

« ک »

۲۴۲ – **کورش نامه** ، گزنفون ، رضا مشایخی ، بنگاه ترجمه و نشرکتاب ، ۱۳۵۰

۲۴۳ – **کلیات جغرافیای طبیعی و تاریخی ایران** ، دکتر عزیزالله بیات ، امیرکبیر، ۱۳۶۷

۲۴۴ – **کلیات تاریخ ایران** ، عزیزالله بیات ، موسسه میراث ملل ، ۱۳۷۰

۲۴۵ – **کتابچه،مقایسه سهم بخش کشاورزی منطقه گرگان وگنبد باسایراستانهای کشور**،اداره کل کشاورزی گرگان و گنبد

۲۴۶ – **کارنامه اداره فرهنگ و هنر گرگان و دشت** ، محمد سعید نفیسی ، چاپخانه فیروزیان مشهد ، ۲۵۳۵

۲۴۷ – **کمال هنر** ، احمد سهیلی خوانساری ، انتشارات علمی ، ۱۳۶۸

۲۴۸ – **کریم خان زند** ، دکتر عبدالحسین نوائی ، ابن سینا ، ۱۳۴۲

۲۴۹ – **کتاب دیار بکریه** ، ابوبکر طهرانی ، نجاتی لوغال ، کتابخانه طهوری ، چاپ دوم ، ۲۵۳۶

۲۵۰ – **کیانیان** ، کریستین سن ، بنگاه ترجمه ونشرکتاب ، ۱۳۴۳

« گ »

۲۵۱ – **گاوبارگان پادوسپانی بازماندگان ساسانیان در رویان** ، چراغعلی اعظمی سنگسری ، شرکت افست ، ۱۳۵۴

۲۵۲ – **گوشه ای از تاریخ ایران** ، فتح الله عبدالله یف ، غلامحسین متین ، چاپ آفتاب ، ۱۳۳۶

۲۵۳ – **گذشته چراغ راه آینده** ، جامی ، انتشارات فقنوس ، چاپ پنجم ، ۱۳۶۷

۲۵۴ – **گرگان نامه** ، مسیح ذبیحی ، بکوشش ایرج افشار ، انتشارات بابک ، ۱۳۶۳

۲۵۵ – **گنبد قابوس** ، محمد دوردی سلیمی ، چاپخانه انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۷۲

۲۵۶ – **گلشن مراد** ، ابوالحسن غفاری کاشانی ، غلامرضا طباطبائی مجد، انتشارات زرین ، ۱۳۶۹

۲۵۷ – **گزارش فعالیتهای فرهنگی ایران** ، دبیرخانه شورای عالی فرهنگی ، ۱۳۴۹

« م »

۲۵۸ – **مادها وبنیانگذاری نخستین شاهنشاهی درغرب فلات ایران** ، جلیل ضیاءپور، انتشارات انجمن آثارملی - چاپ اول

۲۵۹ – **مطلع سعدین و مجمع بحرین** ، کمال الدین عبدالرزاق سمرقندی ، عبدالحسین نوائی ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۵۳

۲۶۰ – **مجله میراث فرهنگی** ، شماره ۲ ، ۱۳۶۹ ، سازمان میراث فرهنگ ایران

۲۶۱ – **مقدمه ابن خلدون** ، عبدالرحمن ابن خلدون (۷۷۵ ه ق) ترجمه پروین گنابادی ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ پنجم ، ۱۳۶۶

۲۶۲ – **میراث ایران** ، تالیف ۱۳ تن از خاورشناسان ، زیر نظر ا. ج . آربری ، ترجمه چند محقق ایرانی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب چاپ دوم ، ۱۳۴۶

۲۶۳ – **مجموعه بررسیهای تاریخی** ، سال هفتم ، شماره ۵ ، آذر و دی ، ۱۳۵۱

۲۶۴ – **مجموعه بررسیهای تاریخی** ، سال هشتم ، شماره ۳ ، مرداد و شهریور ، ۱۳۵۲

۲۶۵ – **مجموعه بررسیهای تاریخی** ، سال هشتم ، شماره ۴۴ و ۴۵ ، ۱۳۵۲

۲۶۶ – **مجموعه قوانین زرتشت ، وندیداد اوستا**، جیمس دارمستتر ، ترجمه دکتر موسی جوان ، چاپخانه رنگین ، ۱۳۴۲

۲۶۷ – **مطالعه اثرات اقلیم و توپوگرافی در پیدایش خاکهای منطقه گرگان** ، محمد یوسف ناصری ، دانشکده کشاورزی

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

دانشگاه تهران (گروه خاکشناسی) ، تیر ۱۳۶۸

۲۶۸ – مقدمه ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران ، حسین سلطانزاده ، انتشارات اطلاعات ، ۱۳۶۷

۲۶۹ – مسافرت در ایران و ارمنستان ، پ . آمده . زوبر، علیقلی اعتمادمقدم ،انتشارات بنیاد فرهنگ ایران ، ۱۳۴۷

۲۷۰ – مازندران و استراباد ، هـ ل . رابینو ، وحید مازندرانی ، بنگاه نشر کتاب ، ۱۳۳۶

۲۷۱ – مالک و زارع ایران ، ا. ک . س . لمبتون ، منوچهر امیری ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ سوم ، ۱۳۶۲

۲۷۲ – مخابرات استراباد (گزارشهای حسینقلی مقصودلو وکیل الدوله)، (۲ جلدی) ، ابرج افشارو محمد رسول دریاگشت ، نشرتاریخ ایران ، ۱۳۶۳

۲۷۳ – مهاجران توران زمین ، نادر بیات ، نشرایرانشهر ، ۱۳۷۰

۲۷۴ – مرات البلدان ، محمد حسن خان صنیع الدوله (اعتمادالسلطنه) – ۱۲۹۶ قوشقان ثیل (جلد ۳ و ۴)

۲۷۵ – مجموعه عهدنامه های تاریخی ایران ، انتشارات وزارت امورخارجه ایران ، ۱۹۷۱

۲۷۶ – مجله اثر، شماره های ۲ و ۳ و ۴ ، ۱۳۵۹ ، سازمان حفاظت اثار باستانی ایران

۲۷۷ – میراث باستانی ایران ، ریچارد . ن . فرای ، مسعود رجب نیا ، انتشارات علمی و فرهنگی ، ۱۳۶۸

۲۷۸ – مقدمه ای بر تاریخ شهروشهرنشینی درایران ، حسین سلطانزاده ، امیرکبیر ۱۳۶۷

۲۷۹ – مسافران تاریخ (مروری بر تاریخچه سفر و سیاحتگری در ایران) مسعود نوربخش ، نگر جیحون ، ۱۳۶۴

۲۸۰ – مروج الذهب و معادن الجواهر، ابوالحسن علی بن حسین مسعودی ، ابوالقاسم پاینده ،بنگاه ترجمه و نشرکتاب ، ۱۳۴۴

۲۸۱ – مردم شناسی ایران ، هنری فیلد ، دکتر عبدالله فریار، ابن سینا ، ۱۳۴۳

۲۸۲ – مجمع التواریخ ، میرزا محمد خلیل مرعشی صفوی ، عباس اقبال اشتیانی ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۶۲

« ن »

۲۸۳ – نزهه القلوب ،حمدالله مستوفی ، محمد دبیرسیاقی ، کتابخانه طهوری ، ۱۳۳۶

۲۸۴ – نشانیهانی ازگذشته دورگیلان و مازندران ، جهانگیر سرتیپ پور، جایخانه خرمی ، ۲۵۳۶

۲۸۵ – نخبه سیفیه ، محمد علی تورخانچی (صولت نظامی)منصوره اتحادیه ، نشر تاریخ ایران ، چاپ اول ، ۱۳۶۰

۲۸۶ – نادرشاه ، سروش نجلی بخش ، ابن سینا ، ۱۳۴۶

۲۸۷ – نادرشاه بازتاب حماسه و فاجعه ملی ، پناهی سمنانی ، کتاب نمونه ، ۱۳۶۸

۲۸۸ – نادرشاه و بازماندگانش (همراه نامه های سلطنتی و اسناد سیاسی و اداری) عبدالحسین نوائی ، انتشارات زرین ، ۱۳۶۸

۲۸۹ – نظم و نظمیه در دوره قاجار ، مرتضی سیفی فمی نقرشی ، انتشارات پساوی ، ۱۳۶۲

۲۹۰ – نظری اجمالی به شهرنشینی و شهرسازی ایران ، محمد یوسف کیانی ، ارشاد اسلامی ، ۱۳۶۵

۲۹۱ – نخبه الدهرفی عجائب البرو البحر ، شمس الدین ابی عبدالله ، محمد انصاری دمشقی ، لیپزیک ۱۹۲۳ م

۲۹۲ – نامهای باستانی مازندران ، دکتر سید حسن حجازی کناری ، چاپ آشنا ، چاپ اول

۲۹۳ – نمایندگان مجلس شورای ملی در بیست و یک دوره قانونگذاری ، زهرا شجیعی ،چاپ اول

۲۹۴ – نامه های تاریخی دوره قاجار ، ابراهیم صفائی ، انتشارات بابک ، ۲۵۳۵

۲۹۵ – نقاوه الاثارفی ذکر الاخبار، محمودبن هدایت‌الله‌افوشته‌ای نطنزی ،دکتراحسان اشراقی ،بنگاه‌ترجمه ونشرکتاب ، ۱۳۵۰

۲۹۶ – نادرنامه ، محمد حسین قدوسی ، چاپخانه خراسان ، ۱۳۳۹

۲۹۷ – نظام سیاسی و سازمانهای اجتماعی ایران در عصر قاجار ، دکتر غلامرضا و رهرام ، انتشارات معین ، چاپ اول

www.tabarestan.info تبرستان
mandegar.tarikhema.org
tarikhema.ir
pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

« و »

۲۹۸- **ویس و رامین** ، فخرالدین اسعدگرگانی ، نشر جامی ، چاپ اول ، ۱۳۶۸

۲۹۹- **ویس و رامین** ، فخرالدین اسعد گرگانی ، محمد جعفر محجوب ، نشراندیشه . چاپ اول ، ۱۳۳۷

۳۰۰- **وندیداد**، سید محمدعلی حسنی داعی الاسلام ، نشردانش ، چاپ دوم ، ۱۳۶۱

۳۰۱- **ویسپرد**، ابراهیم پورداوود ، دکتر بهرام فره وشی ، انتشارات ابن سینا ، ۱۳۴۳

« ه »

۳۰۲- **هفت اقلیم** ، امین احمد رازی (۳ جلدی) تصحیح جواد فاضل ، کتابفروشی علی اکبر علمی و ادبی

۳۰۳- **هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی** (۲ جلدی) غلامرضا کریاسچی ، بنیاد تاریخ انقلاب اسلامی ، ۱۳۷۱

۳۰۴- **هشت مقاله در زمنیه تاریخ** ، دکتر شیرین بیانی ، چاپ حیدری ، ۱۳۵۲

۳۰۵- **هنرایران (دوران ماد و هخامنشی)**، رمان گریشمن ، دکتر عیسی بهنام ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۴۶

۳۰۶- **هنر ایران (دوران پارسی و ساسانی)** ، رمان گریشمن ، بهرام فره وشی ، بنگاه ترجمه و نشر کتاب ، ۱۳۵۰

« ی »

۳۰۷- **یکصد سند تاریخی** ، ابراهیم صفائی ، انتشارات پابک ، ۲۵۳۶

۳۰۸- **یعقوب لیث** ، دکتر ابراهیم باستانی پاریزی ، انتشارات نگاه ، چاپ هفتم ، ۱۳۷۰

۳۰۹- **یشتها** ، جلد ۱ و ۲ ، پورداوود ، کتابخانه طهوری ، چاپ دوم ۱۳۴۵

۳۱۰- **یسنا** ، جلد ۱ ، پورداوود ، انتشارات ابن سینا ، چاپ دوم ، ۱۳۳۴

www.tabarestan.info تبرستان

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

pdf.tarikhema.org

tarikhema.org

تبرستان
www.tabarestan.info

mandegar.tarikhema.org

tarikhema.ir

فهرست انتشارات درخشش

● **معجزهٔ چرخها**	نوشتهٔ آناتولی مارکوشا	ترجمهٔ مهندس محمدرضاافضلی	علمی، آموزشی
● **استرس دایمی**	نوشتهٔ پی‌یرلو هانری لو	ترجمهٔ دکترعباس قریب	روانشناسی
● **در دایرهٔ صبح**	سرودهٔ تقی خاوری	مجموعهٔ اشعار	ادبیات و هنر
● **اندوه**	نوشتهٔ حسین‌آتش‌پرور	مجموعهٔ هشت داستان کوتاه	ادبیات و هنر
● **خاطرات یک جاسوس**	نوشتهٔ کارین بویه	ترجمهٔ سعید مقدم	رمان تخیلی
● **گیاهان داروئی**	نوشتهٔ محسن پویان		گیاه‌پزشکی (چاپ دوّم)
● **زندگانی تولستوی**	نوشتهٔ رومن رولان	ترجمهٔ ناصرفکوهی	زندگینامه (چاپ دوّم)
● **مکانیک پیش‌دانشگاهی**	نوشتهٔ جلیل وفادار		کمک آموزشی
● **افغانستان در پنج قرن اخیر**	نوشتهٔ دکترمیرمحمدصدیق‌فرهنگ		تاریخی
● **شب‌بخیرکوچولو**	انتشارات فاوورین آلمان	ترجمهٔ فرزانه سریری	داستان کودکان

pdf.tarikhema.org